

دکتر آرمان نوری

براندازی

زمینه ساز دموکراسی

برای رسیدن به ایران آزاد، آباد و سرفراز



براندازی

زمینه ساز دموکراسی

برای رسیدن به ایران آزاد، آباد و سرافراز



دکتر آرمان نوری

گزیده گاهنامه های سازمان پارس و

شورای براندازی تا مهر ماه ۱۳۸۴

Organisation PARS
B.P 6593
75065 Paris Cedex 2
FRANCE
www.sazmanepars.org
Email: info@sazmanepars.org
Info-iran@wanadoo.fr

All Rights Reserved

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ می باشد.

Published in November 2005
by: Satrap Publishing
271 King Street, London W6 9LZ
Tel: 020 8748 9397
Email: satrap@btconnect.com

چاپ اول
از انتشارات ساتراپ درلندن
آبان ۱۳۸۴

ISBN 1-872302-08-4

شماره ثبت کتاب در بریتانیا:

پیشگفتار

این کتاب برای آگاهی فرزندان ایرانزمین بویژه نسل جوان تهیه شده است تا بیاموزند و برای رسیدن و نگاهداری ایران آزاد، آباد و سرافراز مبارزه کنند و همواره حرمت و شرف ایرانی را پاس بدارند و با تلاش و فداکاری، کشوری نیرومند با مردمی آگاه و مسئول، به نسلهای آینده انتقال دهند و لازمه آن این است که میهن پرستی را در روح و روانمان بپرورانیم و پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را سرلوحه بقای خویش قرار دهیم.

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم

سرود سازمان پارس

سازمان پارس سرود جدیدی را برای ملت ایران تدارک دیده است. اینگونه سرودها، هرچه بیشتر و بهتر باشد، نشانه بیداری و جنبش ملت ستم کشیده ما میباشد. نوار این سرود را میتوانید از سازمان پارس درخواست کنید.

تو ای خاک پر بار، ایران من تو ای مظهر عشق و ایمان من
تو ای زادگاه نیاکان من تو ای مهد آزاد مردان من

به خاک تو بودست از دیرگاه برابر حقوق سپید و سیاه
ز دوران کوروش درین بوم و بر شده پایه ریزی حقوق بشر

ز هر تیره و قوم و کیش و نژاد بود بینشان رشته ای اتحاد

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یکتن مباد

جهان آفرین تا جهان آفرید نیلورد جز مهر و نیکی پدید
بداندیشی و کینه و دشمنی بود خوی و کردار اهریمنی

ز پندار و گفتار و کردار نیک همیشه پدید آید آثار نیک
چون ایران ما، مهد زیبایی است مهین سرزمین اهورائی است

دلیم میکند هر دم آهنگ تو که ننگ است ماتم بفرهنگ تو

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یکتن مباد

چنین ملت پاک و گردنفرار به یک جنبش تازه بودش نیاز
بشد انجمن از دلیران پارس ز پاکان و روشن ضمیران پارس

کز ایران زداید نشان بدی برافروزد آن فره ایزدی
سترون کند بذر ناپاک را کند بارور از هنر خاک را

هنر دانش و رامش و شادی است هماهنگی و صلح و آزادی است

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یکتن مباد

فهرست مطالب

بخش اول:

پیشنهادهای و پروژه های سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی

۳	بیان نامه سازمان پارس و شورای براندازی
۱۰	شورای براندازی چیست؟
۱۴	ملت ایران نباید در انتخابات نظام حکومتی وحشی شرکت نماید
۱۹	اقتصاد تک محصولی
۲۲	فدرالیسم و ایران
۲۷	رفراندوم نه... براندازی آری
۳۰	پادشاهی مشروطه یا جمهوری مشروطه
۳۵	۱۸ تیر روز قیام ملی ملت ایران روز براندازی حکومت اسلامی
۳۸	سیاست فرهنگی - میهنی در براندازی انیران
۴۴	ثروت و سرمایه اهرم های رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی
۴۷	ایران اهورایی چپ و راست نمی شناسد
۵۲	همبستگی برای براندازی

بخش دوم:

استعمار و استثمار

۵۹	اهرم های انقلاب
۶۱	دیپلماسی غرب در خاورمیانه
۶۷	نقشه های شوم استعمار برای آینده میهن ما ایران
۷۲	فریب اصلاحات را نخوریم از چاله ای به چاهی دیگر نیفتیم
۷۳	استعمار و استثمار
۸۳	پروژه خاورمیانه بزرگ و نتایج استعماری آن
۸۷	بوش مرکز شر بین المللی باید برکنار شود

بخش سوم:

نوشتارها و مقالات

۹۳	به کجا برویم

۹۵	نیروهای ملی پیشرو و براندازی
۹۷	ستیز درونی و فروپاشی بیرونی
۱۰۲	خداحافظ انقلاب، سلام بر آزادی
۱۰۴	سخنرانی دکتر آرمان نوری در کنگره ملی ایرانیان اکتبر ۲۰۰۰
۱۰۸	سال مرگ حکومت اسلامی فرا رسیده است
۱۱۱	چگونه زیبا زندگی کنیم و چگونه زیبا بمیریم
۱۱۵	فرارسیدن مرگ حکومت اسلامی
۱۲۰	جدایی حکومت از مذهب
۱۲۴	نگاهی به آینده سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران
۱۲۸	فرق دین و فرهنگ و ایدئولوژی
۱۲۹	آغاز یک پایان
۱۳۴	راز بقا و ترفند های حکومت اسلامی
۱۳۸	خود سازی برای پیروزی
۱۴۱	تروریست اسلامی جهان وطن، سگی که پای صاحبش را گاز گرفت
۱۴۶	نفاق ملی و دین فروشان میهنی
۱۵۱	جنبش براندازی در ایران به پیروزی نزدیک می شود
۱۵۹	انقلاب! یا فریب ملی
۱۶۴	مهاجرت
۱۷۵	ترفندی نو در فریب ملت ایران
۱۷۹	همبستگی برای رهایی از تباهی
۱۸۱	رهبریت جنبش براندازی

بخش چهارم:

سخنرانی ها، مصاحبه ها و گردهمایی ها

۱۸۵	برای آزادی و دموکراسی در ایران باید با یکدیگر ائتلاف کنیم
۱۸۹	مصاحبه دکتر آرمان نوری با نشریه مهر و دوستی
۱۹۴	گفتگوی دکتر آرمان نوری با آقای قدس رضوی برنامه ساز رادیو صدای آمریکا لوس آنجلس جنبش دانشجویی و نافرمانی میهنی
۱۹۸	بحران نفت ایران مصاحبه با تلویزیون پارس
۲۰۶	اپوزیسیون برابر است با واژه مخالف
۲۱۰	پیام نوروزی

۲۱۳ گردهمایی سازمان پارس و شورای براندازی در هلند

بخش پنجم:

گویه های فرهنگی

۲۲۱ آخرین سنگر بود فرهنگ

۲۲۶ اطلاعیه بخش فرهنگی سازمان پارس

۲۲۹ هویت ملی را ریشه کن نکنیم

۲۳۲ تاریخ پرچم ایران به روایت برخی پژوهشها

بخش ششم:

روشنگری ها

۲۴۱ زیر خط فقر

۲۴۳ تروریست دولتی حکومت اسلامی

۲۴۶ افشاگری بهت انگیز ژیسکاردستن رئیس جمهور سابق فرانسه

۲۴۸ استفاده ابزاری در سیستم قضایی و اطلاعاتی

حکومت اسلامی از قرآن مجید

۲۵۰ سوگند نامه دکتر ابراهیم یزدی در تابعیت ایالات متحده آمریکا

۲۵۱ حسین شریعتمداری در گنداب جنون توطئه همچنان دست و پا می زند

۲۵۵ حکومت جاسوس پرور

۲۵۷ عملکرد وزارت اطلاعات در میان اپوزیسیون خارج از کشور

۲۶۰ ویژگیهای فساد در حکومت اسلامی

۲۶۳ ولایت فقیه و بحران عراق

۲۶۶ جمهوری اسلامی فرانسه

۲۶۷ شورای ائتلاف رفسنجانی، طبرزدی و رضا پهلوی

۲۶۸ استعمارگران چهره نوبل را واژگون کردند

۲۷۰ انحلال سلطنت و مجاهدین راه پایان حکومت اسلامی

۲۷۴ آمریکا دروغ می گوید و همواره از رفسنجانی حمایت کرده است

۲۷۶ ایران و القاعده

۲۷۹ القاعده و حکومت اسلامی قبل از ۱۹۹۶

۲۸۲ خبیث ترین فرد در تاریخ ایران

۲۸۵ خاندان هاشمی رفسنجانی

۲۸۹ حکومت اسلامی در ۲۶ سال خویش

- ۲۹۵ انگلستان ستون فقرات و علت اصلی تاریخی مسائل و
مشکلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه و ایران
۲۹۹ اوجگیری قیمت‌ها و گرانی تیر خلاص اقتصاد احمدی نژاد
۳۰۳ اعلامیه مشترک براندازی
۳۰۵ کنش و واکنش

بخش هفتم:

فراماسونری

- ۳۱۱ شنیدن، دیدن و خاموشی (فراماسونری)
۳۳۰ فراماسونری و زن
۳۳۷ نفوذ فراماسونهای قدرتمند یهود در مطبوعات فرانسه و ایران
۳۴۰ نفوذ فراماسونهای یهود در دولت بوش
۳۴۴ تشکیل لژ فراماسونری اسد آبادی
۳۵۱ فراماسونها در ایران

بخش هشتم:

بیانیه ها، اعلامیه ها، اطلاعیه ها

- ۳۵۵ اطلاعیه شورای براندازی به نیروهای مسلح
۳۵۶ کنفرانس مطبوعاتی سازمان پارس و شورای براندازی در پاریس
۳۵۷ پیام سازمان پارس و شورای براندازی به ریاست جمهوری آمریکا
۳۵۹ تعدادی از عملکردهای تروریستی حکومت اسلامی در ایران
۳۶۰ اطلاعیه سازمان پارس در رابطه با سفر «جانگ زمین»
رئیس جمهور چین به تهران
۳۶۱ اعتراض به عدم محکومیت حکومت اسلامی در کمیسیون
حقوق بشر سازمان ملل متحد
۳۶۲ پخش شبنامه های سازمان پارس در قم و تهران
۳۶۳ اطلاعیه سازمان پارس
۳۶۴ پیام به نیروهای مسلح ایران
۳۶۶ اطلاعیه سازمان پارس در مورد سوء قصد به رهبر جنبش براندازی
۳۶۷ اطلاعیه راهپیمایی در مقابل اتحادیه اروپا
۳۶۸ اعلامیه به مناسبت ۱۷ دی

۳۶۹	پیام دکتر آرمان نوری در آستانه سال ۲۰۰۳ میلادی
۳۷۱	خیر مقدم سازمان پارس در راهپیمایی بروکسل
۳۷۲	بیانیه در تقدیر از دلاوران راه آزادی در ایران
۳۷۳	اطلاعیه سازمان پارس در مورد مجاهدین خلق
۳۷۴	بیانیه فراخوان در راهپیمایی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳
۳۷۵	اطلاعیه سازمان پارس (صدام حسین همچنان در روسیه بسر می برد)
۳۷۶	اطلاعیه سازمان پارس در مورد سوء استفاده ابزاری از جایزه نوبل
۳۷۷	اطلاعیه روز جهانی زن
۳۷۸	پیام همدردی سازمان پارس به مناسبت زلزله بم
۳۸۰	بیانیه به سوی شهید
۳۸۱	اطلاعیه مطبوعاتی
۳۸۲	اطلاعیه در مورد ستون پنجم حکومت اسلامی
۳۸۳	اطلاعیه کنگره براندازی
۳۸۴	پیام به کارکنان و کارمندان وزارت نفت ایران
۳۸۵	اطلاعیه در مورد بمب گذاری در بیروت
۳۸۵	چهارشنبه سوری امسال زمینه ساز براندازی خواهد بود
۳۸۶	تقدیر از قهرمانان مبارز ایرانزمین
۳۸۷	حمله آمریکا به ایران
۳۸۸	اطلاعیه در مورد حضور اسامه بن لادن در ایران
۳۸۸	پیام تحریم انتخابات
۳۸۹	پیام شماره ۲ به نیروهای مسلح ایران
۳۹۱	احمدی نژاد آخرین رئیس جمهور حکومت شیاطین اسلامی در ایران
۳۹۳	هرگونه حمله نظامی به ایران محکوم است
۳۹۵	اطلاعیه حمایت ابرقدرتها از تروریسم
۳۹۶	اطلاعیه حضور الزرقاوی در ایران
۳۹۷	اعلام خطر به ملت ایران
۳۹۹	پیام مجدد به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا
۴۰۰	پیام به مردم مبارز کردستان
۴۰۱	پیام به کارگران و کارمندان
۴۰۳	پیام دکتر آرمان نوری به ملت قهرمان ایران
۴۰۴	پیام به ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه

- فراخوان سازمان پارس و شورای براندازی برای تظاهرات ۴۰۵
۱۴ سپتامبر در نیویورک

بخش نهم:

همایش ها و عملکردهای سازمان پارس

- فراخوان ۴۰۹
کنفرانس مطبوعاتی ۴۱۰

بخش دهم:

تاریخچه جزایر سه گانه

- بررسی تاریخی جزایر خلیج فارس ۴۳۱

بخش یازدهم:

جمهوری مشروطه ایران و پیش نویس قانون اساسی

- معنی علمی جمهوری مشروطه ۴۸۴
پیش نویس قانون اساسی جمهوری مشروطه ایران ۴۸۸
هماهنگی قبل از براندازی ۵۱۱
هماهنگی بعد از براندازی ۵۱۲
منشور مردم گرایی دکتر آرمان نوری در فردای ایرانی دمکراتیک ۵۱۵

بخش اول

پیشنهادهات

و پروژه های سیاسی – اجتماعی

و سیاسی – اقتصادی

بیان نامه سازمان پارس و شورای براندازی

همبستگی برای قیام ملی

زمامداران حکومت اسلامی پس از بیست و یک سال حکومت مطلق و خودکامه جز اختناق در امور سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و ورشکستگی اقتصادی، و همچنین کشتار، جنگ و فقر چیز دیگری برای ملت ایران به ارمغان نیاورده اند.

از زمانی که این گروه بر جایگاه خلافت نشسته اند جامعه ایرانی دمی آرام و آسوده نبوده است و حکومت با ایجاد وحشت و کشتار میهن پرستان روز به روز بیشتر خود را بسوی نابودی میکشاند.

هم اکنون می بایست ملت ایران سخت تر و استوارتر مبارزه خود را علیه استبداد ملایان پی گیری کند و جنایات و فساد مالی آنان را بیش از پیش آشکار سازد.

ملت ایران با پشتکار و همبستگی می تواند این ننگ تاریخی را از دامن پرافتخار تاریخ ایران پاک گرداند تا دگربار ایران به شکوه و بزرگی و حقانیت تاریخی خود دست یابد.

این حکومت ضد ایرانی کار خویش را با شکستن همه ارزشهای انسانی آغاز کرد و با آنچه که دست آورد تاریخ، سنت و فرهنگ جامعه بود به دشمنی برخاست و هر اندیشه و رفتاری که با وی تضاد داشت مورد ستیز و حملات بی رحمانه قرار داد. گروهی بسیار را به زندانها افکند، دسته دسته جوانان میهن پرست را به سکوهای اعدام و جوخه های تیرباران روانه کرد و سیل بزرگی از جامعه را به آوارگی بیرون از کشور فرستاد تا با خیالی آسوده یکه تازی کند.

ایجاد فضای اختناق، دیکتاتوری مطلق حاکمیت، واپسگرایی، تباهی اخلاق و پایمال کردن ارزشهای انسانی، پست جلوه دادن شخصیت ایرانی در برابر جوامع پیشرفته، رواج و گسترش تزویر، رشد دادن بنیادگرایی مذهبی، واگیری اعتیاد بویژه میان نسل جوان، گسترش پندار، گفتار و کردار زشت، غارت سرمایه ملی و واریز کردن آن در حسابهای شخصی بانکی خارج و نابودی پشتوانه ثروت ملی (کشوری که یازدهمین کشور ثروتمند جهان بوده هم اکنون در مرتبه ۱۳۸ جای دارد) تهی دست کردن مردم و سرانجام مبارزه با فرهنگ ایرانی و بی ارج کردن ارزشهای ملی و تاریخی ایرانزمین و جایگزین ساختن فرهنگی واپسگرانه، از اهداف نخستین حکومت اسلامی می باشد. حکومتی که تمامی امکانات مالی و منابع ملی را در اختیار دارد و دارای یکصد و ده هزار شرکت تولیدی تجارتی و خدماتی می باشد (که همه زیان میدهند). حکومتی که اموال مردم را بسادگی به دلیل آزاداندیشی از آنان می گیرد و همچنین حکومتی که

۹۲ درصد کل امکانات مایه گذران زندگی مردم را در اختیار دارد، چنین حکومتی هرگز به سوی دموکراسی نخواهد رفت.

در حکومتی که ولی فقیه، قدرت مطلق می باشد و قانون اساسی اسلامی جز ایجاد دیکتاتوری مذهبی نوید دیگری نمی دهد، رسیدن به جامعه مدنی خواب و خیالی بیش نیست و این نیز یکی از دستاویزهای فریب مردم ناآگاه می باشد که طی سال های سیاه این حکومت همچنان ادامه داشته است.

در دموکراسی و قانونمندی و جامعه مدنی حاکمیت مردم مطرح می باشد، حال با چنین روش اقتصادی و قانون اساسی اسلامی هیچ گونه امکان برای رسیدن به رفاه، عدالت اجتماعی، مردم سالاری و دموکراسی نمی باشد. اینجاست که تنها راه، سرنگونی و براندازی حکومت اسلامی و ایجاد یک رژیم مردم گرا یعنی حکومت مردم بر مردم می باشد.

اصول کلی:

باورهای سازمان پارس

- ایران کشوری است یکپارچه و ملت ایران شکل یافته از اقوام و تیره های گوناگون ایرانی هم ریشه می باشد و حاکمیت بر ایران غیرقابل تفکیک و حق مسلم و همیشگی همه ایرانیان است.
- استقلال و حاکمیت ملی و مردم سالاری.
- جدایی دین از حکومت و دولت.
- آزادی تمامی احزاب سیاسی - اجتماعی در چهارچوب قانون.
- گسترش فرهنگ و ملی گرایی ایرانی و ارج بخشیدن بدان.
- برابری افراد جامعه در برابر قانون و ارج به آزادیهای انسانی بر پایه بیانیه حقوق بشر.
- روند اقتصاد آزاد بر پایه نظارت دولت.
- خودگردانی اقوام و تیره های ایرانی و گسترش و ارج نهادن به فرهنگ و زبان قومهای ایرانی (زبان ملی ایران فارسی (پارسی) می باشد).
- تبصره: خودگردانی: اداره هر منطقه توسط مردم محل انجام می گیرد. انتخابات، آزاد و محلی خواهد بود و در این صورت ایجاد تمامی احزاب سیاسی - اجتماعی در تمامی مناطق ایران، آزاد می باشد.
- امور مربوط به روابط خارجی و دیپلماسی بین المللی، دفاع ملی (ارتش) و برنامه ریزی های درازمدت اقتصادی و سیستم پولی در اختیار دولت مرکزی خواهد بود.

هدف:

هدف سازمان پارس، براندازی حکومت اسلامی بکمک ملت ایران و ایجاد یک رژیم مردم گرا می باشد.

در این مهم تمامی ایرانپرستان و مبارزان راه آزادی، همیاری خواهند نمود. با هماهنگی همکاری نیروهای درون و برون مرزی و پیوندی استوار بین نیروهای ملی پیشرو در همیاری برای براندازی حکومت استبدادی مطلق، پیروزی از آن ملت ایران خواهد بود.

اینجاست که نگرش های سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی گوناگون نباید مبارزان راه آزادی ایران را از یکدیگر جدا سازد. در این شرایط دشوار از نیروهای ملی پیشرو و تمامی نیروهای میهن پرست انتظار می رود که با پیوندی استوار برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرفراز چاره جویی کنند. در این خیزش از دانشگاهی، کارشناس، کارمند، کارگر، کشاورز، پیشه ور و نیروهای مسلح ملی مستقر در ایران بیش از پیش کمک خواهیم گرفت و همچنین در میان نیروهای دشمن سربازان میهن پرستی میتوان یافت که روزشمار استقلال و آزادی ایرانزمین می باشند و بی گمان در روز موعود به صفوف رزمندگان راه آزادی خواهند پیوست و ضربه آخر را بر پیکر این حکومت ضد ایران و ایرانی وارد خواهند آورد.

جنبش براندازی

- ۱ - از آنجا که حکومت اسلامی در حال حاضر هیچگونه مشروعیت مردمی ندارد هرگونه انتخابات در این حکومت غیرقابل قبول برای ملت ایران است.
- ۲ - اصلاحات در چارچوب یک حکومت دینی امکان پذیر نیست.
- ۳ - ملت ایران باید بتواند در فضای آزاد و بدون فشار، اختناق، ترس و سرکوب با نظارت نمایندگان گروههای سیاسی - اجتماعی ملی و مردمی ایران، بطور آزادانه در پای صندوق های رأی حاضر شود.
- ۴ - هر نوع نظام یا ساختاری را که ملت ایران برای اداره کشور برگزیند و در براندازی از آن حمایت کند، مشروعیت در سطح ملی و بین المللی خواهد داشت.
- ۵ - ما با هرگونه حکومت استبدادی و دیکتاتوری در هر شکل و لباسی که باشد، مخالف خواهیم بود و مبارزات ما در جهت استقرار حکومت مردم گرا از طریق پرهیز از خشونت و به گونه مسالمت آمیز خواهد بود، ولی این بدان معنی نیست که در برابر خشونت از خود دفاع نکنیم و از خشونت برای خشونت زدایی بهره نگیریم.
- ۶ - ما به هیچ عنوان قصد انتقام جویی نداریم و کسانی که قبل از سقوط حکومت ملایان به ملت ایران و جنبش آزادی خواهانه براندازی بپیوندند با آغوش باز مورد استقبال مردم قرار خواهند گرفت.

ما تلاش خواهیم کرد که حکم اعدام در سراسر کشور لغو شود و پایبندی و تعهد خود را به منشور ملل متحد و متن و محتوای آن در راستای پایداری از حقوق اساسی مردم و حفظ حرمت انسانی اعلام می داریم.

۷ - شورای براندازی مجموعه هماهنگ شده از نمایندگان و رهبران گروهها و احزاب سیاسی - اجتماعی مختلف است که دارای دو تشکیلات زیرزمینی و تبلیغاتی می باشد.

الف) تشکیلات زیرزمینی: دارای دو بخش می باشد، نخست بخش رهبری که از رهبران و نمایندگان گروهها و احزاب بوجود آمده است، دوم بخش اجرائی، برنامه ریزی و عملیاتی که میهن پرستان متخصص و کارآزموده در درون و بیرون از کشور با توجه به تمام جوانب امنیتی، آن را اداره می کنند و به هیچ وجه این تشکیلات تا زمان پیروزی ملت ایران برملا نخواهد شد.

ب) تشکیلات تبلیغاتی: که به تشریح هدفها و برنامه های شورای براندازی اقدام می کند.

پ) هسته براندازی: متشکل از متخصصین و برنامه گزاران میهن پرست در امور براندازی و رهائی ملت ایران است. این هسته مسئولیت برنامه ریزی داخلی و خارجی در براندازی را دارا می باشد و از رهنمونهای شورای رهبری براندازی بهره مند می شود، ولی بدلیل محذورات امنیتی هسته براندازی تا روز قیام ملی بطور مخفیانه عمل خواهد کرد و تنها با تعداد محدودی از اعضای شورای براندازی در تماس خواهد بود. در روز قیام ملی که در آن همه طبقات و گروهها بویژه نیروهای مسلح ملی شرکت دارند، بخش اجرایی یک دولت موقت را در خاک ایران تشکیل خواهد داد و زمینه برگزاری انتخابات آزاد را فراهم خواهد آورد. این دولت موقت هشت ماه تا یک سال بر سر کار خواهد بود و پس از انجام انتخابات ضروری مانند انتخابات نمایندگان مجلس، منحل خواهد شد و به این ترتیب سرنوشت مملکت به دست نمایندگان واقعی مردم سپرده خواهد شد. این مجلس موظف خواهد بود که وزرا و برنامه های دولت را تصویب یا رد کند.

فردای براندازی:

کشور تحت نظر شورای براندازی بمدت هشت ماه تا یکسال اداره خواهد شد.
(در این زمان سازمان پارس بصورت یک حزب میهنی عمل خواهد کرد).
در مدت گذار تمامی احزاب سیاسی - اجتماعی - اقتصادی به فعالیت و تبلیغات خود ادامه خواهند داد و خود را برای انتخابات آماده خواهند نمود.
در پی آن انتخابات مجلس مؤسسان صورت خواهد گرفت که مأموریت برای تدوین قانون اساسی نوین را دارد.

پیرو آن انتخابات مجلس شورای ملی و ایجاد دولت منتخب مردم می باشد.

روش کار سازمان:

- ۱ - همه ایرانیان پیشرو که اصول کلی ما را می پذیرند میتوانند با این سازمان همکاری نمایند و به عضویت این سازمان در آیند.
 - ۲ - خط مشی این سازمان توسط شورای عالی سازمان تعیین خواهد شد که از اعضاء سازمان می باشند و هر دو سال یک بار در کنگره سازمان انتخاب می گردند.
 - ۳ - کمیته اجرائی منتخب، مسئول تدارکات و ایجاد روابط عمومی سازمان می باشد.
 - ۴ - سازمان پارس به همه باورهای دینی و سیاسی - اجتماعی - اقتصادی احترام می گذارد و هر نوع آزاداندیشی را پایه دموکراسی می داند.
 - ۵ - روش این سازمان مبارزه سیاسی - اجتماعی و افشاگری خواهد بود و در روز براندازی از بازوی مسلح خود یاری خواهد جست.
 - ۶ - سازمان پارس پس از براندازی حکومت دیکتاتوری بصورت یک حزب عمل خواهد کرد و همچنان در سنگر مبارزه برای استقلال، تمامیت ارضی و آزادی و مردم گرایی به فعالیت خود ادامه خواهد داد.
 - ۷ - ساختن ایران فردا: حزب پارس در حفظ حقوق مردم ایران در صحنه های آزادی های سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی همچنین ایجاد امنیت در جامعه و رفاه برای همه کوشا خواهد بود.
- ما در راه ساختن کشورمان می خواهیم از کوچکترین داده ها با کمترین نیروها در کوتاه ترین زمانها بهره برداری کنیم تا به سودآورترین دستاوردها برسیم.
- ما می خواهیم ابزاری فراهم آوریم تا همه مردم ایران بتوانند در این راه دشوار دست در دست هم نهند. تنها با چنین شیوه ای است که می توان آبروی از دست رفته ملی را فراچنگ آورد و کشور را به راستی ساخت و ما آن شیوه را آزادی بی چون و چرای اندیشه، میخوانیم. بنابراین، چکیده برنامه های سازمان را در چند نکته بطور فشرده باید بگوییم:
- آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و پشتیبانی از بیمه های همگانی، گسترش کشاورزی و پیشبرد بنیادهای فن ورزی، کاستن از نیازهای همگانی و بالا بردن تولید غیر نفتی کشور از نخستین برنامه های پیشنهادی سازمان پارس خواهد بود.
- افزایش میانگین درآمد سرانه همگانی در شهرها و روستاهای ایران زمین و توانا تر ساختن نیروی خرید، کاهش تورم و نرخ بیکاری در سراسر کشور بخش دیگری از برنامه ماست.
- آماده سازی نیروی مردمی ایرانیان برای آغاز سرفرازانه هزاره سوم در گسترش تواناییهای همگانی در همزیستی با مردم فرهنگ ساز جهان آزاد و گسترش اندیشه مردم سالاری، به میدان کشاندن پدیده کارای آزادی میان میلیونها ایرانی، آنان را و خواهد داشت دست در دست یکدیگر بتوانند جهانی نو، سرشار از آشتی و بالندگی و

سازندگی پیرامون خویش بسازند.

آزادی اندیشه و نگارش و پویایی و آزادی برپایی کانونها، انجمنها، جنبش ها و حزب های رنگارنگ از نخستین دگرشدهای آینده سازمان پارس است.

این نکته بخشهایی از برنامه های آینده ماست که امیدواریم هرچه زودتر بتوانیم به یاری مردم ایران به یکایک آنها جامه عمل بپوشانیم.

اساسنامه

- ۱ - نام سازمان پارس می باشد.
- ۲ - سازمان پارس متعلق به ایران پرستان و جانبازان راه آزادی می باشد و همه ایرانیان با پذیرفتن اصول کلی می توانند به عضویت آن درآیند.
- ۳ - سن اعضاء ۱۸ سال به بالا و با معرفی دو تن از اعضاء سازمان می باشد.
- ۴ - درخواست کنندگان عضویت نباید وابسته و یا عضو سازمان دیگری باشند و یا اینکه پیش از درخواست می بایست استعفاء خود را به سازمان پیشین داده باشند.
- ۵ - پذیرش پس از دو ماه دوره آزمایشی توسط شورای عالی اعلام می گردد.
- ۶ - اعضاء سازمان می بایست در راه رسیدن به آرمانهای سازمان که در برنامه آمده است گام بردارند.
- ۷ - یک عضو باید همواره رازنگهدار سازمان باشد.
- ۸ - کسانی که از هدفهای سازمان پشتیبانی می کنند ولی عضو سازمان نمی باشند هوادار سازمان شناخته می شوند.
- ۹ - شورای عالی ۵ نفر می باشند که از سوی اعضاء بمدت چهار سال در نشست کنگره برگزیده می شوند و یک نفر از آنها به عنوان دبیر کل سازمان منصوب می گردد.
- ۱۰ - سخنگو و رهبر سازمان از سوی شورای عالی برگزیده می گردد.
- ۱۱ - هیئت اجرائی سازمان نسبت به شمار اعضاء در هر شرایط زمانی تعیین شده و توسط اعضاء بمدت چهار سال انتخاب می گردد.
- ۱۲ - هیئت اجرائی برنامه کار خود را از شورای عالی دریافت میدارد و گزارشات انجام کار را نیز به این شورا می دهد.

۱۳ - امور مالی و هزینه های سازمان از حق عضویت اعضا و کمک های مالی ایرانیان میهن پرست تأمین می گردد.

۱۴ - در نشستهای سازمان هر یک از اعضا می توانند پیشنهادهای خود را برای بهبود و پیشرفت در کار سازمان مورد بحث قرار بدهند و در صورت موافقت دو سوم اعضا این پیشنهاد به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

۱۵ - نشستهای سازمان، هفتگی خواهد بود و با حضور نصف به اضافه یک مجموع اعضا پیوسته رسمیت می یابد.

۱۶ - سازمان در شهرستانها بصورت شاخه ها عمل خواهد کرد.

- هر شاخه دارای یک نفر مسئول و یک نفر رایزن و سه نفر کمیته اجرایی خواهد بود.
- مسئول هر شاخه دستورات شورای عالی را به کمیته اجرایی ابلاغ و گزارشات کار را به شورای عالی اعلام می دارد.

اخراج از سازمان

اعضائی که مسئولیت خود را انجام ندهند و یا برخلاف بیان نامه و اساسنامه سازمان رفتار کنند به تناسب میزان تخلف مورد پرسش شورای عالی قرار خواهند گرفت و در صورت وجود تخلف تصمیمهای زیر در مورد ایشان اجرا می گردد.

الف - سلب مسئولیت

ب - اخراج از سازمان

- هر عضو مسئول در صورت سه نوبت غیبت متوالی و بی اعلام قبلی و بدون عذر موجه از سازمان اخراج می گردد.

- هر عضو مسئول می تواند درخواست کناره گیری از سازمان را بدهد و پیش از کناره گیری، اسناد، حسابها و مدارک سازمان را به شخص تعیین شده توسط شورای عالی تحویل می دهد.

سازمان پارس

سال ۱۳۷۷

شورای براندازی حکومت اسلامی ایران چیست؟!

بی گمان پرسشی که به میان می آید، اینست که شورای براندازی حکومت اسلامی ایران چیست، در سوی کدام اندیشه سیاسی - اجتماعی است و چه راهی را می پیماید، یعنی کدامین هدف را پیگیری میکند و برپا دارندگان آن چه کسانی هستند؟!

پس از پدیدار شدن انقلاب اسلامی و برپایی حکومت ناشی از آن «حکومت اسلامی» بسیاری از مخالفان این رژیم، یک یا دو پرسش از این گفتار را خود پاسخ داده اند یا هستی و ذات آنان بدین پرسش ها پیوستگی داشته است ولی تاکنون نیرویی که همه این پرسش ها را پاسخگو بوده و در پیشگاه جامعه ایرانی درون و برون مرز، اندیشه و روشی روشن نشان دهد، وجود نداشته است، و یا هم اگر پاره ای نیروهای سیاسی - اجتماعی برون مرز، همه این پاسخ ها را در پرسش خود می داشته اند، در کردار آنگونه نبوده اند که می نموده اند، با آنکه مخالفان حکومت اسلامی در این راستا بوده اند ولی شرایط زمانی و چگونگی شیوه مبارزه، کاربردی در راه برد آنان پدیدار نساخته است، از این روی، شورای براندازی حکومت اسلامی ایران، کوشش های آنان را ارج مینهد و به آنانی که در این راه جان باخته اند به دیده احترام می نگرد.

این شورا که برای براندازی حکومت اسلامی ایران، پای به میدان نهاده است از اندوخته اندیشه ای و راه بردی آن بخش از ارزشمندی های مخالفان حکومت اسلامی بهره جسته و از نادرستی هایی که از سوی همان مخالفان در سیاست نادرست روی داده است، فاصله دارد و به سختی دوری می جوید که دو نمونه نادرستی این سیاست، تاریکی ایده و اندیشه ای سازمانی آنان و نیز بهره یابی مادی از بیگانگان و گاه دشمنان ایران بوده است.

از این روی، این شورا، پنهان کاری با جامعه ایرانی را در هدف خود، نادرست می شمارد و شفافیت و اساس کار خود ساخته است و بدینسان خود را آنچنان که هست، به جامعه می نمایاند.

هدف و سوی این شورا آنگونه که از نامش پیدا است بکارگیری تمامی نیروی خود برای براندازی حکومت اسلامی است که به روش های سیاسی - اجتماعی، نظامی، فرهنگی تکیه دارد و در شرایط کنونی به دو شیوه نخست «سیاسی - اجتماعی، نظامی» بیشتر پیوستگی دارد.

اندیشه راه بردی شورا، از سوی کسانی است که به فرهنگ ملی ایران و چارچوب
رژیمی بر پایه جامعه سالاری باور دارند، چه، بافت ساختاری شورا که از سوی تنی چند
از باورندگان به فرهنگ و ارزشهای ملی ایران است، شورایی است فراگیر و پیوند بدان،
مرزی ندارد و هر ایرانی ناسازگار با حکومت اسلامی را که بارمند به ایران گرایی باشد،
هموند خویش می شمارد، از این روی شورا که بر دکترین براندازی حکومت اسلامی
ایران تکیه دارد، پس از براندازی حکومت اسلامی، مسئولیت دولت موقت را دارد، برای
جایگزینی حکومتی مردمی، تدارک انتخابات آزاد متکی به آرا همگانی از پایه های آغاز
کار شورا در کشور می باشد و از آن تاریخ است که شورا رسالت خود را پایان یافته
می شمارد.

مهرماه ۱۳۷۸

در آخرین نشست شورای براندازی، مسائل زیر بررسی شد

پدیده حکومت اسلامی، پس از بیست و یک سال حکومت مطلق و خودکامه جز اختناق در امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ورشکستگی اقتصادی، کشتار، جنگ و فقر چیز دیگری برای ملت ایران به ارمغان نیاورده است.

حکومتی که در آن ولی فقیه قدرت مطلق می باشد و قانون اساسی آن جز ایجاد دیکتاتوری مذهبی نویدی دیگر نمی دهد در چنین شرایطی رسیدن به جامعه مدنی خواب و خیالی بیش نیست و ایجاد جامعه مدنی با تمام اصول قانون اساسی اسلامی و ولایت فقیه در تضاد می باشد و بیان جامعه مدنی در حکومت اسلامی نیرنگ دیگری است برای منحرف نمودن حرکت‌های آزادیخواهانه ملت ایران و همانطور که دیده میشود این فریبها در طی بیست و یکسال همچنان توسط حکام حکومت اسلامی که تمامی آنها در یک سنگر می باشند ادامه داشته است.

در دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی، حاکمیت مردم (مردم سالاری) مطرح می باشد حال آن که با قانون اساسی حکومت اسلامی و ولایت فقیه هیچگونه امکان برای رسیدن به مردمسالاری و دموکراسی نمی باشد. در اینجاست که شورای براندازی تنها راه رسیدن به حکومت مردم بر مردم را سرنگونی کل حکومت اسلامی می داند.

اصول براندازی

۱ - تمامی گروهها و احزاب و سازمانهای سیاسی میهن پرست که در امر براندازی همکاری می نمایند و شورای براندازی را تشکیل میدهند می بایست اصول زیر را رعایت نمایند.

- جدایی دین از حکومت و دولت و آزادی آن.

- دولت منتخب پارلمانی برگزیده جامعه، قدرت سیاسی را دارا خواهد بود و از سوی پارلمان نیز برکنار خواهد شد.

- آزادی احزاب در چهارچوب قانون برای فعالیت سیاسی.

- گسترش فرهنگ و ناسیونالیسم ملی و ارج بخشیدن بدان.

- برابری جامعه در برابر قانون و ارج به آزادیهای انسانی بر پایه اصول حقوق بشر.

- روند اقتصاد آزاد بر پایه نظارت دولت.

۲ - براندازی بصورت سیاسی - اجتماعی و با همکاری اکثریت ملت ایران و

نیروهای ملی میهنی با برنامه ریزی مشترک صورت خواهد گرفت و در روز براندازی (روز قیام ملی)، ملت ایران از بازوی مسلح ملی براندازی، کمک خواهد گرفت.

۳ - به مدت هشت ماه الی یکسال کشور را دولت موقت شورای براندازی اداره خواهد نمود.

۴ - تمامی احزاب سیاسی - اجتماعی، آزادانه فعالیت و تبلیغات خود را برای انتخابات شروع خواهند نمود.

۵ - اولین انتخابات برای ایجاد مجلس مؤسسان برای تدوین پیش نویس قانون اساسی جمهوری مشروطه نوین خواهد بود.

۶ - سومین انتخابات برای تشکیل مجلس شورای ملی و ایجاد دولت خواهد بود. در این شرایط حساس، گروهها، سازمانها، احزاب و شخصیت هایی که با هر بخشی از رژیم حاکم در ارتباط و همفکری بوده اند و رهایی ملت ایران را به عقب انداخته اند، می بایست جوابگوی ملت ایران باشند.

این نمونه ای است از خواست ملت ایران که شورای براندازی به وظیفه و مسئولیت ملی و میهنی خویش عمل خواهد نمود.

اسفند ۱۳۷۸

ملت ایران نباید در انتخابات نظام حکومتی وحشی شرکت نماید

کلمه وحشی به موجوداتی گفته میشود بی فرهنگ که در فضای طبیعی بدون قانون رشد یافته اند فضائی که در آن زور و ظلم و درندگی حکم فرماست. در این محیط همیشه ناتوان مورد ظلم و ستم قرار می گیرد و نابود می شود. ملت ایران اینک در جامعه ای زندگی میکند که کل نظام حکومتی اش وحشی است و مردم در تلاش هستند که آن را سرنگون کنند و با برقراری یک رژیم و نظام مردم گرا فضای آزادی، دوستی و مهربانی، شادی و رفاه را به ایران زمین بازگردانند. دلایل وحشی بودن این حکومت بسیار است از جمله میتوان به مسائل زیر اشاره کرد:

۱- هنگامی که یک دختر سیزده ساله به اتهام پخش روزنامه مخالف حکومت محکوم به عدام می شود، جلادان حکومتی در حیات زندان اوین کوشش می کنند تا او کنار دیوار بایستد تا تیربارانش کنند، ولی او از دست آنها فرار می کند و در آن محوطه از زندان شروع می کند به دویدن و فریاد میزند: «مامان، مامان!...» بالاخره تصمیم می گیرند او را در گونی بگذارند و آن را به درختی آویزان کنند تا تیرباران عملی شود و همین کار انجام می شود.

۲- در تیرماه سال گذشته حکومت به چندین چشم پزشک در تهران و شهرستان ها مراجعه کرد تا چشم چند نفر را که محکوم به درآوردن چشم از حدقه شده بودند انجام دهند. این پزشکان با کمال نفرت از چنین عملی امتناع کردند. برای این که مبادا تصمیم کثیف ترین سازمان قضائی جهان بلا اجرا بماند مأموران با روشهای بادیه نشینان تازی با کاربرد چند چاقو و دشنه، چشمهای آنان را از کاسه سر آنان درآوردند.

۳- در دوران استیلای حکومت خون آشام اسلامی در کشور ما تا به حال دست هزاران نفر را بریده اند. جرم آنها این بوده است که از روی فقر و فقط برای زنده ماندن و تأمین قوت لایموت مرتکب دزدی کوچکی شده بودند. این در حالی است که پسر آقای رفسنجانی در اروپا با همکاری فرزند یکی از سناتورهای انتصابی رژیم سابق، یک شبکه تجارتی تأسیس کرده اند که بر تمام بازرگانی خارجی ایران دست انداخته و از میلیاردرهای ایرانی ساکن اروپا بشمار میروند. آیا این ثروت هم جزء میراث پدری است

یا دزدی مستقیم از بیت المال؟ خوشبختانه دست های آقازاده دزد علاوه بر این که سالم باقی مانده مزین به چندین انگشتر گرانقیمت نیز میباشد!

۴- چرا زنان را سنگسار می کنند و چرا تنها زنان تنگدست و درمانده را سنگسار می کنند، بطور کلی در حکومت وحوش از هر چه وحشی گری است دریغ نمی شود از جمله باید اشاره شود که سنگسار ریشه در فرهنگ بادیه نشینان تازی دارد.

این ها را در حضور تعداد زیادی و در معبر عمومی سنگسار می کنند تا هرچه بیشتر در مردم رعب و هراس ایجاد کنند و چند روز بیشتر به چپاول و آدمکشی ادامه دهند اما چرا زنان فقیر و بیچاره سنگسار می شوند؟

سنگسار این انسانهای زیون و اکثراً بیگناه تنها در نداشتن ثروت نهفته است زیرا در حکومت اسلامی کیفر جرم خریداری می شود.

اینها می گویند برای سنگسار کردن باید زن را تا نیم تنه در زمین گذاشت و نباید با یک سنگ بزرگ و ناگهانی بمیرد، بلکه عطوفت اسلامی ایجاب می کند که سنگ های ریز به او پرتاب شود تا آرام آرام جان بدهد.

۵- در حکومت مستضعفین مجازات و کیفر حق همین طبقه است زیرا طبق قوانین مربوط به حدود و قصاص اسلامی حتی اگر کسی مرتکب قتل شود و دیه بدهد و رضایت اولیاء دم را کسب کند از مجازات معاف است. در این حکومت مظلومین، محرومین و گرسنگان باید کشته شوند و آنها که دستشان به خون ملت بیگناه ایران آلوده است و تمام ثروت ملی ما را غارت کرده اند یا آیت خدا هستند یا نماینده خدا در روی زمین.

۶- در تابستان ۱۳۷۶ در ناحیه اسلام شهر در حومه جنوب غربی تهران مردم که از بی آبی به جان آمده بودند در مرکز شهر اجتماع کردند تا از مقامات مسئول تقاضای چاره جوئی کنند ولی پاسداران جنایت پیشه آنها را بیرحمانه به گلوله بستند، البته نباید فراموش کرد که این انسان های شریف در زمره همان مردمی بودند که خمینی با فریب و نیرنگ آنان را با خود همداستان کرد تا حکومت مستضعفین برپا کنند.

۷- در خبرهای اوایل امسال آمده بود که نقدی پسر شمع فروش جلو حرم که حالا سردار و سرتیپ شده است در یکی از سخنرانی های خود در قم اظهار داشت که «زبان درمی آورم» و «حلق پاره می کنم».

و همچنین فرزند حرام زاده حکومت اسلامی بنام سعید امامی، آزاداندیشان، میهن پرستان و دلیرانی چون فروهرها، پاینده، مختاری و... را با تجویز بخوانید فتوای بالاترین مقام حکومتی به قتل رسانید به این عنوان که آنها دگرانديش هستند.

تردید نیست تا زمانی که این حکومت بر جا میباشد پرونده این جنایتکاران در

ابهام می ماند، چون خلاف عقل است که پرونده یک جانی را به یک آدمکش بدهیم رسیدگی کند.

۸- در دادگاه میکونوس آلمان، خامنه ای، رفسنجانی و فلاحیان به همدستی در قتل رادمردان میهن پرست محکوم شدند و بخاطر مصالح ملی آلمان اجرای این حکم در سطح بین المللی فعلاً متوقف میماند ولی در آینده خدا میداند.

۹- در افشاگری های مربوط به سونای فرمانیه آمده بود که سعید امامی با داشتن زن و فرزند برای یک دختر ۱۹ ساله که صاحب سونا به ایشان هدیه کرده بود خانه ای خریده و دو روز در هفته از او بهره برداری میکند، ولی روزهای چهارشنبه و جمعه در اختیار دو نفر دیگر از همکاران محفلی میباشد.

یعنی عملاً این دختر بی پناه در آن واحد، ضعیفه سه نفر مرد - بخوانیم، نامرد بوده است. این عمل چون از طرف کارگزاران سطح بالای حکومت وحوش انجام میشود نه زنای محصنه است و نه خلاف شرع و اخلاق.

برای یک انسان معمولی در این عصر هرگز قابل تجسم نیست که منزلت، غرور، عزت نفس و شرف یک زن به این ترتیب در معرض بی حرمتی و هتک قرار گیرد، علاوه بر این کارهای زشت می خوانیم که یکی از معشوقه های فلاحیان زن شوهرداری بوده با سه بچه که سرانجام توسط وی در اتومبیل خود به قتل میرسد. چنین اعمالی نیز فقط برای مستضعفین خلاف شرع میباشد.

۱۰- آقای جنتی در نماز جمعه اولین هفته خرداد امسال، خامنه ای را در ردیف انبیاء محسوب نمود و در هفته گذشته دستاربندی که امام جمعه ارومیه است او را در سطح امیرالمؤمنین علی عنوان نمود که از نظر مبانی اسلامی کفر محسوب میشود.

۱۱- در واقعه دانشگاه، لطفیان و مردان زیر فرمانش، قوای انتظامی الله کرم و اوباش باجگیرش از شاخه حزب الله به خوابگاه دانشجویان هجوم بردند و چون ایلغار مغول کشتند و سوزاندند و ویران کردند. گذشته از اینکه از نظر زمان بندی این کار کاملاً برنامه ریزی شده بود تا از دانشجویان زهرچشم بگیرند و بتوانند امسال دانشگاه آرامی داشته باشند که تا بحال در این بخش از هدف خود پیروز شده اند.

اما آنچه جای تعجب دارد آنست که در حکومت اسلامی طرفدار عدالت علی، جانی و آدمکش جایزه میگیرد و تقدیر میشود و دانشجوی مصدوم به زندان میرود و محکوم به اعدام می شود و تروریست جانی و هرزه ای چون عسگراولادی میگوید «عاقبت نهضت ملوس و منوچ همین است» در اینجا دیگر وحشیگری ابعاد و عمق تازه ای پیدا کرده است.

۱۲- حدود پنج هفته قبل، یک بسیجی ۲۲ ساله، بوسیله جوانان هم محل خودش به قتل رسید و دستگاه فرمایشی دادگستری ظرف شش روز حکم اعدام قاتل را

صادر کرد، اما حقیقت این است که این جوان بسیجی با اتکاء به اسلحه و قدرت کاذبی که حکومت به او عطا کرده از مردم اخاذی می نمود و بهر عمل غیراخلاقی و غیرانسانی دست میزد که ناگهان کاسه صبر جوانان همسایه لبریز میشود و از روی غیرت و شرف، محله را از وجود این عنصر کثیف پاک میکنند. می بایست گفت که حکومت وحشی ها در ایران پنج میلیون بسیجی دارد و نیروی پایداری و استواری این حکومت به همین افراد بستگی دارد ولی نمی توانند در مقابل سیل عظیم شصت میلیون ایرانی استقامت کنند.

۱۳- ولایت فقیه و جامعه مدنی فریب دیگری است برای بر روی قدرت ماندن ملایان.

ولایت فقیه در مقابل جامعه مدنی نه تنها عنوان یک مانع و دیوار عظیم را دارد بلکه عموماً اهریمن جامعه محسوب میشود. ولایت فقیه هیچ پایه و دلیل عقلی، اسلامی و قرآنی ندارد و حتی در احادیث و روایات هرگز نیامده است که چنین حکومتی قابل پیش بینی و اجرا باشد و کسی که با قبول اصل ولایت فقیه و قانون اساسی حکومت اسلامی و حفظ آن مدعی ایجاد جامعه مدنی باشد، هم خود را فریب میدهد و هم ملت ایران را، چون بین «حکومتی ولایتی» و «جامعه مدنی» تضاد بنیانی موجود است و جمع بین اضداد هرگز میسر و ممکن نیست و تنها با سرنگونی و براندازی این حکومت است که مردم ایران با کمال رشادت و قدرت، پایه های حکومت مردم سالاری را در ایران مستقر و مستحکم خواهند کرد. چون اهریمن برود فرشته درآید.

اسفند ۱۳۷۸

ساختن فردای ایران پس از براندازی

پس از برقراری یک دولت آزاد و منتخب از آرای همگانی و حفظ حقوق مردم در زمینه های آزادیهای سیاسی - اجتماعی و ایجاد امنیت در جامعه، اولین طرح می بایست در مورد مسائل رفاهی مردم باشد.

آموزش و پرورش رایگان و ایجاد مسکن و بیمه های اجتماعی و درمانی برای همه یکی از مسائل ابتدائی خواهد بود که بررسی و انجام خواهد شد.

در مورد توسعه کشاورزی، آبرسانی و صنعتی و تولیدات داخلی برای بالا بردن درآمدهای غیرنفتی تلاش خواهد شد.

بررسی میزان و سطح درآمد مردم به تناسب هزینه های زندگی آنها و بالا بردن قدرت خرید و رفاه حال مردم.

کشور ایران باید آماده شود که در ابتدای هزاره سوم بتواند همراه کشورهای جهان برای پیشبرد مسائل و ایجاد صلح جهانی کوشا باشد.

البته مسائلی را که باید در فضای سیاسی - اجتماعی، سیاسی - اقتصادی و سیاسی - اجتماعی ایران همواره در نظر داشت نگهداری و حفظ مردم سالاری و استقلال ملی است که در آن آزادی احزاب و اندیشه های سیاسی و برابری جامعه در برابر قانون و ارج به آزادی های انسانی مستتر است.

روند اقتصاد آزاد و ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه گذاری های داخلی و خارجی برای بالا بردن اقتصاد کشور لازم میباشد.

گسترش فرهنگ و ناسیونالیسم ملی یکی از ارکان مهم آموزش و پرورش ایران خواهد بود که بطور جدی دنبال خواهد شد.

مرداد ۱۳۷۹

اقتصاد تک محصولی

در ظرف چند ماه اخیر قیمت نفت ناگهان به بشکه ای بالای ۳۵ دلار رسید. مقامات اقتصادی و بانک مرکزی ایران چنین ارزیابی می کنند که تا پایان سال جاری (۲۱ مارس ۲۰۰۱) درآمد ارزی ایران از بابت نفت به ۲۹ میلیارد دلار و از صادرات غیرنفتی به زحمت به یک میلیارد دلار میرسد. به چنین اقتصادی که فقط به یک محصول - که آنهم نتیجه کار و تولید ملی نیست بلکه حاصل ذخائر سرزمین میهن ما میباشد - در اصطلاح علم اقتصاد میگویند اقتصاد تک محصولی.

چنین اقتصادهایی در جهان وجود داشته اند و دارند از جمله اقتصاد بسیاری از کشورهای امریکای جنوبی نیز به قهوه وابستگی دارد. هنگامی که مدیران اقتصاد این جوامع دریافتند که چنین اقتصادی بسیار شکننده است و تمام پیش بینی های اقتصادی آنان به یک پارامتر خارجی یعنی نوسانات قیمت این کالا مرتبط میشوند خود را از سیطره آن خلاص کردند. به این ترتیب که بجای مصرف درآمدهای ارزی حاصله تلاش کردند که آنرا صرف افزایش تولید ملی و رشد و توسعه اقتصادی بنمایند که در درجه اول به صنعتی شدن روی آوردند. در نتیجه، هم از مصرف کالاهای صنعتی خارجی بی نیاز شدند و افزایش تولید خود را در خارج به فروش رسانیدند و ارز حاصله را در راه گسترش و نوسازی صنایع به کار بردند. آرژانتین یکی از کشورهای نمونه جهان است که فقط در چندین سال کوتاه این مسیر طولانی را پیمود. و به لحاظ اینکه در ابتدای توسعه و رشد به سرمایه نیاز داشت قانونی تصویب کرد که هر سرمایه گذار خارجی به هر ارز یا پول جهانی میتواند در این کشور سرمایه گذاری کند و از امنیت اقتصادی و خدمات یک شبکه بانکی قوی و مطمئن برخوردار باشد و به هر ارز خارجی میتواند حساب داشته باشد و نقل و انتقال آن تابع هیچگونه مقررات بازدارنده یا کنترل بانک مرکزی نیست، در پایان مدت پیش بینی شده مثلاً یکسال اگر متحمل ضرر شد دولت، تمامی سرمایه او را با بهره متعارف پرداخت می کند.

آیا مدیریت اقتصادی ایران اجازه می دهد که این اقتصاد ورشکسته و بی سر و سامان از چنین راه حل های منطقی و مؤثر استفاده کند؟ خیر. چون در ایران از آغاز انقلاب تاکنون وظیفه ای بعنوان اداره صحیح اقتصاد جامعه برای حکومت کنندگان متصور نبوده است. اولین شعار مؤثر در زمینه اقتصاد آن بود که خمینی گفت «ما برای اسلام انقلاب کردیم نه چلوکباب» و بعد هم تیر خلاص را زد و گفت «اقتصاد مال خر است». هستند کسانی که بر او خرده می گیرند و می گویند اصولاً مردم ایران برای به

دست آوردن آزادی و دموکراسی انقلاب کردند و هنگامی که ماشین انقلاب به حرکت در آمد تعدادی پریدند روی رکاب ماشین و شعار اسلامی بودن دادند و از این گذشته در اسلام، بویژه در صدر اسلام برای دستیابی به اموال و دارائی های قبائل و ملل دیگر سخت کوشش می شد. کافی است به مقدار اموال غارت شده مردم توسط بنیاد مستضعفان و بنیاد ۱۵ خرداد و درآمد صدها میلیارد دلاری این بیست ساله آن بنیادها نگاهی انداخته شود تا معلوم گردد رژیم تا چه اندازه برای «چلوکباب» اگر از طریق غارت و سرقت اموال دیگران باشد اهمیت قائل است.

آقای خاتمی هم که همواره سعی دارد وضع موجود را حفظ کند تا در مجموع حکومت اسلامی چند صباحی دیگر در مسند قدرت باقی بماند و برای اینکه بر طبق فرموده امام راحل به «خریت» متهم نشود در این مدت طولانی حکومت خود، هرگز خود را به مسائل اقتصادی آشنا نکرده، خاتمی رئیس قوه اجراییه بخش سیاسی است آنهم در موضع اقلیت و مرتب ناله می کند که نمی گذارند کار کنم. اقتصاد یک دانش است که خاتمی و بقیه دستاربندها فاقد آن هستند. مدیریت اقتصادی یک فن است که عبارتست از دانش به اضافه تجربیات علمی و عملی و مردم گرا بودن که از آنهم بی بهره هستند.

انقلاب بوسیله مردم ایران انجام شد حکومت استفاده کننده از انقلاب، دو پایگاه اصلی داشت: چپ سنتی که آنرا سازمان داد و بازار و بویژه هیئت مؤتلفه اسلامی به سرکردگی عسکراولادی که آنرا تأمین مالی نمود که پس از انقلاب هریک سهم خود را برداشتند. سلب مالکیت و ابتکارات شخصی در اقتصاد که محصول نوعی سوسیالیسم ورشکسته گروه اول بود چه در قانون اساسی و چه از نظر دولتی کردن کارها نمودار شد. سپردن اقتصاد کشور به بازاریان و اداره اقتصاد کشور با رعایت قوانین حاکم بر بازار جایزه بازاریان بود که در راه انقلاب سرمایه گذاری کردند. از آغاز انقلاب تاکنون ایران بر همین مدار اداره میشود. گروهی بنام مرتجع، محافظه کار، مسلمان سنتی، و دست آخر حزب الهی، همه نمایندگان همین بازاریان و حافظ منافع آنان هستند. اداره اقتصاد کشور با قوانین بازار چند قرن است که عمرش تمام شده. امروز اقتصاد با رعایت قوانین علمی و توجه به مجموع روابط سیاسی - اقتصادی جهان اداره میشود که متأسفانه مدیران اقتصاد ایران نه به آن مجهز هستند و نه از آن آگاهی دارند.

هنگامی که جناح محافظه کار (بخوانید بازاری) بر اقتصاد ایران سیطره دارند و این اقتصاد با قوانین آنان اداره میشود، درآمد حاصل از نفت به عنوان یک درآمد بادآورده و خداداد تلقی میشود و تا دینار آخر به مصرف میرسد. چون در شبکه ذهنی آنها چنین امری قابل تجسم نیست که اولاً این ذخائر متعلق به ملت ایران و نسل های حال و آینده است. ثانیاً این ذخائر تمام شدنی است و باید آنرا در راه صنعتی کردن

کشور و توسعه و رشد اقتصادی مصرف کرد. این مجموعه از باصلاح روحانیت! که بر حکومت ایران چیره شده اند هرگز نمی خواهند و نمی توانند ایران را از زمره کشورهای تک محصولی خارج کنند. تا این حکومت باقی باشد ما همچنان وابسته به نفت، وابسته به قدرت های بزرگ جهانی و زیر نفوذ شدید بازارهای بین المللی هستیم و هرگز رسیدن به یک اقتصاد مستقل ملی قابل تصور نیست.

آذر ۱۳۷۹

فدرالیسم و ایران

استان گرائی

بکار بردن اصطلاحات غربی موجب سردرگم شدن فارسی زبانها در تفهیم و شفاف شدن موضوعات میگردد.

اصطلاح «فدرالیسم» که منظور از آن «سیستم سیاسی - اجتماعی است که بر طبق آن یک مملکت از اتحاد ایالات مستقل تشکیل میشود» مأخوذ از واژه «فدراسیون» بزبان فرانسه است که معنی آن «اتحاد چند کشور، اتحاد چند استان، اتحاد چند دسته از مردم و همچنین سازمان یا انجمنی که برای اداره کردن رشته ای از ورزش تشکیل میشوند» است.

کشورهائی که تاکنون با بکار بردن این اصطلاح نوع حکومت خود را معرفی نموده اند به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

۱- جمهوری فدرال آلمان که از تاریخ اتحاد مجدد آلمان در تاریخ ۱۹۹۰/۱۰/۳ آغاز شده است. (توضیح آنکه تاریخ استقلال کشور آلمان همزمان با تشکیل امپراتوری آلمان در سال ۱۸۷۱ بوده است).

۲- جمهوری دموکراتیک فدرال اتیوپی، که این کشور دارای قدمت تاریخی بوده و حدود سی قرن با سیستم سلطنت توارثی اداره میشده و پس از سقوط هایل سیلاسی، از اصطلاح «فدرال» بهره جسته است.

۳- ایالات متحده آمریکا «تاریخ استقلال ۱۷۷۶/۷/۳» از انگلستان! پس از جنگهای استقلال در آمریکا، که خود نوعی جمهوری «دموکراتیک» میباشد.

۴- جمهوری فدراتیو برزیل تاریخ استقلال ۱۸۲۲/۹/۷ از برزیل.

۵- اتحاد جماهیر شوروی سابق و «فدراسیون روسیه» فعلی.

۶- فدراسیون «سنت کیتس و نویس» تاریخ استقلال ۱۹۸۳/۹/۱۹ از انگلستان!

۷- فرمانداری کل کانادا تاریخ رسمیت ۱۸۶۷/۷/۱ از انگلستان! رئیس حکومت

«ملکه الیزابت!»

۸- جماهیر عربی خلق لیبی - تاریخ استقلال ۱۹۵۱/۱۲/۲۴ از ایتالیا.

۹- جمهوری مارشال (جزایر)، واقع در شمال شرقی اقیانوسیه در اقیانوس کبیر

(آرام)، تاریخ استقلال ۱۹۹۰/۱۲/۲۸ از آمریکا!

۱۰- ایالات متحده مکزیک تاریخ استقلال ۱۸۱۰/۹/۱۶ از اسپانیا.

۱۱- ایالات متحده میکرونزی، در شمال شرقی استرالیا تاریخ استقلال ۱۹۹۰/۱۲/۲۲ از آمریکا!

۱۲- جمهوری فدرال یوگسلاوی، تاریخ استقلال ۱۹۱۸ از بلغارستان.
نوع دیگری از اداره کشور به شیوه فدرالیسم، سیستم حکومت شورهای است که از ترکیب دو و یا سه کشور تشکیل شده اند و با اینکه از عنوان «فدرال» چشم پوشی نموده اند عملاً و ظاهراً بصورت فدرالیسم اداره میشوند، مانند:
۱- کشورهای «آنتیکوا و باربودا» که از تاریخ ۱۹۸۱/۱۱/۱ از انگلستان فرمان استقلال! را دریافت نموده اند.

۲- امارات متحده عربی که در تاریخ ۱۹۷۱/۱۲/۲ بوسیله انگلستان از نعمت استقلال بهره مند گردیده اند.

۳- دولت بریتانیا با قدمت تاریخی که از ترکیب دو ایالت «انگلستان و ایرلند شمالی» تشکیل شده است که پس از حدود دو قرن پیکار مداوم هنوز به توافق نرسیده اند.

۴- جمهوری بوسنی و هرزگوین تاریخ استقلال ۱۹۹۱/۱۰/۱۵ از یوگسلاوی.
۵- جمهوری متحده تانزانیا (واقع در جنوب شرقی آفریقا) که با متحد شدن کشورهای تانگانیا و زنگبار بوجود آمده است، تاریخ استقلال تانگانیا ۱۹۶۱ و زنگبار ۱۹۶۳ و اتحاد هر دو کشور با هم در سال ۱۹۶۴.

۶- جمهوری «ترینیدا و توباگو» در شمال آفریقا ساحل دریای مدیترانه تاریخ استقلال ۱۹۶۲/۸/۳۱ از انگلستان!

۷- جمهوری دموکراتیک «سائومه و پرنسیپ» جزایر واقع در اقیانوس اطلس در مغرب قاره آفریقا، تاریخ استقلال ۱۹۷۵/۷/۱۲ از پرتغال.

۸- فرمانداری کل سلیمان «جزایر» در شمال غربی قاره استرالیا، تاریخ استقلال ۱۹۷۸/۷/۷ نوع حکومت فرمانداری با یک مجلس قانون گذاری، از انگلستان!

۹- کشور «سنت وینسنت و گرنادین» در جنوب غربی قاره آسیا، تاریخ استقلال ۱۹۷۹/۱۰/۲۷ از انگلستان!

همانطور که ملاحظه میشود، کشورهای بسیاری در سراسر عالم با نوعی از انواع فدرالیسم علی الظاهر عنوان «فدرالیسم» را بدنبال نام خود یدک میکشند ولی با نگاهی گذرا به تاریخ این همه کشور قدیمی و جدید الاستقلال، به این حقیقت برمی خوریم که عناوین «فدرالیسم» و «فدراسیون» تنها یک فرضیه فریبنده سیاسی - اجتماعی است و حتی استقلال حکومت مرکزی بسیاری از این کشورها مورد سؤال است، چه رسد به موضوع فدرالیسم!

باید اضافه کنیم اگر بر فرض محال این عنوان در مورد کشورهای فوق الذکر

واقعیت هم داشته باشد، گذشته از اینکه شرایط جغرافیائی، تاریخی و فرهنگی آنان هیچ مشابهتی با موجودیت کشور ما ایران ندارد، بنظر نمیرسد که هیچ ایرانی میهن پرست مایل باشد چنین سرنوشت سیاسی از طرف قدرتهای بیگانه به کشورمان تحمیل گردد که فقط به یک عنوان سیاسی ظاهر فریب دلخوش باشیم.

الگوی راستین و حقیقی «استان گرائی و خودگردانی استانها» در ایرانزمین دارای هزاران سال سابقه تاریخی میباشد و بطور کلی موجودیت کشور ما در طول هزاران سال براساس همین شیوه سیاسی - اجتماعی و مملکت داری بوده است.

برای ما ایرانیان استفاده از اصطلاحات سیاسی غربی موردی ندارد، زیرا تعریف یک ملت در فرهنگ غربی به این شرح است: «ملت عبارت از انسانهایی از یک نژاد با فرهنگ و تاریخ محلی مشترک است که در اقلیمی واحد تحت یک شیوه حکومت زندگی میکنند».

ولی در فرهنگ هزاران ساله ایران این تعبیر بکلی مردود و غلط است و بازتاب دیگری دارد.

معنی ملت در فرهنگ ایرانیان:

«ملت، به معنی اقوام و تیره های گوناگونی است که در شرائط اقلیمی مختلف، با آداب و رسوم و دین و آئین گوناگون و تاریخ محلی غیرمشابه، تحت لوای «راستی، نیکی و زیبایی» همچون افراد یک خانواده به هم وابسته و پیوسته بوده و قرنهای در کنار یکدیگر زندگی کرده اند، و هیچ عامل و مانع و رادعی موجب تحمیل یک فرهنگ به فرهنگ دیگری نشده است.

تنها در کشور ایران میتوانیم شاهد این حقیقت باشیم که طی چندین هزار سال، اقوام مختلف از خلیج فارس تا کرانه های دریای خزر، از خراسان و سیستان و بلوچستان تا ماورای جبال همیشه سربلند زاگرس با حفظ تمام شئون فرهنگی و قومی خود با هم زندگی کرده اند و به کلیه وابستگی های قومی یکدیگر حرمت نهاده و برای حفظ حدود و ثغور میهن خویش دوش بدوش هم جنگیده اند.

پیوستگی این اقوام که استانهای مختلف ایران «ساتراپ های بیست گانه از دوران داریوش کبیر» نامیده شده بوده اند، فقط از نظر اقتصادی و نظامی بهترین نمونه همبستگی را نشان داده است، که همه با یک آرمان واحد از آب و خاک میهن بزرگ خود ایران دفاع کرده اند.

همینطور که تعریف ملت در مکتب ما صد و هشتاد درجه با قضاوت و برداشت جهان غرب تفاوت دارد، کلیه اصطلاحات متداول سیاسی مانند ناسیونالیسم - دموکراسی و بالاخره فدرالیسم، در فرهنگ دیرپای ما معانی گسترده تر و منطقی تری را حائز میباشد.

منظور نهائی ما از اصطلاح «فدرالیسم»، استان گرائی و خودگردانی استانها میباشد که هر یک از موارد آن به عنوان امتیازی برجسته در بهترین مکاتب سیاسی - اجتماعی غربی از آن بهره برداری شده است.

در دوران قیمومیت ایران بر جزایر تازه به تمدن رسیده دریای اژه که در قرون بعد یونان نامیده شد، (دوران هخامنشی از ۲۵۰۰ سال قبل) فرهنگ کهن ایران زمین بوسیله استانداران پارسی و ایرانی به آن مردم که هنوز با پوشیدن لباس آشنائی نداشته اند آموزش داده شده است، بر اصل آزادی در خودگردانی «ساتراپ» ها استوار بوده است.

تشابه موارد این فرهنگ که ما با توجه به شرایط زمان و مکان منطبق نموده ایم و برای آینده ایران به هم میهنان عزیزمان پیشنهاد میکنیم بشرح زیر است:

۱- محترم شمردن رسوم و آئین های قومی، مذهبی، سنتی و فرهنگی، افکار و عقاید تمام اقوام و تیره های گوناگون در سراسر ایران (کاسموپولیتانیسم).

برای نیل به این هدف بایستی کلیه مردم در سراسر کشور در پندار، گفتار و کردار خویش آزادی کامل داشته باشند شامل: آزادی در انتخاب لباس، اجرای مراسم قومی، سنتی، فرهنگی، ترویج زبان قومی و محلی، موسیقی و رقصهای محلی، و همچنین سایر امور مربوط به عادات قومی و قبیله ای که منافاتی با حقوق انسانی از نظر بین المللی نداشته باشد، بنا به تشخیص مجالس منتخبه محلی و منطقه ای.

۲- خودگردانی استانهای مختلف از نظر انتخابات آزاد و برگزیدن «بهترین ها» بدون دخالت قدرت مرکزی و آزادی کامل در اولویت دادن به برنامه های اصلاحی، آموزشی و عمرانی، بنا به تشخیص شوراهای استانی و محلی خواهد بود.

۳- از آنجا که بایستی جامعه بوسیله مساعی جمعی و همکاری تمام نیروهای ثمربخش انسانی در سراسر کشور اداره شوند (کولکتیویسم)، توسعه فرهنگ و آموزش های علمی و تکنیکی و همچنین انجام برنامه ها و خدمات بهداشتی، بایستی در تمام استانهای کشور با توجه به تناسب جمعیت و شرایط زیستی و موقعیت جغرافیائی بطور عادلانه و منطقی یکسان باشد.

علاوه بر اینکه قوانین قضائی و جزائی در تمام کشور یکسان است و تمام مردم در مقابل قوانین از حقوق برابر بهره مند میباشند، چنانچه مواردی با زیربنای اعتقادی قوم و اکثریت ساکنین یک استان مخالف باشد، شورای عالی قضائی در هر استان میتواند پیشنهادات خود را به وزارت دادگستری اعلام نماید تا با توجه به شرایط ویژه در مورد آن استثنائات، تصمیمات لازم اتخاذ گردد.

هر فرد از هر قوم و تیره دیگر در مدت اقامت دائم و یا موقت خود در هر استان ملزم به اجرای قوانین و مقررات و رعایت آداب و رسوم استان مورد اقامت خود میباشد و

عدم آگاهی مسافری و مهاجرین از قوانین و رسوم استان مربوطه دلیل بر براءت وی از ارتکاب اعمال خلاف در آن استان نخواهد بود.

۴- کلیه امور مربوط به سیاست خارجی، اقتصاد ملی و سیاست ارزی، دفاع نظامی و غیرنظامی، و سایر برنامه های دراز مدت و مسائل مشابه، در حوزه اختیارات مجالس قانونگذاری و ملی مرکزی است که نمایندگان آن متناسب با تعداد جمعیت هر استان از سوی هر استان معرفی میشوند.

البته یادآوری کلیه موارد مختلف در این باره به کتابی مستقل نیاز داشته در این مختصر نمی گنجد ولی بطور کلی در تمام موارد لازمست سرفصل های ذکر شده در بالا بعنوان الگوی کار در نظر گرفته شود.

مرداد ۱۳۸۱

رفراندوم نه... براندازی آری

با اوج گرفتن جنبش ملت ایران برای سرنگون کردن رژیم ملایان و عمیقتر شدن بحران سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی در حکومت اسلامی، شعار رفراندوم به یکی از شعارهای اصلی حکومت و ستون پنجم آن در خارج تبدیل شده است.

حکومت اسلامی در پی آن است که با این دست آویز بتواند حرکت و جنبش ملت ایران را از مسیر و هدف اصلی خود که براندازی است منحرف سازد.

در کشوری که آزادی وجود ندارد و جنبش های دموکراتیک همواره سرکوب می شوند چگونه می توان انتظار داشت که رفراندوم تعریف سیاسی - اجتماعی خود را داشته باشد؟ ملت ایران آگاه است که برای نجات از بحران کنونی و رسیدن به آزادی های فردی و اجتماعی و همچنین رفاه در جامعه، تنها چاره، دگرگونی بنیادی در جامعه ایران یعنی سرنگونی حکومت اسلامی است که همواره از ابتدا با سرکوب نیروهای میهنی و مردمی خود را استوار نگاه داشته است و با دوگانه نمایان ساختن ساختار حکومتی و خیمه شب بازی های مختلف در ساختن اپوزیسیون و رهبران سیاسی کاذب در داخل و خارج ایران مسیر حرکت مردمی را برای رهایی از ستم و ظلم جباران حکومتی در ایران، منحرف کرده اند.

این حکومت آدمکش یاغی و ضد ایرانی، ابتدا با شعار میانه رو و تندرو و بعد نیز با شعار اصلاحات در متقاعد کردن توده های مردم همواره موفق بوده است و همزمان و همواره به قتل و غارت در این مملکت و سرکوب میهن پرستان ادامه داده است. اکنون بعد از به پایان رسیدن تاریخ مصرف شعار اصلاحات، حکومت، دستاویز دیگری را برای ادامه بقای ننگین خود تدارک دیده است و این چیزی جز شعار رفراندوم نیست.

من، آرمان نوری، فرزند ایرانزمین، در بیان عقاید خود کاملاً روشن و بی پروا سخن می گویم و خیلی صریح تکلیف خود را با دشمنان و سرسپردگان خائن به این مرز پرگهر اعلام می دارم.

حکومت ملایان باید نابود گردد، و میبایست سرزمین اهورائی توسط عاشقان و خدمتگزاران راستین آن، که شما میهن پرستان و فرزندان واقعی ایرانزمین هستید ساخته و پرداخته گردد، تا فردایی پربار و مملو از بالندگی و فرزاندگی برای خود و نسلهای آینده ایران داشته باشیم.

من نمی توانم موضع خود را براساس انتقاد دیگران تنظیم کنم و به دنبال

تشویق آنها نیز نخواهم بود. زندگی من عمدتاً با انتقاد همراه بوده است و تضاد درانتقادات نیز وجود داشته است، ولی ما از انتقادهای و تضادهای سازنده بهره می گیریم و همواره سعی خواهد شد روندی انسانی و مردمی در جریان جنبش حکم فرما باشد. من این مسئولیت را برای لذت بردن بر دوش نمی کشم و همواره از آن صدمات مالی و جانی و حتی خانوادگی دیده ام، این یک وظیفه میهنی، مردمی است برای ترسیم تاریخ فردای ایرانزمین.

بارها گفته ام، باز هم می گویم، رفرا ند می تواند بعد از براندازی برای تعیین نوع رژیم آینده و با ناظران میهنی و مردمی و نمایندگان گروهها و احزاب سیاسی ایرانی برگزار شود.

باید گفت در حال حاضر شعار رفرا ند در مسیر رهایی ملت ایران و سرنوشتی حکومت اسلامی نیست بلکه در روند بقای بیشتر آن است.

برای مثال به فرض، اگر حکومت برای خروج از بحران همین فردا اعلام کند که در چند ماه آینده در ایران رفرا ند می برگزار می شود و از اپوزیسیون هم دعوت شود در این رفرا ند شرکت کند، و برای اینکه ظاهری دموکراتیک نیز به آن بدهند از ناظرین بین المللی هم خواسته شود که بر صحت اجرای این رفرا ند نظارت داشته باشند (عوامل بین المللی هوادار حکومت اسلامی)، روشن است کسانی که از این برنامه حمایت خواهند کرد عناصر وابسته و خائنین خواهند بود که با هماهنگی فراماسونهای مذهبی در ایران و فراماسونهای ستون پنجم رژیم در داخل اپوزیسیون در اجرای این پروژه کوشا خواهند بود تا به بقای این حکومت ضد مردمی و ضد ایرانی تحکیم و استمرار ببخشند و منافع جهانخواران را محفوظ دارند. در این برنامه تعدادی از رهبران سیاسی مشروطه خواهان، چپ ها، ملی - مذهبی ها و ملیون وابسته شرکت خواهند داشت، اینها گروههایی هستند که همواره از خاتمی و اصلاحات او حمایت کرده اند و شعار رفرا ند با نظارت ناظرین بین المللی را می دهند. در این رفرا ند ریش و قیچی تماماً در دست حکومت اسلامی و حامیان بین المللی آن که در سیه روزی ملت ایران دست داشته اند، خواهد بود. اینها می خواهند جانشینی برای خاتمی انتخاب کنند، و آخوندها بر سر قدرت باقی بمانند و همان روش گذشته با شکل ظاهری متفاوت در اداره مملکت به اجرا درآید و در این مسیر و هدف همواره میهن پرستان و طرفداران دموکراسی و مردم سالاری و رفاه در جامعه سرکوب خواهند شد. این برنامه ای است که طراحان شعار رفرا ند با ناظران بین المللی تدارک دیده اند. لذا در برابر شعار رفرا ند که از سوی حکومت اسلامی و عوامل ستون پنجم و سیاستهای بین المللی طرفدار آن مطرح می شود ملت غیور ایرانزمین می بایست برای رسیدن به آرمانهای میهنی خود که استقلال، آزادی و تمامیت ارضی همراه با رفاه اجتماعی است، شعار براندازی را فریاد زند

و بدانید شما فرزندان ایرانزمین می توانید با حمایت شورای براندازی در یک قیام ملی سراسری این حکومت و عناصر ستون پنجم آن را به زباله دان تاریخ بفرستید، و آن زمان است که فرزندان راستین ایرانزمین بر سرنوشت خویش حاکم خواهند شد و راستی، نیکی و زیبایی به سرزمین ما باز خواهد گشت.

ملت ایران، شما می بایست با آگاهی گام بردارید و مبارزه خود را برای ایجاد یک دگرگونی بنیادی ادامه دهید تا بعد از براندازی بتوانیم به یک نظام اجتماعی نوین که منافع و حقوق تمام طبقات اجتماعی در آن تعیین شود دست یابیم و این است عدالت اجتماعی و حاکمیت ملی و مردمی، که در آن آزادی های اقتصادی و سیاسی - اجتماعی حفظ خواهد شد و روند نو و انسانی در مناسبات بین تمام اقشار جامعه ایجاد خواهد گشت. برای رسیدن به این آرمانها، هماهنگ کردن پتانسیل پراکنده براندازی از نیروهای میهنی و مردمی چاره پیروزی می باشد، که آنها ترکیبی از نیروهای مبارز مردمی با عقاید متفاوت سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی ولی در مسیر براندازی هستند. این تشکیلات در فردای ایران احزاب گوناگونی را که زمینه ساز دموکراسی در ایران خواهند بود، بوجود می آورند. البته هشدار می دهم به آقایانی که بدون بررسی و عاقبت اندیشی، نامه سرگشاده می نویسند و در روزنامه ها به چاپ می رسانند و به دنبال اتحاد با ستون پنجم رژیم اسلامی می باشند، شما چگونه می خواهید با افرادی که نام بردید و معلوم الحال هستند و بدلیل شناخت مردم از آنها و سوء پیشینه بد به مهره های سوخته تبدیل شده اند ایرانی آزاد و آباد بسازید؟

باید گفت این پیشنهاد اتحاد ملی شما برای شوربختی بیشتر ملت ایران تدارک دیده شده است نه برای آزادی و دموکراسی و رفاه. برای فردای ایران تغییر اندیشه و کلام، در مسیر جریان و حرکت مردمی و سخنان مردم پسند کافی نیست، این عملکرد و کردار نیک است که نتیجه بخش خواهد بود و استواری در اندیشه، گفتار و کردار نیک در طی دوران زندگی است که با آن انسانها را میتوان شناخت، که در لیست شما، یک نفر را هم با این شرایط نمی توان یافت.

ما بر این باوریم که شعار فراندوم در حال حاضر، سرنوشتی جز شعار اصلاحات نخواهد داشت حتی اگر بخش کوچک و ناچیزی از کوته اندیشان ناآگاه در این لحظه بر این توهم باشند که از طریق فراندوم در این حکومت چیزی عاید آنها خواهد شد.

مردم ایران بدانند که برای رسیدن به استقلال و آزادی و تمامیت ارضی و نیز رفاه و عدالت اجتماعی و غرور و افتخار ایرانی بودن، باید از مرز براندازی عبور کرد و بعد از آن انتخابات و یا هرگونه فراندوم در فضای آزاد و باز سیاسی - اجتماعی با نظارت رهبران سیاسی - اجتماعی و نمایندگان مردم ایران برگزار خواهد شد.

دی ۱۳۸۱

پادشاهی مشروطه یا جمهوری مشروطه

امروز بر هر کسی که مسائل ایران را دنبال میکند این مسئله روشن است که حکومت اسلامی با یک بحران عمیق سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی روبروست، شکست قطعی و مفتضحانه خیمه شب بازی اصلاحات، برنامه ای که برای مقابله با بحران و قیام مردم طرح ریزی شده بود، اکنون حتی عقب افتاده ترین بخش های مردم را که با توهم دنبال خاتمی راه افتاده بودند بیدار کرده است و توده های وسیع تری از مردم به عرصه مبارزه سیاسی - اجتماعی و مخالفت علنی با حکومت اسلامی روی آورده اند. وضعیت حکومت به جایی رسیده است که کمتر کسی از امکان بقاء و دوام آن صحبت میکند.

علاوه بر بحرانهای اقتصادی و اجتماعی داخل، بحران منطقه نیز باعث شده است که آینده حکومت جبار اسلامی تیره و تار شود و سرنگونی این حکومت را بنفع ملت ایران سرعت دهد.

اکنون حکومت اسلامی یکی از ضعیف ترین و شکننده ترین مراحل حیات خویش را می گذراند، و سران حکومت را به هراس از یک انفجار بزرگ اجتماعی یعنی قیام ملی کشانده است و شعار رفراندوم را برای مقابله با این انفجار، انتخاب کرده اند که توسط عوامل ستون پنجم رژیم در خارج و عوامل سرسپرده داخل کشور فریاد می زنند ولی ملت ایران فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و برانداز برانداز شعار ملت ماست را فریاد خواهند زد.

در این شرایط حساس منطقه ای و بین المللی، برای حفظ حقوق و منافع ملی ایران استراتژی پادشاهی مشروطه نمی تواند جریانهای روشنفکری، آزادی خواهانه و میهن پرستانه مردم ایران را جذب نماید و آینده ای آزاد، آباد و بافتخار برای ملت ما تدارک ببیند.

فلسفه جنبش پادشاهی مشروطه سال ۱۲۸۹ در شرایطی صورت گرفت که هم آخوندها و هم شاه مستبد بودند و انگلیسیها با جنبش پادشاهی مشروطه و قانون اساسی آن، قدرت ملاها و شاه را در حکومت بر مردم تقسیم کردند و چنانکه دیدیم در مجلس شورای ملی و سنا همواره اکثرأ فراماسونها منصوب می شدند که در آنجا دفاع از منافع و حقوق ملت و میهن اهورائی خبری نبود.

البته جنبش پادشاهی مشروطه توسط دو دسته از عوامل انگلیسی ها فراهم آورده شد، یک گروه نواندیشان اروپا دیده، که به دنبال مشروطه پادشاهی اروپایی بودند که دانش آنها از فرهنگ و مذهب و جامعه آن روز مردم ایران کم بود و از قدرت

مذهبیون بی اطلاع بودند و گروه دوم که بزرگتر هم بودند، ملایان بودند که پیشگامی را هم انگلیسیها به ایشان دادند از جمله بهبهانی، طباطبایی، خراسانی، حاجی تهرانی و حاج شیخ مازندرانی که پادشاهی مشروطه را بدانسان که در اروپا بود نمی خواستند، البته ذکر این نکته لازم است که صرفنظر از آخوندستیزی روشنفکرانی مثل میرزا آقاخان کرمانی، هیچ مشروطه خواهی کمترین تصویری از ضدیت با شریعت در نظام پادشاهی مشروطه ارائه نداده است و اکثر آنها عقیده دارند مشروطیت کاملاً منطبق با اصول اسلامی است که این نیز افکار استعمارگران و عوامل آن است که با شریعت میتوانند مردم را به هر سو که می خواهند بکشانند.

برای همین بود که در اصل اول متمم قانون اساسی پادشاهی مشروطه، مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه شد و اصل دوم متمم قانون اساسی بر نظارت مجتهدان در اقدامات و تصمیمهای مجلس و امر قانونگذاری تأکید نمود، در نتیجه جنبش پادشاهی مشروطه قانونی کردن و تثبیت قدرت مذهبیون در جامعه بود. و در غیاب یک گروه میهن پرست و سیاستمدار، همراه با چند انسان خوش نیت اغفال شده و سه چهار فقره آخوند چاچول باز و فرصت طلب که هرگز با مفهوم ملیت و هویت ملی آشنا نبوده اند قانون اساسی پادشاهی مشروطه نوشته شد، که در آن مذهب، اساس روابط انسانها را تعیین می کرد.

اکنون در شرایطی هستیم که باید به هویت ملی میهنی قدر نهاد و منافع و حقوق مردم ما در سرلوحه مبارزات فرزندان ایرانزمین قرار داده شود، و ما نباید خود را متعلق به یک اعتقاد دینی و یا ایدئولوژی خاص بدانیم که آن هم با منافع و حقوق ملی تضاد داشته باشد.

فرزندان ایرانزمین متعلق به یک سرزمین و یک حد جغرافیایی و تاریخ مشخص با فرهنگی هماهنگ می باشند، فرهنگی که از عادت ها و سنت ها و آدابی که در روح و روان آن سرزمین در طی هزاران هزار سال جای گرفته است سرچشمه گرفته است. در نتیجه ادیان و ایدئولوژی ها هر چقدر سفاک و سمج باشند سرانجام مغلوب دینامیسم طبیعی هویت ملی میهنی توده ها می شوند، چرا که یک ملت از اقوام مختلف با باورهای دینی و ایدئولوژیکی متفاوت تشکیل شده است، که در گذشته های بسیار دور جدا از یکدیگر زندگی می کرده اند با پیشرفت زمان و افزایش وسایل ارتباطی، انسانها بهم نزدیکتر شدند و ملت هائی را تشکیل دادند، و اکنون می بینیم که ملتها هم در صد پیوسته شدن به هم و ایجاد فضای مشترک سیاسی - اقتصادی و سیاسی - اجتماعی می باشند، مانند اروپا، چرا که برای بارور کردن بیشتر اقتصاد و فرهنگ جوامع بشری، ارتباطات انسانی بیشتر و بیشتر لازم بنظر می رسد بنابراین جدا کردن اقوام مختلف یک ملت و ایجاد مرزهای جدید برخلاف جریان تاریخی و فرهنگی مشترک آنها

در روند تکاملی بشریت است در نتیجه جمع گرایی و مردم گرایی و همچنین همبستگی بیشتر انسانها برای رسیدن به جامعه آزاد، آباد و بافتخار برای ایجاد صلح و رفاه بین المللی لازم بنظر می رسد، ولی امروز استعمار برای منافع خود در خاورمیانه در صدد کوچک کردن کشورها و ایجاد مرزهای جدید می باشد و برای این منظور به تضادهای قومی و مذهبی مردم دامن می زند چرا که کشورها هر چه کوچکتر باشند بهتر می توانند آنها را تحت استعمار قرار دهند.

در اینجا ملت ایران باید توجه داشته باشند که ما در جمع قوی و نیرومند هستیم و اقوام و نیروها و گروههای اجتماعی، مذهبی می بایست از تمامیت ارضی و استقلال ملی دفاع کنند همانطوری که تاکنون مردم ایران همواره از آن در هر شرایط و نوع رژیمی دفاع کرده اند.

حفظ همبستگی ملی، استقلال ملی و تمامیت ارضی بستگی به نوع رژیم ندارد همانطور که مشاهده می شود اینها در کشورهای جمهوری و پادشاهی مشروطه در دنیای آزاد توسط ملتهای آنها حفظ شده است.

ولی اکنون ما به لحاظ موقعیت جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان از مرحله تاریخی شکست رژیم سلطنتی خارج شده ایم و در آینده نیز به هیچ عنوان پادشاهی مشروطه در ایران بوجود نخواهد آمد، چرا که شرایط استعماری بین المللی و منافع اقتصادی آنها در ایران همواره یک پادشاه مستبد برای ما تدارک خواهند دید.

کشور ما از نظر فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی، با کشورهای سوئد، بلژیک، انگلیس، اسپانیا و ژاپن تفاوت دارد، و اگر حکومت مردم بر مردم که همان جمهوری مشروطه است در ایران برقرار نگردد به هیچ عنوان تاریخ مداوم نخواهیم داشت و هر چند گاهی انقلاب یا کودتایی در کشور ما روی خواهد داد که باعث از بین رفتن اقتصاد و کشتار فرزندان ایرانزمین خواهد شد و همانطور که در تاریخ ایران می بینیم رژیمهای سلطنتی یکی پس از دیگری به دست خارجی و خودی از بین رفت و با آن انسانهای بیشماری کشته شدند و کشور هم همواره به نابودی رفته است.

فرزندان ایرانزمین، ما اکنون در مرحله دگرگونی بنیادی - اجتماعی برای پایه گذاری ایرانی آزاد، آباد و سرافراز هستیم.

بازگشت به عقب و قبول استعمار از نوع سلطنتی و یا مذهبی با روند نوگرایانه و حق طلبانه و آزادی خواهانه ملت ایران، تضاد فاحشی دارد و همچنین در سیر تکامل جامعه ایران برای رسیدن به دموکراسی نمی باشد.

مدرنیته و نوگرایی، مجموعه ای از تحولات و توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی است که پیوسته و هماهنگ با یکدیگر قرار دارند و در مسیر رفاه و عدالت

اجتماعی بارور خواهند شد.

در یک جامعه مدرن رابطه بین دولت و ملت را اراده عمومی تعیین می کند و در چنین جامعه ای دولت نه تنها آمر مردم نیست بلکه مسئولی است که مشروعیتش را از مردم می گیرد و این نوع رابطه تنها در یک رژیم جمهوری مشروطه در ایران قابل اجراست.

یک جامعه مدرن و نوگرا نمی تواند دینی باشد، به این معنی که دین در حد موضوعی فردی باید تقلیل یابد. به عبارت دیگر در یک جامعه مدرن و پیشرفته دین از قوانین کشوری جدا می باشد، ویژگی های یک رژیم مدرن حضور اندیشه های انتقادی و احزاب مختلف برای پیشبرد روند توسعه در تمام زمینه ها می باشد، ما می بایست از تضادهای سازنده بهره بگیریم و فعالان سیاسی - اقتصادی از منطق و استدلال مورد نظر خود دفاع کنند و با استفاده از این ضد و نقیضها است که ایران آزاد و آباد ساخته و پرداخته خواهد شد.

ما اکنون از یک «جمهوری مشروطه» در ایران که بتواند سیستم «کاپیتالیسم سوسیال» یا ایجاد سرمایه در خدمت رفاه عمومی جامعه را برقرار سازد حمایت می کنیم.

تاکنون هیچیک از تئوری های ایدئولوژیک، خواه مذهبی (جمهوری اسلامی) و یا غیرمذهبی (مارکسیست) که در گذشته، بیان و همچنین امتحان شده است نتوانسته اند حقیقت یک جامعه انسانی را درک کنند، همانطور که ما در کتاب «سیستم کاپیتالیسم سوسیال» یعنی سرمایه در خدمت رفاه جامعه، عنوان کرده ایم، روابط در جوامع کنونی می بایست انسانی و عادلانه و عاقلانه باشد، که در آن منافع و رفاه و همچنین آزادی همه طبقات جامعه حفظ شود. در این ساختار که همواره در حال توسعه و رفهم و بازسازی می باشد، آن جامعه می تواند با بحرانهای منطقه ای و بین المللی اقتصادی و سیاسی مقابله کند. این ساختاری است که از شیر زنان و آزاد مردان مسئول و میهن پرست تشکیل خواهد شد.

ما خواهان برقراری روابط انسانی و عادلانه مابین کارگر و کارفرما، کارمند و مدیر و دولت و مردم هستیم، و ما آن را ایجاد خواهیم کرد.

هر ایرانی باید دارای خوراک، مسکن، بهداشت و کار باشد.

ما خواهان ایجاد سرمایه برای رفاه جامعه و تنظیم روابط انسانی و عادلانه مابین همه طبقات جامعه هستیم.

ما مهر و دوستی و نیکی را در جامعه توسعه خواهیم داد که در پی آن تحولات بنیادی در روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بین ایرانیان پدید خواهد آمد.

اکنون ذهنیت دادن به دموکراسی و باور کردن اندیشه لزوم تضاد مثبت سازنده در

جامعه اولین گام برای نهادینه کردن دموکراسی در جامعه ما است. ما در آینده در ایران، حاکم و حکومت کننده نخواهیم داشت و دولت مسئول اجرای خواسته های اکثریت مردم خواهد بود و مسئولان مملکتی منتخب مردم، جوابگوی مردم خواهند بود. در جامعه ای که ما در پی آن هستیم، دولت، مسئول فراهم آوردن امکانات مساوی برای همه اقشار مردم در رسیدن به آرمانها و آرزوهایشان است. شورای براندازی یک سانترالیسم دموکراتیک است که از همبستگی نیروهای میهنی و مردمی تشکیل شده است و نقش آن همبستگی و بالقوه درآوردن نیروهای دموکراتیک و آزادیخواه ایرانی برای براندازی حکومت اسلامی می باشد، و کسانی که مانند رضا پهلوی و طبرزدی در پی رفراندوم در داخل حکومت برای استمرار و تحکیم حکومت می باشند در پیشگاه ملت ایران محکوم می باشند. و در انتها از همه میهن پرستان و عاشقان ایرانزمین می خواهیم که سعی کنید ذهنیت خود را از دیدگاه اپورتونیستی سازمانی (فرصت طلبی) برهانید و به بلوک سیاسی میهنی مردمی فرزندان ایرانزمین پیوندید و از براندازی حکومت اسلامی برای رسیدن به دموکراسی در ایران حمایت کنید.

اردیبهشت ۱۳۸۲

۱۸ تیر روز قیام ملی ملت ایران روز براندازی حکومت اسلامی

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

در حالی که یک سال و نیم از سقوط طالبان توسط ارتش آمریکا می گذرد هنوز ناامنی و جنگ داخلی در افغانستان ادامه دارد. در عراق نیز پس از سقوط صدام حسین توسط آمریکا هنوز ناامنی، درگیری داخلی و ترور ادامه دارد و در آینده نزدیک نیز امید آن نیست که در این دو کشور رفاه و دموکراسی سایه افکند.

ملت شریف ایران، در شرایط حساس کنونی که بیم تهاجم نظامی به ایران با هدف استقرار یک رژیم دست نشانده خارجی می رود، بر ما فرزندان ایرانزمین است که مسئولیت شرایط حال را درک کنیم و با یک قیام ملی در روز ۱۸ تیر و براندازی حکومت اسلامی بر سرنوشت خویش حاکم شویم و حق خود را از سیاستهای استعماری مذهبی و غیرمذهبی جهان بگیریم.

ملت غیور ایران، دولت های خارجی به فکر آزادی و دموکراسی و سرافرازی ملت ما نیستند. ما با همیاری خودمان می توانیم به آرمانهای میهنی خود که همان استقلال و آزادی و تمامیت ارضی است دست یابیم و در این مهم، حکومت اسلامی دست نشانده جهان استعماری باید نابود گردد و تنها راه، براندازی قهرآمیز با یک قیام ملی همگانی خواهد بود.

ملت غیور ایران، آینده ایران و فرزندان آن سرزمین اهورائی به شما بستگی دارد و شما تاریخ سازان ایران فردا هستید، شما مسئول و جوابگوی آیندگان خواهید بود.

فرزندان ایرانزمین، با یک روز مبارزه، سرنوشت خود و فرزندان خود را تغییر دهید و ایرانی آزاد، آباد و سرافراز را پایه ریزی کنید. خفت و خواری ایرانیان چه در داخل و چه در خارج بس است. با قیام خود، غرور و شرافت و حیثیت ایرانی بودن را بازپس بگیرید و ایرانی را در دنیا سرافراز نمایید.

فرزندان ایرانزمین ما ایرانی هستیم و خون کورش و داریوش و سرداران مبارز ایرانی که در طی تاریخ همواره شرافت و آبروی ایرانی را حفظ کرده اند، در رگ های ما جریان دارد. ما باید به دشمنان ایرانزمین نشان دهیم که هنوز شیران این سرزمین اهورائی بیدارند و غرش کنان آماده هرگونه رزم برای آزادی و آبادی و سرافرازی این

سرزمین اهورایی هستند.

ملت شریف ایران، تنها با مبارزه قهرآمیز میتوان از پس یک رژیم جنایتکار و آدمکش که مورد حمایت خارجی است و تاکنون میلیونها تن از فرزندان این آب و خاک را به قتل رسانیده است، برآمد.

فرزندان ایرانزمین تنها نابودی عوامل رژیم و جاسوسان آنها میتوانند قیام و رستاخیز ملی را پیروز گردانند. مردم ایران بزدل نیستند و در جنگ علیه اهریمنان ضد ایرانی پیروز خواهند شد و ایران اهورائی را نجات خواهند داد. ملت غیور ایران میداند که استقلال و حاکمیت ما در گرو آزادی، آبادی و افتخار ایران است و تنها با نابودی حکومت اسلامی به آنها دست خواهد یافت. مردم ایران میدانند که تنها راه رهائی از استعمار بین المللی و حکومت اسلامی دست نشانده آن، یک قیام همگانی ملی - میهنی برای براندازی است.

فرزندان قهرمان و سلحشور ایرانزمین با همیاری و همبستگی تمام اقشار ملت ایران، شیرزان و آزادمردان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمین، کارگران، پیشه وران، کسبه، بازاریان، کارمندان، کشاورزان در روز ۱۸ تیر حکومت ضد ایران و ایرانی ملایان را سرنگون خواهند کرد.

تدارکات ۱۸ تیر ۸۲ روز قیام ملی

- ۱- مکانهای عملیاتی خود را شناسایی کنید.
- ۲- وسایل و تجهیزات و تسلیحات لازم را تهیه نمایید.
- ۳- هسته های تبلیغاتی و عملیاتی ۳ تا ۵ نفره تأسیس کنید.
- ۴- همه دانشجویان را آگاه کرده و آنها را در جریان آنچه در ۱۸ تیر قرار است بگذرد، بگذارید.
- ۵- جریانهای خائن و وابسته به جناحهای دولت را افشا کنید.
- ۶- امنیت را از جاسوسان سلب، و عوامل اطلاعاتی رژیم را پاکسازی کنید.
- ۷- از طریق تماس با رسانه های مختلف، با اشخاص و جریاناتی که سعی دارند مبارزه را از سمت سرنگونی به سمت اهداف خائنانه دیگر ببرند، به شدت برخورد کنید.
- ۸- با ورزش، آموزش و تمرینات چریکی، خود را برای خیزش همگانی ۱۸ تیر و عملیات مربوط به آن آماده سازید.
- ۹- از حالا در تمامی سطوح اجتماعی (خانواده، محله، مدارس) به آگاه سازی و دعوت به آماده سازی برای شرکت در راهپیمایی قیام ملی ۱۸ تیر اقدام نمایید.
- عمر استبداد در جامعه ما بسر آمده است. ما گورکنان پیکر متعفن حکومت اسلامی هستیم و آنرا برای همیشه با همه اجزایش به خاک خواهیم سپرد. زمان آزادی

این ملت شریف و ستم کشیده فرا رسیده است. خود را برای قیام ملی ۱۸ تیر آماده سازید. برای آزادی ایران جان ما در طبق اخلاص باد.

- از امسال روز ۱۸ تیر روز قیام ملی، تعطیل عمومی اعلام خواهد شد. در این روز هیچیک از میهن پرستان در سر کار خود حاضر نخواهند شد.

- ارتش و سپاه و بسیج در این حرکت بیطرف خواهند بود و در نهایت از مردم شریف ایران حمایت خواهند کرد.

- نیروهای مسلح میهنی - مردمی امنیت و حفاظت از مردم را به عهده خواهند گرفت و در صورت مقاومت سرسپردگان حکومت می بایست با آنها بصورت خصمانه و قهرآمیز مقابله شود.

- تجمع مردم ایران در خیابانهای تمام شهرها بصورت میلیونی از ساعت ۹ صبح شروع میشود و همه مردم در خیابانها و کوچه ها تجمع خواهند کرد.

- همه مردم باید تدارکات شخصی خویش را همراه داشته باشند از قبیل مواد غذایی، آب و سلاح از هر نوعی.

- بعد از تجمع میلیونی در خیابانها، شعارهای براندازی داده خواهد شد و بعد با جنگ چریکی و پارتیزانی به مراکز حساس حمله کنید و آنها را به تصرف خود درآورید و مسئولانی برای آن مراکز تعیین کنید.

- به زندانها هجوم برده زندانیان را آزاد کنید.

- مراکز ارتباطی و صدا و سیما باید فوراً به اشغال نیروهای میهنی و مردمی درآید و از دانشگاهها به عنوان پایگاههای عملیاتی برای تسخیر هدفها استفاده شود.

- تسخیر پایگاههای نیروهای سرکوبگر حکومت، فتح مراکز و نهادهای حکومتی، دستگیری و زندانی کردن عوامل و سرسپرده های حکومت به پیروزی ملت ایران منجر خواهد شد.

- مردم در هر محله و ناحیه از شهرهای ایران مسئولیت عملیات و حفظ امنیت در محیط خویش را دارند و شوراهای محلی که از افراد خوشنام و میهن پرست تشکیل خواهند شد، در چند روز اول بعد از براندازی، امنیت و آسایش را در کشور تضمین خواهند نمود.

- بمجرد خلع ید از حکومت اسلامی توسط مردم ایران، شورای براندازی دولت موقت را با همراهی و همیاری ملت قهرمان ایران تشکیل خواهد داد و شورای رهبری که از نمایندگان گروههای میهنی و مردمی است کار خود را آغاز خواهد کرد و امنیت و فضای باز سیاسی را بمدت ۸ ماه الی یک سال به ایران باز خواهد گرداند و پس از آن انتخابات آزاد در ایران انجام خواهد گرفت.

خرداد ۱۳۸۲

سیاست فرهنگی – میهنی در براندازی «انیران»

سیاست به معنای کلمه و بیان آکادمیک عبارت است از چگونگی طرح و عمل و اتخاذ روش هایی برای رسیدن به یک هدف و آرمانی که نامشخص و ناشکار است. به عبارت دیگر سیاست مفهوم خاصی را به تنهایی در بر ندارد و آگاهی دیدگاهی را نمی رساند، چرا که با مجهول بودن هدف و داده های آرمانی برای اتخاذ چگونگی روشها و عملکردها هیچ گونه اندیشه ای پدید نمی آید، و سیاست به تنهایی بیانگر عمل خاصی نمیتواند باشد چرا که هیچگونه نگرش و اندیشه اجتماعی و اقتصادی را تأیید و یا رد نمی کند.

لذا سیاست همراه با پسوندی میتواند بیانگر انتخاب یک روش و یا روشها و چگونگی اتخاذ رفتارها برای رسیدن به هدف و آرمانی آشکار باشد، مانند سیاست فرهنگی، سیاست اجتماعی و سیاست اقتصادی.

حال با برخورد مدرن و دیدگاهی نو به این کلمه، همه ذهنیت های بکار گرفته شده گفتاری در مورد کاربرد کلمه سیاست تغییر خواهد یافت، برای مثال اگر گفته شود فلان گروه سیاسی، حزب سیاسی، فعال سیاسی، مبارزان سیاسی، اندیشه سیاسی، انسان سیاسی، مکتب سیاسی، درس سیاسی و غیره که کلمه سیاست با پسوندی همراه نباشد این مطلب غلط خواهد بود و این بی توجهی گوینده را نشان خواهد داد. البته سیاست، شوربختانه برای مردم ما همواره با ترس و نگرانی بیان شده است و با کمال تأسف این کلمه نه در کشور ما بلکه در هیچ جای دنیا به درستی تعریف نشده است و همچنین به درستی بکار برده نمی شود.

فرهنگ مجموعه رفتارها و گزینش روشها در برخورد یک جامعه یا یک ملت با عوامل و عناصر مختلف میباشد و به عبارت دیگر فرایند واکنش هم آهنگ گروه های گوناگون یک جامعه و یا یک ملت را فرهنگ آن جامعه و یا ملت می نامند. فرهنگ یک ملت قابل احیاء و باروری است و هرچه افراد یک ملت استعداد بیشتری در نوآوری داشته باشند روشها و رفتارهای نوین بیشتری در پویایی فرهنگ گذشته پدید می آورند. تکامل فرهنگی از تغییر پذیری و نوگرایی آن بوجود می آید، که باعث توسعه و پیشرفت در یک جامعه میشود. در اینجا باید گفت که دین و مذهب که ازل و ابدی است و غیرقابل تغییر میباشد یک فرهنگ نیست.

سیاست فرهنگی - میهنی مجموعه ای از چگونگی اتخاذ طرح ها و انجام روش ها، در راستای آرمان ها و باورهای یک جامعه، و یا ملت برای احیاء، تبلور و بارور کردن فرهنگ آن جامعه یا ملت است، به عبارت دیگر چگونگی ایجاد برخوردها و انتخاب روابط نوین انسانی مابین مردم یک ملت با بهره گیری و بکار بردن ابزار موجود در جامعه و خلاقیت و نوآوری روشها در هماهنگی با اجزاء تشکیل دهنده جامعه برای رشد و توسعه فرهنگی، و یا با بیان گویاتر احیاء و بازنگری روابط اجتماعی و اقتصادی با در نظر گرفتن فاکتورهای زمانی و مکانی در شرایط حاکم جهانی را، سیاست فرهنگی - میهنی می نامند که در مسیر پویایی فرهنگی سیر می کند و نگرش مثبت، مدرن و سازنده در روابط اجتماعی و اقتصادی یک ملت دارد.

ولی سیاست فرهنگی - ضد میهنی انتخاب روش ها و عملکردها در جهت تزلزل فرهنگی و ویرانی و نابودی روابط اجتماعی - اقتصادی جامعه گام برمی دارد و باعث عقب ماندگی و شوربختی یک جامعه می گردد. به عنوان مثال سیاست فرهنگی ضد میهنی حکومت اسلامی در راستای نابودی فرهنگ ایرانیان و از بین بردن روابط اجتماعی - اقتصادی سالم در جامعه گام برمی دارد.

در سیاست فرهنگی - میهنی، تدابیری اتخاذ می گردد که به توسعه و پیشرفت روابط مدنی مابین دولت و مردم و نیز مردم با مردم، یاری رساند و در این راستا است، که جامعه همواره مدرن و انسانی به بقای خود ادامه خواهد داد.

فرهنگ یک ملت از روابط اجتماعی و اقتصادی آن شکل میگیرد، به عبارت دیگر فرهنگ یک جامعه در ابعاد وسیع خود یعنی ملت، همان برخوردها و باورهای اجتماعی و اقتصادی مردم می باشد و سیاست فرهنگی - میهنی برای رسیدن به جامعه ای پویا و اقتصادی متبلور، تعیین کننده روشهایی است که با آن بتوان در کمترین زمان ممکن با صرف کمترین هزینه به دستاوردهای بزرگ اجتماعی - اقتصادی نایل آمد، در نتیجه سیاست فرهنگی - میهنی در اجزاء کوچکتر خود یعنی سیاست اجتماعی، پژوهش و ارزیابی در امور و روابط اجتماعی را بعهد می گیرد، و دیگری سیاست اقتصادی، که در تحقیق، اکتشاف و بکارگیری ترفندهای ثروت و سرمایه در روند توسعه اقتصادی، با بهره گیری از افزایش تولید و مصرف که اهرم شکوفایی اقتصادی است، برای ایجاد رفاه و عدالت اقتصادی در جامعه اقدام خواهد کرد.

در نتیجه در جامعه عدالت و رفاه اجتماعی با سیاست اجتماعی تعیین میگردد و رفاه و عدالت اقتصادی با سیاست اقتصادی هماهنگ میشود که در مجموع هر دو سیاست فرهنگی نامیده میشوند.

برای بهره گیری مثبت و پویا از سیاست فرهنگی - میهنی، می بایست نخست تفکر و اندیشه ایجاد توسعه و رشد، در ذهنیت کارگزاران و مسئولان آن جامعه نهادینه

شده باشد، تا نیاز ابزاری جامعه تأمین گردد و آنگاه است که نوآوری و اندیشه توسعه، رشد و مدرنیته در یک جامعه پایه ریزی میشود. در مرحله بعدی می بایست این تفکر را در بافت اجتماعی و اقتصادی جامعه نفوذ داد، و در آن هنگام است که این اندیشه تبدیل به آرمان ها و آرزوهای مردم می گردد و پویایی فرهنگی در جهت رشد و توسعه متداوم در جامعه شکوفا میگردد، و در مرحله نهایی این مدرنیته است که در جامعه استوار و پایدار میشود، مدرنیته ای که میتواند از نوآوری اجتماعی و اقتصادی با بهره گیری از روشهای قابل قبول جامعه در جهت بهبود روزافزون شرایط زندگی مردم، به رفاه و عدالت اجتماعی - اقتصادی دست یابد، و این ملتی است که می خواهد سرافراز به هستی خود ادامه دهد، در این روش نیاز به انسانهای فرهیخته و پرورش یافته می باشد که قادر خواهند بود فضا و شبکه ذهنی نوینی در بارور نمودن اندیشه و تفکر کهنه بوجود آورند و جامعه را همواره با بالندگی و فرزانی به جلو هدایت کنند، این انسانها باید در ستیز با دنیای ناباوری ها به حقیقتی آشکار دست یابند و در آمیزش داده های حسی و لمسی و تحلیل آن در شبکه های ذهنی حقیقت علمی و ثابت شده را بیابند، و توسط آن به آرمانهای اجتماعی - اقتصادی مدرن و سازنده دست یابند، ولی بدون رعایت راستی و درستی، نیکی، زیبایی، مهر و دوستی و ارج نهادن به خاک و خون و بستر فرهنگی که آرمان فرزندان ایرانزمین است موفق و پیروز نخواهند شد. و این شیوه پیشرفت و توسعه در نوآوری است و نوآوری بهره گیری اصولی از دستاوردهای علمی و عملی گذشتگان است که در پی آن تجربه های مثبت و منفی در مهیاسازی ذهنی جامعه برای داده های نوین اجتماعی - اقتصادی امری غیرقابل اجتناب است.

این شیوه برخورد را میتوان ایدئولوژی نامید، چرا که ایدئولوژی یک شبکه ذهنی و فکری علمی و یا غیرعلمی (تجربه و اندیشه ثابت شده یا نشده) می باشد که با یک سری باورهای اجتماعی - اقتصادی (فرهنگی) با روشهای مشخص برای بارور کردن آنها همراه میباشد.

در نتیجه سیاست فرهنگی - میهنی، سیاستی است که به آرمان ها و آرزوهای یک ملت امکان تجسم و تجلی می بخشد و باعث چگونگی گزینش و تکامل رفتارها و روش ها در یک جامعه می باشد. فرهنگ هر ملت، نمایانگر اثر وجودی آن ملت است. به گفته بهتر جلوه وجودی هر ملت، فرهنگ آن ملت می باشد و آرمان های هر ملت در فرهنگ آن نهفته است که بر پایه ویژگی های زیستی و جغرافیایی آن ملت پدید می آید و چنان فضایی را تشکیل میدهد که فرایند هستی یک ملت از آن سرچشمه می گیرد، و از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود و هر ملت باید فضای فرهنگی خود را از گزند حوادث ایمن بدارد و ویژگی های فرهنگی خود را پاس بدارد، چرا که ملت ها بر اثر دور شدن از آیین و فرهنگ ملی - میهنی خود، راه نیستی و زوال را پیموده اند.

ریشه روابط و آرمان های اجتماعی - اقتصادی هر ملت را باید در ارزش های فرهنگی آن ملت جستجو کرد. هرگاه ملت را چون کالبد در نظر آوریم، فرهنگ، روان آن کالبد است که عامل هدایت آن می باشد، و سیاست فرهنگی میهنی چگونگی هدایت آن کالبد است.

سیاست فرهنگی - میهنی، نشان دهنده آرمان های واقعی یک ملت است و نمایانگر حیات مداومی است، که در قالب پویایی روزافزون یک ملت به سیر تکامل خود ادامه میدهد و کلیاتی است که از اجزایی چون سیاست اجتماعی و سیاست اقتصادی تشکیل شده است. به عبارت دیگر سیاست فرهنگی - میهنی یک هدف است و سیاست اجتماعی - اقتصادی، وسیله و ابزاری است برای به آن رسیدن.

در دوران ما نظام جهانی بر پایه سودجویی و سودپرستی پایه گذاری شده است و بهره گیری از گروه های اجتماعی در مسیر انحطاط شخصیتی و تزلزل فطرت، سرشت و خوی انسانی، خطر بزرگی برای فرهنگ های ملی - میهنی، گردیده است، و آن دسته از سازمانها و نهادهای اجتماعی که بر سودجویی و خیانت به آرمان های ملی - میهنی پایه گذاری شده اند، مورد تأیید و حمایت این نظام جهانی قرار دارند، و با همکاری آنها در مسیر سرکوب کردن آثار، ارزشها و جلوه های فرهنگ ملی - میهنی، بهره برداری و اقدام می کنند. در نتیجه تجسم و تمایل به سودپرستی فردی و خیانت به آرمان های یک ملت جدا از سیاست فرهنگی - میهنی می باشد، و این اندیشه اجتماعی - اقتصادی در حفظ منافع شخصی عمل کرده است و بدون در نظر گرفتن منافع و حقوق ملی - میهنی، اینها باید بدانند که حفظ منافع و حقوق ملی - میهنی ملت خود، به تبع می تواند در مسیر منافع شخصی آنها نیز باشد، به هیچ عنوان نباید منافع و حقوق ملی - میهنی که غرور و سرافرازی و بالندگی و فرزائگی یک ملت از آن سرچشمه می گیرد نادیده گرفته شود.

سیاست فرهنگی - میهنی، عرصه افکار و اندیشه هاست که تعیین کننده ترفندهای گوناگون در برنامه ریزی های اجتماعی - اقتصادی می باشد.

سیاست اجتماعی در فرهنگ یک ملت ادغام شده است و در مسیر افزایش پیوندهای مشترک در میان مردم گام برمی دارد، که از آن می توان، زبان، لهجه، آداب و رسوم، جشن ها، ادبیات و کل روش زندگی یک ملت را نام برد که این ها در روابط اجتماعی آن ملت شکوفا می شوند.

سیاست اجتماعی باید معطوف به افزایش و تقویت پیوندهای مشترک میان نه تنها مردم درون مرز بلکه مردمان بیرون مرز هم باشد، و می بایست از عوامل و روشهای گوناگون در این راستا یاری جست.

علاقه های مذهبی، هنری، ادبی، علمی، اقتصادی ممکن است وابستگان آن

گروه ها را که در یکان های فکری گوناگون قرار گرفته اند پیوند دهد ولی سیاست فرهنگی - میهنی می تواند تمامی یک ملت را به هم پیوند دهد و باعث تقویت، پایداری و افزایش آرمان های ملی - میهنی گردد.

سیاست اقتصادی یک ملت عبارت است از یافتن روابط جدید اقتصادی بین ثروت و سرمایه ملی و خصوصی و بکارگیری نیروی انسانی در بارور کردن و بالا بردن سرمایه و ثروت ملی و خصوصی و رابطه آن با تولید و ایجاد کار و رسیدن به رفاه و عدالت اقتصادی در جامعه که در مطلبی جداگانه بنام افزایش ثروت و سرمایه ملی و خصوصی در ایجاد رفاه و عدالت اقتصادی بیان خواهد شد و تئوری هایی در مورد سیاست اقتصادی نوین ارائه خواهد شد.

در نتیجه وظیفه و مسئولیت سیاست فرهنگی، نشر و گسترش آداب و رسوم و پویایی آن در زمینه های مختلف زندگی یک ملت است و می بایست در بارور کردن آن کوشا بود و موجبات رشد و شکوفایی ابتکارهای فردی و گروهی را فراهم آورد. فرهنگ مجموعه ای از تجلیات گوهر انسانی است و هدف آموزش و پرورش یک دولت می بایست، تربیت و بیدار ساختن گوهر انسانی باشد، اما تنها پرورش استعدادها کافی نیست، اجتماع باید بتواند مجال و فرصت آن را پدید آورد تا استعدادهای مفید انسانی به صورت آثاری از خلاقیت و آفرینش پدیدار گردند.

سیاست فرهنگی - میهنی، معطوف به بزرگ ترین سرمایه های هر ملت یعنی استعدادهای نهفته در افراد آن ملت است و هدف اساسی این سیاست عبارت از کشف، تربیت، رشد و سرانجام بهره برداری از این استعدادهای در راستای حقوق و منافع ملی - میهنی می باشد.

دیگر مسئولیت سیاست فرهنگی - میهنی، شناخت آرمان های برخاسته از کل موجودیت ملت و عرضه آن به همگان است یعنی صادر کردن فرهنگ ملی - میهنی یک کشور به همه جهان.

آرمان هایی که از کل موجودیت ملی برمی آید، در حقیقت فرایند زندگی و فرهنگ گذشته آن ملت، نماینده استعداد و ظرفیت همان ملت در آینده است. در نتیجه عرضه آرمان های ملی - میهنی از سوی سیاست فرهنگی و دریافت آن از سوی مردم، آرمان های مزبور را بدل به یک هدف و خواست همگانی می کند.

میهن عبارت است از خاک و خون و بستر فرهنگی یک ملت، و بستر فرهنگی هر ملت از خاک و خون آن ملت سرچشمه گرفته است و بارور می شود. میهن ایران عبارت است از خاک ایران، خون ایرانی و فرهنگ ایرانی که برای فرزندان ایرانزمین مقدس و جاودانی است، چرا که استمرار و تداوم تاریخی و همچنین غرور و غیرت ایرانزمین و فرزندان آن بدان بستگی دارد.

در نتیجه این روش، بارور کردن و پویایی فرهنگی را سیاست فرهنگی - میهنی می نامیم.

هم اکنون هدف و آرمان های مردم ایران، آزادی، آبادی و سرافرازی ایران و فراچنگ آوردن غرور و افتخار ایرانی می باشد که برای دستیابی به آن می بایست از یک سیاست فرهنگی - میهنی بهره گرفت و نظام جمهوری مشروطه را در ایران مستقر ساخت.

سیاست فرهنگی - میهنی قادر است در تحول و پویایی فرهنگی، و ذهنیت دادن به آرمان های ملی - میهنی، راه را برای همبستگی مردم ایران هموار نماید، که باعث از قوه به فعل درآوردن نیروهای مبارز پراکنده و خوابیده میهنی خواهد شد، و آن هنگام است که میهن پرستان با گامهای استوار و بلند بسوی پیروزی حرکت خواهند کرد و قلعه پیروزی را با افتخار و سربلندی فتح خواهند نمود و آنجا است که براندازی انیران عملی خواهد شد و آزادی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی - میهنی در ایران استقرار خواهد یافت.

دی ماه ۱۳۸۲

ثروت و سرمایه

اهرم های رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی

تولید ملی حاصل ترکیب کار و سرمایه است. سرمایه اعم از سرمایه جاری یا کالاهای سرمایه ای در ترکیب با کاربرد انرژی انسانی، یعنی کار، ایجاد ارزشهای جدید میکند. ثروت ارزیابی پولی کالاها و خدمات تولید شده است و یا ذخائر ملی مثل نفت و گاز در کشور ما. اگر یک ساختار اقتصادی بر خلاقیت تولید استوار نباشد به افزایش درآمد ملی دستیابی پیدا نمی کند. درآمد سرانه در هر کشور نتیجه تقسیم درآمد ملی به افراد جامعه است که تنها یک فرمول ریاضی است و فاقد هرگونه ارزش و اهمیت اقتصادی یا اجتماعی است. زیرا در مقام مقایسه درآمد سرانه کویت از آمریکا بیشتر است ولی در عمل بعلت نبودن عدالت در توزیع درآمد ملی مردم کویت نسبت به ملت آمریکا در فقر و تنگدستی زندگی میکنند چرا چون ۹۵ درصد درآمد ملی را حکومت و اعضای خانواده آنان چپاول میکنند و بقیه جمعیت میماند با ۵ درصد درآمد ملی که اگر همین ۵ درصد را به مجموع اهالی جامعه تقسیم کنیم سطح رفاه اجتماعی کویت از سنگال هم پائین تر می آید. البته بقیه کشورهای نفت خیز خاورمیانه هم وضعی کم و بیش شبیه کویت دارند.

آیا توزیع عادلانه درآمد ملی یک هدف است و یا یک وسیله؟ پیش فرض ها و پیامدهای آن چیست؟

در جهان سه نوع مدیریت اقتصادی وجود دارد:

- ۱ - اقتصاد آزاد یا سرمایه داری که در آن سیستم، همه در تولید و توزیع و مصرف مجاز هستند با این اعتقاد که دخالت دولت لزومی ندارد و تعادل اقتصادی بخودی خود بوجود میآید. بحران ۱۹۲۹ آمریکا نادرست بودن این نظریه را ثابت کرد.
- ۲ - اقتصاد دولتی یا تمرکز یافته، مانند اقتصادهای کمونیستی که برای تأمین عدالت اقتصادی و از بین بردن استثمار کارگران، آزادی اقتصادی سلب میشود و شبکه تولید، توزیع و مصرف زیر نظارت و اداره دولت قرار می گیرد. با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی این شیوه مدیریت اقتصادی بی اعتبار شد و آنرا غیر عملی نمود.
- ۳ - اقتصاد برنامه ای که یکی از انشعابات اقتصاد آزاد است. این ویژگی که دولت در سطح اقتصاد کلان برای مدت زمانی سه ساله یا پنج ساله برنامه اقتصادی دارد. برای

رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب واحدهای صنعتی و بنگاههای تولیدی بر پایه اصول همان برنامه ها عمل میکنند و به این وسیله کلیه منابع تولیدی بکار گرفته میشود و از نابسامانی های اقتصادی از جمله اضافه تولید و عدم تعادل بین تولید و مصرف جلوگیری میشود.

اگر فقر و غنا را در یک جامعه دو روی هر می مجسم کنیم تنگدستان در پائین و قاعده هرم قرار دارند طبقه متوسط در میانه و طبقه ثروتمند در رأس هرم. در هر کشور که لایه پائینی یعنی فقرا هرچه کوچکتر شود و حتی به صفر برسد و طبقه متوسط در نهایت بزرگ باشد و تعداد ثروتمندان محدود شود، چنین هر می شاخص توزیع عادلانه ثروت در آن جامعه است. اقتصاد برنامه ای، رشد، توسعه و شکوفایی اقتصاد جامعه را ایجاد میکند آنهم از طریق افزایش درآمد ملی. اما عدالت اقتصادی و اجتماعی مقوله جدایی است. باید دید این درآمد ملی چگونه در جامعه توزیع میشود و سهم هر طبقه از آن چیست.

هر انسانی که در جامعه کار میکند پاداش آنرا بوسیله مزد و حقوق دریافت میدارد. هنگامی که سطح مزدها عادلانه باشد و گذشته از قدرت خرید کافی، تأمین کننده نیازهای خانواده باشد، در آن کشور عدالت اقتصادی تحقق یافته است.

چه نوع حکومتهایی تضمین کننده عدالت اجتماعی و اقتصادی هستند؟

پاسخ بسیار آسان است: حکومتهای دموکراسی. در حکومتهای دیکتاتوری، توتالیتیر، عقیدتی یا دینی، یک گروه یا طایفه یا ایل (در مورد ایران روحانی نمایان) بر حکومت چنگ می اندازند و درآمدها و اموال عمومی را تا حد غارت تصاحب میکنند. بدیهی است در این کشورها ثروتمندانی با ثروتهای نجومی بوجود میآیند و تنگدستانی که در شبهای زمستان در شهرها، یخ زده و میمیرند. در این کشورها فاصله فقر و غنا هر روز بیشتر میشود، تا انفجار.

اما از نظر اقتصادی در کشورهای دموکراسی که عدالت اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد ملی و بیمه های اجتماعی گسترده وجود دارد، هر انسان پس از مصرف درآمدهای خود، مازادی خواهد داشت که آنرا پس انداز میکند. شبکه بانکی کشور همین پس اندازهای کوچک را، که در سطح ملی بسیار پر حجم خواهد بود، در اختیار صاحبان صنایع میگذارد، باصلاح سرمایه گذاری میکند. پی آمد آن توسعه صنایع و افزایش درآمد ملی و باز هم بالا رفتن دریافتی های پولی مردم از نظام اقتصادی است. این چنین جریانی سیکل دورانی توسعه است. خلاصه آنکه با وجود حکومت دموکراتیک و توزیع عادلانه درآمد و پس انداز و سرمایه گذاری، باز هم توسعه اقتصادی تداوم می یابد. اقتصاد، زاینده، پویا و رفاهی میشود. درست برعکس، در حکومتهای

غیردموکراتیک، توزیع غیرعادلانه درآمد ملی، تولید ملی و اقتصاد در بن بست قرار میگیرد و دچار رکود و ایستائی میشود که فقر، بیماری، فساد و سقوط همه ارزشهای اخلاقی پی آمد آنست.

اگر هدف، رسیدن به رفاه اجتماعی در ایران باشد، الزاماً باید در اندیشه توزیع عادلانه درآمد بود که آنها را با وجود حکومت فاسد و ستمگر کنونی هرگز امکان پذیر نیست. باوجود این حکومت هر روز منابع ملی کشور غارت میشود و یا به هدر میرود و هموطنان ما همچنان در آتش تنگدستی و ستم گداخته میشوند و تا دموکراسی سیاسی - اجتماعی ایجاد نشود به دموکراسی سیاسی - اقتصادی دستیابی نخواهیم داشت، و در این رابطه است که افزایش تولید و مصرف که اهرم اصلی رشد و توسعه اقتصادی در جامعه است، باعث شکوفائی اقتصادی و اجتماعی می گردد و ما می توانیم جامعه ای را انسانی نام ببریم که در آن پروژه های انسانی و عملکرد انسانی برای حمایت از انسانها، هدف اصلی یک دولت مسئول باشد که این نمونه روش سرلوحه عملکرد فردای سازمان پارس و شورای براندازی در ایران خواهد بود.

فروردین ۱۳۸۳

ایران اهورایی چپ و راست نمی شناسد

جهان هستی بر پایه نور، راستی، پاکی، نیکی، مهر و دوستی استوار است و انسانیت بر آن روال ادامه می یابد، که همه آنها نشانه هایی از اهورای ایرانزمین است. در این میان اهریمن، نماینده تاریکی، دروغ، ناپاکی، بدی و دشمنی است. پس اهریمن از بدی و اهورا از نیکی است. از اهورا، اندیشه نیک، بیان نیک و عمل نیک سرچشمه می گیرد که همواره مهر و دوستی را بدنبال دارد.

کوروش بزرگ، در هنگام نیایش از اهورای ایرانزمین می خواهد که سرزمین او را از خشکسالی و دروغ برهاند، سیاست اقتصادی - اجتماعی آن دوران که از فرهنگ پویایی بهره گرفته شده بود عملکردی انسانی داشت و به همه اقشار انسانها می اندیشید و برای بهزیستی همگان تلاش می کرد و اولین قوانین رعایت حقوق بشر را بوجود آورد که از فرهنگ و خوی ایرانی سرچشمه گرفته شده بود. در آن زمان چپ و راست وجود نداشت که تخم کینه و دشمنی را در دل انسانها بارور سازد و اصولاً در فرهنگ ایرانی چپ و راست وجود ندارد.

ما ایرانیان اگر اصالت و فرهنگ اهورائی خویش را رها نمی کردیم و از پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک دور نمی شدیم به سیه روزی گرفتار نمی آمدیم که در آنجا می گوئیم از ماست که بر ماست! اگر ملت بزرگ ایران، فریب چند شعار اساسی اسلامی را نمی خورد و به آئین نیاکان خویش پشت پا نمی زد، اگر ابومسلم خراسانی، سردار سیه پوش پس از درهم کوبیدن جباران بنی امیه، خود او زمام امور را در کف می گرفت و با دست و دل بازی حیرت انگیز، زمام کشور را بدست خلفای عباسی نمی سپرد، اگر پیروان بزرگ صفوی، پس از درهم کوبیدن جهانخواران عثمانی، و کوتاه کردن دست استعمارگران اسپانیولی و پرتغالی بوسیله عاملین دو رنگ و سیاه دل انگلیسی، بساط آخوندبازی را از ایران برمی چیدند، اگر ملت ستم کشیده ایرانی، آن هوشیاری ذاتی خویش را خصوصاً در دو قرن گذشته به یاری می گرفت و فریب گرگ های گوسفندنما را نمی خورد و با عوامل آنها مبارزه می کرد، ما ایران اهورائی را از دست نمی دادیم. در اینجا باید گفت هرچند که برای ساختن یک کشور هزاران آدم عاقل و میهن پرست کم است ولی برای ویران کردن آن یک دیوانه خائن هم زیاد است، شوربختانه در طی تاریخ و حال از این دیوانگان و خائنین ما کم ندیده ایم و نمی بینیم.

فرزندان ایرانزمین، ایران اهورایی بر پایه نیکی و زیبایی، مهر و دوستی استوار است و ما آن را فراچنگ خواهیم آورد.

چپ و راست

در مجلس پس از انقلاب فرانسه (۱۹۴۸)، مخالفین در بخش چپ مجلس بودند و از آن هنگام اصطلاح چپ در فرهنگ سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جهان بنیان گرفت.

هنگامیکه مارکس در سال ۱۸۸۳ در لندن دیده از جهان فروبست، میراثی از خود بجای گذاشت بنام سوسیالیسم و چون مخالف روند سیاسی - اجتماعی - اقتصادی حاکم در آن زمان بود، آنها را گروههای چپ نامیدند، طرفداران سرمایه داری و بورژوازی را راست نامیدند.

لنین پس از او تلاش کرد که روسیه را کمونیست کند که در سال ۱۹۰۵ شکست خورد ولی بعد از حدود ۱۰ سال اقامت در انگلیس به کمک انگلیسی ها در اکتبر ۱۹۱۷ موفق به انقلاب در روسیه شد، در این میان استراتژی حزب بلشویک به منظور انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی سرمایه داری و امپریالیسم تزاری در آن شرایط زمانی و مکانی و حمایت مادی و معنوی انگلیس برای سرنگون کردن نظام روسیه تأثیرگذار بود و با موفقیت روبرو شد، ولی بعد از ۷۰ سال بر اثر غیرعملی و غیرانسانی بودن سیستم، فروپاشی صورت گرفت و اکنون در قرن بیست و یکم شرایط اجتماعی - اقتصادی بین المللی و ارتباطات جهانی تنگاتنگ هیچ گونه شرطی برای یک انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی دیگر را در بر ندارد، چرا که بعد از خاموش شدن آتش انقلاب سوسیالیستی روسیه بعد از ۷۰ سال، جز فقر و فساد و سیه روزی چیزی در روسیه و در کشورهای کمونیستی باقی نماند.

مارکس می گفت آنها که سرمایه و وسیله تولید را در اختیار دارند کارگران و زحمتکشان را استثمار میکنند و برای حذف این رابطه استعماری باید کارگران و زحمتکشان (پرولتاریا) انقلاب کنند، انقلابی طبقاتی که منجر به سقوط و حذف سرمایه داران شود و در آن هنگام است که بهشت موعود فرا خواهد رسید چرا که دیگر تفاوت طبقاتی موجود نیست و پی آمد قهری آن هم توزیع عادلانه ثروت و عدالت اجتماعی است. او بر این باور بود که برای اجرای این تئوری باید تولید و توزیع در اختیار قدرت مرکزی یعنی دولت باشد که آن هم باید از پرولتاریا تشکیل شود.

مارکس و لنین، دیکتاتوری پرولتاریا را در خیال خام خود آرزو داشتند، ولی پس از بی عدالتی ها و کشتارهای مردم بی گناه و فشار و اختناق ۷۰ ساله نظام کمونیستی و سوسیالیستی درهم فرو ریخت و ثابت شد این تئوری در عمل با شکست روبرو خواهد شد. البته در میهن ما مزدکیان هم پیش از یورش تازیان به گونه ای در این محور می اندیشیدند.

با از بین رفتن کمونیسم در دنیا، مقوله چپ و راست هم طبعاً از بین رفته است و مفهومی ندارد. بعد از تجربه دیکتاتوری پرولتاریا و به زباله دان تاریخ سپردن آن، دیگر مردم را نمی توان به راهی که قبلاً تجربه شده است و شکست خورده است کشاند.

تحولات اقتصادی - اجتماعی کنونی و روند پیشرفت و ارتباطات جمعی باعث شده است که احزاب مختلف در کشورهای پیشرفته همه صحبت از عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و حمایت از تمامی اقشار جامعه یعنی کارگر و کارفرما، کارمند و مدیر، تولید کننده و مصرف کننده می کنند یعنی توازن جامعه در روند مردم گرایی، و احزابی که خود را چپ و راست می نامند اکثراً پروژه های اجتماعی - اقتصادی شبیه به هم دارند و برای همین است که ما معتقدیم که اکنون در دنیا دیگر چپ و راست وجود ندارد.

اکنون تنها اندیشه ای که عملکرد در جامعه ایران دارد و به آن باید رسید (بعد از براندازی حکومت جبارین اسلامی)، عدالت و رفاه اجتماعی - اقتصادی همراه با غرور و افتخار ایرانی است که جوانان و زنان سلحشور و مبارز ایرانزمین را به حرکت درمی آورد، ذهنیت سازمان پارس و شورای براندازی در برابر انسانها دفاع از حقوق اجتماعی - اقتصادی و یکسان بودن آزادی های فردی و اجتماعی در یک روند رفاهی اقتصادی قابل قبول و همگانی است که می تواند جنبش همگانی براندازی را به پیروزی رساند.

در ایران اهورایی فردا، مهر و دوستی و انسانی اندیشیدن مسؤولان مملکتی می تواند روابط نزدیک و همبستگی مردمی را بوجود آورد و با بهره گیری از تضادهای اندیشه ای سازنده مثبت مردمی و همیاری احزاب میهنی - مردمی که در آینده میهن ما تشکیل خواهند شد، ما می توانیم در حداقل زمان بعد از براندازی حکومت جبارین اسلامی در ایران، به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز دست یابیم.

اکنون تئوری نوین سیاسی - اقتصادی - اجتماعی که سازمان پارس در مورد آن به بحث نشسته است این است که شرایط اجتماعی - اقتصادی می بایست در روند انسانی پیش رود و همه انسانها در هر شرایط زمانی و مکانی بتوانند از رفاه نسبی برخوردار باشند. این تئوری تأکید به بالا بردن ثروت و سرمایه در جامعه برای بالا بردن رفاه و عدالت اجتماعی و اقتصادی همه اقشار جامعه می کند.

ما به آن جامعه ای می اندیشیم که دولت مسئول و مردم گرا باشد و مردم در رفاه و با آرامش خیال زندگی کنند و مهر و دوستی و نیکی در میان آنها حکمفرما باشد. ما هرگز جامعه بی طبقه نخواهیم داشت چرا که روند گردش یک جامعه نیاز به قشرهای متفاوت دارد، به عقیده ما عدالت اجتماعی - اقتصادی، آن است که کسی که بیشتر تلاش می کند، بیشتر می آموزد و بیشتر مسئولیت می گیرد، از رفاه بیشتری برخوردار خواهد بود، عدالت اجتماعی - اقتصادی آن است که هر کس در خور زحمت و توان فکری و خلاقیت و پشتکار از منافع و رفاه جامعه بهره گیری کند. البته نباید فراموش کرد که در یک جامعه می بایست

حداقل حقوق به میزانی باشد که هر فرد بتواند در یک سطح رفاهی اجتماعی - اقتصادی قابل قبول زندگی کند، از قبیل دارا بودن مسکن، بیمه های اجتماعی، درمانی و تحصیلی برای همه مهیا خواهد بود، و با برنامه ریزی عادلانه مالیاتی، مردم در سازندگی کشور سهیم خواهند بود، و ما با کمک و همیاری و حمایت مردم ایران محیطی مطبوع برای زندگی همه ایرانیان، در هر شرایط شغلی فراهم خواهیم آورد.

فرزندان ایرانزمین، جنبش ما جنبش انساندوستی و حرکت ما، حرکت انسانی است، ایدئولوژی ما، آزادی و آبادی ایرانی پرافتخار است و در ایجاد رفاه و بهزیستی ایرانی هاست.

ما می بایست روابط انسانها را در جامعه کنونی ایران تغییر دهیم و آن را به مسیر مهر و دوستی و نیکی انتقال دهیم که پی آمد آن تحولات اجتماعی - اقتصادی برای بوجود آمدن یک جامعه ایده آل خواهد بود. ذهنیت دادن به اینکه مردم گرایی یعنی خویشتن گرایی، و دارا بودن تضاد مثبت با یکدیگر که لازمه سازندگی در جامعه می باشد، اولین گامها برای نهادینه کردن اندیشه دموکراسی و انسان دوستی در جامعه است. سازمان پارس و شورای براندازی که مسئولیت، از قوه به فعل درآوردن نیروهای مردم گرا (دمکراتیک) و میهن پرست را داراست، معتقد است که باید از مشکلات دیدگاهی و تشکیلاتی که انسانها را از هم دور می سازد پرهیز نمود و خویشتن را از دیدگاه اپورتونیستی (فرصت طلبی) سازمانی برهانیم و همچنین ذهنی گرایی گذشته را بر زمین نهیم و از بلوک میهنی - مردمی در جلب نیروهای صادق و میهن پرست که تشنه رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز هستند، بهره گیریم تا بتوانیم این اهریمنان ضد ایران و ایرانی را از کشور اهورایی خویش بیرون برانیم و ایران نوین را پایه گذاری نماییم، در این مهم همبستگی سازمان پارس با هیچ گروه سیاسی اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی کنونی که در رابطه با حکومت جبارین اسلامی است نخواهد بود، چپ ها و کمونیست ها هم از همان دوران مارکس تا به امروز به رغم هر موضعی که نسبت به مساله ملی و جنبش های ملی گرا و استقلال طلبانه داشته اند، همواره انترناسیونالیست (جهان گرایی) را حمایت کرده است و همواره در اختیار قدرتهای استعمارگر بین المللی بوده است و استعمار از آنها بگونه ای وسیع علیه ملت ایران بهره برداری کرده است.

سازمان پارس که طیف حقیقی و مردم گرای جمهوری خواهان است و برای رسیدن به یک جمهوری مشروطه (لائیک) تلاش می کند، تنها با ملت شریف ایرانزمین و مردم صادق و میهن پرست همبستگی و ائتلاف خواهد کرد و در نهایت براندازی حکومت جبارین اسلامی در ایران را که زمینه ساز ایجاد دموکراسی و روند مردم گرایی در ایران است را باعث خواهد شد.

هم اکنون وضع حکومت جبارین همچنان رو به وخامت می رود و در عین حال

سیاست تشدید سرکوب و خفقان نیز بیشتر و بیشتر می گردد، ولی با این وجود حکومت نتوانسته است جلو مبارزات مردم را برای براندازی سد کند، اکنون مردم ایران با هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی در انتظار زمانی هستند که جنبش براندازی به شکل یک مبارزه متشکل و سراسر و مردمی تبدیل شود تا براندازی نقش قاطع و تأثیرگذار خود را ایفا کند و حکومت جبارین اسلامی سرنگون گردد.

اکنون در آستانه ۱۸ تیر با هماهنگی ستون پنجم حکومت و عوامل سرکوب درون حکومتی برای شناسایی نیروهای فعال و میهنی و خنثی نمودن آن در تلاش می باشند، و هر بار در ۱۸ تیر بسیاری از نیروهای مبارز و فعال میهن پرست توسط ستون پنجم رژیم خنثی می گردد.

ولی وقتی زمان آن رسید با هماهنگی اکثریت ملت ایران، می توان با بهره گیری از تشکل مردمی در خیابانها در یک روز و ساعت مشخص براندازی را به ثمر رساند و ما برای رسیدن آن روز تلاش می کنیم.

فرزندان ایرانزمین بیائید در کنار سازمان پارس و شورای براندازی و در زیر تأثیر فرهنگ پویایی اهورایی ایرانزمین یعنی نیکی، راستی، زیبایی، مهر و دوستی برای براندازی حکومت جبارین اسلامی در ایران تلاش کنید، تا با همیاری به ایرانی آزاد، آباد و با افتخار دست یابیم.

۱۳۸۳ خرداد

همبستگی برای براندازی

زمانی که از همبستگی صحبت به میان می آید سئوالاتی مطرح می گردد از جمله: چرا همبستگی، همبستگی برای رسیدن به چه هدف مشترکی، اصولاً همبستگی با چه کسانی، همبستگی با چه بیان و اندیشه ای و عملکردی، در راستای تمرکز پتانسیل خاموش به جنبش و مبارزه، برای رسیدن به چه هدفی.

(۱) همبستگی از دو حرف هم و بستگی تشکیل گردیده است هم به معنای نزدیکی و پیوند فیزیکی دو شخص و یا دو شیئی است و بستگی فیزیکی و پیوند در اندیشه است، در نتیجه همبستگی نقل از متحد شدن، وابسته شدن، پیوندی آرمانی، اندیشه ای و فیزیکی می نماید.

زمانی نیاز به همبستگی را در جامعه حس می کنیم که منافع جمعی از مردم آن جامعه به خطر افتاده و یا پایمال شده باشد، در نتیجه سهیم بودن در منافع مشترک، همبستگی و پیوند آرمانی و فیزیکی برای بالا بردن پتانسیل نیروی برخوردی در ستیز با دشمنان و عوامل مخرب و در نهایت نابود ساختن دشمنان مشترک را ایجاب می نماید.

(۲) همبستگی برای چه هدفی. در همبستگی باید همواره هدف و یا استراتژی مشخص باشد، برای همبسته کردن مردم در جهت آرمانی و فیزیکی باید به این اندیشه توجه داشت، که یافتن وجه مشترکی، که اکثریت مردم را به هم پیوند دهد اساسی میباشد و برای رسیدن به آن اکثریت مردم، هم نظر و هم اندیشه باشند این می تواند اساس همبستگی باشد. پس یافتن هدف مشترک اکثریت مردم، نخستین گام همبستگی می باشد.

بعد از گذشت بیش از ۲۶ سال از عمر ننگین حکومت اسلامی در ایران، ملت شریف ایرانزمین به غیر از خفقان، گرسنگی، جنایت، فحشا و دزدی و دیگر دستاوردهای ننگین این حکومت که بر همگان آشکار است چیز دیگری نداشته است و با عملکردهای زیرکانه انگلیسی مآب این حکومت کاذب دست نشانده استعمارگران مذهبی، و همچنین خیانت اپوزیسیون (ستون پنجم رژیم) که همواره در مسیر تاکتیکهای نگهدارنده حکومت، عملکرد داشته است، ملت بزرگ و قهرمان ایرانزمین به این نتیجه رسیده است که تنها براندازی این حکومت ضد مردمی زمینه ساز دموکراسی و آزادی در ایران خواهد بود.

در این رابطه ملت ایران پس از تجربه های مختلف و شکستهای گوناگون و متوالی، دریافته است که نه اصلاحات و نه فراندم در داخل این حکومت دست نشانده

دشمنان ایران، چاره ساز نمی باشد.

ملت بزرگ ایرانزمین میتواند بعد از براندازی با پتانسیل ابتکاری و نیروی سازنده خود باعث توسعه سیاسی - اقتصادی و سیاسی - اجتماعی و در کل، پیشرفت در تمام زمینه های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی گردد، و در انتها ایران بتواند در زمره اولین کشورهای قدرتمند جهان در آید.

ملت شریف ایرانزمین، اکنون می بایست افکار انسان دوستانه و میهن پرستانه خود را که در چنگال اهریمن حکومت اسلامی اسیر است را آزاد سازد، تا در سیر صعودی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به ایرانی آزاد و آباد و بافتخار دست یابیم. ملت ایران، در این مهم هدف ما در همبستگی، براندازی این نابخردان، دزدان و قاتلان ضد ایران و ایرانی خواهد بود.

۳) همبستگی با کی؟

حال که هدف و آرمان همبستگی مشخص شد، پیوند و نزدیکی مردم آسان می گردد. در این مهم، تمام آزاداندیشان مردم گرا و ایران دوست می توانند در این محور به گردش در آیند، اکنون رهبران سازمانها، انجمن ها و گروههای سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی که منافع مشترک در براندازی دارند، می توانند همبستگی خود را در براندازی اعلام دارند.

در این راستا پروژه و تاکتیکهای سازمان پارس و شورای براندازی، رهبریت جنبش براندازی را به دوش می کشد و کسانی که با این رهبریت برای رسیدن به آرمانها و آرزوهایشان برای دستیابی به ایران بزرگ همراه ما هستند، می توانند در شورای اجرائی (دولت موقت) و یا شورای رهبری انجام وظیفه نمایند و با هدف براندازی برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز با ما هم پیمان گردند.

۴) تاکتیکها و عملکردهای همبستگی

حال که هدف و استراتژی و همچنین مشخصات طرفین همبسته بیان گردید، می بایست عاشقان و میهن پرستان در کنار هم قرار گیرند و با سازماندهی و همیاری، پتانسیل براندازی را افزایش دهند و به چنان نیرویی دست یافت که با آن بتوان دشمنان ایرانزمین را نابود ساخت تا ملت ایران بتواند سرنوشت خویش را در دست گیرد.

در این پیوند و همبستگی، ملت ایران می بایست در حول محوری مشخص به گردش در آید تا بتواند با همسو شدن در بیان و عمل، جنبش براندازی را به پیروزی برساند. رهبریت جنبش، سازماندهی، نظم و انضباط اجرائی مسئولان براندازی، اساس پیروزی و نجات ایران می باشد.

این سریعترین شیوه ای است که با آن می توان مقاومت حکومت اسلامی را در هم شکست و روز آن رسیده است، که همه میهن پرستان در محور یک مدار به گردش

درآیند. همسو شدن در گرفتن یک پرچم، گفتن یک شعار و داشتن یک رهبر، جنبش براندازی را به پیروزی می‌رساند. ملت ایران، ما می‌بایست با این روش بنیان‌ساختاری حکومت اسلامی را ویران سازیم و گروه‌های فشار حکومتی را از بین ببریم.

زنان و جوانان ایران‌زمین، به هم نزدیک‌تر شوید، با نیروی میهن پرستی و ایران‌دوستی زنجیر همبستگی را قوی و قوی‌تر نمایید.

تشکیلات صنفی، دانشجویی باید بتوانند با متحد کردن حرکت‌های خود در مسیر براندازی، توان جنبش براندازی را نیرومندتر سازند و با اعتصابات اعتراضی خود همراه با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر رفسنجانی، برانداز - برانداز شعار ملت ماست، پایه‌های سست حکومت را ویران سازند و با دیوارنویسی سازمان پارس (pars-org) مبارزه را باید آغاز کرد، مبارزه از مرحله سیاسی - اجتماعی خارج شده است و به مرحله عملیاتی خود رسیده است. میهن پرستان می‌توانند از هر ابزاری برای نابود کردن عوامل حکومت اسلامی استفاده کنند و اکنون روش ما چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان خواهد بود.

باید از اجرای قوانین حکومتی در جامعه سر باز زد و عملاً با این حکومت جبار درگیر شد و آنرا نابود ساخت.

اکنون این حکومت قاتلان و دزدان، در شرایط بسیار ضعیف بسر می‌برد، سران رژیم به هراس افتاده‌اند و ترس از یک انفجار بزرگ اجتماعی یعنی قیام ملی، شعار رفراندم را برای مقابله با این انفجار، انتخاب کرده‌اند که توسط عوامل و مزدوران ستون پنجم رژیم در خارج و داخل کشور فریاد می‌زنند، ولی ملت ایران فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و برانداز، برانداز شعار ملت ماست را فریاد خواهند زد.

در کشوری که آزادی وجود ندارد و جنبش‌های دموکراتیک همواره سرکوب شده‌اند، چگونه می‌توان انتظار داشت که رفراندم تعریف سیاسی - اجتماعی خود را داشته باشد؟ در میهن ما با وجود این اهریمنان، یگانه راه نجات ایران دگرگونی بنیادی در جامعه ایران است و آن براندازی حکومت اسلامی می‌باشد.

من، آرمان نوری، رهبر جنبش براندازی بارها اعلام کرده‌ام و باز هم با عزمی استوارتر تکلیف خود را با دشمنان و مزدوران و سرسپردگان و خائنین به این مرز پرگره‌ها اعلام می‌دارم، حکومت ملایان نابود باید گردد. اکنون ملت ایران می‌بایست بی تفاوتی خود را نسبت به آینده میهن اهورایی کنار بگذارد، چرا که زمان آن رسیده است که ما، ملت ایران سرنوشت خویش را رقم بزنیم تا بعد از براندازی به دروازه‌های آزادی و افتخار نایل آییم.

ملت غیور و مبارز ایران‌زمین، به حملات خود علیه استبداد ملایان افزایش دهید و در مسیر براندازی و نابودی این دشمنان قسم خورده به ایران و ایرانی، لحظه‌ای آرام

نگیرید تا هرچه زودتر این ننگ را از دامان پرافتخار ایران، پاک گردانید، تا ایران بتواند به شکوه و افتخار حقیقی خود دست یابد. ملت بزرگ ایران، می بایست با پیوندی بی نظیر و استوار، خود را برای جنگ نهایی بر علیه دشمنان ایرانزمین آماده سازد، اکنون زمان حرف و انتقاد و تحمل و بردباری بسر آمده است و مبارزه واقعی تا براندازی آغاز گشته است. فرزندان قهرمان ایرانزمین به پا خیزید و دشمنان ایران را نابود گردانید و استقلال و تمامیت ارضی و آزادی را به سرزمین اهورایی خود هدیه دهید.

فرزندان ایرانزمین نگذارید نگرشهای سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی گوناگون، شما را از یکدیگر دور سازد، از انتقادهای و اندیشه های سازنده مثبت بهره گیری کنید و با مهر و دوستی در کنار هم، چنان نیروی عظیمی را تدارک ببینید که دشمنان ایرانزمین نتوانند در مقابل آن ایستادگی کنند. فرزندان ایرانزمین، همبستگی بر علیه حکومتی است که بیش از یک ربع قرن برای نابود ساختن نماد ایران و ایرانی کوشا بوده است و ایرانی ورشکسته، ویران و سرافکننده بر جا نهاده است. بی گمان برای نابود ساختن چنین اهریمن جبار و جانی و دزد، که دین را وسیله کشتار، فساد و شکنجه قرار داده است، چاره ای جز پیوندی عظیم و واقعی از نیروهای میهن پرست و آزادیخواه نیست.

مبارزان راه آزادی، حکومت، دیگر توان سرکوبی مردم بپاخاسته ایرانزمین را ندارد و ما با همیاری یکدیگر باید آن را، بیش از این مجبور به عقب نشینی در تمام جبهه ها نماییم تا در نهایت به شکست حکومت و براندازی آن منجر شود، هرچند که حکومت سعی بر مستولی کردن جو وحشت و خشونت بر مردم را دارد و تا آخرین لحظه های بقای ننگین خود متوسل به خفقان و قهر همیشگی بر علیه مردم خواهد شد، ما میهن پرستان مبارز باید با همان روش، ولی قوی و مصمم و محکمتر، با آن مزدوران و خائنین برخورد کنیم و در رویارویی با ماشین ترور حکومتی باید به همان نحو ولی استوارتر و خشن تر عمل کنیم و با از میان برداشتن مهره های کلیدی حکومت و ستون پنجم آن، در داخل و خارج از کشور روز به روز پایه های ننگین وجودی این شرم را از تاریخ ایران عزیزمان محو سازیم. در این راستا، از نیروهای مسلح اعم از ارتش ملی، سپاه پاسداران و بسیج می خواهیم که تا دیر نشده به صفوف بهم فشرده ملت ایران بپیوندند و راه رسیدن به آزادی و مردم گرایی و حاکمیت ملی را هموار سازند، چرا که شمارش معکوس برای براندازی حکومت ملایان ضد اسلامی آغاز گردیده است. روز رهایی چندان دور نیست و قیام ملی، براندازی را به انجام می رساند.

بخش دوم

استعمار و استثمار

اهرم های انقلاب

از نسل دوران رضاشاه و محمدرضاشاه، یعنی نسل برخاسته از منجلاب فقر و فساد یعنی نسلی که به رفاه نسبی اجتماعی - سیاسی نزدیک می شد، نسل دیگری پا گرفت که بدون آگاهی از محنت ها و بدبختی های سالهای گذشته پدران خویش، بدون ارج نهادن به پیشرفتهای مادی و مالی جامعه و خانواده خود، بدون اظهار رضایت از فراهم شدن موجبات و امکانات تحصیل رایگان، و با آگاهی نه چندان از سلطه و صدمات و غارتگریهای استعمارگران و عوامل آنها، بدون اطلاع کافی از نقش ایدئولوژیها و رهبران و اندیشمندان و نسل همسن و سال خود در همه تحولات و انقلابات جهان، و خلاصه بدون دانستن راه از چاه، به سبب نداشتن «بلدی» و رهبران و راهنمایان آگاه و دلسوز، از طریق مطالعه کتب و رسالات ایدئولوژیکی و اندیشه ها و افکار دانشمندان جهان، شب و روز می کوشید برای درهم کوبیدن پایگاههای استعمار و خاتمه دادن به حکومت عوامل دست نشانده شان، آمادگی و آگاهی رزمی، چریکی و خلاصه انقلابی پیدا کند، در حالیکه وضع اجتماع و خانواده این نسل از نظر مالی روز به روز رو به پیشرفت بود ولی این نسل پویا و پرآرمان و ایثارگر می خواست دنیای بهتری بسازد و غرور و شرف و سربلندی را به هم وطنان خود بازگرداند. بهمین جهت هرگز رفاه مالی و نعمات فراوان آن سالها او را راضی نمی کرد...

همه اعتراضها و سرزنشها و حتی لعنت و نفرین پدران به قول معروف ضد انقلاب بر این نسل انقلابی، در این جمله خلاصه می شود: دیگر چه می خواستند؟! کرین برینتون دانشمند، مورخ و جامعه شناس آمریکائی که برای نوشتن کتاب «کالبدشکافی چهار انقلاب» زحمات فراوانی کشیده است به این پرسش، پاسخ مهم و عبرت انگیزی داده است و مینویسد: گرچه بیشتر جانواران با تغذیه کامل آرام و راضی می شوند ولی در مورد هوموساپینس چنین نیست. او برای آنکه رفتاری مسالمت آمیز و قانونی پیدا بکند و شهروندی مولد باشد، به چیزی بیشتر از شکم سیری نیاز دارد. در واقع اگر انسان شکمی کاملاً سیر داشته باشد ولی باز هم گلابیه و شکایت کند و احساس نماید که با او رفتاری غیرمحترمانه و غیرمنصفانه ای شده است، و اگر چیزی در او این احساسی را که هیچ حیوان دیگری ندارد، یعنی احساس رنجش اخلاقی بیدار سازد، او شورش خواهد کرد و حتی از این بیشتر، نه تنها شورش بلکه انقلاب خواهد کرد... وی در صفحات دیگر اضافه می کند «... از بررسی رژیمهای پیش از انقلابهای انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه یک نواختی هایی پیدا می گردند. نخست اینکه همه این جوامع پیش از رسیدن انقلاب، در مجموع از نظر اقتصادی رشد داشته اند و به نظر می رسد

که جنبش های انقلابی ریشه در ناخرسندی مردم فقر ندیده ای دارد که بیشتر احساس تضییق و بیزاری دارند تا احساس ستمدیدگی شدید و خرد کننده. بی گمان این انقلابها با مردم بی نوا و گرسنه و بی چیز آغاز نگشته اند. این انقلابیون، نکبت زده و دست پرورده نومییدی نبوده اند. این انقلابها زاده امید بوده و هستند و فلسفه آنها در هر صورت خوش بینانه است...»

نسل جوانی که نقش اهرم انقلاب ایران را به عهده گرفت و کم و بیش، از آنچه در متن جامعه می گذشت آگاهی پیدا می کرد، از اینکه او را به بازی نمی گرفتند و از آمادگی و احساس و ایثارش برای از بین بردن تنگناها و نابسامانی ها و رابطه ها استفاده نمی کردند شدیداً ناراضی و خشمگین شده بود. او تصور می کرد نقش او فقط در شرکت در مراسم جشن ها و سالنهای ورزشی و یا صف کشیدن در کنار خیابانها برای ابراز احساسات و هورا کشیدن و «جاوید شاه» گفتن خلاصه شده است. در حالیکه شاه مشاهده و حضور این طبقه را در چنین مراسمی حمل بر رضایت آنان از خدمات خود و پیشرفتهای مملکت می نمود. ولی او از تشکیل جلسات سیاسی زیرزمینی و اهداف ایدئولوژیکی این طبقه علیه خودش و سلطنتش آگاهی زیادی نداشت و نمی دانست نسل جوان ایران بدور از چشم پلیس و مأموران ساواک و بدون نگرانی از اکثریت خاموش و لاقید، در خانه های تیمی و مخفی گاه های امن، حتی در اردوگاههای انقلابیون ممالک سوسیالیستی و کمونیستی و فلسطینی چه طرحها و نقشه هایی در سر دارد. شاه به استناد گزارشات نادرست و آگاهانه و غیرمسئولانه مأمورین و مقامات اغلب فاسد، حوادث و اقدامات چریکی و تروریستی و کشتن افسران آمریکایی و ایرانی را به وسیله گروههایی از این نسل بی اهمیت تلقی می کرد در حالیکه در بین نسل آنروز که بصورت اهرم و بازوی انقلاب ۱۳۵۷ به میدان آمد حماسه های قهرمانی تبلیغ و تلقین می گردید! می دانیم شکارچیان این نسل پویا ولی بی تجربه و خام، یعنی حزب توده و سایر سازمانهای کمونیستی و ظاهراً مذهبی، خلاصه همه نوکران استعمار بین المللی، سرنوشت این نسل را بدست گرفتند و از وجود پرايثارش در راه مقاصد ضد ملی خود استفاده کردند و بعد هم موجبات قربانی شدن او را فراهم نمودند! و ایران در آتش انقلاب سوخت و همچنان بسوی نابودی پیش می رود.

فروردین ۱۳۸۱

دیپلماسی غرب در خاورمیانه

پس از جنگ بین الملل اول، انگلستان به دو علت تصمیم گرفت در خاورمیانه که منطقه نفوذ خود بود تغییرات ژئوپولیتیکی بعمل آورد: نخست آنکه با توجه به شرایط محلی و بین المللی، دیگر امپراطوری نمی توانست مانند گذشته در آنجا سلطه و سیطره داشته باشد و دو آنکه تقسیم این ناحیه به کشورهای کوچک و اکثراً نفتخیز برای استثمار و مذاکره، آسانتر و عملی تر بود تا یک ابرکشور عربی و یا امپراطوری عظیم عثمانی. پس از آنهم دگرگونی دیگری در سیاست استعماری انگلیس به وجود آمد به این ترتیب که برای حفظ منافع خود در این کشورها، دولتهای دست نشانده تعیین نمود و از آنها حمایت کرد.

حیات اقتصادی خاورمیانه تا جنگ بین الملل دوم به همین روال ادامه یافت.

تحولات سیاسی آمریکا در منطقه

پس از جنگ بین الملل دوم شرایط بازیهای سیاسی و اقتصادی در منطقه دچار تحول شد، مبارزات ضداستعماری و استثماری در اکثر کشورهای خاورمیانه آغاز گردید و آمریکا نیز وارد صحنه شد. در عمل دیدیم که آمریکا هرگز از دولتهای ملی و جنبش های مردمی در منطقه ما (مانند ایران و مصر) حمایت ننمود، گو اینکه این کشور (امریکا) خود مهد دموکراسی است و ناجی اروپا از چنگال فاشیزم بوده است. فروریزی «حکومت شوراها» در روسیه و نبودن جانشین دیگری برای این کشور و همچنین وسعت سرزمین آمریکا با قدرت اقتصادی سیاسی و تبلیغاتی موجب شد که از آن تاریخ، جهان یک قطبی شود و آمریکا خود را برتر از دیگران تصور کند، سازمان ملل متحد هم در دست کشورهای دارای حق وتو، به ویژه آمریکا بازیچه مقاصد سیاسی و اقتصادی آنها شد.

ملتهای کوچک با گرسنگی، ناتندروستی و زیر چکمه جلادان و حکومتهای خودکامه در غم انگیزترین شرایط زیستی خود هستند، و در چرخ و چنبر نظم سیاسی اقتصادی کنونی جهان در حال خرد شدن می باشند. آمریکا بدون آنکه از خاطره شکستهای شرم آور کره و ویتنام عبرت بگیرد باز هم به همان روش و دیپلماسی جنگی و ادعای «ایجاد صلح از راه جنگ» ادامه می دهد از جمله متحدان او انگلیس و اسرائیل نیز همین شیوه سیاسی را برگزیده اند. پس از سالها تجربه افکار عمومی جهان به این حقیقت رسیده است که راههای دیگری هم برای حل اختلافات و مشکلات منطقه ای و بین المللی بجز جنگ وجود دارد و آن

مذاکره و تدبیر و حمایت از جنبشهای انساندوستانه برای ایجاد صلح می باشد. ولی آنها برای رسیدن به مقاصد اقتصادی خود جنگ و کشتار مردم بی گناه را ترجیح می دهند و همواره از حکومتهای دیکتاتور و جانی حمایت کرده اند، و راه حل مشکلات خود را «زور»، «پیکار» و «جنگ» یافته اند.

درست است که عراق به کویت لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد، ولی چرا امریکا فرداً ماشین جنگی خود را بحرکت درآورد و به ظاهر و تصنعی تعدادی از کشورها را هم با خود همراه کرد و به عراق حمله نمود، پس از این اقدام نظامی در تمام کشورهای دیگر شرکت کننده در جنگ جز امریکا، افکار عمومی، دولتهای خود را سرزنش کردند که مشارکت شما در این جنگ نه در جهت حفظ منافع ملی ما بود و نه در راستای تأمین حفظ صلح جهان زیرا مسئولیت مورد اخیر بعهدہ سازمان ملل و قشون آن است نه دیگران و این سؤال در تمام محافل روشنفکری جهان مطرح شد که اگر حمله امریکا در جهت تأمین مصالح اقتصادی خود در منطقه نیست چرا تا دیروز پس از حمله عراق به ایران خاموش ماند و از این بمبهای شیمیایی که مردم ایران را از بین می برد کلامی بمیان نیامد و اصرار در ایجاد و برقراری جنگ بین دو کشور ایران و عراق داشت؟ چون در جنگ ایران و عراق میلیاردها دلار سود به جیب کشورهای فروشنده اسلحه سرازیر شد و بعد از شکست صدام از امریکا نیز منافع نفتی امریکا در منطقه از ۳۵٪ به ۸۵٪ افزایش یافت و حضور نظامی او در منطقه برای حفظ منافع اقتصادی چند صد برابر شد.

کشورهای مسلمان عرب و غیر عرب

تعریف خاورمیانه از نظر ژئوپولیتیک چنین است: کلیه کشورهایی را شامل میشود که در حاشیه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته اند، یگانه کشور مجاور آسیا ایران است و ترکیه کشور آسیایی است که قسمتی از آن در اروپا قرار دارد که هر دو مسلمان غیرعرب هستند. حد جنوبی خاورمیانه کشورهای مصر، الجزیره، تونس و مراکش است. بقیه کشورهای خاورمیانه در بین این محدوده جغرافیائی قرار دارند و اسرائیل غیرمسلمان است و لبنان آمیزه مسلمان و مسیحی است.

طالبان یک پدیده سیاسی بود که با سرمایه گذاری عربستان سعودی استوار بر اندیشه «وهابیت» و با سازماندهی پاکستان و زیر نظارت دائمی امریکا شکل گرفت و فعال شد، در یک مقطع زمانی دیگر به این گروه نیازی نبود، امریکا به آنجا لشکر کشید و حامد کرزای را بر آنجا حاکم نمود و پایگاههای نظامی امریکا در مجاورت روسیه و چین ساخته شد.

ولی نه آزادی و نه دموکراسی و نه رفاه برای ملت بدبخت و ستم کشیده

افغانستان به ارمغان آورده شد.

باوجود لشکر عظیم خارجی که این بار به جز انگلیس دیگر متحدان مشارکت مؤثر نداشتند و همچنین کمکهای بی دریغ خارجی، نه کرزای قدرت اداره کشور، حتی بیرون شدن از کابل را دارد نه ریشه طالبان خشک شده، آنها طالبان را به شکلی دیگر بصورت جمهوری اسلامی (ایران) بر مردم شوربخت افغانستان حاکم کردند.

پس از عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، عربستان سعودی بدون توجه مبارزه امریکا با طالبان (که باز جای بحث دارد) باز هم از آنان حمایت مالی و معنوی پنهانی می کند در صورتی که سرویس اطلاعات امریکا و ارتش امریکا در این کشور بطور فعال مستقر است ولی می بینیم منجر به حادثه دلخراش و کشتار مردم در اندونزی و آتش گرفتن کشتی نفتکش فرانسوی و غرق شدن یک کشتی نفتکش در نزدیکی سواحل اسپانیا می شود.

در اینجا دیپلماسی امریکا تغییر جهت می دهد و به طور کلی به این نتیجه می رسد که عربستان سعودی یک مهره سوخته است که تاریخ مصرف آن پایان یافته است. و باید یکی از این دو روش را انتخاب کرد: یا ایران تقویت شود و جانشین عربستان سعودی شود و سیاست خاورمیانه ای امریکا «عرب زدایی» شود و یا چندین کشور غیرعرب را تقویت کند که با یکدیگر همگن شوند تا منافع سیاسی - اقتصادی امریکا را در منطقه حفظ و تأمین نمایند.

البته در این مورد سناریوهای مختلفی تدارک دیده اند که مثل بازی شطرنج از آن در زمان و مکان مورد نظر استفاده می شود.

حکومت اسلامی افغانستان در شرایط فعلی به طور دربست امریکایی است. اکنون در ترکیه حکومت اسلامی بر سر کار آمده و ایران نیز حکومت اسلامی که ۸۰٪ انگلیسی و ۲۰٪ امریکایی است توسط فراماسونهاى داخلی و خارجی اداره می شود و نقش فعال این فراماسونها در اپوزیسیون برای انحراف جنبش براندازی حکومت اسلامی به چشم می خورد و تعدادی از آنها نیز همراهان و مشاورین شاهزاده رضا پهلوی را تشکیل می دهند، و رابط بین فراماسون مذهبى داخل با ماسونیسیم خارج که اکثر رادیو و تلویزیون و روزنامه های فارسی زبان خارج را در دست دارند، می باشند.

ما نخواهیم گذاشت امریکا و انگلیس بعدها بگویند ما آوردیم و ما هم می بریم، بدانند که ملت ایران در این شرایط زمانی بیدار است و شاهزاده مطمئناً می دانند که همین افراد بودند که شرایط سقوط محمد رضا شاه را فراهم کردند.

ایران و امریکا

پس از ملی شدن صنعت نفت، امریکا در ایران جایگاه و پایگاه پیدا کرد و همواره این روابط بیشتر و بیشتر شد تا جایی که عدم تأمین منافع امریکا و انگلیس در منطقه باعث شد محمد رضا شاه ایران را ترک کند و ثروت ملی و فرهنگ و افتخار ملی به یغما برده شود.

استعمار، انقلاب را به ایران هدیه کرد به ظاهر با انقلاب و گروگانگیری روابط ایران و امریکا تیره شد و ایران تحریم اقتصادی شد ولی همواره روابط اقتصادی و سیاسی غیرمستقیم برقرار بوده است و توتال که ۳۰٪ از سهام آن متعلق به امریکا است از ایران منافع سرشاری می برد و انگلیس همواره از لوله های نامرئی نفتی بهره برده است.

علت تحریم اقتصادی امریکا ظاهراً همان سه اصل همیشگی بوده است:

۱ - کارشکنی ایران در راه صلح اسرائیل و فلسطین باید گفت که اصولاً اسرائیل خواهان صلح نیست و همواره با فراماسونهای مذهبی و تروریستهای ایرانی در رابطه بوده است و آن را در حمایت از ستون پنجم رژیم در خارج می بینیم.

۲ - داشتن سلاحهای کشتار جمعی که این را هم متحدان امریکا با اجازه او در اختیار ایران قرار می دهند.

۳ - دست آزدین به تروریسم: اکنون همه می دانند بوجود آورنده حکومت تروریستی ملایان و تروریسم مذهبی جهان غرب بوده است و همواره از آنها حمایت می کند تا بتواند منافع خود را در کشورهای مسلمان حفظ کند.

ما پیوسته بر این حقیقت تأکید داشته ایم که حکومت اسلامی یک کلیت است البته کارگزاران این حکومت و تبلیغات بین المللی و ستون پنجم رژیم همواره ادعا میکنند که چنین نیست و دیپلماسی ایران شامل گروه محافظه کار، اصول گرا و اصلاح طلب و غیره... است و آنهایی که آبخورشان در حکومت اسلامی است نیز چنین می گویند، تمام این فلسفه بافی ها، یاوه سرایی و خیالبافی است و جز عوام فریبی و کمک به ادامه حیات حکومت اسلامی و تاراج سرمایه و ثروت ملی ما چیز دیگری نیست.

خاتمی و دیگر قهرمانان ساختگی در رژیم چون طبرزدی، گنجی و اکنون آغاجری و دیگر طلبه های بظاهر مخالف رژیم همه دروغ می گویند و مردم را فریب می دهند تا با استقرار و تحکیم رژیم منافع همگی آنها محفوظ بماند و به غارت و چپاول کشور، آدمکشی، ارباب و سرکوب مردم ما ادامه دهند، امریکا بر روند تمامی این پدیده ها اگر نگوئیم دخالت مستقیم دارد حداقل نظارت دقیق داشته و دارد و انگلیس و عوامل فراماسونی آن در ایران و خارج از کشور، مأمور برجای نگاه داشتن حکومت اسلامی بوده و هستند.

امریکا در ماجرای حمله به عراق دو هدف عمده دارد: نخست سیاست غرب زدایی و هرچه دورتر شدن از اعراب و تثبیت عملی موقعیت سیاسی - جغرافیایی اسرائیل، دوم اینکه با ایجاد حکومت اسلامی در عراق بکلی منطقه نفتی در محاصره کشورهای اسلامی دست نشانده قرار گیرد، بدون تردید، این حرکت نظامی - سیاسی در سرنوشت سیاسی ایران تأثیر خواهد گذاشت چرا که امریکا و غرب حکومت‌های اسلامی دست نشانده را برای منافع اقتصادی خود و همچنین در نابود کردن نیروهای ملی میهنی این کشورها مؤثرتر می دانند تا براحتی بتوانند منابع ملی این کشورها را به غارت ببرند.

ما در مقام قضاوت در باره دیپلماسی بین المللی امریکا و اروپا نیستیم. آنها برای منافع خود تلاش می کنند، ولی آنچه برای ما حائز اهمیت است آینده میهن ما و رهایی ملت ستمدیده ایران است و نقش ما مردان مبارز میهن پرست در این شرایط حساس بین‌المللی بسیار برای آینده ایران سرنوشت ساز است که ما منافع و حقوق ملت ایران را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهیم و آینده ای سرشار از رفاه و آزادی برای مردم خود تدارک ببینیم و مسئولیت میهنی خویش را بدوش برداریم.

در خبرها آمده بود که امریکا در اندیشه زمان پس از سرنگونی صدام است و به این منظور یک ژنرال فراری ارتش عراق و چند نفر از دیگر مخالفان صدام را در نیویورک گرد هم آورده بود و دیگر گردهم آئی در لندن از سران اپوزیسیون و تعدادی از مذهب‌یون از جمله شیعیان طرفدار ایران و تعدادی از ملاهای ایران انجام شد که گفته شد برای تدارک ایجاد یک حکومت دمکراتیک بعد از صدام، امریکا چگونه می خواهد با ایجاد حکومت اسلامی در عراق به یک حکومت مردمی و دمکراتیک دست پیدا کند، البته مؤثر بودن و یا بی تأثیری این طرح بستگی به در نظر گرفتن کلیه شرایط و امکانات اجرایی آن دارد.

اما در مورد ایران باید با شیوه دیگری با مسئله برخورد کرد. ایران کشوری وسیع با ۷۰ میلیون جمعیت که نیم بیشتر از آن جوان هستند و زیر یورش اسلام و حکومت مذهبی قرار دارند و نزدیک به یک ربع قرن از استقرار حکومت اسلامی می گذرد جو اقتصادی آشفته و متلاشی، دردهای اجتماعی از قبیل ارتشاء، فساد، فحشاء، اعتیاد و کودکان خیابانی در حد فاجعه آمیز رسیده است و همچنان فرار مغزها و اوج گیری نارضایتی عمومی ادامه دارد. این مواردی است که دلالت بر فروریزی حکومت می کند ولی سالهاست که این رژیم با چنین شرایطی پابرجا مانده است و با امدادهای غیبی به بقای کثیف خود ادامه می دهد و ملت ایران می داند که این امدادهای غیبی همان نیروهای بین المللی و عوامل وابسته به آن هستند، آنها می خواهند حکومت ایران را همچنان بصورت مذهبی نگه دارند برای همین است که شاهزاده در آخرین کتاب خود که به انگلیسی نوشته شده است گفته است اگر ملت ایران بخواهد، شریعت که همان قوانین

اسلامی است بعد از بقدرت رسیدن او به اجرا در خواهد آمد؟

ولی همه باید بدانند که اکنون ملت ایران بیدار است، اپوزیسیون واقعی داخل و خارج ایران بسیار نیرومند است و نیازی به همیاری نیروی خارجی و عوامل سرسپرده او ندارد، ملت ایران عزم راسخ دارد که از راه مبارزه، نه رفتارندم و نه در انتظار فروپاشی، این حکومت را سرنگون کند، این ملت توشه و توان براندازی حکومت اسلامی را دارد. آیا امریکا و متحدان غربی آن در این راستا با ما و ملت ایران است یا بر ماست و همچنان کارشکنی برای پیروزی جنبش براندازی ملت ایران ادامه می دهد. و یا اینکه در صدد اجرای نمایشی مثل تغییر رژیم افغانستان است که بیلان آن صفر بود و تاکنون نه امنیت نه آزادی نه رفاه و سازندگی به آن کشور بازگشته است و همواره مذهب‌بیون تروریست بر سر کارند و حکومتی نظیر ایران برای آنان به ارمغان آورده است.

امریکا و متحدان غربی آن بدانند که ایران نه افغانستان است و نه عراق. ملت ایران نه دیکتاتوری مثبت می خواهد و نه دیکتاتوری منفی و به هیچ وجه به عقب باز نخواهد گشت و با همیاری شورای براندازی و اجرای یک قیام ملی، این حکومت دست نشانده امریکا و متحدان او را به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد، و فرزندان و میهن پرستان ایرانزمین مسئولیت اداره مملکت اهورائی را بدست خواهند گرفت و شیادان و عوامل سیاسی بین المللی را رسوا خواهند نمود.

جهانیان بدانند که بغیر از همگامی با خواست واقعی مردم ایران که آن براندازی حکومت اسلامی و ایجاد یک نظام ملی و مردمی و برخاسته از آرای عمومی است، چاره ای ندارند و در غیر این صورت با مقاومت شدید و مبارزه بی پایان و خستگی ناپذیر میهن پرستان روبرو خواهند شد.

آذر ۱۳۸۱

نقشه های شوم استعمار برای آینده میهن ما ایران

نگاهی به تاریخ چند صد ساله میهن ما ایران و بررسی عملکردهای سیاستهای شوم استعماری و عواقب خانمان سوز و ویران کننده آن بر مردم کشور ما، به ما ثابت میکند که هیچ بیگانه ای دل به بهزیستی، رفاه و سرفرازی ما نسوزانده است، در عوض آسیب های غیرقابل جبرانی از استعمارگران شرق و غرب به میهن اهورایی ما رسیده است، البته نه اینکه استعمارگران قوی و باهوشتر از ما هستند بلکه ما ایرانیان به خود بی اعتماد و بی عقیده بوده ایم و همواره به بیگانگان بهای بیشتر از آنچه لازم بود دادیم که در نتیجه روز بروز نفوذ بیگانگان در کشور بیشتر شد و ما ضعیف و ضعیفتر شدیم و روز بروز بر خائنین به این آب و خاک افزوده شده است.

اکنون ما میهن پرستان باید در حفظ حقوق و منافع ایران که در صدر آن رسیدن به استقلال و تمامیت ارضی ایران است کوشا باشیم و برای رسیدن به آن نباید لحظه ای از مبارزه با دسیسه های بین المللی غافل باشیم و تاریخ آینده ایران را مستقل و با در نظر گرفتن حاکمیت ملی، ترسیم نمائیم، و این مهم با همت تمامی فرزندان غیور و میهن پرست ایرانزمین امکان پذیر است.

در شرایط زمانی و مکانی و برنامه ریزی های استعماری، بحث و احتمال حمله نظامی آمریکا به میهن ما هر روز بیشتر و بیشتر میشود، و احتمال اجرای سناریوی اشغال افغانستان و عراق در ایران علنی تر میگردد. استعمار برای اجرای این پروژه تمام ابزارهای خود را بکار گرفته است و با تبلیغات در داخل و خارج ایران در حال آماده کردن فضای داخلی و بین المللی برای قبول این تجاوز علنی می باشد.

در صورت اجرای این پروژه شوم مجاهدین خلق همانند تاجیکها در افغانستان عمل خواهند کرد و رضا پهلوی نقش ظاهرشاه را بازی خواهد کرد و نتیجه آن ناامنی و جنگ داخلی و در انتها به تجزیه ایران منجر خواهد شد.

با کمال تأسف با تبلیغات رادیو و تلویزیونهای ضد میهنی لس آنجلس تعداد زیادی از ایرانی ها در خارج و در داخل و گروهکهای سیاسی، فرهنگی، صنفی و حتی نظامیها، اکنون خواهان ورود نظامی آمریکا و انگلیس به ایران هستند که شاید فضای دموکراسی و آزادی در ایران برقرار شود.

ملت غیور ایرانزمین، آگاه باشید که اشغال ایران نتیجه ای جز ناامنی و جنگ داخلی و بی ثباتی و هرج و مرج و در نهایت تجزیه ایران نخواهد داشت. شواهد در فضای بین المللی از یک سو در اثر تبلیغات استعمارگران خارجی و از سوی دیگر

استعمارگران داخلی و حکومت اسلامی حکایت از آن دارد که پروژه انتقال استعمار داخلی (استعمار غیرمستقیم بین المللی) به استعمار خارجی (استعمار مستقیم بیگانگان) در حال اجرا است و اکنون به نقطه حساس آن رسیده است.

در این معادله حکومت اسلامی محلل قرار گرفته است و حکومت را به آنهایی تحویل خواهند داد که بوجود آورنده و حامیان خودشان بوده اند.

در این راستا حکومت اسلامی در ایران با اعتراف به گروگان داشتن بن لادن و اطرافیانش و همچنین بکار بردن سلاحهای موشکی دوربرد با کلاهدک های هسته ای و شیمیایی علیه اسرائیل فضا را برای ورود نظامی اربابان خود به ایران آماده ساخته است و ورود استعمارگران بیگانه به میهن ما قطعی است.

در این رابطه به تازگی مهره ای تازه نفس از آستین کثیف استعمار بیرون آمده است که او از دموکراسی و جدائی دین از حکومت حکایت می کند و از آمریکا و انگلیس خواسته است که آزادی و دموکراسی را به ایران هدیه کنند. این شخص کسی بجز آخوند حسین خمینی نوه خمینی بنیانگذار حکومت جانی ها و دزدها و ضدایرانی ها نیست.

هم اکنون از نظر تمامیت ارضی، در مرز عراق بیش از چهار هزار کیلومتر مربع از خاک میهن ما هنوز در اشغال نیروهای آمریکائی و مجاهدین خلق است و در آن ناحیه احزاب جدائی طلب کرد با کردهای عراقی برای جداسازی عضوی از اعضای بدن ایرانزمین یعنی کردستان ایران در حال دسیسه به نفع استعمار می باشند. در شرق ایران قسمت بزرگی از خاک ایران در اختیار گروه القاعده، طالبان و پاکستان است.

در شمال ایران هم در منطقه آذربایجان بوی خیانت به میهن برای جدا ساختن آذربایجان عزیز به مشام میرسد و در دریای خزر نیز منافع ایران در خطر است. در جنوب سه جزیره ایرانی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی به عربها واگذار شده است تا در آنجا سرمایه گذاری کرده و تولید مثل نمایند و بعد با یک رفرا ند م ساخته و پرداخته استعمار آنها را از میهن اهورائی جدا سازند.

ملت غیور ایرانزمین هوشیار باشید که تمام این دسیسه ها برای تجزیه ایران و از بین بردن فرهنگ و تمدن ایرانی تدارک دیده شده است.

در همین مسیر و شرایط کنونی ایران نیز، که سلطنت طلبان شانسی برای رسیدن به قدرت در صورت پیروزی ملت ایران با یک قیام ملی را ندارند، حمله نظامی آمریکا را تنها راه رسیدن به قدرت کاذب و شدن ابزاری در مسیر اجرای مقاصد شوم استعمار جهانی در ایران عزیز ما می دانند.

اکثریت به اتفاق مردم ایران، اعم از روشنفکران، دانشجویان، دانش آموزان، کسبه، کارگران، کشاورزان، کارمندان و نیروهای مسلح ایران خواهان بازگشت سلطنت

به رهبری رضا پهلوی نیستند، با این وجود احساس نزدیک بودن رسیدن به قدرت نزد سلطنت طلبان بیشتر از آن جهت است که به مواضع استعماری انگلیس، آمریکا و اسرائیل چشم دوخته اند و این هیچ رابطه مستقیمی به خواست مردم ایران ندارد. اکنون با نگاهی به شورای اداره عراق که ۲۵ نفر عضو درمی یابیم که اگر استعمار هم چنین خوابی برای ایران دیده باشد ایران به سوی تجزیه و نابودی خواهد رفت. افراد این شورا که توسط انگلیسی ها، آمریکائی ها و اسرائیلی ها انتخاب شده اند، افراد زیر میباشند:

۱- احمد چلبی از کنگره ملی عراق که مورد حمایت پنتاگون است؛ ۲- مسعود بارزانی از حزب دمکرات کردستان مورد حمایت انگلیس است؛ ۳- جلال طالبانی از اتحادیه میهنی؛ ۴- صلاح الدین بهالدین رهبر اتحادیه اسلامی کردستان که هر دو نیز از طرف انگلیس حمایت می شوند؛ ۵- محمود عثمان بنیانگذار حزب سوسیالیست کردستان؛ ۶- حمید مجید موسی رهبر حزب کمونیست عراق؛ ۷- عزالدین سلیم رهبر حزب الدعوه؛ ۸- ابراهیم الجعفری سخنگوی حزب الدعوه؛ ۹- عبدالکریم محمود المحداوی نماینده حزب الله عراق (انگلیس)؛ ۱۰- محسن عبدالحمید دبیر کل اخوان المسلمین عراق که او نیز از طرف انگلیس حمایت می شود؛ ۱۱- عقیله الهاشمی زن ترکمنی که کارمند وزارت خارجه صدام بود؛ ۱۲- راحه حبیب الخوزانی زنی که رهبر یک قبیله شیعی جنوب عراق است؛ ۱۳- صندوق چاپوک، زنی که نماینده اقلیت ترکمن است و همچنین ۵ نفر سنی عرب مانند ادنان الباجه جی و ۵ نفر سنی کرد و یک مسیحی، البته حکومت اسلامی هم یک نماینده مستقیم در این شورا دارد و آن عبدالعزیز الحکیم برادر آیت الله محمد باقر حکیم رهبر مجلس اعلای اسلامی عراق است.

خلاصه، انگلیس همانگونه که در تعیین دولت موقت افغانستان نقش اصلی را بازی کرد، در عراق نیز در تشکیل شورای اداره عراق دخیل بوده است.

در این میان سؤال هائی مطرح میشود که: ۱- آیا آمریکایی ها خود را گول می زنند و یا چشم باز در باتلاقی که انگلیسیها برایشان کنده اند دارند غرق میشوند یا با چشم بسته به مسیری میروند که نه آینده سیاسی و نه آینده اقتصادی آنها در منطقه حفظ خواهد شد و این عمل، ورود نظامی مستقیم آمریکا است که در انتها، با بی آبرویی سیاسی و فرهنگی و ورشکستگی اقتصادی آمریکایی ها پایان خواهد پذیرفت.

۲- آیا بنظر شما این جمع اضداد که ترکیبی از تشکل مزدوران و تروریستهای بین المللی است میتواند دمکراسی، آزادی، بهزیستی و عدالت اجتماعی را به مردم بدبخت عراق هدیه دهد؟ البته یک فرد کوری هم که سواد ندارد، با انداختن یک نگاه به این مجموعه شورای اداره عراق میگوید امکان پذیر نیست.

البته باید دانست که پروژه ایجاد مرزهای جدید در منطقه توسط استعمار همواره فعال بوده است. در مسیر این پروژه عراق هم مانند افغانستان در ناامنی و جنگ داخلی بسر خواهد برد و در انتها در اثر گرسنگی مردم و ناامنی و جنگ داخلی این کشورها تجزیه خواهند شد.

اکنون اکثر مسلمانان که طرفدار امنیت، ثبات، آزادی و بهزیستی و توسعه کشورشان هستند، به سیاستهای استعماری انگلیس و عملکرد آمریکا در این بخش از جهان بی اعتماد هستند و این اندیشه را مؤسسات نظرسنجی مثل «گالوپ» و «بیوتراست» نشان داده اند، و در نتیجه شورای اداره عراق بناچار با بحران مشروعیت روبرو است و آشکار است که در این سیاست غلط منطقه ای حتی منافع استعمارگران در زمینه انرژی تضمین نخواهد شد، ناگفته نماند که تفاهم مشترک در استراتژی برای کسب منافع مشترک غرب در منطقه وجود دارد ولی تضاد تاکتیکی در بدست آوردن منافع منفرد هریک از این استعمارگران را نمیتوان نادیده گرفت، چرا که در تقسیم غنائم جنگی هر یک از آنها در صدد بیشتر سهم بردن میباشند. در این صورت است که برخوردهای مقطعی بین این دولتها بوجود می آید. در این راستا همواره انگلیس، روسیه و چین در یک قطب عمل کرده اند.

پس از جنگ اول و دوم جهانی و باز شدن پای آمریکایی ها به آن سوی آب و نیرومند شدن اقتصاد و ارتش آن کشور، او نیز در عضوگیری و افزودن مستعمره های خود اقدام مستقیم نظامی کرده است که تاکنون از لحاظ افکار عمومی مردم جهان این عملکرد آمریکا همواره محکوم شده است. مابقی کشورهای اروپائی مانند فرانسه، آلمان، اسپانیا، پرتغال و... رفته رفته نیروی نظامی خود را از دست دادند و با بی لیاقتی و بی کفایتی دیپلماتهای اروپایی، آنها در تصمیم گیری های بین المللی غایب شدند و همواره در حال از دست دادن مستعمره های خود هستند.

در حال حاضر هم اتحادیه اروپا که با تلاش فرانسه و آلمان میخواهد قدرت سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و نظامی خود را در جهان بازنگری کند، لذا اروپا با ترکیبی از کشورهای طرفدار انگلیس و آمریکا نمی تواند نیرویی منسجم در توازن قدرت در جهان باشد.

اسرائیل هم بدلیل دست اندر کار بودن در تمام سیستم ها (فراماسونری، صهیونیسم، اخوان المسلمین) و با حمایت انگلیس و آمریکا، همواره به خواسته و منافع خویش رسیده است. در پایان جنگ جهانی دوم که با شکست آلمان، ایتالیا و ژاپن پایان یافت و آمریکا، انگلیس و روسیه پیروز شدند از اتحاد این سه ابرقدرت فرزندی متولد شد که اسرائیل نام نهادند که در اجرای سیاستهای استعماری این کشورها در منطقه مسئولیت شاخصی به او محول شد که در این رابطه تشنج مداوم منطقه ای و تضعیف

بیشتر و بیشتر کشورهای مسلمان منطقه کمک زیادی به استعمارگران در این منطقه کرده است.

در این راستا انگلیس همواره طراح و استراتژ اصلی بوده است اگر بگوئیم که انقلاب کمونیستی روسیه هم زیر نظر و حمایت انگلیس صورت گرفته است زیاد هم اغراق نکرده ایم. البته شواهد تاریخی و ارزیابی آن صحت مطلب را ثابت میکند.

با آگاهی به این موضوع که ایجاد مرزهای جدید به نیروهای استعماری توان بیشتری برای دسترسی مستقیم به منافع و افزایش آن میدهد، در این راستا انگلیس و آمریکا، هرگز از جنبش های آزادیخواهانه ملی و میهنی که بوجود آورنده استقلال و حفظ تمامیت ارضی و در نهایت آزادی و آبادانی در این کشورها است حمایت نکرده اند و در اجرای این سیاستهاست که استعمار مصمم است با ورود نظامی مستقیم، دخالت مستقیم خود را در سیاست و اقتصاد ایران وارد سازد و با استعمار مستقیم، منافع بیشتری از منابع ایران را برداشت نماید.

لذا ما میهن پرستان آگاه و مردم ایران با هرگونه تجاوز خارجی به ایران مقابله خواهیم کرد و حکومت دست نشانده اسلامی در ایران را خودمان سرنگون خواهیم کرد و ملت ایران بر سرنوشت خود حاکم خواهد شد و استقلال ایران با حاکمیت ملی تضمین خواهد شد.

استقلال ملی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی اجزاء غیرقابل تفکیک یک پدیده میهنی هستند که در پی آن غرور و سرفرازی ملی نهفته است و در نهایت مردم گرایی و مردم سالاری اساس دموکراسی و آزادی و آبادانی کشور را تأمین خواهد کرد و این یکی از اصول انسانی و حقوق حقه یک ملت است که در سرنوشت و آینده خود شریک باشد.

در این مهم اشتراک و پیوستگی همه نیروهای میهنی - مردمی با یکدیگر نقش ویژه ای را در شکست دادن سیاستهای استعماری علیه ایرانزمین ایفا خواهند کرد.

اکنون اپوزیسیون آزادیخواه میهنی - مردمی ایران باید سیاستهایی را برگزیند که براساس آن بتواند از یک سو، علیه سلطه شوم حکومت اسلامی دست نشانده استعمار و از سوی دیگر علیه سیاستهای استعماری مستقیم در ایران که تضاد فاحشی با استقلال، تمامیت ارضی، آزادی و منافع و حقوق ملی ما دارد همزمان مبارزه کند و با طرح خواست های هدمند و تاکتیهای مقطعی گامهای جدیدی به سوی پیروزی و در نهایت بهروزی ملت ایران علیه اهریمنان کژاندیش داخلی و خارجی برداشته شود.

شهریور ۱۳۸۲

فرب اصطلاحات را نخوریم از چاله ای به چاهی دیگر نیفتیم

تجربه نشان داده است که ملت های مشرق زمین هرگاه از خواب غفلت بیدار شده اند و به تباهکاری و فساد حکومت خود پی برده اند، با شجاعت و فداکاری قیام کرده و طومار حکومت های فاسد و مستبد را درنور دیده اند. ولی متأسفانه اگر از چاله ای بیرون آمده اند، در چاهی سرنگون شده اند.

در مکتب انقلاب گمراه شدیم جانی و قسی شدیم و بدخواه شدیم
در راه هدف چنان شتابان رفتیم کز چاله درآمدم و در چاه شدیم
حکومت اسلامی نفس های آخرش را میزند. این حکومت خون و آتش و سرقت و خیانت و جنایت با توجه به ورشکستگی مطلق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی دولت مانند بیمار محترری است که در راهروی مرگ قرار دارد. زندگی او یک «زندگی گیاهی» است که با نیروی معجزات پزشکی میتواند چند صباحی دیگر نفس بکشد.
بنابراین ملت ایران بار دیگر در یک گذرگاه حساس تاریخی قرار گرفته است. این بار با استفاده از تجربیات گذشته خود نباید از چاله به چاه بیفتد.

لحظات، بسیار حساس و تاریخ ساز است.
فرب نخوریم. هر کلمه سیاسی را دقیقاً تجزیه و تحلیل کنیم. معانی واژه ها را بشناسیم. دیگر گول خوردن کافیت.

در این مختصر به سوابق چند واژه اشاراتی کرده و رازی بزرگ را برای خوانندگان عزیز فاش می نمایم به این معنی که جهانخواران و استعمارگران در طی دو قرن اخیر برای اعمال نفوذ در کشورهای (طعمه) از اصطلاحاتی بهره برداری کرده اند که روشنفکران کشور مورد تهاجم با آنها همگامی و همکاری نموده اند. و هنگامی از اصل برنامه های استعماری آگاهی یافته اند که دیگر کار از کار گذشته بود.

استعمار و استثمار

معنی استعمار و استثمار

«استعمار» یک اسم مصدر عربی است بمعنی طلب آبادانی کردن و آبادانی خواستن!! همچنانکه «استثمار» هم بمعنی ثمر خواستن و میوه چیدن میباشد. این دو واژه با معانی فریبنده و ظاهری خود، در مدت دو قرن گذشته باعث تیره روزی و فلاکت و بدبختی نود درصد مردم عالم در آسیا و آفریقا و استرالیا شده است. در طول دو قرن سیاه گذشته، در سراسر مشرق زمین از خون بیگناهان سیل ها براه افتاده، مردم تحت ستم بسودای دست یافتن به آزادی و استقلال بجان هم افتاده اند، برادرکشی ها کرده اند. ای بسا آرزوها که بر باد رفته، و چه بسا نامهای بلند آوازه و تاریخ ساز که از یاد رفته.

سابقه تاریخی استعمار و استثمار

آنچه بنظر میرسد سابقه تاریخی واژه «استثمار» قدیمی تر از «استعمار» میتواند باشد. زیرا ثمر خواستن و در نهایت ثمر بردن و بهره وری از نیروی کار موجودات ضعیفتر سابقه ای طولانی تر دارد، در حد اولین «زندگی اشتراکی» موقت و یا دائمی در میان یک آدمیزاد با موجود جاندار دیگر. یعنی از آنزمان که انسانی قوی تر متوجه شد با استفاده از قدرت بدنی خود میتواند طعمه و یا شکار موجودی دیگر اعم از انسان یا حیوانی تصاحب کند و یا از روزی که در حال جنگ برای شکار یک گاو یا یک اسب متوجه شد که میتواند روی کول آن حیوان سوار شود و شکار نگون بخت مقداری بدود، متوجه شد که میشود از ثمره تلاش دیگران بهره مند گردید. بدون تردید استثمار بمعنی واقعی کلمه (امروزی) از آن دوران بسیار بسیار دور معمول شد که جاندار ی رام «انسان دوپا» گردید.

سلطه گری و سلطه طلبی

سلطه گری و بهره بردن ستمکارانه از امکانات موجود ضعیفتر، ممکن نیست مگر با سلطه طلبی. اگر ستم کشی نبود، ستمگری وجود نداشت. تا که اندر سوختن پروانه بی پروا نگشت
شمع در سوزاندن پروانه بی پروا نشد
شیر را باد غم ما و شما نشکست پشت
زانکه از اول چو خر رام شما و ما نشد

تاکنون چشم کسی ندیده است که پلنگ یا شیر یا حتی یک گربه «بارکشی» کند. خر و اسب و گاو و سایر حیوانات «اهلی» همه بار می کشند، همه مورد ستم قرار میگیرند، کتک میخورند، کمرشان زیر بار خم میشود، پاهایشان میلرزد و از فشار بار به زمین میخورند. صاحب ستمگر و بیرحم آنان وقتی زمین خورده اند دماشان را می کشد، با لگد به بیضه هاشان می زند، تا حیوان بارکش اهلی و معصوم از جا برخیزد و به بارکشی ادامه دهد.

چرا این ستم ها نسبت به شیر اعمال نمیشود؟ چرا پلنگ به چنین روز سیاهی دچار نميگردد؟ جواب خیلی ساده است: خر و اسب و گاو و شتر حیوانات «اهلی» هستند و شیر و ببر و سایر حیوانات درنده وحشی! این لقب «اهلی» و «وحشی» را انسان حيله گر، روی جانواران مختلف گذاشته. «اهلی» یعنی توسری خور، بارکش، سلطه طلب، ابله، ترسو و ضعیف. و وحشی یعنی موجودی که زیر بار ستم نمیروند و استقلال رای دارد. بمحض مشاهده عملی تجاوزکارانه، لحظه ای آرامش و سکوت از خود نشان نمیدهد و موجود متجاوز را پاره پاره میکند.

نه آن جانور بارکش اهلی است و نه درنده حق طلب، وحشی. جالب اینجاست که این انسان سلطه جو و حق ناشناس و بیرحم، تمام حیوانات اهلی را که برایش عمری بیگاری کرده اند، بارکشیده اند، مورد انواع و اقسام تجاوزات قرار گرفته اند، میکشد و میخورد، خودش را، بچه هایش را و حتی نوزاد زنده در داخل شکمش را، ولی حیوانی که میگویند وحشی است، آدم را می درد و میخورد. از او میترسند، در قفس نگاهش میدارند و از تماشایش لذت میبرند.

کنت دوگوبینو، در باره عقیده اروپائیان نسبت به مردم مشرق زمین مینویسد: «... مردمانی که کمتر وسواس اخلاقی دارند... مردم مشرق زمین را در حکم عجایب فراموش شده و گمشده در گوشه های جهان میدانند... آنانرا بی ارزش و حتی وحشی تصور می کنند... اگر تسلیم طمع اروپائیان شوند، به آنان بنده خو، برده صفت، چاپلوس و خائن و خودفروخته لقب میدهند و اگر در مقابل «خواسته های» اروپائیان مقاومت نمایند به آنان خونخوار، «وحشی» و «غیرمتمدن» لقب میدهند.»

برای این روحیه که در اکثر داوران جهان غرب با شدت وجود دارد و تمام اروپائیان از آن پیروی می کنند، حق و عدالت اینست که «اروپا مرکز جهان میباشد» و آدم هائی که متعلق به سرزمین های دیگر، یعنی مشرق زمین اند، حق و سهم آب و هوا و آفتاب اروپا را می دزدند.

کار جنون اروپائیان در تاریخ استعمارگری واقعاً به تماشا کشیده است. کنت دوگوبینو در باره این داوران اروپائی اضافه میکند:

«... این داوران مردمی هستند که در حد اعلای نادانی و حماقت، تمام سوء استفاده های استعمارگران را از زور و قدرت و ایجاد خفقان در ملل ستمکشیده مشرق زمین می ستایند و قضاوت آنها مانند کودکان بی شعور و بیرحم است، زیرا آنان: هر فرد آسیائی را که کشته شود، در حکم یک قربانی در برابر محراب آینده اروپا تصور می کنند، وقتی به این داوران سنگدل خبر میرسد که در مشرق زمین مصیبتی مانند سیل، زلزله، قحطی، بیماری واگیر دارد پیش می آید، با خوشحالی فریاد میزنند: مسیحیت و تمدن!! بزودی در جهان پیروز میشود.»

اینست «نقشه راه»!! که همواره با نام عیسی مسیح آغاز میشود!!

استعمار مساوی با استثمار

گفتیم که استثمار سابقه ای کهن در تاریخ تمدن بشری دارد که همواره با اجتماعات انسانی همراه و همگام بوده است. ولی «استعمار» که بمعنی آبادانی خواستن و طلب آبادانی کردن است، تا قبل از دو قرن اخیر معنی حقیقی و لغوی خود را نداشته است.

اما، از دو قرن پیش این واژه: اولاً: در ردیف و همطراز معنی استثمار قرار گرفته است. ثانیاً: این دو واژه بر خلاف معانی حقیقی خود، تبدیل به معنی بدترین صفات، زشت ترین کلمات بکار گرفته میشود و در جوامع پیشرفته مشرق زمین، از جمله ایران، این دو واژه در صف و ردیف دشنامهای سیاسی و دیپلماتیک قرار گرفته است.

استعمارگران چه ها که نکردند

اگر بخواهیم به شرح انواع جنایت های وحشیانه که همین مدعیان برتری نژادی در کشورهای مستعمره خود پردازیم به کتاب های چندین هزار برگی نیاز خواهد افتاد. در اینجا فقط شرح بسیار مختصر و فهرست واری از این جنایات را می شماریم تا اطمینان حاصل کنیم استعمارگران از یک دلار منافع خود ولو بقیامت از دست رفتن جان چندین هزار بیگناه نمی گذرند:

- در سال ۱۴۹۲ و ۱۴۹۷ وقتی فاتحان کریستوفر کولومبوس به نزد پادشاه کاستیل و لئون رفت و در همین زمان یک فرد ونیزی بنام جیووانی کابوت در بریستول انگلستان یک شرکت کشتیرانی تأسیس کرد و بالاخره از اقیانوس گذشته وارد خاک آمریکای جنوبی شدند و تصور کردند به هندوستان رسیده اند و برخلاف انتظار و با استقبال گرم مردم بومی روبرو شدند. ولی اسپانیائی ها و ونیزی ها آن بومیان نجیب را آدم نمی شمردند. چون اسب در دسترس نبود همین نژاد برتر اروپائی بمحض اینکه یک

انسان بومی را می یافتند به بینی هایشان حلقه فلزی می زدند، گردنهایشان را با زنجیر می بستند و از آنها بعنوان اسب و خر و حیوانات بارکش استفاده می کردند.

این باربران وظیفه داشتند واگنهای محل توپ، لنگرها و افزارهای سنگین کشتی را حمل کنند. اسپانیائی ها در خشکی بومیان را بکار در معادن نقره و کشتزارهای خود وادار می ساختند و آن بخت برگشتگان را با کوچکترین نافرمانی سخت کیفر میدادند. آنها را با خانه ها و خانواده هایشان بجرم امتناع از فرمانبرداری یکجا آتش می زدند و بچه های معصومی که با بدنهای نیمه سوخته از خانه خارج میشدند و دیوانه وار فریاد میزدند و میدویدند، با گلوله هدف قرار میدادند.

اسپانیائی ها سگهای وحشی خود را طوری پرورده بودند که بفرمان صاحب خود به هر انسانی حمله میکردند. سگها خود را روی بومیان می انداختند و گلویشان را می دریدند.

این عمل کار تازه ای نبود. رومیان هم در جزیره کورسیکا همین جنایت را با ساکنین بومی آنجا انجام میدادند. اسپانیائی ها پس از قتل عام بومیان غنائم جنگی را قسمت میکردند و سگان هم از این غنائم جنگی بهره مند میشدند.

سگ خون آشام معروف بنام لئون سیکو که به یک اسپانیائی تعلق داشت، به علت دردین گلوی چندین بومی فراری، هزار فلورن جایزه دریافت کرد!! البته جایزه به صاحبش که یک اسپانیولی بود تعلق گرفت.

بومیان از وحشت میهمانان ناخوانده خودکشی میکردند.

در شهرهایی که فاتحان بنا کرده بودند، جنگهای وحشیانه ای برای کسب قدرت و ثروت در میان خودشان بوقوع پیوست. کریستوفر کولومبوس را با غل و زنجیر، از همان مسیر اکتشافی خود به اسپانیا بازگرداندند و واسکو نووی نز دو بالبوا یعنی نخستین دریانوردی که اقیانوس آرام را دیده بود به مرگ محکوم شد و سر خون آلودش بر روی خاک قاره ای که کشف کرده بود درگلتید.

آمریکائیها وقتی که باصطلاح متمدن شدند، سودآورترین تجارتشان خرید و فروش برده های سیاه بود. آنها به اقصی نقاط کشورهای افریقائی می رفتند، دهکده ها را به آتش می کشاندند، مردان و زنان سیاه را قتل عام میکردند و کودکان یتیم و بی خانمان را دسته دسته به زنجیر کشیده به اسارت می بردند و به کشورهای مختلف جهان میفروختند.

تمدن مسیحی و...

طرح و ترویج عنوانهائی مانند «تمدن مسیحی» و «جامعه دول اروپائی» و «مأموریت اروپائی نشر تمدن» و همچنین «مسئولیت نژاد سفید در توسعه تمدن» همه و همه در قرن نوزدهم میلادی صورت گرفته تا تفاوت ملل استعمارگر اروپائی و ملل مستعمره شرقی بیشتر مجسم گردد و نشان دهند که استعمار و استثمار بصورت مبارزه خیرخواهانه در راه ترقی و سعادت غیروپائیان بایستی مورد قبول جهانیان قرار گیرد. ترقی و سعادت که استعمارگران انگلیسی نشان دادند که معنی خیرخواهانه کدامست!!

از زمانیکه استعمارگران اروپائی با نابود کردن شخصیت‌های میهن پرست در تمام کشورهای مستعمره و روی کار آمدن عناصر خریداری شده از میان گردانندگان همان مملکت، زمام امور را در دست گرفتند، در سایه پیشرفت سریع ملتهای مغرب زمین و تسلطی که در نتیجه این پیشرفت ها بر سرنوشت ملل شرق بدست آوردند اروپائیان بر این باور شدند که پیشرفت آنها نشانه برتری تمدن آنان نسبت به مردم آسیا می باشد. اروپائیان با کمال قساوت مردم آسیا را بعنوان جانوران زیانکار می کشتند و اموالشان را به غارت بردند. در چین برای تحمیل تریاک به مردم و معتاد ساختن هرچه بیشتر چینیان به مصرف تریاک، ناجوانمردانه می جنگیدند.

جنایتی هول انگیز

استعمارگران انگلیسی وقتی نتوانستند پارچه های فاستونی خود که در شرف پوسیدگی بود به مردم هندوستان بفروشند، متوجه شدند علت شکست پارچه های انگلیسی در بازارهای هند وجود پارچه های دست باف و ساری های ابریشمی است که با دست های کوچک دختران هندی بافته میشد. فقر و گرسنگی در سرزمینی که میتواند بهترین محصولات کشاورزی را ببار آورد در هندوستان آنچنان بیداد میکرد که این دختران گرسنه با روزی ۱۸ ساعت کار فقط نان بخور و نمیری برای خود و احتمالا اولیاء خود را بدست آوردند. ولی تعداد زیاد این دختران گرسنه و دقت و سلیقه ای که با مزد کم یعنی «هیچ» بکار میبردند بزرگترین رقیب برای پارچه های ماشین باف انگلیسی بود.

عاملین استعمار انگلستان برای از بین بردن این رقابت دست به جنایتی زدند که در تاریخ بشریت نظیر و شبیهی ندارد. انگلیسی ها اقدام به دستگیری تمام دختران خردسال کردند، چه آنها که در کارگاهها به بافندگی اشتغال داشتند و چه آنها که در مدرسه ای درس میخواندند و یا بیکار بودند. ظرف مدت سه ماه تمام دختران خردسال

منطقه عظیمی از هندوستان (از سن شش تا شانزده سال) می زیستند باتمام رسید. خانواده های این قربانیان بیگناه چون در بازداشتگاه به آنان غذای مختصری میدادند نخست اعتراضی نکردند. هنگامیکه اعتراضات خانواده های دختران دستگیر شده به انفجاری شدید تبدیل شد که دختران آزاد شدند. در حالیکه تمام ده انگشت دست های کلیه دختران قطع شده بود.

انگلیسی های جنایتکار که دم از برتری نژادی میزدند به اعتراض گران، لقب باغی، خائن و عاملین براندازی سلطنت مشروطه بریتانیای کبیر!! دادند و آنچنان آدمکشی براه انداختند که جنایات مغولها در مقابل آن، موضوعی عادی بنظر میرسید. مدیر کارخانجات بافندگی انگلیس با کمال وقاحت گفت:

«همینقدر که ما تمام مردان و زنان هندی را بدار نمی زنیم بایستی راضی

باشند!!»

و از آن دردناک تر اینکه برای چند تن انگلیسی که از رفتار هم میهنان خود در هندوستان به وزارت امور خارجه انگلستان شکایت کرده بودند گفتند:

«وحشیگری های مأمورین کمپانی هند شرقی و عوامل وابسته به دولت انگلیس و حرکات شیطانی و بیرحمانه آنها موجب میشود که میسیونهای مذهبی با دلجوئی هائی که از مردم میکنند، محبوبیتی بدست آوردند و موجب پیشرفت «تمدن مسیحی»!! میگردند»

غارتگری و بهره برداری استعمارگران از منابع حیاتی و نیروهای انسانی آسیا و آفریقا آنچنان به رونق اقتصادی کشورهای اروپا افزود که مؤلفان دوره مفصل و معتبر «تاریخ تمدن بشری» نوشته اند:

«هیچ نگرانی در میان نبود و حتی تصور ضعیفی هم نمیشد که روزی برسد که ملت های اروپا ناچار شوند از آسیا بیرون بروند و یا از آن بعیدتر مجبور گردند به کشورهای افریقائی استقلال بدهند.»

لرد کرزن گفته بود:

«من یک کلمه استدلالهای شما را حتی اگر بگوئید عدد ۲ به اضافه ۲، چهار میشود... قبول نمی کنم. اگر عقیده داشته باشید که به یک نفر از مردم آسیا میتوان متمدن گفت!! و یا اگر بگوئید یکی از اهالی مشرق زمین وحشی نیست!!»

باختریان آنقدر در شمردن برتری نژاد خود و ملت های آسیا زیاده روی و مبالغه کردند که بعضی از مأمورین عالیرتبه استعمار از آن منزجر و شرمسار شدند. سر توماس مونرو یکی از مأمورین عالیرتبه انگلیسی در هند به مافوق خود گزارش داد:

«این حرف دیگر خیلی کهنه شده است که «به اهل خاور نمیتوان اعتماد کرد،

چون زیاد نادرستند!» این ایراد در شرایط متشابه به افراد هر کشور اطلاق میشود. هیچکس هرگز باور نکرده است که کارمندان رسومات و گمرکات دولت انگلستان افراد درستکاری هستند!»

فاتحان انگلیسی، با هندی‌های اصیل محلی با بیرحمی و شدت عمل بسیار رفتار نموده‌اند و در حد افراط به آنان اهانت‌های خشم‌آلود روا داشته‌اند. هیچ بیگانه‌ای به اندازه ملت انگلیس هندیها را تحقیر نکرده است. این رفتار نه تنها شرافتمدانه نیست بلکه از سیاست دور است که تمام اخلاقیات ملتی را که زیر تسلط ما افتاده است خراب کنیم» (سرتوماس مونرو منقول بوسیله ارواردز Nel Mentor, History of India Michel Edwards, لندن، ۱۹۶۷، صفحه ۲۳۵).

جی ولز در خلاصه تاریخ جهان (A Short History of the World, H.G. Wells) رویه ملت‌های باختر را در چند جمله زیر خلاصه میکند:

«ترقی سریع مغرب در دو قرن اخیر سبب شد که بدون توجه به هزاران سال سابقه تاریخی خاورمیانه و آسیا ملل اروپا ترقی را بصورت یک امر صرفاً غربی جلوه دهند و یک سلسله فرضیه‌های تازه و عجیب و غریب راجع به برتری نژاد باختر نسبت به مردم جهان بسازند.

مزایای بسیار موقتی که در نتیجه انقلاب فنی اروپائیان نسبت به دیگر سکنه جهان بدست آوردند در چشم مردمی که از نظائر این وقایع در تاریخ بکلی بی‌خبر بودند، دلیل پیشوائی قطعی و ابدی اروپا نسبت به بشر بود».

این مردم متوجه نبودند که علم و ثمرات آن قابل انتقال است، متوجه نبودند که مردم چین و هند نیز میتوانند تحقیقاتی را با همان شایستگی فرانسویان و انگلیسیها انجام دهند.

اروپائیان عقیده داشتند که یکنوع قوه نمو فکری و ذاتی در باختر و یک نوع تنبلی طبیعی و محافظه‌کاری در خاور تفوق و برتری اروپا را برای همیشه تأمین خواهد کرد.

ر. لیلینگ، شاعر انگلیسی یک سلسله شعر راجع به برتری ذاتی نژاد انگلیسی و نژاد سفید و تفاوت شرق و غرب ساخته است که آثار شوم آن هنوز در اذهان نژادپرست‌های انگلیسی باقیست.

نویسندگانی مانند جان استوارت میلز نویسنده کتاب «رساله‌ای در باره آزادی»! حتی از اطلاق عنوان متمدن به ملل آسیا احتراز می‌جستند.

از آنجا که این رشته سر دراز دارد و اعمال وحشیانه و خودخواهانه ملل غربی موجب عکس‌العمل‌های شدید از طرف شرقیان گردیده است، توضیح آن مثنوی را هفتاد من کاغذ می‌کند. اما رویهمرفته غربیان همواره تلاش نموده‌اند، وقتی در

ادامه یک روش با شکست روبرو میشوند، از راه فریبکارانه دیگر وارد شوند.
گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم

گفتا که شبرو است این از راه دیگر آید
هنگامیکه مشّت غربیان از هر جهت رو شد، نخست عنوان «کشورهای مشترک
المنافع» را پیش کشیدند. اشتراک منافع یک کشور تحت ستم و مستعمره با یک دولت
استعمارگر مقتدر که هیچگونه موازین اخلاقی و انسانی را رعایت نمی کند به این مثل
مضحک می ماند:

«سرباز وظیفه ای را گفتند درآمد ماهیانه ات چند است؟ گفت من و تیمسار
جمعا بیست و هشت هزار و نهصد و هفتاد و سه تومان و پنجریال و ده شاهی حقوق
می گیریم که از این مقدار مبلغ هفده ریال و نیمش حقوق ماهیانه من است و بقیه از
آن تیمسار».

برای رفع خستگی در این باره به آن شعر معروف در باره تقسیم میراث دو برادر
اشاره می کنیم که برادر بزرگتر اموال پدر را به شرح زیر میان خود و برادر خردسالش
تقسیم نمود و رضایت او را هم زیرکانه جلب نمود:
آن قاطر چموش لگد زن از آن من

و آن گربه مئومئو کن بابا از آن تو

از صحن خانه تا لب بام از آن من

از بام تا به اوج ثریا از آن تو
آری، این بود سهمیه بندی استعمارگران مقتدر با کشورهای اسیر و ضعیف
(مشترک المنافع).

دکان استقلال فروشی!!

پس از این بازیها دکان استقلال طلبی و آزادسازی کشورهای مستعمره آغاز شد.
هر روز یک کشور جدیدالتأسیس وارد تاریخ گردید. کشورهای بزرگ قطعه قطعه شد.
نیروهای متحد و متمرکز درهم شکست که شما خود بهتر می دانید که این کشورهای
تازه استقلال یافته بجز یک نام و یک پرچم! سرمایه ای دیگر ندارند و آنهم نامی ننگین
که عدمش به ز وجود.

عطای استقلال های آبکی و قلابی از طرف استعمارگران به کشورهایی که مورد
استعمارشان بوده نه تنها گرهی از گره های کور آن ملک و ملت نگشوده بلکه آن
تیره بختان را گرفتار مصیبت های سخت تری نموده است. استعمارگران وقتی در
کشوری رسوائی های غیرقابل جبران به بار می آورند، چاره ای جز کنار گذاشتن
مهره های سوخته خود ندارند و هر دوران با اتکاء به یک نام مردم فریب، ملت های

تحت ستم و عصیان زده را برای مدت طولانی جدید سرگرم میسازند. مزدوران جدید که ملت ها با آنان آشنائی کامل ندارند، جانشین مزدوران و جاسوسان رسوا شده قبلی میگردند. خر همان است و فقط پالان عوض شده است. جاسوسان تازه، زمام امور مملکت را ظاهراً در دست می گیرند و اربابان غارتگر اجنبی به تاراج سرمایه های ملی مشغول میگردند.

استثمار بجای استعمار

کشورهای استعمار زده، یا بهتر بگوئیم طعمه های هیولای استثمار هنگامی بخود آمدند که چند نسل قربانی جنگ و برادرکشی و تجزیه شدن و قتل و غارت و حزب بازیهای بی ثمر و سایر تقلیدات نفرت انگیز از فرهنگ غربیان شدند. آنها کلاغهائی شده بودند که بهوس تقلید از خرامیدن کبک دری، راه رفتن پر قر و قنبيله و کلاغانه خود را هم از یاد برده بودند.

آقا زاده ها و دختران طبقه مرفه که خانواده آنها به پاداش خیانت به میهن و خوش خدمتی به اربابان خارجی، به آلف و علوفی رسیده بودند مسافرتهاى به کشورهای «ارباب» و «اربابان» کردند و از مشاهده اوضاع کشورهای استثمارگر و مقایسه آن با وضع نابسامان کشور خودشان، سر و گوششان به جنبش افتاد و بجای رشته تحصیلی که برای دنبال کردن آن به کشورهای خارج سفر کرده بودند، آنچه ارمان برای کشور خود آوردند معجونی از سوغات فرهنگی بیگانه، و نگاهی تحقیرآمیز به فرهنگ و رسوم کشور خویش و مقداری هم ریشه ها و پیازچه های رشد و نمو، احساسات ضد غربی، ضد امپریالیستی و تضعیف نیروهای فرهنگی و قومی و بالاخره سرخوردگی و ناامیدی به زندگی بود. و هرگاه شرایط اجتماعی تحولی را ایجاب میکرد همین طبقه رهبری ناخرمندانۀ اکثریت بلا تکلیف و ناامید را بعهده میگرفتند و همان شد که از چاله به چاه سرنگون شدند.

استثمارگران که از کارائی اصطلاح «استعمار» ناامید شدند، دکان استثمار را گشودند که شاید با تغییر نام کاری را مشابه با «مشروع» ولی بصورت مشروطه انجام دهند. ولی این دکان هم خیلی سریع تخته شد.

کشورهای تحت الحمايه و تحت نفوذ

اروپائیان هر جا از پا پس میزنند، با دست پیش می کشند. در تمام کشورهای استعمارزده وقتی چهره کریه استثمارگران مشخص شد بوسیله خودشان به استثمار و عوامل استثمار حمله ور شدند و با بیان خواهان دمکراسی و آزادی استثمار نوعی آفریدند.

آنچه گفتیم که استعمار به این معنی که قومی سرزمین قوم دیگر را بدون رضایت ملت مغلوب به زور یا هر ترتیب دیگر در اختیار بگیرد در تمام طول تاریخ وجود داشته است. استعمار خود یک صورت دیگر از امپریالیسم وحشی است که به احتمال قوی این اصطلاح از نیمه قرن نوزدهم بکار گرفته شده است (۱۸۷۰ میلادی به اینطرف). بعداً در اثر مفتضح شدن اصطلاح استعمار به «منطقه تحت نفوذ» و «تحت الحمایه» تبدیل گردید که هیچ تفاوتی با واژه استعمار نداشت و بطور موقت یکی دو نسل را از شور و هیجان ضداستعماری می انداخت.

تحت الحمایه و تحت نفوذ دقیقاً همان مفهوم شعر معروف شعر اجل سعدی را در گلستان میرساند:

شنیدم گوسفندی را بزرگی	رهانید از دهان و چنگ گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید	روان گوسفند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی	ولیکن عاقبت گرگم تو بودی

تأثیر استقلال آمریکا

اضافه کنم که اصطلاح منطقه نفوذ در پیمان برلین (۱۸۸۵م) استعمال شده است.

تا سال ۱۷۷۵م که آغاز انقلاب آمریکا بوده است، اروپائیان تمام قاره آمریکا را زیر تسلط استعماری خود درآورده بودند ولی تا آن سال متصرفات اروپائیان در آسیا و آفریقا هنوز توسعه زیاد نیافته بود و شایان اهمیت نبود.

تا سال ۱۸۱۵م هیچیک از کشورهای مسلمان شمال آفریقا (جز ناحیه کوچکی در طنجه در مراکش) زیر سلطه اروپا در نیامده بود. هنوز دریای مدیترانه اروپا را از جهان اسلام جدا میکرد و ترکان عثمانی مسلمانانی بودند که بر قسمتی بزرگ از اروپای عیسوی حکومت میکردند.

اما در مدت بیست سال (از ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۹ میلادی) اروپائیان تقریباً تمام قاره آفریقا را میان خود تقسیم کردند.

پس از انقلاب آمریکا (۱۷۷۵م)، دولت انگلستان مستعمره ای را از دست داد که بعداً بنام «ایالات متحده آمریکا» وارد تاریخ شد و از آن تاریخ شور استعمارطلبی چندی تخفیف یافت (از سال ۱۸۵۰).

ولی از سال ۱۸۵۰ تا جنگ اول جهانی (۱۹۱۴م) شور استعمارطلبی و استثمارگری آنچنان شدت و توسعه یافت که باعث بروز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) در تمام عالم گردید.

فروردین ۱۳۸۳

پروژه خاورمیانه بزرگ و نتایج استعماری آن

خاور، مشرق و یا شرق، به سویی نامیده می شود که خورشید از آن شروع به درخشش میکند.

باختر یا مغرب و یا غرب به سویی گفته میشود که خورشید در آن رو به خاموشی میرود. و غروب آفتاب به معنای بخواب فرورفتن و خاموش شدن خورشید نیز، به آن معنا برمیگردد. ولی کشورهای استعمارگر، خاور یا مشرق را به کشورهایی نسبت دادند که از لحاظ فرهنگی و مذهبی با آنها در تضاد بودند و با شرقی و غربی نامیدن کشورها، ملت‌های دارای مذهب کاتولیک را از مردم مسلمان و ادیان دیگر جدا نمودند، در ادامه انقلاب صنعتی اروپا این تضاد بیشتر و بیشتر شد و کشورهای غربی از لحاظ توسعه اقتصادی، اجتماعی و مدرنیته از کشورهای شرقی پیشی گرفتند.

در اواخر قرن نوزدهم سیاست استعماری انگلیس خاور را به سه قسمت تقسیم کرد: خاور دور، خاور میانه و خاور نزدیک.

خاور دور به کشورهایی مانند چین، هند، پاکستان، ژاپن، کره، کامبوج، ویتنام... گفته شد.

خاور میانه، کلیه کشورهای حاشیه قاره آسیا و آفریقا، که در کنار دریای سرخ، دریای عمان و خلیج فارس قرار گرفته اند مانند ایران، عربستان سعودی، کویت، امارات، عمان، یمن و حتی تونس، سودان، مراکش و الجزایر را دربر می گیرد.

خاور نزدیک به کشورهای شرقی نسبت داده شد که به غرب نزدیک تر هستند مانند اسرائیل، مصر، ترکیه، قبرس، سوریه، اردن، لیبی و عراق.

البته این تقسیم بندی با هیچیک از مقیاسها و مختصات جغرافیایی همخوانی ندارد، بلکه بوجود آورنده یک سیستم جغرافیایی، سیاسی - اقتصادی - اجتماعی در این منطقه بوده است. چرا که در برخورد با آن در این منطقه پروژه های استعماری شکل میگیرند و روند استعماری خاور دور، خاور میانه و خاور نزدیک از یکدیگر جدا می گردند و سیاست استعماری برنامه ریزی های خود را در سه روند متفاوت پی گیری میکند. اکنون با تغییر کردن روند استعماری جهانی، می بایست در نامگذاری مناطق نیز تجدیدنظر حاصل شود. در این راستا استعمار نام خاورمیانه بزرگ را برگزید که باز هیچگونه پایه و اساس جغرافیایی ندارد و حتی کوچکترین همخوانی با تعاریف گذشته را هم در بر ندارد چرا که خاورمیانه بزرگ با شرح کنونی استعمار، اکثر کشورهای خاور دور و تمامی کشورهای خاورمیانه نزدیک را دربر دارد و اصولاً خاورمیانه باید میان دو خاور

باشد. بهر حال تحت تسلط ناعاقلان بودن سخت است. البته به آن فرضیه ای میرسیم که می گفتند اگر دنیا را از دست احمق ها که در آن حکمفرمائی میکنند بگیریم در روی زمین بهشت برین بوجود می آید. امیدواریم.

حاشیه را رها می کنیم، به خاورمیانه بزرگ باز میگردیم. به عقیده ما نه تنها این پروژه برای دمکراتیزه کردن منطقه نیست بلکه با شواهدی که در دست است ثابت میشود که این پروژه برای اجرای روند استعماری جدید طراحی شده است که در آن با اسلامی کردن هرچه بیشتر مردم منطقه و حکومتهای دست نشانده آن ناحیه، ملتها را تا حد امکان تحت استعمار خود درآورند تا راحت تر بتوانند منابع طبیعی و حق و حقوق مردم این ناحیه را به یغما ببرند.

انگلیس، آمریکا و اروپا همواره ثابت کرده اند که نه تنها نیرو و ثروت خود را برای ایجاد دمکراسی و بهزیستی مردم این ناحیه صرف نمی کنند، بلکه همواره در صد یافتن سیاستهای نو برای دستیابی هرچه بیشتر به منابع و منافع منطقه میباشند و در این رابطه همیشه از حکومتهای فاشیستی و ضد مردمی و جنگ افزار در منطقه حمایت کرده اند.

مدل اسلامی در ایران و بوجود آمدن آن توسط انگلیس، آمریکا و اروپا بهترین سند عملکرد ضد انسانی آنهاست برای رسیدن به منافعی که آنرا میتوان به روشهای دیگر جستجو کرد.

سیاست استعماری، بعد از ایران، افغانستان و عراق را نیز مورد هجوم افکار تندرو اسلامی قرار داد و جمهوری اسلامی را در افغانستان و عراق پایه گذاری کرد و در این روند از حکومت اسلامی در ایران برای استعمار منفی مذهبی کشورهای دیگر استفاده شده است.

با افزایش فشار تندروهای مذهبی به کمک و حمایت انگلیس، آمریکا و اروپا در منطقه، جنبش های آزادیخواهانه و دمکراتیک و سازنده که توسط آزاد و نیک اندیشان میهن پرست رهبری میشد روز بروز ضعیفتر شدند و اکنون با حمایت استعمار جهانی این جنبشها در روند نابودی قرار گرفته اند چرا که از بین بردن جنبش های آزادیخواهانه و توسعه طلب، یکی از برنامه هایی است که در پروژه خاورمیانه بزرگ جای دارد.

البته در این میان ایجاد مرزهای جدید در منطقه همواره در سرلوحه برنامه های استعماری آنها بوده است و خواهد بود و این عملکرد نقش خود را در تجزیه کشورها ایفا خواهد کرد که در شروع آن وجود جنگ داخلی و ناامنی شرط نخست آن میباشد که در افغانستان و عراق وجود دارد.

با کوچکتر شدن کشورها، همبستگی، غرور ملی، میهنی و اعتماد بنفس ملتها کم

و کمتر میشود و در این مرحله با استمرار یک حکومت دست نشاندۀ جلاد، دیکتاتور و دزد، مرحله آغاز مرگ فرهنگی جامعه فرا میرسد و ادامه این روند است که یک ملت را به نابودی میکشاند و آنها مانند احشامی میشوند، که برای سیر کردن شکمشان به هر سو کشانده میشوند و دیگر از خود توان فکری و جسمی نخواهند داشت تا بتوانند حق خود را در دنیای بی عدالتی جستجو کنند و آنرا از نامردان بین المللی بازپس بگیرند. حمایت اسلام گرایان تندرو و ایجاد گروههای تروریست اسلامی توسط سیاستهای استعمارگرانه جهانی باعث ایجاد ناامنی، نه تنها در شرق بلکه در غرب شده است و ملت‌های غربی نیز از این برنامه ریزی های جهان استعماری غربی به عذاب آمده اند و در پی رها ساختن جامعه خود از شر دستمداران حکومت‌های ناعاقل خویش می باشند، چرا که آنها میدانند در روند سیاسی - اقتصادی - اجتماعی منطقه ای، تنها در محل باقی نمی ماند و با سرعت نور به تمام نقاط کره زمین سرایت میکند، پروژه دمکراتیزه کردن خاورمیانه بزرگ که در اصل برای بلعیدن کامل منابع زیرزمینی منطقه است که با کشتار و شکنجه مردم همراه است و خواهد بود و عواقب ناهنجار آن نیز به غرب سرایت خواهد کرد و همه کره زمین را مبتلا به جنگ و ناآرامی خواهد کرد.

ما به آنها توصیه میکنیم که برای جلوگیری از بروز یک فاجعه جهانی، سیاستها و پروژه های غیرانسانی خود را کنار بگذارند و از روند مثبت برای رسیدن به هماهنگی اقتصادی بهره گیری کنند.

حمایت از جنبش های آزادیخواهانه میهنی در منطقه که بوجود آوردندۀ صلح، امنیت و ثبات در جهان است میتواند در ایجاد موازنه اقتصادی و اجتماعی دنیا نقش خود را ایفا کند.

اکنون که کشورهای جهان از نظر سیاسی - اقتصادی و اجتماعی با هم ارتباط تنگاتنگ دارند، ما نمی توانیم با سیستمهای فرسوده قدیم، جهان را به گردش درآوریم. با بالا رفتن ارتباطات سمعی و بصری و توسعه روند فرهنگی جهانی، دیگر ملت شرق و غرب از هم جدا نیستند، شرقی همان را می طلبد که غربی در آرزوی آن است، آرمانها و خواستهای انسانها، جهانی شده است و دیگر استعمار منفی در جهان شرق به شکل گذشته قابل اجرا نیست و دیگر به غیر از زیان، سودی برای کارگزاران سیاست جهانی نخواهد داشت.

این اندیشه که رفاه، امنیت و ایجاد ثروت در این جوامع میتواند باعث افزایش مصرف گردد و در پی آن، با بالا رفتن تولید در کشورهای صنعتی تورم و بیکاری در غرب کاهش خواهد یافت، مورد تأیید است. برای مثال یک بشکه نفت بطور نوسانی بین ۱۵ و ۴۵ دلار خرید و فروش میشود، البته این نوسانات هم بدست کشورهای استعمارگر غربی انجام میگردد، برای هماهنگ کردن تورم و مشکلات بالا و پائین افتادن

بورس های شرکتها و سازمانهای تولیدی بین المللی، ولی فشار آن همواره بر دوش مردم جهان بوده است و مواد خام نفتی به هیچ عنوان به تنهایی نمیتواند در روند تراز و هماهنگی اقتصادی جهانی نقش مهمی ایفا نماید، در صورتی که مشتقات نفتی و ارزش بالای اقتصادی آن میتواند در دایره تولید و مصرف از ۲۰ تا ۲۰۰ برابر قیمت یک شبکه نفت بهره به شرکت های وابسته به کارگزاران جهانی دهد.

از یک شبکه نفت خام به همان نسبت میتوان نزدیک به هزار مواد مختلف تهیه کرد. از مواد سوختی مختلف گرفته تا دارو، پلاستیک، پارچه و مواد مخصوصی که در الکترونیک و هواپیماسازی و فضاوردی مورد استفاده قرار میگیرد، همه و همه در روند تولیدی و مصرفی جهانی میتوانند حافظ منافع کارگزاران جهانی و شرکتهای وابسته به آن باشند. اگر در کشورهای منطقه با افزایش جمعیت مناسب حد نساب رفاه و سرمایه و ثروت حفظ نشود بازار خرید و مصرف هم بوجود نخواهد آمد.

(ما گفتیم که افزایش خرید و مصرف، موجب کمک به تولید بیشتر و در نتیجه تولید کار و باعث بالا بردن ظرفیت اقتصادی جوامع مختلف خواهد شد) و آن مرحله زمانی است که موازنه اقتصادی و هماهنگی اجتماعی در دنیا بهتر انجام خواهد شد.

در تئوری یک جهانی شدن، ما بر آن باوریم که هم تراز شدن اقتصادی - اجتماعی جوامع بشری در دنیا میتواند در روند بهبود و بالا رفتن تولید و مصرف در جهان نقش اساسی را ایفا کند و در پی آن نیازها و منافع اقتصادی شرکت های چندملیتی کارگزار هم به نحوی حل خواهد شد. و برای رسیدن به این آرمان و زمینه سازی جهانی آن، ابتدا باید حکومت اسلامی ویرانگر و جانی مستقر در ایران را از بین برد و با همت فرزندان واقعی ایرانزمین هرچه زودتر جنبش براندازی پیروز گردد تا رشته کار ایران بدست مسئولان واقعی آن بیفتد تا پس از رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرفراز ما بتوانیم در هماهنگی سیاسی - اقتصادی نظام جهانی نقش فعال داشته باشیم، امریکا و انگلیس و متحدان اروپایی آن بدانند که مسئولان ایران بعد از براندازی حکومت اسلامی میتوانند در ساختار نوین جهانی نقش فعال داشته باشند و با برنامه ریزی های سیاسی - اقتصادی و سیاسی - اجتماعی داخلی و خارجی، موازنه اقتصادی جهان را در روند بهره گیری مناسب شرکت های کارگزار ملی و جهانی اداره نمایند. در این راستا باید اولین سد را که وجود حکومت اسلامی است از میان برداشت و در این رابطه ما از جهانیان می خواهیم که حمایت خود را از دزدان و قاتلان حکومت اسلامی بردارند چرا که این سیاست استعمار جهانی منفی، با همت فرزندان ایرانزمین محکوم به فنا است و بزودی فرزندان ایرانزمین با همیاری و هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی مسئولیت اداره میهن اهورائی را بعد از براندازی بعهدہ خواهند گرفت.

شهریور ۱۳۸۳

بوش مرکز شربین المللی باید برکنار شود

بیش از یک ربع قرن از یورش احشام مذهبی نما به ایران با کمک امریکا، انگلیس و اروپا می گذرد و ما شاهد فنا شدن روز بروز اوضاع سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی مردم ایران هستیم. پیرو این روند ویرانگر، اوضاع منطقه هم، هر روز از روز گذشته متشنج تر و بی ثبات تر گردیده است و دلیل آن پروژه های سیاسی - اقتصادی - نظامی ابلهانه کارگزاران بین المللی است که جنگ و ویرانی و ناامنی را برای مردم بیگانه منطقه به ارمغان آورده است و برای بدست آوردن یک پیت نفت بیشتر، از هیچ جنایت و خونریزی و بی عدالتی رویگردان نیستند و در انتها به گفته خودشان حقوق بشر را هم رعایت می کنند!

امریکا، انگلیس، اروپا و اسرائیل همواره از حکومت تروریستی و جنایتکار در ایران حمایت کرده اند. استعمار سیاه برای استمرار حکومت دزد و جانی خود از هیچ جنایتی بر ملت شریف ایرانزمین دریغ ننمود. در این روند در ظاهر این کارگزاران بین المللی با تبلیغات دروغین خود وانمود می کنند که آنها دشمن حکومت اسلامی تروریست پرور هستند، ولی اینطور نیست. در حقیقت این کارگزاران بین المللی با تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم همواره حامی حکومت و ستون پنجم آن بوده اند که ما آنها را اپوزیسیون غیرواقعی قلمداد کرده ایم (مجاهدین خلق، سلطنت طلبهای پهلوی چی، اکثریتی ها، ملیون وابسته به حکومت)، کارگزاران بین المللی در این بین فریاد حق طلبانه میهن پرستان را در گلو خفه کرده اند.

در هنگام یورش احشام ضد مذهبی (حکومت اسلامی) به ایران، شرکت نفت امریکایی Exxon برای سرنگونی شاه سرمایه گذاری کرد و هم اکنون روزانه به تعداد ۳۰۰ هزار بشکه نفت تقریباً مجانی از ایران خارج می کند. در این میان انگلیس هم روزانه یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت مجانی از خلیج فارس خارج میکند که این را بابت حمایت و نیز هماهنگی دیپلماسی حکومت اسلامی در دنیا دریافت میکند. البته باید گفت که حکومت دست نشاندۀ اسلامی در ایران همواره به صورت یک حکومت کاذب بوده است و این کارگزاران و عوامل و عناصر بین المللی بوده اند که ایران را بمدت ۲۶ سال اداره کرده اند. این شمای کاذب حکومتی، توسط فراماسونری، صهیونیسم و اخوان المسلمین امریکایی - انگلیسی اداره شده است و میشود.

در حال حاضر، حکومت اسلامی ایران به فرمان امریکا و شرکا، مرکز تروریستی دنیا را اداره می کند و از زمانی که بوش بر سر کار آمده است این همکاری

طیف وسیعتری به خود گرفته است و در این راستا بود که حکومت اسلامی در ایران با همکاری بوش و القاعده برجهای نیویورک را منهدم کرد، و در پی آن بوش و شرکا توانستند با خیال راحت و با آمادگی افکار مردم جهان پای خود را در منطقه بیشتر و بیشتر محکم کنند.

اسنادی که از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بدست نیوزویک رسیده است، بر آن دلالت دارد که هشت ماه پیش از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر رمزی الشیب تروریست ارشد القاعده ویزایی چهار هفته ای برای دیدار از تروریستهای مستقر در ایران در دست داشته است و همچنین گزارشهای نهایی کمیسیون یازده سپتامبر حاوی اطلاعات مهمی در باره ارتباط مستقیم ایران با عملیات القاعده می باشد. البته بر طبق اسناد و مدارک بدست آمده رابطه ای بسیار عمیق و درازمدت مابین فامیل بن لادن و بوش وجود داشته است. برای مثال شرکت ساختمان سازی موسوم به گروه سعودی بن لادن به وسیله بانک C.T. Group و شرکت های گلدن ساکز و مریل لینچ که از جمله بانک و شرکتهای امریکایی هستند، مورد حمایت مالی قرار می گرفت. در اواسط دهه نود، خانواده بن لادن به همراه عناصری از خانواده آل سعود در فعالیت های تجاری با جمر بیکر وزیر خارجه امریکا در دولت جرج بوش پدر شریک شدند و در اصل شرکتهای سعودی که در امریکا فعالیت می کنند متعلق به خانواده بن لادن است و همه فامیل از جمله عبدالله برادر کوچک اسامه بن لادن در سال ۹۴ از هاروارد در رشته حقوق فارغ التحصیل شده است و اکنون در ایالت ماساچوست امریکا دفتر وکالت دارد. ما می دانیم که اسامه بن لادن همواره با سیا همکاری کرده است و میکند و به همین دلیل بعد از حملات ۱۱ سپتامبر در همان روز ۱۴ تن از خانواده بن لادن با کمک عوامل بوش از امریکا خارج می شوند.

حال در مورد رابطه بوش با رفسنجانی باید گفت که بوش پدر همواره از رفسنجانی حمایت کرده است و روابط پشت پرده امریکا و حکومت اسلامی بسیار مستحکم است و این هماهنگی توسط رفسنجانی و شرکتهای غیردولتی او و تیمهای خودی اداره می شوند و چنان پایگاهی با حمایت بوش و شرکا در امریکا بوجود آورده اند که تقریباً تمامی اپوزیسیون حکومت اسلامی به دست آنها اداره می شود. رفسنجانی و شرکا تقریباً همه رادیو و تلویزیونها و مراکز تجاری که نام اپوزیسیون به خود گرفته اند را اداره می کنند، اکثر سلطنت طلبهای پهلوی چی، مجاهدین خلق، اکثریت ها و ملیون مذهبی و غیرمذهبی تحت اداره مستقیم و غیرمستقیم او می باشند و به این روش بود که اپوزیسیون منفی یعنی ستون پنجم حکومت اسلامی به کمک امریکا و رفسنجانی بوجود آمد، و با همیاری و کمک بیکدیگر توانسته اند مبارزه مردم ایران را برای دست یابی به آزادی، آبادی و غرور و افتخار، به بیراهه بکشانند، و براندازی

حکومت به مرحله اجرا در نیاید و ثبات منطقه نیز با وجود حکومت اسلامی تأمین نگردد تا بوش و شرکا بتوانند به بهانه عدم امنیت و ثبات در منطقه نیروهای خود را برای سرکوب میهن پرستان و ایجاد استعمار مستقیم بر ملتهای منطقه در آنجا مستقر سازند. در نتیجه اگر بوش بر سر قدرت بماند منطقه همواره در جنگ و ستیز و ناامنی باقی خواهد ماند و لازمه آن هم وجود حکومت اسلامی است که او نیز به کمک بوش و شرکا باقی خواهد ماند.

خطاب من به آن دسته از ناآگاهانی است که می گویند امریکا باید به ایران حمله کند تا حکومت اسلامی نابود گردد و همچنین به آن کوتاه فکرائی که خود را اپوزیسیون می نامند و از امریکا می خواهند که با حمله نظامی خود ایران را از شر آخوندها نجات دهد. باید بگویم که ابلهانه می اندیشند و ضدمیهنی عمل می کنند چرا که بارها گفته ام که ورود ارتش بیگانه در ایران باعث ناامنی و جنگ داخلی و در انتها منجر به تجزیه ایران خواهد شد، و در این رابطه است که سازمان پارس و شورای براندازی با هرگونه حمله نظامی خارجی به کشور ایران مقابله خواهد کرد، چرا که استقلال و تمامیت ارضی و امنیت جانی ملت ایران در سرلوحه مبارزات ما قرار دارد. سازمان پارس و شورای براندازی با همیاری ملت ایران می بایست حکومت احشام در ایران را منهدم سازد تا بتوان پایه های دموکراسی، آزادی و استقلال و تمامیت ارضی را در میهن اهورایی خود مستحکم نمود.

اکنون به این نتیجه رسیده ایم که مرکز شر دنیا فامیل بوش است که با همکاری نزدیک با محور شری که خود او بیان کرد یعنی حکومت اسلامی در ایران، کره شمالی و عراق منطقه را به خاک و خون کشیده است و ناامنی را در منطقه و دنیا دامن زده است. او با همکاری محور شر توانست استعمار غیرمستقیم را به استعمار نظامی مستقیم در منطقه تبدیل کند. او خود تروریست است. او حامی و بوجود آورنده تروریست است. تروریست کسی است که از ترساندن و به وحشت درآوردن جامعه برای اهداف سیاسی - اقتصادی خود بهره گیری می کند و این نیز اصولاً یا با تهدید و یا با شکنجه و بمب گذاری و کشتار بیگانهان صورت می گیرد. بوش از تروریسم مذهبی بعنوان ابزاری برای استعمار مذهبی منطقه بهره گیری کرده است و می کند و استراتژی او جنگ افزاری و بحران در منطقه برای منافع اقتصادی بوش و شرکا می باشد. اکنون همکاری تنگاتنگ مرکز شر (بوش و شرکا) با محور شر یعنی حکومت دست نشانده اسلامی در ایران، کره شمالی و حکومت دست نشانده عراق برای به آتش کشیدن و ویرانی منطقه و کشتار انسانها برای منافع اقتصادی می باشد.

سازمان پارس و شورای براندازی بعد از مطالعه و بررسی در مورد انتخابات ریاست جمهوری امریکا به این نتیجه نایل آمده است.

ما در مورد روابط اقتصادی با دنیا به یک جهانی شدن اقتصاد و یک جهانی شدن شرایط زیست ملتها باور داریم و برای رسیدن به آن مبارزه خواهیم کرد. ما امیدواریم که با انتخاب آقای جان کری این مهم عملی شود. تا آغاز انتخابات ریاست جمهوری امریکا، دنیا هفته های سرنوشت سازی را سپری خواهد کرد. ما اعتقاد داریم: در صورت انتخاب آقای جان کری به عنوان رئیس جمهوری امریکا برای چهار سال آینده میتوان با انجام رایزنیها و یک دیپلماسی مناسب مشکلات خاورمیانه و خاور نزدیک و بطور کلی دنیا را حل کرد. آرامش، استقلال، رفاه و آزادی، این نیاز و خواسته از دست رفته ملتهای منطقه را به آنان باز گرداند. دولتهای تروریست پرور و حامی تروریست مانند ایران را از بین برد و توازن و ثبات اقتصادی منطقه و دنیا در روند تولید و مصرف در جهان حل خواهد شد و در آخر، امنیت یکی از شرایط لازم برای پیشرفت کشورها به جهان باز خواهد گشت. اما در صورت انتخاب مجدد آقای جورج واکر بوش، تروریستها با کمک او همچنان به فعالیت خود ادامه میدهند. بی ثباتی، جنگ و کشتار انسانهای بیگناه ادامه خواهد یافت و تنها در این صورت است که حکومتهای حامی تروریست و تروریست پرور مانند ایران آسوده و استوارتر از گذشته بر جای خود میمانند. آقای جورج واکر بوش که بی گمان خود مرکز تمام اشرار بین المللی است، با داشتن رابطه مستقیم و غیرمستقیم با حکومتهای تروریستی از جمله حکومت اسلامی در ایران که خود و پدرش بوجود آورنده آنند، حامی اصلی تروریسم است. اکنون او برای دستیابی مجدد به صندلی ریاست جمهوری، از محور خودساخته شر و تروریستهای خودی، طلب یاری کرده و تروریستها نیز در مقابل به درخواست او پاسخ مثبت داده اند و به تشنج در منطقه دامن می زنند تا مردم ناآگاه امریکا به بوش رأی دهند که این نیز در جهت ایجاد نگرش مثبت دنیا و مردم ناآگاه امریکا نسبت به ادعاهای آقای بوش برای ادامه مبارزه ایشان برعلیه تروریسم خودساخته می باشد. برای نمونه شاهدیم که کره شمالی آزمایشهای هسته ای خود را آغاز کرده است، تروریستهای عراقی حامی بوش دامنه فعالیتهای خود را گسترده تر کرده اند، هر روز اخبار جدیدی در مورد بن لادن و یارانش در مجامع بین المللی مطرح میشود. و به واقع تنها در سایه ادامه این تحرکات است که ملت ناآگاه امریکا از مسائل پشت پرده این بازیهای سیاسی، با باور کردن ادعاهای او، وی را برای چهار سال دیگر برای ادامه فعالیتهای غیرعقلانی او انتخاب خواهند کرد غافل از آنکه او و پدرش به راستی مرکز شر و بوجود آورنده تروریسم مذهبی و غیرمذهبی هستند.

بخش سوم

نوشتارها و مقالات

به کجا برویم؟

نگرشی گذرا به کارنامه جنبش های سرنوشت ساز تاریخی، بررسی رفتار تکمردان نامداری که زندگی گروههای انبوه و بیشمار انسانها را دگرگون ساخته اند میتواند راهگشای تلاشهای ما باشد تا بتوانیم آزمونهای گذشتگان را در پیروزیها و شکست ها رهنمون خویش سازیم.

آزموده ها را دیگر بار آزمودن سزاوار نیست و شایسته است که برای پایداری میهنمان و پیروزی روشنایی بر تاریکی و همچنین جایگزین ساختن خوبی بجای بدی، کردارهای سودبخش و هستی آفرین پیشینیان را آئینه تمام نمای پیکارهای خویش در پهنه زندگی سازیم.

بارها دیده ایم و بسیار شنیده ایم، چگونه مبارزین سخت کوش در راهگذار پیکارهایشان از راه بیراه شده اند، چه بسیار کجروانی که به یاری بیگانگان چشم دوخته و در آتشی که خود برافروخته اند، سوخته اند. چه بسیار نابکارانی که با دشمنان آب و خاک خود ساخته و جان پلیدشان را در این راه باخته اند.

ما امروز دل آزدگانی هستیم که از گذشته سرخورده و دل به آینده سپرده ایم به راهی بی پایان رهسپاریم و توشه راه با خود نداریم و از گذشته تاریخیمان پندی نیاموخته ایم.

چه باید کرد؟

نپنداریم که دروازه ها به رویمان بسته و پای رفتنمان شکسته است. نپنداریم ما از همه برتریم و خونمان از دگر آزاداندیشان رنگین تر است و گفتارمان دلنشین تر است.

باید نهال مهر و دوستی بنشانیم و بذر کینه و دشمنی را برنیفشانیم.

بدانیم که یک دست را آوایی و ناامیدان را فردایی نیست.

بار کج به خانه نمی رسد و پرستوی پرشکسته به آشیانه باز نمی گردد.

اگرچه راهمان، آرمانمان و دلخواهمان یکیست ولی کردارمان گونه ای رویاروییست. دایره های بسته، چون بهم پیوسته شوند زنجیری ارزنده می شوند و سیلابهای خروشان چون از هم گسیخته شوند آبراههای گذرنده.

بایسته است که خدمتگزاران را سپاس گزاریم و گمراهان پشیمان را کنارمگذاریم.

شایسته است که اگر آشنا یا نا آشنایی در زمان گذشته بذری ناپسند کاشته و یا ریسمانی ناخوشایند رشته و اینک از کار خود روی گشته، او را ببخشاییم و درهای

دوستی را برویش بگشاییم و بدانید که پیوستن به یاران و گرامیداشت همکاران، نشانه بیداری و هوشیاری، گواه بزرگواری و برترین نمود مردم سالاری است.

زیباترین گلزارها تماشاگاه رنگهای سرخ و سبز و سپید و ازاینگونه بسیارها، در کنار جویبارهاست.

ما که شیفتگان فرهنگ دیرپا و پر بار ایرانیم، اگرچه در گزینش راهها نایکسانیم، همان به که در کنار هم بمانیم و ارزش همیاری را بیشتر بدانیم، تا درفش جاودانه و رهایی ایرانزمین را برافراشته گردانیم.

یکدل و یکزبان برای بازسازی ایران بکوشیم و با هم بجوشیم و نام و یاد ایران اهوراییمان را به هیچ بهایی نفروشیم، همچون چشمه ساران و جویبارانی که از دل کوهساراند به یکدیگر پیوندیم و با هم پیمان بندیم که:

هرگز نمی توانیم هر جویبار به تنهایی خود را به دریا برسانیم، زیرا:

بی پشتیبانی رودها، دریا را سرنوشت نابودی است.

اگر پندارهامان یکسان نیست، آرمانمان جز بهروزی ایران نیست.

نوازندگان بسیار را هنگامی نوا دلرباست که هماهنگ با هم نوایی یکتا بنوازند.

و خوانندگان بی شمار را زمانی آواز جانفزااست که سرودی هم آوا بخوانند.

باشد که نهال دوستی بارور شود و ریشه دشمنی بخشکد و شکوه و شادی در سرزمین باستانی ایران جایگزین غم و شوربختی گردد.

فروردین ۱۳۷۷

نیروهای ملی پیشرو و براندازی

نیروهای ملی پیشرو که از تمامی میهن پرستان تشکیل یافته است و همچنان به مبارزه خود برای رهایی از استبداد و سلطه گرایی ملایان ادامه می دهند، نیروهایی میباشند که با اندیشه های مختلف سیاسی ولی برای اهداف مشترک ملی یعنی استقلال و آزادی ملت ایران قیام نموده اند. اینان، از فرزندان واقعی ایرانزمین میباشند که تا رسیدن به اهدافشان از هرگونه فداکاری و جانبازی دریغ نخواهند کرد.

نیروهای ملی پیشرو از ابتدای انقلاب به ماهیت پلید حکومت اسلامی پی برده و هرگز فریب سیاستهای آنان را نخورده و در پی برقراری مردم سالاری، رفاه و عدالت اجتماعی برای ملت ایران همواره مبارزه کرده اند.

در حال حاضر با شرایط موجود داخل و خارج، نیروهای ملی پیشرو برون و درون مرزی می بایست با ارتباط با یکدیگر و شکل بخشیدن به حرکت های آزادی خواهانه در ایجاد انسجام ملت ایران برای هدف ملی و میهنی در براندازی کوشا باشند و نیرنگ و فریب و دروغین بودن حکومت را برملا سازند، تا رهایی ملت ایران سریعتر انجام گیرد.

حکومت اسلامی در طی ۲۱ سال حکومت مطلق و خودکامه خود جز اختناق در امور سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. فشارهای اقتصادی و وضع نابسامان مردم که دستاورد روشهای اشتباه و برنامه های نادرست این گروه نادان میباشد کشور را به ورشکستگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشانیده است.

البته از حکومتی که همواره بدور از ارزشهای انسانی، فرهنگی و ملی می باشد بیش از این نمیتوان انتظار داشت.

ای میهن پرستان، از شماست که ایران را از این بیوطنان پس گرفته و دست در دست یکدیگر کشوری بسازیم آزاد با نگرش وسیع در احترام به آزادیهای سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، چون در این صورت است که می توانیم با یاری یکدیگر برای آبادانی و پیشرفت کشورمان اقدام نمائیم.

هم میهنان عزیز نگذاریم دگراندیشی ما را از یکدیگر جدا سازد، البته باید دگراندیشی در مسیر آزاداندیشی و عشق به ایران و ایرانی را در دلهایمان بیشتر و بیشتر پرورش دهیم و با همبستگی برای رسیدن به فردائی آزاد، آباد و بافتخار، این کهنه گریان ظالم را از میان برداریم، چرا که این حاکمان جبار خواسته اند و

نمی‌توانند مشکلات ملت ایران را حل نمایند و تا آنجا که توانسته‌اند خرابی و ویرانی بر جا نهاده‌اند و در حال حاضر هم سیر نابودی را طی می‌نمایند.

ملت ایران در فردای براندازی، در صدد ساختن ایران، تمامی نیروی خود را بکار می‌گیرد و از جهان پیشرفته و دستاوردهای علمی فرزندان ایرانزمین که مشغول مطالعه در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی سراسر دنیا می‌باشد بهره خواهد گرفت.

این حکومت به هیچ عنوان قادر نمی‌باشد به سوی دموکراسی گام بردارد چرا که قانون اساسی حکومت اسلامی و ولایت فقیه که چهارچوب قوانین مملکت را تشکیل میدهد، ضد آزادی و مردم سالاری می‌باشد. در چنین حکومتی، جامعه مدنی خواب و خیالی بیش نیست.

بدیهی است که در روند دموکراسی، قانونمندی و جامعه مدنی، حاکمیت مردم مطرح می‌باشد، که خود متضاد با قانون اساسی حکومت اسلامی می‌باشد.

در نتیجه، برای رسیدن به دموکراسی و فردائی آزاد، آباد و سرافراز، برای ملت ایران نیاز به براندازی حکومت دیکتاتوری اسلامی می‌باشد که بعد از آن با تدوین قانون اساسی نوین، ملت ایران بتواند بر سرنوشت خویش حاکم گردد و سازندگی فردای ایران را بعهده بگیرد.

اسفند ۱۳۷۸

ستیز درونی و فروپاشی بیرونی

روزی ملا نصرالدین با حالتی افسرده و خشمگین به خانه آمد. همسرش از او پرسید چه شده؟ او هم با شرمساری گفت باز خرم را دزدیدند. زنش دو دستی زد توی سر او و گفت تا به حال سی دفعه است که خرت را دزدیده اند و به همین جهت ما بارها نشستیم و تمام انواع دزدیدن خر را با هم بررسی نمودیم و راه های چاره را نیز پیدا کردیم که چگونه میشود از دزدیدن خر جلوگیری کرد. حالا نمیدانم چه شده؟ ملا گفت آخر زن جان این دزدها هزار راه بلد هستند و هر دفعه جوری خر را میدزدند که به عقل من و تو نمیرسد.

خانم آلبرایت اخیراً گفت که ما از ملت ایران پوزش میخواهیم که باعث براندازی حکومت ملی دکتر مصدق شدیم. پس از این بیانات کارگزاران حکومت اسلامی فوراً دست به کار تعبیر و تفسیر شدند: محافظه کاران گفتند دیدید که این امریکای جنایتکار باعث سرنگونی حکومتها میشود و ما حق داریم که میگوییم نباید با او رابطه برقرار کرد. گروه دیگر - باصطلاح اصلاح طلبان دوم خردادی - گفتند حالا که امریکا خودش اعتراف کرده و معذرت خواهی نموده دیگر سر براه شده و قابل مراوده است. به خصوص اینکه امتیاز دیگری هم به مقامات حکومتی ایران داد و در مقام افشاگری پایگاه مجاهدین برآمد.

هنگامی که امپراتوری بریتانیای کبیر در اوج قدرت بود یکی از سیاستمداران شرقی از نخست وزیر وقت انگلیس پرسید چرا شما انگلیسی ها به خاطر منافع مادی خود از تمام نقاط جهان حادثه آفرینی میکنید و باعث تشنج و سرنگونی حکومتها میشوید. او پاسخ داد درست است که برخی از حوادث جهان را ما ایجاد می کنیم ولی برخی دیگر جنبه داخلی دارد و ما به آن دامن می زنیم تا تسریع شود و بالاخره از هر جای حادثه وارد شویم نتیجه را به نفع خودمان تمام کرده و از آن بهره برداری سیاسی - اجتماعی و اقتصادی می کنیم.

سرگذشت خر ملا و اظهارات خانم آلبرایت و این مکانیزم سیاسی سرنگونی از نوع انگلیسی را به خاطر داشته باشیم. باید قبلاً به سیاست خارجی امریکا بعد از جنگ جهانی دوم اشاره شود. هنگامی که پیشتازان ارتش امریکا پای بر خاک نرماندی گذاشتند و فرانسه را از شر فاشیسم هیتلری رها ساختند بعنوان قهرمان آزادسازی ملل تحت سلطه در زمره محبوب ترین ملت های جهان بشمار می رفتند. با سپری شدن این

دوره کوتاه درست بعد از یک دهه امریکا به خود اجازه داد که در کره و ویتنام حضور پیدا کند. البته به ظاهر، برای حفظ آزادی بود و در واقع به منظور مبارزه با گسترش سلطه کمونیسم، که در هر دو مورد با شکست و شرمساری از صحنه جنگ خارج شد. پس از این جریانات امریکا دیگر آن مقام و منزلت یک دولت رهایی بخش و مورد احترام را نداشت. والتر بمپهن در همین ایام کتاب غرور و قدرت را نوشت و در یک عبارت تاریخی گفت غرور ناشی از قدرت امریکا تا آنجا رسیده که تصور میکند دوران امپراتوری روم است و او اجازه دارد مسائل همه ملتها را به کمک لژیون های خود حل و فصل کند به وضوح دیده میشود که از این پس سیاست خارجی امریکا از دوران مداخله مستقیم خارج شده و به روش برپایی دولتهای دست نشانده تبدیل گردید. البته این اتخاذ شیوه برای دیپلماسی خارجی امریکا کمتر آسیب پذیر بود آیا امریکا با اتخاذ چنین روشی توانست با یک دست پرچم آزادی و حقوق بشر را بدوش بکشد و با دست دیگر از حکومت هایی حمایت کند که حکمروایان دیکتاتور آن جز چپاول و غارت و آدمکشی کاری نداشتند.

نزدیک ترین برگردان فارسی کلمه انگلیسی Globalisation و یا معادل فرانسوی آن Mondialisation میشود «جهانی شدن». راستی باید دید جهانی شدن یعنی چه و این که مرسوم شده است که به دنیا میگویند «دهکده جهانی» چه معنی و مفهومی دارد؟ از نظر اقتصادی به یک نمونه اشاره میشود: فرض کنیم که یک واحد تولیدی در فیلیپین قطعات کامپیوتری تهیه میکند. یک شرکت بزرگ سازنده وسائل الکترونیکی ژاپنی مواد اولیه را در اختیار او میگذارد که سرمایه این شرکت به انگلیس تعلق دارد و بالاخره قطعات تولید شده در برزیل مونتاژ میشود سپس آنرا در اختیار یک شرکت امریکایی می گذارند تا در اسپانیا توزیع و در استرالیا عرضه بازار اقیانوسیه کند البته چندین بانک و مؤسسه بیمه و حمل و نقل هم در این مجموعه هلدینگ مشارکت دارند. تازه روی کامپیوتر نوشته شده است Made in Germany. البته این یک مثل ساده بود تا پیچیدگی روابط اقتصادی بین المللی را کمی روشن کند و جهانی شدن برای خواننده تجسم خارجی بدهد. بدیهی است که سیاست در پس این پرده نقش مؤثر دارد یا چون کشور فرانسه اقتصاد در خدمت سیاست باشد که به نوع خاصی عمل میشود، و یا شبیه آلمان که سیاست و همه چیز در خدمت اقتصاد است. بهر صورت سیاست و اقتصاد و در جهت تأمین منافع ملی و حفظ سود شرکا، رابطه تنگاتنگ دارند، باین جهت در تقسیم بازارهای مصرفی جهان همواره سودبخش ترین تقسیم بندی ها را انجام می دهند.

امروز در سیاست جهان، امریکا یک قطب تصمیم گیری است، گو اینکه در یک قطبی شدن جهان هنوز تردید است زیرا اتحادیه اروپا در این جریان قدرت قابل محاسبه ایست و کشورهائی نظیر چین و روسیه باز هم در مجموع تصمیم گیریهای جهانی تأثیرگذار هستند. حال برگردیم به ایران: بسیار دیده شده است که نه سیاستمداران ایرانی در تحلیل مسائل داخلی و تعیین جایگاه ایران تنها به رخدادهای داخلی توجه دارند و آنرا مبنای بررسی و اظهارنظر خود قرار میدهند بدون آنکه به روابط عمل و عکس العمل جهانی توجه کنند. البته اینها تقصیری ندارند زیرا همه فرزندان خلف مکتبی هستند که خمینی پایه گذار آن بود. براساس احساسات شخصی عقل سلیم می گفت هرچه فریاد دارید بر سر امریکا بزنید و امریکا شیطان بزرگ است. او بود که مأمورین سیاسی آن کشور را که عموماً در کشور دیگر عنوان مهمان دارند برخلاف نزاکت سیاسی و حتی اخلاق انسانی گروگان گرفت. بی دلیل نیست که کارگزاران حکومت اسلامی خود را راست و چپ و میانه که همه از یک قماش هستند و دو روی یک سکه بشمار می آورند تا خطاهای حکومت را کسی به گردن نگیرد و در حال حاضر نیز نفوذ سیاسی امریکا را در جهان به مسخره میگیرند. مغز معلول و بیماری که در دانشکده خمینی درس خوانده و با داشتن عضویت در وزارت اطلاعات (مرکز ستاد کشتارهای انفرادی) در سفارت ایران در یک کشور خارجی مأمور سیاسی بوده و در آنجا کاری نداشته جز کشتن مخالفین چه توقعی از او میتوان داشت که تجزیه و تحلیلی بهتر از این از سیاست جهانی داشته باشد.

خانم آلبرایت گفت: ۱- ما سرنگونی مصدق را هماهنگ کردیم ۲- در جنگ ایران و عراق سیاست درستی نداشتیم و به همین جهت ۳- میخواهیم با شما مذاکرات بدون شرطی داشته باشیم. و بعنوان ابراز حسن نیت ۴- برخی از تحریم های اقتصادی علیه ایران را حذف می کنیم.

بهتر است به همین بخش آخر بیانات این خانم توجه کنیم که چرا ایران را تحریم اقتصادی کردید؟ چون ایران: ۱- در مقام دستیابی به سلاح کشتار دسته جمعی بود ۲- مانع صلح خاورمیانه میشد و بالاخره ۳- اینکه دولتی تروریست است. باید از این خانم سؤال شود: کدامیک از این موارد از بین رفته و یا حتی تخفیف پیدا کرده که شما رفع تحریم می نمائید: در قسمت اول آیا امریکا از روند تصاعدی قراردادهای اتمی ایران و چین و از همکاریهای وسیع این کشور با روسیه و حتی کره شمالی بی خبر است؟ و دیگر اینکه آیا ایران در راه صلح خاورمیانه هنوز جز کارشکنی، کار دیگری میکند، و بالاخره سوم اینکه در دوران حکومت خاتمی اولاً تروریسم خارجی داخلی شده و عده

بیشماری از آزادیخواهان ترور شده اند. حالا چه دلیلی ایجاب میکند که دولت ایران از فهرست کشورهای تروریست خارج شود؟ پاسخ منفی است. پس علت تصمیم اخیر امریکا در جای دیگری نهفته است: ۱- حتی با در نظر گرفتن قیمت نفت، بودجه پیشنهادی اخیر دولت به مجلس آنقدر کسری دارد که تنها میتواند هزینه اداره شش ماه جامعه را تکافو کند. ورشکستگی حتمی و پیآمدهای آن، امریکا را به اندیشه چاره جویی واداشته است. ۲- اگر خاتمی تقویت نشود کشور امریکا به هدفهای خود در ایران و منطقه - بخوانید پایان سناریو - دست نخواهد یافت. ۳- فشار کمپانیهای نفتی و غیرنفتی امریکا به دولت برای از سرگیری رابطه اقتصادی، با ایران به حد غیرقابل تحملی رسیده است زیرا با عدم حضور آنان شرکت های توتال و الف با ایران بطور محرمانه و صد البته بدون اطلاع ملت ایران، قراردادهایی بسته اند که روی قرارداد داری را سفید کرده است و در نتیجه سخت مشغول چپاول هستند در حالیکه سر کمپانیهای نفتی امریکایی بی کلاه مانده است و آنها نیز از این غارت سهم می خواهند. در باره جنگ ایران و عراق فرمایش این خانم یا عوام فریبانه و یا ناآگاهانه است زیرا همگان فراموش نمی کنند که در جریان جنگ، ریگان گفت: این جنگ نباید برنده داشته باشد، و همانطور هم شد پس تا اینجا سیاست امریکا و نتیجه گیری از آن بسیار درست و هماهنگ بوده است، تا به زمان دخالت عراق در کویت میرسیم که حاصل آن باز شدن پای امریکا در منطقه بود که تمامی این مراحل مبنی بود بر سیاست کاملاً حساب شده و ثمربخش که باعث شد قشون امریکا در خلیج فارس متمرکز شود.

خانم آلبرایت در آغاز سخن به سرنگونی مصدق اشاره میکند که البته قریب نیم قرن است که تمام جهانیان از این واقعیت آگاهی دارند و نیازی به تکرار نبود اما این اظهارات خطاب به حکومت اسلامی است تا به آنها خوب حالی کند که ما حکومت هم سرنگون میکنیم ما را دست کم نگیرید و به همین علت به راحتی میگوید ما برای مذاکره شرطی نداریم زیرا اگر ۳۰ دفعه به خر ملا دستبرد بزنیم دفعه سی و یکم با روش دیگری عمل می کنیم. دیگر بس است که شعار مرگ بر امریکا بدهید و یا خدای ناکرده پرچم ما را آتش بزنید اگر در یک روز تابستانی عده ای از جنوب شهر تهران از میدان مخبرالدوله حرکت کردند و غروب نتیجه گرفتند یک بار دیگر هم در یک روز زمستانی چهار نفر در جزیره گوادلوپ نشستند و حکومت بعدی را سرنگون کردند که صد البته حالا موقع یادآوری این دومی نیست. باشد تا چند سال دیگر که آنرا برای حکومت بعدی استعمال کنند.

جای هیچ گونه تردیدی نیست که امریکا به خوبی میداند که حکومت اسلامی با

شتاب در حال متلاشی شدن و فروپاشی است و اینها تا زمانی با یکدیگر مبارزه میکنند که هر دو سقط شوند. از حذف فیزیکی حجاریان گرفته تا خامنه ای. تکلیف ولی فقیه را هم دانشجویان با شعارهای خود روشن کردند و عذر این دستار بند وقیح و مزاحم را خواستند در همین جریان بود که مجنی علیه (کسی که مورد جنایت قرار گرفته یعنی دانشجویان) را به جای جانی (کسی که آدم کشته و دانشجو را از پنجره به پایین پرت کرده یعنی مأمورین انتظامی) دستگیر کردند و بر جایگاه متهمین نشاندند. چرا؟ چون این دانشجویان مرتکب بزرگترین جنایت شده بودند آنها شکستن پایه های تخت لرزان ولی فقیه را آغاز کردند. شعارهایشان صدای پرصلابت این شکنندگی بود، این راه قهراً ادامه دارد و با مبارزات دانشجویی و حرکت چندین میلیونی ملت ایران تا برچیده شدن دکان دونبش ولی فقیه. تردیدی نیست که اگر پس از حجاریان نوبت تمام شدن عمر خامنه ای نرسید قطعاً بزودی شاهد برگذاری دادگاهی شبیه دادگاه نورنبرگ خواهیم بود تا محاکمه اینها به عنوان ارتکاب جرائم علیه انسان و انسانیت انجام پذیرد.

خرداد ۱۳۷۹

خداحافظ انقلاب، سلام بر آزادی

متأسفانه کشور ما در طول سالهای اخیر و پس از انقلاب خونبار و قرون وسطائی که با پسوند اسلامی نیز همراه بود، در جا نزده است، بلکه مرتب عقب گرد داشته و نمونه های این عقب گرد و قهقرا را می توان بخوبی مشاهده و احساس کرد.

وضع کشور هر روز خراب تر از روز قبل می شود، بحران ها و فسادها و خرابی ها حالت شتاب آمیز هم بخود گرفته است، سیاست های خارجی به رغم تمام تلاش ها و حيله گری های ملایان حاکم و پس از حرکت اصلاح طلبان آقای خاتمی، نه تنها تغییری پیدا نکرده بلکه بدتر هم شده است و برغم امتیاز دادن ها به جهانخواران و چپاولگران بین المللی ایران همچنان در انزوای مطلق گرفتار است و وضع اقتصادی و اجتماعی کنونی هم، چنان از هم پاشیده و در حال نابودی است که در طول تاریخ صدها سال گذشته، نمی توان نظیری برای آن ارائه داد، تزلزل و بی ثباتی، در تمام سطوح این حکومت ضدملی و ضد اسلامی و ضد ایرانی، بچشم می خورد.

محصول انقلاب اسلامی که وضعیت کنونی ایران باشد کاملاً نمایان شده، ترفندها، حيله گری ها، حقه بازی ها و سیاست بازی های مزورانه مشتی روضه خوان بی سواد و عامی و نادان، در طول بیست و یک سال اخیر برای برجا ماندن رژیم پوسیده و قرون وسطائی، سرانجام دست دغلکاران، شیادان و دلالان دین و مذهب را رو کرد و دیگر نمایش و تئاتری باقی نمانده که بتوان با تمسک به آن، مردم بیدار و هوشیار ایران را فریفت و با صحنه سازی ها و ایجاد هیجان های کاذب، مهره های سوخته و عوام فریب را از گوشه و کنار، وارد صحنه های نمایش دیگر کرد و عمر منحوس و درمانده حکومت اسلامی را طولانی تر نمود، بهانه های مسخره و مضحک مبارزه با استکبار جهانی و مقابله با آمریکا هم در میان مردم کاربردی ندارد و در سالهای اخیر مردم هوشمند ایران بخوبی دریافته اند که در پشت شعارهای فرسوده مبارزه با آمریکا و استکبار جهانی چگونه دم خروس از زیر عبای مدعیان دروغگوی مبارزه با آمریکا و صیهونیسم!! سر درآورده است.

حکومت اسلامی نه تنها در صحنه های سیاست خارجی بلکه در میان مردم نیز بطور بی سابقه ای منزوی شده است و امروز رژیم حاکم بر ایران با خیل عظیم مردم ناراضی و به خشم آمده روبروست و تصور می کند می تواند برای ادامه بقای خود رویاروی مردم بایستد و تاب آورد، اصلاحات هم در رژیمی که سراسر وجودش پر از فساد و تباهی و نادانی است به شکست انجامید و راه بجائی نبرد و همه کسانی که دل

به اصلاحات در درون رژیم بسته بودند باین نتیجه رسیدند که اصلاحات یک نظام مستبد و دیکتاتوری ولایت مطلقه، ناممکن است و هم اکنون خواهان براندازی تمامیت حکومت هستند. بحرانهای مصنوعی و درآوردن یک مهره دیگر و یک چهره تازه برای فریب مردم و ساده اندیشان هم به بن بست رسیده است و بهمین جهت حکومت منزوی و منفور در میان مردم، برای رهائی از بن بست دست به خشونت میزند و حتی با چهره هائی که خود آفریننده انقلاب و مؤمن به حکومت اسلامی بوده اند که هستند با خشونت رفتار می کند، ولی حالت رکود و خداحافظی با انقلاب اسلامی فرا رسیده است، و انقلاب هم وقتی به حالت رکود رسید، سرنوشتی جز مدفون شدن در قبرستان تاریخ ندارد. در چین هم «مائوتسه تونگ» با انقلاب فرهنگی خود با کشتن و شکنجه دادن و ویران کردن نتیجه ای حاصل نکرد و همچنین «فیدل کاسترو» هم در کوبا با بحرانهای مصنوعی نتیجه ای نگرفت و «کیم ایل سونگ» در کره شمالی هم که رکورددار بحرانهای مصنوعی بود کشور را به تباهی سوق داد، یک مملکت گرسنه و بیچاره و درمانده و مردمی هستی از دست داده بر جای گذاشت.

دوران رکود انقلاب کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی سابق که طول هم کشید و از نخست وزیری مالنکوف و خروشچف تا برژنف ادامه یافت دست آوردی جز نکبت و بدبختی و فقر به بار نیاورد و وضع کنونی روسیه نتایج همان دوران رکود است و در ایران آفت زده ما هم اگر دوران رکود کنونی ادامه یابد سرانجام شیرازه کشور از هم گسیخته خواهد شد و با تضعیف حکومت مرکزی نیروهای گریز از مرکز بکار خواهند افتاد و کشور را به مخاطرات هولناک دچار خواهند کرد، باید برای رهائی از این حالت همه دست به دست هم دهیم و ریشه های این حکومت اصلاح ناپذیر و ضد ایرانی را بخشکانیم و اجازه ندهیم که بار دیگر، به بهانه های دیگر مهره ای در نمک خوابانده و یا چهره ای عوام پسند با وعده های به ظاهر دل خوش کننده از درون یک نظام فاسد بیرون آید و چند گاهی بر عمر حکومت تبهکار و ضد انسانی بیفزاید، باید پایه های رژیم را با همبستگی و اتحاد خود و با کمک نیروهای جوان دلاور و حرکت مستقل آزادی خواهان، فرو ریزیم و نظامی را که متکی بر هویت و فرهنگ و تاریخ ما باشد مستقر سازیم و حاکمیت مردم را با تشکیل دولتی منتخب و مجلسی که نمایندگان آن برگزیده واقعی ملت باشند قوام بخشیم.

باید با انقلاب خداحافظی کرد و ایران آزاد، آباد و بافتخار فردا را با نابود کردن آثار و بقایای برجای مانده حکومت کنونی، ساخت.

آذر ۱۳۷۹

سخنرانی در کنگره ملی ایرانیان

وقتی سخن از براندازی بمیان می‌آوریم، برخی از بدبینان و گوشه نشینان بما می‌گویند با کدام نیرو؟ با کدام جنگ افزار و اضافه می‌کنند، شما با هفتاد میلیون جمعیت ایران روبرو هستید، با صدها هزار نیروهای پاسدار و بسیجی و حزب اللهی و چماقداران رژیم. مگر شما چند نفر هستید؟ شما چگونه می‌خواهید از فاصله چند هزار کیلومتری با رژیمی خونخوار و آدمکش مقابله کنید؟

این نکات از نظر سطحی و ظاهری صحیح بنظر می‌رسد ولی این اظهارات مأیوس کننده از مغز کسانی تراوش می‌کند که واقعیت‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده اند.

به ما می‌گویند که شما با هفتاد میلیون جمعیت روبرو هستید، در حالیکه ما نه تنها با کل جمعیت ایران روبرو نیستیم بلکه با قاطبه ملت شریف ایران همدوش و همقدم می‌باشیم.

مگر ما چه می‌گوئیم و چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟ ما برای ملت ایران آزادی، آبادی و سرافرازی همراه با دموکراسی واقعی، رفاه و آبادانی کشور را می‌خواهیم. ما با استبداد و زورگوئی و دیکتاتوری مخالفیم، مگر ملت ایران چه می‌خواهد؟

مسئله جنبش دوم خرداد برای سیستم براندازی دو جنبه بوجود آورد.

جنبه اول: مخالفت اکثریت مردم با حکومت جبارانه قشریون مذهبی و ستمگران و غارتگرانی بود که ملت ایران را از هستی ساقط کرده اند.

ملت ایران به جهانیان اعلام نمودند که با حکومت فعلی که به جان و مال و ناموس مردم تجاوز می‌کند، مخالفند و در راه سرنگونی رژیم، جان برکف نهاده اند.

جنبه دوم: اینکه هنگامی که مردم مشاهده کردند که آخوند منتخب آنان یعنی خاتمی به نعل و به میخ میزند و آنها را فریب می‌دهد و سوپاپ اطمینان حکومت قرون وسطائی آخوندهای جنایت کار شده است، با او هم به مخالفت برخاستند.

البته جنبش دوم خرداد توسط خود حکومت برنامه ریزی شد، برای اینکه بتواند توسط رهبران خیالی و ساخته و پرداخته شده خود، مخالفین حکومت و آزادیخواهان را به بیراهه بکشاند ولی در این بین جنبش آزادی خواهی نه تنها شکست نخورد بلکه ملت ایران هر چه بیشتر در راه اهداف آزادیخواهانه خود به جوشش و کوشش در آمد.

قیام دلیرانه دانشجویان ایرانی و خیزشهایی که در گوشه به گوشه سرزمین ایران

بوقوع می پیوندند، دنباله همان آرمان هائی است که در سرلوحه اهداف ما قرار دارد. آخوندهای سلطه جو و مال اندوز که بنا به اصطلاح انگلیسی، «محافظه کار» معرفی شده اند، با عمل کودکانه و استبدادگرانه خود، در بازشماری آراء انتخاباتی و تقلب های رسواکننده ای که از طرف آحاد ملت ایران پیش بینی شده بود، اگر توانستند، بدنام ترین افراد روسیاه را به مجلس ششم تحمیل کنند، با این عمل نه تنها آبروی نداشته خود را بیشتر از پیش بردند بلکه نام انتخابات را هم به ننگ آلوده کردند.

ولی آیا این حرکات مذبوحانه، خشم و نفرت مردم را نسبت به حکومت شدیدتر و انتقام جویانه تر نکرد، پس ما با هفتاد میلیون نفر مردم شریف و پاک دل و نیک اندیش ایرانی همراه و همدل هستیم، و ما داوطلب شده ایم، در صف اول نبرد، پیشاپیش صفوف درهم فشرده ملت ایران بجنگیم و جان خود را فدای هم میهنانمان کنیم. دشمنان اصلی ما، دزدان و غارتگران و دروغگویی هستند که در پوشش لباس مقدس مذهب، بیت المال مردم را به غارت می برند و گرگهائی هستند که در لباس میش چنگ و دندان نشان می دهند. دشمنان اصلی ما جیره خواران و مزدوران و چماقداران آدمکشی هستند که بخاطر یک دینار کعبه را به آتش می کشند. اینها تروریست هائی هستند که با حمایت بیگانگان، دست بخون رادمردان ایرانی در سراسر عالم آلوده اند و میآلایند.

ما میدانیم که دور از خطر نیستیم، آنچنانکه سایر رزمندگان ایرانی، در کشورهای مختلف جهان به خاک و خون غلتیدند. ما نیز خارج از گود ننشسته ایم و شعار نمیدهیم. ما خود را در مرکز گود می بینیم و خطر را بقیمت جان خریداریم. ما نمونه ای متشکل و سازمان یافته از هزاران هزار نمونه های خود در میان ملت ایران هستیم.

ملت ایران در حال انفجار است، نیروهای مسلح عصیان زده و خشمگین در حال قیامند.

ملت ایران آماده براندازی حکومت خون و جنایت و سارقین بیت المال است. ملت ایران داغدار است، ستم کشیده و مصیبت دیده است، به حقوق فردی و اجتماعی ملت تجاوز شده است و ملت آماده نبرد سرنوشت ساز است.

ملت ایران بغیر از براندازی، آرمان و آرزوئی ندارد. خشم ملت ایران همانند انبار باروتی است که در انتظار یک جرقه است، تا آنچنان انفجاری بوجود آورد که ریشه ظلم و جور و ستمگری را برای ابد بخشکاند.

ملت ایران، در انتظار یک حرکت است، حرکتی که بفرمان بیگانگان شکل نگرفته باشد، حرکتی که بدست جاسوسان و مال اندوزان و وابستگان نوکرسفت اجنبی نباشد. ما مشکلی با نیروهای ستم کشیده مسلح ایران نداریم بلکه همگام با آزادیخواهان سخت کوشی هستند که در لباس رزمی بمردم خدمت می کنند، آنها دزدان و غارتگران را بهتر می شناسند، زیرا به آنها دروغ گفته شده و باجان عزیزترین عزیزانشان بازی شده، در تمام غارتگریها، جنگها و تجاوز به حقوق مردم، نیروهای مسلح فقط در کشته شدن، شهید دادن و از دست دادن خانه و خانواده شریک بوده اند، در عوض بهره آنها سیاه روزی، تیره بختی و بالاخره ندامت و شرمساری بوده است این طبقه بیشتر از طبقات دیگر با ستمگران حاکم سر دشمنی دارند و میخواهند گذشته را جبران کنند و دین خویش را به ملت ایران ادا کنند، آنها می خواهند بگویند که فریب خورده بودند و برای ملتشان آزادی و استقلال میخواستند، نه حکومت ظلم و جور.

نیروهای مسلح می گویند ما نمی خواستیم با نثار جان خود، جیب گشاد و بی انتهای انحصارطلبان را پر کنیم، ما برای ملت خود سرافرازی و سربلندی می خواستیم، نه فقر و تنگدستی و گرسنگی و درماندگی.

سازمان پارس و شورای براندازی اولین هدف خود را برانداختن حکومت ملایان میداند تا در پی آن ملت ایران به استقلال و مردم سالاری دست یابد.

شورای براندازی از میهن پرستانی که طراح و محقق و برنامه ریز در جهات مختلف می باشند تشکیل شده است. همه اینها از سربداران و عاشقان ایران زمین بوده و جان بر کف برای نجات میهن عزیزمان از سلطه این خونخواران و غارتگران هستند. اینها افرادی هستند که در خارج از کشور همه موفقند و دارای تمام امکانات زندگی چه از نظر مالی و چه از نظر اجتماعی و چه از نظر امنیت رفاهی و اقتصادی هستند. زندگی هر یک از افراد این شورا در سطحی است که هر انسان معمولی در آرزوی آن است.

اکنون باید قضاوت شود که چرا این افراد که از تمام امکانات یک زندگی مرفه برخوردارند آماده برای جانفشانی و کشته شدن در راه ایران و هم میهنان خویش شده اند؟ همه می دانند که نبرد چه معنی دارد، همه می دانند که جان باختن یعنی چه؟ ولی این نکته را هم آگاهند که مرگ سرافرازانه و جاویدان، شکوهمندتر از زندگی در خاموشی و بی تفاوتی است. اینها ذره ای از خاک ایران را با کاخهای سر بفلک کشیده بیگانگان برابر نمی کنند، اینها به همان کوچه های پرپیچ و خم خاک آلود ایران عشق میورزند، اینها میخواهند غبار پیکر پاکشان با غبار نیاکانشان درهم آمیزد.

پس ما تنها نیستیم، همزمان ما میلیونها نفر از هموطنان ما هستند، ملتی که آزادی، آبادی، افتخار و صلح و آرامش را آرزو دارد و از دیکتاتوری و زورگوئی و دروغ و ریا بجان آمده است. ما تنها نیستیم، ملت ایران پشتیبان ماست، ایرانی در تاریخ چند هزار ساله خود همواره باظلم و ستم در پیکار بوده است. کدام ایرانی است که طرفدار ظلم و ستم باشد، کدام ایرانی است که بردگی و توسری خوردن را به آزادی و سرافرازی ترجیح دهد؟

ملت ایران جز هدف ما، آرمانی ندارد و آرمان ملی خود را می خواهد. فرزندان ایرانزمین با قلبی مملو از مهر و دوستی و عشق به یکدیگر میتوان نیروی عظیم همبستگی را با همیاری یکایکمان فراهم نمود و به هدف مقدس آزادی ایران رسید. ملت ایران می داند چه باید بشود ولی منتظر است که بداند چگونه باید هماهنگ شود و روز قیام ملی چه روزی خواهد بود.

ایران فروشان می دانند که روز قیام ملی نزدیک است. آنان از سرنوشت شوم خود آگاهند. اینها حالت درندگانی را پیدا کرده اند که در قفس افتاده اند و به ملت خشمگین، چنگ و دندان نشان میدهند. ملت ما چشمهایشان را به درخشیدن یک شعله، یک جرقه دوخته است.

ما می کوشیم تا این جرقه را برافروزانیم و بقیه کار را به ملت ستمدیده ایران واگذاریم.

در ره منزل لیلی که خطرهاست بجان

شرط اول قدم آنست که مجنون باشی

آذر ۱۳۷۹

سال مرگ حکومت اسلامی فرا رسیده است

همزمان با سالگرد انقلاب و درست بعد از بیست و دو سال، که یک حکومت مذهبی و فاشیستی از بطن آن بیرون آمد، نه تنها شعارهای انقلاب را که آزادی و استقلال بود زیر پا نهاد، بلکه آزادی های اولیه مردم را نیز که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تأکید شده است، از همگان سلب کرد و یک مافیای قدرت طلب و غارتگر با بهره جوئی از ابزار تحت کنترل خود مانند بسیج و حزب الله و برخی از فرماندهان سپاه، ملت ایران را در فضائی آکنده از ترس و اختناق و دیکتاتوری فرو برد و کشوری را که بسبب موقعیتهای استراتژیک و ژئوپولیتیک بسرعت میرفت تا خود را از دایره کشورهای در حال توسعه بیرون کند و به کشوری پیشرفته و متریقی تبدیل کند، و ثبات و امنیت و صلح را تحکیم بخشد، مملکتی ورشکسته، عقب مانده و بی ثبات، با مردمی که از همه مواهب آزادی و دموکراسی محروم شده اند پدید آورد، حکومتی که در سالهای اخیر با حمایت از تروریسم بین المللی و کمک های هنگفت مالی به سازمانها و گروههای تروریستی و مخالف روند صلح خاورمیانه حاضر نیست حتی به آرائی که مردم برای گزینش آنها باوجود اعتقاداتشان به نظام کنونی به پای صندوق های رأی رفتند و به کسانی که گمان می بردند خواسته هایشان را که استقرار قانون و حاکمیت ملی است احترام بگذارد، و به آنها امکان دهد، تا در جهت تأمین زمینه های لازم برای آزادی بیان و قلم و حق تعیین سرنوشت مردم قدم بردارند.

مردم ایران آخرین فرصت را به اقتدارگرایان، از راههای مسالمت آمیز برای واگذاری قدرت به مردم و یا نمایندگان آنها در چارچوب وعده های آقای خاتمی دادند، که نوید استقرار قانون و مردم سالاری و آزادی های سیاسی - اجتماعی می داد و بریاست جمهوری برگزیده شد و در طول سه سال و نیم گذشته اقتدارگرایان و آخوندهای سنت گرای قدرت طلب حاضر به تمکین نشدند و یک تهاجم گسترده را بر ضد روشنفکران و آزادی خواهان و کسانی که خواستار تغییر ساختار کنونی حکومت اسلامی بودند آغاز کردند بطوریکه هیچیک از وعده های آقای خاتمی که خود در چارچوب و چنبرهای این نظام خودکامه قرار گرفته است جامه عمل نپوشید و همین اصلاح طلبان نیز اجازه و امکان پیدا نکردند تا تغییرات ضروری را در مجموعه باند مافیایی حاکم بر ایران پدید آورند، و دریافتند که یک نظام توتالیتار و فاشیستی بهیچوجه اصلاح پذیر نیست. باین ترتیب حرکت و جنبش آزادی خواهانه مردم ایران که

در جهت تغییر ساختار نظام کنونی بود مسیر خود را تغییر داد و نیروی سوم را که شامل اکثریت قاطع مردم آزادی خواه ایران است در جهت استقرار نظامی دلخواه، لائیک و دموکراتیک که با فرهنگ و سنت های دیرپای ایران زمین همخوانی داشته باشد پدید آورده است و خواهان حکومتی، بیرون از رژیم کنونی است که بتواند رأی مردم را در فضائی دموکراتیک و به دور از هرگونه ترس و وحشت و سرکوب، مبنای تشکیل دولت و پارلمان و کارگزاران حکومت قرار دهد. با پایان عمر کوتاه اصلاح طلبی در ایران مردم ایران بسوی تشکیل حکومتی ملی و لائیک گرایش پیدا کرده اند و احساسات ملی گرایی و ایران دوستی در همه جای کشور ما بخوبی مشاهده می شود بطوریکه، حتی در زندانها نیز زندانیان بطور دسته جمعی سرود «ای ایران» می خوانند و در هر فرصت مناسب، مردم تشنه دموکراسی فریاد «آزادی» سر میدهند و این مهلک ترین ضربه ای است که بر سر آخوندهای دشمن آزادی وارد میآید.

در سالروز انقلاب، اکثر مردم ایران بخاطر فریب بزرگی که از مشتی روضه خوان خورده اند لباس سیاه بر تن کرده و در جو پر از رعب و وحشت و سرکوب، دست به راه پیمائی های آرام میزنند و بنا به دعوت گروههای مقاومت در درون کشور و حمایت های مداوم و بیدریغ آزادی خواهان در خارج، روز بیست و ششم بهمن ماه را روز اعتراض به حکومت نامیده اند و زن و مرد و پیر و جوان و کوچک و بزرگ بدون دادن شعارهایی که به بهانه آن نیروهای سرکوبگر علیه آنان وارد عمل شوند، در خیابانهای تهران بطور آرام بحرکت درمیآیند و در عین خاموشی، خشم و اعتراض و نفرت خود را از حاکمان قدرت طلب و انحصارگر کنونی ابراز میدارند و به آخوندهائی که در جریان انقلاب با توسل به حيله و نیرنگ اهرم های قدرت را بدست گرفته اند و همچنان برای باقی ماندن بر سر قدرت اصرار می ورزند، هشدار می دهند که تا خشم مردم به نقطه اوج خود نرسیده است و یا قیامی خونین پدید نیامده بهتر است تسلیم خواست مردم شوند و حق حاکمیت را به مردم بسپارند و بیش از این لجاجت و سرسختی نشان ندهند، چرا که سیل عظیم مردم خشمگین و بجان آمده تار و پود آنها را در هم خواهد کوبید و نسل متحجران را از ایران بر خواهند کند.

مردم در سالهای اخیر با تحمل، صبر و شکیبائی سعی نمودند تا حاکمان کنونی را از راههای مسالمت آمیز و با پرهیز از هرگونه خشونت، وادار به سپردن حق تعیین سرنوشت و نوع حکومت به آنها نمایند ولی با گذشت ۲۲ سال، کاسه صبرشان لبریز شده است. حکومت گران کنونی، تلاش می کنند تا اکثریت مردم را از حق مشارکت در تعیین سرنوشت خود محروم نمایند، بدین معنی که اکثریت مردم حق رأی دادن به کاندیداهای از صافی گذشته را دارند ولی از حق تشکیل احزاب و گروههای سیاسی - اجتماعی مستقل، یا آزادی

قلم، بیان و حتی گزینش کسانی خارج از دایره حکومت کنونی محروم اند. آنها طی سالهای اخیر خودشان را قیم و ولی مردم میدانستند و تنها خودشان را شایسته اداره امور مردم می انگارند و بارها نیز دم از حکومت اسلامی و نه جمهوری اسلامی زده اند، با این خیال خام و باطل که می توانند مانند طالبان در افغانستان امارات اسلامی تشکیل دهند و یا یک حکومت مذهبی غیرانتخابی بوجود آورند. آنها مبارزات یکصد سال گذشته مردم را از یاد برده اند و نمیدانند که در انقلاب مشروطه قریب یک قرن پیش، مردم متعصب و مسلمان آن زمان نیز زیر بار چنین حکومتی نرفتند و ستایش گر مشروعه خواهان و رهبر روحانی اسلام گرایان، شیخ فضل الله نوری را به چوبه دار سپردند که در واقع اعدام استبداد مذهبی بود. این خواب خوش اقتدارگران کنونی، هرگز به حقیقت تعبیر نخواهد شد و ایران و ایرانی، ستایشگران و مداحان فضل اله نوری را نیز به سرنوشت او دچار خواهند کرد و دوباره آزادی و حاکمیت ملی را مستقر خواهند نمود.

و اما، چه پیش خواهد آمد؟ سال پایان عمر حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟ گرچه ناظران بین المللی هنوز پاسخی برای این پرسش ها پیدا نکرده اند ولی ما با صراحت می گوئیم که عمر حکومت اسلامی بی پایان رسیده است و سرنوشت ملت ایران را روز قیام ملی که در آن تمام مردم با هر عقیده و اندیشه سیاسی به خیابانها خواهند ریخت، رقم خواهد زد.

در روز قیام ملی، ارتش زخم خورده ایران، افسران و درجه داران که سالهای سال مورد تحقیر حکومتگران، قرار گرفته اند همراه با اکثریت قاطع سپاه پاسداران و حتی بسیجی ها که حکومت مدعی است که آنان از نظام کنونی حمایت می کنند، به حمایت از مردم بپا خواهند خاست و ضمن پشتیبانی از قیام ملی، حکومت کنونی را سرنگون خواهند کرد. بدون شک بسیاری از کسانی که در حکومت کنونی دستهایشان به خون مردم آلوده نشده به صفوف بهم فشرده مردم خواهند پیوست و در کنار ملت قرار خواهند گرفت.

این آخرین سالگرد انقلاب اسلامی است و ملت با حرکت و جنبش آزادی خواهانه خود شعارهای آزادی خواهانه که در آغاز انقلاب سر میداد با همت شیر زنان، آزادمردان، جوانان و دانشجویان، کارگران، کشاورزان، کارمندان خصوصاً نیروهای مسلح تحقق خواهد بخشید. روز قیام ملی را مردم درون کشور مشخص خواهند کرد.

چگونه زیبا زندگی کنیم و چگونه زیبا بمیریم سخن از هستی و نیستی است

زندگی و مرگ

این دو کلمه، یکی از استثنائی ترین کلماتی است که میتوانیم در باره وجود و قطعیت آنها اطمینان کامل داشته باشیم.

با وجود اینکه فلاسفه و علمای مختلف در باره زندگی و مرگ اظهارنظرهای مختلفی کرده اند و زندگی و مرگ را خارج از معقولات اولیه بشری شناخته و درک آنرا به معقولات ثانویه موکول نموده اند، ولی هریک از ما بطور شخصی معنی واقعی دو کلمه زندگی و مرگ را بخوبی میدانیم و برای ما تردیدی وجود ندارد که زندگی ما از کجا شروع شده و روزی هم پیش میآید که ما خواهیم مرد.

تنها نکته ای که باقی می ماند اینست که قضاوت کنیم «چگونه باید دوران زندگی خود را بگذرانیم، چگونه زیبا زندگی کنیم و زیبا بمیریم»!

تمام پدیده های عالم وجود، از برخورد و نبرد و یا هماهنگی دو ضد، بوجود میآیند. خوشبختانه نخستین فلاسفه ایرانی از هزاران هزار سال قبل، به این نکته پی برده بوده اند. کهن ترین آئین و دین ایران و جهان وجود، هر پدیده را در اثر «نبرد دو ضد» می دانسته اند. «زروانیان» که قرنهای قبل از آئین مهر و میترائیسم در ایران ما می زیسته اند بر این اعتقاد بوده اند که:

زمان بیکران، دو فرزند توأمان بوجود آورد، که این دو فرزند یکی اهورا است یعنی مظهر تمام نیکی ها و زیبایی ها و دیگری اهریمن بوجود آورنده تمام بدی ها و زشتی ها، که از پیکار این دو پدیده با هم، زندگی آغاز شده است. نور و ظلمت، سپیدی و سیاهی و بالاخره خیر و شر با نبرد یا هماهنگی با هم، موجد تمام پدیده های جهان می باشند.

و متأسفانه، باوجود اینکه این فرضیه مسلم و قطعی هزاران سال مورد تجزیه و تحلیل ادیان مختلف از زرتشت تا دیگر فلاسفه بزرگ ایران و جهان قرار گرفته، همانند سقراط، افلاطون، ارسطو، بوعلی سینا، خیام، غزالی و غیره، و همه بر آن مهر تأیید زده اند، حکیم عمر خیام در رسالات خود، خصوصاً رساله الضروره التضاد فی العالم و البحر والبقاء، یعنی ضرورت و التزام تضاد در عالم، و جبر و بقا، ادیبانه ترین تشریح را نموده، و خلاصه آن رساله اینست که:

با پیدایش هر پدیده، پدیده ضد آن بطور ضروری بوجود می آید و عینیات یعنی آنچه انسان می تواند بوسیله حواس پنجگانه آنرا بشناسد و بفهمد، محصول این تضاد است. همان

تعریف معروف: «تَز، آنتی تَز، سنتز» که بنام کارل مارکس به مردم عالم تحمیل شده است و اخیراً هم دانشمندان بزرگ جهان به این نتیجه رسیده اند که: «دیگر تردیدی وجود ندارد، هر نیروئی در جهان ایجاد شود، بلافاصله نیروی ضد و مخالف آن خودبخود، بوجود میآید».

آنچه به سخن ما مربوط میشود، تشریح «هستی و نبرد آن با نیستی و محصول آن زندگی آدم ها میباشد».

هستی و نیستی، هر دو تابع قانون جبر میباشدند. در باره هستی و خاصیت جبری آن میتوانیم بگوئیم که هر یک از ما، بدون دخالت خودمان، از پدر و مادری متولد شده ایم که آنها را انتخاب نکرده بودیم. در کشور و شهری متولد شدیم که در انتخاب آن نقشی نداشته ایم. و بالاخره برای ما حتی نامی گذاشته اند، و نام فامیلی تعیین شده و اجباراً تحت آموزش و تعلیماتی قرار گرفته ایم که نقشی در این برنامه نداشته ایم، تا روزی که بمرحله بلوغ رسیده ایم. اینها همه قوانین جبر بوده و اختیار ما، در آن تغییری حاصل نمی کرده است.

در باره نیستی هم، که یک قانون جبر حاکم است و همه اطمینان داریم روزی خواهیم مرد. تنها، آن دوران که زندگی و هستی ما را بوجود می آورد، مسئله اختیار مطرح است. و باوجود اینکه در همین دوران زندگی هم، قوانین جبر در آن دخالت مستقیم دارد، می توانیم نقش اختیاری خود را اجرا کنیم یعنی «باوجود تمام حوادث طبیعی و احتمالی چگونه زیبا زندگی کنیم؟ و چگونه زیبا بمیریم؟»

حال ببینیم که چه کسانی زیبا زندگی کرده اند و می کنند و زیبا مرده اند و خواهند مرد. کسانی که با زیبایی زندگی می کنند، آنها هستند که وجود و اعمالشان باعث خوشبختی و بهروزی و بهزیستی دیگران می شود، که آنها را می توان مظهر و آیت خیر و نیکی شناخت. و آنها که با نیکان و خیرخواهان در پیکار هستند و باعث تیره روزی و بدبختی و فلاکت و مرگ و شر می شوند، جبراً و قهراً، مظاهر شر و فساد و اهریمنی می باشند.

ایران، سرزمین بزرگ و پهناوری بوده که در طول تاریخ چند هزار ساله خود، با مظاهر خیر و شر بارها و بارها روبرو شده و مرزهای آن بطور پی در پی تغییر یافته است.

آخرین تغییر مرزی کشور، مرزهای تعیین شده و تحمیلی بعد از جنگ جهانی اول یعنی مرزهای فعلی کشور ما منهای بحرین می باشد. تثبیت این مرزها، در حدود ۱۹۱۸ میلادی برابر با ۱۲۷۷ شمسی صورت گرفته است که این دوران مقارن بقدرت رسیدن «رضاخان» سردار سپه، و پایه گذار ایران نوین بوده است.

اقدامات کارساز «رضاخان» قبل از کودتای بدون خونریزی سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی برابر با ۱۹۲۰ میلادی و بعد از کودتا و تاجگذاری رضاشاه کبیر در سال ۱۳۰۴ شمسی میباشد. با یک نگاه ساده بوضع کشورهای برادر و هم پیمان قرون کهن ما مانند تاجیکستان، ترکمنستان،

قزاقستان، پاکستان، ازبکستان و افغانستان قبل از دوران پهلوی و هفده شهر بزرگ، آذربایجان و ارمنستان و سایر مناطق جدا شده در عهدنامه های گلستان و ترکمان چای، بخوبی متوجه میشویم که قسمتهای باقیمانده در همین محدوده جغرافیائی ما تا قبل از انفجار ۱۳۵۸ شمسی، بهره ور از پیشرفت و تمدن آنچنان چشم گیری بوده است که آیندگان ما را به حیرت و تحسین وامیدارد.

آمار و ارقام، در جهات مختلف توسعه های علمی، فرهنگی، کشاورزی، صنعتی و اجتماعی گواه صادق این اظهارات می باشد که همه با آن ارقام آشنائی لازم را داریم.

در دوران پهلوی ها با توجه به ادوار گذشته، شاخص پیشرفت های کشور ایران، در سطحی حماسی و بلند، صعود می کند و این دوران را بایستی دوران «تیکي ها و خير» بنامیم.

ولی همانطور که در آغاز گفتار اشاره شد، همزمان با این نیروی خير، نیروی شر هم بوجود آمد و از آغاز دوران رضاشاه کبير، اهریمنان و نیروهای اهریمنی شروع به فعالیت کردند. ولی قدرت نیروی خير که از پشتیبانی قاطبه ملت ایران برخوردار بود، ملتی که واژگون بختی خود را در دوران قبل از پهلوی ها با چشم بینا مشاهده کرده بود، ملتی که دوران پر آشوب و شر و فساد قبل از پهلوی را پشت سر نهاده بود و در حقیقت نیروی خیری بودند که در مقابل شرور گذشته خود بخود پدید آمده بودند، اهریمنان را در گاهواره سرکوب و منکوب ساخت و نیروهای خير قدرت بیشتری حاصل نمودند. در دوران پادشاهی محمد رضاشاه پهلوی که سازندگی را روی زمینه آماده شده بوسیله پدر بزرگوار خود بنیان محکمتری نهاد، دامنه توسعه و افزایش نیروهای «خير» آنچنان وسعت یافت که مدت هفده ساله آخر این دوران، یکی از افتخارآمیزترین و باشکوه ترین صفحات تاریخ ایران را در بر گرفته است، تا آنجا که پیشرفتهای سریع و برق آسای ایران در زمان پهلوی مورد حسادت و نگرانی سایر کشورهای استعمارگر قرار گرفت. اوج نیروی «خير» و سازندگی، بطور طبیعی، به زمینه «افکار اهریمنی و شر» هم توسعه بخشید تا آنجا که حتی برخی از افراد ملت که از گنجینه های پیشرفت علم و دانش دوران پهلوی بهره مند شده بودند، فریب بیگانگان را خوردند و افزایش نیروهای شر با حمایت بیگانگان، بر نیروی خير و سازندگی پیروز شد.

حکومت اهریمنی و شر و فساد روحانی نمایان دروغگو برقرار شد و بقدرت رسیدن اهریمنان بطور طبیعی و جبری موجب پیدایش نیروهای «خير» و مقاومت گردید.

منابع نور و سازندگی، درخشیدن آغاز کرد و نیروهای خير و سازندگی آماده نبرد با «شر» و فساد شدند.

تمام جناحهای سیاسی - اجتماعی و خيرخواه در درون و برون کشور «نبرد خير با شر» را آغاز کردند. و این نبرد سرنوشت ساز روز بروز در داخل و خارج از کشور توسعه چشم گیری

پیدا کرد.

از همان روزهای نخست حکومت اهریمنان، میهن پرستان و طرفداران آزادی و صلح و امنیت بپا خاستند و نبرد بی امان خود را آغاز نمودند.

جنبش و نبرد نیروهای خیر آنچنان برای حکومت شر خطرناک جلوه کرد که بلافاصله حکومت خفقان و استبداد در موضع ضعف قرار گرفت.

ترور و آدمکشی بیرحمانه همواره و همه جا از طرف نیروهای ضعیف تر اجرا میشود. نیروهای ناتوان و زبونی که قادر بمقاومت رویارویی با مخالفین خود نیستند، ناچار میشوند به ترور مخالفین در داخل کشور و خارج از کشور اقدام نمایند.

به این ترتیب و با معدل گیری نهائی، به این نتیجه می رسیم که تمام نیروهای مخالف حکومت باصطلاح اسلامی، در یک صف و یک جبهه قرار دارند، با هر طرز فکر و هر آرمان سیاسی - اجتماعی که به آن اعتقاد داشته باشند.

مخالفین حکومت اسلامی در هر دسته و مرام و ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی که باشند، همه در یک میدان و یک صف با حکومت شر و فساد و خون و ترور مبارزه میکنند.

قربانیان این نبرد مقدس همه از نیکویان و خیرخواهان شناخته میشوند و همه بدون استثناء زیبا زندگی کرده اند و با زیبایی مطلق به جاودانان تاریخ ایران پیوسته اند و همه از ایران سپاه هستند. فردوسی کبیر می فرماید:

هر آنکس که شد کشته ز ایران سپاه

بهشت برینش بود جایگاه

بهمن ۱۳۷۹

فرار سیدن مرگ حکومت اسلامی

ورشکستگی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی حکومت اسلامی را به نابودی می برد.

* درآمد سرانه هر ایرانی در بیست سال اخیر، ۳۰ درصد کمتر شده.

* رشد متوسط سالیانه اقتصادی ایران در این دوره بیست ساله، فقط ۱/۲ درصد بوده است، حال آنکه اگر قرار باشد اکثریت ملتی زیر خط فقر زندگی نکنند، این رشد باید ۷/۵ درصد باشد، کشورهایی که رشد متوسط آنها زیر ۷/۵ درصد باشد عقب مانده تعریف می شود.

۱/۲ درصد رشد، حاکی از فقر فزاینده، فساد دولتی و در نهایت، ورشکستگی کامل اقتصادی است.

* دولت با استفاده دائمی از وام های خارجی و داخلی بر پا مانده.

* سطح قیمت ها از سال قبل از انقلاب تاکنون، حداقل ۴۹ برابر شده.

* بحران بیکاری شدت گرفته، به گونه ای که در سال ۱۳۵۵ خورشیدی از ۲۲ میلیون ایرانی که در سن کار بودند، ۱۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت فعال محسوب می شدند، اما در سال گذشته، حدود ۴۱ میلیون ایرانی در سن کار بودند، در حالیکه فقط ۱۵ میلیون نفر آنها کار داشتند (یعنی ایران ۲۶ میلیون بیکار دارد که از طریق قاچاق و فروش مواد مخدر، سیگار فروشی، مسافרכشی، بساط زنی در خیابان ها، خیل بیکاران پنهان و آشکار را تشکیل می دهند. به هر صورت، آن انسانی که جامعه برایش کار ندارد، باید یک جوری شکم خود و خانواده اش را سیر کند. در این صورت، راهی که از همه بیشتر در دسترس است و در یک قدمی است، خلاف است. خلاف، در اصطلاح حقوقی، به عملی می گویند که به سلامت و امنیت اجتماع لطمه بزند و جامعه را به انحراف اخلاقی بکشاند. البته با این تعریف خود حکومت تا خرخره خلافتکار و تبهکار است).

* میلیونها تن از بیکاران، از یافتن کار ناامید شده اند. این، علاوه بر میلیونها زن خانه دار است.

* در ایران شاغل کسی نیست که کار دائم دارد، بلکه کسی که حتی دو روز در هفته کار می کند، شاغل محسوب می شود. بنابراین، آمار واقعی بیکاران، بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است.

* هر خانواده شهری برای گذراندن زندگی خود، حداقل ماهیانه به ۱۳۲ هزار

تومان احتیاج دارد، در حالی که آمار نشان می دهد از هر چهار خانواده، یک خانواده با فقر شدید روبرو است. این وضع، در میان خانواده های روستائی وخیم تر است. (با استفاده از تحقیقات دکتر علی رشیدی)

در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، تعداد زندانیان، به قول مرتضی بختیاری، از ۱۵۴ هزار نفری که خود او در اوائل سال ۷۷ خورشیدی برای نخستین بار آمار داده بود، به ۷۵۶ هزار نفر افزایش یافته که اصلاً برای مردم جهان باور کردنی نیست. می گویند (خارجی ها را عرض می کنم): مگر هیتلر است که یهودی ها را به بند کشیده باشد؟ وقتی این آمار را به خارجی ها می دهیم، حیرت می کنند. مگر می شود؟

۷۵۶ هزار نفر در یک کشور ۶۴ میلیونی دربندند؟! تازه اگر از فرط فقر و محرومیت، دزدی کرده باشند، یا چک برگشتی داشته باشند و کلاه سر کسی گذاشته باشند، اولاً که خود حکومت از بیخ و بنیاد دزد و کلاهبردار و دارنده امتیاز جهانی قاچاق و مصرف مواد مخدر است، ثانیاً وقتی دارائی های مردم را بیست و دو سال بالا می کشند، قسمت اعظم بودجه فقیر مملکت را به بخش های نظامی و تسلیحاتی و انتظامی و امنیتی، تقویت تروریستی و حساب های بانکی و توسعه سهام و شرکت های خود اختصاص می دهند، می خواهید مردم سیر باشند؟ علاوه بر قلع و قمع معترضین سیاسی - اجتماعی، با این مختصات معلوم می شود چرا موسوی مدیر کل زندان های گیلان، آمار می دهد که در سراسر ایران، هر سی ثانیه یک نفر، یعنی سالی در حدود یک میلیون و پنجاه هزار نفر به زندان می روند. اگر به قول احمد شاملو، زندان باغ آزاده مردم باشند، خلافت اسلامی آن باغ را تبدیل به جنگلی کرده است که طول و عرض آن هنوز به درستی معلوم نیست. اینها که مرتضی بختیاری و موسوی می گویند، آمار دولتی است. دکتر علی رشیدی هم اعتراف می کند که واقعیت آمار، از آنچه او به دست می دهد، بسا هولناک تر است.

* علاوه بر قتل عام دانشجویان دوران قیام و سرکوبی عمومی آنها که در سال ۵۹ منجر به تعطیل شدن همه دانشگاه ها و مراکز عالی آموزشی شد، بخصوص در چهار سال گذشته، اعتراض های نسل جدید دانشجویی، وحشیانه به خون کشیده شد. بسیاری از آن ۷۵۶ هزار زندانی، از همین دانشجویانند که در مقاطع مختلف، بخصوص از قیام دانشجویی ۱۸ تیر ماه ۷۸ به بعد، دسته جمعی دستگیر شده اند و اکنون در اسارتگاه های خلافت اسلامی، بیرحمانه شکنجه می شوند.

* در صد بالائی از کارگران، ماه ها و گاه سالها است که حتی حقوق و ماهانه خود را دریافت نکرده اند و از هرگونه قرارداد دسته جمعی کار و امتیازهای حداقل

محروم اند. در صدها نمونه که همواره در خبرها آمده است، کارگرانی که نسبت به این شرایط ظالمانه اعتراض داشتند، به شدت سرکوب شده اند و به زندان افتاده اند. بسیاری از زندانیان سیاسی - اجتماعی، از همین کارگران اند که اغلب بطور دسته جمعی و در صحنه های اعتراضی دستگیر شده اند. به دلیل پیشتاز بودن کارگران صنعت نفت - به لحاظ کمی و کیفی، دریائی از این کارگران معترض، در چهار سال گذشته که به آنها هم، مثل دانشجویان امید گشایشی تلقین شده بود، از آن ۷۵۶ هزار نفرند.

* کارگران زیر نظارت آشکار و مستمر جاسوسان حکومتی، به عنوان انجمن اسلامی کارگران، قرار دارند. این همه سرمایه گذاری برای کنترل دانشجویان و کارگران، می توانست چندین پروژه گسترده عمرانی را پیش ببرد. حاکمیت می داند که با هر صدا و تلنگر متعارضی، فرو می ریزد، پس به سیستم امنیتی و دستگاه انتظامی و نظامی به صورت حیاتی بها می دهد که در کشتار و شکنجه مردم آزادی خواه شرکت جویند.

* همین روش نظارت سیاسی - ایدئولوژیک، در مورد دانشجویان و جنبش دانشجویی هم، اعمال می شود. تزریق بسیجی ها به دانشگاه ها و تشکیل انجمن های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت، در جهت تعمیم و تأمین این نظارت صورت پذیرفتند تا اگر ضروری شد، نقش مخالف را بازی کنند و جلوی ابراز مخالفت واقعی را بگیرند. که البته موفق نبوده اند و وقایع اخیر نشان می دهد که مهار از کفشان به در رفته و یا معترضین به شدت عصبی و گلاویزوری برخورد می کنند. نوع برخورد، با برخوردهای دو دهه گذشته این تفاوت آشکار را دارد که حریف دارد شتابزده و هراسان می گوید در موضع قدرت نیست و دارد می رود.

* نظام آماری کشور، تحت کنترل دولت است، یعنی که دولت در نتیجه آمارگیری ها اثر می گذارد و مانع تحقیقات واقعی و اعلام نتایج آنها می شود. به همین نسبت، در گزارش های رسمی نفوذ میکند. با این حال، شرایط آنقدر وخیم است که جلوی بروز حداقل ها را نمی توانند بگیرند. در چنین شرایطی، حتی بانک مرکزی که قادر نیست نتایج و آمار و گزارش های واقعی را در اختیار جامعه بگذارد، اعتراف می کند که کشور بیست و دو میلیارد دلار بدهی معوقه دارد، بدهی معوقه، بخشی از دیون خارجی است. دکتر علی رشیدی استاد علم اقتصاد هم، در تحقیقات خود می گوید دولت به طور دائمی از وام های خارجی استفاده کرده تا توانسته اقتصاد ورشکسته را با پای لرزان سر پا نگه دارد. مجموعه بدهی خارجی ایران، رقمی نزدیک به صد میلیارد دلار است. یعنی از آرژانتین و مکزیک که همیشه بدهکارترین بودند، بدهکارتر شده است.

در چنین شرایطی است که حتی منابع دولتی ناگزیرند اعتراف کنند که فقط هفتاد و پنج درصد معلمان کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. ایران، بنا به گزارش یونیون بانک سوئیس، نود میلیارد بشکه نفت زیرزمینی دارد که با احتساب سه تا شش میلیون بشکه در روز، ۷۵ سال برای جهانیان خوراک است. بنا به همین گزارش، در زیرزمین های ایران ۲۱ تریلیون متر معکب گاز نهفته است که ۱۵ درصد ذخائر جهانی گاز و دومین کشور جهان است. آن وقت آمار نشان می دهد که مجموعاً ۸۵ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.

* فقط در زندان اوین،^۹ چوبه دار و دو چاله سنگسار دارند که بنا به گزارش درز کرده از سربازان مأمور خدمت در قوه قضائیه، روزی حداقل صد زندانی در آن به دار آویخته یا سنگسار می شوند. وقت سنگسار در اوین هم، پنج آخوند عباها را دور کمر می بندند و تکه های بتون را به سمت قربانی پرتاب می کنند. رشد جنایت، رشد ابزار جنایت، تحول شیوه های جنایت، و کنار رفتن نقاب چهار ساله جنایت، مختصه قابل رؤیت حکومت اسلامی است.

* گسترش اعتیاد در جامعه به حدی رسیده که آمار رسمی دولتی به بیش از سه میلیون معتاد اشاره دارد. واقعیت را اما، باید از زبان مردم شنید. مردم می گویند حالا دیگر باید چراغ برداشت و دید کی معتاد نیست؛ حالا دائمی، یا تفریحی. آمار به ما می گوید که فقط در استان پهناور خراسان، بیش از ۷۵ درصد جمعیت معتادند. بررسی های حداقل هم اعلام می کنند که فقط در تهران روزی ده تن تریاک توزیع می شود. تن فروشی به خاطر فقر و برای زنده ماندن، بخصوص در نمونه های دختران زیر شانزده سال، و دخالت مستقیم دولت در اشاعه تن فروشی؛ از طریق ایدئولوژی و برنامه های اجتماعی، بخش دیگر از این کارنامه است. از مهمترین آثار این فاجعه، گزارش یکی از مسئولان حکومت است که می گوید درصد بالایی از دختران، داوطلب صیغه شدن هستند. صیغه، که از آن طریق مدت و مبلغ تصاحب، یعنی خریدن زن، معلوم می شود، فحشای نوع اسلامی است که بعداً وسیله خوار شمردن زن در این نگرش و بینش است. خمینی در توضیح المسائل تاکید می کند که دختران زیر نه سال را هم می شود تصاحب جنسی کرد و از زیر آیه گذرانند. و روشن می کند که شما می توانید زن را به مدت و با مبلغ معلوم بخرید، حتی اگر آنها را برای کلفتی بخواهید.

خاتمی آمده بود تا واژگونی حکومت اسلامی را به تأخیر بیندازد، و چون نتوانست، روز ۲۲ بهمن سال ۷۹ که حکومت اسلامی جشن بیست و دومین سال حاکمیت جهل بر آگاهی و سرمایه بر ستمدیده را می گرفت، چنان عصبی می گرید که

انگاری یادش رفته بود باید نقش میانی را بازی کند. آخوند که از رو نمی رود، پس خاتمی باز هم بر این بوق خواهد دمید. خاتمی، راهی جز این ندارد. منتها در شرایط کنونی، آیه ها را نوشته بر آب می بیند و سعی می کند کلاهی را بگیرد که باد نبرد. امسال، درست در لحظه ای که خاتمی داشت می ترکید و نقابش را برداشته بود که اقدام به مخالفت با حکومت، خیانت است و حکومت اسلامی «سکوی استوار»ی است که نمی توان آن را فروریخت، دانشجویان و مردم حامی آنها، در خیابان های اطراف دانشگاه و پارک لاله، بدون در دست داشتن هیچ روزنامه و بالا بردن هیچ عکسی، به جای «وای اگر خاتمی / حکم جهادم دهد» علیه دو جناح حکومتی شعار می دادند و می گفتند: «مرگ بر جمهوری اسلامی!» مبارزه، قوت گرفته، توسعه یافته و مدار اصلی خود افتاده است. خاتمی برای همین در مراسم دولتی ۲۲ بهمن، چنان خشمگین بود که انگاری دارد می ترکد.

در مقاطع بعدی مبارزه که در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۷۹، بار دیگر بیرحمانه سرکوب شد، مردم همان ابزاری را به دست خواهند گرفت که پاسداران گرفته اند. با وقایع مسلحانه ای که ۲۱ و ۲۲ بهمن در تهران و سایر شهرها رخ داد، مبارزه مسلحانه مردم با سرکوبگران در چشم انداز است.

بهمن ۱۳۷۹

جدائی حکومت از مذهب

فوئر باخ فیلسوف نامدار آلمانی می گوید: در اینکه خدا آفریده ذهن انسان است تردیدی نیست ولی در اینکه انسان آفریده خداست هیچ دلیلی در دست نیست. بدون ورود در فلسفه یا ماهیت دین باوری و رد یا قبول آن بهتر است قبلاً به دو اصل زیر توجه کنیم:

اصل اول: آنکه می دانیم پیدایش دین و اشاعه آن از طرف پیامبران بوده و پذیرش آن مستلزم آنست که قبلاً در انسان زمینه ذهنی (متافیزیک) و یا ماوراء الطبیعه موجود باشد تا نخست عنصری به نام خدا را تجسم کند و سپس به گفته ها و نوشته های پیامبران ایمان بیاورد.

اصل دوم: آنکه ایدئولوژی حاصل دانش و اندیشه خردگرای انسان بوده و ویژگی اصلی آنها قابلیت تغییر آنست به این توضیح که ایدئولوژیها حتی اگر به قانون تبدیل شوند همواره با تبعیت از اصل نسبیت دگرگون شده و به سوی بهتر شدن گام بر میدارند به عنوان مثال باید از قانون جاذبه نیوتن یاد کرد که او معتقد بود به علت وجود جاذبه در زمین هرگونه شیئی که در حوزه این جاذبه قرار گیرد به خط مستقیم به سوی زمین سرازیر می شود. شاید یک قرن بعد، چنانکه در علم هندسه و وجود خط مستقیم در این تئوری تردید شد و اصولاً قانون جاذبه نیوتن دیگر به صورت اولیه هرگز مورد پذیرش قرار نگرفت.

دین نوعی ایدئولوژی تعبدی، جزمی و ابدی است، کسی که وجود خدا را میپذیرد آن را هرگز در آزمایشگاهها و با معیارهای علمی نیافته است، بلکه آن را بطور غیر مستدل و با تعبد پذیرفته است، دین جزمی است زیرا بر این پایه استوار است که هرچه در این دین آمده است صحیح و معتبر است و جهان بر مدار آن می چرخد و هرگز نباید در اصول و حتی فروع آن شکی به دل مومنان راه یابد.

تمامی ادیان برای خود حضور ابدی در عالم هستی را مدعی میشوند و پیروان هر دین بایستی معتقد باشند که تا جهان باقی است تنها همین دین راهنمای بشریت است. زمانی که افلاطون یونانی از آمیانشهر (مدینه فاضله) صحبت کرد هرگز سخن او نه شکل دینی داشت و نه محتوای دینی، بر عکس او حکومتی را مجسم می کرد که برگزیدگان (Elites) مدیران جامعه باشند. هنگامی که در افکار ژان ژاک روسو سوئیزی یا منتسکیوی فرانسوی دقیق میشویم به وضوح به این حقیقت میرسیم که آنها

بطور کلی دخالت دین را در حکومت مخل آسایش بشر و تباه کننده جامعه می دانند. در فرهنگ سیاسی (Athee) به شخص یا گروهی اطلاق میشود که به اصطلاح مشرک، کافر و یا ملحد باشند و در مقابل (Laique) مکتبی است بر اساس علمی و غیر روحانی و اگر گفته شود حکومت لائیک منظور حکومت غیر مذهبی است نه حکومت کفار و مشرکان و چه بسا که در حکومت لائیک یعنی جدایی دین از حکومت در اداره مملکت، کارگزاران حکومت از مؤمنین و دینداران باشند.

در حکومت تئوکراسی (دینی) عنوان می شود که خدا حکومت می کند و قوانین از سوی او آمده و فرمانروایان روحانیون هستند که مجری فرامین خداوند در روی زمین محسوب می شوند. در ادیان مختلف باید از حکومت موسی بر قوم بنی اسرائیل و کلیسا در قرون وسطی و حکومت صدر اسلام نام برد.

در حکومت دموکراسی مردم صاحب رأی و حاکم بر سرنوشت خودشان هستند. البته قبل از ظهور جنبش های دموکراتیک و جمهوریخواه، در جهان چنین مرسوم بود که حکمرانان مستبد مدعی بودند که آنها از طرف خداوند برگزیده شده اند و به خود جنبه الهی می دادند.

شاید تا اوایل قرن گذشته بود که هنوز در ایران به سلطان ظل الله یعنی سایه خدا لقب می دادند تا اینکه، یا این رژیمها به مشروطه سلطنتی تبدیل شدند و یا به جمهوری.

در چین مردم عقیده داشتند که خاقان تا هنگامی که رعایت عدالت و انصاف را نماید نماینده خداست ولی پس از آن باید مخلوع شود حتی با انقلاب. در انگلستان انقلاب ۱۶۸۸ و در فرانسه انقلاب ۱۷۸۹ به این نظریه الهی بودن، قدرت سلطان و یا حکمروا، پایان داد.

آغاز سلطنت رضاشاه در ایران تقریباً مقارن بود با حکومت آتاتورک در ترکیه که اینک به طور اجمالی به عملکرد هر یک از این دو اشاره می کنیم.

مصطفی کمال ملقب به آتاتورک یعنی پدر ترکیه (که مردم ترکیه به او این لقب را داده بودند)، او یک نظامی ساده بود با هوش سرشار و واقع بینی از تحولات جاری جهان و آینده نگری بسیار منطقی و مدبرانه که تمام بدبختی و ادبار مردم ترکیه را از دین میدانست، گفت «لایسیته» یعنی حکومت غیر مذهبی یا عدم دخالت و جدایی حکومت از مذهب نه کم و نه بیش و تا زمانی که زنده بود تنها اشتغال خاطر دایمی او همین بود که مبادا حکومت لحظه ای غفلت کند تا دین جایگاهی در حکومت داشته باشد. امروز وقتی شما به نقاط دور دست حتی در دهکده های ترکیه بروید در یک قهوه

خانه یا مغازه عکس آتاتورک را مشاهده می کنید چون مردم شریف و با عاطفه ترکیه به خوبی می دانند هر چه هست از او دارند، قدرت اقتصادی، سیاسی - اجتماعی، نیروی نظامی و بالاخره دموکراسی، رفاه و آزادی و باز هم به خوبی میدانند راز و رمز بدست آوردن این مزایا همه و همه در قبول «لایسیته» است و سخت در پایداری و استواری آن می کوشند.

هنگامی که نهضت های تندرو اسلامی از چندین سال پیش پیدایش و توسعه یافت قطعاً ترکیه هم از هجوم و تعرض آنان در منطقه مصون نبود و آنها نیز سخت کوشش کردند که به حکومت دست یابند ولی به نظر کارشناسان سیاسی - اجتماعی منطقه خاورمیانه آنان به دو علت در این تلاش خود ناکام و مطرود شدند:

اول اینکه مردم ترکیه آنها را دشمن «لایسیته» به شمار می آورد و دوم اینکه تجربه حکومت مذهبی ایران و نتایج حاصل از آن، آنها را از پشتیبانی این نهضت بر حذر می داشت.

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که در یک مقطع زمانی مردان سیاسی - اجتماعی مشغول زد و بند با سران این جنبش بودند که ناگهان ارتش خطر را احساس کرد و پیام داد که وظیفه مقدس ما حفظ و حراست دموکراسی بر پایه افکار آتاتورک یعنی دفاع از حکومت غیر مذهبی و «لایسیته» است البته هنوز این افراد در ترکیه حضور دارند ولی خودشان به این نتیجه رسیده اند که با وجود دیوار سترگ و مستحکم «لایسیته» هرگز قادر نخواهند بود از آن گذر کرده و به حکومت برسند.

اما رضاشاه که وارث کشوری بود خراب، مردمی گرسنه و حکومت های ضعیف در عرصه اجتماعی - اقتصادی، ناچار بود نخست به کار سروسامان دادن اقتصاد و صنعت بپردازد و ارتش نوین را ایجاد نماید، و بعد بطور جدی در مقابل مذهب بایستد و چندین سال پس از پادشاهی یعنی در سال ۱۳۱۴ کشف حجاب را مقرر داشت ولی بدون آنکه مشکل بنیادی آن که وجود مذهب در قانون اساسی میباشد را حل نماید، او میبایست ابتدا جدایی دین از حکومت را به قبول ملت ایران در قانون اساسی جای میداد و سپس آزادی حجاب و پوشش را عنوان می نمود، مشکل حجاب آسانتر حل میشد، حال فراموش نشود که حجاب یکی از تجلیات ظاهری، عینی و حتی نمایشی اسلام است و اگر مقرر است که اسلام برای مؤمنین باقی بماند و جای آن در مساجد باشد نوع برخورد با آن کاملاً متفاوت است.

درست است که «اجباری نبودن حجاب» اصلی بسیار پسندیده است و پس از سال ۱۳۱۴ زنان در جامعه راه یافتند و آثار بسیار سودمندی داشت ولی مشکل را بنیادی حل

نکرد و آن دخالت مذهب در حکومت بود که باعث شد نزدیک به نیم قرن بعد یک جوان عضو کمیته یا پاسدار یا گشت زهرا مجهز به یوزی و اسلحه خودکار، اجباری بودن حجاب را تذکر دهد و حکومت مذهبی را با زور اسلحه به مردم تحمیل کنند!

کشف حجاب یعنی برداشتن حجاب و نه غیراسلامی کردن حکومت، در نتیجه بدیهی است اگر کسی چیزی را دگرگون می کند بدون تغییر در ساختار بنیادی جامعه و قوانین آن، دیگری نیز می آید و آن را به جای خود باز می گرداند.

رضاشاه خدمات برجسته ای به ایران و ایرانی کرد، فردی دلیر که پایه ایران نوین را نهاد ولی ماندن ریشه دین در حکومت باعث شد که در موقع مناسب رشد کند و سلسله پهلوی را از صحنه خارج کند. در یک جامعه روش و نوع زندگی، کار و درآمد، باورهای مذهبی و برخورد انسانها با یکدیگر را می توان در یک جامعه سنتی مورد بررسی قرار داد و با آمیزش به مدرنیته ای که برای پیشرفت یک جامعه لازم است ساختار معقولی برای جامعه به وجود آورد که همه مردم بتوانند در آن آزادانه زندگی کنند. اکنون فلسفه جهان گرایی و یک دنیایی شدن و ارتباط و نزدیک شدن کشورها با هم و تداخل و آمیزش فرهنگها، نقطه عطفی است برای انسان گرایی و بی تعصبی و آموختن روشهای نوین و آزمایش شده برای زندگی بهتر انسانها در روی کره زمین.

روش حکومتی و نوع آن یکی از مسایل مورد بررسی جوامع دنیا بوده و می باشد و با سیری در جهان خواهیم دید که در جامعه ای که حکومت لائیک وجود دارد خواه به صورت جمهوری و یا پادشاهی مشروطه اداره شود، پیشرفتهای اقتصادی و فرهنگی، عدالت اجتماعی و آزادی به صورت چشمگیری دنبال شده است و این کشورها سیر صعودی توسعه اقتصادی را دنبال می کنند که رفاه اجتماعی و زندگی بهتر از نتایج آن است. جامعه مدنی، امروزه شعار بخشی از حکمرانان ایران و عده ای به ظاهر روشنفکرهای مذهبی چپ؟! است که نمی دانند دموکراسی هرگز با حکومت دینی سازگار نیست بلکه تضادی همچون روز و شب دارد.

قابل تجسم نیست که با وجود قوانینی چون حد و قصاص اسلامی و دادگستری بدون دادسرا حتی بتوان حکومت قانون را در کشور ایران برقرار کرد چه رسد به اینکه جامعه مدنی و یا در معنای وسیع و صحیح دموکراسی ایجاد کرد. تا هنگامی که در ایران حکومت جدا از دین استقرار نیابد همین فساد و تباهی و گرسنگی و بیماری و فحشا و فقر گریبانگیر مردم ایران خواهد بود و بس، و نه حرمت دین بر جای می ماند و نه اداره مملکت بطور صحیح صورت می گیرد.

دی ۱۳۸۰

نگاهی به آینده سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران

دکتر آرمان نوری بنیانگذار سازمان پارس و هماهنگ کننده شورای براندازی مسائل جاری کشور و تحولات داخلی و همچنین جنبش های میهنی و مردمی را در یک کنفرانس مطبوعاتی در روز ۲۲ بهمن در پاریس تحت عنوان «نگاهی به آینده سیاسی ایران» برای خبرنگاران تشریح کرد.

در شرایط فعلی، خاورمیانه بیش از هر زمان دیگر دچار دگرگونی ها و تنش های سیاسی شده است. اسرائیل به اصطلاح در راه از بین بردن موجودیت تروریسم است و در این راه مردم بیگناه نیز قربانی می شوند.

ایران و عراق بعنوان دو کشور در راه رسیدن به سلاحهای کشتار دسته جمعی گام بر می دارند و مورد تهدید آمریکا قرار گرفته اند.

ترکیه با اقتصادی بسیار سخت و شکننده سر و کار دارد، اردن و سوریه بلحاظ ضعف مدیریت سیاسی پس از درگذشت ملک حسین و حافظ اسد، عملاً از بازیهای سیاسی منطقه برکنار هستند. کشورهای عربی جنوب خلیج فارس با داشتن حکومت های غیرمردمی و در نبود دموکراسی چون آتش زیر خاکستر و همواره آماده انفجار میباشند، پاکستان و افغانستان با اینکه از نظر تعریف جغرافیایی جزو کشورهای خاورمیانه نیستند ولی بلحاظ همسایگی، سخت بر رویدادهای این ناحیه تأثیرگذار هستند. پاکستان با هندوستان درگیریهایی ویژه دارد، مسئله کشمیر که مشکلی است مربوط به آغاز جدائی دو کشور و همواره در معرض بالا گرفتن آتش اختلافات بین دو کشور نقش اصلی را داشته است.

از مسئله قفقاز و ارمنستان می گذریم و تنها اشاره داریم به اینکه نفت ناحیه دریای خزر در برهم زدن کل نظام انرژی جهانی نقش غیرقابل انکار دارد.

کارشناسان سیاسی - اقتصادی بر این عقیده هستند که حرکت آمریکا در افغانستان به این خاطر بوده که در آنجا ثبات سیاسی - اجتماعی برقرار کند تا خط لوله نفت این ناحیه را از آنجا عبور دهد و اگر روند روابط دیپلماتیک فعلی آمریکا با کشورهای نفت خیز این ناحیه بهمین ترتیب باقی بماند و یا تحکیم شود و رو به بهبود بگذارد سرانجام آمریکا به یکی از تصمیم گیران جهانی انرژی تبدیل میشود. آنچه دیپلماسی آمریکا در پی آنست داشتن نقش نخستین در اداره امور جهان میباشد، به این ترتیب حضور آمریکا در منطقه لازم بنظر می رسد، و آمریکا در مسئله اسرائیل

دست این کشور را باز گذاشته و هیچ گونه دخالتی در رفع منازعه دو کشور اسرائیل و فلسطین نمی کند، هدف اسرائیل هم محو فلسطین از نقشه جغرافیای جهانی است که معلوم نیست تا چه حد موفق شود و آیا روزی کشورهای عرب و مسلمان منطقه با حضور در این پیکار نتیجه آنرا دگرگون خواهند کرد یا خیر؟ در حال حاضر جهان آزاد به آنچه در اسرائیل می گذرد کمترین اعتنائی ندارد و حضور اروپا در منطقه چشمگیر نیست و سیاستمداران اروپائی از سیاست جهان دور افتاده اند و روز بروز قدرت سیاسی - اقتصادی خود را در جهان از دست می دهند.

از نظر اروپائیان خاورمیانه مجموعه کشورهای دارای نفت هستند که قدرت خرید کالاهای ساخته شده آنها را با پتrodلار دارند.

اروپا و ژاپن سالهای متمادی است که از این سفره گسترده بهره مند شده اند، اما آنچه مربوط می شود به اکتشاف و استخراج نفت که چند سال پیش شرکت «کومکو» آمریکائی در نظر داشت با ایران همکاری کند که با اخطار کلینتون که ایران در تحریم اقتصادی است این عمل صورت نگرفت و «توتال الف» به ایران آمد و هم اکنون این شرکت با ایران اختلاف دارد و قرارداد آنها در خطر ابطال و فسخ قرار گرفته است.

اما در باره آینده ایران، به دلائلی که گفتیم نه آمریکا بلحاظ داشتن دیپلماسی سلطه گر و نه اروپا بلحاظ دیپلماسی خنثی نمی توانند برای ما مفید و آینده ساز باشند. ایران کنونی نزدیک به ۷۰ میلیون جمعیت دارد که ۷۵٪ آن زیر ۲۵ ساله هستند. ایران از نظر جوان گرائی جمعیت در جهان یگانه است و این انبوه جمعیت با فاصله زمانی رسیدن به بازار کار بجای اینکه مولد و سازنده باشند، مصرف کننده و سربار تولید ملی هستند.

اقتصاد ایران فاقد یک برنامه توسعه اقتصادی منسجم است و در شرایط فعلی قادر نیست عوامل تولید را بمنظور بیشترین بهره وری با یکدیگر ترکیب کند در حالی که خود دارای چندین میلیون جوان بیکار میباشد که اکثریت آنها دارای مدارک دانشگاهی هستند.

با این ترتیب و اینکه هیچگونه انگیزه سرمایه گذاری داخلی و خارجی برای توسعه برنامه های اقتصادی در کشور نیست، آینده اجتماعی و اقتصادی این انبوه نوریسندگان بسیار اسفناک و دردآور است.

زنان ایران که نصف جمعیت جامعه و قهراً نیمی از جمعیت فعال را تشکیل میدهند عملاً بر اثر اجرای قوانین دست و پاگیر و قرون وسطائی اسلامی اکثراً از اولیه ترین حقوق محروم هستند، ضریب نرخ رشد فحشاء بحدی در حال افزایش است

که بنظر می رسد هیچ قدرتی باوجود این حکومت توان مهار کردن آن را ندارد. آموزش و پرورش در پست ترین اشکال خود در جریان است حتی در آموزش ابتدائی تنها فرزندان ثروتمندان امکان بهره مندی از آنرا دارند و به اصطلاح به مدارس گران شهریه (غیرانتفاعی) راه یافته اند، هنگامی که خط فقر به اعتبار تعریف سازمان ملل یکصد و پنجاه هزار تومان در ماه است و یک آموزگار تنها پنجاه هزار تومان حقوق دارد چگونه میتوان انتظار داشت که او در کلاس بماند.

اکنون ناظر آن هستیم که اکثریت آنها در تهران و شهرستانها به خیابانها ریخته و با تظاهرات تند و بنیان برافکن خود، رو در روی حکومت و مظهر پلید آن ولی فقیه ایستاده اند. اینها شعار ضد حکومتی ندارند، بلکه میگویند «ما گرسنه هستیم» و حکومت هم قادر به سیر کردن آنها نیست. چرا؟ چون کشور ما نظامی دارد که به یک پاسدار ۶۰۰۰۰۰ تومان در ماه حقوق می دهد (دوازده برابر یک آموزگار) برای سرکوب مردم ایران و ایجاد اختناق و آدمکشی.

کودکان ایرانی در پست ترین شرایط حیاتی هستند. تنها در تهران ۲۵۰۰۰ کودک خیابانی داریم که همواره در مخاطره دلخراش ترین و کثیف ترین تجاوزات جنسی و مالی و فروش «اعضای بدن» قرار میگیرند.

دولت و مجلس جز ابزار نمایشی دارای هیچگونه قدرتی نیستند، دادگستری و قوای خشن انتظامی، یک کشور غیردموکراتیک با رهبری همه خواه، ایران را اداره می کنند. گذشته از روزنامه نگاران اینک جمعی از وکلای مجلس را که از تربیون مجلس در باره فساد و تباهی عظیمی که گریبانگیر کشور شده افشاگری نموده اند، با کمال بیشرمی و وقاحت به زندان میاندازند.

رشوه خواری در ایران بصورت یک «صفت ملی» درآمد، در همین حال که من با شما صحبت می کنم محاکمه یک جوان ۲۹ ساله در ایران در جریان است که از خرده فروشی کنار خیابانهای اهواز در هنگام تحصیل به میلیاردها دلار دسترسی یافته است و سهم قابل توجهی از آنرا به رئیس مجلس و برخی وکلای مجلس که اکثراً از اصلاح طلبان هستند رشوه داده است. جنبش اصلاح طلبی با بی آبرویی و خجالت عقب نشینی کرده است و آشکار شده است که خاتمی نیز جز یک فرد دروغ گو، شیاد و بی لیاقت چیز دیگری نیست حال می بینیم که همه این گروه دزد و رشوه خوار هم بوده اند. البته نباید فراموش کرد که فساد از رأس هرم یعنی خامنه ای شروع میشود و تا پائین همه گیر شده است. تصور روشنی که از کشورمان داریم، اقتصادی فقرزا، سیاستی منزوی و پرتنش، فساد روزافزون، بیکاری، تورم، فحشا و گرسنگی بدون

آزادی های سیاسی - اجتماعی، جامعه ما را فرا گرفته، تا آنجا که پایه های اصلی حکومت به لرزه درآمده است و خود در حال فروپاشی است. شورای براندازی با همت سازمان پارس با استراتژی براندازی به میدان آمد و بسیاری تاکتیک های مؤثر تا امروز انجام داده است. اکنون شیوه براندازی در اتحاد اپوزیسیون داخلی و خارجی است بمنظور تسریع و واقعیت بخشیدن هرچه زودتر بر این فروپاشی تا براندازی کامل حکومت اسلامی ایران.

بهمن ۱۳۸۰

فرق دین و فرهنگ و ایدئولوژی

- ایدئولوژی یک شبکه فکری علمی و یا غیرعلمی و یا یک سری باورهای اجتماعی - سیاسی است که در شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر است، مثل قانون جاذبه نیوتون که گفت هر شیئی را رها کنید با خط مستقیم به زمین می رسد، بعد از پیدایش فرضیه نسبت تناسبی معلوم شد که این خط مستقیم نیست یعنی بزرگترین فرضیه ها که حتی به آن یک قانونی علمی می گفتند تغییر پذیر شد و دیدیم که ایدئولوژی و تئوری اجتماعی - سیاسی لنین و انگلز نیز پس از تجربه کشتار و شکنجه بر انسانهای آزادی خواه با ورشکستگی اقتصادی کشورهای کمونیست از بین رفت.

- اما مذهب نوعی شبکه ذهنی است که اگر شخصی آن را پذیرفت باید همه آن را بصورت عملی انجام دهد و اصول آن ابدی و ازلی و غیرقابل تغییر است چون کلام خدا و پیامبران آن می باشد و انسانها نمی توانند در آن تغییرات و اصلاحات انجام دهند و دخالت دین و مذهب در اداره مملکت که در شرایط زمانی و مکانی تغییر می کند بجز از بین رفتن دین و مذهب و بی دینی نتیجه ای ندارد.

- فرهنگ مجموعه تکامل یافته رفتارها، چگونگی گزینش روش هاست که ویژگی هر ملت را تشکیل می دهد، فرهنگ فرایند واکنش هم آهنگ گروه های گوناگون یک ملت در برخورد با عوامل و عناصر مختلف است.

فرهنگ یک ملت قابل احیاء و باروری است چرا که هر چه افراد یک ملت استعداد بیشتری داشته باشند و فرهنگ آفرین باشند روشها و رفتارهای بیشتری در بارور کردن فرهنگ گذشته پدید می آورند. در نتیجه فرهنگ هر ملت قابل تکامل است و تغییرپذیر. و باید گفت که دین و مذهب که غیرقابل تغییر می باشد یک فرهنگ و ایدئولوژی نیست.

بهمن ۱۳۸۰

آغاز یک پایان

فضای خالی رهبری

پیروزی یک انقلاب همواره ناشی از نیرومندی انقلابی‌ها نیست بلکه در بیشتر موارد ریشه در ضعف حکومت موجود دارد. از سوی دیگر برجا ماندن اینان بر قدرت نیز حاصل ناتوانی مخالفان است و نه اقتدار آنان. حکومت اسلامی خونخوار، فاسد و فاشیست است. چرا بیش از بیست سال است که در میهن ما فرمانروائی میکند؟ چون ما درست با آن برخورد و مبارزه نمی‌کنیم. مشکل کار در کجاست؟ در آشفتگی، پراکندگی و هدر رفتن نیروهای اپوزیسیون. در این که انسانها تاریخ را می‌سازند و یا تاریخ رهبران و شخصیت را به ما عرضه میدارد. بنظر من باید هر دو جنبه را پذیرفت ولی در مورد کشورهای شرقی جهان و بویژه ایران، نظر دوم بسیار واقع بینانه‌تر است. هنگامی که حکومت اسلامی پلید صفویه به مرحله فروپاشی رسید ایرانیان برای رهائی میهن و زدودن آثار شرمساری ناشی از شکست نکت بار به دنبال یک قهرمان رفتند. نادر پاسخگوی این خواست ملی و میهنی بود. او توانست همه نیروهای مبارز را با یکدیگر متحد کند و در مبارزه با دشمن پیروز شود. این راز و رمز تاریخ شرق است. تا رهبری متمرکز کننده نیروهای مردمی موجود نباشد مبارزه با خائنان و دشمنان مصالح ملی حاصلی نخواهد داشت. در زمان حاضر ملت ما در چه شرایطی قرار دارد؟ ستم، خفقان، سرکوب، ننگ و بدنامی حکومت اسلامی را تحمل می‌کنند. چرا آنرا سرنگون نمی‌نمایند؟ چون همگنی نیروهای مبارز و هماهنگی در مبارزه موجود نیست.

مردم ما امروز در داخل کشور در آتش سیه روزی، گرسنگی، ناتندرستی، فحشا، فقر و بیکاری میسوزند و در برونمرز نیز همواره برای رهائی ایران از چنگ حکومت خونخوار اسلامی در حال نبرد و پیکار هستند. چرا این نیروهای توفنده قادر به براندازی این حکومت نیستند؟ پاسخ بسیار ساده است: «رهبری متمرکز در مبارزه وجود ندارد».

بمجرد اینکه از این مقوله سخن می‌رود، متأسفانه بسیاری از هم میهنان ما چنین تصور میکنند که بیان این حقیقت برابر است با ادعای رهبری، در حالیکه در مکتب ما چنین برداشتی کاملاً خلاف واقع است. اگر ما می‌گوئیم خلاء رهبری وجود دارد، امری عینی و ملموس است. حکومت اسلامی پس از انقلاب، هر شخصی را که مدعی رهبری بود و یا بطور بالقوه ممکن بود رهبری مبارزه را بدست گیرد یا از راه حذف فیزیکی و یا مرگ اجتماعی و بدنامی او را از صحنه خارج کرد و به این علت امروزه یک تاز میدان و سرکوب کننده شده است که فرد نیرومند و گردنکشی را مقابل خود ندارد. در میهن ما

آزادخواهان را گردن میزنند و زبان آنها را از حلقوم بدر میآورند. زندانها مملو از میهن پرستان، نویسندگان و روزنامه نگاران باشرف و بافضیلت است. این فرض که از میان شیرزنان و مردان دلیر و دلاور داخل کشور کسی بتواند سکان رهبری بدست گیرد و این کشتی را به ساحل برساند قابل قبول نیست زیرا با اولین حرکت و خودنمایی از سوی حکومت نابود می شود، می ماند آنها که در خارج هستند.

اپوزیسیون خارج از کشور پس از انقلاب دارای دو ویژگی دائمی بوده است: نخست اینکه بدون آگاهی از واقعیت های جاری در کشور در حد اعتقادات مسلکی خود شعار داده است بدون آنکه دارای یک برنامه عملی در مبارزه و یا طرحی برای نوسازی کشور باشد. دوم اینکه بیش از آنکه تنها هدف را مبارزه با حکومت اسلامی قرار دهد، در بیشتر موارد نیروی خود را صرف مبارزه با دیگر سازمانهای اپوزیسیون مینماید. نتیجه آن میشود که ملت ایران به این اپوزیسیون، بدبین و از آن ناامید است. اگر کمی منصف باشیم باید به این ملت حق داد که در مورد اپوزیسیون خارج از کشور چنین قضاوتی دارد و گاهی بر آن بنظر تمسخر می نگرد. یکی از رهبران اپوزیسیون همواره شعار میدهد که با این حکومت مدارا کنید و بجای مبارزه رو در رو به نافرمانی مدنی بسنده نمایید. ملت ایران از خود سئوال میکند که در مقابل تعدادی از پاسداران ضد مردمی و تعدادی از مزدوران خونخوار بسیجی که حکومت، بجان مردم انداخته است چنین شعار مصالحه و مدارا چه معنائی دارد؟ و از این گذشته اینکه دستور داده میشود ما نافرمانی مدنی کنیم این مربوط میشود به یک جامعه مدنی و شما از دور، دستی بر آتش دارید زیرا نه این جامعه مدنی است و نه نافرمانی به آن آسیبی میرساند بلکه چنین کاری از سوی هر کسی که باشد اول دودش بچشم خودش میرود تا آنکه چنین شعار دهندگانی بتوانند از آن استفاده کنند. این سبک رهبری هیچ نیست جز تقویت مبانی حکومت و برجا ماندن شبکه ظلم و آدمکشی. رهبری کنونی باید جمعی، قاطع و بنیان افکن باشد، تا حکومت اسلامی موجود است، زندان، شکنجه، کابوس و ترس پابرجاست. ما امروز به نوعی رهبری نیاز داریم که پایه های این رژیم را به لرزه درآورد و تا براندازی آن و استقرار نظام دموکراسی آرام نگیرد. رهبری امروز باید با جاذبه و خردگرایی توأم باشد، دور از هرگونه عوامفریبی و یا خودبزرگ بینی.

فرد یا گروهی که نمی داند ما تنها در تهران ۲۵ هزار کودک خیابانی داریم که مورد ناجوانمردانه ترین بهره برداری های جنسی و جسمی قرار میگیرند و آنکه نمی داند از ۲۵٪ دختران فراری از خانه هرگز خبری نیست و یا فحشا یک صنعت ملی شده و بیکاری خانمان برانداز و جانسوز گردیده است و تورم ما را از داشتن ریال بعنوان

پول ملی محروم نموده است هرگز نمی تواند مدعی رهبری باشد.
براساس آنچه بیان شد باید تمرکز رهبری در خارج از کشور باشد ولی متشکل از آنان که قلبشان برای ایران و چون ایرانی می طپد.

آمریکا و ملت ایران

پس از انقلاب، گروهی بنام دانشجویان خط امام (از جمله آقای عباس عبدی) به سرکردگی آخوند خوئینها به محل اقامت دیپلماتهای آمریکائی - که در کشور دیگر از جمله میهمانان هستند - یورش بردند، آنجا را تسخیر نمودند و نام سفارتخانه را به «لانه جاسوسی» تبدیل کردند و تمامی افراد مقیم آنجا را به گروگان گرفتند. آنچه ملت ایران تا ابدیت و به درازای تاریخ از آن شرم دارد. هنگامی که همین آقای عبدی چند سال پیش در هتل یونسکو در پاریس با کروزن (مسئول بخش فرهنگی سفارت آمریکا در هنگام دستگیری) در حضور جمعی از برجسته ترین روزنامه نگاران گفتگو داشت گفت: «بین ما و آمریکا دیوار بلندی موجود است که این کشور آنرا ساخته و اگر مایل به بهبود و عادی شدن روابط سیاسی با ما باشد، باید این دیوار را منهدم کند». حال می پردازیم به تعدادی از عملکردهای تروریستی حکومت اسلامی: - کشتن صدها تن از فعالان اپوزیسیون ایرانی در خارج؛ - قتل های زنجیره ای در داخل ایران و کشتار و اعدام مخالفین رژیم در داخل ایران؛ - تسخیر سفارت آمریکا در تهران؛ - گروگان گرفتن شهروندان غربی در لبنان در اوج جنگ ایران و عراق؛ - منفجر ساختن قرارگاه سربازان امریکایی در بیروت؛ - انفجار سفارت آمریکا در کویت؛ - انفجار سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس؛ - انفجار کانون همیاری یهودیان آرژانتین؛ - انفجار سفارت آمریکا در نایروبی؛ - کشتن سرهنگ آمریکایی «هیگینس» - حمایت از آدمکشان الجزایر؛ - تقویت گروه تروریستی اسلامی مصر و حماس - حزب الله لبنان؛ - انفجار قرارگاه مستشاران آمریکایی در الخبر» عربستان؛ - منفجر ساختن هواپیمای «پان آمریکن» در «لاکربی» - همکاری در فاجعه اخیر تروریستی در آمریکا؛ - پناه دادن به افراد طالبان و گروه القاعده برهبری اسامه بن لادن... واقعاً بیشرمی و وقاحت تا این حد تنها از تربیت شدگان مکتب ولایت فقیه ساخته است. از آنجا که در ریشه و ذات حکومت اسلامی تروریسم نهفته شده لذا آمریکا ایران را محاصره اقتصادی کرد. پس از اینکه کارگزاران حکومت با التماس و عجز خواستار تجدید روابط شدند، آمریکا شرط پایان دادن به محاصره اقتصادی را در سه مورد خلاصه کرد: ۱- ایران از تروریسم دست بردارد. ۲- در کار صلح اعراب و اسرائیل دخالت و کارشکنی نکند. ۳- از دستیابی به سلاح کشتار جمعی پرهیز نماید. ایران بهیچ یک از شروط آمریکا احترام نگذاشت. مدتی پیش از وقایع ۱۱

سپتامبر و درگیریهای افغانستان باز هم ایران دست گدائی نزد آمریکا دراز کرد تا «محاصره اقتصادی» پایان یابد و «روابط دیپلماتیک» حسنه شود. آمریکا به آن پاسخ منفی داد چون باز هم هیچ گونه دگرگونی در دیپلماسی ایران حاصل نشده بود. پس از این وقایع و موضع گیریهای تردیدآمیز آمریکا و به نعل و به میخ زدنهای بالاخره طاقت آمریکا به سر آمد و بوش یک حقیقت انکارناپذیر را به زبان آورد «ایران یکی از ارکان محور شرارت جهانی است» و فوریت اصلحیه ای بر آن ضمیمه کرد «حساب ملت ایران از حکومت جداست». نتیجه آنکه دولت ایران «شرور» است و درخور انهدام آنهم با توسل به دیپلماسی پیکارگر آمریکا یعنی «جنگ» غافل از آنکه جنگ و خطر حمله خارجی برای حکومت فاشیست ایران از جمله نعمت های الهی است زیرا با توسل به این حربه میتواند تعدادی از خونخواران سپاه و مزدوران حکومتی را فرا خواند و آنها را چون سگهای هار، بجان مردم بیگناه و بیچاره ایران بیاندازد. نتیجه آنکه در روز دوشنبه سیزدهم اسفندماه ۱۳۸۰ دیدیم: اعلام «حالت فوق العاده» از ناحیه حکومت. حالت فوق العاده یعنی چه و در چه هنگامی ضرورت پیدا میکند؟ حالت فوق العاده یعنی بسیج همگانی یک ملت در قبال یک پدیده انجام شده مثل سیل و زلزله و یا مثل حمله بیگانه به کشور و تهدید تمامیت ارضی.

آغاز دوران اتحاد اپوزیسیون

ما اعلان جنگ آمریکا را به ایران محکوم میکنیم زیرا در این میان آنچه از دست میرود جان ملت ایران است که برای حکومت پیشیزی هم ارزش ندارد ولی اگر ما و ملت آمریکا به این واقعیت احترام بگذاریم که «حساب ملت و حکومت از یکدیگر جداست» پس باید با حکومت اسلامی تا حد سرنگونی مبارزه کرد. خطاب ما به طراحان دیپلماسی آمریکاست: «یکبار و برای همیشه خاطره کره و ویتنام را به خاطر بیاورید و از پیروزی دخالت نظامی در افغانستان زیاد هم احساس غرور نکنید و توجه داشته باشید که به جز جنگ، راههای دیگری برای سرنگونی یک حکومت غیرملی و غیرمردمی وجود دارد چرا از آن حربه های دیپلماتیک استفاده نمی کنید؟» بهره برداری از این حربه ها بسیار ساده است. تجهیز و پشتیبانی از اپوزیسیون داخل و خارج کشور، هماهنگ کردن و جهت دادن به آنها و گردآوری همه نیروهای مخالف در نوک نیزه برای زدن آن به قلب حکومت اسلامی. نگاهی کوتاه به تاریخ معاصر ایران به ما درس عبرت میدهد از جمله اینکه اپوزیسیون خارج از کشور چه در انقلاب مشروطه و چه در انقلاب اسلامی قوه محرکه و عامل مؤثر هر دو انقلاب بود. حکومت اسلامی براساس ماهیت میلیتاریستی خود برای مقابله با دشمن فرضی یعنی آمریکا با اعلام حالت اضطراری از لشکریان استمداد کرده

است بجای آنکه ملت را طرف خطاب خود قرار دهد، چرا چنین کرده است؟ چون بخوبی میدانند که تنفر و انزجار مردم از حکومت و بیزاری آنان از عملکرد دولت تا چه حد است و باز هم از پیش بخوبی میدانند که نزد ملت ایران آمریکا هرگز دشمن نیست و این مورد هرگز با حکومت همخوانی ندارد. حال آیا بهتر نیست دیپلماسی آمریکا و شخص پرزیدنت بوش این جای خالی را پر کند و «ملت ایران» و مردم ستمدیده ما را طرف مخاطب قرار داده و به آنها بشارت دهد که اگر به راهی بروند تا موجب سرنگونی این حکومت خودکامه، غیرمردمی و نکبت بار شوند از آنها حمایت خواهد کرد. برای ما تردیدی نیست که بمجرد اعلام این پشتیبانی در مدت کوتاهی ایران از «محور شرارت» حذف و حکومت اسلامی سرنگون و به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد و قهراً مردم ایران به راه آزادی و دموکراسی گام می گذارند.

سازمان پارس و شورای براندازی اعتقاد راسخ دارد که با همت ملت ایران و آماده سازی افکار عمومی جهان و همکاری با کشورهای نیرومند جهان علیه تروریسم آنهم در مسیری که ما ترسیم کرده ایم آینده روشن براندازی حکومت اسلامی را نوید خواهد داد. شورای براندازی توان و شایستگی آنرا دارد که پرچم مبارزه علیه حکومت اسلامی را بدست گیرد و تمام نیروهای اپوزیسیون (واقعی) را در یک نهاد واحد متمرکز نماید تا این حکومت ستمگر و غیرمردمی را معدوم نماید. بپذیریم که دوران تفرقه، ناهماهنگی و مبارزات درون گروهی اپوزیسیون پایان رسیده است و ما در آغاز راهی هستیم که با اتحاد و همبستگی تا نابودی رژیم ادامه خواهد یافت.

به امید نوسازی ایران، آینده بهتر و برقراری دموکراسی در سرزمین تاریخی ما ایران.

فروردین ۱۳۸۱

راز بقا و ترندهای حکومت اسلامی

گروهی دستاربند با تزویر و نیرنگ ملت ما را به شورش واداشتند و آنگاه بر این حرکت جمعی، «انقلاب» نام نهادند و خودشان متولی آن شدند، که میوه تلخ این دسیسه چینی ها و فریب و رذالت چنین ریاکارانی، موجود پلیدی شد به نام «حکومت اسلامی». اینها از روزی که سکان کشتی صدارت را در دست گرفتند تنها سه کار کردند: دروغ گفتند، دزدی کردند و آدم کشتند، سپس با ایجاد محیط ترس و رعب و وحشت به حکومت ننگین خود ادامه دادند.

همگان بر این نکته آگاه هستند که یکی از اصول مسلم مورد قبول سازمان پارس آن است که این حکومت از نظر کمیت، عنصری تجربه ناپذیر است و از نظر کیفیت نباید در انتظار هیچ گونه دگرگونی عمودی یا افقی در عملکردهای آن داشت، آنها یک سناریو دارند که برای سرگرمی تماشاچیان - بخوانید ملت - اجرا می کنند و هر از چند گاه بازیگران آنرا جابجا می نمایند، و یا در آنجا تغییر لباس میدهند و یا سخنان فریبنده دیگری بر زبان می آورند.

جریان اول رژیم: حکومت اسلامی با نخستین کنش و فروپاشی خود، در سال های نخستین انقلاب روبرو شد. برون رفت از آن هرگز امکان نداشت مگر با جنگ و یک میلیون جوان ایرانی را به کشتن دادن و پس از آنهم با ننگ و ادبار، جام زهر نوشیدن.

پس از جنگ، شاید عوامفریبی بنام رفسنجانی به حکومت رسید که در دیپلماسی خارجی خود را معتدل معرفی کرد و که شاید شدت نفرت و انزجار مردم جهان را نسبت به این حکومت چپاولگر و فاسد و تروریست، کمی کاهش دهد، در داخل هم برای کشوری که ۸ سال در جنگی ابلهانه درگیر بوده و زندگی اقتصادی و اجتماعی آن دچار ازهم پاشیدگی، ناامنی و فساد گردیده است، او «سیاست تعدیل اقتصادی» را عنوان کرد.

حکومتی که سالها مردم را از مصرف محروم کرده و با اینکه این کشور بسیار غنی می باشد آنرا با جیره بندی اداره می کردند، آشکار است که بمجرد باز شدن دروازه ها و آزادی واردات چه بلائی بر سر اقتصاد جامعه می آید، در مدت فقط شش ماه ۳۳ میلیارد بدهی ارزی خارجی ببار آورد. در این هنگام گرسنگی و ناتندرستی بیداد می کرد. بیکاری و تورم همگانی بود. فقر و فحشا و اعتیاد دیگر نمادینه شده بود و خفقان و تروریسم حکومتی بیداد می کرد و کشورهای جهان در صدد قطع روابط با این حکومت برآمدند و ملت ایران آماده جنبش براندازی شد.

جریان دوم: در این هنگام سران و کارگزاران ارشد رژیم جلسه کردند، «باید ترفندی زد که از سقوط حکومت بوسیله مردم پیش گیری بعمل آید».

در این تفکر که انتخابات مجلس نزدیک است و مردم هم از حکومت اسلامی شخص رفسنجانی و بویژه مظهر آن یعنی ولی فقیه بشدت بیزار و متنفر هستند، بهتر است از جریان دوم استفاده شود تا مردم به کسی رأی بدهند که با خوش خیالی و ظاهرسازی او، تصور کنند بر ضد حکومت رأی داده اند، باین ترتیب هم مردم راضی هستند که بوسیله رأی دادن در سرنوشت سیاسی کشور وارد شده اند و هم اینکه تصور خواهند کرد که در فردای آن روز که خورشید طلوع کرد از شدت حرارت آن ولی فقیه ذوب می شود.

متأسفانه مردم فریب خوردند و این پدیده صورت نگرفت چون یک جای کار لنگ بود و آنهم اینکه کسی را که مردم برای این کار برگزیده بودند خائن بود و خود از لشکریان دشمن آمده بود. این آخوند دستار بند یکبار انتخاب شد و در امتحان بی لیاقتی، بی کفایتی و چاکرمآبی نسبت به ولی فقیه هرچه داشت ارائه کرد، خاتمی برای انتخاب ریاست جمهوری برای بار دوم، سخت از گذشته خود نادم و پشیمان بود و در یکی از حوزه های انتخاباتی تهران چنان گریه ای سر داد که مردم خیال کردند کسی روضه حضرت علی اکبر میخواند ولی چنین نبود و این آخوند یزدی تردست و حيله گر از مردم طلب عفو و بخشش کرد و اتفاقاً حيله اش کارآمد بود و از صندوق سر برآورد، روز از نو روزی از نو، باز هم همان رئیس جمهور، همان اطرافیان، همان کشتن اندیشمندان آزاده و بستن روزنامه ها و بدبختی و سیه روزی مردم ایران و باز هم شعار اصلاحات.

در تاریخ، مشهور است که سیاستمداران اجتماعی میگویند «همه را نمی شود برای همیشه گول زد». اینها باید سر از قبر درآورند و مشاهده نمایند که میشود ولی چند شرط دارد: ۱) او آخوند یزدی باشد ۲) در مسجد هامبورگ زیر دست دکتر بهشتی مسئول امور امنیتی زمان شاه باشد ۳) تئوریسین قتل‌های مخالفین در خارج و داخل باشد ۴) همواره دستمال یزدی بزرگی در دست و در پشت اتاق مقام ولایت برای انجام وظیفه مقیم باشد ۵) در دادن شعارهای عوامفریبانه و توخالی به مرحله استادی رسیده باشد ۶) آنقدر به سادگی و با تبسم دروغ بگوید که حتی خودش هم باورش بشود... بالاخره، پته این موجود هفت خط روی آب ریخته شد و مسئله «اصلاحات» هم از جاذبه و گیرایی افتاد و خاتمی از نظر سیاسی مرد و مردم ایران، همزاد او «اصلاحات» را هم در همان تابوت در کنار او دفن کردند.

جریان سوم: حال از سوئی «اسلام ناب محمدی» روی دست حکومت مانده و آنها شاهد آن هستند که حکومت اسلامی در سرانسیب سقوط است و این حرکت پس از

بیست و سه سال فریب مردم ایران و منحرف کردن جنبشهای میهنی برای براندازی، هر روز شتاب بیشتری می گیرد و از سوی دیگر تباهی و سیه روزی مردم به آخرین درجه رسیده و دیگر نه از نظر اقتصادی و نه از نظر سیاسی - اجتماعی تاب تحمل این حکومت خون آشام و ستمگر را ندارد.

چنین تصویری از وضع امروز ایران شاید خوش بینانه ترین نوع نگرش به مسائل داخلی باشد. کشورهای همسایه زودتر از ما متوجه عمق فاجعه شدند و بزودی پی بردند که ایران فاقد حکومت مرکزی شده است، آنها بر این باور بودند که ایران کالبد بیجانی شده که یکی می تواند از جنوب، جزایر آنرا غصب کند، و دیگری در شمال منابع دریائی آنرا غارت نماید. مجسم کنید هنگامی که یک حیوان درنده بخشی از طعمه خود را میخورد و سیر می شود و محل را رها می کند آنگاه نوبت روباه ها، شغال ها و کرکس ها میرسد که این پس مانده را نوش جان کنند، حال کار بجائی رسیده که باید با استاد سخن همزبان شد و گفت: «تفو بر تو ای چرخ گردون تفو» که چنین سرنوشتی برای ملک کیانی رقم زدی.

حکومت اسلامی کاری ندارد که به امنیت یا تمامیت ارضی و یا استقلال ملی لطمه وارد شود، او مأموریت و هدفی والا تر و بالاتر از آن دارد و آنهم اینست که تا حد ممکن بوسیله روحانی نمایان و یا فرزندان آنها (آقازاده ها) بیشتر چپاول کند و برای چند روز بیشتر بماند. حکومت همواره از راه ایجاد ترس و نگرانی از طریق کشتن، زندانی کردن، سنگسار نمودن، انگشت و دست بریدن، مردم را مطیع و خاموش کرده است ولی تمام اینها یک روی سکه است، روی دیگرش خیمه شب بازی و برای سرگرمی مردم است که توسط ستون پنجم به اجرا درمی آید همانطوریکه در جریان اول و دوم شاهد بودیم نقش ستون پنجم در تبلیغات خارجی و داخلی بسیار مؤثر بود. ملت ایران دیگر نمی بایست به سوئی رود که حکومت آن را ترسیم کرده است و ستون پنجم حکومت از آن حمایت می کند.

هم اکنون سرمایه گذاری حکومت اسلامی در ایجاد طرح وفاق ملی و جریان سوم می باشد. این آخرین تولیدات کارخانه تزویر حکومتی است و اینها هم خیلی به آن امید بسته اند.

در این فریب تازه، شعارها و خواسته ها از جریان اول و دوم پا فراتر نهاده است. در این طرح، رژیم در نظر دارد بین تمام هم میهنان، دوستی، همگنی و همراهی سیاسی در ترفندی دیگر برای بقاء حکومت خود ایجاد کند. این اندیشه در ظاهر بسیار پرجاذبه است ولی چگونه می توان با شعار «با دشمنان مدارا» گروههای ظالم و مظلوم را مستمع کرد.

در هر صورت تا زمانی که قانون اساسی حکومت اسلامی و شخص ولی فقیه برجاست، انتظار هر تغییری در وضع موجود خواب و خیالی بیش نیست. تمامی این دسیسه ها از نهاد رهبری حکومت سرچشمه می گیرد، و اینکه کدام عقل سالم قبول می کند که یک حکومت مذهبی، تئوری سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی ارائه می دهد که حاوی و حامل آزادی، دموکراسی، رفاه و بهروزی انسان باشد، حکومتی که عملکرد ۲۳ ساله آن بر همگان روشن است. متولیان طرح وفاق ملی و جریان سوم «رژیم» کسانی هستند که تا گردن در عفونت لجن زار حکومت فرو رفته اند و قدرت تبلیغات و قهرمان آفرینی آن از سوی نهاد رهبری حمایت می شود.

برای اجرای این طرح، حکومت اسلامی بودجه کلانی برای حمایت از احزابی که خود را در آن شرکت داده اند در نظر گرفته است. در این میان برخی از گروهها، انجمن ها و احزاب در خارج هم میل به اشتراک در آن دارند و با آنها ستون پنجم رژیم تکمیل خواهد شد. باید گفت که اینان خواسته یا نخواستہ خائن به میهن اهورائی خواهند بود. مردم ایران یک جریان و یک خط دارند و آن مبارزه تا سرنگونی و براندازی رژیم پلید و غیرمردمی حکومت اسلامی است.

سازمان پارس و شورای براندازی به تمام هم میهنان نوید می دهد که بسیار نزدیک خواهد بود که شلاق خشم مردم ایران بر صورت حاکمان غاصب بر میهن ما، فرود آید و در آنهنگام به آنها می فهمانیم که ایران و ایرانی تنها یک هدف و جریان دارد و آن حمایت از جنبش براندازی برای رسیدن به آزادی، بهزیستی، تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت و غرور ملی می باشد.

دشمنان ایرانزمین فراموش نکنید که رمز مبارزه ایرانیان با دشمن غاصب چنین است: ما مهلک ترین ضربه خود را در اولین حمله بکار نمی بریم، بلکه در بهترین موقعیت برای نابودی دشمن از آن بهره خواهیم برد.

خرداد ۱۳۸۱

خودسازی برای پیروزی

انسان مانند تمام جانوران دارای غرائز مخصوص به خود می باشد. ساده ترین تعریف غریزه اینست که: «عادات و رفتاری که هر موجود جاندار از بدو تولد بطور ناخودآگاه از خود بروز می دهد، و این عادات در طول تاریخ حیات نسلها، تسلسل داشته و منقطع نشده است».

دانشمندان علوم انسان شناسی به این نتیجه مشترک رسیده اند، که غرائز مادرزادی باوجود اینکه در جانوران مشابه، کاملاً یکنواخت بوده و خارج از محدوده آموزش و پرورش می باشد، ولی شرایط اقلیمی و طبیعی در نوع غرائز اولیه موجودات هم نژاد، تأثیر عمیقی خواهد داشت.

این تغییر نژادی از یک طرف دست آویز گروهی از خود بزرگ بینان در برهه هائی از زمان شده، و فلسفه غیرانسانی نژادپرستی «راسیسم» شکل گرفته است. فلسفه «راسیسم» ارتباط غیرقابل تفکیکی با «جبر و تقدیر» در مقابل «اختیار و تقدیرآفرینی» دارد.

در کشور ما، یکی از تاریک ترین دوران حکومت «جبر و تقدیر»، در طول استیلای خلفای اموی بوده است. زمان ننگ آوری که اعراب بیابانگرد و بدوی، دم از برتری نژادی نسبت به ایرانیان زدند، و آتشی را برافروختند، که نه تنها میلیونها نفر از اعراب در کام آن سوختند، هنوز هم پس از هزار و سیصد سال در قلب ایرانیان، شعله های خشم و نفرت از این لاف ابلهانه زبانه می کشد.

البته هدف آن صحرانوردان تازه به قدرت رسیده، سرپوش نهادن بر دیگ جوشان خشم و خروشی بود که در نهان خانه ضمیر، ملت بزرگ ایران بنیان حکومت بیابان گردان را بلرزه افکنده بود، خلفا متوجه شده بودند که هیجان ملت، انفجار سرنوشت سازی را در پی دارد و تازه به تمدن رسیدگان تازی از وحشت قیام ایرانیان خواب و خوراک آسوده را از دست داده بودند.

در آن لحظات حساس تاریخی، ناگهان دستاربندهان حيله باز، مسئله خانه برانداز «جبر و تقدیر» را پیش کشیدند. با این افسانه شوم و دیرینه بادیه نشینان، که «انسان موجودی است بی اراده در مقابل جبر و بازی تقدیر، سرنوشت هر انسان، از بدو ولادت بر پیشانی او نوشته شده و با این تقدیر الهی نه یارای ستیزی است و نه توان گریزی».

و به این ترتیب ضعف و ناتوانی خود را در کشورداری و دین پروری به حساب

خواست خداوند گذاردند و بی لیاقتی دودمان فاسد خویش را «صلاح‌دید باری‌تعالی شمردند» و مبارزه با آن روش جنایت آلود در حکومت تحمیلی را، «مبارزه با خدا و رسول» نام نهادند، و بدعتی ناخوش نهادند که هنوز هم با عواقب شوم آن، دست به گریبان هستیم.

این چنین بود که برای آدمیان «فقیهی» در این جهان، و «شفیعی» برای آن جهان تراشیدند. این دلالات در میان «انسان و خدا»، آدمیان را موجودات بی عقل و شعور و «سفیه» شمردند که نیازمندان «ولایت» هستند.

اعراب بدوی را توان درک عواقب این بازی سیاسی - اجتماعی نبود، ولی ایرانیان که از فرهنگی کهن و پربار بهره ور بودند از این تحمیل سر برتافتند و دیری نپائید که سردار بزرگ ایرانی «ابومسلم خراسانی» خط بطلان بر تمام «قضایای به اصطلاح الهی»! کشید و فلسفه جبر و تقدیر و نژادپرستی اعراب بیابانگرد را به زباله دانی تاریخ حواله نمود و بفرمان آن ابرمرد تاریخ ساز، ظرف یک روز ششصد هزار نفر از این نژاد باصطلاح برتر بدست آزادمردان ایرانی گردن زده شدند.

بهانه نژاد پرستی

بطور کلی هر فلسفه ای را زیر بنا و پایه ای استدلالی نیز هست. این امر مسلم است که مقدار زیادی از سرنوشت انسان بستگی به «جبر و تقدیر» دارد. به این معنی که ما از پدر و مادری زاده شده ایم که آنان را انتخاب نکرده بوده ایم، در شهر و دیاری از دنیای بزرگ پای به جهان گذاشتیم، که کوچکترین دخالتی در انتخاب آن نداشته ایم حتی نام و نشانی بدون اجازه ما بر ما نهاده شده است که ما از آن آگاهی نداشته ایم، و به همین ترتیب، تعیین نوع خانواده، محله و محیط پرورشی، تربیتی و آموزشی، بهداشتی و اجتماعی، و هزاران عامل دیگر به ما تحمیل شده که ما هیچگونه نقشی در تعیین آنها نداشته ایم. تا اینجا سرنوشت هریک از ما را «جبر و تقدیر» رقم زده است. و حقیقت وجودی ما در ماورای اختیارمان تکوین یافته است.

ولی آیا این فرمان جبر بایستی تا ابد بر ما حکومت کند؟ و یا اینکه ما می توانیم حاکم بر سرنوشت خویش باشیم؟ جواب این سؤال بسیار ساده است، زیرا هیچ فرد عاقل و بالغی نمی خواهد بصورت یک برده و یا بنده زندگی کند.

راه رسیدن به پیروزی

۱- باید بدانیم که هیچ قدرتی در جهان، از قدرت کنترل و تسلط ما بیرون نیست.

۲- باید بخواهیم که بر سرنوشت خویش حاکم باشیم.

۳- از «خود فراموشی» که ما را قرنهایست به آن دچار کرده اند نجات یابیم، و

- بدانیم که «چه» بوده ایم؟، «چه» هستیم؟ و «چه» باید باشیم؟
- ۴- در خود فرو رویم و «خود» را بشناسیم.
- ۵- برای آینده بهتر، «خود» را بسازیم.
- ۶- آنگاه با سرمایه کافی و ذخیره علمی و تجربی آماده «نبرد» شویم، نبردی سرنوشت ساز و بی امان برای بهبود زندگی خود و هم میهنانمان.
- ۷- باید اطمینان داشته باشیم تا میهنمان نجات پیدا نکند، هرگز نه خود روی خوشی و شادی خواهیم دید و نه نسلهای آینده ما. بنابراین همانطور که در بالا اشاره کردیم، هیچگاه نمی توان نقش حکومتهای فاسد را نادیده گرفت.
- آینده وقتی بروی ما ایرانیان لبخند خواهد زد، که گریبان مام میهن را از چنگال خون آلود وارثین «خلفای دروغگو» نجات بخشیم.
- راه نجات ایران، این است و جز این نیست.

خرداد ۱۳۸۱

تروریست اسلامی جهان وطن، سگی که پای صاحبش را گاز گرفت

حوادثی که در نخستین سال هزاره سوم میلادی پشت ابرقدرت آمریکا را بلرزه درآورد با گذشت شش ماه برای ثبت در تاریخ از سوی ما نیز در این نامه یادآوری میشود.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برابر با ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ روز فاجعه ایست که در آن دو آسمان خراش چهارصد متری مرکز بازرگانی جهان در نیویورک و نیوی از ساختمان پنتاگون ستاد فرماندهی ارتش آمریکا در واشنگتن با کوباندن سه هواپیما بدست تروریست های انتحاری اسلامی طعمه آتش شدند و چندین هزار کشته بجای گذاردند. یک هواپیمای چهارم هم در همین روز پس از درگیری هواپیماربایان با سرنشینانش پیش از رسیدن به نیروگاه اتمی که هدف او بود در پنسیلوانی سقوط کرد و منفجر شد. بلای بزرگی از سر آمریکا گذشت.

دو ماه و یک روز پس از این حوادث در تاریخ ۱۲ نوامبر برابر با ۲۱ آبان ماه یک هواپیمای پنجم هم با کنده شدن یکی از موتورهایش بر فراز نیویورک بروی ساختمانها پرتاب شد و همه سرنشینان و کارکنانش را بکام مرگ فرستاد. یکماه و ۱۱ روز پس از این حادثه در بامداد یکشنبه ۲۳ دسامبر برابر با ۴ دی ماه چیزی نمانده بود که یک هواپیمای ششم هم که از پاریس بسوی میامی رهسپار بود بر فراز اقیانوس اطلس بسرنوشت همانندی دچار شده و بدرون آنها بلغزد ولی خوشبختانه با مهار کردن تروریست اسلامی که یک گذرنامه انگلیسی داشت از انفجار جلوگیری بعمل آمد. اگر انفجار صورت می گرفت کسی زنده نمی ماند تا بگوید این جنایت بدست یک تروریست اسلامی دست پرورده مسجد بزرگ مسلمانان در لندن انجام گرفت.

چشم های الکترونیکی ابرقدرت که جنبیدن بن لادن را زیر گوششان هم ندیدند اگر خوب می نگریستند، ریشه این بلاهای آسمانی را در اسلام تروریست و بازیهای سیاست بین المللی پیدا می کردند. از ماست که بر ماست، و شاید اینها همه خشم خداست که بر جان آمریکا افتاده است. تیری را که آمریکا بدست اسلام واپسگرا از پاکستان بسوی افغانستان رها کرده بود روی کوههای سربر آسمان کشیده آن کمانه کرد و چنان در نیویورک و واشنگتن بر دل خودش نشست که فریاد درد آن در جهان پیچید.

مراسم پرآب و تاب برگزاری سه دقیقه سکوت از سوی دولتمردان اروپایی برای جانبازان این فاجعه که قربانیان جهانخوارگی دولت خودشان هستند نقطه اوج این عوامفریبی ها بود.

محمد خاتمی نیز مأمور بود که از جایگاه رئیس جمهوری بنام حکومت مزدور اسلامی صدای دروغین همدردیش را با آنان بیامیزد و نشان بدهد که برای او هم خون آمریکائیهائی که بدست تروریست پرورده خودشان کشته شدند از خون ایرانیانی که در جنگ هشت ساله ایران و عراق به سود اسلحه فروشان بیگانه بر خاک ریخته شد رنگین تر است.

عملیات تروریستی همین بن لادن در سه چهار سال گذشته علیه پایگاه سربازان آمریکائی در عربستان سعودی (با همکاری با حکومت اسلامی ایران)، سفارت آمریکا در سودان و ناوگان جنگی آمریکا در دریای عمان و... که بیش از صد کشته بر جای گذاشت با هیچ واکنشی از سوی آمریکا روبرو نشد.

دولت آمریکا که برای جان شهروندان خودش هم ارزشی قائل نیست دست پاکستان و طالبان را برای تأمین منافع کمپانیهای نفتی بر سرنوشت ملت ستمدیده افغانستان بازگذاشته بود. راه عبور لوله های نفت و گاز آسیای میانه از افغانستان و پاکستان تا دریای عمان و بازارهای فروش به بهای نابودی یک ملت هم شده است باید گشوده می شد، آرزوئی که کمپانیهای نفتی چه بسا بگور ببرند.

عدو شود سبب خیر اگر خدا بخواهد. وزیدن نسیم آزادی به افغانستان ارمغانی است که بن لادن از نیویورک برای افغانها فرستاد، وگرنه نفتخواران انگلیسی - آمریکائی بنا به خبرهای درز کرده خوابهای دیگری در رابطه با برخی سران طالبان برای یکسره کردن کار این سرزمین برای آنها دیده بودند.

ولی سازمان القاعده که از همکاری یک مافیای نیرومند آمریکائی بهره مند است زودتر از آنها دست بکار شد و یک روز پس از ترور احمد شاه مسعود توانست ابرقدرت را به زانو درآورد.

شبکه آن کارمندان دزد سیا که در افغانستان کنار بن لادن جا خوش کرده بودند و پولهای بی حسابی از راه قاچاق مواد مخدر به جیب می زدند نیز باید در این فاجعه دستی داشته باشند.

اگر آقای جرج بوش که در مبارزه با تروریسم می گوید «هرکس با ما نیست برماست» همچنان پای بند این پیام است، پس چرا همکاریهای انگلستان با حکومت تروریست اسلامی را تاکنون نادیده گرفته است؟

سفر شتابزده تونی بلر نخست وزیر انگلستان پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر به تهران و دو دیدار پی در پی جاک استراو وزیر امور خارجه اش از آخوندها، که رسانه های مزدور کوشیدند به حساب براه آوردن حکومت اسلامی بگذارند، ایرانیان بدرستی به انگیزه جلوگیری از فروپاشی حکومتی که یک لنگش در هواست و آفتاب عمرش به لب بام رسیده است تشخیص دادند. لغزندگی فراینده آخوندسالاری لاشخوران بی آبروی انگلیسی را به گیجی انداخته است.

محمود هاشمی عراقی رئیس جنایتکار قوه قضائیه حکومت اسلامی که شمار زندانیان را به ششصد و پنجاه هزار تن یعنی بیش از دویست برابر رژیم گذشته برآورد می کند به تنهایی نشان می دهد که این حکومت هیچ پایگاه مردمی ندارد و تاکنون با زور و پشتیبانی بیگانگان، بویژه انگلستان و دست کم زیر سبیل گذاشتن آمریکا به بهای کشتار و بند و شکنجه صدها هزار ایرانی برجا مانده است. آمریکا باید به این پرسش پاسخ بدهد که آیا تروویست اسلامی جهان وطن همچنان یکی از اهرمهای جهانخوارگی او را تشکیل خواهد داد و یا دیپلماسی او بتدریج بسوی تفاهم با دیگر کشورها و احترام به دیگر ملتها متمایل خواهد گشت؟ سیمای جامعه نوین افغانستان و روند بازگشت مردم سالاری بدین سرزمین اسلام زده تا اندازه ای در این زمینه تکلیف ما را روشن خواهد کرد.

کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل که هم از توبره دولت آمریکا می خورد و هم از آخور مافیای پول و قدرت بین المللی، پس از یکسال برای بار دوم به تهران بدیدار خامنه ای رفت ولی نگفت چه ارمغانی از گفتگوهایش با سرکرده تروریستها برای بشریت با خود بازآورد. تنها ره آوردش از این سفر آن بود که خود را فریفته آزادی بیان در حکومت اسلامی خواند و با این یاهو پردازی ته مانده آبرویی را هم که سازمانش داشت بر خاک ریخت. دبیر کل انبوه روزنامه نگاران و آزادیخواهانی را که در شکنجه گاههای حکومت در پی تکلیفی بسر می برند و جان می سپارند بفراموشی سپرد و نپرسید چرا بیگناهی را که به بهانه توطئه براندازی گرفته اند و مدرکی برعلیه شان ندارند آزاد نمی کنند؟ بی گمان به همان دلیل که او هم مانند آخوندها می داند که همه ملت ایران کمر به براندازی حکومت مزدور بسته است. پافشاری برخی سناتورهای آمریکائی برای یافتن راه سازشی با سردمداران تروریسم آخوندی برغم تو دهنی های خفت باری که از سران حکومت می خورند، ارزش پیام رئیس جمهورشان را در باور جهانیان تا سطح یک رجزخوانی بی پشتوانه پائین می آورد. ابرقدرتی که معلوم نیست در مبارزه با تروریسم خودش هم (با ماست یا برماست؟)...

در همان زمان آخوندها که پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر یک چند ماستها را کیسه کرده بودند با اشاره انگلستان دوباره دم درآورده اند و آمریکا را به باد دشنام و ناسزا میگیرند. خنده دار آنکه ابرقدرت هم گوئی با سر و صدای این طبل تهی دارد جا میزند. شاید می داند که در اینجا هم برخی نمایندگان فاسد و خریداری شده سیا زورشان را در کفه ترازوی تروریستهای اسلامی ایران گذاشته اند و به دولت و ملت خودشان خیانت می ورزند.

نخستین شرط اعتبار یافتن پیام جرج بوش مهار کردن نیروهائیست که در خود آمریکا شالوده تروریست اسلامی جهان وطن را سالها پیش از خاکستر شدن آسمانخراشها ریخته اند. اینان از همکاری تنگاتنگ انگلستان که دست از اسلام بازی برنمی دارد و در همان حال خود را بهترین دوست آمریکا نیز می خواند بهره مندند با داشتن چنین دوستی آمریکا چه احتیاجی به دشمن دارد؟ تروریست اسلامی جهان وطن خمینی همزاد اهریمن پلیدی بنام سید روح الله خمینی است که با او ۲۳ سال پیش پا بدین جهان گذاشته و بازو به بازوی یکدیگر در خدمت به استعمار تاکنون اینهمه ویرانگری و کشتار و جنایت کرده اند.

با مرگ حکومت اسلامی در ایران یک بدنه بزرگ تروریست اسلامی جهان وطن فرو می ریزد.

حکومت اسلامی برآمده از توطئه بزرگی است که آمریکا و اروپا یا بزبانی دیگر باختریان و کشورهای صنعتی برای نابود ساختن دستاوردهای علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ما کرده بودند تا خود به آسانی در سایه سرکوب آزادیها، بدست رژیم مزدور، به چپاول ثروتهای طبیعی مان پرداخته و با گسترش بیکاری و بینوائی و پریشان سامانی، مردم این سرزمین را بصورت مصرف کنندگان بنجل های خود درآورند.

آتش جنگ هشت ساله ایران و عراق که سالها پیش از انقلاب اسلامی در پی آن بودند سرانجام با این انقلاب افروخته شد. ولی در حالیکه پیش از پایان دومین سال میرفت با پرداخت ۶۰ میلیارد دلار غرامت جنگی از سوی کشورهای عرب به ایران پایان پذیرد بدستور خمینی یعنی بفرمان استعمار، بیش از شش سال دیگر با ویرانیها و کشتارهای چند برابر بیشتر بزبان ایران و بدون غرامت جنگی ادامه یافت.

نقش برجسته علی اکبر هاشمی رفسنجانی که یکی از خائن ترین و دزدترین آخوندهاست در این خیانت از کسی پوشیده نیست.

اگر بیم فروپاشی حکومت مزدور نمی رفت، استعمار بدش نمی آمد دستور نوشیدن جام زهر برای خمینی را یکی دو سال دیرتر صادر کند.

برای اینکه ایرانی نتواند از زیر بار ناسامانیهای این جنگ ویرانگر کمر راست کند و به سازواری و بهبود زخمهایش پردازند، جانشینان خمینی دستور داشتند بنام شریعت اسلام و پیرایه های دست و پاگیری که بر آن بستند، همه راههای آبادگری را بر ایرانیان ببندند.

نوید آزادی و امنیت و قانون، هنوز هم آن سه چهار میلیون ایرانی را که سرمایه و دانش بیشترشان نوشداروی جامعه دردمند ایرانست از بازگشت به میهن باز می دارد.

مردان خدا بگوشه ای زان رفتند
کامروز مخنثان جهان بگرفتند

خرداد ۱۳۸۱

نفاق ملی و دین فروشان میهنی

خمینی دستاربندی بود چون دیگر متولیان دین که برای پیشرفت کار خود، به هر وسیله ای متوسل می شد و از انجام هیچ نیرنگی دریغ نمی کرد. در ماههای پایانی شورش عمومی او با لهجه ویژه خود همواره می گفت «وحدت کلمه» تا به این حيله، مردم و حتی جنبشهای مترقی را وادار کند که شعار بدهند «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» ولی هنگامیکه پس از ۲۲ بهمن بر اریکه قدرت نشست کوشش کرد که بین قشرها و طبقات مردم فاصله ایجاد کند اولین عنوانی که برای این جدائی بکار برد کلمه «طاغوتی» بود که از آن بعنوان توجیه همه جنایات و چپاول های خود استفاده می کرد زیرا بمجرد اینکه فرد بخت برگشته ای مشمول این تعریف می شد هم «مفسد فی الارض» بود و باید به قتل می رسید و هم مصادره و غارت اموال او مجاز می شد. در چند ماه بعد که موقعیت خود را مستحکم تر کرد گفت «نام حکومت، جمهوری اسلامی است نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر» و با اینکه در هنگام تنظیم قانون اساسی با نام «مجلس شورای ملی» موافقت کرده بود، گفت باید نام آن، «مجلس شورای اسلامی» باشد.

او از کلمه ملی هراس داشت و همواره با گستاخی منکر وجود ملت می شد و عنوان می کرد که در اسلام، ما «امت» داریم و ملت حرف بیهوده است و بس. آن گروههای نگون بخت و ساده اندیشی که در کنار خمینی برای به ثمر رسیدن «باصطلاح انقلاب» کوشش و جانفشانی کرده بودند پس از انقلاب، سهم خود را در مشارکت از حکومت خواستار شدند ولی از این تکیه دست خالی بازآمدند. خمینی یک توتالیتار (همه خواه) بود و هرگز به هیچ فرد و گروهی اجازه نمی داد که در شبکه مافیائی او وارد شود.

انقلاب یک خط و جهت پیدا کرد، اینکه کاملاً دین همه چیز شد و از جمله سیاست اداره کشور و حکومت و سرنوشت ساز ملت ایران شد.

در جهان معاصر شایسته ترین و پراج ترین حکومت های دموکراسی آنها هستند که دین را از سیاست و حکومت جدا کرده اند و به نوعی اداره «لائیک» باور دارند، زیرا حاکمیت نهادهای دینی بر حیات سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی را برای جامعه زیانبخش می پندارند. فرانسه با انقلاب ۱۷۸۹، خود را از قید کلیسا رها کرد و امروز مرکز ثقل و نقطه اصلی دموکراسی جهان است، مبدأ حرکت از آنجا بود که سلطه

دین بر حکومت را ساقط کرد. آنها بر این نکته تأکید داشتند که حکومت دینی مشکلاتی در راه توسعه سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی جامعه بوجود می آورد و در جهت معکوس مردم سالاری حرکت می کند و این نظریه کاملاً درست بود و هست. صاحبان کلیسا دین فروشان بودند و انقلابیون فرانسه می گفتند هنگامی که دین از قدرت حکومتی محروم شود مردم با صفا و پاکی به اعتقادات دینی خود عمل می کنند و حکومت هم دور از هر گرایش دینی به اداره کشور می پردازد، ولی در کشور ما موضوع کاملاً برعکس است، درست پس از دویست سال که از انقلاب شکوهمند ملت فرانسه می گذرد، حکومت دزد، فاسد و خائن در ایران به زور سرنیزه و اسلحه، دین را اساس کشورداری قرار داده است. کدام دین؟ آنچه که برای ما ملت ایران جز تباهی، رنج و گرسنگی، بیماری و فقر و ارتشاء به ارمغان نیاورده است، ما به چنین برداشت از دین و چنین حکومت دینی میگوئیم نه! و تا پای جان ایستادگی می کنیم که چنین حکومت جنایتکار و ضد مردمی را سرنگون کنیم.

اما مقوله «ملی - مذهبی»

در ابتدا سازمان پارس می پنداشت که شاید در این مقوله، «ملت» بتواند بر «مذهب» چیره شود و «عوامل خود گم کرده» در این تضاد بتوانند به دامن میهن بازگردند و در استراتژی جنبش براندازی از ملت ایران حمایت کنند، ولی امروزه می بینیم که آنها همواره در استقرار و تحکیم حکومت اسلامی پافشاری کرده اند و می کنند و مریدان نادان و خیانت پیشه ای بیش نیستند.

روزگاری بود که مرد میهن پرستی چون مصدق با داشتن اختیارات کامل از جانب شاه، نفت را ملی کرد. تا اینجای مطلب، بسیار پسندیده و در جهت مصالح ملی بود. اما بعد چه شد؟ این حرکت ملی - میهنی در جهت مخالفت پادشاهی حرکت کرد و دکتر مصدق می گفت شاه باید سلطنت کند و نه حکومت. البته قانون اساسی مشروطیت نیز بر همین پایه و همین تفکر تنظیم شده است ولی در انتها نظر او این بود که شاه حتی بر اداره امور مملکت نظارت هم نکند و او همه امور را در اختیار بگیرد و جنگ قدرت آغاز شد.

دیدیم در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ مردم به خیابانها ریختند و نتیجه آن شد، آنها که چندی پیش می گفتند «با خون خود نوشتم یا مرگ یا مصدق» همه غایب بودند و یا شاید آنها در بین همین تظاهرکنندگان علیه او بودند.

چندی پس از سقوط مصدق، جمعی از طرفداران او به خود عنوان «جبهه ملی»

دادند که با دخالت آیت الله طالقانی و آیت الله زنجانی در سالهای بعد به خود رنگ مذهبی گرفت و می دانیم که مجاهدین خلق هم ریشه در همین حرکت سیاسی - مذهبی دارند، دار و دسته بازرگان نیز از همان قماش بودند، و تا آنجا پیش رفتند که نهضت آزادی را برپا ساختند که یکی از مهره های اصلی انقلاب و نگون بختی امروز ملت ایران شد.

بازرگان هنگامی که ابلاغ نخست وزیری خود را پس از انقلاب از خمینی گرفت پاداش همه خیانت ها و جنایت هائی بود که بنام «ملی» و بنام مذهبی بر ملت ما روا داشت.

او در دوره هشت ماهه نخست وزیری خود همراه با ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه و دیگر ملی - مذهبی ها جنایات بی شماری مرتکب شدند که از جمله کشتار و اعدام میهن پرستان در همه نقاط ایران، حمله نظامی و کشتار مردم کردستان و غیره... و کسانی مانند پیمان نیز هرگز به انتقاد جدی از حکومت جنایت کار اسلامی نپرداختند، و در هنگام کشتار صدها زندانی سیاسی - اجتماعی در تابستان ۱۳۶۷ خاموشی و سکوت را انتخاب نمودند چرا که برای ایشان حفظ مذهبی بودن در این حکومت ماورای ملیت و یک حکومت ملی - میهنی است. نتیجه چه شد؟ خمینی باهوش و غریزه ریاکارانه خود از او به عنوان «دستمال نظافت» استفاده کرد و پس از مدت کوتاهی عذرش را خواست و هر چه «ملی» بود بگور فرستاد و بازرگان هم تا آخر عمر ناله کرد که ما از شما هستیم و ما را بازی بدهید و همه دستاربندان به ریش او خندیدند.

اما گروه «ملی - مذهبی» دست بردار نبود و برای رسیدن به حکومت همچنان به حیات و فعالیت خود ادامه می داد غافل از آنکه ملت ایران آنها را افراد نادان، کودن، بی کفایت و خائن به مصالح ملی می داند چرا؟ چون نخستین بی اعتباری اتخاذ این نام آنست که «ملی» در مفهوم ایرانی آن با مذهبی در مفهوم عربی آن کاملاً متضاد است.

از روزی که ایران مورد تهاجم و تجاوز تازیان قرار گرفت تا امروز هرگز ملت ایران و میهن پرستان ایرانی «عربی» نشده اند و هرکس بخواهد چنین لکه ننگی بر فرزندان ایران زمین بزند پلیدترین انسانی است که نام ایرانی بخود گرفته است. ما هرچه بدبختی داریم از تازیان و فرهنگ بادیه نشینان داریم، لذا دین، قابل احترام است و بعنوان اساس معنویت نقش خود را در جامعه ایفا خواهد کرد، دینداری و حکومت دینی دو مقوله متضاد یکدیگر هستند و دیندار واقعی برای حفظ احترام به دین، آن را جدا از حکومت می داند.

ابراهیم یزدی از بنیانگذاران انقلاب، رئیس نهضت آزادی (نهضت نفاق ملی) و نماینده ملی - مذهبی ها و حافظ سیاست غرب در ایران، چندی پیش به ایران آمد آنهم در حالیکه حکومت، تعدادی از طرفداران او را توقیف و زندانی کرده بود؟ و برای او هم حکم بازداشت صادر نموده بود (خیمه شب بازی) او با یک شعار وارداتی به میهن ما بازگشت «وفاق ملی» این دیگر چه تحفه ای بود که او با خود از فرنگ به ارمغان آورده بود، این دسیسه ای نو برای اغفال مجدد مردم و شاید به خیال خود پیشگیری از جنبش مردم بود، و این جنب و جوش همواره برای نجات حکومت اسلامی ادامه داشته و دارد. آشکار است که پروسه آلترناتیوسازی حکومت بعد از بن بست اصلاح طلبی همواره فعال بوده است و برای امنیت آقایان و آقازاده ها قبل و بعد از فروپاشی برنامه ریزی می شود، در این بین حرکات موازی مانند جریان و نیروی سوم هم برای گمراه کردن حرکت مردم در جنبش براندازی نقش خود را ایفا می کند. بر همگان روشن است که حکومت اسلامی از بنیان در حال از هم پاشیدن است، فقر، فحشا و گرسنگی جامعه را به سوی طغیان و شورش می برد.

روزی حکومت توانست خاتمی را بر سر کار بیاورد و عصیان مردمی را به تأخیر بیندازد. حالا چه باید کرد؟

یزدی در ۲۱ خرداد به ملاقات کروبی می رود و پس از این جلسه و تباری دو وطن فروش اعلام می شود که ما در اصول با یکدیگر موافق هستیم. باید به ملت ایران گوشزد کرد، آنها از آغاز در فروع هم با هم توافق داشته اند و حالا نیز با هم در جهت تحکیم همین حکومت مذهبی دست و پا می زنند و امثال روزنامه نگاران وابسته ای مانند جلالی پور، شمس انور، مسعود بهنور و شمس واعظین و غیره... نیز در همین راستا قلم می زنند و همواره در توجیه کشتار ملت ایران در صف حکومت بوده اند.

مگر ملت ایران فراموش می کند سناریو و بازیگران پاکسازی فرهنگی آقایان مهاجرانی، فاطمی، سروش و حداد عادل که اکنون حامیان «فرهنگ ایران» هستند.

تا زمانی که اینها علناً در روزنامه ها و جراید اظهار ندامت و پشیمانی و طلب پوزش از ملت ایران نکرده اند، نمی توانند از خشم ملت در آینده مصون بمانند. و اینها میبایست راه خود را با استراتژی ملت ایران که همان براندازی حکومت اسلامی ضد ایرانی است همسو کنند، تا بتوانند در آغوش ملت ایران جای بگیرند و از کیفر مصون بمانند. کسانی که در فریب افکار و اغتشاش در تدقیق آنالیز حکومت جنایتکار نقش بازی کرده اند و به گونه ای نقش های تأثیرگذار در فریب مردم و حامی ترفندهای حکومت اسلامی بوده اند و در حقنه کردن نظام جنایتکار مسئول بوده اند و در گفتار

روشنگرانه مسئول، در دنیای آزاد به عنوان روشنفکر از جریان‌ات اول، دوم، سوم رژیم حمایت کرده اند، اینها چگونه توانسته اند حال و روز فرد فرد ملت ایران، خواهران و برادران ما را ببینند و با چشمانی باصطلاح بی‌نا!! که خود بیننده بودند در ردای حکومت جنایتکار داد سخن بدهند. نواندیشان دینی که میان دین، جامعه و سیاست اجتماعی «لایک» می‌باشند و رویکرد تجددگرایانه دارند و بر جدائی نهاد دین از حکومت تأکید دارند و باور به حاکمیت نهادهای دینی ندارند ولی آمیختگی ارزشهای دینی را با حیات سیاسی - اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهند و حکومت دینی را مشکلی در راه توسعه سیاسی - اقتصادی، سیاسی - اجتماعی و بوجود آورنده بحرانهای رو به افزایش جامعه می‌دانند و باور به حاکمیت مردم و مردم سالاری دارند (مردم گرا هستند) و هم کاملاً با مقتضیات زمان و تحولات لازم ضمن وفاداری به ارزشهای اساسی دینی پیشروی می‌کنند، این نواندیشان دینی می‌توانند همراه با جنبش براندازی ملت ایران در یک سو قرار بگیرند.

هرچند که حکومت اسلامی دینداری را با حکومت دینی یکسان می‌پندارد لذا دین دولتی دین قدرت است و دین قدرت همان بی‌دینی است. در هر حال ستون پنجم رژیم در حمایت از وفاق ملی، جریان و نیروی سوم چه در گفتار، چه در نوشتار (تبلیغ و ترویج) و در عمل، بدنه نظام را تشکیل می‌دهند و به منافع ملت ایران خیانت کرده اند و عملکردهای ۲۳ ساله حکومت را می‌خواهند شامل مرور زمان کنند و بدست فراموشی بسپارند. اینها باید بدانند که جنایت و خیانت به ملت ایران شامل مرور زمان نمی‌شود. اینها نسل در نسل پاسخگو خواهند بود چرا که جنایت علیه یک ملت، علیه انسانیت و بشریت همواره مورد بررسی خواهد بود و گروههای مفسد که با همیاری و همکاری خود این حکومت را تا کنون سر پا نگاه داشته اند، مانند: گروه اکثریت، توده، جمهورخواهان ملی، ملی - مذهبی ها و اقلیتی از مشروطه خواهان و بخشی از روشنفکران و نویسندگان گرایش چپ که اینجا در مدیرسازی و امور اجرایی حکومت اسلامی شرکت داشته اند پاسخگو خواهند بود.

ما بعنوان پاسداران میهن اهورائی ایران بر این نکته تأکید داریم که براندازی حکومت اسلامی، اولین هدف استراتژیک ملت ایران می‌باشد و براندازی توسط اپوزیسیون واقعی که در آن اکثریت ملت ایران جا دارند صورت خواهد گرفت که الزماً از اعضاء گروههای سیاسی - اجتماعی نیستند و برای آزادی، حقوق اجتماعی و غرور و افتخار ملی - میهنی خود قیام خواهند کرد.

تیر ۱۳۸۱

جنبش براندازی در ایران به پیروزی نزدیک می شود

بعد از گذشت نزدیک به یک ربع قرن از شورش خائنین، مزدوران و فریب خوردگان برای ویران کردن ایران اهورائی که نتایج آن بر مردم ایران و جهان کاملاً آشکار می باشد، همواره مقوله ای به نام ستون پنجم توانسته است حرکت آزادی خواهانه مردم را به بیراهه بکشاند و در شرایطی که ۹۰٪ از مردم میهن ما مخالف حکومت مستبد و جانی هستند باز نتوانستند این حکومت را سرنگون سازند چرا!

ستون پنجم رژیم متشکل است از مزدوران آن، در ایران و در خارج و بدلیل حمایت مالی و معنوی از جانب حکومت اسلامی، استعمارگران و دشمنان ایرانزمین این افراد در رادیوها، تلویزیونها، روزنامه ها، انجمنهای فرهنگی، گروههای سیاسی - اجتماعی در داخل و خارج ایران نفوذ کرده اند و تعدادی از آنها را نیز بوجود آورده اند و برای استمرار و تحکیم این حکومت جانی و دزد از هیچ گونه خیانتی رویگردان نبوده و نیستند و ننگ و نکبت این حکومت را برای مردم سیه روز میهن ما به ارمغان آورده اند.

این مزدوران از تمام ترفندهای حکومتی و عناصر وابسته به آن حمایت و تبلیغ کرده اند و تا امروز توانسته اند جنبش براندازی ملت ایران را که از همان روزهای نخست بعد از شورش آغاز شده بود به انحراف بکشانند!

ما اکنون به این عوامل و مزدوران ستون پنجم رژیم و کسانی که برای ادامه زندگی کثیف و نکبت بار خود با خفت و خواری با قبول وجوهی از حکومت ضد ایرانی خود را در اختیار دشمنان ایرانزمین گذاشته اند و راه خیانت را علیه فرزندان میهن ما می پیمایند هشدار می دهیم:

سازمان پارس و شورای براندازی و ملت ایران فراموش نخواهند کرد، که اینها در فریب دادن مردم و انحراف جنبشهای آزادی خواهانه و رهائی بخش مردم میهن ما نقش بزرگی را ایفا کرده اند و باعث استمرار کشتار، شکنجه و سنگسار میهن پرستان و فرزندان میهن ما بوده اند و از سوی دیگر باعث تباهی روحی و شخصیتی ملت بزرگ ایران و نابودی اقتصاد کشور و ایجاد فقر و فساد در میان مردم شریف ما بوده اند، اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟

این افراد در صورتی که شیوه رفتار ضد مردمی خود را تغییر ندهند از هیچ گونه بخشی از طرف ملت غیور ایرانزمین برخوردار نخواهند بود و شدت مجازات خواهند شد.

مردان سیاسی - اجتماعی و نویسندگانی که موضع گیری ایشان در مورد

خمینی، رفسنجانی، خاتمی و دیگر عوامل و عناصر پلید خیمه شب بازی رژیم (مدعیان اصلاح طلبی و عناصری چون طبرزدی، اکبر گنجی و دیگر مهره های رژیم) بی تفاوت و یا دوستانه بوده است جوابگو خواهند بود.

در شرایطی که نزدیک به یک میلیون فرزندان میهن ما در زندانها شکنجه می شوند و هر روز صدها تن دچار نقص عضو شده و یا اعدام می شوند و فساد و فقر و اعتیاد و فحشا همه جاگیر شده است و همچنین تعداد کودکان خیابانی در ایران به حدود یک میلیون تن رسیده است و جوانان ما آینده ای تاریک و ناامیدانه در پیش روی دارند، اینها چگونه جوابگو خواهند بود؟

چگونه این افراد توانستند به نام رهبر سیاسی، روشنفکر، پژوهشگر، تاریخ شناس، شخصیت های فرهنگی، روزنامه نگار، مخبر و برنامه ساز، چنین ستمها و جنایتهایی را بر ملت ما روا دارند و در استمرار و تحکیم حکومت مرگ و تباهی اسلامی کوشا باشند!! و چه آسان و ارزان خود را می فروشند و در نابودی فرزندان کورش و داریوش و سرزمین هورائی، همدست دشمنان ایرانزمین می شوند؟

کسانی که مبارزه مسالمت آمیز را بصورت بیانی، مانیفست و فراخوان برای اتحاد مطرح می سازند، باید بدانند که این روش بیانگر چگونگی مبارزه برای نجات ایران از چنگال این شیاطین مذهبی نیست و با مقوله براندازی و رهائی ایرانزمین و خواست واقعی مردم ایران تفاوت فاحشی دارد و هیچ گونه ارتباطی مابین اینگونه فعالین و هواداران مبارزه مسالمت آمیز و ملت بپا خاسته ایرانزمین وجود ندارد.

واقعیت آن است که اکثر امضاء کنندگان این بیانیه ها و فراخوان ها و طراحان اتحاد و وحدت، مخالف سرنگونی این حکومت کشتار هستند و بواسطه همبستگی ها و منافع مشترکشان با حکومت، موافق مشروط آن هستند و برای اینکه بالاخره این شرط پذیرفته شود تز مبارزه مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی و رفراندوم در داخل رژیم با ناظران بین المللی را برای حفظ رژیم مطرح نموده اند.

در یک کشوری که مدنیت وجود ندارد و روابط اقتصادی و اجتماعی مستبدانه حاکم است و احتیاجات حکومت از طریق اقتصاد تک محصولی بر پایه فروش نفت و چپاول ثروت های ملی رفع می شود نافرمانی به اصطلاح مدنی هیچ آسیبی به حکومت نخواهد زد و این ترفند دیگری است.

از نظر ما رفراندوم بعد از براندازی حکومت اسلامی قابل برگذاری است و در آن نمایندگان واقعی مردم ایران و رهبران سیاسی - اجتماعی و احزاب میهنی، ناظر خواهند بود، و از تمام روزنامه نگاران جهان برای درج خبر رفراندوم دعوت خواهد شد.

مقوله فراندنم یا همه پرسی معمولاً از نظر سیاسی در مواقعی صورت می گیرد که کشور در بن بستی قرار گرفته که حکومت یعنی مجموعه قوای مجریه، قضائیه و مقننه نمی توانند برای آن مشکل راه حل بیابند و چون مشکل از نظر ملی، سرنوشت ساز است تصمیم گرفته می شود که در این زمینه رأی مستقیم مردم را داشته باشند و معمولاً پاسخ فراندنم یکی از دو مورد سؤال است که یا انتخاب یک مورد است و یا گفتن بله یا نه.

حال می پردازیم به اینکه از مدتی قبل از انتخابات، این مسئله فراندنم مورد بحث قرار گرفت تا امروز من به خاطر نمی آورم که هیچ یک از پیشنهاد دهندگان فراندنم در ایران موضوع آن، نحوه برگزاری آن و تاریخ آن را مشخص کرده باشند. یعنی اینکه نگفته اند در مورد چه موضوعی باید فراندنم شود.

از جمله در مورد ولی فقیه یا حکومت اسلامی که دو مشکل اصلی مردم ایران است. اگر قرار باشد در این دو مورد فراندنم شود چه مقامی باید این فراندنم را برگزار کند. حکومت اسلامی یک بار چنین فراندنمی برگزار کرد هنگامیکه در موضع قدرت بود گفت مردم حال من باشم یا رژیم قبلی که جواب مثبت خود را هم گرفت که به صورت یک حکومت ستمگر خون آشام بسیار نیرومند در مقابل مردم درآمده. شما چه انتظاری دارید که حکومت، فراندنم کند که من بمانم یا دیگری بیاید یعنی دموکراسی بیاید که این به نظر من ابلهانه ترین تعبیر سیاسی - اجتماعی است از چنین فراندنم و یا برای مثال از ولی فقیه که ستون وسط خیمه حکومت اسلامی است اگر این موجود فرمایشی و جعلی را از این حکومت بگیری چیز دیگری برایش نمی ماند و تمام حکومت دچار فروپاشی می شود.

تصور اینکه در این زمینه از این حکومت توقع داشته باشیم که فراندنم کند این هم بی منطق و غیرعقلانی است.

اما باید توجه کنیم که از نظر حقوق بین المللی و منشور سازمان ملل تمامی کشورها، در محدوده تمامیت ارضی خودشان در حکومت کردن و اداره کشورشان آزادند و هیچ دولت یا نهاد بین المللی نمی تواند در امور داخلی کشورها دخالت کند.

حال که پذیرفتیم که حکومت اسلامی چنین فراندنمی را برگزار نخواهد کرد اگر فرض کنیم که بشود با توسل به مقامات بین المللی ملت محروم و ستم دیده ایران میتواند، آنها را وادار کند که دولت ایران را مجبور نماید تا چنین فراندنمی را تحت نظارت ناظرین بین المللی به عمل بیاورد این هم صریحاً با اصول حقوق بین الملل عمومی و روابط دیپلماسی جاری بین ملتهای جهان مغایرت دارد و عملی نیست.

متأسفانه برخی از سیاستمداران ما با نمونه برداری از بعضی از کشورهای وحشی
افریقائی و بیان جملات کلیشه ای از جمله رفراندم تحت نظارت ناظرین بین المللی را
به عنوان الگو برای ایران پیشنهاد می کنند در حالی که نه ایران افریقااست و نه در
حکومت اسلامی می توان بصورت دمکراتیک رفراندم کرد.

همبستگی

روش گفتاری و کرداری ما همبستگی و اتحاد اپوزیسیون واقعی ملت ایران را
مکانپذیر کرده است و اکنون مابین سازمان پارس و شورای براندازی با ملت ایران و
اپوزیسیون واقعی همبستگی و اتحاد کامل وجود دارد.

با نگاهی از اپوزیسیون در می یابیم که مجموعه ای است از حزبه‌ها، گروه‌های
سیاسی، جنبش‌ها و افرادی که دارای یک نوع خط فکری و مشی مبارزاتی نمی باشند.
اپوزیسیون با چنین ترکیبی در مقابل خود یک دشمن دارد و هدف او سرنگونی آن
دشمن و جایگزینی آن با باورهای فکری خودش.

اپوزیسیون اگر نگوئیم در همه موارد لااقل در بسیاری موارد بیش از آنکه با دشمن
مخالفت می ورزد با سایر گروه‌های تشکیل دهنده اپوزیسیون اختلاف فکری دارد.
اما در شرایط فعلی می توانیم اپوزیسیون ایرانی خارج کشور را به چهارده گروه
شناخته شده تقسیم کنیم:

یکی جبهه ملی است که گذشته از انشعابات متعدد و از دست دادن وحدت و
تمرکز فرماندهی با جهت گیری جدید، دیگر آن جایگاه و پایگاه را در اپوزیسیون خارج
کشور ندارد.

مشروطه خواهان و تمامی طرفداران رژیم سابق که طیف سلطنت طلب و
هواداران فلسفه تاریخی پادشاهان را در بر می گیرد که نقاط مثبت و منفی مبارزاتی
این گروه یکی همان است که گریبانگیر جبهه ملی شده یعنی از دست دادن وحدت و
تمرکز فرماندهی که موجب می شود نیروهای بسیار میهن پرست در جهات مختلف
سمت و سو بگیرد و هدر رود.

در صورتی که اگر این نیروها چون یک دایره دارای مرکزی باشد و تمام
جهت گیری آن بسوی آن مرکز باشد بصورت نیروئی بسیار سهمگین در مبارزه با
دشمن درخواهد آمد. اما نقطه بسیار روشن و مثبت در این گروه آن است که خواستهای
آنها ریشه در تاریخ و تمدن ایران دارد و قانون اساسی پادشاهی مشروطه ایران اگر هم
بصورت جمهوری مشروطه به شکل دمکراتیک، عادلانه، انسانی و میهن پرستانه تنظیم

شده باشد خواهند پذیرفت، به دلیل اینکه بیشتر آنها مبارزه می کنند برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز.

جنبش چپ

دوران پیدایش و شکوفائی همبستگی چپ در ایران از یک قرن می گذرد. این جنبش با اینکه متکی به نوعی فلسفه علمی بسیار غنی جهان می باشد و هدف آن عدالت اجتماعی و اقتصادی است به دو علت در ایران پا نگرفته است: نخست اینکه بافت سیاسی - اجتماعی مردم ایران آماده پذیرش منشورهای آنها نیست و دوم اینکه با برخی عملکردهای تاکتیکی بویژه در دهه اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم در فضای سیاسی - اجتماعی ایران در باره روشهای آنها تعبیرهای مناسبی نمی شود البته پس از فروپاشی اتحاد شوروی این جنبش در ایران نظیر تمام کشورهای جهان دچار تفرقه، جدائی و چند شعبه گرائی شد. در خارج از کشور، مبارزات تئوریک جنبش چپ قابل ملاحظه بوده است ولی آیا سؤال آن است که از نظر اکسیون تا چه اندازه با روشهای انقلابی مورد قبول آنها توانسته اند در ایران حکومت را مورد حمله و تزلزل قرار دهند سؤال همین جاست.

گروههای متفاوتی که تحت عناوین مختلف از راست راست گرفته تا چپ رادیکال که با حکومت اسلامی مخالف هستند

پس از انقلاب بسیاری از میهن پرستان به این نتیجه رسیدند که تفرقه اپوزیسیون آب به آسیاب دشمن ریختن است و با تمام نیرو تلاش کردند که آنها را با یکدیگر همبسته و متحد کنند ولی تمام این مردم میهن پرست و خوش دل نتوانستند به چنین هدفی برسند چرا؟

چون هر یک از گروههای اپوزیسیون در نظر داشت که هویت سیاسی - اجتماعی خود را حفظ کند و در آن مجموعه ای که می بایستی شورایی می بود و عنوان رهبر داشته باشد بوجود نیامد در حالی که از این تجربه تلخ نزدیک به یک ربع قرن می گذرد جنبش ما به این نتیجه رسیده است که اتحاد کارکردی در اپوزیسیون عملی نیست، چرا که هر گروه سیاسی - اجتماعی در اجرای تاکتیکهای خود میل دارد مستقل باشد و زیر چتر دیگری قرار نگیرد. ولی همگی با رهبری شورایی برای براندازی موافقت دارند.

ما گفته ایم همبستگی و همسو شدن در هدف، همان استراتژی تعیین کننده در وجود اپوزیسیون واقعی است که آن سرنگون کردن حکومت اسلامی، برای ایجاد

دموکراسی و مردم سالاری در ایران است. ما براندازی را مرکز همبستگی و اتحاد قرار دادیم چرا که اگر مختصری از این راه منحرف شوند بخوبی شناخته می شوند که ایشان به نوعی در مجموع همبستگی، یک تافته جدا بافته هستند.

با این روش، سازمان پارس و شورای براندازی به نتایج مطلوب دست یافته است و توانسته است اپوزیسیون واقعی را در هدف براندازی همسو نماید و جنبش براندازی را که خواست واقعی ملت ایران است هدایت کند.

ما همواره در حال یارگیری و افزایش انسجام نیروهای مبارزه و برانداز درون و برون مرز هستیم، و با همسو نمودن اندیشه و بیان و کنش این نیروها در ایجاد یک شورای رهبری مؤثر خواهیم بود، شورائی که می تواند بعد از براندازی از ایجاد هرگونه دیکتاتوری و سودجویی فردی یا گروهی جلوگیری کند. و ملت ما در یک فضای باز سیاسی - اجتماعی و با مهر و دوستی بین ایرانیان از هر گروه و دسته و حزب سیاسی، برای آینده سرزمینشان تصمیم خواهند گرفت و فردائی پربار و سرافراز را برای خود و نسلهای آینده ایران بنیان خواهند گذاشت.

مکانیزم و روش براندازی و زمینه سازی دموکراسی

بطور کلی انقلاب، دگرگونی بنیادین یک سیستم است که در آن رژیم حاکم دچار فروپاشی می شود و نظام دیگری به جای آن می آید. انقلاب، یک حرکت تخریبی و بنیان برافکن است که طرفداران آن با نظام سابق دشمنی و خصومت دارند و نوعی حرکت عمودی است که شرایط سیاسی - اجتماعی یک جامعه در اثر آن بهبود یابد، اما، اصلاح آن است که در درون یک نظام و از نظر عملکرد، گروههای سیاسی مخالف موجود باشند و در نظر داشته باشند که بخشی از قوانین یا مقررات و یا سازماندهی و یا مدیریت جامعه را تغییر دهند تا در جهت بهتر شدن منافع و مصالح مردم باشد. اینکه خاتمی می گوید من می خواهم اصلاحات کنم دو اشکال دارد: نخست اینکه او نمی تواند انقلاب را که در ذات خودش اصلاح پذیر نیست بلکه تخریبی است اصلاح کند و تا هنگامی که این حکومت، فضای انقلابی را در جامعه حفظ کند هیچ گونه اصلاحی عملی نیست و بعد اینکه او با این شعار فقط می تواند دردهای مردم ایران را از طریق گفتار درمانی معالجه کند به همین علت در همین هفت سال حتی یک بار نتوانست بگوید می خواهد چه چیز را اصلاح کند چون از نظر مردم ایران اولین چیزی که باید اصلاح شود حذف ولی فقیه از فرهنگ سیاسی - اجتماعی ایران است. ولی حال می بینیم که او خودش نسبت به ولی فقیه حالت نوکر منشی دارد و همواره در روی

همین پاشنه گردیده است و باید خوش باور و ساده اندیش باشیم که تصور کنیم که او می خواهد اصلاحات کند.

برخی در داخل ایران و حتی در خارج معتقد هستند که باید قانون اساسی تغییر کند. در اینجا باید به یک نقطه بسیار دقیق توجه کرد و آن این است که این افراد بطور ضمنی، کادر کلی رژیم را قبول دارند یعنی طرفدار حکومت اسلامی هستند و می خواهند تغییری در سطح افقی پیدا شود مثلاً یک اصل با اصل دیگر حذف شود یا اضافه گردد که این هم دردی از ملت ایران دوا نمی کند.

اما براندازی، در ظاهر، بنظر می رسد که یک عمل مسلحانه و انقلابی است ولی چنین نیست در عمل، سیاسی - اجتماعی، مردمی و دموکراتیک است ولی در نتیجه دگرگون کننده و سازنده است و از قیام همگانی مردم و حمایت نیروهای مسلح ملی سرچشمه خواهد گرفت. حال به چه وسیله می شود این حکومت را منقرض کرد؟

۱- با کودتا: به هیچ وجه از نظر کارشناسان سیاسی - اجتماعی و استراتژیک جهان مورد توصیه نیست و تجربه های تلخ چند حرکت کودتاگرانه قبلی نیز هنوز از خاطر ما مردان مبارز و آزادی خواه نرفته است و به هیچ وجه راضی نخواهیم شد که ایران لبنان دیگری بشود.

۲- از طریق انقلاب: که معمولاً در جهان اگر یک انقلاب نتیجه خوب داشته باشد مردم آن کشور دوباره انقلاب نخواهند کرد و اگر نتیجه بد هم داشته باشد باز هم انقلاب نخواهند کرد چون آثار بد و پلید انقلاب قبلی آنها را از هر چه انقلاب باشد بیزار و متنفر کرده است و دیگر به هیچ وجه انقلاب نخواهند کرد درست مثل انقلاب در ایران. آنها که در ایران و جهان از الفبای علوم سیاسی آگاهی دارند بخوبی می توانند این نظریه را تأیید کنند که تا چه حد مردم ایران از انقلاب روحانی نمایان که خود را متولی آن می دانند نفرت دارند.

۳- از طریق شورش: بطور کلی شورش های محلی سازمان نیافته قابل سرکوب هستند. گاهی در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین دیده شده است که برخی از این شورشهای محلی به نتیجه کلی در سطح جامعه رسیده است که در کشور ما با توجه به ابعاد جغرافیایی و بسیاری ویژگی های سیاسی تاریخی چنین حرکتی هرگز مورد توجه و نتیجه بخش نیست.

- اما براندازی از نظر ما با قیام ملی امکان پذیر است و بزودی انجام خواهد گرفت. ما امروز به نوعی تاکتیک و برنامه ریزی احتیاج داریم که پایه های این حکومت ستیزه جو را به لرزه درآورد و قیام ملی را بوجود آورد و در انتها براندازی صورت گیرد.

ملت ایران اطمینان دارد که تا زمانی که براندازی این حکومت ضدایرانی صورت نگرفته است، ما و نسلهای آینده هرگز روی خوشی و شادی را نخواهیم دید. آینده، زمانی بر ما ایرانیان لبخند خواهد زد که گریبان مام میهن را از چنگال خون آلود این دشمنان ایران نجات بخشیم.

کسانی که فعالیت و مبارزه منفی برای استمرار حکومت اسلامی کرده اند، و نه اینکه مبارزه مثبت برای سرنگونی حکومت و همچنین همواره براندازی را محکوم کرده اند، نمی توانند کادر رهبری مناسبی در جنبش براندازی ملت ایران باشند.

تاکتیکهای ما در جنبش براندازی آنست که تمام مردم ایران با توجه به آگاهی های سیاسی - اجتماعی و تجربیات مبارزاتی که برای رهائی دارند و با رهنمودهای شورای براندازی آنچنان تجهیز و بسیج شوند که با یک حرکت تند و سریع در یک قیام همه جانبه ملی حکومت را سرنگون سازند، تا زمینه استقرار حاکمیت ملی فراهم شود. دشمنان ما بدانند تا روزی که شیرزنان و آزادمردان دلاور ایرانزمین می خروشدند خواب راحت نخواهند داشت و فرزندان ایرانزمین سرزمین اهورائی را از شر دزدان و قاتلان پاک خواهند کرد.

هم اکنون مبارزات سازمان پارس و شورای براندازی از مرحله سیاسی - گفتاری به مرحله عملیاتی خود نزدیک می شود و بزودی ضربات کشنده ای بر پیکر کثیف و فاسد این حکومت شیطانی فرود خواهد آورد و با همراهی تمامی ملت ستمدیده ایران، بزودی روز قیام ملی را گرامی خواهیم داشت و جنبش براندازی ملت ایران پیروز خواهد شد و در پیرو آن، امنیت، آرامش، رفاه، عدالت و غرور و افتخار به سرزمین اهورائی، سایه خواهد افکند.

مرداد ۱۳۸۱

انقلاب! یا فریب ملی

انقلاب به معنی دگرگونی بنیادی است که معمولاً در جهت بهبود روابط سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در جامعه انجام می گیرد مانند انقلاب ایدئولوژیکی، انقلاب صنعتی غرب و انقلاب فرهنگی...

در آنالیز واقعه ۵۷ در این ۲۴ سالی که گذشت که همواره تیتتر خیلی از روزنامه های داخلی و خارجی بوده است علل آن را در درون ایران جستجو کرده اند. برای مثال تک حزبی بودن، مدرنیته بیش از حد، اسلامی نبودن رژیم، فقدان عدالت اجتماعی، نبودن احزاب آزاد و دموکراتیک و غیره... ولی در آن زمان، بسیاری از کشورهای دنیا حتی کشورهای اروپائی در مقایسه با شرایط ایران می بایست آماده انقلاب می بودند ولی ما دیدیم که این فاجعه در ایران اتفاق افتاد.

اکنون اکثر اندیشمندان و میهن پرستان میدانند که واقعه ۲۲ بهمن ۵۷ در ایران از خارج صادر شد و علل آن، منافع اقتصادی و ژئوپولیتیکی منطقه ای و بین المللی غرب بوده است و طرح آن در جزیره گوادلوپ توسط انگلیس، آمریکا، فرانسه و آلمان ریخته شد.

انقلاب فرانسه و روسیه، دو انقلابی بود که در درون جامعه رشد کرد و پایه مردمی داشت و برای رهایی از استبداد، نابرابری های اجتماعی و رسیدن به جامعه ای آزاد که در آن رفاه مردم نیز حفظ شود، صورت گرفت و نتایج مثبت و منفی آن را بخوبی شاهد هستیم.

در توطئه و فریب ملی ۲۲ بهمن ۵۷، از فقر فرهنگی سیاسی - اجتماعی بسیاری از گروهها و سازمانها بهره برداری شد و باعث شد که آنها راحت در این دام بیفتند و همراه با خائنین به ایران و ایرانی، سرنوشت سیاهی را برای ملت بزرگ ایران رقم بزنند.

در زمان محمد رضاشاه پهلوی هرچند که عوامل جاسوسی بین المللی و سازمانهای ضدمیهنی همواره مشغول توطئه و دسیسه علیه توسعه و پیشرفتهای جامعه، در بخشهای مختلف مانند کشاورزی، دامپروری، صنعتی و سیاسی - اجتماعی و بطور کلی تولید روند دموکراتیک در جامعه بودند، ولی ملت و جامعه خودجوش ایرانی در آن شرایط با حمایت و همراهی محمد رضاشاه پهلوی توانست به پیشرفتهای چشمگیری نایل آید و ایران در ردیف کشورهای در حال توسعه، می رفت تبدیل به یک کشور توسعه یافته و هم پایه کشورهای پیشرفته جهان شود. محمد رضاشاه در آن زمان در

صدد بدست گرفتن هدایت کامل انرژی و اقتصاد دنیا یعنی نفت و رهبری اوپک بود. محمد رضاشاه به گفته کنت دو مارانش رئیس سرویس اطلاعاتی فرانسه در دوران والری ژیسکار دستن، دیکتاتور نبود بلکه اتوکرات بود یعنی میل داشت همه کارها زیر نظر او انجام شود، چرا که او می دانست اکثر اطرافیان او خائن و ضدمیهنی هستند. دردیدار سفیر اسرائیل که در آخرین روزهای اقامت خویش در تهران پیش از ترک ایران در سال ۵۷ به دیدن او رفته بود محمد رضاشاه گفته بود، اگر چند سالی دیگر وقت داشتم ایران را یک کشور نمونه می کردم.

هیچ دلیلی در دست نیست که در صحت آرزو و وطن پرستی محمد رضا شاه یا در صداقت وی در بیان آن آرزو تردید کنیم، زیرا با نگاه به مجموعه اقدامات وی پس از توفیق او در پایان دادن به قرارداد کنسرسیوم و تضمین حاکمیت کامل ایران بر نفت و گاز و با توجه به نقشی که ایران در ایجاد و تقویت سازمان اوپک بازی می کرد و موضعی که محمد رضاشاه در این زمینه در برابر خارجی‌ان گرفت می توان گفت که وی به آنچه سفیر اسرائیل از قول او نقل کرده است باور داشته است، و برخورد خصمانه محمد رضاشاه با خارجی‌ان، در حفظ منافع و حقوق ملی در خاطرات علم دیده می شود. محمد رضاشاه در جریان برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در برابر آرامگاه کوروش کبیر ایستاد و گفت کوروش آرام بخواب که ما بیداریم، منظور او از «ما» خود او و ملت ایران بود ولی دیدیم که ملت ایران هم خواب بود.

به گفته داریوش بزرگ در لوحه ای که به مناسبت اقدام برای حفر کانال سوئز در مصر از او به یادگار مانده، می گوید: من پارسی هستم و به همراهی پارسیان مصر را گرفتم. امر کردم این ترعه را بکنند از پی رودی که از مصر جاری است. این ترعه کنده شد، چنانکه فرمان دادم و کشتی ها از راه این ترعه به پارس روانه شدند چنانکه اراده من بود.

در آن زمان داریوش فرمانروای سپاهییانی بود که بخش بزرگی از جهان متمدن آن روز را زیر نگین خویش داشت.

محمد رضاشاه به ایران بزرگ، ملت بزرگ و متمدن ایران و استقلال ایران باور داشت و برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز تلاش می کرد. ولی... در کنار این اندیشه میهنی منافع غرب به خطر افتاد و آنها (آمریکا، انگلیس، اسرائیل، فرانسه، آلمان...) در صدد سرنگونی او برآمدند.

مردم ایران در آن زمان درد دین نداشتند، درد فقر نداشتند و در دنیا از اعتبار و آبرو یک ملت بزرگ با فرهنگی جاودانی و متمدن برخوردار بودند. در آن زمان اگر

روشنفکران و گروههای سیاسی - اجتماعی اپوزیسیون به رژیم نزدیک می شدند و در سازندگی ایران شرکت می کردند و از پروژه فضای باز سیاسی - اجتماعی از محمد رضاشاه حمایت می کردند شاید سیاست بین المللی نمی توانست ایران را ویران سازد. ما دیدیم که بعد از ابلاغ دستور عمل انقلاب توسط غرب، علیه ملت بزرگ ایران همه رادیوها، تلویزیونها، روزنامه های استعمار و گروههای وابسته به آن، شروع به فریب دادن ملت ایران نمودند و از شعارهای اجرای قانون اساسی، آزادی، استقلال، حاکمیت ملی که در آن زمان بطور نسبی در ایران اجرا می شد، جای خود را به شعار «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر» داد، و این فقر فرهنگی تأثیرگذاران آن زمان ایران و همراهی خائنین بود که دسیسه بین المللی را پیروز ساخت. و اینان بدنبال سرابی که به نابودی ختم می شد رفتند و میهن اهورائی را به منجلاب نیستی و نابودی کشاندند.

در این ۲۴ سالی که گذشت فرزندان ایرانزمین همواره در شکنجه و مرگ غوطه ور بودند و به این ملت بزرگ صدمات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جبران ناپذیری وارد آمد.

این حکومت اسلامی همانطور که بارها گفته ایم توسط جهان غرب به ایران هدیه شد و در این ۲۴ سال هم همواره غرب، حامی و نگه دار این حکومت ضدانسانی بوده است.

فرزندان ایرانزمین، هیچ کشوری برای رسیدن به آزادی و استقلال و حاکمیت ملی از شما حمایت نمی کند.

آمریکا و انگلیس و کشورهای غربی دیگر، هرگز از دولتهای ملی میهنی و جنبش های مردمی در منطقه حمایت نکرده است.

فرزندان ایرانزمین تنها به نیروی خودتان متکی باشید و با همبستگی می توانید حق مسلم خود را بگیرید و بر سرنوشت خودتان حاکم شوید.

ملت بزرگ ایران، همه این کشورهای غربی دروغ می گویند و نیروی تبلیغاتی خود را در مسیر انحراف حرکت مردمی قرار داده اند و می دهند، رادیو بی بی سی، اسرائیل، آمریکا، فرانسه، همه در پی استمرار و تحکیم حکومت اسلامی دست نشانده خود هستند و اکثر تلویزیونهای لس آنجلس در این مسیر گام برمی دارند.

فرزندان ایرانزمین، آگاه باشید و با بینش و اندیشه آزاد و آگاه گام بردارید و تنها در پی کسب منافع و حقوق ایران و ایرانی به مبارزه خود ادامه دهید، و با همبستگی و ازخودگذشتگی حق خودتان و آزادیتان را از دنیا پس بگیرید، و به هیچ یک از کشورهای

خارجی و عوامل سرسپرده خائن آنها فرصت برنامه ریزی دیگر را ندهید و فریب سخنان توخالی آنها را نخورید و از تجربه تاریخی خود مدد بگیرید.

در قانون جزائی اگر شخص یا اشخاصی به قاتلین یا دزدان کمک کرده باشند، شریک جرم محسوب می شوند و محاکمه خواهند شد.

من اکنون به عنوان یک فرزند ایرانزمین و مبارز راه آزادی و استقلال ملی، از تمام کشورهایی که در ایجاد، استمرار و تحکیم حکومت مرگ و نابودی اسلامی در ایران شرکت داشته اند و دارند اعلام جرم می کنم و آنها را در کشتار و نابودی ملت بزرگ ایران سهیم می دانم.

فرزندان ایرانزمین، دیدیم که آمریکا و انگلیس، در مورد افغانستان چگونه عمل کردند. اکنون پس از گذشت نزدیک به دو سال از سرنگونی طالبان، و ایجاد جمهوری اسلامی (مدل ایرانی) در افغانستان توسط غرب، هنوز جنگ، ناامنی و شورش در آنجا ادامه دارد. نه آزادی، نه امنیت، نه سازندگی و نه ثبات به افغانستان بازنگشت.

ملت بزرگ ایران باید بداند اگر آمریکا، فرانسه، اسرائیل، انگلیس، آلمان... به دموکراسی و منشور جهانی حقوق بشر اعتقاد داشتند، نخست این حکومت را در ایران قرار نمی دادند، دوم آنکه، این جانیان را ۲۴ سال حمایت نمی کردند، جهان غرب میدانند در زندانهای ایران چه می گذرد، آنها می دانند تاکنون چند صد هزار ایرانی اعدام شده اند. آنها، از سنگسار و شکنجه و قطع اعضای بدن ایرانیان توسط حکومت دست نشانده خود بااطلاع هستند. آنها تنها در مسیر غارت سرمایه های ملی و مخازن زیرزمینی ما از هیچ توطئه و دسیسه ای علیه ملت ایران رویگردان نیستند.

فرزندان ایرانزمین، امروز فریب سیاست بین المللی، در استمرار و تحکیم حکومت اسلامی شعار اتحاد تا همه پرسی است که توسط آقای رضا پهلوی در خارج فریاد زده می شود و همین فریاد توسط عوامل و دانشجویان دفتر تحکیم وحدت آقای رفسنجانی زده می شود. ما در اینجا بخوبی اتحاد بین فراماسونهای مذهبی داخل و فراماسونهای به اصطلاح اپوزیسیون خارج را می بینیم که در این مدت ۲۴ سال نقش ستون پنجم رژیم را بازی کرده اند و این اتحاد شاه الله و حزب الله که توسط سیاست ضد ایران و ایرانی استعمار ریخته شده است برای دیکتاتوری، کشتار، جنایت و ویرانی بیشتر فرزندان میهن تدارک دیده شده است که در کنار آن منافع جهان غرب بهتر حفظ خواهد شد و همواره روشنفکران و عاشقان ایران قربانی خواهند شد، تا کشور ما همواره در قهقرا باقی بماند.

آقای رضا پهلوی، شما شاید بتوانید ایران را به رفسنجانی و سیاست استعماری

غرب راحت بفروشید. ولی بدانید که در آینده در مقابل ملت بزرگ ایران جوابگو خواهید بود و تاریخ در مورد شما قضاوت خواهد کرد. ما می دانیم که همه عوامل و عناصر اطلاعاتی وابسته به رفسنجانی در آمریکا با دفتر شما رابطه دارند و جنبش براندازی ملت ایران را می خواهند به بیراهه بکشانند. در اینجا باید بگویم: پسر کو ندارد نشان از پدر، تو بیگانه خوانش نخوانش پسر! محمد رضاشاه در تمام عمر خود با استعمار و در راه ایرانی آزادی، آباد و سرافرازی ایران مبارزه کرد و توانست با تمام کارشکنی های استعمار در توسعه ایران موفق شود و همین استعمار بود که او را از بین برد، چگونه می توانید شما در برنامه ریزی همه پرسی با رفسنجانی و عوامل استعمار که پدر شما و ایران را نابود کردند همکاری کنید؟ چگونه شما پول خون ملت قهرمان و مبارز ایرانزمین و رادمردان ارتش شاهنشاهی که توسط ملایان و استعمار جهانی ریخته شد خرج می کنید؟ بدانید که جوابگو خواهید بود.

من اکنون به نام یک فرزند ایرانزمین وفادار با محمد رضا شاه پهلوی و خواسته های او تمام القابی را که توسط محمد رضا شاه به شما رسیده است از شما پس می گیرم و بدانید که در ایران آزاد، آباد و سرافراز بعد از براندازی در دادگاه ملت ایران جوابگو خواهید بود.

ملت بزرگ ایران، اکنون تاکتیکهای عملیاتی هسته های براندازی در ایران آغاز شده است و ضربات کشنده و پی در پی بر پیکر کثیف و فاسد این حکومت شیطانی فرود خواهد آمد و با همت فرزندان ایرانزمین و شورای براندازی، بزودی زمینه قیام ملی فراهم خواهد شد و میهن اهورایی را از شر شیاطین مذهبی ضد ایرانی نجات خواهیم داد و جنبش براندازی ملت ایران پیروز خواهد شد و با سرنگونی و براندازی این جباران و دزدان و قاتلین حکومت اسلامی و عناصر ستون پنجم آن، تاریخ درخشان آینده ایرانزمین را ترسیم خواهیم کرد، تاریخی مملو از بالندگی و فرزاندگی، عشق و همبستگی، رفاه و آرامش، غرور و افتخار و تاریخی مداوم برای فردای کشورمان و حاکمیت فرزندان ایرانزمین بر سرنوشت خود، ما اجازه نخواهیم داد تجربه شکست های تاریخی دوباره تکرار شود. ایران باید با دست توانایان نیک برتر ایرانی ساخته و پرداخته شود، و برای رسیدن به آن مسئولیت ما فرزندان ایرانزمین براندازی حکومت اسلامی و ساختن ایرانی آزاد، آباد و سرافراز است و دشمنان ملت ایران بدانند که به عقب باز نخواهیم گشت، به پیش می رویم و پیروزی از آن فرزندان ایرانزمین خواهد بود.

اسفند ۱۳۸۱

مهاجرت

مهاجرت بمعنی تغییر دادن محل زندگی است. هجرت و یا جابه جا شدن برای امکان تداوم حیات میتواند موقت و یا دائمی باشد.

مهاجرت موقت

از آنجا که عمل مهاجرت برای بقای زندگی میباشد، تغییرات شرایط زندگی گاهی اوقات موجب مهاجرتهاى موقت میگردد. مانند مهاجرت های فصلی پرندگان مهاجر، ماهی های اقیانوس پیمای مهاجر، تغییر مکان جانوران جنگلی با توجه به تغییر فصل گرما و سرما و همچنین ییلاق و قشلاق ایلات مختلف. در میان اجتماع انسانها علاوه بر اینگونه مهاجرتهاى موقت شرایط سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی کشورها و سایر جوامع بزرگ و کوچک موجب ترک موقت زادگاه میگردد که گاهی این جدائی موقت بعلت کوتاهی عمل خود مهاجر و یا طولانی بودن دوران حکومت نامناسب به مهاجرت های ابدی تبدیل می گردد. گاهی اوقات بعلت مناسب شدن فضای زندگی در زادگاه متروک شده مهاجرین، شرایط مساعد در محل سکونت قبلی بوجود آمده و حتی مهاجرینی که قبلاً هجرت ابدی داشته اند به موطن خود بازمی گردند.

مهاجرت های ابدی

با توجه به اینکه هر نوع مهاجرتی که بقصد ابدی بودن انجام میگردد ممکنست به مهاجرت موقت مبدل گردد و خود مهاجر به میهن خود مراجعت نماید، بعضی از انواع مهاجرت های ابدی هرگز رجعتی در پی نخواهد داشت. بطور کلی مهاجرت ها اغلب در نتیجه اجبار و «قوانین جبری طبیعت» صورت می گیرد زیرا علاقه موجود به زادگاه (میهن) که نوعی آغوش مادر است، هر موجود زنده را به «خاک» و میهن و زادگاه، علاقمند می سازد. و این اجبار برای مهاجرت علل مختلف بشرح زیر دارد:

مهاجرت های دلخواه

با وجود اینکه هرگونه مهاجرت و تغییر زادگاه دارای مصائب و دشواری های جنبی میباشد، ولی گاهی اوقات مشاهده می شود که فرد یا افراد و یا گروهی برای بدست آوردن امکان

زندگی بهتر بطرف مسکن جدیدی کوچ نموده و اقامتگاه خود را تغییر می دهند.

۱ - کولیان

مهمترین و مشخص ترین نمونه این مهاجرتها (زندگی مهاجرتی کولیان) است. کولیان هزاران سال است که پای بند مکان و وطن نیستند و همواره در حال مهاجرت از محلی به محل دیگر می باشند.

این طبقه از مردم قرنهایست که از طرف تمام ملل جهان به رسمیت شناخته شده اند. کولیان از دیرباز عامل انتقال فرهنگ های مختلف، اختراعات جدید و بسیاری از آثار تمدن از مناطقی به منطقه های دیگر بوده اند. آنها برخلاف عموم آدمیان که وابستگی عاطفی و غریزی به زادگاه خود دارند هرگز در مکان معینی بمدت زیاد سکونت نمی کنند و بهمین دلیل همواره در اثر تماس و برخورد با تمدنهای مختلف در عقاید و افکار خود تجدیدنظر می نمایند.

این اقوام کولی دارای تجربه های بسیار ارزنده ای در زمینه کوچ های دسته جمعی و مهاجرت های گروهی و طایفه ای می باشند و این تجربیات مورد استفاده مردم عادی در مهاجرتها ی اختیاری و اجباری قرار گرفته است.

تجربه های کولیان که راهنمای مردم غیرمهاجر و مهاجرین اجباری قرار می گیرد در زمینه های پزشکی و درمانی، نظافت های لازم هنگام کوچ، تأمین و تهیه غذا، نحوه رفتار با یکدیگر، مبارزه با حوادث طبیعی و موارد دیگر می باشد.

۲ - مهاجرت های برنامه ریزی شده

نوع دیگر مهاجرت های دلخواه، مهاجرت های برنامه ریزی شده می باشد. اینگونه مهاجرت ها معمولاً بخاطر کسب درآمد بیشتر - آشنائی با فنون و علوم - و بالاخره اسکان در منطقه ای مناسب تر از محل سکونت قبلی برای کشاورزی و دامداری و سایر امور انجام می گیرد.

از آنجا که اینگونه مهاجرت ها با مطالعات قبلی و برنامه ریزیهای صحیح صورت می گیرد و از طرفی مهاجرین جدید، با مهاجرین قبلی ارتباطاتی برقرار می نمایند و از تجربه های گذشتگان سود کافی می برند، همواره نتایج مطلوبی برای مهاجرین در پی دارد از سوی دیگر مهاجرین قبلی که با مهاجرین تازه دارای ارتباطات و خویشاوندی نسبی و سببی میباشند گره گشای معضلات و گرفتاریهای یکدیگر می گردند و از همه مهمتر اینکه این گونه مهاجرین هموطن و هم سرنوشت و هم طبقه با هم می باشند به آسانی در یکدیگر جذب شده و در هم مستحیل می گردند و ملت یا گروه جوان و زنده تازه ای را بوجود می آورند.

این مهاجرین مانند جریان آب روانی هستند که بسهولت از داخل یک مسیر به آبگیر

بزرگتری می پیوندند و اشکالات مهمی برای آنان پیش نمی آید. زیرا آنها عده ای هموطن، همزبان، هم کیش با فرهنگی مشترک هستند که بصورت گروهی به محل بهتر و مناسبتری نقل مکان نموده اند و نه تنها احساس غربت خانوادگی و فرهنگی نمی کنند، بلکه محیط زندگی را برای پذیرش اجتماعات جدید آماده می سازند.

در مهاجرت‌های دلخواه اگر اشکال مهمی برای بعضی از مهاجرین پیش آید، بسهولت میتوانند به جایگاه مادر بازگردند و اغلب اوقات این جابجائی بنفع مهاجرین جدید و قدیم موجب حل مشکلات عدیده می گردد و راه‌های تازه و جدیدی برای ادامه و تداوم حیات گشوده می گردد. مهاجرت‌های دلخواه را بهیچ عنوان نباید با مهاجرت‌های اجباری مورد مقایسه قرار داد. با اینکه هر نوع مهاجرت و ترک زادگاه ضایعات مالی و روانی در آغاز مهاجرت بدنبال دارد، اما بهر حال چون راه بازگشت همیشه گشوده است، بیماری‌های روحی که از جدا شدن فرد از خانواده و زادگاه گریبانگیر مهاجرین می گردد بسهولت درمان میشود و ضایعات مالی هم قابل جبران است.

اغلب اوقات زندگی مادی مهاجرین در عالم غربت بهتر از سابق می گردد زیرا مهاجرین (حتی اجباری) دست بانجام کارهائی می زنند که در شهر و دیار خود بعلل اجتماعی و شرایط فرهنگی قادر به انجام آن نبوده اند ولی در عالم غربت از روی ناچاری، ترس از فقر و مسکنت، عالم غربت و ناشناس بودن فرد مهاجر، انجام کار تازه ای که ظاهراً با شئون زندگی گذشته او توافق نداشته باعث پیشرفت و توسعه امور مالی فرد مهاجر غریب می گردد. این نوع مشاغل ممکنست مشاغل غیراخلاقی و ضد جامعه هم باشد از قبیل قاچاقچی گری، خرید و فروش مواد مخدر، سرقت مسلحانه، آدم ربائی و شاخه های مختلف فحشا و آدم فروشی و سایر امور ضد اخلاق و ضد جامعه و بالاخره مشاغلی که با سطح بسیار نازل اجتماعی دارای درآمدهای سرشار می شود.

مهاجرت های اجباری

مهمترین علت مهاجرت اقوام مختلف به نقاطی دورتر از زادگاه خود، مهاجرت های اجتماعی - اقتصادی در اثر اختلاف عقیده با سیاست فرهنگی حاکمان کشور است. مهاجرت اجباری را ناپستی با تبعید در یک ردیف بحساب آورد. زیرا تبعید همواره بوسیله دادگاهی صالح یا غیرصالح بعنوان یکی از انواع تبعید به فردی تکلیف و تحمیل میگردد که خود بخشی جداگانه دارد. ولی مهاجرت های اجباری سیاسی - اجتماعی هنگامی صورت می گیرد که ادامه زندگی در موطن اصلی برای فردی یا افرادی غیرممکن است و این بلای خانمانسوز اجتماعی علل بسیاری دارد که به بعضی از مهمترین آن اشاره می کنیم. باید اضافه شود که مهاجرت های

اجباری دارای ضایعات غم انگیز بسیاری است که در انواع این مهاجرت ها بطور جداگانه گفتگو خواهیم کرد.

۱ - ناسازگاری محیط زندگی (عوامل طبیعی)

در تمام طول تاریخ زندگی بشر، مهاجرت های اجباری به علت ناسازگاری محیط زیست انجام گرفته است. ناسازگاری شرایط محیط زیست شامل موارد زیر میباشد:

الف - تغییرات جغرافیائی در اثر وقوع زلزله و تغییر مسیر جریان رودخانه ها و آبهای جاری، شکسته شدن سدهای طبیعی و بالا و پائین رفتن منابع طبیعی آب، خشک شدن سطح زمین، درهم شکستن سدهای طبیعی آبهای زیرزمینی، بروز سیل های مداوم و بالا آمدن سطح آب روی زمین. بلامصرف شدن اماکن زندگی و غرقابه شدن زمین های زراعتی در زیر آب، آتشفشانها و نابود شدن شهرهای مسکونی، فرورفتن زمینهای بزرگ در زیر آب، و صدها عوامل دیگر که آدمی را ناچار کرده است زمین های زراعتی را تغییر دهد و به اماکن جدیدی غیر از زادگاه خود نقل مکان کند. این نوع مهاجرت ها در تمام عالم و کلیه دورانهای جغرافیائی روی داده است و مهاجرتهاى عظیم گروههای انسانی و جانوری در اثر بروز همین حوادث طبیعی است که حتی قاره ها را از هم جدا نموده است و چون بروز این حوادث عموماً بصورت ناگهانی است خواه ناخواه زیانهای جانی و مالی بسیاری به همراه داشته و خواهد داشت.

ب - تغییر آب و هوای کره زمین و دورانهای یخ بندان و گرما که همواره کره زمین را تهدید می کند موجب تغییر شرایط محیط زیست و کوچ ها و مهاجرتهاى بزرگ موجودات روی زمین شده است. کفایت اشاره شود که در آخرین دوران یخ بندان کره زمین حدود چهار هزار سال پیش، سطح آب خلیج فارس نود متر از سطح امروز پائین تر رفته بود و به این ترتیب تمام باتلاقهای جنوب ایران و عراق کنونی تبدیل به کویرهای خشک و بی آب و علف با شکافهای دره آسا شده بود و بالعکس در دوران گرم تر شدن کره زمین که از حدود دو هزار و ششصد سال پیش آغاز شده است سطح خلیج فارس بمرور بالا آمده و زمین های باتلاقی کنونی تبدیل به جنگلها و کشتزارهای وسیع شده و سراسر مناطق جنوبی و غربی آنرا جنگلهای انبوه فراگرفته بود که بعلت گرم تر شدن این مناطق مجدداً خشکی و کویر به این سرزمینها روی آورده است.

بنابراین تغییر شرایط جوی به عناوین مختلف موجب کوچ کردن آدمیان از نقطه ای به نقطه دیگر شده است که هر یک از این جابجائی ها موجب مصائب غیرقابل جبران و ضایعات عظیم برای جوامع بشری بوده است و از طرفی امکانات تازه ای برای گسترش تمدن بوجود آمده است.

لازم به یادآوری است که در دو هزار و سیصد سال قبل، تمام مناطق جنوبی ایران

(سواحل اقیانوس هند و خلیج فارس تا صدها کیلومتر داخل خاک ایران) را جنگلهای انبوه فرا گرفته بود. این جنگلها تا کرمان و سیستان و بلوچستان ادامه داشته و در مناطق بلوچستان دریاچه های بزرگ آب شور و شیرین وجود داشته و انواع مرغهای نایاب دریائی از جمله پلیکان در آن مناطق بسیار بوده است. نوع مخصوص دریائی کروکودیل های این مناطق (سیستان و بلوچستان) که هنوز هم در این منطقه وجود دارد دارای نفیس ترین پوست برای ساختن لوازم چرمی است که در جهان معروف است.

در سفرنامه اسکندر یادآوری شده است که ارتش مهاجم اسکندر تمام سرزمین ایران را از آسیای صغیر تا فنیقیه و شام و صحرای فعلی عربستان الی کرمان از میان جنگلهای پر از دار و درخت عبور کرده و تابش آفتاب را کمتر بالای سر خود احساس نموده. همچنین یادآوری میشود که پس از ساخته شدن سد هیرمند در افغانستان در چند دهه اخیر بمرور آب دریاچه های داخلی ایران و باتلاقهای طبیعی آن خشک شد و به مرور نسل پرندگان مهاجر در این مناطق از بین رفت و تمساح های استثنائی این مناطق در شرف نابودی بود. ولی خوشبختانه پس از مدت کوتاهی آبهای زیرزمینی همان رودخانه و سد هیرمند پس از فرسنگها حرکت در زیر زمین دوباره بصورت چشمه های سرشار و چاههای آرتزین از زمین خارج شد و دریاچه های جدید ایجاد گردید و تمساح ها زاد و ولد کردند و پرندگان مهاجر به ییلاقهای تابستانی خود بازگشتند.

۲ - مهاجرت های تحمیلی

این نوع مهاجرتهاى تحمیلی دارای دو نوع مشخص و معین می باشند:

الف - مهاجرت های تحمیلی زورگويانه

ب - مهاجرت های تحمیلی ناچار

الف - مهاجرت های تحمیلی زورگويانه

از هزاران سال پیش سلطه جویان بزرگ و جاه طلب تاریخی، هنگامیکه قوم یا ملتی را مورد تهاجم قرار داده بر نیروهای نظامی و رزمی آنان پیروز می شدند از بیم اینکه گرفتار انتقامجویی وارثین شکست خورده نشوند اقدام به قتل عام تمام سکنه شهرهای مفتوحه میکردند و فرزندان خردسال و ذکور آنان را عقیم نموده و همراه دختر بچه ها و زنان جوان در بازارهای برده فروشان به فروش می رسانیدند و آن عده کودکان معصوم و نگون بخت را که برای خدمتگزاری به خود نگاه می داشتند، آنچنان مورد تجاوزهای وحشیانه و بیرحمانه قرار میدادند که آن تیره روزان شخصیت و غرور انسانی خود را بکلی از دست داده و مبدل به گوسفندان

بی اراده ای می شدند که در مقابل هیچ توهین و تحقیری عکس العملی از خود نشان نمی دادند. تاریخ جهان از این قتل عامهای هولناک بسیار به یاد دارد که تکرار آن موجب ملالت خاطر خوانندگان خواهد شد.

چنانچه سلطه جویان ستمگر میخواستند از نیروی بدنی و توانائی اسیران دشمن استفاده های سرشار کسب کنند، بجای کشتن و نابود کردن جسم آنان، روح و روان ملت شکست خورده را نابود میکردند و از آنان بعنوان جانوران بارکش و اهلی بهره برداری می نمودند.

ب - مهاجرت های تحمیلی ناچار (کوچ اجباری)

بهترین برنامه تجربه شده و مورد آزمایش قرار گرفته از روزگاران کهن، کوچ دادن ملت ها و اقوام شکست خورده به نقاط مختلف بود.

ستمگران تباهکار متوجه شده بودند وقتی ملتی را به دسته های کوچک تقسیم کنند و هر دسته را به نقطه ای دورافتاده تبعید نمایند، گروه تبعید شده شخصیت نژادی و قبیله ای خود را بکلی از دست میدهند و بطور طبیعی و ناخودآگاه در انتظار ناجی خیالی و روز موعود مجهول می نشینند و دست از پا خطا نمی کنند. انتظار آنان موضوعی کاملاً تخیلی و غریزی آدمیزاد است. انتظاری که هرگز به سر نخواهد رسید و ناجی موعودی هم هیچگاه ظهور نخواهد کرد. سابقه این کوچ اجباری در تاریخ ما بسیار است. خصوصاً بعد از ظهور اسلام که اقوام عرب به نقاط مختلف ایران کوچ داده شدند و بالعکس.

پس از دوران مغول، این کوچ دادن های اجباری توسعه و ترویج بیشتری پیدا کرد و در زمان صفویه و قاجار و حتی اوایل دوران رضاشاه پهلوی، کوچ دادن سران عشایر و ایلات به مراکز استانها تحت نظر سازمانهای نظامی متداول بود که به گواهی مدارک و اسناد تاریخی، این اقدام رضاشاه فقید بنفع کوچ داده شدگان تمام شد و اغلب در تهران و سایر مراکز استانها به مدرسه رفتند، سواد آموختند، به دانشگاهها راه یافتند و مراحل و مدارج بالای علمی را طی نمودند ولی متأسفانه کینه رضاشاه را که بانی ترقی و پیشرفت مادی و معنوی آنان بود هرگز از دل نبردند.

نمی توان خرده ای بر آنان گرفت زیرا آنها همه چیز بدست آوردند ولی وطن و موطن خود را از دست دادند. ما آوارگان درد آنان را بهتر احساس می کنیم. در این باره از این مطلب بیشتر سخن خواهیم گفت.

آوارگان و مهاجرین نگون بخت (قربانیان استعمار)

هجرت اجباری و آوارگی الزامی، یکی از تلخ ترین و مصیبت بارترین بلایائی است که ممکن است گریبانگیر فرد یا جمعی شود. از آغاز قرن هجدهم که برنامه های استعمارگری رواج حول انگیزی در عالم پیدا کرد استعمارگران دولت استعمارگر انگلستان رشته جنایت استعمارگری را از چنگال پرتغالی ها و اسپانیولی ها بدر آورد و یک تاز میدان خون آلود و وحشتزای استعمارگری شد.

مزدوران جنایتکار انگلیسی در قالب میسیونهای مذهبی، جهانگردان و کاوشگران تاریخی و علمی، پزشکان جاسوس و سایر مستشاران، به جانب مشرق هجوم آوردند و بقول مورخ نگون بختی که در باره حمله مغولها با یک جمله کوتاه همه چیز را خلاصه کرد: آمدند و کشتند و سوزاندند و بردند.

استعمارگران در دو قرن اخیر روی مغولان را سفید کردند. آنان رجال و شخصیتهای ملی گرا و میهن پرست را از میان بردند. آنان بوسیله فاسدترین مزدوران جاسوس صفت خود، دوغان قدرت را بدست آنان سپرده بودند و میهن پرستان را به بهانه های واهی اعدام نمودند، ترور کردند، از کار برکنار نمودند و بجای آنان بی لیاقت ترین افراد میهن فروش را بجای آنان بکار گماردند. قائم مقامها، امیرکبیرها، و صدها رادمرد تاریخ ساز ایران را نابود کردند و خیانت کاران و بی شعورانی را چون حاجی میرزا آقاسی روی کار آوردند.

جنايات و خیانت ها و اعمال قدرت های مزدوران و عناصر انگلستان که در هندوستان، انگلستان تمام دختران چهار ساله تا شانزده ساله را قطع کردند تا نتوانند پارچه هائی را با دست های کوچک و ظریف خود ببافند تا با پارچه های انگلیسی رقابت کند نمایانگر بیرحمی و سنگدلی آنها می باشد. تشریح جنایاتی که استعمارگران (خصوصاً انگلیسی) در مشرق زمین (استرالیا، آفریقا و آسیا) مرتکب شده اند آنچنان دردناک است که حتی مردم انگلستان را به اعتراض و شکایت برانگیخته است.

مگر نه اینکه وقتی هیئتی از سفیران کشورهای مسلمان به دربار هنری سوم پادشاه انگلستان رفتند، شاید بتوانند از خونریزیهای بیرحمانه مغولها شکایت کنند و از همسران و ملکه های عیسوی که زن مغولها بودند بخواهند از شدت قتل عامها بکاهند، اسقف وینچستر گفت: «بگذارید این سگان یگدیگر را پاره پاره کنند و یکدیگر را براندازند، آنوقت ما بر روی ویرانه های شهرهای ایشان و اجساد متعفن آنان کلیساهای خود را بنا می کنیم و آئین کاتولیک را بنیاد می نهیم. در این صورت دنیا یک شبان و یک گله بیشتر نخواهد داشت (از کتاب سعدی تا جامی). مگر نه اینکه پاپ کلمان چهارم می گفت: «هر مسلمان (ایرانی) کشته شود، یک سنگ بنای کلیساهای جدید گذارده میشود».

در آن زمان هم، نام کلیسا و مذهب یک بهانه بود بهمان ترتیب که در جنگهای صلیبی، رسیدن به دیوار «تدبه» در اورشلیم بهانه بود. بهمان طریق که جرج بوش جنگ نوین را با نام «عیسی مسیح» آغاز کرد، عیسای بیگناهی که می گفت دشمن و قاتل خود را عفو کن و از او انتقام مگیر.

برنامه های استعماری و مهاجرت های سیاسی – اجتماعی

طبقات مختلف مردم در کشورهایی که طعمه استعمارگران می شوند دارای سرنوشت های مختلفی خواهند شد.

۱ - طبقه حاکمه قبلی که خود شامل چند دسته مختلفند.

الف) گروه نگون بختی که دارای احساسات میهن پرستی و خدمتگزاری به هم میهنان خود هستند که میان آنان تعدادی به جوخه های اعدام سپرده شده و برخی ترور جسمی و روحی شده از میدان فعالیت خارج می گردند.

ب) عده ای دیگر از مال و مقام و هستی ساقط شده، به زندانهای طویل المدت محکوم می گردند و پس از طی دوره محکومیت به افراد توسری خورده و بیکاره ای مبدل می گردند. پ) برخی از آنها از شدت ناراحتی، بیکاری و مهره سوخته و بی ارزش شدن گرفتار بیماریهای فراوان روانی شده و زودتر از موعد طبیعی یا می میرند یا مانند مردگان متحرک زندگی می کنند.

ت) مهمترین شاخه این گروه افراد مصمصم، بیباک و شجاعی هستند که ترک دیار و خانه می کنند و همه چیز خود را فدا می کنند و به خارج از کشور مهاجرت می کنند. سرنوشت این عده از سایر مردم و گروههای مشروحه فوق دردناک تر و شوم تر است.

چه افراد خانواده این گروه همراه آنان از کشور خارج شوند، چه بطور پراکنده و با تفاوت زمان به یکدیگر بیبوندند و چه اینکه هرگز نتوانند یکدیگر را ببینند، در هر حال انسجام و ارتباط خانوادگی آنها بکلی بهم می خورد. خانه و خانواده ای که سالهای سال سر و سامانی گرفته نابود می گردد. و هر یک از سرنوشت هم بیخبر می شوند. و آن خانواده بکلی از بین میرود. در هر صورت پیوستن افراد خانواده در عالم غربت به یکدیگر، از آنجا که نظام خانوادگی برهم خورده، پیرترها از کار می افتند و نمی توانند خود را با شرایط جدید و غریب هم آهنگ سازند، و از طرفی جوانترها زودتر و سریع تر با فرهنگ و زبان بیگانه آشنا می شوند و جذب بازار کار میگردند و به این دلیل برای بزرگترها دیگر ارزشی قائل نیستند و آنانرا بی لیاقت، از کار افتاده و شکست خورده میدانند و ارزشی برای آنان قائل نیستند و این موضوع از یکطرف موجب سرخوردگی، ناامیدی و خشم بزرگسالان می شود و از سوی دیگر جوانان افسارگسیخته شده و

در صدد راهنمایی و آموزش اخلاقی و اجتماعی خانواده های خود برمی آیند و این برخورد و ارتباط غلط که ارمغان مهاجرت های ناخواسته است موجب بروز بیماریهای لاعلاج جسمی و روانی و مرگ و میر بی قاعده و از همه مهمتر خودکشی های عمدی و یا سهوی می گردد. گروه دیگری از این آوارگان به مشاغلی نازلتر و بی اهمیت تر از شغل اصلی خود می پردازند که از طرفی موجب شکست روحی مهاجرین و از طرف دیگر بروز ناراحتی های اجتماعی و روانی بسیار می گردد.

شما می توانید حالت روحی سرلشگر و یا شهردار و یا مقامات مشابه را که ناچار به رانندگی وانت و تاکسی و یا شبگردی و یا انجام عملیات ساختمانی و سایر مشاغل مشابه را در نظر مجسم کنید.

شما می توانید وضعیت خانم یا دختر خانمی را که روزی در کشور خود از بهترین وسائل زندگی و معاش، خانه مجلل، استخر خانگی و راننده و خدمتکار بهره مند بود و در دوران مهاجرت ناچار به نگهداری بچه های بیگانگان و سایر خدمات خانگی شده است بخاطر بیاورید و همچنین کودکان خردسال این خانواده ها که شاهد تغییر موقعیت شغلی و مالی اولیاء خود هستند گرفتار چه سرخوردگی ها و ناکامی هایی خواهند شد.

بدترین نوع بردگی

باید اذعان کرد، این مهاجرت ها در حقیقت بدترین انواع بردگی است. سرلشگری، مهندسی، بازرگان موفق و یا یک دیپلمات سابق در کشور بیگانه عمده ساختمانی شده، نظافتچی شده، همسر یک سفیر گارسنی کافه ها را می کند، فرزند یک وزیر کودک خردسال خارجی را می شوید و خانه می روبد. مگر بردگی شاخ و دم دارد؟

کشوری استعمارگر ملتی را فریب داده، حکومتی غاصب و دیکتاتور را روی کار آورده، حکومتی که هیچ مشروعیت قانونی ندارد، حکومتی که رفتار وحشیانه و ناجوانمردانه اش میلیونها افراد ملت را از خانه و خانواده خود جدا کرده و افراد بالیافت و تحصیل کرده و با استعداد را به خدمتکاری افراد بی ارزش ملت خود گمارده. مگر این نهایت ناجوانمردی و دیکتاتوری و استبداد نیست؟

استعمارگران ادعای دموکراسی می کنند. باید پرسید کدام دموکراسی؟ مگر کشورهای تحت فرمان و تحت الحمایه! شما جزو فرمانبرداران حکومت های شما نیستند؟ اگر غیر از اینست گورتان را گم کنید و از کشورشان خارج شوید و آنرا بحال خود واگذارید و اگر تحت الحمایه! شما هستید، چرا به آنها ظلم می کنید؟ چرا آن دموکراسی را که از آن دم می زنید در کشورهای تحت الحمایه خود پیاده نمی کنید؟

استعمارگران دروغ می گویند، هرگز اعتقادی به آزادی افکار مردم ندارند. فقط بمنافع مادی خود می اندیشند.

سرق‌ت مغزها!

اصطلاح «فرار مغزها» را با «سرق‌ت مغزها» باید عوض کرد. غربیان با روی کار آوردن مستبدترین، خون آشام ترین، دزدترین و بدنام ترین افراد مملکت و سپردن زمام اختیار مردم بدبخت بدست این جانیان، از یکطرف برای پیشرفت های علمی و فرهنگی در کشور «طعمه» موانع و سدهای غیرقابل عبور ایجاد می کنند. و از سوی دیگر شرائطی در کشور بوجود می آورند که افراد فعال و بالاراده و استعدادی درخشان زادگاه خود را ترک نموده به کشورهای استعمارگر پناهنده شوند.

این پناهجویان که همراه خود مقدار قابل توجهی از نیروی علمی و فکری خارج می کنند بهترین شکارهای لذیذ برای جهانخواران استعمارگر می باشند، زیرا پناهندگان دارای زیربنای مقدماتی لازم برای جذب در بازار کار را دارند و با هزینه کشور شکار شده هزینه های تعلیم و تربیت و مخارج زندگی آنها تا رده عالی پرداخت شده و آماده بهره دهی شده اند. از طرفی شخصیت و کاراکتر آنها کاملاً مشخص است و از نظر روان سنجی افرادی مصمم و متکی بخود هستند. اگر این خصلت و شخصیت در ضمیر ناخودآگاه آنان وجود نداشت چگونه ممکن بود بدون پاسپورت و جواز عبور و روادید تک و تنها به کوه و صحرا بزنند و این اتکاء را به خود داشته باشند که قادر می باشند بدون وجود حمایت خانواده و مأموران دولتی و هیچگونه پشتیبانی حتی سفارتخانه و کنسولگری خود در کشور بیگانه به زندگی بهتری آسوده تر از زادگاه خود ادامه دهند.

این موضوع می رساند که زندگانی در میهن اصلی و آغوش خانواده و دوستان و یاران و سایر هموطنان و همزبانان داخلی چقدر دشوار و غیرقابل تحمل بود که میلیونها ایرانی ترک یار و دیار کرده در عزلت سرای بیگانه خانه کرده اند.

اما برای استعمارگران این حادثه و رویداد بهترین پیش آمد است. با وجود این گونه مهاجرین در کشورشان، مهندس ها کارگر ساده ساختمانی، رانندگان صاحب منصبان عالیقدر و تحصیلکرده هستند. بهترین خلبان های بمب افکن های شکاری در کشور آنان رانندگی وانت ها و کامیونها را بعهده دارند و این بینوایان توقعاتشان از کارگران دون پایه خارجی کمتر است.

آیا می دانید در میان پناهندگان وحشت زده ای که از بیم اخراج و بازگشت به سلاخ خانه های کشورشان در وحشت بسر می برند، چند نفر نابغه، فیلسوف، نویسنده، نقاش و هنرمندان دیگر وجود دارند؟

آیا می دانید در میان همین کودکان خردسالی که با صرف کمترین هزینه زندگی در اردوگاه های مهاجرین در بیم و امید بسر می برند چند نفر در آینده با استعدادهای درخشان به بردگی استعمارگران در کشورهای بیگانه وادار می شوند؟
مهاجرت امروزی پناهندگان سیاسی - اجتماعی در حقیقت مهاجرت نیست بلکه تبعید هزاران استعداد برای بیگاری و حمالی به کشوری استعمارگر است.

ترسم آزرده شوی و نه سخن بسیار است

دی ۱۳۸۲

ترفندی نو در فریب ملت ایران

تا کی حکومت احشام بر ملت ایران

ملت ایران چندین بار دیگر باید اشتباه کند تا در مسیر نیرنگهای حکومت جباران اسلامی قرار نگیرد، و نیز آگاه شود که باوجود این حکومت فریب و نیرنگ، دزد و قاتل و خائن به ایران و ایرانی نه حاکمیت و نه استقلال و در کنار آن رفاه و آسایش و غرور نخواهد داشت و تنها راه رهایی براندازی این حکومت لعنتی است.

این روزها در ایران بر سر جانشینی خاتمی، حکومت شور و هیجانی برپا کرده است ولی امیدواریم دیگر برای مردم ایران این نیرنگهای تبلیغاتی جاذبه ای نداشته باشد و بی تفاوت از کنار آن گذر کنند و در مسیر راه حل اساسی که آن هم براندازی است خود را آماده سازند.

پس از اینکه خامنه ای یکی از اهل بیت به نام حداد عادل را ریاست مجلس منصوب کرد تصمیم گرفت یکنفر دیگر را به ریاست جمهوری اسلامی برساند، و آن دکتر علی اکبر ولایتی مشاور او و وزیر امور خارجه سابق، محکوم در دادگاه میکونوس بود که با داشتن برگ جلب بین المللی حق خروج از کشور را ندارد، چه پرونده پاکیزه و دردناکی که شانس او را در انتخابات به زیر صفر میرساند. به همین دلیل تبلیغات و سر و صداها پیرامون میرحسین موسوی دور زدند، چرا که وی فردی اصولگرا و وفادار به نظام اسلام انقلابی است که باعث ویرانی و تباهی ایران و ایرانی شده است.

بنظر کارشناسان حکومتی، او می تواند شرایطی برای وحدت مابین جبهه مشارکت اسلامی، مجمع روحانیون مبارز و حزب کارگزاران سازندگی و بطور کلی همه ارگانهای فساد حکومتی باشد. در این میان دبیر مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم گفته اند که مجلس هفتم باید از میرحسین موسوی بیشتر از خاتمی حمایت کند.

سید حسین موسوی تبریزی دادستان سابق انقلاب نیز گفته است که قوه قضائیه و شورای نگهبان و قوه مقننه باید برای در پیش بردن برنامه چهارمی که هرگز وجود خارجی نداشته از ریاست جمهوری میرحسین موسوی حمایت کنند.

مجمع روحانیون، میرحسین موسوی را نخست وزیر دوران پرافتخار امام خواند چرا که او می تواند به انتخابات آبرو ببخشد و نشانه رقابتی بودن انتخابات باشد و همچنین او می تواند فضا را برای شرکت مجدد مردم در انتخابات فراهم آورد.

از سوی دیگر مجاهدین انقلاب اسلامی با تکریم و تحسین از هاشمی رفسنجانی،

او را برای کاندیدا شدن تشویق کردند و احتمالاً در آینده اقدام برای تبلیغات بیشتری برای وی خواهد شد و به عقیده آنها برای اینکه حکومت اسلامی بتواند باقی بماند وی باید انتخاب شود.

البته با نگاهی به اوضاع ایران می بینیم که فعالیت های انتخاباتی ریاست جمهوری اسلامی سال ۸۴ به طور غیرمعمول به جلو افتاده است چرا که حکومت از نظر افکار داخلی و خارجی در شرایط بسیار بدی بسر می برد و به همین دلیل است که حکومت اسلامی در جستجوی چاره و ترفندی دیگر برای گول زدن و فریب افکار عمومی داخلی و خارجی می باشد، و آن شخص کسی خواهد بود که بتواند منافع کلی حکومت اسلامی را حفظ و حراست نماید و هم آخوند بدون عمامه باشد.

برای یافتن کاندیدایی که بتواند برای حکومت آبرو و اعتبار بیاورد و چهره کریهش را در دنیا و در داخل چند صباحی تغییر دهد، تا از فشارها و شکستهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران و بین الملل رهایی پیدا کند، حکومت مجبور است عنصر یأس را در مردم از بین ببرد و تحرک در انتخابات ایجاد کند و ناجی دیگری برای مردم ایران بوجود آورد و همانند دوره اول انتخابات خاتمی مردم مسخ شده را سراسیمه به سویی که می خواهد بکشاند.

اکنون پس از گذشت هفت سال و وقایعی که منجر به استمرار این حکومت دستار بند شد و آگاهی مردم، سؤال اصلی این است که آیا حکومت اسلامی و حامیان بین المللی آن خواهند توانست با شخصیت سازی افرادی چون میرحسین موسوی و یا معرفی فردی دیگر در زمانی که مناسب بدانند، مردم را باز هم فریب دهند و متقاعد سازند که یک بار دیگر به امید رسیدن به آزادی و رفاه دروغین، سر صندوقهای رأی حاضر شوند، شاید آنها بتوانند با ایجاد هیاهو و جنجال تبلیغاتی داخلی و خارجی ضددموکراتیک بودن حکومت و انتخابات و ضدمردمی بودن حکومت را باز در مقابل افکار داخلی و خارجی در سایه قرار دهند.

اکنون ما می بینیم که دوباره درگیری ها مابین حکومت و مردم شدت پیدا کرده است و آنها می خواهند با افزایش فضای اختناق و خفقان و درگیری ها و خلاصه بالا بردن فشار روی مردم، مردم برای بازگشت به نقطه صفر مجبور شوند بدنبال ناجی دروغین دیگری که ساخته و پرداخته خود حکومت است بروند، تا چند صباحی دیگر این حکومت جانی و دزد بتواند به عمر ننگین خود ادامه دهد.

ملت غیور ایرانزمین، عدم شرکت شما در انتخابات حکومت اسلامی می تواند مشتش کوینده ای بر دهان حکومت و ناجیان بین المللی آن باشد، و در پی آن شما

همراه با سازمان پارس و شورای براندازی و هماهنگی مشترک می توانید برای براندازی این جباران دغل اقدام نمائیم.

میر حسین موسوی

در انتخابات اول ریاست جمهوری اسلامی او همراه با خاتمی کاندیدا بود که ناکام شد. البته ترفندی که در آن زمان انجام شد برای دو جناحی جلوه دادن کلیت حکومت بود و بازیهای مسخره برای گرم کردن فضای انتخاباتی و نشان دادن خاتمی به عنوان مظهر جناح اصلاح طلب و مترقی پشت ویتترین بازی نمایشی انتخاباتی به نمایش گذاشته شد و در مقابل ناطق نوری رئیس مجلس وقت را به عنوان فردی طرفدار خامنه ای و ولایت فقیه معرفی کردند.

گردانندگان این نمایش کمدی به خوبی از انزجار و تنفر مردم از حکومت اسلامی آگاهی داشتند و می دانستند که مردم ایران هرچند ننگ و نکبت و سیه روزی خود را از انقلاب و ولایت فقیه می دانند ولی اگر نامزد انتخابات حداقل موافق ولایت فقیه نباشد و در گفتار درمانی و دروغ گویی استاد باشد به او رو می آورند.

می گویند خاتمی مردم را گول زد و رأی آورد، گول خوردن مردم کاملاً درست است ولی به این ترتیب هم مردم بیگناه نیستند چرا که این حکومت هر بار به طریقی آنها را گول زده است و یک بار و دو بار هم نبوده است چرا مردم پند نمی گیرند؟

از آغاز به سلطه رسیدن این حکومت از خمینی گرفته تا نخست وزیری موسوی و ریاست جمهوری اسلامی رفسنجانی و خاتمی، در هر زمان مردم بنوعی فریب خورده اند، اگر ملت ایران به این واقعیت پی ببرد که این حکومت دستاربندان یک کلیت است و جناحی در این حکومت وجود ندارد، و تمام جناح بازی ها خیمه شب بازی است برای مردم ناآگاه و در خواب فرورفته که تاکنون حاضر نشده اند از خواب ۲۵ ساله زمستانی حکومت احشام بیدار شوند و خود را از منجلابی که مثل مرداب آنها را در درون خود آرام آرام نابود می سازد رهایی دهند، براندازی صورت می گیرد.

ملت ایران بیدار شوید و با همیاری فرزندان مسئول ایرانزمین رهایی خویش را فریاد زنید.

ما بارها گفته ایم این حکومت بصورت هرمی ساخته شده است که رهبر در رأس قدرت است و بدنه آن همین مقامات بالای حکومت هستند که در جناحهای مختلف مشغول تزویر و ریا و جنایت و دزدی هستند و ملت هم در زیر سلطه و سیطره آن در رنج و بدبختی بسر می برد.

حالا چرا انتخابات؟

وجود رئیس جمهور بعنوان رئیس قوه مجریه و حداد عادل در مقام رئیس قوه مقننه و عراقی فرمانده قوه قضائیه و... برای این است که این حکومت در نزد افکار بین المللی و مخالفان خود ادعا کند که نخست ایران از لحاظ شکل ظاهری دارای تمام ارگانهای دموکراتیک است و بعد این که ارگانها و مسئولان بصورت انتخابی توسط مردم برگزیده شده اند. در این بازی رئیس جمهور اسلامی مکلف است که با سرگرم کردن مردم و گفتار درمانی موجبات ادامه حیات حکومت را فراهم کند، قوه مقننه هم بجز تحمیل هزینه به اقتصاد ملی هیچ حاصلی بغیر از گفتار درمانی نداشته است، قوه قضائیه هم بجای دادگری و دادگستری خودش به قتل و آدمکشی مشغول بوده است. امثال مرتضوی ها، دادستان که خود قاتل زهرا کاظمی بوده است. در نتیجه حکومت برای بقای خود باید شکل ظاهری را حفظ کند و عروسک خیمه شب بازی بنام رئیس جمهور اسلامی داشته باشد، حال اکنون چرا میرحسین موسوی انتخاب شد او آخوند بی عمامه است و از نظر فرمانبرداری و بی لیاقتی و ناشایستگی و بی شخصیتی مانند خاتمی است.

ملت ایران باید در انتظار باشد تا در ماههای نخستین سال ۱۳۸۴ حکومت، سناریوهای دیگری برای انتخابات ارائه دهد و مردم را باز هم با فریبی نو به پای صندوقهای رأی بکشاند و باز هم به حیات ننگین و کثیف خود ادامه دهد، این بار هم ثابت کند که این حکومت احشام همواره تغییرناپذیر است.

ما امیدواریم که بعد از تمام نیرنگهای حکومتی در این ۲۵ سال مردم ایران به آن بلوغ سیاسی اجتماعی خود رسیده باشند که این بار پاسخ دغل بازی های این حکومت را با هشیاری و خشونت بدهند و نخست با عدم شرکت در انتخابات مشت کوبنده ای بر دهان این جباران دغل بکوبند و در پی آن با همبستگی و برنامه ریزی مشترک مردم ایران و سازمان پارس و شورای براندازی، زمینه را برای براندازی این دزدان، قاتلان و ضد ایرانیان فراهم آورند.

به امید ایرانی آزاد، آباد و سرافراز.

شهریور ۱۳۸۳

همبستگی برای رهایی از تباہی

هم اکنون که تبہکاران مذہبی، در ہر گوشہ مملکت، دست بہ کشتار و تجاوز، اختلاس و دزدی میزنند و بہ نام اسلام، جور و ستم و آدم کشی را روا می دارند و کشور را بہ ورشکستگی می کشانند و ہمچنان ثروت ملی را بہ تاراج می برند، از یک سو سرمایہ مملکت را بـہ حسابہای خود، در بانک های خارج انتقال داده اند و نیز برای فروش املاک ایران، در خارج از کشور در تلاش می باشند و برآند کہ آخرین درآمد و سرمایہ ایران را بہ تاراج ببرند و از دیگر سو کمر بہ نابودی تاریخ و فرہنگ ایران بستہ اند.

این گروہ از زمانی کہ بر جایگاہ خلافت نشستہ اند، جامعہ ایرانی، دمی آرام و آسودہ نبودہ است تا بدانجا کہ گروہی از ایرانیان در برابر یکدیگر و سرزمین نیاکان بی تفاوت می نمایند، با آنکہ این حکومت، چہرہ ایران و ایرانی را در دنیا بی ارج و بی اعتبار گردانیدہ است، برای ماندگاری خود در تلاش است و برای بقای خویش از آغاز، نیروی خود را بہ دو گروہ متمایز نمود، یک گروہ افراطیون تندرو کہ چماقداران و شکنجہ گران حکومت می باشند و با کشتار و ایجاد ترس و وحشت رو در روی ملت می ایستند، گروہ دوم کہ گروہی است میانہ رو، مأموریت آنان، شناسایی و فریب مخالفان می باشد و با ہمکاری غیرمستقیم با تندیرویان، کوشش در ماندگاری خود را دارند، از پیشقراولان میانہ روہا می توان از ہاشمی رفسنجانی نام برد کہ کشتار وطن پرستان مخالف حکومت در خارج از کشور، بہ دستور وی صورت گرفت و ہم او در دادگاہ آلمان محکوم شناختہ شد، پس از او مأموریت بہ محمد خاتمی واگذار گردید کہ کشتار نویسندگان و مبارزان درون کشور و سرکوبی دانشجویان را میتوان از کردار زشت و ننگین او شمرد.

اکنون زمان آن رسیدہ است کہ ملت ایران، مبارزہ خود را علیہ استبداد ملایان پیگیرتر سازد و جنایت ها و خیانت ها و فساد مالی آنان را بیشتر از پیش آشکار سازد و با ہمبستگی ہرچہ بیشتر این ننگ را از دامن پرافتخار تاریخ ایران پاک گرداند، تا ایران بتواند بہ شکوہ و بزرگی و حقانیت تاریخی خود دست یابد، اینجا است کہ می بایست با پیوندی استوار در راہ استقلال و آزادی ایران، مبارزہ شود و نگرش های سیاسی گوناگون، مبارزان راہ آزادی ایران را از ہم جدا نسازد، کہ در این شرایط، کار دشوار بر دوش نیروہای ملی پیشرو و ہمہ نیروہای میہن پرست می باشد کہ با پیوندی استوار،

برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز چاره جویی کند، این همبستگی و اتحاد، برعلیه حکومتی است که بیست سال برای از بین بردن نماد ایرانی کوشایی داشته است و ایرانی سرافکنده و ورشکسته بر جای گذاشته است و برای جوانان ایرانزمین، هیچ امیدی به فردا باقی نگذاشته است، از این روی، ایران، به همه فرزنداناش از هر درجه و جایگاه نیازمند است، از دانشگاهی متخصص، کارمند، کارگر، کشاورز، پیشه ور و نیروی مسلح در درون کشور، که میان آنان سربازانی می توان یافت که روزشمار استقلال و آزادی ایرانزمین هستند، بی گمان برای براندازی اهریمن حاکم، چاره کار اتحاد و همبستگی برای رهاندن ایران از چنگال دستاربندان که دین را وسیله کشتار و فساد و شکنجه قرار داده اند، در گرو پیوند نیروهای میهن پرست و آزادیخواه است.

شهریور ۱۳۸۳

رهبریت جنبش براندازی

در دفتر کارم مشغول تهیه مطلبی در مورد همبستگی بودم. نیم ساعت بود که از کار مطب فارغ شده بودم و به مسئولیت اصلی خود یعنی نجات ایران می اندیشیدم. مطالب در ذهنم به من الهام می شد. شاید خدای ایران زمین با ما یار است و سرنوشت ایرانزمین به دست ما رقم خواهد خورد و این عشق به میهن که همواره مرا استوار نگه داشته و در نبرد با اهریمن مرا یاری کرده است، همواره در قلب شکسته من پابرجا خواهد ماند. اندیشه رسیدن به ایران آزاد، آباد و سرافراز که ما را سرمست از شوق و افتخار می کند دمی ما را آسوده نمی گذارد و این است که ما رهبریت جنبش براندازی را به دوش می کشیم.

چندی است که تمام ترفندهای حکومت اسلامی و ستون پنجم آن بی تأثیر مانده است و روند جنبش براندازی همچنان به پیش می رود، ما مبارزان راه آزادی نباید اجازه دهیم که این نام و جنبش به بیراهه کشیده شود و حکومت اسلامی و ستون پنجم آن در خارج بتواند با دسیسه های نو این جنبش را خنثی کند. اکنون یگانه امید ملت ایران به همبستگی برای برانداختن حکومت دستاربندان است. در این میان می بایست هوشیار بود و عملکردهای دشمنان ایرانزمین را پیش بینی کرد و آنها را نقش بر آب ساخت. در این روند امکان دارد گروههایی با نام براندازی و با استفاده از رادیو و تلویزیونهای دشمنان ایرانزمین بخواهند این جنبش را به بیراهه بکشانند.

ملت ایران، میهن پرستان و عاشقان ایران، بگوش باشید که جنبش براندازی تنها تحت رهبری دکتر آرمان نوری دستور عمل های خود را به مبارزان راه آزادی ابلاغ میکند و در غیر اینصورت کسانی که بدون حمایت دکتر آرمان نوری از کلمه براندازی استفاده می کنند کسانی هستند که با دشمنان ایرانزمین هم پیمان شده اند برای اینکه مسیر براندازی را منحرف کنند و همواره در استمرار حکومت اسلامی فعال بوده اند.

سازمان پارس و شورای براندازی اعلام می دارد که هرگونه استفاده از نام براندازی که توسط اپوزیسیون ایراد می شود که بدون هماهنگی با این سازمان باشد مردود اعلام می گردد.

دی ۱۳۸۳

بخش چهارم

سخنرانی ها، مصاحبه ها و گردهمایی ها

برای آزادی و دموکراسی در ایران باید با یکدیگر ائتلاف کنیم

مصاحبه سیاوش آذری برنامه ساز صدای ایران در لس آنجلس با دکتر آرمان نوری بنیانگذار سازمان پارس و دبیر شورای براندازی

دکتر آرمان نوری طی مصاحبه ای با رادیو صدای ایران در لس آنجلس به تشریح اهداف و فعالیت ها و تلاشهای سازمان پارس و شورای براندازی پرداخت و به پرسش های گوناگون پاسخ گفت.

ابتدا سیاوش آذری برنامه ساز صدای ایران، به معرفی آقای دکتر آرمان نوری و شرح بیوگرافی سیاسی - اجتماعی و علمی او پرداخت و پس از آن پرسشهایی را در رابطه با مبارزات و فعالیت های سازمان پارس مطرح کرد.

دکتر آرمان نوری در مورد اصول براندازی و هدفهای آن گفت:
براندازی با اراده و همت ملت ایران انجام خواهد گرفت و در روز براندازی نیروهای مسلح ملی ضربه نهائی را بر پیکر دستاربدان و دشمنان ایران وارد خواهند ساخت.

دکتر آرمان نوری گفت بمدت هشت ماه تا یکسال کشور را دولت موقت شورای براندازی اداره خواهد کرد و در این زمان همه احزاب و جنبشها و سازمانها خود را برای انتخابات آماده خواهند کرد.

نخستین انتخابات انجام همه پرسی از مردم برای تعیین نوع رژیم در ایران خواهد بود.

دومین انتخابات گزینش نمایندگان مجلس مؤسسان برای تدوین و تنظیم قانون اساسی نوین خواهد بود.

و سومین انتخابات هم بمنظور تشکیل مجلس شورای ملی و تشکیل دولت منتخب مجلس انجام خواهد گرفت.

سیاوش آذری پرسید، هدف شما از ایجاد سازمان پارس چیست؟

دکتر آرمان نوری گفت: در شرایطی که ناامیدی و سستی رهبران و اعضاء سازمانهای سیاسی - اجتماعی اپوزیسیون چه در طیف چپ و چه در طیف راست را فرا گرفته بود، نیازی مبرم در نیرومندتر شدن و استوارتر گام برداشتن در میدان پیکار با اهریمنان و دشمنان ایران برای رهائی ملت ایران و آزادی ایران از سلطه دیکتاتوری و

استبداد نعلین و ایجاد همبستگی و گردآوردن همه میهن پرستان و آزادی خواهان با هر ایده سیاسی - اجتماعی و احیاء فرهنگ دیرپای ایرانزمین و اجرای برنامه های مبارزاتی اعم از اجتماعی و فرهنگی در زیر یک چتر برای نجات کشور، ما را به اندیشه آفرینش این سازمان واداشت.

دکتر آرمان نوری در پاسخ به این پرسش که چه کسانی از شما حمایت می کنند گفت: از جمله مشروطه خواهان، جمهوری خواهان و نواندیشان دینی می باشند، حامیان ما در درون مرز مردم ستمدیده ای هستند که در برزخی به نام حکومت اسلامی روز و شب ندارند، حامیان ما دانشجویان و جوانان و زنان پاکدل و ایران دوستی هستند که در فضای بسته استبداد سیاه و نظام فاشیستی حاکم بر ایران، دست به مبارزه آزادی خواهانه زده اند و رنج و بازداشت و شکنجه را هم تحمل می کنند. حامیان ما شیر زنان و آزادمردانی هستند که در درون کشور با تشکیل هسته های مقاومت و گروه های مبارز، با هرگونه ظلم و بیداد، با هرگونه اختناق و فشار مبارزه می کنند و در همه جا حضور دارند. خوشبختانه، استقبالی که در درون کشور از سازمان پارس می شود از هر جهت غرورآفرین است و گزارشهایی که بطور کتبی به سازمان پارس می رسد حاکی از ذوق و شوق جوانان و دانشجویان برای پیوستن به این سازمان است. ما در حد توانمان نشریه خود را به درون کشور می فرستیم تا در آنجا توسط همرزمان درون کشور تکثیر و توزیع شود.

هم سنگران ما در نیروهای مسلح، فعالان روحیه ملی و فرهنگی ایران را مابین سربازان میهن ما تقویت می کنند. سرودی که سازمان پارس اخیراً با همت هنرمندان و آهنگ سازان میهن پرست تهیه و آماده کرده، بسیار مورد توجه فرزندان ایران زمین قرار گرفته است و بزودی در دسترس همگی قرار خواهد گرفت.

سازمان پارس در درون کشور فعالیت های فرهنگی گسترده ای را سازمان داده است چرا که فرهنگ ایرانی باعث همبستگی و اتحاد مابین تمام ایرانیها از هر نژاد و مذهب و باورهای سیاسی - اجتماعی می شود. و همانگونه که بارها اشاره کرده ایم، از دیدگاه ما تمام آرمانهای سیاسی - اجتماعی، عقاید دینی و گروهی در حوزه باورهای خودشان گرامی و محترم شمرده می شوند، به این شرط که برای دیگران مشکلاتی فراهم نسازند. همین فعالیت فرهنگی تأثیر بسیاری در میان جوانان که خواهان دستیابی به هویت خویش و فرهنگ و تمدن تاریخی خود هستند بر جای نهاده است.

دکتر آرمان نوری در پاسخ به سؤال دیگر سیاوش آذری که تلفنی برای شنوندگان در ایران پخش می شد در مورد انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران با توجه به فضای پر تشنج سیاسی - اجتماعی گفت: امروز صحبت ها و گفتگوها در ایران بیشتر پیرامون برقراری رفراندوم در ایران است نه انتخابات ریاست جمهوری و این

دیدگاه همه کسانی است که در فعالیت های سیاسی - مبارزاتی شرکت دارند و از طرف دیگر با توجه به افزایش فوق العاده سطح آگاهی های سیاسی - اجتماعی مردم و حرکت شجاعانه و دلیرانه جوانان بویژه دانشجویان، اکنون مردم ایران در این فکر و اندیشه اند که سلطه حکومت جابرانه و دیکتاتوری آخوندی در ایران چگونه به پایان می رسد و آیا یک دوره برزخ خواهیم داشت؟ آیا انتقال قدرت و حاکمیت از راه انتخابات پارلمانی و استقرار نظام دموکراسی با یک دوران هرج و مرج مواجه خواهد شد؟ آیا مردم خواهان بازگشت به هویت ملی و تاریخی خود هستند؟ آیا هواداران پادشاهی مشروطه و طرفداران نظام جمهوری می توانند با هم ائتلاف کنند؟ و پرسش های متعدد دیگر. اما اجازه بدهید اول به این نکته اشاره کنم که ملت ایران برای تغییر وضع موجود در سه سال و نیم قبل، قبل از انتخابات ریاست جمهوری به این امید که شاید از طریق حضور در صحنه و در مخالفت با ولایت فقیه و عدم موفقیت نامزد این ولایت در انتخابات ریاست جمهوری و پاسخ منفی به حاکمان کنونی بتوانند به جامعه مدنی و مردم سالاری دست یابند و با وعده های آقای خاتمی که از استقرار دموکراسی و حاکمیت قانون و مردم سالاری سخن می گفت به پای صندوق های رأی رفتند، و با دادن رأی به اصلاحاتی که مردم ایران علاقمند بودند، آقای خاتمی را برگزیدند. بنابراین اصلاح طلبی مردم و آزادی خواهی آنان که در دانشگاهها آغاز شده بود یک حرکت منسجم مردمی و همگانی را در مملکت برای تغییر وضع موجود پدید آورد. ولی در سه سال و نیم گذشته... آقای خاتمی نتوانست یا به گفته ای! نگذاشتند تا وعده های خود را که به مردم داده بود عملی کند. البته باید متذکر شد که در چارچوب یک نظام بسته توتالیتر و یک قانون اساسی متضاد و غیردموکراتیک امکان تحقق اصلاحات فراهم نیست، و ارگانهای غیرانتخابی مانند ولایت فقیه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان پاسخگوی خواست برحق مردم نیستند و می بایست این مشکل ریشه ای بررسی گردد یعنی سرنوشت حکومت اسلامی. ما همه و بهتر بگویم سازمان ها و گروههای مختلف سیاسی - اجتماعی خواهان استقرار دموکراسی به مفهوم متعارف آن هستیم و می توانیم با هم ائتلاف کنیم و یک دوره اتصالی را در اداره کشور بر عهده بگیریم و احتمالاً مانع یک دوره برزخ و هرج و مرج شویم.

اگر آخوندهای متحجر و واپسگرای قدرت طلب کارشکنی نکنند و مانع از تحقق اصلاحات در ایران نشوند مردم می توانند در محیط آزاد و بدون هرگونه خشونت و هرج و مرج آرزوی دیرینه خود را که همانا استقرار مردم سالاری و دموکراسی است تحقق بخشند و انتقال قدرت از یک باند مافیائی به نمایندگان واقعی مردم به آرامی انجام گیرد و با برگذاری یک همه پرسی، نظام دلخواه خود را انتخاب کنند ولی تشنگان قدرت و وارثان این همه خرابی ها و مشکلات، به رأی و خواست مردم تمکین نمی کنند و با

سرکوب بیشتر و انجام قتل های سیاسی - اجتماعی به قصد توسعه ارباب و خشونت و ایجاد ترس و وحشت، همه نمایندگان مجلس و همه روزنامه نگاران و دانشجویان و جوانان را مورد حمله قرار دادند و اندک فضای باز سیاسی - اجتماعی را هم به زعم خودشان از میان بردند ولی حرکت و جنبش مردم متوقف نمی شود و نخواهد شد. حال که اصلاحات بی نتیجه مانده و خواهد ماند راهی جز برگذاری یک رفراندوم (همه پرسی) باقی نمانده است. بنابراین انتخابات ریاست جمهوری آینده یا باید به شکل برگذاری رفراندوم جهت انجام خواست همگان برای استقرار دموکراسی و مردم سالاری انجام گیرد و یا در صورت ممانعت از این کار مردم چاره ای جز قیام همگانی جهت استقرار نظام دلخواه خود نخواهند داشت. بدون شک در قیام ملی همه نیروهای مسلح همراه و حامی مردم خواهند بود، چه پاسدار، چه بسیجی و چه ارتشی همه جزئی از پیکره مردم، و فرزندان ایرانزمین هستند و آنها نیز تحمل ادامه این وضع را ندارند.

حقیقت این است که هیئت حاکمه کنونی، از هر جهت بی لیاقتی و ناتوانی خود را در اداره امور کشور ثابت نموده است و امروزه به بن بست کامل رسیده است و هیچگونه بهانه یا محملی هم جهت ادامه دادن به حکومت را ندارد و صلاح و مصلحت اعضا باندی که بر قدرت چنگ انداخته آنست که از راههای مسالمت آمیز از قدرت کنار بروند، و قدرت سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی را به مردم واگذار نماید. در غیر این صورت، همه مهره های استبداد و اختناق و دیکتاتوری هزینه ای بسیار سنگین خواهند پرداخت و به کیفر این همه بیداد و خیانت و غارت اموال مردم در دادگاه های ملی خواهند رسید.

بهمن ۱۳۷۹

مصاحبه دکتر آرمان نوری با نشریه مهر و دوستی

اشاره: دکتر آرمان نوری بنیانگذار سازمان پارس و شورای براندازی حکومت اسلامی، در گفتگو با نشریه مهر و دوستی، نقطه نظرهای خود را در زمینه تلاشهای سیاسی این سازمان بیان کرده و برنامه این تشکل سیاسی را برای آینده کشور اعلام داشته است. متن این گفتگو را در زیر می خوانید.

مقدمه:

دکتر آرمان نوری دانش آموخته رشته دندانپزشکی در دانشگاه ملی ایران به دلیل عقاید دموکراتیک و ضد حکومت ملایان در سال ۱۳۶۲ مجبور به ترک ایران می شود و در دانشکده های دندانپزشکی فرانسه، بلژیک، سوئیس و آمریکا موفق به دریافت دیپلم و دانشنامه های مختلف در ایمپلانتولوژی، پاتولوژی بوکال (بیماریهای دهان)، رادیولوژی فک و صورت می شود و هم اکنون در دانشگاه پاریس مشغول آموزش دادن به دانشجویان می باشد و مطب خود را هم در قلب پاریس اداره می کند.

دکتر آرمان نوری افزون بر پیشه ارزشمند پزشکی و پژوهشی در کار سیاسی - اجتماعی نیز دارای کارنامه ای بالنده است. ایشان قبل از انقلاب نماینده دانشجویان در دفتر نخست وزیری بوده و بعد از انقلاب و اخراج از دانشگاه و مدتی در زندان بودن، فعالیت خود را برای براندازی حکومت همگام با تیمسار آریانا و تیمسار اوینی ادامه داده و سپس مجبور به ترک ایران شده و به ترکیه رهسپار می گردد.

در ورود به ترکیه همگام با سازمان جوانان در نهضت مقاومت ملی ایران شروع به فعالیت می کند و از همکاران دکتر شاپور بختیار می گردد و سپس به پیشنهاد ایشان به پاریس وارد می شود.

در ورود به پاریس همکاری خود را با شورای مشروطه آغاز می کند و در این زمان دکتر آرمان نوری پیشنهاد ایجاد مثلث اتحاد رضا پهلوی، دکتر شاپور بختیار و دکتر علی امینی را می دهد و همبستگی را تنها راه پیروزی می یابد. ولی بعد از کارشکنی های مداوم رضا پهلوی و دیگر رهبران در مورد براندازی حکومت اسلامی، دکتر آرمان نوری در سال ۱۳۷۸ سازمان پارس و شورای براندازی را پایه گذاری می کند و مبارزه قاطعانه خود را در مسیر براندازی حکومت اسلامی آغاز می کند. در این رابطه در تیرماه ۱۳۸۰ حکومت اسلامی توسط سفارتخانه خود در پاریس از دکتر آرمان نوری بخاطر فعالیت او علیه حکومت اسلامی شکایت می کند و در سال ۱۳۸۱ حکومت اسلامی سعی می کند دکتر آرمان نوری را در مطبش در پاریس ترور

کند، که خوشبختانه با دفاع غیرمنتظره دکتر آرمان نوری این توطئه هم عقیم می ماند. دکتر آرمان نوری در مورد مسائل ایران دو بار در پارلمان فرانسه، دو بار در پارلمان سوئد و یک بار در پارلمان اروپا دعوت شده و همواره با روابط بین المللی خود خواست واقعی ملت ایران را بیان کرده و از حق و حقوق ملت ایران و ایجاد آزادی و دموکراسی در ایران همواره دفاع نموده است. دکتر آرمان نوری همچنان به مبارزه خود تا براندازی حکومت اسلامی و برقراری ایرانی آزاد، آباد و سرافراز ادامه خواهد داد.

مهر و دوستی (م.د.): از پیدایش سازمان پارس و انگیزه های کسانی که دست به این کار زده اند، برایمان بگویید.

دکتر نوری (د.آن.): نیازی پرکشش به استوار و نیرومند ماندن در میدان پیکار، ما را به آفرینش این سازمان واداشت. سستیها، کاهلیها یا زبونیها و بیمزه گیهای برخی سران اپوزیسیون از سویی، پراکندگی، ناامیدی، و پیکارگریزی هم میهنان آواره و دلسرد از دیگر سو، گروهی جوانان میهن پرست را چندی پیش بر آن داشت تا در برابر گستاخی و دریدگی مزدوران دیوهای رسوا به رستاخیزی همه گیر دست یازند و با مردم بی پیرایه سخن گویند. دامنه این دردهای ریشه دار در گویه های آزارنده همگانی گسترده تر شد و آتش سوزان دل جوانان میهن پرست در کانون واژه پاک «پارس» شاره کشید تا نام نامی فرهنگسازان دلاور سرزمین پارس، کاری کارستان را بیازانند. همین نام بی مانند «پارس» نشانه سازمانی شد که با برپایی شورای براندازی اش، آرزومند برچیدن دستگاه جانیان و دزدان در ایران است. سازمانی که زنان و مردانش باور دارند تا به چنگ آوردن این آرزو دست از کار نخواهند شست.

م.د.: با این گونه نگرش به فرود و فراز اپوزیسیون، می توان به کشش نیرومند سازمان و توان نهفته آن در دلهای میهن پرستانی پی برد که به راستی دنبال جنبشی زنده و پویا هستند. هدف و خواسته سازمان با این بینش چیست؟

آن.: هدف ما به ساده ترین گویه ها، براندازی دستگاه اهریمنی در ایران است که همه آن را با دو واژه نادرست «جمهوری اسلامی» می شناسیم. این حکومت در ایران «جمهوری» نیست، چرا که با هیچیک از داده های سیاسی - اجتماعی این واژه در فرهنگ سیاسی - اجتماعی جهان سازگاری ندارد. «اسلامی» هم نیست، چرا که هیچیک از مسلمانان جهان، آن را با اندیشه خویش دمساز نمی بینند. میکروبهایی که در کشورمان از گور تاریخ سر برآورده اند به گفته همکیشانان «قوم یاجوج و مأجوجند»، باید هر چه زودتر ریشه کن شوند تا بیش از این پلیدی نپراکنند و مایه آبروریزی و رسوایی مردم ایران در دنیا نگردند. بنابراین هدف ما نخست، پیکار برای آزاد سازی مردم ایران از چنگ این جادوگران پلید و سپس یاری به مردم

دنیا در پدافند از میکروبی کشنده است.

خواسته ما در شورای براندازی پس از پیروزی، اداره امور کشور^۸ ماه تا یک سال خواهد بود تا در این دوره بتوانیم دست کم برپایی یک همه پرسی سراسری را برای گزینش دستگاه سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی آینده کشور فراهم آوریم. در این دوره پرتب و تاب همه سازمانها، گروهها، انجمنها، جنبشها، حزبها و باورهای گوناگون، کیشگرا و کیشگریز، چپ و راست و میانه رو باید بتوانند از چهارچوبهای آرمانی خویش به پدافندی همه سویه دست یازند و مردم ایران را از جهان بینیهای برنامه های آینده شان آگاه سازند. بنابراین مردم خواهند توانست در سایه چنین شیوه های پسندیده، بهترین، ورزیده ترین و پاک ترین نمایندگان باورهای خویش را برگزینند و دولت دلخواهشان را پای نهند.

ما بنیانگذاران سازمان پارس بیشتر شیفته نام نیکیم تا تشنه قدرتی هار، بنابراین برتر می بینیم در گوشه ای به سایه بنشینیم تا بتوانیم به قدرتهای ویرانگر دهانه بزنیم، نه اینکه کودکانه خود را نمایشگر میدان نشان دهیم. از همین روست که به دنبال پیروزی در فرونشاندن دستگاه دیوان در ایران، اگر مردم، کسانی جز ما را به اداره امور کشور برگزینند، فروتنانه کنار خواهیم نشست، ولی در پدافند از حقوق آنان دمی خاموش نخواهیم ماند. این شیوه برخورد در داده های سیاسی - اجتماعی، همان روشی است که مهاتما گاندی را در جهان مهر و دوستی بر فرازها نشانده و به پیکار پیروزی آفرین وی مهر دوستی زده است. بنابراین ما نیرو را پدید میآوریم تا آن را در پدافند از ناتوانان سرزمینمان به کار گیریم، نه برای بالا نشان دادن خویش.

م.د: هر سازمانی نیرو را با همکاری و از خود گذشتگی یاران و هوادارانش میسازد، پشتیبانان شما چه کسانی هستند؟

آن: همه میهن پرستان ایرانی در درون و برون مرزهای کشور و بیش از چهل میلیون جوان ایرانی که زیر ۲۵ سال هستند و آزادی را فریاد می کنند، جوانانی که در دوران اهریمنی در ایرانزمین چشم به جهان گشوده اند و بهتر از هر کسی در جهان می دانند دیو کیست و چرا پلید است.

م.د: از گفته های شما بوی تند راست می بارد. در داستان رهایی ایران، چپ را چگونه با خود همدستان خواهید کرد؟

آن: کسی که سر سوزنی به ایران اهورایی مهر بورزد، چپ و راست نمی شناسد. جنگ آرمان و اندیشه تا پیش از رسیدن به خانه گره ای از کار دشوار ما نخواهد گشود. کسی نمی تواند درگیریهایی دامن دار گروه مارکس و انگلس و لنین و بوخارین و کاسترو... را با اندیشه های لوتر و زوینگی و شاخ و پل سامویلسون و همه کارتهای نفتی یا تراستهای پولی و بانکداران دنیا به گونه ای نادیده بگیرد و آنها را با هم تاخت بزند. به همین

رو، هیچیک از شیفتگان ایرانی این دیدگاهها، نمی دانند که اگر در هریک از این بینشها در جهان بینی دسته هایی مانند حزب الله و جهاد اسلامی و اخوان المسلمین و حماس و بعث، پدیدار شوند، چگونه واکنشی خواهند داشت؟ چپ و راست ایرانی، بیش از اینکه چپ و راست بیاندیشد، خود را در برابر ارتش دیوها ایرانی می بیند. چنانچه چهارده سده بیگانه کیشی در ایران نشان داده، ایرانی نخست ایرانی است و سپس از ناچاری در گذرگاه تاریخ کیش بیگانه را پذیرفته است. بنابراین در راستای پیکار با این حکومت، ما از هر چپی چپ تریم، گو اینکه اقتصاد آزاد و ایجاد سرمایه در جامعه را برای رفاه اجتماعی لازم می دانیم و جمهوری را برای ایران کم آسیب ترین روش اداره مملکت در مسیر مردم گرایی و آزادی سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - اقتصادی می شناسیم، لیکن داده های دردآور ۲۵ ساله گوش جان چپ و راست ایرانی را با انگیزه هایی همسان فشرده و همه دریافته ایم که درمان دردمان (همبستگی) است. این مردم ایران هستند که بهترین ها را بر خواهند گزید.

م.د.: گیریم در ایران پیروز شدید و ملاها را مالیدید. بی رودبایستی با آنها و مردم چه خواهید کرد؟ برنامه تان چیست؟

آن.: نخست نگیرید و بدانید که ما پیروز خواهیم شد. ولی کسی را نخواهیم مالید، چرا که هلاکوخان نیستیم. فزون بر آن، روزگار بدخواهان فرهنگی ایران را به نیکی مالیده که نیازی به مالش ما نباشد. بنابراین، جز آنچه که دادرسان دادگاههای ملی ارزیابی خواهند نمود، ما هیچ برخوردی با آنان نخواهیم داشت. ولی با مردم چه خواهیم کرد؟ آدمی با خودش چه می کند؟ ما مردم هستیم و مردم ما. ایران خانه همه ماست! شما در خانه خودتان با خودتان چه می کنید؟ طوفانی پیش آمده و پاره ای ارزشها لرزیده اند، ولی کسی می تواند به ما بگوید که ساختمان فرهنگ ایرانی هم فروریخته و میانگین ارزشهای انسانی زیر و رو شده است؟ نه! کسی که چنین می اندیشد یا بیمار روانی است که باید درمان گردد یا مهره آگاه یا ناخودآگاه ستون پنجم دشمن است که باید دور افکنده شود.

و برنامه ما؟ ما در راه ساختن کشورمان می خواهیم از کوچکترین داده ها با کمترین نیروها در کوتاهترین زمانها بهره برداری کنیم تا به سودآورترین دستاوردها برسیم. ما می خواهیم ابزاری فراهم آوریم تا همه مردم ایران بتوانند در این راه دشوار دست در دست هم نهند و تنها با چنین شیوه ای است که می توان آبروی از دست رفته ملی و میهنی را فراچنگ آورد و کشور را به راستی ساخت، ما این شیوه را آزادی بی چون و چرای اندیشه می خوانیم. بنابراین چکیده برنامه های سازمان را در چند نکته باید بفشارم و بگویم:

- آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و پشتیبانی از بیمه های همگانی، گسترش

کشاورزی و پیشبرد بنیادهای فن ورزی، کاستن از نیازهای همگانی و بالا بردن تولید غیرنفتی کشور از نخستین برنامه های دولت ما خواهد بود.

- افزایش میانگین درآمد سرانه همگانی در شهرها و روستاهای ایرانزمین و توانا تر ساختن نیروی خرید، کاهش تورم و نرخ بیکاری در سراسر کشور بخش دیگری از برنامه هاست.

- آماده سازی نیروی مردمی ایرانیان برای آغاز هزاره سوم در گسترش تواناییهای همگانی در همزیستی با مردم فرهنگساز جهان آزاد و گسترش اندیشه مردم گرایی و مردمسالاری، به میدان کشاندن پدیده کارای آزادی میان میلیونها ایرانی، آنان را و خواهد داشت دست در دست یکدیگر بتوانند جهانی نو، سرشار از آشتی و بالندگی و سازندگی پیرامون خویش بسازند. آزادی اندیشه و نگارش و گفتن و پویایی و آزادی برپایی کانونها، انجمنها، جنبشها و حزبهای رنگارنگ از نخستین دگرشدهای آینده سازمان پارس است.

م.د.: در ایران امروز چه می گذرد؟ رویدادها را چگونه ارزیابی می کنید و شما چه نقشی در آن دارید؟

آن.: ما شانه به شانه مردمی هستیم که روی سرنیزه ملاها نشسته اند و بامداد تلخشان را به شامگاهان دردزایشان می رسانند و اکنون می بینیم مردم قهرمان ایران با رهنمونهای سازمان پارس و شورای براندازی مبارزه برای سرنگون کردن این حکومت جبار را پیش گرفته اند و بزودی پیروزی از آن مردم ایران خواهد بود و مسئولیت آزادی و آبادی ایران اهورایی را همین مردم بعهدده خواهند گرفت.

م.د.: کدبان دکتر آرمان نوری، از شما سپاسگزاریم.

آن.: من هم به نمایندگی از سوی سازمان پارس و شورای براندازی حکومت اسلامی از شما سپاسگزارم.

بهمن ۱۳۷۹

جنبش دانشجویی و نافرمانی میهنی گفتگوی دکتر آرمان نوری با آقای قدس رضوی برنامه ساز رادیو صدای آمریکا لوس آنجلس

* آقای دکتر آرمان امروز می خواهم درباره چند موضوع با هم صحبت کنیم.
- با درود بر تمام شنوندگان رادیو صدای آمریکا و تشکر از دعوت شما من در اختیار شما هستم.

* اول درمورد موضوع جنبش دانشجویی خواستم بدانم نظر شما چیست؟
- الان که تابستان است و دانشگاهها تعطیل است و شاید تصور شود که جنبش هم با آهنگی آرام حرکت می کند درحالیکه چنین نیست بهتر است برای اینکه داخل بحث شویم اول سه نظریه و یا سه برخورد را برایتان بازگو کنم : اول اینکه چند روز پیش ایسنا خبرگزاری رسمی ایران خبری را منتشر کرد که ظاهراً کوتاه بود ولی برای کارشناسان مسائل ایران بسیار تکان دهنده بود. خبر این بود که آقای بنام حسینی معاون سیاسی- امنیتی استانداری همدان با اظهار ناراحتی از حمله وحشیانه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به کوی دانشگاه و برخورد غیر عادلانه دادگستری با مجرمین این واقعه گفته است که اولاً قضاوت مردم درباره دادگستری بسیار بدبینانه است و ثانیاً موج بلندی به نام نسل سوم در راه است که اگر دقت نشود همه چیز را در هم می کوبد. این نسل ذخیره ای متراکم است از انرژی که اگر از این انرژی درست بهره گیری شود به سود کشور است اما اگر در خدمت غرب و ویرانگری بیافتد همه چیز را نابود می کند... مگر می شود به دهان دانشگاهی دانشجو و استاد لگام زد و باز توقع داشت که جامعه پیشرفته و توسعه یافته باشیم. حرمت شکنی و تعرض و بهتر است بگوییم جنایتی که در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ بر دانشگاه تهران روا داشتیم هرگز قابل گذشت و اغماض نخواهد بود. امسال در سالگرد واقعه فجیع دانشگاه در ۱۸ تیر ماه مسئول انتظامی استانداری (وابسته به وزارت کشور خاتمی) به همین خبرنگاران گفت خوشبختانه ما دانشجویانی را که قصد داشتند تظاهراتی برپا کنند پیش از اقدام دستگیر کردیم و بحمدالله تظاهراتی صورت نگرفت. مدیرکل سیاسی انتظامی استان تهران عصر آن روز گفت تعداد دقیق دستگیرشدگان ۸۵ نفر بوده که ۲۴ تن از آنان دانشجو، ۷۹ نفر مرد و ۶ نفر زن بوده اند. حاجی بخشی سرکرده حزب الله گفت اینها جاسوس انگلیس هستند زیرا تعدادی تلفن همراه داشتند که با انگلیس در تماس بودند. حجابیان شناخته شده در اجتماع انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر گفت: ترجیح می دهم از واژه جنبش

دانشجویی استفاده نکنم چرا که چنین چیزی در ایران وجود ندارد و این حرف مفت است. حالا به نظر شما از کجا شروع کنم چون فکر می‌کنم با این مقدمه کمی موضوع طرح سؤال آسان تر شده است.

* بله حالا کاملاً متوجه می‌شویم که برداشت‌های هیئت حاکمه و کارگزاران رژیم از جنبش دانشجویی چیست. به نظر می‌رسد به همان ترتیبی که موضوعات گفته شد بهتر است بحث کنیم ابتدا از این موضوع نسل سوم.

- بسیار خوب است در اواخر سالهای ۷۰.

* منظور ۱۹۷۰ است؟

- بله ایران کشوری بود دارای حکومت مرکزی و استقلال سیاسی و شکوفایی اقتصادی. به نظر کارشناسان سیاسی منطقه در ایران هیچ یک از عوامل انقلاب که در همه کشورها حتی کشورهای همسایه به مراتب شدیدتر موجود بود در ایران وجود نداشت. از جمله مسئله فقر که در پاکستان و افغانستان موحش بود، مسئله آزادی که در عراق واقعاً جهنم بود، مسئله تشنجات اجتماعی و قومی ترکیه و درگیری با کردها و اسلامی‌ها و مشکلات غیرقابل بیان کشورهای شمالی و حتی اختلافات طبقاتی و نارضایتی‌های کشورهای جنوبی، ولی در ایران انقلاب شد که دیدیم جمعی ارادل و اوباش به رهبری روحانی نمایان کشور را تسخیر کردند. به اینها می‌گویند نسل اول انقلاب بعد هم تعدادی افراد جوان که درسی خوانده بودند یا بعداً رفتند درسی خواندند و بنا به مصلحت روزگار ریشی هم گذاشتند و کراوات را باز کرده و در زمره کارگزاران رژیم درآمدند که نسل دوم انقلاب بودند و بیشتر تا زمانی بود که خمینی زنده بود از آنجا شروع کردند حالا نسلی در جامعه ظهور کرده که بین ۱۸ تا ۲۵ سال دارد و باید دید ویژگیهای آن چیست؟ ۱- با انقلاب متولد شده. ۲- این تصور ذهنی برای او هست که رژیم موجود و عملکرد آن یک جریان طبیعی است. ۳- در دبستان و دبیرستان مغزشویی شده و زیر تأثیر بمباران فکری اسلامی شدن تربیت یافته اند. ۴- بین خانواده و جامعه محیط آموزشی اختلاف مشاهده می‌کند، مادرش نماز می‌خواند، پدرش مشروب می‌خورد، یکی از خواهرانش حزب اللهی شده، خواهر دیگرش دائماً با پسرهای معاشرت می‌کند، به مجالس رقص می‌رود و هر کار ممنوعی را انجام می‌دهد. در جامعه همان افرادی که درستی و پرهیزکاری را توصیه می‌کنند، خودشان از دزدان درجه یک هستند و به جان و مال و ناموس مردم تجاوز می‌کنند و در مدرسه به او می‌گویند اسلام دین مروت و مدارا و سلامت است. چنین موجودی دچار سردرگمی و حیرت می‌شود و چه بسا که به بحران هویت مبتلا می‌گردد. با جرأت می‌توانم بگویم تمامی جوانان ایرانی در همین شرایط روانی هستند.

* چطور این آقای حسینی گفته است اینها ذخیره انرژی هستند؟

- درست گفته زیرا اصولاً جوان و بویژه جوانی با این بار فرهنگی و درگیریهایی ذهنی چون کوه آتشفشان نیرو دارد و هر آن آماده انفجار است و بازهم از نظر فیزیکی درست گفته اگر شما یک منبع انرژی را رها کنید یا در راه بد مصرف کنید می شود چرنوبیل یا هیروشیما وگرنه بصورت نیروگاه اتمی درمی آید که امروز کشوری مثل فرانسه با داشتن ۸ نیروگاه دیگر به انرژی شبیه نفت در دنیا نیاز چندانی ندارد و در سیاست خارجی هم استقلال بیشتری یافته، به این می گویند مهار کردن انرژی.

- با این که سؤال من کاملاً مربوط به دانشجو نمی باشد اما واقعاً جوانان ما امروزه در چه شرایطی قرار دارند؟

- بیکاری، اعتیاد، فحشا، انواع بیماریهای جنسی و فروش ارگانهای بدن که گریبانگیر اکثریت قریب به اتفاق آنهاست و با آن گروه هم که به دانشگاه رفته اند اینطور رفتار می کنند.

* آیا واقعاً نظر این آقای حسینی را شما قبول دارید؟

- ما از مدتها پیش درباره آن صحبت کرده ایم و در سازمان پارس بخش اعظم نیروی ما درباره جوانان صرف می شود و بالاخره امید ملت ایران در رهایی و سرنوشتی رژیم، همین انرژی بالقوه است که ایشان اشاره کرده و دولت علاوه بر آنکه نمی تواند آن را مهار کند بیشتر از طریق اختناق و سرکوب می خواهد آن را آرام کند که آنهم حدی دارد و دیر یا زود بی اثر می شود و این گروه منفجر خواهد شد.

- حالا برویم سر موضوع دوم، یعنی برخورد وزارت کشور یعنی بطور کلی سیستم اداری خاتمی با دانشجویان.

- این مطلب خیلی ساده است. درست پس از واقعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و برخورد ناهنجار خاتمی با دانشجویان، او جایگاه خود را در بین آنان از دست داد و شاید بشود گفت زودتر از همه کارشناسان سیاسی دانشجویان بودند که فهمیدند او تا چه حد در مقابل امام نوکرمندی می کند و شعار معروف اصلاحات چیز تو خالی است برای گول زدن مردم. هرچه در این زمینه در این دو خبر آمده کاملاً صحت دارد. خاتمی ضد دانشجو است همین دانشجویی که در تظاهرات بعد از آن روز شعار میداد «وای به روزی که خاتمی امر جهادم دهد»، حالا برایش تره هم خورد نمیکند و بصورت دشمن رسمی او رو در رویش ایستاده است.

* اظهارات حجاریان معلوم نیست چه معنایی دارد.

- آقا شما از کسی که کثیف ترین عضو وزارت اطلاعات و همکار نزدیک آقای اسلامی بوده و حالا آورده اند مقداری مدارک مجعول به او داده اند که قتلهای

زنجیره ای و دیگر کثافت کاریها را افشا کند تا او را اولاً بصورت روزنامه نگار به مردم جابزنند، ثانیاً هم آزادخواه معرفیش کنند چه توقعی بیشتر از این دارید. این عنصر ابله مزدور به قدری وقیح است که می گوید او میهن پرست است زیرا بعد از انقلاب تا جایی که توانسته آدم کشته و من که با شما صحبت می کنم و تا امروز بیش از هزاران ایرانی را در خارج معالجه کرده ام میهن خودم و هم میهن خودم را دوست ندارم چون پس از انقلاب به خارج آمده ام و اینجا زندگی می کنم این آقا حق دارد از این حرفها بزند و بگوید من از واژه جنبش خوشم نمی آید زیرا جنبش یعنی حرکت، او سکون را دوست دارد که زیر سایه خاتمی به اعمال کثیف خود ادامه دهد ولی دانشجو جنبش را.

* حالا جنبش واقعاً وجود دارد؟

- از بیست روز قبل از ۱۸ تیر امسال تمام ساختمانهایی که مسیر راهپیمایی احتمالی دانشجویان بود بوسیله واحدهای مجهز حراست سپاه بازبینی شد که در آن احتمالاً مواد منفجره نباشد و تعداد افرادی که پس از بازرسی در آن محلها گماشتند برای حفظ و مراقبت درست مثل آن بود که از یک محل محرمانه یا بسیار مهم می خواهند نگهداری کنند. در روز ۱۸ تیر تمامی انصار حزب الله با تمامی تجهیزات خودشان و بسیجی ها و لباس شخصی ها در خیابانها بودند و مردمی که ناظر این قضایا بودند می گفتند امروز روز تظاهرات دانشجویی نیست روز دندان نشان دادن گرگ است به گوسفند. بله آقا جنبش وجود دارد و حکومت با تمام وجود از آن هراس دارد، باشد که دانشگاهها بازشود آنوقت خدمتتان عرض خواهم کرد که همین دانشجویان چه برسر این خیانتکاران فاسد خواهند آورد و چگونه همین دانشجویان نشان خواهند داد که جنبش تیر خلاص رژیم است.

* او گفته است جنبش حرف مفت است.

- آخرین سلطان صفوی در یک سینی مقداری مجسمه مومی گذاشته بود که لباس سربازان دشمن را به تن داشتند و جلو آنها اشرف افغان بود، او با یک تیغه تیز سر او را برید و گفت حالا ایران از وجود دشمن رهایی یافت در همین موقع بود که جارچی در شهر فریاد می زد که دروازه ها باز شد و اشرف به شهر اصفهان وارد گردید. بله آقا جنبش حرف مفت نیست دروازه ها باز شده و همه پشت در کاخ رهبری مجهزهستند فراموش نمی کنیم که پس از انقلاب همین دانشجویان رشید اولین انسانهای با ارزش و فرهیخته ای بودند که در خیابانها مرگ بر خامنه ای و مرگ بر ولایت فقیه را فریاد زدند و مسلماً همین ها اولین افرادی خواهند بود که او را به زباله دان تاریخ بسپارند.

شهریور ماه ۱۳۸۰

بحران نفت ایران

گفتگوی تلویزیونی دکتر آرمان نوری با نادر صدیقی برنامه ساز تلویزیون پارس لوس آنجلس در مورد بحران نفت ایران در حکومت اسلامی :

* بهتر است آقای دکتر امروز راجع به نفت صحبت کنیم.

- بسیار خوبست چون نفت یعنی پایه اصلی حیات اقتصادی ایران و به قول معروف همه مشکلات هم از همین طلای سیاه حاصل می شود.

* من نمی دانم از کجا شروع کنیم بهتر است.

- این کار را بعهده من بگذارید که از سرمقاله روز پنجم تیرماه روزنامه رسالت آغاز کنم. در این نوشتار وزارت نفت متهم شده است که برپایه روشهای ناسالم بخش عمده قراردادهای میدان پارس جنوبی را به شرکت پتروپارس واگذار کرده است که صاحب آن آقای بهزاد نبوی است عضو شورای مرکزی مجاهدین انقلاب اسلامی و در رأس هرم تصمیم گیری جبهه مشارکت یعنی اصلاح طلبان و یاران خاتمی و از بانفوذ ترین شخصیت های فراکسیون دوم خرداد در مجلس ششم. در این روزنامه که ارگان اصلی و سخنگوی جبهه محافظه کاران بشمار می رود آمده است که ایشان با برخورداری از حمایت های ویژه آقای بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت و استفاده از رانت (سود) های بی سابقه در حال حاضر تنها در حوزه مخازن پارس جنوبی هفت میلیارد دلار پروژه نفتی در اختیار دارد. بفرمایید حالا خاتمی ناله می کند چرا ۶۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند، این آقای رئیس جمهور اگر فرصتی داشته باشد و سری به کشور پاناما بزند در آنجا می بیند که شرکت آف شر (Off Shor) جناب آقای نبوی چندین میلیارد سرمایه ثابت دارد؟

* بر چه اساس و معیاری این شرکت تشکیل شده و به این سرمایه نجومی رسیده است؟

- بسیار ساده است. چندی پیش کارگزاران حکومت به این نتیجه رسیدند که پولهای بادآورده نفت چرا باید نصیب خارجیها بشود خودمان شرکت های پیمان کار تشکیل دهیم که دو خاصیت دارد اول اینکه پولها به جیب خودمان سرازیر شود و دوم اینکه درگیر اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی نمی شویم.

* از این اصل ۷۷ زیاد صحبت شده ممکن است آنرا شرح بدهید؟

- این اصل می گوید عهد نامه ها، مقاوله نامه ها و موافقت نامه های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد که البته تا کنون در مورد نفت لاقبل بنده

هیچگونه دلیلی ندارم که مجلس چنین کاری کرده باشد و هرچه قرارداد با خارجیها بسته شده شرکت نفت در اتاقهای در بسته آن را امضا کرده و پورسانت‌ها یا کمیسیون یا بهتر است بگوییم حق دلالی و یا بقول یکی از بزرگان قوم « حق تسهیلات انجام امور بازرگانی» را فوراً به حسابهای ویژه خویش واریز کرده اند.

* از نظر بین المللی هیچ قاعده یا قانونی برای جلوگیری از این کار نیست تا ثروتهای ملی کشورها اینطور مورد خرید و فروش یا حراج قرار نگیرد؟ چرا از زمانی که مجمع ملل متحد تشکیل شد یعنی در حدود هفتاد سال است که چنین ممنوعیتی در نظر گرفته شد حتی در منشور سازمان ملل متحد هم آمده است.

* اگر چنین قراردادهایی بسته شد بعد چه می شود؟

- این قراردادها از ناحیه ملتی که قربانی آن شده از جمله ایران قابل فسخ است و حتی آن ملت می تواند درخواست غرامت بکند.

* چه زمانی و چه مرجعی باید این کار را بکند؟

- به مجرد اینکه خیانت به منافع ملی انجام شد، می شود با آن مبارزه کرد و هر انسان ایرانی که قهراً صاحب این کالا یعنی نفت می باشد می تواند از آن شکایت کند برای اینکه خیال شما را راحت کنم جنبش پارس که در میان هواداران خود بهترین حقوقدان های بین المللی را در اختیار دارد از مدتی قبل تمامی مدارک مربوط به این خیانت های کثیف را جمع آوری کرده و به زودی به دادگاه لاهه و سایر مراجع بین المللی ارائه خواهد داد.

* این مطالبی که شما گفتید در هنگامی است که شرکت خارجی منافع ملی ما را غارت کند ولی در اینجا شرکت داخلی است.

- اول اینکه شما قبول دارید نفت جزء منافع ملی محسوب می شود.

* بله

- حالا شما معتقد هستید چون اسم آقای بهزاد نبوی ایرانی است این شرکت هم ایرانی است، خیر، چنین نیست این شرکت خارجی است و شعبه ای در ایران دارد.

* آیا باز هم شما از این دست شرکتها می شناسید؟

- مسلماً همانطور که گفتم ما مدتهاست روی این پرونده کاری کنیم توجه داشته باشید که یکی از ارکان سرنگونی یک رژیم قطع شریان حیات اقتصادی آن یعنی همان دزدیها و چپاول هاست، اما شرکت ها: ۱- شرکت پترو ایران که رئیس آن با وابستگی های سببی و نسبی با هر دو جناح حکومت رابطه تنگاتنگ دارد. ۲- شرکت نفت (نی کو Nico) که متعلق است به مجید هدایت زاده رضوی سفیر سابق حکومت اسلامی در ایتالیا و واسطه اصلی شرکت های نفتی ایتالیایی در

ایران. ۳- همین شرکت پتروپارس که تمام سرمایه و سود کلان خود را از داشتن روابط نزدیک با وزیر نفت بدست آورده است و توانسته است ۶۰ درصد سرمایه اولیه این شرکت را از محل صندوق بازنشستگی کارمندان و کارگران صنعت نفت کشور و ۴۰ درصد بقیه از محل « صندوق ویژه بازسازی » تهیه کند. این شرکت در طرح و بهره برداری از میدان نفتی « پارس جنوبی » با شرکتهای « انی » ایتالیایی و « پترو ناس » مالزیایی و «توتال» فرانسوی شریک است و همچنین با « نی کو » که در طرح بیع متقابل میدان نفتی دارخونین که ۴۰ درصد « انی » شریک است.

* اینها کارها و حسابهای خارجی خود را چگونه انجام می دهند؟

- درباره شرکت انگلیسی نی کو و پتروپارس باید عرض کنم که آنها و دیگر شرکتهای مشابه در جزیره کوچک انگلیسی کنار کشور فرانسه بنام جرزی Jersey تحت عنوان Jersey registred corparation ثبت شده اند این جزیره «بهشت جنایتکاران مالی» است زیرا در آنجا حسابها شماره ندارند که قابل کنترل باشد بلکه همه حسابها کد دارد و از دسترس دولتها دور است. به معنی ساده تر اینکه حساب نام شخص را ندارد تا قابل شناسایی باشد.

* آقای دکتر مثل اینکه قضیه نفت و فساد های مالی آن بسیار عظیم و با اهمیت است.

- بله. به همین جهت بود که دو هفته پیش بیانیه ای به امضای کارشناسان و استادان دانشگاه در ایران درباره قراردادهای نفتی جدید بویژه بیع متقابل صادر شد که در آن از حاد بودن قضیه و خطر بزرگی که اقتصاد ما را تهدید می کند به شدت ابراز نگرانی شده است.

* آقای دکتر حالا بهتر است درمورد قراردادهای مربوط به بیع متقابل صحبت کنیم.

- صنعت نفت شامل سه مرحله است: اکتشاف، تولید و بازرگانی. کلمه اوپک مخفف حروف اول کشورهای صادرکننده نفت می باشد. قراردادهای نفتی که معمولاً با روش Concession بسته می شود اختیار کامل و مطلق اداره عملیات، شکل و میزان تولید و همچنین صادرات و قیمت گذاری را به شرکت نفتی بیگانه می دهد یعنی همان شرایطی که ما قبلاً داشتیم و زمان محمد رضا شاه و نخست وزیری دکتر مصدق نفت را ملی کردیم یعنی این نوع قراردادها فسخ شد.

* بعد چه شد؟

- بعد جای آن را کنسرسیوم گرفت که با افزایش توان مدیریت شرکت نفت دیگر ایران از مرحله عاملیت و بعد مشارکت و ایجاد شرکتهای مختلف به قراردادهای Risk Service Contract رسید و در آخرین مراحل قبل از انقلاب این شرکتهای

فقط پیمانکار ما بوده و نوعی سرویس دهنده تحت نظارت شرکت نفت، یعنی اینکه ما استقلال کامل خود را بر این ثروت ملی پیدا کردیم و شرکت نفت از بزرگ ترین و معتبرترین شرکت های نفت جهان شد. در اینجا علاوه بر اینکه پیمانکار یک پذیره نقدی به شرکت نفت پرداخت می کرد بایستی عملیات اکتشاف را با سرمایه خطرپذیری خودش انجام دهد و اگر سرمایه را تماماً پرداخت نمی کرد مازاد را پس می داد. از ۱۹۷۴ قراردادهایی تنظیم گردید که ایران ۵۰ درصد نفت یا گاز تولیدی را به قیمت روز به این شرکت ها بفروشد. به این ترتیب شرکت پیمانکار کوشش می کرد تا با استفاده از تکنولوژیهای تازه بهره وری را افزایش دهد و توان تولید را بالا ببرد. تا اینجا هرچه گذشت با حفظ مصالح مالی ایران بود.

* خوب پس از انقلاب چه شد؟

- با لغو کلیه قراردادهای موجود بدون هیچ گونه منطق یا شعور اقتصادی باعث شد که غرامت های سنگین به آنان پردازیم. جنگ نیز موجب گردید که سیاست نفتی صدمه ببیند و بعد حتی برخی از تأسیسات نفتی نابود شود تا آنجا که کارشناسان معتقدند برای آنکه پالایشگاه آبادان بصورت روز اول انقلاب درآید باید ده سال بودجه ایران را صرف بازسازی آن کرد. حکومت اسلامی پس از آن هم به جای جلب سرمایه های خارجی برای بهره برداری از نفت به نوعی قراردادهای علاقه نشان داد که در آن منافع ملی به غارت می رفت ولی گرفتن کمیسیون و پورسانت و دزدی در آن بسیار راحت و ممکن بود.

* شما از این قراردادهای مطلع هستید؟

- بله. و روزی که قرار باشد تمام این قراردادهای با معرفی طرفهای ذینفع و مبالغ دزدی شده به اطلاع همگان خواهد رسید. سازمان پارس هرگز نخواهد گذاشت در آغاز قرن بیست و یکم قراردادهایی به مراتب زیان بخش تر از قرارداد داری تنظیم شود و ثروت ملت ایران به بیگانه سپرده شود تنها برای چپاول و دزدی. مگر فلان سلطان قاجار چگونه به مملکت خیانت می کرد که این نوع قراردادهای را منعقد میکرد مگر چه فرقی بین اینها هست که البته ما به زودی پرده از تمام این اعمال کثیف برخواهیم داشت. شما خیال می کنید چرا کارگزاران حکومت زیر علم ساختگی ولی فقیه سینه می زنند؟ تنها برای آن است که این دزدیها ادامه یابد و در این چپاول ولی فقیه نیز سهم خودش را بگیرد و پولها را به نام زن و فرزندانش به طور نقد یا املاک متعدد در خارج پنهان کنند. واقعاً خدا عاقبت این ملت را به خیر کند که چنین ولی برای ما فرستاده شد.

* خوب حالا به نظرمی رسد بهتر است قبل از اینکه درباره بیع متقابل صحبت کنیم، کمی درباره نفت از نظر فنی گفتگو داشته باشیم.

- بسیار خوب است. شما هرچه راجع به نفت بخواهید سازمان پارس آمادگی روشننگری و پاسخگویی دارد. حکومت اسلامی مدعی است که ذخیره نفت خام ثابت شده و قابل بهره برداری ایران ۱۳۰ میلیارد بشکه است درحالیکه این رقم دروغ محض است و ما بیش از ۴۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی نداریم آن هم اگر حدود ۱۰ میلیون مکعب گاز روزانه تزریق شود شاید به ۵۰ میلیارد بشکه برسد.

* این مسئله تزریق گاز یعنی چه؟

- ببینید وقتی ما یک چاه را استخراج می کنیم باید به آن گاز تزریق شود تا امکان استخراج بعدی باشد این تعریف ساده قضیه است و وقتی ما می بینیم ایران در اثر استخراج بی رویه حتی ثروت آیندگان مملکت را از بین برده است یعنی همین.

* ظرفیت استخراج چند بشکه در روز است؟

- قبل از انقلاب ۶ میلیون بشکه بود با ۵/۲ میلیون بشکه صادرات در روز اکنون به زحمت به ۳/۵ میلیون بشکه می رسد با ۲/۲ میلیون بشکه صادرات در روز.

* حالا بهتر است برگردیم به همان قراردادهای بیع متقابل و شناختن مکانیزم اجرایی آن.

- اول باید این قراردادها را شناخت Buy Back agreement که بطور خلاصه می شود بای بک. درظاهر حکومت اسلامی می گوید چون اصل ۴۴ قانون اساسی اجازه سرمایه گذاری خارجی را آنطور که باید نمی دهد و گرفتن وام از خارج نیز محدودیت قانونی دارد لذا بهترین کار همین است.

* تا بحال چند نوع از این قراردادها بسته شده؟

- تا جایی که من آمار دارم از سال ۱۹۹۵ بیست و سه طرح توسعه میدانهای نفت و گاز هفده ناحیه اکتشافی در خشکی و دریایی آزاد منعقد شده است. البته برای عملیات اکتشافی تنها دو قرارداد بسته اند اول مشارکت با « شل » و « اسو » که به ترتیب شرکتهای انگلیسی و آلمانی هستند آن هم برای بررسی های زمین شناسی و لرزه نگاری سه بعدی در آبهای بحر خزر و بعد هم قرارداد با یک شرکت نروژی بنام Narsk Hydro برای اکتشاف در ناحیه اناران به وسعت ۳۵۰۰ کیلومتر مربع که در نزدیکی مرز ایران و عراق قرارداد و از نظر استراتژیکی ناحیه توصیه شده ای نیست. در کل هفت قرارداد برای عملی کردن سه نوع طرح توسعه بهره برداری از میدانهای نفت و گاز امضا شده، یکی درباره توسعه و بهره برداری نفت و گاز کشف شده و دیگری درمورد احیا و نوسازی میدانهای نفتی که اولی شان قرارداد توتال- فینا در جزیره سیری به مبلغ ۱/۴ میلیارد دلار و قرارداد با الف و Bow Ballez کانادایی در جزیره لاوان و قراردادی با توتال و شرکت روسی Gaz Prom و شرکت مالزیایی Petranas در جنوب خلیج با ۲ میلیارد سرمایه گذاری

و ۴ میلیارد بازپرداخت. قرارداد با Eni و پتروپارس ۳/۸ میلیارد دلار و باز هم «انی» برای دارخوین به مبلغ ۹۶۵ میلیون دلار. اما قراردادهای نوع دوم برای تزریق و بازسازی ۵۴۰ میلیون دلار سرمایه گذاری ۹۶۰ میلیون دلار بهره و ۳۰۰ میلیون دلار حق الزحمه.

* با این قراردادها واقعاً صنعت نفت ایران را کی اداره می کند؟

- همانها که قبل از ملی کردن، مالک نفت ما بودند.

* آقای دکتر من تصور می کنم با توضیحاتی که شما دادید بسیاری از موارد مبهم و مشکوک نفت ایران برای ما روشن شده حال درباره موضوع قراردادهای بیع متقابل و خسارات جبران ناپذیر آن به اقتصاد ایران صحبت کنیم...

- شما می دانید من حقوقدان نیستم ولی ایرانی هستم. ثروت اصلی ایران نفت است و به نظر من باید هر ایرانی بداند که حکومت او بر سر نفت چه می آورد به همین جهت من هم کوشش بسیار می کنم که از این موضوع اطلاع بیشتری حاصل کنم. اما بیع متقابل، در تعریف بین الملل بیع متقابل یا خرید خدمت آن است که در آنها حاکمیت و منافع در اختیار کشور بوده و سرمایه گذار تنها از سود برخوردار می شود و هزینه ها بایستی از تولید محصول بازپرداخته شود.

* تا اینجا که قضیه عیبی ندارد.

- خیر فقط تا اینجا، از این به بعد خیانت، دزدی و وطن فروشی آغاز می شود.

* چطور؟

- خیلی ساده است. همانطور که گفتیم تا قبل از انقلاب قراردادهای خدمات داشتیم که بسیار روشن بود و از نظر فنی و بازرگانی از شفافیت کامل برخوردار بود زیرا کاملاً در قراردادهای مشخص می شود که شرکت خارجی باید چه کاری و در چه محدوده زمانی و مکانی انجام دهد و چه مبلغ بگیرد همین، اما این قراردادهای «بای بک» در دراز مدت باید دید چه زیانهایی برای ما دارد: ۱- مقدار سرمایه گذاری و زمانبندی آغاز کارهای اکتشافی در اختیار پیمانکار است و ما در این زمینه صاحب هیچ اختیار و امتیازی نیستیم. ۲- اگر این شرکت پیمانکار در عمل نتواند با شرکت ملی نفت درباره امور فرعی قرارداد به توافق برسد حق دارد با اتفاق شرکت نفتی دیگری با انتخاب خودش دوباره پیشنهاد دیگری بدهد و از ایران در این مجموعه حقوقی - اقتصادی - فنی سلب حق شده، زیرا او حق ندارد با شرکت دیگری که بیشتر منافع ایران را تأمین می کند وارد مذاکره شود. همانطور که گفتیم ما مرحله اکتشاف حفاری داریم و مرحله توسعه، در این قراردادهای این دو بخش با یکدیگر در هم آمیخته شده و گذشته از اینکه صلاحیت فنی شرکت پیمانکار در آن زیر سؤال می رود و اصولاً باعث ابهام در تفسیر و اشکال در عمل

می شود و در همین مورد است که اختلاف بالا می گیرد و طرف ایرانی برای دادن امتیاز پشت پرده بازهم حق و حساب کلانی می گیرد. ۳- حالا اگر آمدیم و شرکت نفت با یک شرکت پیمانکار قراردادی بست و پورسانت‌اثر بیشتری پیشنهاد کرد و سهم امام را هم داد و فردا شرکت دیگری آمد و کمیسیون بیشتری پیشنهاد کرد، دقت داشته باشید که در انتخاب یک پیمانکار هرگز صلاحیت و توان فنی او مطرح نیست بلکه میزان و سهولت پرداخت رشوه مطرح است. اگر ایران بخواهد این کار را به شرکت دوم بدهد باید تمام سرمایه گذاری را باافه بهره و حق الزحمه به طور نقد و یکجا در طول شش ماه به پیمانکار اول تقدیم کند گذشته از اینکه گنج‌ناب این اصل با طرح جلب سرمایه های خارجی همخوانی ندارد و نسبت به سرمایه اکتشافی، شرکت نفت باید «حق الزحمه مضاعف» پرداخت کند. ۴- مدت قراردادهای توسعه و بهره برداری از میدانهای نفتی کوتاه است و هر شرکت میکوشد در این مدت بین ۲۰ تا ۲۴ درصد از سرمایه، بهره برداری کند و بعد آن محل را رها می کند به امید خدا و آنچه برای اقتصاد ایران می ماند هزینه هایی است که باید صرف بازسازی و گسترش آن میدان نفتی بکند و از طرفی چون باید سهم شرکت پیمانکار را از فروش نفت در مدت کوتاهی بدهد اگر برای مثال سهمیه ایران در «اوپک» کاهش یابد در نتیجه آنچه برای صادرات نفت ایران باقی خواهد ماند تکافوی اداره امور اقتصاد جامعه را نخواهد کرد. ۵- پیمانکار نه در ریسک سرمایه گذاری مشارکت دارد و نه کاهش قیمت نفت در منافع او تأثیری خواهد گذاشت. برای مثال اگر در سال ۲۰۰۲ قیمت نفت کاهش یابد شرکت نفت مجبور است حجم نفت بیشتر به او بدهد تا مبلغ مورد قرارداد تصفیه شود، چون پیمانکار به هرصورت حق الزحمه خود را می گیرد لذا اگر مبلغ سرمایه گذاری زیاد باشد این مبلغ هم بیشتر می شود زیرا هیچ گونه علاقه ای به کاهش هزینه ها یا کاربرد تکنولوژی جدید را ندارد، بلکه او درنظر دارد در کوتاه ترین مدت سود و سرمایه خود را بدست آورد و از ایران بگریزد، و واقعاً اگر داری هم زنده بود به حال نفت ایران گریه و شیون سر می داد. درانتها باید یک خبر خوش هم بدهم که چندی پیش در خبرها آمده بود که آیت الله جنتی یک صورت اسامی تهیه کرده از دزدها و دزدیهای کلان شرکت نفت که به دادگستری بدهد، باکمال خوشوقتی باید به اطلاع برسانم که روزنامه رسالت نوشت آیت الله جنتی با ارسال نامه ای به حجت الاسلام خاتمی از اتهاماتی که اخیراً به بلند پایگان وزارت نفت درمورد سوءاستفاده های کلان مالی در انعقاد قرارداد ها با کمپانیهای خارجی مطرح ساخته بود عدول کرده است و از دولت و مقامات وزارت نفت پوزش طلبیده است، همانطور که ما یگانه شخصی بودیم که در آن زمان گفتیم بعد از واریز شدن مبلغ درخواستی آیت

الله جنتی او پرونده را خواهد بست که همانطور هم شده و از آقا زاده ها هم رفع خطر شده، او قبلاً نیز این حقیقت را در نماز جمعه گفته بود که در امپراتوری نفتی میلیون میلیون پول قراردادهای نفت را به جیب می زند و آنها را به بانکهای خارج می فرستند و او حق خودش را مطالبه می کرد.

✱ خب، بحمدالله قضیه بخوبی و خوشی پایان گرفت.

- البته باید گفت که در بین کارگزاران حکومت زد و بندها انجام شد و غائله خوابید ولی ملت ایران از حق طلبی، دست برنمی دارد و تا آخرین دینار از این پولهای دزدی شده را از حلقوم این روحانی نمایان دزد بیرون نکشد و به ملت ایران باز نگرداند، آرام نخواهد بود. رسالت تاریخی سازمان پارس و جنبش براندازی در همین است. من از این تربیون به تمام شرکتهای پیمانکار طرف معامله با این حکومت اعلام می کنم که از نظر ملت ایران این قراردادها هیچگونه ارزش حقوقی و بین المللی ندارد، چون نخست امضا کنندگان این قرارداد ها نماینده ملت ایران نیستند و آنها به زور و تزویر مقامهایی را غصب کرده اند که هرگز شایستگی اجرای آنها ندارند لذا این قراردادها هرگز تنفیذ نخواهد شد و به مجرد سرنگونی رژیم، اولین اقدام لغو همه قراردادهایی است که وطن فروشی اساس تنظیم آن بوده است و نیز این قراردادها از نظر حقوق بین المللی مخدوش می باشد چون با دزدی و رشوه تنظیم شده و در فضای سالم حقوقی و فنی نبوده است، ما حتی تمام خسارات را از آنها پس خواهیم گرفت.

✱ آقای دکتر بعد از اینها درباره نفت چه برنامه ای را اعلام کرده اند؟

- اینها می گفتند ما تمام امور حتی پیمانکاریهای خارجی فعلی را خودمان انجام می دهیم، این حرف بسیار غرور انگیز بود زیرا مکمل ملی کردن نفت به شمار میامد ولی دیدیم که مدتی نگذشت براساس ذات و ماهیت رژیم که فاسد، پلید و رشوه خوار است، قراردادهایی درباره نفت تنظیم کرد که روی داری بیچاره سفید شد.

✱ آقای دکتر نفت در مبارزات شما چه مقامی دارد؟

- باید گفت مقام اول، چون همانطور که گفتیم اکنون یگانه تأمین کننده حیات اقتصادی ملت ایران است. در آینده نزدیک درباره همین قراردادها و سایر فعل و انفعالات ضد میهنی شرکت نفت افشاگریهایی خواهد شد که حتی قبل از قیام ملت ایران برای براندازی حکومت، خودشان این قراردادها را فسخ کنند.

مهر ماه ۱۳۸۰

اپوزیسیون برابر است با واژه مخالف

در دموکراسی های غربی همواره در برابر حکومت موجود که برخاسته از اکثریت است یک اقلیت مخالف وجود دارد. از زمانی که افلاطون در مدینه فاضله در جستجوی جمهوریت بود تا منتسکیو و مولیر و روسو همه و همه دموکراسی را منوط به وجود اقلیت کردند، زیرا اکثریت حکومت می کند و می پندارد که وظایف خود را صحیح و درست انجام می دهد ولی معیار سنجش درستی یا نادرستی عملکرد حکومت اقلیت است و شاهین ترازوی ارزیابی اپوزیسیون است. در روز شوم یکشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ که ترفندهای سیاسی روحانی نمایان، پس از چندین ماه شورش و بلوا به انقلاب تبدیل شد در سیاست ایران فرزند حرامزاده ای پا به عرصه وجود گذاشت بنام انقلاب اسلامی، درست از فردای آن روز حلال زاده دیگری نیز متولد گردید بنام اپوزیسیون متشکل از میهن دوستان، آزادی خواهان و تمامی زنان و مردانی که خواهان بهروزی، سربلندی و آبروی ملت ایران بودند. در شرایط اجتماعی و سیاسی مرگبار و پلیدی که گروهی اراذل و اوباش به سرکردگی روحانی نمایان و پیشوایی خمینی ایجاد شد بسیاری از اندیشمندان، استادان دانشگاه، قضات، مهندسين، پزشکان، نویسندگان و بسیاری از صاحبان خرد و اندیشه ناچار از جهنم حکومت اسلامی گریختند. عظمت این سرمایه عظیم معنوی در آنجا روشن می شود که بدانیم تنها ۶ هزار پزشک از ایران مهاجرت کرد، آنهم در کشوری که برطبق آمارهای سازمان بهداشت جهانی می رفت که تناسب پزشک و تعداد بیمارستانی و بیماران درحد استانداردهای ممتاز جهانی قرارگیرد. چرا اینها مهاجرت کردند؟ حکومت مرکب از تعدادی روحانی نما دزد و آدمکش و اقتدار طلب در بالا و گروهی قمه کش و باجگیر به عنوان بازوی اجرایی تحمل چنین گوهرهایی را نداشت و آنرا سخت مزاحم کار خود می دید، هرچه بی حرمتی بود به اینها روا داشتند اموالشان را مصادره (بخوانیم دزدی و غارت) کردند خودشان و اطرافیان آنان را به زندان و شکنجه و اعدام محکوم کردند. به فوریت در هر سازمان اداری و نهاد غیردولتی یک انجمن اسلامی تشکیل شد و کسی که تا دیروز درکنار ایستگاه اتوبوس جیب بری و کف زنی می کرد به عنوان سرپرست آنجا و رئیس این انسانهای شریف تعیین گردید. این انبوه خردمند و کارشناس درمقابل جرثومه های پلید و رذالت قرارگرفتند که چون دشمن کشوری را تسخیر کرده

بودند و خود را به انجام هرکاری مجاز می دانستند. دزدی، تجاوز به ناموس مردم و به ویژه آدمکشی. آن فرد کثیفی که اخیراً گفته است که این مهاجرین وطن پرست نبودند کاملاً حق دارد چون او نوعی وطن پرستی را در وزارت اطلاعات رژیم جهانی حکومت اسلامی آموخته که کوچکترین اثر این نوع وطن پرستی همان قتل‌های زنجیره ای بود که حالا خود قهرمان افشاگری آن شده است. میهن دوستی و وطن پرستی این مهاجرین در آنجا بود که سالها عمر و جوانی خود را صرف کرده اند تا دانش بیاموزند و هرکدام در یک رشته علمی پیروز شوند تا بتوانند به کشور خود خدمت کنند و آنجا را بهشت بسازند نه مثل این مأمور سابق اطلاعات و اصلاح طلب امروز که روزی افتخار می کرد شخصاً ۱۸ مورد جدید شکنجه را درباره تعدادی اجرا کرده و نتیجه بسیار خوب گرفته است و پس از آن ثواب ساز مشهور به نام شریعتمداری رئیس روزنامه کیهان تهران با اشاره به روشهای تنبیه و مؤثر او برایش تقدیرنامه فرستاده است. واقعاً این انسان (اگر بشود نام این حیوان پلید را انسان گذاشت) تا چه حد باید وقیح و بی آرم باشد که مهاجرین اولیه را «غیر میهن پرست» بخواند. خیر، تمام آنها که در آن روزهای مرگ آور از میهن خودشان گریختند بسیار هم میهن پرست بوده و هستند و هنوز هم اگر تعدادی از آنها زنده باشند و در هرکجای جهان باشند قلبشان سرشار از عشق به میهن است و تا جان در بدن دارند با این حکومت آدمکش و فاسد مبارزه می کنند تا میهن خود را از شر دشمن خلاص کنند. اینها اپوزیسیون خارجی را تشکیل می دهند که موضوع بحث ما قرار دارد. مسئله سناریو مخالف و موافق داخلی موضوع صحبت دیگری است. این انسانهای فرهیخته هنگامی که به کشورهای بیگانه رسیدند نخست در اندیشه زندگی کردن بودند، باید کار شرافتمندانه پیدا کرد، باید مسکن داشت و باید فرزندان تحصیل کنند. چون اکثر این مهاجرین به زیور علم و دانش مجهز بودند بزودی درانجام این کارهای اولیه موفق شدند. بخش دوم فرارسید، باید با حکومت موجود ایران تا حد سرنگونی مبارزه کرد. برای رسیدن به این مقصود کارهای فردی، چند گانه و گروهی آغاز شد، جلسه ها تشکیل گردید، همفکران یکدیگر را باز یافتند، سخنرانیها و گردهمایی ها انجام شد، روزنامه منتشر گردید، بتدریج کتابها و بویژه کتابهای خاطرات نوشته شد. یک کودتا در داخل انجام شد که برخی ریشه آنرا در خارج جستجو کردند یا به خود منتسب نمودند. رفته رفته مبارزه شکل گرفت، رهبر پیدا کرد، سازمان یافته شد. اگر از نظر هندسی به سیر تکاملی اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور نگاه کنیم درست حالت دوزنقه را دارد ابتدا چون یک خط راست با شیب ویژه ای بالا رفت بعد دوران سکون و ایستا فرارسید و چون خط راست دیگری موازی افق پیش رفت و سپس با همان شیب اولیه ولی درجهت

دیگر به پایین سرازیر شد این در زمانی بود که حتی خمینی هم آنرا درک کرده بود زیرا به صراحت گفت: باید از دشمنان داخلی ترسید آنها که در خارج هستند یا از بی پولی می میرند و یا از غم وطن.

اپوزیسیون ایران مثل یک گلوله برف بود که از بالای کوه سرازیر شد بر طبق مکانیسم شکل گیری بهمن در میان راه، بزرگ و بزرگ تر شد تا به پایین دره رسید بسیار تنومند و سترک ولی ساکن، بی تحرک و بی اثر.

چرا چنین شد؟ برای رسیدن به یک هدف همواره به مسیر و وسیله نیاز است. در ارتش برای پیروزی بر دشمن می گویند باید یک استراتژی کلی داشت و در تاکتیک های مقطعی آن استراتژی را پیدا کرد. ما پس از آمدن به خارج چه کردیم. همه یک هدف داشتند (سرنگونی حکومت) ولی آیا همه در یک مسیر حرکت کردیم و آیا همه بر روی یک اربه سوار شدیم و نیروهای خود را متمرکز کردیم؟ نه! و مشکل از همین جا آغاز شد که ما ایرانیان در مبارزه دارای یک استراتژی واحد نبودیم حالا از تاکتیکها بگذریم که خود داستان ناهمگنی های بسیاری دارد.

حال ما یک دشمن مشترک داریم بنام حکومت اسلامی و تعدادی مخالف در داخل، تحت عنوان ضد انقلاب، دگراندیش، لیبرال، نوکر آمریکا و صیهونیسم و تعدادی مخالف در خارج تحت عنوان اپوزیسیون. آنها که در داخل هستند به هر ترتیبی که می توانند مخالفت خود را ابراز کرده و می کنند و در بین آنان، بویژه مردان، زنان و دانشجویان قهرمان بنام مبارزات میهنی را داریم ولی در خارج اپوزیسیون در حد توان خود در هر بخش در موضع، مبارزاتی بوده است اعم از جبهه ملی یا جنبش چپ، طرفداران مشروطه گذشته از درگیری های شعاری و درون گروهی چه داشته است؟ کمی انصاف داشته باشیم و از خود سؤال کنیم که نتیجه ربع قرن مبارزه اپوزیسیون چه بود؟ چرا آن فرزند حرامزاده یعنی حکومت اسلامی با کمال قدرت استوار و پابرجا مانده ولی این فرزند حلالزاده یعنی اپوزیسیون، تنومند و پرتوان و نیرومند نشده است.

اپوزیسیون یک اتاق، یک اسم، چند نفر انسان و حتی یک نشریه یا رسانه نیست. اپوزیسیون یک اندیشه است یک تئوری است. پایه آن خرد، ساختار آن خشم و نفرت از حکومت موجود و عمل آن ایجاد شرایط تند و خرد کننده در فروپاشی آن حکومت است. برای مثال ارج بخشیدن به فرهنگ و تاریخ ایران و مهر ورزیدن به زبان و کلام پارسی یک اندیشه و یک جنبش است. از نظر سازمان پارس بی حرمتی به زبان و دستور زبان پارسی تحمل ناپذیر است. باید از زیر سلطه زبان عرب خارج شد، اسلام جای خود را دارد ولی فرهنگ عرب یعنی بریدن دست، شلاق زدن، سنگسار و شکنجه و اعدام و توحش هیچ سازگاری با فرهنگ آریایی ندارد.

چرا این بحث را مطرح کردیم، چون گفته شد اپوزیسیون یک اندیشه و یک تئوری است. ملاحظه کنید همین بابک خرم دین زمانی بود که با دست خالی خواب راحت از حکومت نیرومند عباسیان ربوده بود چرا؟ چون هدف داشت چون اندیشه داشت چون برنامه داشت. او چه می خواست؟ رهایی از فرهنگ وحشی تمدن عرب در هرجا که با ایرانی در تضاد باشد. او در زمان خودش قهرمان بود و حالا پس از چند قرن هم در همان مقام است. مزار او زیارتگاه میهن پرستان و فرزندان ایرانزمین شده است.

روزی که در همین ماه پیش سیصد هزار نفر در این محل در پای کوه سبلان گردآمدند تا خاطره او را زنده کنند، این کوه سر به آسمان کشیده افتخار می کرد که ایرانیان هرگز گوهرهای گرانبه‌ای خود را تنها نمی گذارند. آیا می دانید که حکومت اسلامی از این اجتماع تا چه حد دچار ترس و وحشت شد؟

می پرسید چرا؟ چون حتی نام بابک برابر است با رستاخیز ایرانیان و فروپاشی حکومت اسلامی. به این می گویند اپوزیسیون. آیا ما در زمان حاضر چنین انسانهای شایسته ای را در میان اپوزیسیون داریم که وقتی نام او را بر زبان می آوریم حکومت اسلامی به لرزه بیافتد؟ پاسخ را به وجدان خودتان محول می کنیم.

برای داشتن یک اپوزیسیون نیرومند که دربرگیرنده فعالیت همه گروهها باشد باید یک هدف داشت و آن براندازی حکومت اسلامی است تا زمینه ساز دموکراسی باشد. هرکس از هر راه و به هر وسیله که درست تشخیص می دهد، می تواند برای رسیدن به این هدف کوشش و تلاش کند. این یک جنبش است نه یک حزب و سازمان و یا کانون. ولی دربرگیرنده همه آنهاست. این جنبش براندازی ملت ایران است که به تمام میهن پرستان و عاشقان ایران آزاد و آباد تعلق دارد.

در اینجا من آرمان نوری به شما دلیران ایرانی شیرمردان و شیرزنان میهن پرست آزاده قول می دهم که به یاری شما و رهنمودهای شورای براندازی این جنبش پیروز خواهد شد و دوباره آبرو و افتخار به این سرزمین کهنسال بازخواهد گشت و شکوفایی و سازندگی ایران آغاز خواهد شد.

مهر ماه ۱۳۸۰

پیام نوروزی

دکتر آرمان نوری رهبر جنبش براندازی

اپوزیسیون واقعی ایرانی یک اندیشه و یک جنبش است که بر پایه خرد استوار است. ساختار حرکتی آن خشم و نفرت از حکومت اسلامی می باشد و هدف آن براندازی حکومت کنونی و استقرار دموکراسی و مردم گرایی و همچنین ایجاد رفاه اجتماعی و سرافرازی و شکوفائی ایران است.

حکومت اسلامی در طول سالهای گذشته با نیرنگ و تزویر به باورهای مردم ایران در انقلاب خیانت کرد و بجای دموکراسی و بهروزی، استبداد و جنایت و فساد را برای ایران به ارمغان آورد.

ما بارها افشاگری کرده ایم که این حکومت یک هویت کثیف و تجزیه ناپذیر دارد و بخش بندی و گروه بندی درونی اصلاح طلب و محافظه کار چیزی نیست جز یک نمایشنامه مسخره برای فریب و سرگرمی مردم ایران.

در این مقطع زمانی شاهد آن هستیم که از دیدگاه بسیاری از مردم که به دوگانه بودن حکومت اسلامی باور دارند، جنبش اصلاح طلبی با شکست مواجه شده و عملاً به نیستی رسیده است و گروه محافظه کار نیز گذشته از اینکه مورد تنفر شدید ملت ایران است لیاقت و صلاحیت حکومت کردن را ندارد.

در حقیقت باید گفت که همواره حکومت اسلامی با سیاست فریب و نیرنگ، زور و ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی کشور را اداره کرده است و از نمایش دو جناحی کردن حکومت همواره سود برده است.

کارنامه این حکومت بعد از گذشت بیش از یک ربع قرن عبارت است از کشتار، جنایت، فقر، بیکاری، تباهی، بیماری، ارتشاء، تورم و فساد روزافزون. تردیدی نیست که با این شرایط حکومت اسلامی از درون در حال انهدام است.

در این میان ملت آگاه و تحت ستم ایران در داخل و اپوزیسیون خارج از کشور، نقش بسیار حساس و عمده ای، دارند در سرعت بخشیدن به این اضمحلال تا براندازی کامل حکومت.

به موجب اطلاعات رسیده از ایران، دولت و حکومت اسلامی با شمارش معکوس به سوی سرنگونی در حرکت است. در این هنگام نه اینکه هر روز بلکه هر ساعت مردم منتظر برچیده شدن بساط ظلم و استبداد هستند.

چنانکه در اعتصابات کمرشکن معلمان و دانشجویان دیدیم هرگز سپاه و گروههای

خفقان قادر به سرکوب کردن مردم مبارز و آزادیخواه نیستند و به مجرد آغاز آخرین اقدامات اپوزیسیون خارج از کشور بویژه سازمان پارس و شورای براندازی این حکومت سرنگون و به زباله دان تاریخ فرستاده خواهد شد.

فردای خروج حکومت اسلامی از صحنه دوران آزادسازی و دموکراسی و سازندگی فرا خواهد رسید.

ایران یکی از کشورهای ثروتمند منطقه است و مسلمانها هیچگونه مانعی در راه نوسازی و بهزیستی باقی نخواهد بود. در آن هنگام ما نیاز به تکنولوژی کشورهای صنعتی و همکاریهای سالم اقتصادی و بین المللی با کشورهای توسعه یافته جهان داریم. این اصل قطعی و مسلم است که ملت ایران پس از بیست و شش سال تحمل زجر و شکنجه از حافظه تاریخی بسیار شگفت آوری برخوردار شده و دوست و دشمن خود را بخوبی تشخیص می دهد.

ما در دوران سازندگی دست دوستی بسوی کشورهایی دراز خواهیم کرد که در تاریخ سیاه حکومت اسلامی از آنها حمایت نکرده باشند و گرنه در لیست سیاه قرار خواهند گرفت. هرگونه روابط اقتصادی و افزایش مبادلات بازرگانی و یا تحکیم مبانی روابط دیپلماتیک و بین المللی این حکومت تبهکار از سوی هر کشوری و یا سازمانی که باشد ما آن کشور و یا سازمان را خائن به مصالح ملت ایران می دانیم و با او در آینده که نوسازی ایران آغاز شود چون دشمن برخورد خواهیم کرد.

دیپلماسیهای آگاه و فرهیخته جهان، سیاستهای ارتباطات بین المللی خود را در رابطه با ایران با این هشدار ما تطبیق خواهند داد.

ملت غیور ایرانزمین،

هم اکنون سال نو فرا رسیده است و به همین عنوان سازمان پارس و شورای براندازی آغاز سال نو را به همه شما، به همه مبارزان راه آزادی و حاکمیت مردم، به همه زنان و مردان بویژه جوانان سلحشوری که با مقاومتهای سرسختانه و دلاورانه خود پرونده سیاه حکومت اسلامی را برای همیشه در تاریخ معاصر کشورمان می بندند، انیران و دشمنان فرهنگ و ملیت ایرانی را از سرزمین اهورائی می رانند و با عزمی آهنین و اراده ای پولادین برای استقرار دموکراسی و حکومت مردم سالاری لحظه ای دست از تلاش برنمی دارند، شادباش می گویند.

به یاد داشته باشیم که نوروز سرآغاز بهار، فصل روئیدن و شکفتن و نوگشتن طبیعت است. نوروز رمز همبستگی ملی همه اقوام و تیره های ایرانی و میراث تاریخی پرافتخار ماست. آئین نوروز را که مایه حیات و رمز پایداری ماست گرمای می داریم.

میهن ما دوران سخت و دشواری را پشت سر نهاده است و اگرچه دشمنان و انیران بارها کوشیده اند تا آئین همیشه جاوید ایران باستان را از فرهنگ ما محو کنند، ولی

بسختی شکست خورده اند و ناکام شده اند.

ایرانیان چه در درون کشور و چه در غربت، نوروز را گرمی می دارند و غبار کینه ها و تفرقه ها را از دلها می زدایند و در هر کجای جهان که باشند دست در دست هم طلّیعه بهار را که حیات دوباره طبیعت است جشن می گیرند.

فرا رسیدن سال نو را با قلبهائی پر امید برای بازگشت به میهن اهورایی و پیروزی بر اهریمنان کژاندیش صمیمانه به ملت بزرگ ایران شادباش میگوئیم و از حافظ آن سخنور نامدار مدد می طلبیم که می گوید:

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

هم مینهان گرمی به یاری شما دلیران و جانبازان راه آزادی امسال سال رهائی ایران خواهد بود.

گردهمایی سازمان پارس و شورای براندازی در هلند

بررسی تحلیلی آینده ایران

با توجه به تحولات پی در پی منطقه خاورمیانه

شعار مرگ بر طالبان چند هفته پیش در کابل شنیده شد. چندی قبل قیام خودجوش مردم سبزوار منجر به اعلام حکومت نظامی در آن شهر شد. درست ۱۰ روز پیش حسین استاد سردسته اوباش حزب الله مشهد که برای اغتشاش و برهم زدن یک جلسه رفته بود دستگیر و با دستبند در بین مردم به نمایش گذاشته شد و چماقداران او، از صحنه فرار کردند، در همین سه شب گذشته در جلسه جنبش دانشجویی دانشگاه امیرکبیر تحت عنوان «هوراییان دربند» شعارهای مرگ بر استبداد، استعفای خاتمی، برگزاری رفراندوم شنیده شد. در اواخر هفته، کارگران گرسنه در شهر تبریز به یک بانک حمله کردند و از روی پشت بام، پولها را برای سایر گرسنگان به خیابان ریختند. نه این شعارها، و نه این رخدادها، یک سال و حتی یک ماه قبل قابل تصور نبود، همه اینها حکایت از آن دارد که حکومت اسلامی در سراشیب سقوط و نابودی است، مسئولان پلید حکومت اسلامی از خامنه ای آدمکش گرفته تا رفسنجانی دزد و خاتمی دروغگو همه به این حقیقت رسیده اند که دستیابی به مسئولیت حکومتی حتی با فریب و نیرنگ امکان پذیر است ولی خروج دلخواه از آن هرگز عملی نیست. بحث امروز ما دو بخش دارد، یکی بحران ناباوری که منجر شد به شرایط امروز در افغانستان و منطقه و بخش دوم تحلیل وضع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران و در پایان نتیجه گیری یعنی آینده ایران در نگاه تاریخی سازمان پارس و شورای براندازی.

باید متذکر شوم که سازمان ما جزو اولین گروهها و سازمانهای مبارز جهان بود که واقعه شوم آمریکا را همان روز ساعت ۱۶ به وقت پاریس به وسیله فکس و تلفن به شخص بوش و ملت آمریکا تسلیت گفت، البته این مانع از آن نمی شود که برخی حقایق درباره دیپلماسی آمریکا گفته نشود و از دوگانه بودن آن انتقاد نگردد. ۱- بحران ناباوری: در روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جهان تکان خورد. آمریکا در حیرت فرورفت، دنیای آزاد سخت آزرده خاطر شد و جهنم اسلام نیز خودنمایی نمود.

چرا چنین شد؟ پاسخ را باید در ساختار دیپلماسی و رفتار استعمارگرانه آمریکا جستجو کرد و بس.

هنگامی که آمریکا با شرمساری ویتنام را ترک نمود دیری نپاییده بود که ولتر لیپمن گفت آمریکا می‌پندارد، جهان، در عهد سزار زندگی می‌کند، و او حق دارد همه مسایل جهان را با معیارهای رومی حل کند و لژیونر جهان باشد.

یک بار دیگر در پایان قرن نیز این رخداد روی داد و آمریکا، نه تنها در میدان جنگ و پیکار، بلکه در دنیای دیپلماتیک همان اشتباه را تکرار کرد، این بار دیگر صحنه در ویتنام نبود، و بمب‌های ناپالم، بلکه در نیویورک بود که چندین آسمان خراش فرو ریخت و در واشنگتن مرکز ستاد بزرگترین ارتش جهان به ویرانی کشیده شد، چه نتیجه شوم و دل خراشی برای آنها که در این راه جان باختند.

پس از جنگ جهانی دوم بشریت مرتکب بزرگترین اشتباه تاریخی خود شد، اینکه با تأسیس سازمان ملل، ملتهای ضعیف دارای رأی عادی و ملتهای قوی از جمله آمریکا دارای حق وتو شدند، پس از فروپاشی شوروی و علل سیاسی - اقتصادی موازی آن، چندین سال است که این حق وتو جزماً تنها به آمریکا اختصاص یافته است.

انسانیت، آزادی، رفاه و امنیت می‌خواهد. می‌شود با یک کشور، مبارزه نظامی یا ایدئولوژیک کرد، ولی نمی‌توان همه چیز را به همه تحمیل نمود. نتیجه آن می‌شود، که مرحوم لیپمن گفت.

می‌گوییم چرا باید کشور ما که در زمره بزرگترین صادرکنندگان نفت جهان است و قهراً با این پترو دلارها در بازار جهانی بهترین خریدار کالاهای غربی می‌باشد، از عضویت در سازمان بازرگانی بین‌المللی محروم شود، فقط به این عنوان که حکومت اسلامی تروریست است. چرا به گفته خود که می‌خواهید تروریست را در دنیا از میان بردارید عمل نمی‌کنید و با حکومت تروریست روابط پشت پرده دو جانبه دارید؟

در دانش حقوق می‌گویند، در مقابل هر مسئولیت یک حق موجود است. من اسلام، مسیحیت، و مذهب موسی کلیم الله را خوب می‌شناسم، روی سخن من با آمریکاست. اگر خود را خدای دنیا می‌نامید و سخت کاتولیک هستید و سخت راستگو و درستکار، خدا در مذهب تو چون پدر است و نه غیر از آن. سوال اینجاست که آیا تو با بشریت چون پدر رفتار می‌کنی یا به گونه ای دیگر.

تا زمانیکه نگاه آمریکا به جهان نگاه حاکم به محکوم، نگاه برتر به گروه پست، نگاه نیرومند به ناتوان و نگاه آقا به برده باشد نتیجه همانست که در نیویورک و واشنگتن دیدیم.

ما در آتش حکومت اسلامی می‌سوزیم و سخت انتظار کمک آمریکا را داریم ولی از آن محروم هستیم.

تروریسم از کجا آغاز می شود: هنگامی که من صاحب حق باشم ولی ناتوان و زیر تأثیر نیرو و فشار دیگری، و نتوانم رو در رو مبارزه کنم از روی ناچاری به زور متوسل میشوم. به این می گویند تروریسم فردی یا بعد از آن تروریسم گروهی یعنی آنچه که فلسطینی ها در المپیک مونبخ کردند، و گروه سوم نوع تروریسم دولتی است یعنی روشهای ایران و لیبی، و آنچه در نیویورک اتفاق افتاد تروریسم گروهی و دولتی بود. آنها گفتند و هر چه بود گفتند، ولی یا زبان انگلیسی را خوب نمی دانستند و یا آمریکایی ها دارای مترجم های شایسته نبودند. در پایان از روی ناچاری آنچه میتوانستند کردند.

روزی هیتلر زیر عنوان «فضای حیاتی» جهان را به نابودی کشید ولی آیا اینها شعار دیگری دارند که چنین جهان را نا آرام و تروریسم گونه کرده اند؟ پاسخ بسیار ساده و آسان است، «در روی کره زمین همه حق زندگی دارند» باید به استعمار، استثمار و رژیم های آقا نوکری خاتمه داد و در داخل کشورهای نظیر ایران دیگر نباید حکومت های خون آشام، ستمگر و دزد پا برجا بمانند. در این روزها آقای بوش بدون وقفه با مشاورین امنیتی و نظامی خود در حال مشاوره و گفتگو می باشد تا علل و عوامل این رخداد را پیدا کند، حال آمدیم که به نتیجه صد در صد هم رسید، آخر چه؟ هیچ. چند گزارش رسمی چند دستگیری غیر رسمی و چند اقدام تلافی جویانه و دیگر هیچ. آیا با این کارها می خواهید افکار عمومی آمریکا را راضی کنید یا مشکل را ریشه کن نموده و برای آن چاره پیدا کنید؟

آقای بوش این کارها به جای خود، جنبه تشریفاتی و شاید نمایشی دارد و شاید هم لازم باشد ولی هنگامی که شما دشمن را می شناسید و مدارک کافی برای محکوم کردن کشورهای مثل ایران در دست دارید شما به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای دموکراتیک جهان چرا جرأت بازگو کردن آن را ندارید؟ شما تصور می کنید که بن لادن طرف صحبت شماست؟ اشتباه از همین جا شروع می شود. شما با یک فرهنگ تروریست اسلامی که مرکز آن در ایران است روبرو هستید.

آمدیم که امروز بن لادن حذف فیزیکی شد آیا موضوع تمام می شود؟ نه. هنوز ریشه در آب است حکومت اسلامی ایران هنوز بر سر قدرت است، باید با علل و منشأ تروریست جنگید.

سازمان پارس و شورای براندازی اولین سازمان ضد تروریستی در ایران است که می تواند با آرمان میهنی خود تروریست مذهبی ایران را شکست دهد. آمریکا باید به مبارزه همه جانبه با علت تروریسم بپردازد یعنی حکومت اسلامی

ایران، تا دیگر قلب من و همه آزاد مردان و شیر زنان جهان در فاجعه ۱۱ سپتامبر برای همیشه جریحه دار نباشد.

دیپلماسی آمریکا از نظر شناخت، بررسی و چاره جویی رویدادهای جهان نوعی دیپلماسی کهنه، و ناکارآمد است. چاره کار در سرنوشت تمام گیتی و همه جهان در بازنگری، نوسازی و تطبیق این دیپلماسی با زمان حال است. مثال اختلافات اسرائیل و فلسطین که سالهاست منطقه را به خون کشانیده و ما مشکل صلح را در وجود حکومت اسلامی ایران یافتیم. ولی دیپلماسی آمریکا هیچ جوابی به آن نداده است در نتیجه آمریکا یا قدرت خاتمه دادن به آن را ندارد و یا مصلحت ایجاب می کند که این آشوب و شورش همچنان بر جای بماند که در هر دو صورت باز هم دیپلماسی آمریکا زیر سؤال می رود مثل پایدار بودن حکومت جنایتکار اسلامی ایران که وجودش باعث تنش های دیپلماتیک و آشوب در این منطقه است.

۲- حال می رویم به بخش دوم یعنی تحلیل وضع سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی ایران.

همه می دانیم حکومت نالایق اسلامی نمی تواند نیازهای بدیهی مردم را تأمین کند، در حالی که در کشور، ۴۰ هزار طرح صنعتی نیمه تمام روی دست دولت مانده و مدیران صنایع بخش دولتی نمی توانند مزد کارگران خود را بپردازند و حتی در برخی موارد بین ۶ تا ۸ ماه تأخیر دارند، در برخی از شهرهای کارگری، مدارس خالی است چون آنها پول نام نویسی فرزندان خود را ندارند و طبق گزارش رسمی دولت هر بیمار «ایدزی» ۱۰۰۰ دلار هزینه دارد، و خود فروشی و فحشا به اوج رسیده است، حکومت بودجه ارتش و صنایع نظامی را افزایش داده است، شورش های اخیر باعث شد که ۱۰۰٪ سپاه، همواره در حال آماده باش باشند و ده هزار بسیجی جدید برای سرکوب مردم استخدام شده است. اختناق و شقاوت در این حکومت دژخیم بیداد می کند. زندانها مملو از شیرزنان و آزاد مردان و روزنامه نویسان مبارز می باشد. امروز ترس مردم از ستمگری های حکومت ریخته و با مختصر جنبش مردمی دیگر نه از سپاه جنایتکار خبری خواهد بود نه از بسیجی های مزدور، زیرا بدنه اصلی سپاه از فرزندان طبقات پایین جامعه و سربازان وظیفه هستند که کاملاً ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر رژیم را می شناسند و خود هر یک به نوعی تحت ظلم و ستم هستند و بسیجی ها هم جیره خوار و نوکر حکومت وقت.

جنبش نهایی باید میهنی باشد، این جوانان و زنان هستند که در اولین حرکت نقش اصلی و سازنده دارند، باید خواستار آزادی و استقرار فرهنگ ایرانی بود و برای رسیدن به غرور و افتخار و سربلندی میهنمان تلاش کرد.

مبارزه با این حکومت به یک برنامه هماهنگ در داخل و خارج از ایران نیاز دارد

متأسفانه بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور فاقد واقع بینی از مسایل داخلی هستند. همیاری، همبستگی و همگامی در مرحله نخست نیاز به شناخت رخداد‌های ایران دارد، عمر حکومت اسلامی به پایان رسیده و گذشت آن زمان که با سیاست دو دوزه به مبارزان شمال افغانستان خمپاره می داد و از سهمیه ارزی سپاه برای طالبان نفت میخريد و یا در نظر داشت ربانی و یا گلبدين حکمت یار را در افغانستان به عنوان دست نشانده انتخاب کند.

در ایران عمق پلیدی حکومت اسلامی و انزجار مردم از حکومت نا مردمی به حدی است که جوانان و کارگران به هر بهانه، به پیکار با حکومت می پردازند، آن هم تا حد سلب حاکمیت و براندازی. جنبش دانشجویی به تدریج، هویت مشترک یافته و به یک سازمان مبارز آزادی خواه ضد حکومت تبدیل گردیده است واقعه ۱۸ تیر تهران و ۲۰ تیر تبریز ضربات هولناکی بود بر حکومت.

یک صاحب نظر در مسایل ایران می گوید این حکومت آنقدر ناپایدار است که یک تجمع مردم برای فوتبال آن را به لرزه در آورده است.

جنبش اصلاح طلبی و سایر حرکات نمایشی نظیر آن دیگر برای مردم رنگ باخته است. امروز مردم خواستار عمل هستند و دوران تئوری پردازی سپری شده است. اپوزیسیون خارج می بایست با هماهنگی شیرزان و مردان آزادی خواه داخل نقش اصلی خود را که برنامه ریزی برای براندازی است به خوبی ایفا کند. سازمان پارس و شورای براندازی در راه چنین هدفی گام بر می دارد.

در چنین شرایطی، گروههای ناهمگن و ناهماهنگ میبایست در استراتژی که همان براندازی است متحد شوند و تاکتیک های براندازی را در شورای براندازی بررسی کنند. این روش با توجه به جهت حرکت و گرایشهای ذهنی مردم ایران بهترین روش برای استقرار دموکراسی و مردم سالاری آینده ایران است و در این راستا جنبش رهائی بخش میهنی، سازمان پارس و شورای براندازی مبارزات خود را ادامه خواهد داد و از جنبش میهنی ملت ایران که از اولین روزهای انقلاب به وجود آمد حمایت می کند.

ولی جهان غرب بعد از ۲۳ سال به این نتیجه رسیده است که حکومت اسلامی ممکن است تروریست هم باشد هرچند که تمام مدارک دال بر تروریسم دولتی حکومت اسلامی ایران، دو دهه است که در سرویسهای غربی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

چرا یک دولت موقت، متشکل از همه گروهها و جناحهای سیاسی - اجتماعی دور از رویکردهای ذهنی و قبیله ای، در بن تصمیم گرفته که به افغانستان برود و زمام امور را در دست بگیرد تا زمینه آماده شود که محمدمظاهر شاه به آنجا باز گردد، دو دلیل محکم دارد یکی اینکه محمدمظاهر شاه مورد علاقه مردم افغانستان است و از دوران حکومت او خاطره خوب دارند و دیگر اینکه قادر خواهد بود کلیه نیروهای ناهماهنگ

ملی را در یک مجموعه گرد هم آورد و به مردم افغانستان گذشته از اینکه چه پشتو و یا ازبک و یا تاجیک و هزاره باشند، به همه آنها هویت افغانی بدهد و وحدت ملی را استقرار بخشد و در نهایت حکومت مرکزی استوار گردد.

دیپلماسی آمریکا باید به این حقیقت رسیده باشد که ما به عنوان یک کشور همجوار که با افغانستان اشتراک تاریخی و حتی قومی داریم این حقیقت را به خوبی میپذیریم که ما در کشور خود نیز نیاز به چنین مکانیزم سیاسی - اجتماعی داریم.

سازمان پارس و شورای براندازی از نخستین روز، تنها یک هدف داشت و آن هم هماهنگی ملی - میهنی بر علیه این حکومت فاسد تا براندازی کامل آن و استقرار حکومت مردم بر مردم و رفاه اجتماعی برای همه مردم ایران.

آذر ۱۳۸۱

بخش پنجم

گویه های فرهنگی

آخرین سنگر بُود فرهنگ

در طول تاریخ سراسر آشوب و پرحادثه بشریت، وقتی قوای رزمی مهاجم، سرزمینی را اشغال می کند، بلافاصله «نبرد فرهنگی» آغاز می گردد.

تغییرات فرهنگی، در میان جوامع بشری، بدون استثنا و همواره با مقاومت ملتها و برخورد های عقیدتی میان فرهنگ های جدید و قدیم روبرو شده است.

آتش جنگ و خونریزی، باعث برخوردهای فردی و گروهی می شود. ماشین شکنجه و اعدام، ترور و آدمکشی به کار می افتد و در نتیجه مهاجرت ها، فرار مغزها و نیروهای خلاق و سایر اقشار آغاز می گردد و از سوی دیگر، افراد خودسر و گروههای متشکل و زیاده رو به فعالیتهای ناپهنجار می پردازند، آرامش و آسایش مردم، تبدیل به ترس، نگرانی از آینده و بلا تکلیفی می گردد و در اثر این رویدادها نه دولت می تواند به اجرای برنامه های مورد نظر خود بپردازد، نه مردم قادر به طرح ریزی زندگی امروز و فردای خود هستند.

از آنجا که این رویدادها، خود بخود سبب بحرانهای اقتصادی، سیاسی - اجتماعی می شود، روز به روز مملکت به پرتگاه سقوط و نابودی نزدیکتر می گردد و سرانجام این امر چیزی نیست جز جدایی ها و پراکندگی ها و گاهی هم ملوک الطوایفی.

نبرد فرهنگی همیشه به سه گونه مختلف می انجامد.

(۱) در صورت امتیاز فرهنگ کهن، ملت در مقابل فرهنگ مستولی مقاومت به خرج داده و به راه و روش دیرین خود ادامه می دهد و فرهنگ تحمیلی را رفته رفته از پهنه روزگار محو می سازد.

(۲) در صورت غنی بودن فرهنگ جدید و کم محتوا بودن فرهنگ قدیم، خود بخود مقاومت ملی از میان می رود، و فرهنگ تازه پیروز می گردد و جای فرهنگ پیشین را می گیرد.

(۳) در صورت غنی بودن هر دو فرهنگ، آمیزه ای از هر دو فرهنگ (جدید و قدیم) بوجود می آید.

سه مورد یاد شده بدون تردید وابسته به میزان خواسته های مادی و معنوی اکثر مردم و روحیه مقاومت و تلاش آنها در راه رسیدن به هدف دلخواه خواهد بود. در هر صورت، هر نوع تغییر فرهنگی، موجب برهم خوردن روابط و ضوابط بین

انسانها می گردد و نظم اجتماع از هم گسیخته می شود. تا آنجا که گاهی مردم آرزوی بازگشت روزهای قبل از تحول را می کنند.

نتیجه فشار حکومت ها؛ اگر حکومتی بخواهد بر خلاف آرمان های نهادی اکثریت متوسل به زور و اعمال قدرت شود، آشوب و ناامنی سراسر جامعه را فرا خواهد گرفت. اعتماد مردم به خودی و بیگانه از دست خواهد رفت. همبستگی و دوستی و مودت بکلی رنگ خواهد باخت. دسته بندی های کاذب و بدفرجام ناآگاهانه بوجود خواهد آمد و اعمال خشونت باز بوقوع خواهد پیوست و بدین ترتیب ثبات سیاسی و اجتماعی متزلزل شده و افراد ملت دچار ازهم گسیختگی ملی گردیده و سرکشی و طغیان آغاز خواهد شد. و در نهایت باز هم بغیر از جدایی طلبی و ملوک الطوایفی راه دیگری در پیش نخواهد بود.

پیشینه فرهنگی ایرانیان: ملت ایران به شهادت تاریخ چند هزار ساله خود دارای ویژگی های خاص فرهنگی و میهنی می باشد. با جمع بندی سوابق تاریخی به این نتیجه می رسیم که «ایرانیان گاهی رام ترین شیران عالم، و گاهی درنده ترین بره های جهانند».

اقوام آریایی که بتدریج و در طی هزاران سال به ایران مهاجرت کرده اند، از آغاز ورود، قصد و هدفی جز استقرار دایم در این سرزمین را نداشته اند آنها غارتگر نبودند تا بخواهند قوم یا ملتی را از دم تیغ بگذرانند، قتل عام کنند، دختران را به کنیزی برند، پسران خردسال را اخته کرده و مورد تجاوزات وحشیانه قرار دهند و با بدست آوردن غنایم و ثروت های سرشار و بردگان زیاد برای حراج در بازارهای برده فروشان به سرزمین خویش بازگردند.

مهاجران آریایی نژاد یک ارتش متشکل و قدرتمند به همراه نیاورده بودند تا سرزمین های بدست آورده را چپاول کرده و نیروهای رزمنده را نابود سازند و آن منطقه را به محدوده کشور خود بیافزایند.

آنها آمده بودند تا پناهگاهی امن برای زندگی خود و خانواده خویش انتخاب نمایند. و برای زندگی بهتر، در آباد کردن سرزمین ها با ساکنین قبلی آن محدوده همکاری نمایند و آنان را با تمدنی شکوفاتر آشنا سازند.

آریایی ها برای کشاورزی و دامداری در زمینی مساعدتر، استفاده از آب و هوایی مناسب تر مهاجرت تاریخی خود را آغاز کردند.

آرمان واقعی آنان همزیستی دوستانه و مهرورزانه و بالاخره هم پیمان شدن، یارگیری و کمک رسانی از نظر زندگی اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، فنون کشاورزی و

دامداری با اقوام ساکن این سرزمین پهناور بوده است.

آثار قبل از تاریخ در ایران: مطالعه و موشکافی روی فسیلهای بدست آمده از اسکلت های انسانی و جانوران و هم چنین آلات و اداوات ساخته شده بدست انسانهای اولیه (صد هزار سال پیش از میلاد در اطراف دریای خزر) و (شصت هزار سال قبل از میلاد در ایلام، شوش، کردستان و سایر نواحی ایران) آثار زندگی و تمدن های اولیه را در فلات ایران نشان می دهد. تمام این آثار متعلق به اواخر دوران سنگ میانه «مزولیت» و اوایل دوران سنگ نو «نزولیت» میباشد (در متن کتاب، توضیحات کامل با اشاره به اسناد و مدارک و تصاویر عکسبرداری شده از این آثار و نام کاشفین آنها و همچنین تاریخ کشفیات درج شده است).

با مقایسه آثار قبل از مهاجرت آریایی ها (در حدود صد هزار سال قبل) و بعد از مهاجرت تدریجی آنها به سراسر ایران، نتیجه گرفته می شود که قبل از مهاجرت هیچگونه تغییر و پیشرفتی حاصل نشده ولی پس از پیوستن اقوام آریایی با تیره های مختلف این سرزمین ها (در حدود هزاره هشتم قبل از میلاد به بعد) جهش های خیره کننده ای بوجود آمده است و می توانیم مهاجرت آریایی ها را به ایران عامل اصلی این تحولات بشمار آوریم.

پی بنای فرهنگ ایران

اقوام آریایی که هدفشان همزیستی مسالمت آمیز با ساکنین قبلی ایران و تیره های قومی و نژادی مختلف بوده، راهی جز این نداشته اند که از اولین مراحل برخورد با آنها به مدارا و خوشرویی و همچنین، برادری و برابری رفتار نمایند. به آداب و رسوم و اعتقادات آنها به دیده احترام نگاه کنند، آتش جنگ و دشمنی را برنیافروزند. کینه جویی و انتقام را که بین قبایل اولیه با شدت و حدت وجود داشته ریشه کن کنند تا بتوانند در سایه صلح و آرامش به زندگی مهاجرتی خود ادامه دهند.

برخوردهای اجباری

تردیدی نیست که در طول مدت این مهاجرت طولانی، برخوردهای شدیدی هم بین مهاجرین و ساکنین قبلی پیش آمده است ولی با توجه به اینکه اقوام مهاجر بصورت گروهی و قومی از برتری نیروهای رزمی برخوردار بوده اند از قبیل سلاح های مختلف و نحوه کاربرد آن، اسب های تربیت شده و رزم آزموده خصوصاً نزد آریایی ها که سابقه ای طولانی در این زمینه داشته اند و هم چنین بهره مندی از نیروی بدنی (به

علت از میان رفتن ناتوانان و پیران و بیماران در طول سفر مهاجرت و بجای ماندن جوانان و توانایان) و از طرف دیگر اعتقاد مهاجران به دوستی و همیاری و صلح جویی، سرنوشت پیکار به سود آنان خاتمه یافته و روز به روز به قلمرو آنان افزوده شده است.

پیدایش قوانین و ادیان

با پیدایش اجتماعات بشری اولین عامل زندگی مشترک و همگانی یعنی قوانین پدید آمد.

محققین و دانشمندان و سایر کارشناسان امور اجتماعی و تاریخی به این نتیجه رسیده اند که همه گروه های انسانی برای پایداری هر جامعه از بدو تشکیل آن نیازمند به نوعی قانون و مقررات متناسب با خلق و خو و عادات و سنتهای انسان های آن گروه که جامعه مزبور را تشکیل داده اند می باشند قانونی که مورد تأیید اکثریت افراد جامعه می باشد.

این قوانین یا به صورت قراردادهای قبیله ای و قومی یا به شکل آیین های مرسوم بین یک جامعه و یا به نام یک آیین و یا دین شناخته شده است. کلیه قوانین و قراردادهای اجتماعی با هر نام و عنوانی که داشته باشد می توان آنها را به عنوان (قوانینی برای بقای اجتماعات مختلف) شناخت.

قوانین اجتماعی، سیاسی، مکتبی، مذهبی، از همین اصول منشأ می گیرند. بهمین مناسبت آیین ها و ادیان پیش از تاریخ ایرانیان، مانند (آیین زروانیان مهرپرستی، میتراپرستی و سرانجام آیین زرتشت و دین زرتشتی) بر پایه (راستی و نیکی) استوار و برقرار گردیده است.

زرتشت فیلسوف و دانشمند بی همتای قرون، مکتب جاودانی خود را بر مبنای راستی و نیکی بنیان نهاده، آن ابرانسان، جنگ و کینه توزی و تعصب ورزیدن را خوی اهریمنی شمرده و جهانیان را به دوستی و همزیستی و نیک بینی و نیک اندیشی و نیکوکاری رهنمون شده است.

او پیشنهادات انسانی خود را در سه جمله کوتاه خلاصه می کند: پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک.

او پیام خود را می دهد و دریافت کننده پیام را در اخذ تصمیم آزاد و مختار می گذارد. او کسی را به عذاب های دنیوی و اخروی تهدید نمی کند.

(مسیحی که در تمام ادیان بزرگ مژده هورش با نام و نشان داده شده است) کسی که بر قلبهای مردم یکصد و بیست و هفت کشور و چادرنشینهای بیابانهای

دوردست حکومت و فرمانروایی می کرد.

کتیبه کوروش بزرگ پس از ورود او به بابل با آن ارتش نیرومند بزرگترین سند افتخار برای ملتی است که او را ساخته و پرداخته و هنوز هم به فرمان تاریخی اش مباحثات می کند.

- (۱) هنگامی که بی جنگ و ستیز وارد بابل شدم.
- (۲) همه اهالی ورود مرا با شادمانی پذیرفتند.
- (۳) مردوک خدای بابلیان.
- (۴) دل‌های نجیب مردم بابل را با من یار ساخت.
- (۵) نگذاشتم صدمه و آزاری به مردم شهر وارد شود.
- (۶) فرمان دادم خانه های ویران شده از پیش را آباد سازند.
- (۷) بتخانه های منهدم شده را آباد ساختم.
- (۸) و خدایان آن بتخانه را به جایگاهشان بازگرداندم.
- (۹) بر تخت سلاطین بابل بر سریر شاهی تکیه زدم.
- (۱۰) پادشاهان سراسر عالم (یکصد و بیست و هفت کشور) از دریای بالا تا دریای پایین، از خاور تا باختر و امیران چادرنشینهای صحراهای دور، در بارگاه من گرد آمدند و بر پای من بوسه زدند.
- (۱۱) و صلح و آرامش را به تمامی مردم عالم از هر نژاد و تیره ارزانی داشتم.
- (۱۲) اهورمزدا بپاس این همه دهش های نیکو که کردم به من (پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک) ارزانی دارد.

خرداد ۱۳۷۹

اطلاعیه بخش فرهنگی سازمان پارس

اصول بنیادین:

فرهنگ ایرانیان بر پایه راستی، نیکی، دوستی، برابری، هم پیوندی در آزادی است.

هدف:

- بدست آوردن آزادی های فردی و گروهی و اجتماعی و پیوندی مردم.
- ۱- کلیه مردم از هر نژاد و رنگ و دین و مرام محترم شمرده می شوند و میتوانند در نشریات و جلسات ایرانیان شرکت کنند و عقاید و نظرات خود را آزادانه بیان نمایند.
 - ۲- همه مردم، با هر عقیده و آرمان سیاسی مذهبی و باورهای شخصی، می توانند با ما یار باشند و از ما یاری بجویند.
 - ۳- در فرهنگ ایرانیان هیچ فرد و یا گروه و جمعیتی مخالف نیست (بطور کلی اختلاف عقیده دلیل دشمنی نیست).
 - ۴- فرهنگ ایرانیان، شامل خشک اندیشی و تعصب گرایی نیست و هر پیشنهاد سازنده را (که بر پایه راستی و نیکی باشد) با شادمانی و روی باز می پذیرد.
 - ۵- اختلاف نظرها باید با نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری رفع و هماهنگ شود.
 - ۶- حکومت باید در خدمت جامعه باشد نه حاکم بر سرنوشت جامعه.

اصول رفتاری و کرداری:

- ۱- هیچ قانونی ازلی و ابدی نیست، و کلیه قوانین می توانند بنا به رأی اکثریت مردم و بنفع مردم حک و اصلاح گردد.
- ۲- هیچ نوع حکومتی نمی تواند برقرار بماند مگر اینکه کارنامه اش پاک و به نفع مردم باشد.
- ۳- هیچ فردی نمی تواند برای مردم تعیین تکلیف کند، و مردم باید خود حاکم بر سرنوشت خود باشند.
- ۴- اصل تساوی حقوق در برابر قانون باید برقرار گردد.

۵- کلیه احزاب سیاسی، ادیان و آئین ها و باورهای گوناگون، در فعالیت های خود آزادی کامل دارند.

۶- هیچ گروه سیاسی، مذهبی، آئینی نمی تواند اعتقادات خود را به زور و جبر به دیگران تحمیل نمایند.

۷- هیچ فرد یا گروهی اجازه نخواهد داشت به معتقدات دیگران و شخصیت های مورد احترام آنها کوچکترین اهانتی نموده و یا آنان را تحقیر کرده و صفت ناشایست بدهد.

۸- هیچ فرد یا گروهی، حق ندارد مطالبی اظهار، درج و یا منتشر کند که خشم دیگران را برانگیزد، همه اعمال انتقادی باید به صورت سازنده و با دوستی بیان شود.

۹- هیچگونه شکنجه بدنی به هیچ عنوان قانونی نخواهد بود و مرتکبین این جنایات نمی توانند خود را مأمور معذور بحساب آورند.

۱۰- هر یک از دولتمردان بایستی قبل از تصدی شغل دولتی میزان دارائی منقول و غیرمنقول خود را در داخل و خارج از کشور اعلام کند.

۱۱- شکنجه و اعدام بکلی لغو (مگر با رأی و فراندوم عمومی با ۷۵ درصد آراء و در مورد قاتلین حرفه ای و استثنائی).

۱۲- کلیه نمایندگان مجالس و محافل و مجامع باید از زادگاه اصلی خود انتخاب شوند.

۱۳- اصول و پایه حکومت بر اساس ایالات متحد و هم پیمان می باشد.

۱۴- مرزهای جغرافیایی تمام ممالک جهان، بدون هیچ استثنایی محترم شمرده می شوند.

۱۵- حقوق فردی، با تمام مزایای اجتماعی محترم شمرده می شود و نمی توان نه فرد را فدای اجتماع کرد و نه اجتماع را فدای فرد.

۱۶- کلیه ایالات هم پیوند در حفظ فرهنگ و نگهداری از عادات و رسوم و عقاید خود مستقل هستند.

۱۷- کلیه ایالات هم پیوند بایستی محیط سرزمینی خود را به نحوه اداره ایالات مربوطه بنا به مصالح خود و از نیروی مردمی خود اداره کنند.

۱۸- هیچ نسلی نمی تواند، قوانین و سایر باورهای خود را به نسل دیگر تحمیل کند، بنا بر این هر هفت سال یکبار، بایستی در کلیه قوانین ایالات هم پیمان، تجدید نظر بعمل آید و با تأیید ۷۵ درصد رأی اکثریت مردم تأیید و برقرار شود.

۱۹- ترویج و تبلیغ عقاید مذهبی و آئین در مدارس ممنوع است (این مورد

مربوط به خانواده ها و انجمن ها می باشد).
تنها موردی که می توان به عنوان اصول تربیتی پذیرفت عبارت است از انسانیت،
انسان دوستی، راستی و نیک اندیشی.
۲۰- هر چند سال یک بار بایستی اساسنامه ها و قوانین مورد تجدید نظر و حک
و اصلاح احتمالی و تأیید بر همان پیمان قبلی مورد بررسی قرار گیرد.

مرداد ۱۳۷۹

هویت ملی را ریشه کن نکنیم

بزرگترین مصیبت برای یک ملت، بلای «بی هویتی» است که متأسفانه در دهه های اخیر ملت ایران گرفتار آن شده است. همانطور که رشد و نمو یک گیاه بدون آب ممکن نیست، شکوفائی و درخشش هر ملت بستگی مستقیم به «هویت ملی» دارد که این هویت از فرهنگ و باورهای ملی سرچشمه می گیرد.

پایه های اصلی فرهنگ هر ملت به ترتیب اولویت عبارت است از زبان، خط، کیش و آئین، تاریخ، هنرها و سایر رسوم و باورهای ملی و قومی. تمام ملل و اقوامی که در طول تاریخ نام و نشان خود را از دست داده اند و بکلی از میان رفته اند، نخست پایه های فرهنگی آنان تضعیف شده و بمرور نام و یاد آنان از صفحات تاریخ محو و نابود شده است.

متأسفانه در دو قرن اخیر که بزرگترین دوران استعمار و استثمار دول مشرق زمین بوسیله غربیان است، این پایه های اصلی فرهنگ و هویت ملی دول تحت استعمار به عناوین مختلف مورد حمله و تهدید قرار گرفته است.

از آن دلخراش تر و غم انگیزتر شرکت و همکاری بعضی از افراد است که دانسته و یا ندانسته برای انهدام پایه های فرهنگی و هویتی ملی خود با دشمنان همکاری و همگامی می کنند.

در دو قرن اخیر در کشور خودمان شاهد این واقعیت تلخ بوده ایم که گروهی از بداندیشان در راه تغییر خط فارسی به خط لاتین، بی ارج شمردن تاریخ باستانی ایران و تحریف و مخالفت با رسوم و آئین های ملی، حمله به احساسات میهنی و ترویج افکار جهان وطنی، و بالاخره تخفیف و اهانت به باورهای مذهبی و عقیدتی توده مردم ایران آب به آسیای دشمنان ریخته و در میان صفوف بهم پیوسته ملت ایران شکاف و فاصله ایجاد نموده اند.

ایرانیان از قرنهای پیش نسبت به مذهب با دیده تساهل و اغماض نگریسته اند و در تمام ادوار شکوفائی ایران و پیشرفتهای بزرگ در ایران کسی را با کسی کاری نبوده است ولی پس از دوران کنستانتین که آئین عیسویت در روم به عنوان دین رسمی در آمد و آزار و اذناء معتقدان به سایر ادیان خصوصاً زرتشتیان آغاز گردید، رومیان آتشکده ها را ویران کرده و زرتشتیان را به محاکم مذهبی کشیده و از هرگونه تبعیض و ستمگری دریغ نورزیدند. شاپور یکم ساسانی هم در مقابل آئین زرتشتی را در ایران رسمی اعلام کرد و متعاقب این اقدامات جنگهای ایران و روم آغاز شد و با اینکه در

اغلب این نبردها پیروزی با ایران بود و منجر به کشته شدن یک امپراتور و اسارت امپراتور دیگر شد، و پادشاهان ساسانی امپراتوران دست نشانده خود را با نام «کی سر» که در زبان عربی تبدیل به «قیصر» شده بر اورنگ سلطنت روم نصب کردند ولی دامنه این نبردهای دینی در ایران به این نتیجه انجامید که در سرتاسر ایران بزرگ از اقصی نقاط هندوستان یعنی مشرق رود سند گرفته تا قسمتی از مرزهای باختری چین کنونی الی بین النهرین و مرزهای شمالی و شرقی دریای مدیترانه و سایر سرزمینهای محدوده ایران نبردهای مذهبی در میان پنجاه و چهار دین و آئین مختلف آغاز گردد و همین اختلافات موجب درهم شکستن قدرت بزرگ ساسانیان و ترویج دین اسلام بعنوان مذهبی واحد در آن شاهنشاهی وسیع گردد.

عامل مذهب در حالیکه یکی از مهمترین ارکان پیوند ملی است مانند قوم یهود ولی در ضمن یکی از آسیب پذیرترین پایه های وحدت ملی و ایجاد بحران و جنگ میباشد.

باوجود اینکه عوامل زبان و خط بعنوان اولین و دومین پایه های فرهنگی به شمار می روند ولی اظهارنظرهای مخالف و موافق در باره آنها مانند عامل دین مخاطره انگیز و خطرناک نیست، زیرا تغییر خط و زبان می تواند متکی به دلایلی باشد که بحث در باره آن مجادله انگیز نیست و بطور معمول، موجب درگیریهای تعصب آمیز و خونین نخواهد شد و این نبرد معمولاً در پشت میزها و با قلم و کاغذ صورت می گیرد، و پیشنهاد دهندگان و مخالفین از طبقات تحصیل کرده و صاحب نظر می باشند. ولی هرگونه اظهارنظر در باره دین و آئین که با تعصبات و اعتقادات باطنی مردم سر و کار دارد همواره موجب بروز درگیریها و برخوردهای خونین و قتل عامهای وحشتناک میشود که در تمام طول تاریخ شاهد آن حوادث بوده و هستیم.

بنابراین حمله به باورهای مذهبی مردم یکی از خطرناکترین اقداماتی است که اغلب بوسیله افراد بی مسئولیت، کم تجربه و عموماً کم سواد و مستبد صورت می گیرد، که «عرض خود می برند و زحمت دیگران می دارند».

آتش افروزی استعمارگران

در دو قرن اخیر، دشمنان ما که از حرکت های ضدمیهنی پشتیبانی و حمایت کرده اند، در کشورهای خود این پایه های بزرگ فرهنگی را روز بروز محکمتر و پرصلابت تر نموده اند.

از نظر مذهبی، پس از خاتمه تسویه حساب دین و دولت که از قرن شانزدهم میلادی ادامه داشته و بالاخره به توافق دوجانبه انجامیده و کشور مستقل «واتیکان» به جرگه کشورهای آزاد جهان پیوسته، هر کدام به اجرای برنامه های مربوط بخود

پرداخته اند، ولی هنوز هم در همین کشور فرانسه نام «سنت های مقدس» بر لوحه تمام اماکن عمومی می درخشد، مراسم مذهبی و کلیسایی با قوت و شوکت خود برقرار است و آئین های سوگواری و جشنهای مذهبی باشکوه و جلال تمام اجرا می شود و بالاخره تولد حضرت عیسی (ع) بعنوان سالگرد تاریخی در تمام جهان محسوب می شود تا آنجا که دولتمردان سایر کشورهای غیرعیسوی جهان هم در این شادباش عمومی شرکت می کنند و تاریخ مذهبی عیسویت با تمام نارسائی ها و اشکالات موجود بعنوان تاریخ رسمی جهان به تمام ادیان در عالم تحمیل شده است.

در حال حاضر همه روز اخبار تبلیغاتی مذهبی از «پاپ دوم» و مسافرتها ی صلحجویانه ایشان از طریق رسانه های عمومی پخش می گردد که با وجود کبر سن و بیماری شدید و ناتوانی جسمی لحظه ای از اقدامات تبلیغاتی غافل نمی مانند.

«یهودیت» و اعتقادات اقوام بنی اسرائیل موجب بوجود آمدن کشور کوچک ولی قدرتمند «اسرائیل» شده است و امروزه این کشور برای ادامه بقا و موجودیت خود، با تمام قوا و قدرت تحت عنوان مبارزه با تروریسم بیای جان می زند و این جنگ را سرلوحه تمام اقدامات سازندگی برای قوم یهود در نظر گرفته است و از تمام جهات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی، مورد پشتیبانی کشورهای عیسوی قرار گرفته است. در ایران بیش از چهار هزار ادیان اهورائی باعث همبستگی ملی ایرانیان بوده است.

وجود هشتصد هزار زندانی سیاسی - اجتماعی بنا به اعتراف مسئول امور قضائی کشور و بیش از سه میلیون نفر مهاجر از ایران به سایر کشورهای جهان که سرنوشت و زندگی اغلب آنان دستخوش مصائب غربت و آوارگی شده و صدها هزار آواره در سراسر جهان که قربانی مصائب دوری از وطن شده اند و همچنین درهم ریختن نظام های خانوادگی و هزاران هزار مصیبت دیگر نتیجه همین بیدار کردن «مردگان مقدس» مذهبی در ایران است.

شوربختانه تمام این آلام فرجام آغازین این تغییر فرهنگی است و عواقب شوم آن که مانند ادوار تاریخ گذشته و نفرین شده ایران منجر به انتقام جوئی های سهمگین و دلخراش خواهد شد، و فرقه سرگشته و بدفرجام دیگری به یکصد و هفده فرقه منشعب از اسلام افزوده می شود.

تاریخ پرچم ایران، به روایت برخی پژوهش‌ها!

مقدمه

اصولاً برای اینکه با پدیده‌ای مخالفت یا موافقت کنیم، باید قبل از هر چیز شناخت درستی از آن داشته باشیم. پرچم ایران یکی از این پدیده‌هاست که در صحنه فعالیت‌های اپوزیسیون در خارج از کشور موضوع مورد مجادله و معضل اختلاف برانگیز بوده است. برای تهیه و تنظیم این مجموعه اطلاعات تاریخی، از سایت اینترنتی «نوروز»، سایت اینترنتی «سانی برایت» و کتاب آقای ناصر انقطاع تحت عنوان «شیر و خورشید، نشان سه هزار ساله» بهره گرفته شده است.

آئین میترا و تأثیر آن بر پرچم ایران

بر مبنای داده‌های تاریخی و از جمله آثار و سنگ‌نبشته‌های بجای مانده از دوران باستان، آئین مهر (یا میترائیسم) نخستین دین بزرگ ایرانیان در حدود سه هزار سال پیش بود. در این مذهب، خورشید منبع و مرکز انرژی جهان تلقی می‌شد از این رو سجده و ستایش آن واجب بود. در برخی روایات، میترا همپای خورشید و یا خدای روشنایی و در برخی دیگر از روایات، پسر خورشید خوانده می‌شد که وظیفه داشت بر زمین فرود آید و فراوانی و خوشبختی را که در چنگ یک گاو پنهان شده در غار بود، به ارمغان آورد. مثلاً نقشی که در پله‌های کاخ آپادانا (تخت جمشید) می‌بینیم نشان می‌دهد که یک شیر نر مشغول دریدن گاوی است. در برخی نشانه‌ها، میترای (آدمی روی) بر گرده شیر نشسته است. شیر نر هم در آن دوران (که برخلاف سده‌های اخیر هنوز نسلش از ایران کنده نشده بود) نشانه قدرت، سروری و «مردانگی»؟! بود.

بنابراین از حدود سه هزار سال پیش نشانه‌های سه گانه: شیر، خورشید و تندیس میترا بر علایم و نقش و نگارهای آن زمان خودنمایی می‌کرده است. اما منبع تاریخی که ثابت کند ایرانیان در آن زمان دارای یک پرچم ملی با رنگ‌ها و علایم ویژه‌ای بودند، وجود ندارد.

دوره هخامنشیان

در دوره شکل گیری اولین امپراتوری ایرانی توسط کوروش هم اثری از یک پرچم ملی و سراسری نبود. به جای آن پرچم های متعدد وجود داشت که اساساً نماد تفکیک لشکرها و نیز فرماندهان سپاه در جنگ ها بود، به طوری که حتی سپاه جنگی یک امپراتوری نیز فقط یک پرچم نداشت. مثلاً سپاه کوروش در لشکرکشی ها دارای آرایشی بدین شکل بود: نخست سواران، سپس ارباب های آذوقه و سلاح و آنگاه پیادگان.

علامتی که کوروش در صف جلوی سوارکاران با خود حمل می کرد به «پیکره شهابی» معروف بود که عبارت از عقابی بود با بال های باز که به روی نیزه ای بلند نصب شده بود. عقاب نشانه بلندپروازی و تیزبینی بود. بنا براین می بینیم که مؤسس سلسله هخامنشی، به جای شیر یا خورشید، عقاب را سمبل خود قرار داده بود.

نخستین اشاره در تاریخ اساطیر ایران به وجود پرچم به قیام کاوه آهنگر و پیش بند چرمی او بر سر چوبی برعلیه ضحاک برمی گردد.

پس از شکست ضحاک فریدون بر تخت شاهی نشست و او فرمان داد تا پرچم کاوه را با دیبای زرد و سرخ و بنفش و گوهر زینت دهند و بدین سان «درفش کاویان» پدید آمد. درفش کاویان صرفاً افسانه نبوده و به استناد تاریخ تا پیش از حمله اعراب به ایران پرچم ملی و نظامی ایران را درفش کاویان می گفتند.

به روایت نوشتار تاریخی، درفش کاویان زمان ساسانیان از پوست شیر یا پلنگ ساخته شده بود، بدون آنکه نقشی بر روی آن باشد. هر پادشاهی که به قدرت می رسید تعدادی جواهر بر آن می افزود. به هنگام حمله اعراب به ایران، در جنگی در اطراف نهاوند درفش کاویان به دست آنان افتاد که آن را نزد عمر بردند و به نوشته فضل الله حسینی قزوینی در کتاب المعجم «امیرالمؤمنین سپس بفرمود تا آن گوهرها را برداشتند و آن پوست را سوزانیدند». با فتح ایران به دست اعراب از آنجائی که علمای اسلام تصویرپردازی و نگارگری را حرام می دانستند ایرانیان تا دویست سال هیچ پرچمی نداشتند.

نخستین تصویر بر روی پرچم ایران

در سال ۳۵۵ خورشیدی (۹۷۶ میلادی) سلطان محمود غزنوی برای نخستین بار دستور داد نقش یک ماه را بر روی پرچم خود که رنگ زمینه آن یکسره سیاه بود زردوزی کنند. سپس در سال ۴۱۰ خورشیدی (۱۰۳۱ میلادی) سلطان مسعود غزنوی به انگیزه دلبستگی به شکار شیر دستور داد نقش و نگار یک شیر جایگزین ماه بشود. در زمان خوارزمشاهیان یا سلجوقیان سکه هایی زده شد که بر روی آن نقش

خورشید بر پشت آمده بود، رسمی که در مورد پرچمها نیز رعایت گردید. در مورد علت استفاده از خورشید دو دیدگاه وجود دارد، یکی اینکه چون شیر گذشته از نماد دلاوری و قدرت نشانه ماه مرداد (اسد) هم بوده و خورشید در ماه مرداد در اوج بلندی و گرمای خود است، به این ترتیب همبستگی میان خانه شیر (برج اسد) با میانه تابستان نشان داده می شود. نظریه دیگر بر تأثیر آئین مهرپرستی و میترائیسم در ایران دلالت دارد و حکایت از آن دارد که به دلیل تقدس خورشید در میان ایرانیان کهن خورشید بر روی سکه ها و پرچم بر پشت شیر قرار گرفت.

پرچم در دوران صفویان

در میان شاهان سلسله صفویان تنها شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول بر پرچم خود نقش شیر و خورشید نداشتند. پرچم شاه اسماعیل یکسره سبزرنگ بود و بر بالای آن تصویر ماه قرار داشت. شاه طهماسب نیز چون خود زاده ماه فروردین (برج حمل) بود دستور داد به جای شیر و خورشید تصویر گوسفند (نماد برج حمل) را بر روی پرچمها و سکه ها ترسیم کنند. پرچم ایران در بقیه دوران صفویان سبزرنگ بود و شیر و خورشید را بر روی آن زردوزی می کردند.

موقعیت و طرز قرار گرفتن شیر در همه پرچمها یکسان نبوده، گاهی شیر نشسته، گاهی نیمرخ و گاه رو به سوی بیننده بوده. در بعضی موارد هم خورشید از شیر جدا بوده و گاه چسبیده به آن. به استناد سیاحت نامه ژان شاردن جهانگرد فرانسوی استفاده از بیرق های نوک تیز و باریک که بر روی آن آیه ای از قرآن و تصویر شمشیر دوسر علی یا شیر خورشید بوده در دوران صفویان رسم بوده است. به نظر می آید که پرچم ایران تا زمان قاجارها مانند پرچم اعراب سه گوشه بوده.

پرچم در عهد نادرشاه افشار

درفش شاهی یا بیرق سلطنتی در دوران نادرشاه از ابریشم سرخ و زرد ساخته می شد و بر روی آن تصویر شیر و خورشید هم وجود داشت اما درفش ملی ایرانیان در این زمان سه رنگ سبز و سفید و سرخ با شیری در حالت نیمرخ و در حال راه رفتن داشته که خورشیدی نیمه برآمده بر پشت آن بود و در درون دایره خورشید «المک الله» نوشته شده بود.

سپاهیان نادر در تصویری که از جنگ وی با محمد گورکانی، پادشاه هند کشیده شده، بیرقی سه گوش با رنگ سفید در دست دارند که در گوشه بالای آن نواری سبزرنگ و در قسمت پائین آن نوار سرخی دوخته شده است و شیری با دم برافراشته به صورت نیمرخ در حال راه رفتن و درون دایره خورشید آن باز هم «المک الله» آمده

است. براین اساس می توان گفت پرچم سه رنگ عهد نادر مادر پرچم سه رنگ کنونی ایران است هرچند در آن زمان پرچمها هنوز سه گوشه بودند.

قاجارها و پرچم چهار گوشه

در دوران آغامحمدخان قاجار چند تغییر در شکل و رنگ پرچم داده شد، یکی اینکه شکل آن برای نخستین بار از سه گوشه به چهار گوشه تغییر یافت و دوم اینکه پرچم سه رنگ را به یک پرچم سرخ با دایره سفیدرنگ بزرگی در میانش که در آن تصویر شیر و خورشید به رسم معمول وجود داشت تغییر یافت با این تفاوت که برای نخستین بار شمشیری در دست شیر قرار داشت.

در عهد فتحعلی شاه قاجار، ایران دارای پرچمی دوگانه شد. یکی پرچم زمان صلح که یکسره سرخ با شیری نشسته و خورشید بر پشت که پرتوهای آن سراسر آن را پوشانده بود. نکته شگفتی آور این که شیر پرچم زمان صلح شمشیر بدست داشت در حالی که در پرچم عهد جنگ چنین نبود. در زمان فتحعلی شاه استفاده از پرچم سفید رنگ برای مقاصد دیپلماتیک و سیاسی مرسوم شد. در تصویری که یک نقاش روس از ورود سفیر ایران «ابوالحسن خان شیرازی» به دربار تزار روس کشیده پرچمی سفید رنگ منقوش به شیر و خورشید و شمشیر پیشاپیش سفیر در حرکت است.

برای نخستین بار در زمان محمدشاه قاجار (جانشین فتحعلی شاه) تاجی بر بالای خورشید قرار داده شد. در این دوره هم دو پرچم به کار برده می شد که بر روی یکی شمشیر دو سر حضرت علی و بر دیگری شیر و خورشید قرار داشت که پرچم اول درفش شاهی و دومی درفش ملی و نظامی بود.

امیرکبیر و پرچم ایران

امیرکبیر به دلیل دلبستگی ویژه ای که به نادرشاه داشت رنگ های پرچم او را اما به شکل پرچم مستطیل به کار برد که سراسر زمینه پرچم سفید بود با نوار سبز نازکی در گوشه بالائی و نواری سرخ رنگ به همان اندازه در قسمت پائین و نشان شیر و خورشید و شمشیر در میانه پرچم قرار گرفت، بدون آنکه تاجی بر بالای خورشید گذاشته شود.

انقلاب مشروطیت و پرچم ایران

با پیروزی جنبش مشروطه خواهی در ایران و تشکیل مجلس، نمایندگان مردم در مجلس های اول و دوم به کار تدوین قانون اساسی و متمم آن پرداختند. در اصل پنجم متمم قانون اساسی آمده بود: «الوان رسمی بیرق ایران، سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است»، کاملاً مشخص است که نمایندگان در تصویب این اصل

شتابزده بوده اند زیرا اشاره ای به ترتیب قرار گرفتن رنگها، افقی یا عمودی بودن آنها، و این که شیر و خورشید بر کدام یک از رنگها قرار گیرد به میان نیامده بود. همچنین در باره وجود یا عدم وجود شمشیر یا جهت روی شیر سخنی گفته نشده بود. به نظر می رسد بخشی از عجله نمایندگان به دلیل وجود شماری روحانی در مجلس بوده که استفاده از تصویر را حرام می دانستند زیرا که نمایندگان در توجیه رنگهای بکار رفته در پرچم به استدالات دینی متوسل شدند، بدین ترتیب که گفتند رنگ سبز، رنگ دلخواه پیامبر اسلام و رنگ این دین است، بنابراین رنگ سبز در بالای پرچم ملی ایران قرار گرفت. در مورد رنگ سفید نیز به این استناد شد که رنگ پاکی، صلح، آشتی و مورد علاقه زرتشتیان است و آن در زیر رنگ سبز قرار گرفت. در مورد رنگ سرخ نیز با اشاره به ارزش خون شهید در اسلام، بویژه امام حسین و جان باختگان انقلاب مشروطیت به ضرورت پاسداشت خون آنان رنگ سرخ را نیز افزودند.

این استدالات زمینه را در مجلس برای گفتگوی نشان شیر و خورشید مساعد نمود و این موضوع این گونه توجیه شد که انقلاب مشروطیت در مرداد (سال ۱۲۸۵ هجری شمسی - ۱۹۰۶ میلادی) به پیروزی رسید یعنی در برج اسد (شیر). از سوی دیگر چون اکثر ایرانیان مسلمان شیعه و پیرو علی هستند و اسدالله از القاب حضرت علی است، بنابراین شیر هم نشانه مرداد است و هم نشانه امام اول شیعیان در مورد خورشید نیز چون انقلاب مشروطه در میانه ماه مرداد به پیروزی رسید و خورشید در این ایام در اوج نیرومندی و گرمای خود است خورشید را نیز بر پشت شیر سوار کردند که این شیر و خورشید هم نشانه علی باشد هم نشانه ماه مرداد و هم نشانه چهاردهم مرداد یعنی روز پیروزی مشروطه خواهان و البته شمشیر ذوالفقار علی نیز بدست شیر اضافه شد.

بدین ترتیب برای اولین بار پرچم ملی ایران به طور رسمی در قانون اساسی به عنوان نماد استقلال و حاکمیت ملی مطرح شد. در سال ۱۳۳۶ منوچهر اقبال، نخست وزیر وقت به پیشنهاد هیأتی از نمایندگان وزارتخانه های خارجه، آموزش و پرورش و جنگ طی بخش نامه ای ابعاد و جزئیات دیگر پرچم را مشخص کرد. بخش نامه دیگری در سال ۱۳۳۷ در مورد تناسب طول و عرض پرچم صادر شد و طی آن مقرر گردید طول پرچم اندکی بیش از یک برابر و نیم عرض آن باشد.

پرچم بعد از انقلاب

در اصل هجدهم قانون اساسی حکومت اسلامی در ایران مصوب سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹ میلادی) در مورد پرچم گفته شده است که پرچم حکومت اسلامی از سه رنگ سبز، سفید و سرخ تشکیل می شود و نشانه جمهوری اسلامی (تشکیل شده با حروف الله که شباهت زیادی به علامت پرچم سیک ها، فرقه ای در هندوستان دارد) در وسط آن قرار دارد.

پرچم ایران از نظر مبارزان راه آزادی و جنبش براندازی

بعد از دومین یورش عربها به ایران به کمک استعمار جهانی در سال ۱۹۷۹ میلادی و استمرار حکومت ضد ایران و ایرانی، میهن پرستان و فعالان سیاسی و مبارزان راه آزادی، در خارج از کشور، در راهپیمایی ها و گردهمایی ها علیه حکومت اسلامی از پرچم سه رنگ و شیروخورشید با شمشیر خمیده عربی استفاده می شد و عده ای از سلطنت طلبها هم روی خورشید تاج قرار دادند، تا اینکه به پیشنهاد و طرح دکتر آرمان نوری رهبر جنبش براندازی در سال ۱۹۹۹، شمشیر خمیده عربی از روی پرچم برداشته شد و به جای آن شمشیر راست کورش بزرگ را که سمبل قدرت و ایجاد صلح و دوستی ایرانیان در جهان است در دست شیر روی پرچم سه رنگ ایران جای گرفت و از آن هنگام پرچم واقعی فرزندان ایرانزمین شکل اصلی خود را بر خاسته شده از نهاد و نماد ایرانی است را یافت.

پس:

رنگ سبز - رنگ طبیعت زنده و نماد اهورامزدا خدای یگانه است.
رنگ سپید - رنگ صلح و دوستی و نماد آناهیتا الهه آبها سمبل پاکی و آزادگی است.

رنگ قرمز - رنگ مبارزه و رزم علیه دشمنان ایرانزمین و نماد میترا الهه پیروزی در جنگ بر علیه بیعدالتی است.

شیر - مظهر قدرت، دلاوری، جوانمردی و سروری یکی از نمادهای آیین مهر یا میترائیزم است که بر سنگنوشته های کاخ آپادانا در تخت جمشید می توان مشاهده نمود.

خورشید - نماد زندگی و روشنایی و مظهر عظمت و اقتدار ایرانیان است.

شمشیر راست - نماد شمشیر کورش بزرگ، سمبل اقتدار و ترویج صلح و دوستی در جهان توسط ایرانیان است.

شهریور ۱۳۸۳

بخش ششم

روشنگری ها

زیر خط فقر

قیمت هر بشکه نفت می رود که از ۳۵ دلار تجاوز کند. برای کاهش قیمت جهانی، دو راه موجود است: یا کشورهای صنعتی از طریق تعیین مالیات و سایر تدابیر مالی و فنی، مصرف یعنی تقاضای آنرا کم کنند و یا اینکه کشورهای دارنده نفت، تولید یعنی عرضه آنرا افزایش دهند. امریکا راه دوم را انتخاب کرده و از سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) تقاضا دارد تا ۸۰۰ هزار بشکه بر تولیدات روزانه خود بیافزایند. در نتیجه تولید نفت ایران از دو میلیون و پانصد و چهل هزار بشکه در روز به دو میلیون و ششصد و دو هزار بشکه میرسد. هنگامیکه دولت بودجه سال جاری را تنظیم می کرد براساس روند رشد قیمت نفت در بازار جهانی درآمدهای دولت از راه نفت را به بهای یک سوم قیمت فعلی در نظر گرفت حالا با این افزایش چشمگیر و این درآمد باداآورده دولت باید آنچنان برنامه های اقتصادی را تنظیم و اجرا کند که ایران بهشت شود.

گزارش بانک جهانی اخیراً منتشر شد و سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ را دوران مبارزه با فقر نامیده است. ایران کشوری است که حداقل ۲۰ میلیارد دلار در سال درآمد ارزی دارد. اقتصاددانان برجسته ایران معتقدند که در حدود ۵۳٪ جمعیت ما زیر خط فقر زندگی می کنند. در این گزارش آمده است که تولید ناخالص ملی ایران - مجموع ارزش تولیدات کشور بدون کسر هزینه ها - صد و ده میلیارد دلار است و به این ترتیب کشور ما را در ردیف سی و سوم جهانی قرار داده است. اولین کشور امریکا با ۸۲۵۱ میلیارد دلار و دومین کشور ژاپن با ۴۰۷۹ میلیارد دلار. آنچه قابل توجه است آنست که اقتصاد ایران حتی از تایلند عقب تر است. ارزیابی بانک جهانی در مورد تولید ناخالص ملی سرانه - تولید ناخالص ملی تقسیم بر تعداد افراد یک کشور - ۱۷۶۰ دلار در سال است.

چون داده های آماری که مبنای محاسبات بانک جهانی است از کشورهای مربوطه گرفته شده بی اساس بودن این رقم را باید در ناهنجاری بنیادین اقتصاد ایران بررسی کرد: بیکاری با نرخ رشد سرسام آور تورم در حدی که پول ملی نه معیار سنجش ارزش ها می تواند باشد و نه وسیله قابل اطمینان مبادلاتی و این سیر صعودی کاهش ارزش ریال به هیچ وجه برای حکومت قابل جلوگیری نیست. فساد مالی دستگاههای دولتی گردش اقتصاد کشور بجای آنکه بر پایه تولید و صنعت قرار گیرد براساس دلالی و احتکار و سودخواری قرار گرفته است. هزینه های دستگاه دولت و شرکت های وابسته آن که همه زیان آور هستند دیگر به بودجه مملکت امان نمی دهد که بخشی از آن صرف آبادانی و شکوفائی اقتصاد شود. قیمت های خرده فروشی روز بروز افزایش دارد و کارمندان و کارگران که حقوق و دستمزد ثابت دارند زیر این فشار کمرشکن و

خردکننده بطور دائمی و مشهود از طبقه متوسط به طبقه فقیرتر رانده می شوند. این ها دلائل اقتصادی و فنی فقر بود. این پدیده از نظر سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی در ایران آنچنان رنج آور و غیرقابل تحمل شده که سیاست تقدم بر فقرزدائی بصورت اصلی درآمده که مردم اجرای سریع آنرا از دولت می خواهند.

درآمد سرانه - درآمد خالص ملی تقسیم بر افراد جامعه - در کشوری مثل سوئد عملاً قابل قبول است زیرا تمامی افراد جامعه تقریباً به طور مساوی سهمی از درآمد ملی می برند، ولی در کشور ایران این محاسبه با ترکیب صرفاً اقتصادی آن غلط است و باید به کارشناسان بانک جهانی - که خود در حال ذوب شدن و اضمحلال است - تذکر داد در کشوری که تنها چند هزار نفر از کارگزاران حکومت و اطرافیان آنها صاحب ۸۰٪ ثروت جامعه هستند چطور باید آن کل درآمد ملی را به کل افراد جامعه تقسیم کرد بلکه باید باقی مانده بیست درصدی را به ۶۳ میلیون دیگر تقسیم کرد که براساس آنچه در ایران دیده میشود، در خوشبینانه ترین شرایط بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ دلار در سال می شود.

تا هنگامی که اقتصاد کشور به طور بنیادی دگرگون نشود و بهبود نیابد، فقر که در اقتصاد ریشه دارد از بین نمی رود و این اقتصاد درمان پذیر نیست مگر ثبات و امنیت سیاسی - اقتصادی تأمین شود. در جهان تاکنون هیچ حکومت دیکتاتوری و چپاول گر و آدمکش - نظیر حکومت اسلامی - نتوانسته است اقتصاد خود را سر و سامان دهد، چون فساد، دزدی و ارتشاء از ویژگی های نهادهای این حکومت هاست و آنها قدرت را فقط برای سوء استفاده شخصی می خواهند و قهرراً هنگامی که چنین اقتصادی در مسیر توسعه و رشد قرار می گیرد و ایرانی از زیر خط فقر پائین تر می رود باید در اصل وجود و بقای حکومت توتالیتر تجدید نظر شود.

بی مناسبت نیست که در پایان به این نکته اشاره شود که در گزارش بانک جهانی در باره ایران جای ارقام مربوط به صادرات و واردات، بدهی های خارجی، حجم سرمایه های موجود در بورس و موضوع فقر و ترکیب توزیع درآمد ملی خالی است، چرا؟ چون اگر حکومت فعلی چنین آماری را در اختیار یک مرجع بین المللی قرار می داد تمام کارشناسان اقتصادی جهان به عمق فاجعه اقتصاد ایران و روند غم انگیز و غیرملی آن پی می بردند و بسیار قابل تصور بود که افکار عمومی جهان نیز علیه چنین حکومتی بسیج می شدند.

آذر ۱۳۷۹

تروریست دولتی حکومت اسلامی ایران

اقدامات تروریستی و جنایتکارانه حکومت اسلامی در طول بیست سال اخیر در چارچوب دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی بصورت تشکیلاتی انجام گرفته است و بطور مستقیم از کمک های استراتژیک دستگاههای دولتی نیز برخوردار بوده است.

برای افشاء تشکیلات و هسته های تروریستی که دهها تن از چهره های سرشناس و فعالان و مبارزان سیاسی - اجتماعی و آزادی خواه و مخالف حکومت را در داخل و خارج هدف گرفته اند و با استفاده از تمام امکانات ارگان ها و سازمانهای نظامی و مالی و سیاسی، تاکنون بیش از ۲۳۹ تن از آزاداندیشان و میهن پرستان را در داخل و خارج کشور به قتل رسانده اند، ما توانسته ایم فهرست کامل کسانی را که در این تشکیلات و هسته های تروریستی عضویت داشته اند بدست آوریم و این فهرست را نگه داشته ایم تا بر اساس آن بتوانیم، نقض کنندگان اصول حقوق بشر و جنایت کارانش را که دست به جنایت علیه بشریت زده اند در دادگاههای ویژه به محاکمه بکشانیم. قبل از هر موضوع، اجازه دهید استخوان بندی و تشکیلات کلی هسته های تروریستی را که در وزارت اطلاعات حکومت اسلامی نقش اصلی و فعال را داشته اند، بطور خلاصه، باطلاع برسائیم:

سازمان ترور حکومت اسلامی در داخل و خارج، در هیئت های مشاور سیاسی، مذهبی و رابط، جای دارد.

نخست هیئت مشاوران مذهبی است که احکام ترورها یا باصطلاح مجوز شرعی قتل ها را صادر می کند، دوم هیئت مشاوران سیاسی است که اعضاء آن بیشتر روحانیون وابسته به جناح محافظه کار است.

سوم هیئت رابط که علی فلاحیان در رأس آن هیئت و کسانی مانند روح الله حسینیان، علی رازینی، محسن اژه ای و احمد جنتی و چند تن دیگر در آن عضویت دارند.

هیئت رابط رهبری سازمان نیز، با شاخه اعضای آن، در بطن این تشکیلات تروریستی است و سه تن از روحانیون حکومتی نیز عضو رابط با شاخه سرکوب خیابانی هستند و یک عضو رابط هم وجود دارد که با حزب الله لبنان در ارتباط است. شاخه سرکوب خیابانی هم دو بخش دارد، که یکی نیروهای انتظامی با عنوان نام اختصاری (نویو) NOPO یا نیروی ویژه پاسدار ولایت و دیگری در انصار حزب الله متمرکز است. تشکیلات تروریستی حکومت اسلامی دارای یک شاخه تبلیغاتی هم در داخل و خارج

است. شرح چگونگی برنامه ها، و اسامی یکایک اعضاء تشکیلات ترور وابسته به وزارت اطلاعات که دویست و چهل شرکت تجاری نیز در کنار آن قرار گرفته و همچنین وظایف ارگان ها و نهادهای دیگر وابسته به حکومت، بسیار طولانی است و تاکنون اسامی یکصد و چهل تن از اعضاء این تشکیلات و نام مدیران شرکت های تجاری تابع وزارت اطلاعات که منابع مالی شبکه ترور را تأمین می کنند بدست ما رسیده است و ما توانسته ایم آنها را شناسائی کنیم که در زمان مناسب و بعد از تکمیل اطلاعات با کمک نیروهای میهن پرست در درون کشور بطور مفصل منتشر خواهد شد.

مسئول عملیات ترورها و ربودن چهره های مخالف حکومت بر عهده فردی است بنام مصطفی کاظمی معروف به موسوی که معاونت امنیتی وزارت اطلاعات را بر عهده داشت و هم اینک به اتهام قتل های زنجیره ای در زندان بسر می برد.

یکی دیگر از عوامل و مهره های اجرا کننده فتوای قتل، مهرداد سلیمانی رئیس اداره چپ نو در وزارت اطلاعات است که او نیز هم اینک زندانی است.

حمید رسولی با نام مستعار کاتوزیان معاون سرمدی در وزارت اطلاعات و محمد عزیزپور نیز از جمله مسئولان اداره عملیات و امنیت بشمار می رود.

محمد عزیزپور کیست؟ این عضو ترور، مسئول اداره عملیات بوده است و تمام اقدامات تروریستی در داخل و خارج در زمان سعید امامی معروف به اسلامی و وزارت علی فلاحیان زیر نظر او صورت می گرفت. برای اینکه فردی را ترور کنند، ابتدا تیم شناسائی را با گذرنامه های جعلی یعنی مشخصات و هویت دیگری به خارج اعزام می کردند. این تیم با همکاری حراست و امنیت سفارتخانه وظیفه داشت تا ساعات کار و زمان رفت و برگشت از خانه به محل کار و سایر اطلاعات مورد نیاز را آماده نماید و بعد، جوخه ترور یا جوخه مرگ با عنوان تیم عملیاتی با گذرنامه های جعلی ولی ویزای معتبر که توسط وزارت امور خارجه تهیه می شد راهی کشور مورد نظر می گردید. سلاح و تجهیزات لازم را از سفارتخانه های حکومت اسلامی در هر کشور که باید عملیات تروریستی در آنجا انجام گیرد، تحویل می گرفتند و بعد از عملیات، افراد تیم بطور جداگانه محل را ترک می کردند، و به کشوری ثالث، از همانجا که آمده بودند به ایران بازمی گشتند، البته با گذرنامه های جعلی جدیدی که سفارت حکومت اسلامی در اختیارشان می گذاشت و یا با همان گذرنامه هایی که آمده بودند.

در برخی موارد نیز از تروریستهای حزب الله لبنان یا فلسطین استفاده می کردند مانند ترور دکتر شاپور بختیار که از انیس نقاش تروریست لبنانی استفاده نموده و او را در پوشش یک خبرنگار روزنامه عربی به پاریس اعزام کردند.

«بر اساس گزارشهای رسیده، منابع آگاه قضائی در پاریس اعلام کردند که محاکمه عوامل ترور دکتر سیروس الهی از فعالان درفش کاویانی در ماه فوریه در دادگاه

جنائی پاریس آغاز خواهد شد و از میهن پرستانی که اطلاعات و مدارکی دال بر همکاری قاتلین با حکومت اسلامی داشته باشند تقاضا می شود این مدارک را به دادگاه جنائی پاریس ارسال دارند.»

امیدواریم که این دادگاه هم مانند دادگاه میکونوس آلمان که پس از ترور چهار تن از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران با رأی خود ثابت کرد که رهبران حکومت اسلامی دستور ترورها را صادر کرده اند عمل نماید.

در اینجا باید باین نکته اشاره کنیم که دژخیمان و جنایت کاران و شکنجه گران در هر کجا که باشند شناسائی شده اند و بدون تردید محاکمه آنان به جرم جنایت علیه بشریت انجام خواهد گرفت. برغم اینکه، قوانین بین المللی هنوز ضمانت اجرائی لازم جهت مجازات جنایت کاران علیه بشریت را در همه جا پیدا نکرده است ولی وجدان عمومی مردم جهان باعث گردیده است که مردم بیدار شوند و دیگر هرگونه جنایت و آدمکشی و شکنجه و ترور را توسط حکومت های استبدادی و دیکتاتوری در هر نقطه ای از جهان تحمل نکنند. جامعه بین المللی به برپائی دادگاه جهانی برای محاکمه جنایت کاران علیه بشریت اقدام کرده است و این جنایتکاران سرانجام در یک دادگاه بین المللی و یا با فروپاشی حکومت کنونی که چندان هم دور نیست در یک دادگاه ملی در داخل ایران محاکمه و به کیفر اعمال خود خواهند رسید.

در این دادگاههای ملی دیگر کلمه مأمور و معذور معنائی ندارد و پذیرفتنی نیست و هر کس چه نظامی و چه غیرنظامی مرتکب جنایت و یا حمله و تیراندازی بسوی مردم باشد و یا بنحوی در شبکه ترور وزارت اطلاعات و دیگر ارگان ها عضویت و فعالیت داشته است محاکمه و طبق موازین قانونی به مجازات خواهد رسید.

«به امید روز قیام ملی و پیروزی ملت ایران»

بهمن ۱۳۷۹

افشاگری بهت انگیز ژیسکار دستن رئیس جمهور سابق فرانسه

حدود چهار سال قبل آقای ژیسکار دستن رئیس جمهور اسبق فرانسه طی مصاحبه با جراید، از مهمترین و پیچیده ترین حادثه و فاجعه ای که ایران و سایر کشورها را لرزاند و ده ها هزار نفر را قربانی نمود، پرده برداشت. وی گفت: وقتی من و صدراعظم آلمان وارد سالن کنفرانس گوادولوپ شدیم کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا و خانم تاچر نخست وزیر سابق انگلیس مشغول مذاکره دو نفره بودند. بعد از تعارفات معموله، کارتر به من و صدراعظم آلمان خطاب کرد که ما تصمیم گرفته ایم که در ایران تغییر رژیم داده شود، یعنی شاه برود و آیت الله خمینی باید بیاید و جانشین او بشود. من و صدراعظم آلمان با نهایت تعجب و تحیر به هم نگاه کردیم و جلسه را ترک نمودیم، زیرا روشن شده بود که رؤسای آمریکا و انگلیس ما را خواسته اند که تصمیمات خودشان را به ما ابلاغ نمایند. یعنی: نه حرفی، نه بحثی و نه اظهار عقیده ای...

اگر چنین ماجرای در هر یک از کشورهای جهان اتفاق می افتاد می توانست پیامدهای شوم و خونینی داشته باشد، زیرا رؤسای این کشورها ایران را به عنوان یک مستعمره و مردمان آنرا رعایا و بندگان حقیر خویش تلقی نمودند و سرنوشت آنها را تعیین می نمودند. عجباً، در برابر چنین افشاگری تاریخ و روشن شدن ماهیت یکی از بزرگترین دسیسه ها و توطئه دولت انگلیس که مثل همیشه دولت آمریکا و حتی رئیس جمهور آن کشور را آلت نمود تا به پیروزی انقلاب ضد آمریکا کمک کند، تفسیری، تحلیلی، اظهار عقیده ای و بازتابی از طرف هیچیک از «سران و رهبران» چپ و راست و چند هزار نفر روشنفکر نمایانی که در آخور صدام حسین و سیا و شیوخ فاسد خلیج فارس تغذیه می شدند و فقط شعار و طومار می دادند و میدهند به عمل نیامده است و حداقل گفته ها و پرده دری های رئیس جمهور فرانسه را سند معتبری برای اثبات توطئه ای که نام انقلاب بر آن نهادند تشریح و توصیف ننمودند و ننوشتند و نگفتند که آقایان اکبر رفسنجانی و خامنه ای و خاتمی، بی شرمی و بی حیایی هم اندازه ای دارد! پیرامون وصیت نامه اسدالله علم که چند سال قبل از انقلاب به زن خود وصیت کرده بود که یادداشتهای او بعد از انقراض سلسله پهلوی منتشر شوند، چندین بار بحث کرده ام و این سؤال را که پاسخ آنرا همه می دانند مجدداً مطرح می کنم که علم از کجا می دانست که سلسله پهلوی منقرض می شود؟ در این باره هم نه چندین هزار نفر

نوکر فراماسونری انگلیس اظهار عقیده ای کردند و نه نوکران فراوان علم و نه چپ و راست نما که همواره با فراماسون ها همدست بوده اند از چنین سندی برای رسوا کردن آخوندها استفاده کردند!

خرداد ۱۳۸۱

استفاده ابزاری در سیستم قضائی و اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران از قرآن مجید

از بدو تأسیس حکومت اسلامی همواره هر کجا سردمداران حکومت به مانع و مقاومتی از طرف مردم و گروه‌هایی برخورد می کردند تحت عنوان حفظ اسلام عزیز مخالفان را سرکوب نموده و از نام اسلام استفاده ابزاری نموده اند. به شهادت خیلی از روحانیون وقت اما وحشتناکترین استفاده ابزاری که مسئولین قضائی - اطلاعاتی حکومت نموده اند از قرآن مجید کتاب خداوند مسلمین جهان است. اگر سلمان رشدی نویسنده ای که بعلت نوشتن مزخرفاتی تحت نام کتاب آیات شیطانی مرتد شناخته و طبق فتوای روح الله خمینی محکوم بمرگ گردید، نه تنها شخصی با نام مستعار آملی بازجوی وزارت اطلاعات مسئول بازجویی از همسر سعید امامی هزاران بار گناهش بیشتر از سلمان رشدی است بلکه سلسله مراتب اداری و سازمانی تا کل حکومت اسلامی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی که این نوار را شنیده و دم برنیاورده اند مستوجب شدیدترین مجازات ها میباشند گناهی که بدترین توهین مستقیم به ذات پروردگار بوده و می باشد و فقط بخاطر خوش آمد و تأیید سخنان رهبر نظام انجام گردید، داستان بشرح زیر است:

سندی که بصورت نوار ویدئویی (تصویر و صدا) توسط تریبونال (سازمان دفاع از زندانیان سیاسی در لندن) از ایران خارج شد و قسمت هائی از آن در اواخر ماه اوت ۲۰۰۲ از رادیو صدای ایران از آمریکا مستقیماً پخش گردید و قرار است مجدداً نیز با اعلام قبلی برای آگاهی بیشتر هموطنان عزیز پخش گردد مربوط به بازجویی همسر سعید امامی در زندان اوین می باشد (حدود سه سال پیش) که در فضائی با رعب و وحشت توام با فریاد شکنجه شدن زنی که از اطاق مجاور بگوش همسر امامی می رسید. بازجوی وی تحت نام آملی به کرات و با تهدید و ارعاب و فشارهای روحی بتدریج وی را وادار نمود تا در قبال سئوالات بازجو که مرتب سئوال میکرد با قرآن چه کردید؟ و هر بار زن امامی چیزی میگفت مثلاً آنها در دستشویی گذاشتیم و لاغیر و یا ابا داشت اصلاً حرفی نزنند ولیکن زیر فشارهای سخت روحی و اصرار بازجو که با قرآن چه کردید؟ در حالیکه مشخص بود مطلب دیکته شده از قبل را اعتراف می کند گفت من و شوهرم سعید امامی هر بار که همبستری می کردیم با اوراق قرآن خود را تمیز می نمودیم. ترا بخدا ای خواننده و هموطن عزیز کدام انسان باشرافی حاضر است بخاطر رضایت

مسئولین حکومتی از قرآن کتاب آسمانی این چنین استفاده ابزاری نماید بخاطر آنکه پس از گرفتن این اعتراف با تمسک به آن همسر امامی را وادار نماید که بله من و سعید امامی جاسوس موساد و سیا بودیم و قتل های زنجیره ای را بدستور آنها انجام دادیم... و دیدیم که همان کتاب آسمانی چگونه دست این شیاطین کافر را برای ملت بزرگ ایران رو کرد و کثافت واقعی رژیم را به جهانیان نیز نشان داد.

۱۳۸۱ خرداد

سوگندنامه دبیر کل سازمان نهضت آزادی ایران دکتر ابراهیم یزدی در تابعیت ایالات متحده آمریکا

من ابراهیم یزدی، بدینوسیله با سوگند اعلام می کنم که به نحو قاطع و کامل از هرگونه بیعت و وفاداری نسبت به هر پادشاه و دولت و کشوری که تاکنون به آنها منسوب بوده ام یا تابعیتشان را داشتم چشم می پوشم و آنها را انکار می کنم. من ابراهیم یزدی، ایمان راستین وفاداری واقعی خود را نسبت به این قانون اساسی اعلام می دارم.

من ابراهیم یزدی همچنین اعلام می کنم که هرگاه قانون طلب کند بنام ایالات متحده آمریکا سلاح بدست خواهم گرفت و یا به مأموریت خارج از صف و یا در نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا انجام وظیفه خواهم کرد. من ابراهیم یزدی: اعلام می کنم که هرگونه مأموریتی که برای حفظ منافع عالیه ایالات متحده به من محول گردد انجام خواهم داد.

من ابراهیم یزدی اعلام می کنم که به این تعهدات آزادانه و فارغ از هرگونه شرط و یا قصد بهانه و طفره ای گردن نهاده ام و در مقابل این سوگند خداوند را شاهد میگیرم. حال آقایان ملی - مذهبی نهضت آزادی توجه نمائید تحت امر چه دبیر کلی باصطلاح خود می خواهید به ملت ایران خدمت نمائید.

البته ممکن است ابراهیم یزدی ادعا کند که از تابعیت آمریکا خارج شده است ولیکن سخنگوی اداره مهاجرت آمریکا اعلام داشته که به ابراهیم یزدی در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۳) اقامت دائم ایالات متحده آمریکا داده شد و در روز ۱۹ مارس ۱۹۷۱ به تابعیت آمریکا درآمده است. طبق اعلام رسمی این اداره، آقای ابراهیم یزدی تقاضای ترک تابعیت آمریکا را تاکنون نکرده و در نتیجه از نظر دولت آمریکا یک آمریکائی است نه ایرانی!

مرداد ۱۳۸۱

حسین شریعتمداری در گنداب جنون توطئه

همچنان دست و پا می زند

این هم مقاله ای است که حسین شریعتمداری دیشب در کیهان تهران منتشر کرده است. آن را باید بارها خواند تا بیش از هر زمان دیگری به این یقین رسید: او گرفتار جنون توطئه است!

شریعتمداری بعنوان یادداشت روز - با عنوان «خانه عنکبوت» می نویسد: در عرف روزنامه گاری، ستون یادداشت روز یا سرمقاله به تفسیر و تحلیل در باره یکی از اصلی ترین مسائل روز اختصاص دارد که با استناد به یک یا چند «خبر» نوشته می شود، اما یادداشت امروز ما، مجموعه ای از چند خبر است بی آنکه با تحلیل و تفسیر چندانی همراه باشد. در این یادداشت، نشانه ها و مشخصات مستندی از یک شبکه فعال در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور فهرست شده است. این فهرست، اگرچه طولانی است و در نوشته پیش روی فقط به چند نمونه از آن اشاره شده ولی همین مختصر به اندازه کافی گویاست و... در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.

این شبکه، «هویت آمریکایی» و «شناسنامه ایرانی» دارد. مرکز اصلی کنترل و هدایت آن در امست و چند مرکز میانی در کشورهای اروپایی، وظیفه برقراری ارتباط میان مرکز اصلی با اعضای شبکه در داخل کشور را بر عهده دارند. مراکز میانی در شهرهای لندن، برلین، لاهه، بروکسل و پراگ مستقر هستند. هماهنگی میان مراکز اروپایی با مرکز اصلی از طریق مرکز پراگ صورت می پذیرد که در محل ساختمان «رادیو فردا» در شهر پراگ مستقر است. توضیح آنکه رادیو فردا، نه فقط وابستگی خود به سازمان سیا را انکار نمی کند، بلکه بر تعلق این رادیو به سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) تأکید می ورزد و این تأکید را برای اطمینان خاطر افرادی که به همکاری دعوت شده اند، ضروری می داند.

بیشترین فعالیت تخریبی این شبکه از طریق سایت های اینترنتی، روزنامه های زنجیره ای، محفل های دو گروه افراطی مدعی اصلاحات و عواملی که در دولت دارند صورت می پذیرد. سایت «امروز» با مرکزیت به ظاهر داخلی و سایت گویانیوز GOOYA NEWS که ابتدا، در بانک اطلاعاتی مؤسسه NIKE در آمریکا ثبت شده و بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، محل آن به بروکسل منتقل گردیده است، دو سایت اصلی متعلق به این شبکه هستند. علاوه بر دو سایت اصلی مورد اشاره، چند سایت اینترنتی دیگر نیز در این شبکه فعالیت دارند و سایت فارسی بی بی سی نیوز BBC NEWS از

یک سال قبل این شبکه را زیر چتر حمایتی و تبلیغاتی خود گرفته است. اسامی برخی از همکاران ایرانی سایت های «گویانیوز» و «امروز» که در خارج از کشور حضور دارند به شرح زیر است:

داریوش سجادی (مقیم آمریکا)، عباس احمدی (مقیم آمریکا)، فرشاد بیان (مقیم بروکسل)، جمشید اسدی (مقیم پاریس)، احمد سلامتیان (مقیم پاریس)، نیما راشدان (مقیم سوئد)، حسین درخشان (مقیم تورنتو)، علیرضا نوری زاده (مقیم لندن)، مجید محمدی (مقیم نیویورک)، سینا مطلبی (مقیم لاهه و بروکسل)، جمشید برزگر (مقیم لندن)، ابراهیم نبوی (مقیم پاریس، برلین و...)، مسعود بهنود (مقیم لندن) و...

برخی از افراد فوق الذکر پیش از این، در داخل کشور با روزنامه های زنجیره ای همکاری نزدیک و مستمر داشته اند و شماری از آنان هم در حالی که مقیم خارج از کشور بودند، برای روزنامه های زنجیره ای، مقاله می فرستادند که با نام و مشخصات خود آنها و یا نام های مستعار به چاپ می رسید.

نام اختصاری تعدادی از اعضای این شبکه که هم اکنون به طور همزمان در روزنامه های زنجیره ای و سایت های این شبکه عنکبوتی فعالیت می کنند به شرح زیر است:

«بابک - افغانستان»، «فرهاد - ر»، «نیما - ر»، «بهمن - الف»، «ژیلا - ب»، «شادی - ص»، «امید - م»، «شهرام - ر»، «جعفر - گ»، «روزبه - م»، «جلال - خ»، «حنیف - م»، «مهدی - د» و... اکثر این افراد، جوانان جویای نامی بوده و هستند که ابتدا از طریق عوامل این شبکه - مخصوصاً عوامل شبکه مزبور در دو گروه افراطی مدعی اصلاحات - به عنوان خبرنگار، جذب روزنامه های زنجیره ای شده و سپس با ترفندهای ناجوانمردانه ای نظیر آلودگی به فساد اخلاقی و تهیه فیلم از این صحنه ها و یا وعده فروپاشی قریب الوقوع نظام و قول پست و مقام و یا تحصیل رایگان در کشورهای اروپایی و آمریکا و... وادار به همکاری با این شبکه شده اند.

برخی از افراد شاخص این شبکه که در مراکز نظام دارای مسئولیت بوده و یا هستند عبارتند از «محمد علی - الف»، «عیسی - س»، «مصطفی - ت»، «بهزاد - انقلاب»، «محسن - م»، «مصطفی - د»، «مسعود - ح» و... این افراد، بعد از جذب اعضای جدید که عمدتاً از طریق روزنامه های زنجیره ای صورت می پذیرد با برپایی جلسات توجیهی، آنها را به شبکه وصل می کنند.

اعضای جذب شده بعد از مدتی فعالیت در روزنامه های زنجیره ای، با کمک عوامل این شبکه در وزارت ارشاد، انجمن صنفی روزنامه نگاران، کانون نویسندگان و حمایت برخی از نفوذی های شبکه در سیستم اجرایی و... از جشنواره مطبوعات و جشنواره های هنری دیگر جایزه دریافت می کنند و یا به روش های دیگر به عنوان روزنامه نگار برجسته معرفی می شوند، سپس با کمک مراکز یاد شده به خارج از کشور اعزام گردیده و

در آنجا با مشتمل کننده ترین لحن و قلم به لحن پراکنی علیه نظام، مسئولان عالی رتبه و ارزش ها و مقدسات اسلامی و انقلابی مشغول می شوند که افراد زیر از جمله این نمونه های هستند: علی باستانی، جمشید برزگر، کاملیا انتخابی فر، سعید رضوی فقیه، نوشابه امیری، مهدی خلجی، نیما تمدن، کیوان حسنی، فرین عاصمی، مجید محمدی و... افرادی از این شبکه که در مدیریت های نظام نفوذ کرده اند و یا مسئولیت هایی نظیر نمایندگی مجلس، معاونت وزیر و... داشته و دارند، اعضای جدید شبکه را به عنوان خبرنگار، گزارشگر، محقق و... همراه با هیئت های رسمی به مسافرت های خارج از کشور می فرستند. اعزام به خارج با دو هدف صورت می پذیرد: جاذبه های سفر خارجی به منظور تشویق و ترغیب افراد جذب شده، زمینه سازی برای نفوذ و حضور بعدی آنها به عنوان خبرنگار و گزارشگر در مراکز رسمی نظام و...

شرکت هایی که به سایت ها و وبلاگ های این شبکه سرویس می دهند و «سرور» های مورد نیاز این سایت ها و وبلاگ ها را تأمین می کنند، اگرچه شناسنامه ایرانی دارند و در مراکز رسمی کشور ثبت شده اند ولی سایت ها و وبلاگ های این شبکه عنکبوتی قابل کنترل و یا فیلترینگ نبوده و نیست، چرا؟! برای آنکه، سرویس دهی آنها بیرون از حوزه رسمی کشور (شرکت مخابرات) بوده است و این شرکت ها به طور غیرقانونی و پنهانی با برخی از مراکز ماهواره ای در اروپا و آمریکا رابطه داشته و از سایت های ماهواره ای و خدمات آنها استفاده می کنند، بنابراین خطوط ارتباطی سایت ها و وبلاگ های این شبکه از دیتا «DATA»ی رسمی کشور عبور نمی کند که قابل کنترل و فیلترینگ باشد. به بیان دیگر، این شبکه، برخلاف قوانین جاری کشور، یک دایره مخابراتی خصوصی و جداگانه دارد که از سوی شبکه های ماهواره ای و مخابراتی آمریکا و اروپا در اختیار آن قرار گرفته است.

نام اختصاری برخی از شرکت ها که به طور غیرقانونی و پنهانی از شبکه های خارجی برای تغذیه سایت های این شبکه عنکبوتی سرویس می گرفته اند به شرح زیر است:

شرکت «ن»، شرکت «ب»، شرکت «الف»، شرکت «پ» و... آقای «مصطفی - د»، عضو شورای انفورماتیک و عضو مشارکتی دستگاه اجرایی، با تأسیس یکی از شرکت های فوق الذکر، نیاز مخابراتی سایت ها و وبلاگ های این شبکه عنکبوتی را تأمین می کرده است و «ح - ن» فرزند یکی از اعضای انجمن صنفی روزنامه نگاران باتفاق «رضا - و» رابط یکی از گروه های افراطی جبهه موسوم به اصلاحات از افراد فعال در این شرکت ها بوده اند.

مرکز کنترل و هدایت این شبکه در آمریکا، بعد از دریافت گزارش اعضای داخلی شبکه از ایران، خط تبلیغاتی مورد نیاز خود را به صورت خبر، گزارش، تحلیل، مقاله و... به سرپل های اروپایی و از آنجا به رابطین اصلی شبکه در ایران منتقل می کند. این خط

تبلیغاتی - مثلاً فلان یادداشت یا گزارش - با امضای یکی از اعضای دست چندم شبکه روی سایت های «امروز»، «گویانیوز»، «پیک نت» و... می رود و یا در یکی از روزنامه های زنجیره ای چاپ می شود و سپس خبرگزاری های خارجی و مقامات آمریکایی، اروپایی و اسرائیلی با استناد به این اخبار و گزارش ها که ساخته و پرداخته خود آنها بوده است، تبلیغات گسترده ای را علیه نظام، اسلام و مسئولان عالی رتبه کشور تدارک می بینند.

شبکه یاد شده، از طریق وبلاگ ها و چت های اینترنتی، ابتدا تمایلات جنسی جوانان را تحریک می کند و سپس برخی از اعضای داخلی شبکه یا افرادی که از این طریق آمادگی جذب شدن دارند، تماس گرفته و آنها را به مراکز فساد و فحشاء... معرفی می کنند و...

چند سال قبل، آقای یونسی وزیر اطلاعات، اعلام کرد که این وزارتخانه عوامل نفوذی در برخی از مطبوعات را شناسایی کرده است! و معلوم نیست که اگر آن اظهارات صحت داشته است - که نمی تواند صحت نداشته باشد - چرا کمترین برخوردی با این شبکه صورت نپذیرفته و با چه توجیهی جوانان مظلوم این مرز و بوم در چنگال این گرگ های درنده رها شده اند؟!

در باره این شبکه و اهداف و چگونگی فعالیت آن گفتنی های دیگری نیز هست که در آینده ای نزدیک با جزئیات بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

«خانه عنکبوت» با توجه به آیه چهل و یکم از سوره مبارکه عنکبوت به عنوان نام این شبکه انتخاب شده است، آنجا که می فرماید «داستان آنانی که خدا را فراموش کرده و غیر او را به دوستی گرفته اند، شبیه خانه ای است که عنکبوت می سازد و حال آنکه سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است.»

مهر ۱۳۸۱

حکومت جاسوس پرور

حکومت اسلامی از بدو وجود، حرکت ضد مردمی خود را آغاز نمود. یکی از شیوه های غلط و ضد مردمی این حکومت تشویق مردم به جاسوسی بر علیه یکدیگر بوده است. حتی در ابتدای امر خمینی اعلام کرد جاسوسی برای اسلام جایز است و عده ای از مردم را که حزب الهی بودند تشویق به جاسوسی بر علیه گروه های سیاسی - اجتماعی نمود. هنگامیکه فردی را بازداشت می کردند بعنوان هوادار سازمانی، به مدت چند روز اول از او در زیر ضربات کتک بازجویی می کردند یعنی متهم نگونبخت را با چشمان بسته و دستهای دستبندزده به اتاقی می آوردند و توسط دو بازجو مورد بازجویی قرار می دادند و برای اینکه در ابتدا وحشت زیادی در دل متهم ایجاد نمایند او را شدیداً زیر ضربات مشت و لگد قرار می دادند. انسان هنگامیکه با چشم باز کتک می خورد تا حدودی می تواند از خود دفاع کند یعنی به محض اینکه ضربه ای به طرف صورتش می آید دو دست خود را در جلوی صورت می گیرد و سر خود را عقب می کشد تا ضربه با شدت کمتری به صورتش اصابت کند. اما وقتی که چشم های یک نفر بسته باشد و به سر و صورت فرد ضربه وارد آید به هیچوجه نمی تواند از خود دفاع کند و از اینرو ضربه ها مثل پتک در مغزش کوبیده خواهد شد. همچنین با فرود آوردن ضربات به نقاط حساس بدن فرد نگونبخت را بکلی از پا درمی آوردند و سپس جلسه بازجویی ساعتها به همان منوال ادامه پیدا می کرد. و این بازجویی ها روزها ادامه داشت. بعضی ها در هنگام بازجویی ها چند نفری را لو می دادند و آنهایی که بیشتر مقاومت می کردند و حرفی بر زبان نمی آوردند را به پای جوخه های اعدام نمایی می بردند و با ایجاد رعب و وحشت از او اقرار می گرفتند سپس این متهمان را در بیدادگاههای فرومایشی محاکمه می کردند. قاضی دادگاه که معمولاً ملای بیسوادی بود با ردیف کردن اتهامات جورواجور و واهی از جمله اقدام برای براندازی حکومت اسلامی، محارب با خدا و رسول خدا، جاسوس اسرائیل و سیا و نسبت دادن یکی از اعضا خانواده به دین بهایی و بسیاری اتهامات پوچ و واهی که حتی به متهم اجازه دفاع از خود را هم نمی دادند و اگر این فرد را به اعدام محکوم می کردند که فوراً حکم را در مورد وی اجرا می کردند که مبدا بعدها تقاضای فرجام نماید و اگر شانس می آورد و به زندان طویل المدت فرستاده می شد بعد از چند سال باز با ایجاد ارباب یا از او می خواستند که بر علیه همرزمانش در تلویزیون سخن بگوید و یا در زندان به او می گفتند اگر با ما همکاری کنی ما ترا آزاد خواهیم کرد، این فرد را به عنوان جاسوس خودی آزاد می کردند تا بر علیه سازمانش برای حکومت اطلاعات جمع آوری کند. حتی

پدران و مادران را تشویق به جاسوسی بر علیه فرزندانیشان می کردند. مثلاً در همان بحبوحه جنگهای خیابانی با گروههای ضد حکومتی در اوایل انقلاب با مادری در رادیو مصاحبه می کردند که پسر ۲۰ ساله خودش را لو داده بود و برای پسرش در اصفهان حکم اعدام را بریده بودند و این پسر بدبخت با گریه از مادرش التماس می کرد که او را ببخشد و مادر سنگدل با بیرحمی می گفت من که به تو گفتم دنبال این گروهها نرو و چرا رفتی حالا هم باید تقاص پس بدهی و یا شیخ مزدوری چون آیت الله گیلانی قاضی شرع دو پسر خود را اعدام کرد که به مردم نشان بدهد که به هیچکس رحم نمی کند. یکی از عملکردهای زشت این حکومت مردم را در مقابل یکدیگر قرار دادن است. بدین معنی که در طی این سالها در هر کجای ایران که تظاهراتی بر علیه حکومت برپا می شد آنها عده ای اوباش و چماق بدست را از پایین شهر با کامیونها به محل تظاهرات می آوردند و مأمورین سپاه و کمیته هم در پشت سر آنها قرار می گرفتند و بعد شروع می کردند به ضرب و شتم مردم و دستگیری آنها. خوشبختانه بیسوادی مأمورین اطلاعاتی حکومت و بکارگیری شیوه های غلط خبرگیری باعث شده است که در بسیاری موارد با ناکامی مواجه بشوند و این روشهای غلط و ضرب و شتم مردم کار را به جایی رسانده که بسیاری از خود اطلاعاتی های حکومت و پاسداران و بسیجی ها هم به صف ناراضیان بپیوندند. امروزه حکومت با صرف میلیونها دلار در دنیا سعی در بکار گرفتن جاسوسهای جدید دارد تا با کمک آنها بتواند چند صبحی به عمر ننگین خود ادامه دهد. اما دیگر خیلی دیر شده است و امثال سعید امامی ها و فلاحیان ها و سایر مقامات بلندپایه اطلاعات با اعمال ننگین خود بقدری ضربه های کاری بر حکومت به ظاهر اسلامی وارد آورده اند که حتی جاسوسان جدید هم قادر به ادامه کار با ملایان نیستند چون از عاقبت خود بیم دارند و پایه های این حکومت را بسیار لرزان می بینند.

آبان ۱۳۸۱

عملکرد وزارت اطلاعات در میان اپوزیسیون خارج از کشور

یک مقام وزارت اطلاعات حکومت اسلامی که اخیراً به اروپا پناهنده شده است در یک افشاگری بی سابقه اعلام کرد که در معاونت های ده گانه وزارت اطلاعات واحدهایی وجود دارد که مأموریتشان ایجاد هسته های تحت کنترل در درون اپوزیسیون خارج از کشور است. به گفته این مأمور که خواست ناشناس بماند، وزارت اطلاعات مطالبی را که برای ایجاد توازن میان جناحهای نظام لازم دارد به له یا علیه یکی از شخصیتهای بلندپایه نظام، یا جناحهای آن، از طریق این هسته ها در خارج از کشور مطرح می نماید. وی در بین این واحدهای معاونت اپوزیسیون از واحد خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی و... نام برد. او در تعریف وظایف این هسته های تبلیغاتی در خارج از کشور گفت: «اینها افراد، گروهها و رسانه هایی هستند که از طرف وزارت (اطلاعات) مورد پشتیبانی محتوایی، مالی و تدارکاتی قرار می گیرند تا بر علیه یکی از جناحها یا شخصیتهای حکومت اسلامی تبلیغ کنند. افراد باید از طریق انتشار، سخنرانی، مصاحبه، حضور در مجالس، تلفن بر روی کانالهای رادیویی و تلویزیونی و غیره عمل کنند. رسانه ها باید خط دیکته شده و توافق شده را پیش برند و در انتخاب موضوعات، اخبار، مطالب، افراد، برنامه سازان به مسیر تعیین شده توجه کنند. سازمانها و گروهها نیز باید در اطلاعیه ها و انتشارات خود، سایتهای اینترنت، جلسات و سخنرانی خطوط دیکته شده را پیش ببرند».

وی اضافه می کند: «ما افرادی را در خارج از کشور داریم که کارشان عبارتست از تماس با چهره های سرشناس اپوزیسیون و خود را پیرو و یا هوادار آنها نشان دادن. آنها باید این نزدیک شدن را به طور فعال انجام دهند و با تعریف و تمجید از آن شخصیت تماسهای فردی با وی برقرار کرده و بباوراند که با نیت خوب و جهت مبارزه با حکومت اسلامی عمل می کنند. سپس بتدریج ضمن کشف افکار، عقاید، روانشناسی فردی، روابط و شبکه های همکاری این شخصیت اطلاعات را به وزارت بفرستند و در مقابل دستورات وزارت را در رابطه با این شخصیت بکار گیرند».

این مأمور ادامه می دهد: «ما از طریق برخی افراد که با ما همکاری دارند جمع کثیری از ایرانیان خارج از کشور را تحت اختیار داریم، بدین ترتیب که مأمور با افرادی چند در تماس است از آنها کسب اطلاع می کند و به آنها خط می دهد، آنها را بر له یا علیه کسی یا جریانی تحریک می کند و یا برای توزیع یک شایعه از آنها استفاده می کند».

او می گوید: «ما آنچه را که بعنوان موضوع عمده برای رسانه های خارجی باید

مطرح شود تعیین می کنیم، در هر زمان از طریق امکانات رسانه های در اختیار خود، یک موضوع را مطرح کرده و سپس از شبکه خود به این جریان دامن می زنیم. با تلفن های مختلف به رادیو و تلویزیونها این موضوع را بصورت پرسش یا طرفداری و یا انتقاد مطرح کرده و آن رسانه یا آن برنامه ساز را وادار می کنیم که به واکنش بپردازد».

وی سپس اضافه می کند: «کار جذب ایرانیان از طریق واحدهای مربوط به سفارتخانه ها در هر کشور انجام می شود و فقط در آمریکا این کار بعهده افراد مشخصی است. پس از آنکه فرد شناسایی شد بسته به اینکه به ایران رفت و آمد داشته باشد یا خیر کارها تنظیم می شود. معمولاً کار جذب افرادی که به ایران می روند و می آیند بسیار ساده است و ریششان راحت در گرو می باشد. در مورد سایر ایرانیها نیز از طرق مختلف اقدام می شود از جمله بوسیله دوست و آشنای آنها و شناخت از زندگیشان، نیازهایشان، مشکلاتشان و تمایلاتشان این کار انجام می شود».

این شخص ادامه می دهد: «افراد، رسانه ها و تشکیلات متعلق به وزارت (اطلاعات) وظیفه دارند که در زمانهای معمول به کار خود بپردازند و نقش رسانه های یا بیطرف و یا مخالف نظام را ایفا کنند. البته مخالف آن بخش از نظام که تعیین و تعریف شده است. در این مواقع عادی هدف فقط پیش بردن اهداف کلی نظام است، یعنی دور کردن افکار از نوع مبارزه رادیکال از یکسو و مانع از شکل گیری یک خط متحدساز شدن از طرف دیگر. آنها به این دو وظیفه کلی ادامه می دهند تا در مواقع خاص مأموریتهای مشخص داده شود. در آن زمان این نیروها باید به آن مأموریت بپردازند و از امکانات خود برای احراز آن استفاده کنند.»

وی در باره این مأموریتهای توضیح می دهد: «مثلاً آنکه برعلیه فلان جریان اپوزیسیون یا یک تشکیلات و یا یک شخص وارد عمل شوند و اجازه ندهند که این جریان یا شخصیت مطرح شود و پا بگیرد. معمولاً جریان اینطورست که خط اصلی توسط تهران تعیین می شود و یکی از رسانه های در شبکه وزارت، آنرا مطرح می سازد، بلافاصله وسایل ارتباطی دیگر شبکه و یا افراد درون آن کار خود را آغاز کرده و این خط را به پیش می برند. همه ابزارها به کار گرفته می شود: مطبوعات، اینترنت، رادیوها، تلویزیونها، تلفن و ارتباط فردی، تشکیل جلسه و سخنرانی، گردهم آیی و سمینار و امثالهم و غیره. همه راهها مجازند به شرط آنکه خط را به پیش برند و تبلیغات را تقویت کنند. هدف اشغال صحنه توسط موضوعات مورد نظر وزارت است.»

او هم چنین می گوید: «از دانشجویان بورسیه حداکثر استفاده می شود، آنها در هر سفر به ایران جلسات ویژه دارند و تخلیه اطلاعاتی شده و توجیه می شوند. علاوه بر این گزارش ماهیانه باید بدهند و یا گزارش ویژه اگر لازم باشد. از همسران دانشجویان بورسیه برای نفوذ به خانواده های ایرانیان مقیم هر کشور استفاده می شود. مأموریتهایی

مانند تلفن زدن به رسانه ها نیز با آنهاست. بعضی حتی دوره آموزشی قبل از اعزام طی کرده اند. در زمان حضور در هر کشور نیز گزارشهای ویژه دارای ارزش حتی پاداش دریافت می کنند. هر چند زوج دانشجوی بورسیه تحت نظر یک مسئول اداره می شود که معمولاً با سفارت و یا مستقیم با تهران در ارتباط است».

این مأمور سپس می افزاید: «پر کردن صحنه تبلیغاتی و رسانه های خارج از کشور یک کار هماهنگ میان وزارت (اطلاعات) و وزارت خارجه و نیز چند سازمان دولتی دیگر مانند سازمان تبلیغات (اسلامی) است. بودجه آن از طریق چندین منبع از جمله دفتر ولی فقیه و نیز بودجه ویژه ای که ظاهراً برادر رفسنجانی اداره می کند اداره می شود. چندین رابط در لندن کار توزیع این بودجه را در اروپا بعهده دارند و یک رابط در امارات نیز برخی دیگر از این افراد و رسانه ها را مورد حمایت مالی قرار می دهند. در دبی در پوشش یک شرکت تجاری این کارها صورت می پذیرد».

او می گوید: «چندین مورد بوده که پورسانت‌های حق واسطه گری برای معاملات انجام شده توسط فلان شرکت خارجی در ایران به حساب رابطها در خارج از کشور ریخته شده است. هدف آنست که رد کمتری از جانب دولت ایران در این بده بستانها به جای گذاشته شود. مواردی از حمل بسته های تریاک در کیفهای دیپلماتیک بوده که در خارج از طریق رابطها به عنوان پاداش به همکاران شبکه داده می شود».

این فرد سپس می افزاید: «در داخل وزارت مخابرات واحد کنترل تلفن‌ها روزانه هزاران مکالمه را که از طریق کارتهای مخصوص و شماره های مخصوص انجام می شود مورد شنود قرار می دهد. این واحد در واقع متشکل از مأموران سپاه وزارت اطلاعات است که به کنترل شماره هایی می پردازد که از کارتهای شرکتهای ساخته وزارت اطلاعات در خارج استفاده می کنند. چند شرکت که توسط آقازاده ها مورد سرمایه گذاری قرار گرفته به ترمینالهای این واحد کنترل در ایران وصل هستند و تمامی استفاده کنندگان از کارتهای آنها مورد شناسایی و شنود قرار می گیرند».

او هم چنین اضافه می کند: «شناسایی مخالفان فعال در خارج از کشور و تهیه پرونده از آنها جزو وظایف اولیه شبکه است و آنها چندین کارشناس کامپیوتر برای این منظور به خارج از کشور ارسال داشته اند».

دی ۱۳۸۱

ویژگیهای فساد در حکومت اسلامی

فساد در حکومت اسلامی پدیده‌ای ناشناخته نیست. هر روز خبرهای تازه‌ای از چنگ اندازی بر این یا آن بخش از ثروت‌های ملی کشور از سوی باندهای مافیایی حاکم پخش می‌شود. اخیراً فاش شده است که بنیاد الزهرا متعلق به هاشمی رفسنجانی، جنتی، رئیس شورای نگهبان و محمد یزدی رئیس سابق قوه قضاییه است و این بنیاد پس از خرید کارخانه شکلات سازی مینو در سال جاری ۶ میلیارد تومان سود برده است. کارخانه‌های مهرام، چسب رازی، لاستیک دنا و کارخانه مینو تحت کنترل این «بنیاد» است. ماجرای اختلاس ۵۵ میلیارد تومانی در وزارت بازرگانی، ماجرای اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی ناصر واعظ طبسی، و ماجرای پرونده شهرام جزایری برخی دیگر از نمونه‌های فساد در حکومت اسلامی است. در مورد دلایل مسکوت مانده پرونده شهرام جزایری که در آن پای ۵۰ روحانی بلندپایه حکومتی در فساد مالی به میان کشیده شده بود به اعترافات وی در دادگاه غیرعلنی اشاره می‌شود که در آن وی گویا از مشارکت بلندپایگان حکومتی در قاچاق دختران جوان ایرانی و فروش آنها به شیوخ ثروتمند در کشورهای حاشیه خلیج فارس و شرکتی که به همین منظور در دوبی تأسیس کرده بود، پرده برداشت. حکومت اسلامی اکنون تجسم بارز فساد است. در حقیقت کنترل انحصاری قدرت در یک کشور نفتی و ایجاد نظامی تاریک اندیش، نابهنگام و قانون ستیز نتیجه‌ای جز آن چه اکنون شاهد آن هستیم یعنی لجام گسیختگی فساد نمی‌توانسته است داشته باشد. همیشه و همه جا وقتی قدرت در دست اقلیتی صاحب امتیاز قرار می‌گیرد، فساد اجتناب ناپذیر خواهد بود. این قاعده عامی است که همه نظام‌های پاسدار بهره‌کشی اقلیت صاحب امتیاز را دربرمی‌گیرد. با این حال فساد در حکومت اسلامی از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از سرمایه داری‌های مدرن جدا می‌کند.

مهم‌ترین ویژگی فساد در حکومت اسلامی تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری در توزیع رانت است. در نظام‌های سرمایه داری مدرن نوعی وحدت دولت و مالیه حاکم است. بودجه عمومی در چهارچوب سیاست توسعه دولت میان نهادها و مؤسسات تابعه تقسیم می‌شود و سوء استفاده از قدرت غالباً نتیجه فقدان نهادهای نیرومند نظارتی و حسابرسی در کنترل بر نحوه مصرف بودجه است. در حالی که در حکومت اسلامی روز روشن میلیون‌ها تن ورق فولاد از مبادی ورودی گمرکی به داخل کشور قاچاق می‌شود و یا در پیکره‌ای به وسعت تمام استان‌های کشور بیش از ۱۰۰۰ تن گوشت آلوده توزیع

می شود و وقتی از سخنگوی دولت می پرسند کدام نهاد متولی قاچاق گوشت آلوده است، پاسخ می دهد که دولت اطلاع ندارد. ناتوانی دولت از ایجاد حداقل تمرکز در زمینه نظام عمومی توزیع امتیازات، در زمینه حسابرسی، در توزیع بودجه، در واردات و صادرات، در آموزش و پرورش، در بهداشت و درمان، در فرهنگ و هنر، و در زمینه ساختار حقوقی و قضایی، عملاً حکومت اسلامی را به دولت های پیشاسرمایه داری شبیه ساخته است. در نتیجه فقدان حداقل تمرکز، رانت خواری بیش از پیش خصلت ملوک الطوایفی به خود گرفته است و باندهای حکومتی بسته به نزدیکی به مراجع اصلی قدرت از خوان ینغا بهره می برند.

از ویژگی های دولت های مدرن سرمایه داری تفکیک بخش های مختلف سرمایه ای (و نه فقط سرمایه) و قوانین ناظر بر کار سرمایه هاست و ادغام انواع سرمایه ها نیز بر پایه های مدون حقوقی استوار است. این عامل به حفظ وحدت عمومی دولت به مشابه کارگزار منافع عمومی طبقه اقلیت صاحب امتیاز جامعه کمک می کند. وجود این قوانین تضمینی است برای جلوگیری از حاد شدن شکاف میان انواع گرایشات سهم خواهانه اقلیت صاحب امتیاز جامعه و چهارچوبی که قواعد بازی میان آنها را تعیین می کند. در حالی که در حکومت اسلامی که بر بنیاد توحش یعنی بر برتری فرمانروا بر قانون استوار است، تفکیک قوا و قوانین ناظر بر رابطه میان قوای منفک عملاً به شیوه ای بدوی بی معنا شده است: مثلاً قوه قضاییه وزارت اطلاعات مخصوص خود را دارد و عملاً تا حدی قوه مجریه هم هست، سازمان تبلیغات اسلامی که ظاهراً وظیفه اش باید تبلیغ روایت حکومتی از اسلام باشد، واردکننده چای خارجی است، بنیادهای سر بفلک کشیده هم خصوصی اند، هم دولتی، نه خصوصی اند، نه دولتی. از بودجه عمومی سهم می برند، اما مالیات نمی دهند، هر جا بخواهند به اخراج و بازخريد کارگران دست می زنند و عملاً مشمول قانون کار هم نیستند. هیچ نظارت و حسابرسی بر نحوه توزیع بودجه اعمال نمی شود، یا مثلاً در عرصه ساماندهی آسیب های اجتماعی، سازمان بهزیستی با کمیته امداد خمینی و شهرداری ها با هم در فرار از مسئولیت مقابله با آسیب ها درگیرند.

فساد در دولت های کنونی استثمارگر محصول واپس زدن دائمی گرایش عمومی اجتماعی به دموکراسی از طریق انتقال حوزه سیاسی - اجتماعی به حوزه سیاسی - اقتصادی است، کاری که از طریق بوروکراسی حاکم و غالباً به شیوه ای متمرکز اما غیرمستقیم صورت می گیرد.

در حکومت اسلامی نه حداقلی از آزادی های سیاسی - اجتماعی و نه حداقلی از حقوق دموکراتیک وجود ندارد. نه نهادهای انتخابی تحت تأثیر قوانین کنترل اجتماعی قرار دارند، نه نهادهای غیرانتخابی و نه اصولاً جایی برای چنین قوانینی هست.

میان اشکال فساد و ساختارهای قدرت رابطه متقابلی وجود دارد: هر چه قدرت بخش عمومی فزاینده تر، نهادهای نظارتی بر جامعه مدنی شکل یافته تر و قدرتمندتر، آزادی مطبوعات گسترده تر و سیستم حقوقی جاف‌تاده تر باشد، فساد کمتر است. اما در نظام مبتنی بر ولایت فقیه هیچ یک از این مختصات وجود ندارد و بنابراین است که شاهدیم فساد از همه منافذ این حکومت از صدر تا ذیل آن بیرون می زند. از ویژگی های فساد در حکومت اسلامی وجود یک بورژوازی ممتاز بی نهایت حریص و غارتگر و دارای پیوندهای عمیق با دستگاه ولایت است که زیر چتر ولایت فقیه به غارت بی رویه ثروت ملی مشغول است. برای مقابله با فساد در ایران پیش از همه باید حکومت اسلامی را برانداخت.

دی ۱۳۸۱

ولایت فقیه و بحران عراق!

در حاشیه سفر وزیر امور خارجه انگلیس به ایران

روابط دیپلماتیک، بخش «اندرونی» دولت هاست. مذاکرات دیپلماتیک در پشت پرده های بسته و پنهان از مردم انجام می شود. تلاش می کنند چیزی بیشتر از آن که مقام های رسمی اعلام می کنند، درز نکند و این مقام ها در بیان رسمی خود به قول معروف، از زبان برای پوشاندن حقیقت استفاده می کنند و نه بیان آن به ویژه اگر یک طرف این روابط، حکومت استبدادی و طردشده ای مثل حکومت اسلامی باشد، همه چیز در تاریکخانه انجام می شود.

مذاکره جک استراوا وزیر امور خارجه انگلیس در تهران در باره بحران عراق و در زمانی که آمریکا هر روز بر تهدید حمله به عراق تأکید می کند، از همین دست روابط است. اما به هر حال آن چه در «اندرون» می گذرد، تأثیر خود را در بیرون نشان می دهد و رفته رفته از پرده بیرون می افتد.

بعد از سفر جک استراوا، لحن سردمداران دستگاه ولایت تغییر کرده، رفسنجانی در نماز جمعه، اعلام «حیرانی» می کند و این که سر از کار آمریکا در نمی آورد. به جای آن همه گرد و خاک کردن های قبلی، بر منبر پند و اندرز می رود که حمله به عراق، برای آمریکا و غرب نتایج خوبی ندارد و غیره.

اما جک استراوا در بازگشت از سفر خود به چهار کشور اردن، مصر، کویت و ایران، بسیار بیشتر و صریح تر حرف زد. او گفت که این چهار کشور با حمله نظامی به عراق اگر در چهارچوب مقررات بین المللی باشد، مخالفتی ندارند و همه آنها نگران تهدید عراق اند. معنی حرف جک استراوا آن است که او سفر خود را موفق می داند و به هدف هایش رسیده است، یعنی شبیه به سفر سال گذشته اش به ایران قبل از حمله به افغانستان. او در آن سفر، همه خواست های آمریکا و متحدانش را در مورد افغانستان، به دستگاه ولایت رساند و از حرف شنوی آن ها مطمئن شد.

باید دید خواست های آمریکا در بحران عراق از حکومت اسلامی که وزیر خارجه انگلیس حامل آن ها بوده، چه می تواند باشد؟ به نظر می رسد در هر دو مرحله، برنامه آمریکا برای عراق، همراهی و همکاری حکومت اسلامی اهمیت زیادی دارد. در فاز جنگ و پیش از برکناری حکومت عراق، هم در حوزه سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی و هم در حوزه نظامی، آمریکا خواست های مشخصی از ولایت فقیه دارد. به لحاظ دیپلماسی نه تنها باید

ساکت باشند و مردم برانگیخته کشورهای عرب و اسلامی را تحریک نکنند، بلکه از نفوذ خود در عراق و خاورمیانه برای جلوگیری از گُر گرفتن آتش مخالفت استفاده کنند. در حوزه نظامی، استفاده از فضای هوایی و بی خطر بودن مناطق مرزی ایران، اهمیت دارد. استفاده از نیروهای مجلس انقلاب اسلامی عراق، یعنی سپاه بدر و نصر که زیر فرماندهی سپاه پاسداران در ایران مستقرند، می تواند مورد نظر باشد، چرا که آمریکا برای حمله زمینی، نیاز به سپر برای سربازان خود دارد که نیروهای کردهای شمال عراق و این گروه های وابسته به حکومت اسلامی می توانند کارساز باشند. علاوه بر این ها، دستگاه ولایت فقیه باید از حرکت های نظامی و انتظامی حزب الله لبنان و گروه های فلسطینی نزدیک به خود جلوگیری کند تا جبهه دیگری گشوده نشود.

در فاز بعد از حکومت صدام، باز هم حرف شنوی دستگاه ولایت فقیه مهم است، چرا که کار آمریکا در این مرحله اگر سخت تر نباشد، آسان تر نمی شود. شکل گیری حکومت بعد از صدام مشابه روند دولت افغانستان است. نه کردها و نه نیروهایی که با دستگاه ولایت نزدیک اند، در دایره قدرت اصلی نخواهند بود و باید به سهم تعیین شده رضایت بدهند. وظیفه ولی فقیه، همچون مورد افغانستان ساکت کردن نیروهای وابسته به خود است.

پذیرش این گونه خواسته ها و مشابه آن ها برای دستگاه ولایت فقیه ارزان تمام نمی شود و عواقب زیادی خواهد داشت، چرا که بنیان های دیپلماسی خارجی و منطقه ای اعلام شده خود را ویران می کنند. حتی شیعیان جنوب عراق که درگیری های زیادی با حکومت صدام داشته اند، با سیاست جنگی آمریکا همدل نیستند. آیت اله سیستانی که مرجع مذهبی مهم آن هاست، فتوای تحریم همراهی با آمریکا داده است. همین کار را حسین فضل الله در لبنان کرده است. حکومت ولایت فقیه که خود بنیانش بر همین فتواهاست، چگونه می تواند نیروهای عراقی وابسته به خود را گوشت دم توپ در جنگ آمریکا علیه عراق کند؟ به همین دلیل بود که «محمد باقر حکیم» رئیس مجلس انقلاب اسلامی عراق و کارگزار ولی فقیه با دستپاچگی اعلام کرد که اگر این فتواها واقعی باشد، آنها از همکاری با آمریکا خودداری می کنند. همراه شدن با آمریکا، ضربه جبران ناپذیری به این نیروها می زند و دست ولایت فقیه را در صحنه عراق می بندد.

علیرغم همه این ضرر و زیان ها، خامنه ای و رفسنجانی راهی جز پذیرش همکاری تام و تمام با آمریکا در بحران عراق ندارند، و بیشتر از آن، بسیار مشتاقند تا با این همکاری، هم از زیر ضرب و فشار آمریکا خارج شوند، و هم جایی برای خود در برنامه منطقه ای آمریکا باز کنند. این واقعیت دیپلماسی دستگاه ولایت فقیه است. آن چه در این صحنه، امروز در ایران می گذرد، در حقیقت مسابقه نفس گیری بین دو

بخش حکومت در نزدیک شدن به آمریکا است. دستگاه ولایت فقیه که هیچ پایگاه قابل توجهی در میان مردم ندارد و برعکس خشم و نفرت آن ها را می بیند، راهی جز تسلیم در برابر خواست آمریکا ندارد. مسئله اصلی برای خامنه ای و رفسنجانی در رابطه با آمریکا آن است که رقیب آن ها یعنی خاتمی و اصلاح طلبان، میدان دار نباشند، بلکه خود آنها با آمریکا معامله یک طرفه ای بکنند و مفری پیدا کنند و حاضرند هر کاری بکنند تا فشار خارجی کم شود و با رها شدن از این تنگنا، شاید خود را تثبیت کنند. آنها به این امید بسته اند که اگر امتیازهای بزرگ بدهند، آمریکا آنها را خواهد پذیرفت، چرا که امثال بوش با هر کسی که منافع آنها را تأمین کند، می سازند. هم چنین به این امید هستند که رابطه با آمریکا که مورد قبول اکثریت مردم ایران است، واکنش مثبتی خواهد داشت.

بهر حال پیچیدگی وضعیت کنونی بحران در منطقه به نحوی است که راهی جز تسلیم دستگاه ولایت در برابر خواست های آمریکا و انگلیس باقی نگذاشته است. این تسلیم بدون شک عواقب زیادی برای آنها خواهد داشت. علاوه بر مشکلات منطقه ای، ولایت فقیه با هیچ زبانی قادر نخواهد بود که همان لایه نازک باقیمانده هواداران خود در داخل مملکت را قانع کند و این تلاش برای تثبیت وضعیت و رها شدن از فشار رقیب داخلی، بحران آینده در درون صفوف خود دستگاه ولایت را می سازد. راستی که حکومت های استبدادی و ضد مردمی، چه آنها که مجبورند با نمایش مسخره رفراندم «صد در صدی» صورت خود را سرخ کنند، و چه آنها که دم از دموکراسی دینی می زنند، روزگار خنده آوری پیدا کرده اند.

دی ۱۳۸۱

جمهوری اسلامی فرانسه

از زمانهای بسیار دور، بشر همواره بدنبال پیشرفت و ترقی در زمینه های مختلف کشاورزی، صنعتی و اجتماعی بوده است. در این رابطه فرهنگ یعنی آداب و رسوم، جشنها و روابط انسانها شکل گرفته شد و روز بروز رشد و تبلور فرهنگی در جوامع مختلف باعث توسعه افکار صلح طلبانه و انسان دوستانه شد. ولی اکنون می بینیم کشورهایی که خود را متمدن و انسان دوست می دانند و خود را همچون مجریان و حامیان حقوق بشر و انسانهای تحت ستم می دانند، به بهانه منافع و روابط اقتصادی از حکومت تروریستی اسلامی در ایران حمایت می کنند و در شرکت با دزدان و قاتلین حکومت تروریستی اسلامی منافع و حقوق ملت ایران را پایمال می کنند و نقش اصلی عاملان سیه روزی و بدبختی ملت ایران را بازی می کنند.

باید بگوییم که ملت قهرمان ایران هرگز فراموش نخواهد کرد که با حمایت اینهاست که حکومت تروریستی اسلامی توانسته است ۲۵ سال در ایران به آدمکشی و دزدی بپردازد و هر روز مردم ایران را شکنجه دهد، سنگسار نماید، دست و پا قطع کند و فقر و فساد را در جامعه توسعه دهد. در شرایطی که بیش از یک میلیون ایرانی در زندانها شکنجه می بینند و بیکاری به بالاترین حد رشد خود رسیده است و اعتیاد و فحشا در اثر فقر و ناامیدی به آینده در کشور بطور سرسام آوری افزایش یافته است و تعداد کودکان خیابانی در کشور از مرز یک میلیون نفر گذشته است و همچنین فروش ارگانهای بدن در اثر فقر جامعه روز بروز افزایش می یابد، با چنین شرایط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ایران که بانی آن حکومت تروریست و جبار و دزد اسلامی است، چگونه میتوانند کشورهایی مثل فرانسه، انگلیس و آلمان از چنین حکومت خونخواری حمایت کنند، و خود آنها عاملان و پرورش دهندگان تروریست در میهن ما باشند و علیه آزادی و دموکراسی در ایران دسیسه بافی نمایند.

اکنون می بینیم که موج حرکتهای مذهبی فاناتیک و سیاسی - تروریستی اسلامی البته به کمک انگلیس و دولت فرانسه در این کشورها افزایش یافته است و به همین دلیل است که دولت فرانسه و انگلیس از تروریستهای اسلامی ایران و تروریستهای اسلامی دیگر کشورها حمایت می کنند. ما پیش بینی می کنیم که بزودی در این دو کشور حکومت اسلامی اعلام خواهد شد و رئیس جمهور و دولت آنها را هم آیت الله های ایرانی دوره دیده در انگلیس تشکیل خواهند داد.

اردیبهشت ۱۳۸۲

شورای ائتلاف رفسنجانی، طبرزدی و رضا پهلوی تشکیل شد **موضوع: «رفراندم و همه پرسی برای استمرار حکومت ملایان»**

ملت غیور ایرانزمین آگاه می باشد که فراخوان شورای ائتلاف اپوزیسیون حکومت اسلامی برای انحراف مسیر جنبش ملت ایران برای براندازی حکومت دزد و جبار و تروریست آخوندی در ایران است.

مردم ایران می دانند که حشمت الله طبرزدی دبیر کل جبهه دموکراتیک! در ایران و رضا پهلوی از عوامل و مهره های رفسنجانی و استعمار مذهبی بین المللی هستند. آنها برای گذر دادن این حکومت مذهبی از بحران اجتماعی، اقتصادی، در تدارک یک همه پرسی و بازی رفراندم که مفاد آن هنوز بدرستی مشخص نشده است هستند، که توسط آن می توانند چند صباحی نیز به حکومت نکبت بار خود و به غارت منابع و منافع ملت ایران ادامه دهند و حقوق مردم ایران را در داخل و خارج کشور نادیده بگیرند. سیاستهای استعماری مذهبی بین المللی نیز با این روش همواره مردم شریف ایران را در شرایط مخوف و کشنده سیاسی - اقتصادی و اجتماعی نگاه داشته است تا نخست بتواند هر روز به عنوان «مذهبی» به ضرب و شتم، شکنجه روحی و جسمی، قطع اعضاء بدن، سنگسار و اعدام فرزندان میهن پرست ادامه دهد و در مرحله بعد بتواند منابع و منافع ملی ما را به غارت ببرد.

ملت غیور و بیدار ایرانزمین و عاشقان این سرزمین اهورائی دیگر هرگز گول خیمه شب بازی ها و فریب نیرنگهای حکومت اسلامی منفور و سیاستهای استعمار مذهبی بین المللی را که ۲۵ سال ادامه داشته است نخواهد خورد.

فرزندان قهرمان و سلحشور ایرانزمین روز ۱۸ تیرماه را که سرآغاز قیام ملت ایران برای براندازی این حکومت جبار آخوندی به همت دانشجویان و دانش آموزان است گرامی می دارد و این روز را فرزندان ایرانزمین روز براندازی می نامند و فریاد آزادی خواهانه مرگ بر حکومت اسلامی را فریاد خواهند زد و با یک قیام مردمی و همه جانبه که در آن تمام اقشار ملت ایران، شیر زنان و آزادمردان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمین، کارگران، پیشه وران، کارمندان و کشاورزان شرکت خواهند کرد و حکومت ضد ایران و ایرانی ملایان را سرنگون خواهند کرد.

فرزندان قهرمان ایرانزمین در این روز مجهز به سلاحهای گرم و سرد خواهند بود تا در صورت لزوم بتوانند در مقابل دشمنان ایرانزمین از خود دفاع نمایند.

اردیبهشت ۱۳۸۲

استعمارگران چهره نوبل را واژگون کرده اند

آلفرد نوبل، شیمیست سوئدی که دینامیت را اختراع کرد، در سال ۱۹۰۱ به فکر ایجاد جایزه ای به نام خود افتاد و با ثروتی که داشت از همان سال تصمیم گرفت این جایزه هر سال به مخترعین، مکتشفین، ادبا و مبارزان در راه صلح جهانی داده شود. در همان سال این جایزه در فیزیک به W. Rontgen آلمانی، در شیمی به J. Van't Hoff هلندی، در پزشکی به E. Venbehiring آلمانی، در ادبیات به P. Sully فرانسوی و برای صلح به دو نفر به نام J.H. Dunant سوییسی و F. Passy فرانسوی داده شد.

این جایزه به کسانی داده می شد که از زحمات و کوشش آنها مردم دنیا بهره مند می شدند. برای مثال در سال ۱۹۴۴ جایزه صلح نوبل به صلیب سرخ جهانی برای خدمات این سازمان در جنگ جهانی دوم داده شد.

بعد از این جنگ و شروع استعمار نوین انگلیس و آمریکا در دنیا جایزه صلح نوبل تا امروز همواره به آمریکایی ها، انگلیسی ها و عوامل استعماری تعلق گرفته است. برای مثال در سال ۲۰۰۲ این جایزه به کارتر که نابود کننده ایران و ایرانی بود تعلق گرفت و در همین سال خاتمی هم از طریق استعمار مثلث اخوان المسلمین، فراماسونیسیم و صهیونیسم به رهبری انگلیس کاندید شده بود.

استعمار انگلیس امسال برای حفظ مستعمره خود تصمیم گرفت این جایزه را به عوامل خود در ایران دهد تا بتواند از نتیجه آن، فریادهای میلیونها زن ایرانی را برای رسیدن به آزادی و حق و حقوق خود، در گلوهایشان خفه کند.

خانم شیرین عبادی حقوقدان و قاضی؟ که ۵۶ سال دارد، در زمان رژیم گذشته به دلیل فراماسون بودن به پست قضاوت می رسد و بعد از انقلاب و جای گرفتن در لژ فراماسونری مذهبی اسدآبادی که تمام حاکمان حکومت اسلامی عضو آن هستند، به کار خود ادامه می دهد و با شعار «اسلام هیچگونه مغایرتی با دموکراسی ندارد» در دانشگاه تهران مشغول تدریس و گمراه کردن فرزندان ایرانزمین می شود.

نامبرده به دلیل فعال بودن در سیستم استعماری انگلیسی اخوان المسلمین، صهیونیسم و فراماسونیسیم، خواستار فعالیت سیاسی - اجتماعی بهاییان در ایران می شود. وی بعد از جان باختن فروهرها به دست حکومت اسلامی، وکیل بازماندگان آنها میشود و نیز وکالت دانشجویان مبارز را بعد از قیام آنها برای آزادی به عهده می گیرد تا مسیر مبارزات آنها را تغییر دهد.

خانم شیرین عبادی در سال ۲۰۰۰ به ۵ سال زندان تعلیقی محکوم می شود ولی بعد از ۳ هفته آزاد می گردد (طریقه قهرمان سازی حکومت) و بعد از آن جایزه ای از دست آقای حسن روحانی مسئول شورای امنیت کل کشور که وزارت اطلاعات نیز تحت نظر او اداره می شود برای فعالیتهای آزادیخواهانه در جهت رشد دموکراسی در ایران و حمایت او از خاتمی دریافت می دارد.

امسال در شرایطی که اتحادیه اروپا برای ادامه روابط سیاسی - اقتصادی خود با حکومت اسلامی^۴ شرط گذاشته است، یکی از شروط آن رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و بخصوص کنوانسیون آزادی و رعایت حقوق زنان در ایران می باشد، در این راستا استعمار جهانی با دادن این جایزه به یکی از عوامل حکومتی که جانی ترین حکومتهای دنیاست می خواهد صدای آزادیخواهانه و حق طلبانه زنان ایرانزمین را در گلوهایشان خفه کند و استعمار مثلث از این خانم در انتخابات آینده ایران استفاده خواهد کرد تا بتواند جنبش زنان مبارز ایرانزمین را به انحراف کشیده و حکومت اسلامی همچنان به تجاوز و کشتار ملت ایران ادامه دهد. استعمار جهانی می داند که جنبش زنان ایرانزمین یکی از جنبشهای ویران کننده آنها خواهد بود، چرا که بیش از نیمی از زندانیان که تعداد آنها نزدیک به یک میلیون نفر در ایران می رسد، زنان آزادیخواه و مبارز می باشند که روزانه سنگسار، شکنجه و اعدام می شوند.

زنان مبارز، شجاع و دلیر ایرانزمین بازیچه ترفندهای استعمار جهانی و مزدوران آنها یعنی حکومت اسلامی نشوید و همچنان به مبارزه خود تا براندازی این مزدوران برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز ادامه دهید.

آبان ۱۳۸۲

انحلال سلطنت و مجاهدین

راه پایان حکومت اسلامی

مردم ایران از ترس به قدرت رسیدن رضا پهلوی و رجوی، در سقوط حکومت اسلامی تردید می کنند. مردم ایران سلطنت نمیخواهند تمام مسأله مردم در دوران خاتمی و مجلس ششم این بوده است که ولی فقیه و شورای نگهبان نظیر سلطنت عمل میکنند و انتخابی نیستند و حتی در تظاهرات، مردم انزجار خود از خامنه ای را، با نامیدن وی به عنوان شاه جدید بیان می کنند. پس چگونه می توانند خواهان احیا سلطنت باشند، وقتی مخالفت مسأله مردم با خامنه ای و خمینی پیش از وی، دقیقاً بخاطر آن بود که آنها نقش شاه در قانون اساسی حکومت اسلامی ایران را دارند.

۲۵ سال است که جنبش دموکراسی خواهی ایران با حکومت اسلامی در ستیز است، حکومتی که نه از پشتیبانی بین المللی نظیر حکومت شاه برخوردار است و نه برنامه ها و کادرهای ورزیده ای برای حکومت کردن دارد. اساس شکست جنبش بخاطر آن است که اپوزیسیون با دو نیروی ضد جنبش دموکراسی خواهی ایران مترادف شده است و آن دو نیرو عبارتند از سلطنت رضا پهلوی و تشکیلات مجاهدین خلق.

هر بار که مردم می توانستند حکومت اسلامی را بزیر بکشند، از ترس آنکه مگر این دو نیرو بقدرت برسند، در انجام حرکت نهائی برای پایان حکومت مردم شدند و به اینگونه حکومت اسلامی پس از ۲۵ سال هنوز در قدرت است.

اگر امروز مجاهدین یا سلطنت به کمک آمریکا در ایران بقدرت برسند، فردای آن مردم به خیابان رفته و شعار سرنگونی آن حکومت را خواهند داد. مشکل ما اتحاد نیروهای مبارز آزادی خواه با سلطنت طلبان و مجاهدین نیست. مشکل ما این است که اتحاد با این دو نیرو، جلوی اتحاد ملت ایران را می گیرد، که از این دو نیرو همانقدر منزجرند که از حکومت اسلامی.

جنبش دموکراسی خواهی ایران نیازی به رضا پهلوی ندارد که به ما در باره دیکتاتوری حکومت اسلامی و حقوق بشر بگوید. آزادی خواهان بیش از نیم قرن با حکومت دیکتاتوری پهلوی، برای حقوق بشر و دموکراسی، مبارزه کرده اند، حکومتی که امروز رضا پهلوی می خواهد آنرا برای ما احیا کند. در نتیجه چرا مردم اشتباهی را کنند که در ۱۳۵۷ کردند و نیروهای ضد جنبش دموکراسی خواهی را به قدرت رساندند.

از سوی دیگر مجاهدین خلق میخواهند اسلام گرائی از نوع خود را برای ما

بیاورند. آنهم پس از ۲۵ سال که حکومت اسلامی، اسلامگرایی را بر ما تحمیل کرده است. چرا اینبار بخواهیم اسلامگرایی مجاهدین که با دشمن ایران، صدام حسین، در جنگ ایران و عراق، ضد مردم ایران جنگیدند را بقدرت برسانیم.

سلطنت و مجاهدین حتی وقتی در قدرت نیستند، تشکیلات مافیائی هستند، که مأموریتشان، یعنی شعبان بی مخ ها را راه می اندازند و به نیروهای جنبش دموکراسی خواهی، با فحش و ناسزا حمله می کنند، زمانی که رهبرانشان، رضا پهلوی و مریم رجوی، در تلویزیون زیبا و متین حرف می زنند، همانگونه که حزب اللهی ها به روشنفکران حمله می کنند، و خامنه ای در تلویزیون اظهار بی اطلاعی کرده و با لبخند مصاحبه می کند.

رضا پهلوی احمد چلبی ایران است که می خواهد از آمریکا استفاده کند و به قدرت برسد و مجاهدین، خمر سرخ ایران است اما از نوع اسلامگرایی آن و مورد حمایت انگلیس، و مردم ایران خوب آگاه هستند و نمی خواهند اجازه دهند که این دو نیرو شانس کسب قدرت در ایران را پیدا کنند.

بهترین کاری که رضا پهلوی می تواند بکند این است که سلطنت را «منحل» اعلام کند و بهترین کاری که رجوی ها می توانند بکنند، این است که مجاهدین را «منحل» اعلام کنند، چرا که این دو نیرو سد اصلی پیروزی جنبش دموکراسی خواهی ایران برای پایان حکومت اسلامی و ایجاد جمهوری سکولار هستند.

بسیاری از کسانی که به این دو نیرو پیوستند، برای مبارزه جهت پایان دادن به حکومت اسلامی و ایجاد دموکراسی در ایران بوده است و انحلال این دو گروه افراد صادق را آزاد می کند تا که به جنبش دموکراسی خواهی بپیوندند، بجای آنکه وقت خود و دیگران را با افسانه سلطنت دموکراتیک تلف کنند و یا انرژیهایشان را در فعالیتهای مجاهدین بر ضد جنبش دموکراسی خواهی به هدر دهند.

در آبان و آذر ۱۳۸۱، جنبش دانشجویی ایران اوج گرفت، اما به محض آنکه در همانوقت تلویزیون های سلطنت طلب لوس آنجلس سعی کردند آنرا به روز ۱۷ دی رضاشاه متصل کنند، جنبش متوقف شد. این نشان آگاهی رهبران جنبش دموکراسی خواهی ایران و نیز نشان آن است که تا رد پای سلطنت یا مجاهدین مشاهده شود، مردم کنار می روند و برنده حکومت اسلامی می شود، چرا که مردم از بقدرت رسیدن مجاهدین یا احیا سلطنت همانقدر نفرت دارند که از حکومت اسلامی.

قبل از سی تیر پارسال نیز اتفاق مشابهی افتاد. وقتی نیروهای جنبش دموکراسی خواهی از رضا پهلوی بروشنی خواهان استعفا از مقام سلطنت شدند و او از پاسخ طفره رفت، و به بازی نقش دوگانه شهروند ساده و شاه آینده داد و جنبش نیز وی را پشت سر گذاشت. دیگر روشن است که نقش دوگانه وی برای گول زدن مردم و احیا

سلطنت در ایران است.

بر هر تحلیل گر ایران واضح است که مردم ایران سلطنت نمی خواهند، در نتیجه چگونه این واقعیت آشکار از چشمان رضا پهلوی پوشیده است، جز آنکه وی در پی منافع تاج و تخت پهلوی است که با کمک آمریکا و استفاده از فرمول رفراندوم خود، به معنی انتخاب بین سلطنت و جمهوری، در شرایط حاد سقوط حکومت اسلامی، می‌خواهد به آن هدف برسد.

دقیقاً همین دورنمای افکار او است که مردم را در پشتیبانی از طرف رفراندوم مردد میکند. همچنین به همین خاطر است که رضا پهلوی وقت خود را صرف بحث با مطبوعات و مقامات خارجی می‌کند، و نه تبادل نظر با روشنفکران ایران، چرا که می‌داند سلطنت برای مردم ایران پایان یافته است و می‌خواهد با کمک نیروهای خارجی به قدرت برسد.

اما سالهاست که آن زمان گذشته است که ایرانیان تشکیلات سکولار جمهوری خواه نداشتند و سلطنت و مجاهدین می‌توانستند خود را بعنوان نماینده مردم نشان دهند. یک اتفاق خوب که در دوران خاتمی افتاد این بوده است که تشکیلات سکولار جدید در ایران در این ۸ سال اخیر شکل گرفته اند، که مورد اعتماد مردم نیز هستند، و تشکیلات سکولار جمهوری خواه اکنون بیش از همه سالهای ۱۳۳۲-۱۳۵۷ در دوران رژیم شاه، متشکل هستند.

در عوض سلطنت طلبان بعضی مقامات زمان شاه در خارج هستند که مورد تنفر فعالین حقوق بشر هستند، چرا که سمبل سرکوب حقوق بشر در زمان شاه می‌باشند، و آن عده نیز از جنبش گذشته، که امروز در خدمت سلطنت طلبان هستند، در اشتباه بزرگی هستند که شعار دروغین همه با هم خمینی را، این بار از طرف رضا پهلوی تبلیغ می‌کنند، زمانیکه عوامل رژیم گذشته، در پی استفاده از آنها برای بازگشت به قدرتند، همانگونه که خمینی از آنها استفاده کرد.

در رابطه با مجاهدین نیز، حتی بلند کردن عکس های شریعتی در تظاهرات دانشجویی آبان و آذر ۱۳۸۱، به جلب پشتیبانی عمومی مردم ایران از آن جنبش لطمه زد. شریعتی یادآور حکومت اسلامی و مجاهدین است و مردم از اسلامگرایی منزجرند، خواه نوع حکومت اسلامی، خواه نوع مجاهدین و خواه هر نوع دیگر نظام اسلامی. مردم اکنون خواهان سکولاریسم کاملند.

مردم ایران بارها گفته اند که ما خاتمی را نمی‌خواهیم برای آنکه وی جمهوری «سکولار» برای ایران نمی‌خواهد، پس چگونه ممکن است که حکومت اسلامی مجاهدین که شکل دیگر اسلامگرایی است را بخواهند، آنهم با آگاهی از نقض حقوق بشر، در باره حتی اعضا سابقشان، توسط آن سازمان، و همکاری آنها با رژیم صدام در زمان جنگ ایران و عراق.

اگر هم آمریکا به حکومت اسلامی، سلطنت یا مجاهدین کمک کند، از امید مردم در دیدن آمریکا بمثابه متحد جنبش دموکراسی خواهی کاسته می شود. فکر کنید که آمریکا سعی کند که سلطنت طلبان فرانسه را بخاطر تضاد خود با دولت کنونی فرانسه بقدرت برساند، و آنها را با نیروی نظامی. مردم فرانسه برای همیشه از آمریکا متنفر خواهند شد.

ایرانیان نظیر آمریکائیان خواهان رأی دادن برای رئیس جمهوری خود در یک «جمهوری سکولار» هستند. وقتی جمهوری سکولار برای خود آمریکائیان آنقدر مهم است، چرا برخی مقامات آمریکایی برای ایران سلطنت را تجویز می کنند. من امیدوارم به روشنی آمریکا به رضا پهلوی بگوید که آمریکا در به قدرت رساندن سلطنت به وی کمک نخواهد کرد، و اگر وی می خواهد به جنبش دموکراسی خواهی ایران بپیوندد، سلطنت را بایستی ملغی اعلام کند.

به همینگونه نیز اگر هر یک از اعضا مجاهدین می خواهند به جنبش دموکراسی خواهی ایران بپیوندند، بهتر است که سازمان مجاهدین را منحل کنند و تشکیلات دموکراتیک شکل دهند و یا به تشکیلات موجود جنبش دموکراسی خواهی بپیوندند. سلطنت و مجاهدین ۲۵ سال پیروزی جنبش دموکراسی خواهی ایران برای پایان حکومت اسلامی و ایجاد جمهوری سکولار را به عقب انداخته اند.

خرداد ۱۳۸۳

آمریکا دروغ می گوید و همواره از رفسنجانی حمایت کرده است

رفسنجانی مهره آمریکائیهاست

۲۵ سال از انقلاب ایران می گذرد و هر روزه اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران پیچیده تر می گردد و روزی نبوده که در ۲۵ سال گذشته مردم ایران ساعتی را با امید و خوشی بگذرانند و در طول این سالیان و دهه قبل از انقلاب سایه ای به سنگینی یک کوه بر سر مردم ایران سایه افکنده که نامش و اقوام هزار چهره اش ایران را به تاراج برده اند.

تا زمانی که بحث پاکسازی مطرح بود این شخص بر تمامی رقبای خود چیره گشت و یکی یکی آنان را از سر راه برداشت امثال بهشتی و مطهری و مفتاح و... در زمان شروع جنگ ایران و عراق با رخنه در بیت خمینی مسند جانشین فرمانده کل قوا را بر عهده گرفت و با بکارگیری دو محسن یکی محسن رفیق دوست و دیگری محسن رضایی ۸ سال ایران را به تباهی کشاند و ۸۰ سال عقب گرد اقتصادی ایران را تضمین نمود و سرمایه کلانی را در بخش نیروی انسانی به ایران تحمیل نمود. در زمان پس از جنگ به کرسی ریاست جمهوری نشست و ۸ سال مجدداً امور ایران را با همان محسنین بدست گرفت و پایه های اقتصادی و جهانی خود و اقوامش را روز به روز گسترده تر نمود که همزمان با مرگ خمینی می باشد و بفاصله نزدیکی دستور قتل فرزندش احمد را صادر نمود.

پس از خاتمه ریاست جمهوری خود با مخالفت با تندرویان، پروژه ای را بر روی کار آورد بنام اصلاحات و تا به امروز کنترل امور را بطور غیرمستقیم در ید قدرت خود نگه داشت.

همزمان با به روی کار آوردن پروژه اصلاحات خود را بعنوان مرد سایه نشین بر روی کرسی شورای مصلحت نظام نشانده و علناً اختیار را از تمام ارکان روحانیان نظام گرفته.

در بخشی دیگر در خبرگان رهبری، یک درجه تخفیف برای خود قائل گشته و آن این است که پس پرده در زیر دست نوچه خود علی مشکینی بعنوان معاون، سایه ای بر بیت رهبری انداخته و حوزه علمیه را در کنترل خود دارد. برخلاف تمامی نظرات که دادگاه ویژه روحانیت را تحت امر بیت خامنه ای میدانند با دارا بودن دو مهره اصلی بنام محسنی اژه ای و رازینی این بخش عظیم را در

سیطره خود دارد.

در بخش اقتصادی تا سال گذشته نیرویی بنام نوربخش را به نوکری خود داشت و پس از اینکه امکان آن می رفت که این شخص بخاطر تمایلات دنیوی در بخشی به او و خاندانش خیانت کند به سادگی آب خوردن او را از میان برداشت.

در پشت پرده پس از اصلاحات طرح تصفیه سازمان اطلاعاتی را تکمیل نمود و ارگان اطلاعاتی خود را که متشکل از نیروهای وزارتی و سپاهی می باشند بر تمامی امور کشور مسلط گردانید.

در تمامی کشورهای دنیا دفاتر اقتصادی با نامهای مختلف دایر نموده و اکثر شرکای این شرکتها با او از اهالی همان کشورها و اکثراً فعالان سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی بومی هستند بویژه در کشورهای کانادا و دانمارک و سوئد.

همزمان با بروی کار آمدن برنامه های ضربتی القاعده خود و خاندانش را به خاندان صدام حسین نزدیک نمود و تا لحظه آخر از مراودت و معامله با آنان دست برنداشت تا اینکه صدام حسین بوسیله آمریکاییها سرنگون گشت و...

در این روزها و پس از ۲۵ سال سرگردانی مردم ایران با مستحکم کردن پایگاههای قدرت خود در آمریکا تمامی روابط پشت پرده ایران و آمریکا را در سیطره خود قرار داده و با ارسال تیمهای حاشیه ای از اطرافیان خامنه ای و دیگران سعی در گمراه کردن اذهان عمومی را دارد.

واقعاً او کیست آیا او همان مهره ای نیست که بایستی اگر توان باشد به او پرداخت و گفت چه ارتباطی فیما بین جریانات ایران و آمریکا به اشاره او در ایران و تروریست بین المللی می گذرد آیا بهتر نیست مردم ایران به این واقعیت تا دیر نشده پی ببرند و بدانند چه کسی و با ارتباط با چه جایگاهی در این جهان قدرت توانسته سرنوشت ایران و ایرانی و حتی خاورمیانه را در ۲۵ سال گذشته تغییر دهد... مرکز ثقل او کجا و کیست شما قدرتمندتر از آمریکا کسی را سراغ دارید...

شهریور ۱۳۸۳

ایران و القاعده

اسناد آلمان نشان می دهد که درست چند هفته پس از یازده سپتامبر، کارآگاهان آلمانی نخست از سفارت ایران در آلمان خواهان اطلاعاتی در باره سفر بن الشیب به کشورشان شدند.

مقامات ایالات متحده می گویند آنان نگران شواهد روزافزون ارتباط احتمالی ایران با یازده سپتامبر هستند. آنها فرار ده تن از کادرهای ارشد القاعده از جمله سعد پسر بن لادن به ایران پس از یورش آمریکا به افغانستان را مورد تأکید قرار می دهند.

مطابق اسنادی که از نیروهای امنیتی به دست نیوزویک رسیده است، درست هشت ماه پیش از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، رمزی بن الشیب تروریست ارشد القاعده ویزی چهار هفته ای برای دیدار از ایران بدست آورد و به تهران پرواز کرد. در واقع او بر سر راه خود به افغانستان برای ملاقات با فرمانده عملیات القاعده در افغانستان، در ایران توقف کرده است. اسناد حکومت آلمان که تاکنون سری نگه داشته می شد، نشان می دهد که رمزی بن الشیب عضو عملیاتی القاعده که اکنون در بازداشت است و نقش حساس هماهنگ کننده را در عملیات ۱۱ سپتامبر بازی کرد، به ایران سفر کرده است. این جدیدترین گواه است بر اینکه توطئه گران عملیات «مرکز تجارت جهانی» نیویورک به تکرار از ایران به مثابه یک گذرگاه امن برای سفرهای خود به افغانستان یا از آنجا به خارج استفاده می کرده اند. گزارش نهایی کمیسیون ۱۱ سپتامبر حاوی اطلاعات مهمی در باره احتمال «ارتباط ایران» با عملیات القاعده است. اگرچه این اطلاعات مدتی است در اختیار گروههای اطلاعاتی ایالات متحده است، رئیس جمهور بوش این هفته به خبرنگاران گفت حکومت ایالات متحده در حال کاوش و بررسی اطلاعات و وقایع است تا دریابد آیا ارتباطی احتمالی بین ایران و ۱۱ سپتامبر هست. پس از آن بود که نیوزویک و دیگر گروههای خبری بخشی از گزارش نهایی کمیسیون را حاکی از عبور ۱۰ تن از هواپیما ربایان از خاک ایران در پاییز ۲۰۰۰ و فوریه ۲۰۰۱ منتشر کردند. اگرچه مقامات اطلاعاتی تأکید می کنند که آنها هیچ گواهی بر ایران مدعا ندارند که حکومت ایران پیشاپیش از عملیات باخبر بوده است. در روزهای اخیر سخنگوی دولت ایران این گزارشات را مسخره نامید. اما باوجود این سفر بن الشیب به این شک و تردیدها اضافه می گردد و مطابق گفته برخی از افراد بررسی کننده، پرسش های جدیدی در باره اینکه آیا ممکن است برخی از مقامات امنیتی ایران فعالانه به افراد عملیاتی القاعده در حالیکه به ایران سفر می کرده اند کمک کرده باشند، مطرح می سازد.

موضوع بن الشیب در میان هزاران برگ اسنادی است که «ب.ک.ا» یا اداره جنایی فدرال آلمان در باره به اصطلاح «هسته هامبورگ» گردآوری کرده است. همان هسته ای که یکی از اعضایش، محمد عطا رهبر تیم هواپیما ربایان ۱۱ سپتامبر شد. بن الشیب، با ملیت یمنی، هم خانه عطا در هامبورگ بود و هنگامیکه نتوانست ویزای ورود به آمریکا را بدست آورد، مطابق گزارش کمیسیون تبدیل به هماهنگ کننده کلیدی نقشه شد. رهنمودها و فرامین را از خالد شیخ محمد، طراح و مغز متفکر عملیات، به عطا می رساند. عضو دیگر هسته هامبورگ منیر المتصدق، پارسال در دادگاهی در آلمان به عنوان همدست هواپیماربایان به پانزده سال زندان محکوم گشت. اسناد آلمانی نشان می دهد که درست چند هفته پس از ۱۱ سپتامبر، کارآگاهان آلمانی نخست از سفارت ایران در آلمان خواهان اطلاعاتی در باره سفر بن الشیب به کشورشان شدند. ایرانیان همکاری کرده و یک نسخه از فرم دوبرگی درخواست روایتی را که با دستخط بن الشیب پر شده بود به پیوست عکس گذرنامه او، به آلمانها دادند. اسناد نشان می دهد در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۰ - در یک دوره حساس عملیات ۱۱ سپتامبر - بن الشیب تقاضای یک روایت چهار هفته ای می کند و در پاسخ پرسش مندرج در پرسشنامه، دلیل سفر را «گردش یا زیارت» می گوید و در پاسخ «اگر شما قصد عبور از ایران به کشور دیگری را دارید آیا روایت آن کشور را دریافت کرده اید؟» بن الشیب پاسخ می دهد «نه». او همچنین مقدار پول همراه خود را ۲۰۰۰ دلار اعلام می کند.

جمع بندی گزارش اداره آگاهی آلمان در این باره حاکی است که درخواست بن الشیب برای روایت پذیرفته شد و او در سی و یکم ژانویه به ایران پرواز کرد. گزارش می گوید او احتمالاً از طریق آمستردام پرواز کرد چون اسناد بانکی نشان می دهد او چند روز زودتر از آنجا پول برداشت کرده است. گارش همچنین اضافه میکند که آلمانها نتوانستند بیش از این در باره کارهای بن الشیب در ایران با اینکه او توانسته است مرتکب عبور غیرقانونی از مرز افغانستان شود یا نه، اطلاعات کسب کنند. بازرسان ایالات متحده می گویند عبور بن الشیب از ایران به افغانستان در همین سفر بود که جایگاه تعیین کننده را در عملیات ۱۱ سپتامبر به او داد. ماه گذشته در «نمایه ای از نقش بن الشیب» در گزارش کمیسیون در باره او آمده است که او نخستین بار در سال ۱۹۹۹ از اردوگاه آموزشی القاعده در قندهار بازدید کرد - تقریباً همزمان عطا و دو نفر دیگر از هواپیماربایان از هسته هامبورگ، مروان الشیخی و زیادجره، نیز به آنجا رفته اند - در این زمان بن الشیب با بن لادن «بیعت» می کند. در این سفر بود که این افراد از هسته هامبورگ برای نخستین بار از نقشه ۱۱ سپتامبر سخن می گویند. و هر سه بعداً با خالد شیخ محمد در کراچی دیدار می کنند تا جزییات عملیات از جمله چگونگی

خواندن برنامه های پرواز خطوط هواپیمایی را بررسی کنند. بن الشیب در ارتباط پیوسته با شیخ محمد می ماند و بر طبق گزارش کمیسیون، ارتباط اصلی مغز متفکر عملیات با عطا، در ایالات متحده بود. او همچنین به عنوان کانالی برای فرستادن پول برای عملیات کار می کرده است... منابع کمیسیون تصدیق می کنند که آنان قادر به حل این پرسش کلیدی نشده اند که عاملین ۱۱ سپتامبر دقیقاً هنگامیکه از ایران میگذشته اند چه می کرده اند و به ویژه آیا آنها هیچگونه کمک فعالی از مقامات اطلاعاتی ایران که ظاهراً با القاعده روابطی برقرار کرده بوده اند، دریافت کرده اند یا نه. اما بازرسان می گویند تا همینجا شواهد بیشتری از ارتباط ایران با القاعده در دست بود تا مورد بررسی دولت بوش، که بیشتر روی ارتباط دولت پیشین صدام حسین با القاعده متمرکز شده بود، قرار گیرد. در حادثه ای دیگر در خلال دادگاه یکی دیگر از متهمین سلول هامبورگ، عبدالقادر مضعودی، دادستان یک شاهد «دقیقه آخر» رو کردند. حمیدرضا ذاکری که می گفت او یکی از افسران پیشین وزارت اطلاعات ایران است. ذاکری گواهی داد که در نشست در یک پایگاه هوایی در تهران در ماه می ۲۰۰۱ بین رهبران ایران از جمله خامنه ای و رئیس جمهور پیشین هاشمی رفسنجانی و یکی از پسران بن لادن، سعد، حضور داشته که آنها در باره ۱۱ سپتامبر بحث می کرده اند. ذاکری همچنین مدعی شد او پیش از آن در تأمین امنیت برای نشست بین سعد بن لادن و ایمن الظواهری معاون اصلی بن لادن همکاری کرده است. او همچنین مدعی شد که با یک افسر سیا در سفارت ایالات متحده در باکوی آذربایجان در جولای ۲۰۰۱ دیدار کرده است و در باره یک حمله قریب الوقوع به او هشدار داده است. مسئولین آلمانی و آمریکایی هرگز نتوانسته اند درستی ادعاهای ذاکری را ثابت کنند و برخی از آنان اعتبار آنرا مورد تردید قرار داده اند. تلاش حکومت آلمان برای بکار گرفتن ذاکری به عنوان یک شاهد در برابر مضعودی ناموفق از کار در آمد. برخلاف المتصدق که قبلاً محکوم گشته بود، مضعودی از اتهامات همکاری با هواپیماربایان ۱۱ سپتامبر تبرئه شد. اما مقامات ایالات متحده می گویند آنان نگران شواهد روزافزون ارتباط احتمالی ایران با ۱۱ سپتامبر هستند. آنان فرار ده تن از کادرهای ارشد القاعده از جمله سعد پسر بن لادن و سیف العدل از معاونان برجسته بن لادن به ایران پس از یورش آمریکا به افغانستان را مورد تأکید قرار می دهند. آنان در نوعی بازداشت حکومت ایران، شاید بازداشت خانگی، به سر می برند و ایران مکرراً درخواست آمریکا را برای استرداد آنها رد کرده است. برخی از مقامات اطلاعاتی آمریکا بر این باورند که آنها ممکن است هنوز بر عملیات تروریستی نظارت دارند. «این یک داستان در حال شکفتن است» این جمله را یکی از مقامات ایالات متحده در باره شواهد ارتباط احتمالی ایران و القاعده بیان کرد.

شهریور ۱۳۸۳

القاعده و حکومت اسلامی قبل از ۱۹۹۶

هیچ سازمان اطلاعاتی در این دنیا نمی تواند ادعا کند که حکومت اسلامی قبل از سال ۱۹۹۶ رابطه ای فراتر از مقنیه با القاعده داشته چونکه در فوریه ۱۹۹۶ بوده که القاعده رسماً تحت پوشش حزب الله و با مجوز سران روحانی ایران وارد ایران گشت. و سپس در ۲۵ جون ۱۹۹۶ اولین عملیات مشترک ایران و القاعده با پوشش حزب الله لبنان و با مدیریت احمد وحیدی فرمانده اسبق سپاه قدس ایران بر علیه منافع نظامی آمریکا و امنیت عربستان در دهران عربستان انجام گرفت که مصادف با اوایل تیرماه ۱۳۷۵ می باشد.

متعاقباً پایگاههای تاکتیکی و مرزی القاعده در حد آگاهی ۳ رهبر ارشد القاعده و ایران و با کنترل غیرمستقیم وزارت اطلاعات در ایران شروع به فعالیت نمودند. در همین زمان سیف العدل از جانب بن لادن به همراه تیم آموزشی خود در ایران مستقر گردید.

در اواخر ۱۹۹۶ سعید امامی از طرف وزارت اطلاعات به واسطه عبدالله نوری تندروی مسلمان تاجیکستان برای گفتگو با بن لادن به افغانستان عزیمت نمود. در سال ۱۹۹۷ همکاری القاعده و سپاه قدس با هماهنگی مقنیه پس از وقفه ای ۲ ساله به درون مرزهای عراق هدایت گردید با علم بر اینکه پنتاگون به عراق خواهد آمد.

در اردیبهشت ۱۹۹۷ آموزشهای تاکتیکی تیم مقنیه در ایران به اوج خود رسید. در خردادماه ۱۳۷۶ در دو پایگاه ظاهراً هوایی در ایران محمد باقر قالیباف فرمانده سابق نیروی هوایی سپاه و فرمانده فعلی نیروی انتظامی ایران مسئولیت آموزش خلبانان انتحاری در ایران را بر عهده گرفت که به آمار خود آن سازمان تا اواسط سال ۲۰۰۱ بیشتر از ۱۰۰ خلبان دوره دیده و آماده عملیات انتحاری در ایران از اقاص نقاط جهان در ایران دوره دیده اند و به مراکزی در گوشه و کنار دنیا برای اهداف آتی انتقال داده شده اند.

با راه اندازی پروژه اصلاحات درون ایران، حکومت آخوندی توانست از موقعیت بدست آمده استفاده نماید و نیروهای سست و خطرناک آتی در عرصه اطلاعاتی و امنیتی در کشور را از صحنه بازی حذف نماید که نشانه آن سعید امامی می باشد. در همین سال سازمان ضد جاسوسی مشترک ایران و القاعده تصمیم به اجرای مانوری گرفتند تا گزارشهای مخبران سازمانهای اطلاعاتی غربی که می توانست پرده از

راز این دو بردارد را خنثی نماید و بر همین منوال کارناوال دیپلمات کشی در مزار شریف با چراغ سبز ایران آغاز گشت و پس از آن تنها سلاح دفاعی ایران در برابر اتهامات القاعده همین موضوع بوده و بس.

با سقوط اولین هواپیمای مسافربری در اروپا و برخورد آن با آپارتمانی مسکونی ایده حمله به اهداف دولتی و نظامی غربی در ذهن طراحان تشکلهای تروریستی قوت گرفت که بخش اعظم این طرح بوسیله عماد مقنیه و محمد باقر قالیباف طراحی گردید. در اواخر سال ۱۹۹۷ طراحی عملیات هوایی بوسیله مقنیه کامل گشت. در سال ۱۹۹۸ سازمان القاعده مدیریت اجرایی عملیات عظیمی را بر عهده گرفت.

در سال ۱۹۹۹ عملیات طراحی شده که قرار بود در ۳ منطقه بزرگ آمریکا، اسپانیا و اسرائیل عملی گردد به دلیل نامعلومی بتعویق افتاد. در ژانویه ۲۰۰۱ ایمن الظواهری از مرکزیت ایران با یک گفتگوی ۴ روزه با رهبران ایران به توافقات اساسی و نهایی دست پیدا نمودند. در پی این توافقات خبر شروع عملیات و حمایت آتی رهبران ایران به بن لادن ابلاغ گردید و با ورود سعد بن لادن فرزند ارشد بن لادن به ایران عملیات در فاز اجرایی قرار گرفت.

در سپتامبر ۲۰۰۱ عملیات بوسیله تیم محمد عطا با مرکزیت هامبورگ اجرا شد و بعد از آن استقرار گروه القاعده به رهبری اسامه بن لادن در ایران و برنامه ریزی مشترک با حکومت اسلامی در عملیات بمب گذاری در پاکستان، افغانستان، عراق و اروپا.

و در نهایت همکاری با اجرای این عملیات و اهداف مشترک و تقسیم بندی شده ایران و القاعده کماکان تحت یک برنامه زمانبندی شده مشترک با حکومت اسلامی در درازمدت در حال پیشرویست و بر همین منوال افزایش ناامنی، ترور و جنگ را در منطقه و در دنیا می بینیم.

شهریور ۱۳۸۳

طبق خبرهای رسیده از منابع اطلاعاتی سازمان پارس در ایران

(۱) مذاکراتی بین بشار اسد رئیس جمهور سوریه در تهران با سران رژیم صورت گرفته است. این مذاکرات در مورد همکاریهای اطلاعاتی و نظامی مشترک و طرح برنامه های تخریبی علیه منافع آمریکا در منطقه و دنیا صورت گرفت و در این رابطه ایران تعهد فرستادن نفت مجانی به سوریه به مدت دو سال را به عهده گرفته است.

(۲) به پیشنهاد ایران از سران القاعده خواسته شده بود قبل از انتخابات از انجام هرگونه عملیاتی در خاک آمریکا خودداری کنند، زیرا باعث محبوبیت بوش می شود ولی بعد از بحث و مجادله در سنای آمریکا و با نظریه کارشناسان حکومت ایران (ضعف دستگاه بوش) تصمیم گیری تغییر کرد و سران حکومت مجدداً از القاعده خواسته اند که برای ایجاد حالت تشنج آمیز و به هم زدن اوضاع عملیات را از سر گیرند. گفته شد کارشناسان ویژه ایران که در دفتر هماهنگی تهران بین حکومت اسلامی و القاعده و حزب الله و دیگران که توسط ناطق نوری اداره می شود طرح حمله به یکی از مراکز اتمی آمریکا را که نزدیک واشنگتن است، داده اند و چنانچه موفق شوند جان چندین میلیون انسان بیگناه در خطر خواهد بود. این پروژه ضربه نهایی نامیده شده است و در آن ایران محل حمله را مشخص خواهد نمود که در صورت عملی شدن بسیار کارساز خواهد بود.

(۳) در خبرهای محرمانه آمده است گفتگوهای برای بردن مقتدا صدر به ایران به طور محرمانه در حال انجام است چرا که نخست وزیر فعلی عراق خواستار محاکمه او شده است.

(۴) خامنه ای در گفته هایش اعلام کرده بود که در صورت حمله آمریکا به عراق با عملیات تخریبی اجازه نخواهد داد که قطره ای نفت به طرف آمریکا و یا به سود آمریکا روانه گردد. به همین دلیل تخریب چاهها و لوله های نفت کرکوک از زمان تسلط آمریکا در منطقه همواره توسط حکومت ایران عملی گردیده است و همچنین خامنه ای مجدداً در یک همایشی با عوامل سپاه پاسداران و بسیج دستور تخریب و به آتش کشیدن پالایشگاهها و چاههای نفتی دنیا را صادر نمود تا در این بین بتواند صعود قیمت نفت را به نفع عوامل و شرکتهای خودی کنترل نماید.

شهریور ۱۳۸۳

خیث ترین فرد در تاریخ ایران

خاک پر گوهر ایران اهورایی تاکنون مزدوران خائن، دزدان جنایتکار بیشماری را در خود دیده است ولی علی اکبر هاشمی بهرمانی مشهور به رفسنجانی روی تمام آنها را سپید کرده است. او سردار دزدی، خیانت و جنایت است که حتی در روی کره زمین هم کسی را نمی توان یافت که چنین دزدی کلانی از یک ملت و سرزمین کرده باشد و در کنار آن برای باقی ماندن بر سر قدرت هزاران تن به دستور وی به قتل رسیده اند. با مروری به تاریخچه زندگی او به شخصیت اهریمنی وی پی خواهیم برد و همانگونه که در مقاله ای تحت عنوان ظهور شیاطین مذهبی در ایران اعلام کردیم، یکی از آن شیاطین هاشمی رفسنجانی و خانواده او می باشند و اکنون او می خواهد بر مسند ریاست جمهوری اسلامی، حکومت فاسدش را بر ملت شریف ایرانزمین ادامه دهد. او بمدت ۲۶ سال بزرگترین خیانت ها و جنایت ها را بر مردم ایران و نام ایران روا داشته است. علی اکبر هاشمی بهرمانی مشهور به رفسنجانی پس از ازدواج با عفت مرعشی در سال ۱۳۳۷ از روضه خوانی نجات پیدا کرد و با کمک عموهای همسرش یعنی سید مهدی و سید کاظم مرعشی و نقل مکان کردن در همسایگی خمینی به کمک آنها وارد عرصه تزویر و ریا و خیانت و جنایت شد. و در مکتب فراماسونری درس خیانت و جنایت را آموخت.

رفسنجانی تئوریسین خشونت و یکی از افراد صادرکننده حکم قتل اندیشمندان ایرانی همراه خزعلی، جنتی، خشوقت و محسنی اژه ای می باشد. محمد هاشمی یکی از برادران او که در آمریکا تحصیل کرده است، سالها ریاست صدا و سیمای حکومت اسلامی را به عهده داشت.

محسن هاشمیان پسرعموی او نیز که در مونترال کانادا تحصیل کرده است در انتقال سرمایه های ملی به سرمایه گذاریهای شخصی در کانادا وی را یاری می دهد. پسر او یاسر به واسطه معاملات و دریافت کمیسونها ی کلان در وزارت نفت (برای مثال با شرکت نفت نیروی ۱۵ میلیون دلار) زیاد آفتابی نمی شود.

محسن پسر میانی او از دفتر ریاست جمهوری شروع کرد و اکنون دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام را اداره می کند و به مدیر عاملی شرکت متروی تهران نیز دست یافت.

مهدی همانند پدر خود در کار سرمایه دزدی استاد است. برای مثال، یاسر برای تصاحب ۲۲ درصد از ۴۷ درصد سهام شرکت هواپیمایی ایران و عربستان به صحنه آمد و ۲۵ درصد الباقی را به محسن رفیق دوست داد.

فاطمه رفسنجانی نیز علاقه به سرمایه دزدی دارد، و یک دوجین مؤسسه خیریه در کنار خود دارد.

فائزه دختر دیگر هاشمی رفسنجانی فعال سیاسی - اقتصادی - اجتماعی که به یمن حمایت های پدر خود، علوم سیاسی را مطالعه کرده است. او چهره مرموزی دارد که همه نوع فعالیت در کارهای او دیده می شود، از قبیل انتشار پیام فرح دیبا در روزنامه زن، خواندن فاتحه بر سر مزار محمدرضا شاه پهلوی در مصر و ملاقات صمیمانه با عدی فرزند قاتل صدام حسین. اکنون او مرتب بین تهران و لندن در رفت و آمد است و یک دامپزشک فرانسوی برای اسبهای انگلیسی خود در استخدام دارد و رابط اصلی رفسنجانی با انگلیسی ها شده است.

اکبر هاشمی مردی است که سرگذشت او پرده از راز کلیه دزدی ها و جنایت ها در ۲۶ سال حکومت اسلامی برمی دارد.

هاشمی رفسنجانی در ابتدای شکل گیری حکومت اسلامی برای پاکسازی رقبای خود از صحنه سیاست همه آنها را به قتل می رساند. از بمب گذاری در محل حزب جمهوری اسلامی و ترور فردی توسط گروه فرقان بهره می گیرد و یکی پس از دیگری آنها را از سر راه برمی دارد، برای مثال بهشتی، مطهری، مفتاح و...

در زمان شروع جنگ ایران و عراق با رخنه در بیت خمینی، جانشینی فرمانده کل قوا را به عهده گرفت و با بکارگیری دو محسن، یکی محسن رفیق دوست و دیگری محسن رضایی ۸ سال ایران را به تباهی کشاند و ۸۰ سال عقبگرد اقتصادی ایران را تضمین کرد و در این زمان مخالفین خود و حکومت اسلامی، مخصوصاً دانشجویان را قلع و قمع کرد. او هنگامی که جوانان را به رفتن به جبهه های جنگ و کشته شدن و شهادت تشویق و ترغیب می کرد، محسن رفسنجانی فرزند ارشد او سرگرم خوش گذرانی در بلژیک بود. پس از جنگ به مدت هشت سال امور مملکتی را با همان محسنین بدست می گیرد و پس از مرگ خمینی دستور قتل احمد خمینی را صادر می کند. در این دوره سیاه ترور شخصیت های آزادی خواه و میهن پرست به اوج خود می رسد. مخالفین چه در ایران و چه در خارج ترور می شوند و در خارج از ایران مشهورترین آنها دکتر عبدالرحمان قاسملو، دکتر سعید سرافکندی و دکتر شاپور بختیار بودند و در داخل ایران پروانه و داریوش فروهر. آنچه مسلم است قتل های زنجیره ای در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی شروع شد و در زمان خاتمی ادامه پیدا کرد. به راستی که عالیجناب

سرخپوش، رنگ پیراهنش از خون ملت ایران گلگون شده است. او با چه رویی خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده است. او برای گرفتن حمایت از استعمارگران در انتخابات نمایشی همه گونه باج را پرداخت کرده است و همه قول ها را داده است. مهاجرانی و عادللی در رابطه با انگلیس و خرید کارخانه «روور» ورشکسته، خرید ۴۰ درصد سهام میکروسافت، دادن نفت مجانی به فرانسه و آلمان تا بتواند جلب حمایت تبلیغاتی نماید. ولی باید گفت که ملت ایران از این دسیسه ها بسیار دیده است و با تجربه دردناک خود چهره کثیف همه کارگزاران حکومت اسلامی خصوصاً هاشمی رفسنجانی را می شناسد و در هیچ انتخاباتی (انتصاباتی) شرکت نخواهد کرد و مردم ایران با همیستگی با سازمان پارس و شورای براندازی همه آنها را به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد.

خرداد ۱۳۸۴

خاندان هاشمی رفسنجانی

مافیا به گروه های ذی نفوذ و در سایه ای اطلاق می گردد که بصورت اختاپوسی بر شبکه های مالی، تجاری و صنعتی یک کشور پنجه می اندازد. گروه های مافیایی همواره در صدد کسب ثروت بوده و برای حصول و حفظ آن، لاجرم می بایست صاحب قدرت نیز گردند. مافیا با برخورداری از ثروت بی حد و حصر در وهله اول سعی می کنند با حمایت از برخی سیاستمداران، اراده خود را به آنان تحمیل کرده و شبکه ثروت را از پشتیبانی سیاسیون برخوردار نمایند. این گروه های مخوف و هولناک، چنانچه موانعی در مقابل خود مشاهده نکنند، خواهند کوشید تا با بالا رفتن از نردبان قدرت، از یک طرف، روند کسب و حفظ ثروت را تسریع نموده و از طرف دیگر برای خود مصونیت آهنین و چند لایه ایجاد کنند.

گروههای مافیایی که اصطلاحاً به «دولت در سایه» معروف می باشند، برای رسیدن و دستیابی به اهداف و مقاصد خود از هیچ اقدامی دریغ نمی کنند. «تهدید و ارعاب»، «تخریب و بی شخصیت نمودن اشخاص» و «حذف فیزیکی» از جمله شیوه های مافیا برای برخورد با رقیبان و عوامل سدکننده می باشد.

کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد و در چند سال گذشته - بویژه شرایط پس از جنگ - یک جریان مافیایی بسیار بزرگ در کشور شکل گرفته است که با بهره گیری از رانتهای بیشمار دولتی، به دنبال کسب ثروت بیشتر و توسعه قدرت خود می باشد. محفل موسوم به کارگزاران سازندگی و خاندان آقای هاشمی رفسنجانی مصداق بارز این شبکه مافیایی است.

در این سلسله نوشتار به معرفی و ذکر اقدامات آنان در دو عنوان جداگانه «عالیجنابان قدرت طلب» و «مافیای ثروت و قدرت» خواهیم پرداخت. عالیجنابان قدرت طلب به معرفی و فعالیت های مافیایی عناصر حزب کارگزاران سازندگی می پردازد و مافیای ثروت و قدرت نیز، روشنگری پیرامون خاندان آقای هاشمی رفسنجانی را وجهه همت خود قرار داده است. امید آن داریم که مورد توجه مردم عزیز کشورمان بویژه نسل جوان قرار گیرد.

اعمال قدرت برای تبدیل اراضی منابع طبیعی به ویلا

آقای محمد هاشمی (برادر آقای هاشمی رفسنجانی) با استفاده از نفوذ و قدرت خود در سال ۱۳۸۰، چندین هکتار از اراضی منابع ملی پلاک ۲۴ اصلی، موسوم به لالان شهرستان شمیرانات (واقع در فشم) متعلق به اراضی منابع طبیعی را تصرف می‌نماید. (۱) مدیرکل منابع طبیعی استان تهران (غلامعباس عبدی‌نژاد) در تاریخ ۸۳/۴/۲۶ طی نامه شماره ۶۷/۱۱۶۹۷ خطاب به دفترخانه اسناد رسمی شماره ۵۳۹ تهران، درخواست نموده تا نسبت به ثبت و انتقال قطعی ۱۲۴۵۰ مترمربع از اراضی منابع ملی پلاک ۲۴ موسوم به لالان، با استناد به مجوز شماره ۲۳۲۱/۵ صادره در تاریخ ۸۰/۳/۷ از ریاست سازمان جنگلها و مراتع کشور، به محمد هاشمی اقدام نماید. آقای محمد هاشمی قبل از انتقال سند فوق، اقدام به فروش یا انجام قراردادهای صوری جهت انتقال سند قسمتهای دیگری از ملک تصرف شده به نام نزدیکان خود نموده است.

(۲) محمد هاشمی (قبل از اقدامات ذکر شده در بند ۱) اقدام به تأسیس شرکت «کوثر پارس» به شماره ثبت ۲۰۲۶۶۲ به نام حمید رضا نظری (برادر خانم وی)، فرزند محمد، متولد ۱۳۴۵، به شماره شناسنامه ۱۳۴۲، نموده که چند هزار متر از شش دانگ قطعه یک، به مساحت ۴۹۲۲۹۵ مترمربع اراضی پلاک ۱۰۶۶ فرعی و ۲۴ اصلی را با نام این شرکت به ثبت می‌رساند.

(۳) مجتمع فرهنگی روشنگران متعلق به محمد هاشمی در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ قطعه زمینی به مساحت ۵۶۲ مترمربع از زمین متعلق به پلاک ۲۴ اصلی لالان (فشم) را به خانمی به نام طاهره گلکار فروخته است. لازم به ذکر است آقای محمد هاشمی در بخشی از متصرفات مذکور اقدام به ساخت دو مجتمع ویلایی فدک و ریحانه نموده که تاکنون حدود ۱۸ واحد آن آماده و هر واحد به مبلغ ۲/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ الی ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال فروخته شده است. دفتر فروش این ویلاها در دفترچه ای در مورد آنها آورده است: ... در حال حاضر ۱۸ واحد ویلایی مستقل با متراژهایی از ۱۵۰ تا ۳۵۰ مترمربع بنا و زمین از ۴۰۰ تا ۲۲۵۰ مترمربع می‌باشد. هر واحد ویلایی دارای شופاژخانه مستقل، سرایداری، دو انشعاب آب، یک انشعاب برق و یک خط تلفن بوده و شهرک نیز دارای نگهبانی و جاده اختصاصی می‌باشد. با یک حساب سرانگشتی ساده می‌توان به این موضوع پی برد که تنها از فروش ۱۸ واحد ویلایی فوق مبلغ ۵۴/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال سود عاید محمد هاشمی گردیده است.

سازمان بهینه سازی مصرف سوخت و خاندان آقای هاشمی

سازمان بهینه سازی مصرف سوخت، تحت سیطره کامل مافیای قدرت و ثروت قرار دارد. اینان از این طریق علاوه بر کسب درآمدهای هنگفت، اقدامات مورد نظر خود را در پوشش این سازمان ساماندهی و پشتیبانی مالی می‌نمایند. در حال حاضر امتیاز ساخت، تعمیر و نگهداری و واگذاری مراکز توزیع CNG (گاز فشرده طبیعی) از طرق این سازمان در اختیار اعضای این خاندان قرار گرفته است. خاندان آقای هاشمی با استفاده از این رانت ۱۰۰ نشریه محلی و استانی را بین ۴/۰۰۰/۰۰۰ تا ۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال و چند روزنامه سراسری را به میزان ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ پشتیبانی مالی می‌نمایند تا آنان در جهت سیاستهای مافیای ثروت و قدرت، افکار عمومی را شکل دهند.

وجوهات بنیاد بیماریهای خاص در خدمت انتخابات

اسناد موجود در بنیاد بیماریهای خاص حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۴ مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از وجوهات بنیاد بیماریهای خاص، تحت مسئولیت خانم فاطمه هاشمی (دختر آقای هاشمی رفسنجانی)، توسط آقای آشوری در اختیار ستاد انتخاباتی کارگزاران قرار گرفته است. با توجه به شرایط موجود سوء استفاده مالی از محل وجوهات بنیاد بیماریهای خاص در انتخابات آتی متصور می‌باشد.

تبانی خانواده هاشمی در قراردادهای نفتی خارجی

نامه افشاگرانه مدیر مستعفی شرکت استات اویل یکی از موارد رشوه‌گیری خانواده هاشمی در قراردادهای نفتی است. آقای هوبارت (مدیر مستعفی) طی نامه ای به هیئت مدیره شرکت مزبور، پرداخت سالیانه ۱/۵۰۰/۰۰۰ دلار به مدت ۱۰ سال به آقای مهدی هاشمی (پسر آقای هاشمی رفسنجانی) را به عنوان پورسانت تشریح کرده است.

اعمال نفوذ مافیای ثروت و قدرت در شهرداری

در پی درخواست صدور مجوز فروش برای باغی به وسعت ۲۲۷۰ مترمربع جنب پارک جمشیدیه، از طرف مالک آن (خانم فرزین)، با تبانی صورت گرفته بین آقای علی هاشمی (برادرزاده آقای هاشمی رفسنجانی) و کرباسچی (شهردار وقت تهران) به بهانه طرح گسترش پارک جمشیدیه، این مجوز صادر نگردید و با تحت فشار قرار دادن و

تهدید و ارباب وی از طرف شهرداری ، علی هاشمی به عنوان نماینده شهرداری، ملک فوق را به نام مریم هاشمی نژاد کشکویی (همسر وی)، به مبلغ ناچیز ۹۰ میلیون تومان خریداری نمود و با رفع موانع فروش و عوامل کاهش دهنده قیمت، آنرا پس از چند ماه به مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به فروش رساند.

علی هاشمی بابت ملغی شدن طرح عظیم گسترش پارک جمشیدیه که زمین فوق را کاملاً در برمی گرفت و مانع اصلی فروش آن محسوب می شد و منتفی شدن طرح تعریض خیابان جمشیدیه که در آن پانصد متر از باغ فوق برای عبور مسیل در نظر گرفته شده بود مبلغ ۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان رشوه و حق السهم به کرباسچی (شهردار وقت تهران) پرداخت نمود.

اجرای سیاستهای غلط اقتصادی در دولت موسوم به سازندگی، پیامدهای زیانباری را به کشور تحمیل کرد. شکاف طبقاتی و ایجاد فاصله بین طبقه ثروتمند و کم درآمد از آن جمله است. در طی این سالها متأسفانه این فاصله به نسبت ۷۰ به ۱ رسیده است. بدین ترتیب که چنانچه یک فرد ثروتمند ۷۰۰/۰۰۰ ریال درآمد کسب می کرد در مقابل یک فرد کم درآمد ۱۰/۰۰۰ ریال درآمد می داشت.

۱۳۸۴ خرداد

حکومت اسلامی در ۲۶ سال خویش

چهاردهم خرداد هزار و سیصد و شصت و هشت خبر درگذشت روح الله موسوی خمینی بنیانگذار نظام خودکامه مذهبی ایران در رسانه های گروهی ایران و جهان منتشر گشت. سرانجام آخوندی روستازاده که در سپتامبر هزار و نهصد و دو میلادی در روستای خمین چشم به جهان گشوده بود و منشاء وقایع بسیاری در ایران گردید، دار فانی را وداع گفت و میراثی پرمفعت برای جماعت همانند خود که دستار بر سر می بستند بر جای نهاد. می توان او را گرانیگاه حکومت اسلامی دانست، مردی که هنوز اصحاب قدرت حکومت اسلامی علیرغم اختلافات و جنگ قدرت خویش، او را امام خود دانسته و هر یک دلیل مشروعیت گفتار و کردار خویش را عملکرد و سیره او می دانند. حکومت اسلامی در زمان وی، نظامی خودکامه فردی بود. تمامی راهها به او ختم می شد و همه گوش به فرمان او می بودند. او بت همه حاکمان ایران است، از خامنه ای و رفسنجانی گرفته تا خاتمی که در «نامه ای برای فردا»، علیرغم مذمت قهرمان سازی، چند سطری در مدح و ستایش او سخن راند! پس از او قدرت متمرکز در ید او بنا به وقایع متعدد بسیار که حتی منجر به قتل فرزند او، احمد خمینی گردید، در میان دو قشر از اصحاب او اشاعه یافت. جمعی دستاربند که در حکم هسته قدرت حکومت اسلامی می باشند و خود را روحانی یا ملبس می نامند! و جمعی دیگر که تنها در ظاهر با آنان یکسان نمی باشند، اما در باور نمونه مشابه آنان در لباسی دیگرند. از آن پس بود که حکومت اسلامی تبدیل به نظامی خودکامه جمعی گشت. جمعی با توانایی های ناهمگون در کنار یکدیگر.

در حکومت اسلامی بخشی از قدرت در میان پنج خانواده مافیای قدرت تقسیم گشته است. خانواده هایی که در رأس آنان پنج پدر خوانده قرار دارند. مهدوی کنی، علی خامنه ای، اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)، حبیب الله عسگرآلادی و محسن رفیق دوست پنج پدر خوانده می باشند.

مهدوی کنی: پدر خوانده بزرگی است که سایر پدرخوانده ها به او کرنش می کنند. پدر او که از روحانیون مرتبط با بریتانیا بود، فرزند خویش را هم راهی همان مناسبات نمود، تا بدانجا که مهدوی کنی به درجه هدایت کننده لژ فراماسون آخوندی ایران رسید. مناسبات پنهان وی با بریتانیا کلید گنجینه اسرار بسیاری، در باره حکومت

اسلامی است. وی تمایل چندانی به بازی بر روی صحنه سیاست ندارد. چند صباحی مقام وزارت کشور و مدتی هم به عنوان یکی از اعضای شورای نگهبان در صحنه حاضر شد و پس از آن سیاست پشت صحنه را ترجیح داد. دبیر کلی «مجمع روحانیت مبارز»، یکی از دو تشکل آخوندی حکومت اسلامی سالهاست که برعهده اوست.

علی خامنه‌ای: دومین رهبر حکومت اسلامی، فردی بسیار نزدیک به گروههای جمعیت مؤتلفه اسلامی، حجتیه و دانشن آموختگان مدرسه حقانی و یکی از آمران قتل‌های زنجیره‌ای است. وی در ۲۴ تیرماه ۱۳۱۸ خورشیدی در مشهد چشم به جهان گشود. او یکی از سه ضلع مثلث مشهد به همراه واعظ طبسی و هاشمی شاهرودی است که با توصیه هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) و موافقت منتظری زمانی که هنوز وزنه‌ای به حساب نمی‌آمد، راهی تهران گشت و به همراه رفسنجانی و سایرین حزب جمهوری اسلامی را تأسیس نمود. او مناصبی همچون معاونت وزارت دفاع، سرپرستی سپاه پاسداران، امام جمعه تهران، نماینده روح الله موسوی خمینی در شورای عالی دفاع، نماینده مردم تهران در مجلس، ریاست جمهوری (دو بار)، ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست شورای بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ را بر عهده داشته و سرانجام در پنجاه سالگی مقام رهبری جمهوری اسلامی را به کمک هاشمی رفسنجانی بدست آورد. او به نوعی مانند بسیاری از سیاستمداران حکومت اسلامی، رشد و مناصب خود را مدیون هاشمی رفسنجانی است.

محسن رفیق دوست، کارگر میدان تره بار که با رانندگی اتومبیل بلیزر به غارت برده خود و انتقال خمینی از فرودگاه تا بهشت زهرا قدم در میان سیاسیون ایران گذاشت، پدر خوانده دیگری است. مردی که سالها بنیاد عریض و طویل مستضعفان را اداره نمود و به یمن سفارش برادرش در کانادا بسیاری از اموال و دارایی‌های خود را به کانادا منتقل نمود. مردی نزدیک به جمعیت مؤتلفه و هاشمی بهرمانی.

حبیب الله عسگر اولادی، رئیس جمعیت مؤتلفه اسلامی تالی فدائیان اسلام به ریاست نواب صفوی، که با واسطه‌گری سید ضیاء الدین طباطبایی کمک‌های مالی بریتانیا را به فدائیان اسلام منتقل می‌نمود. تشکلی که کنترل بازار سنتی ایران و اتاق بازرگانی را بر عهده داشته و مناسبات ویژه‌کهنی با بریتانیا دارد، مطلبی که یکی از اعضای ارشد آن (علی نقی خاموشی) در مصاحبه‌ای با روزنامه همشهری و فعالیت این گروه در بهبود روابط با بریتانیا، اذعان داشت. گروهی که تلاش‌های آن در تهیه موادی که کاربرد دوگانه در مصارف پزشکی و ساخت بمب اتم دارند، برای حکومت اسلامی از طریق یکی از شعبات بریتانیایی و یک شرکت امریکایی را نباید نادیده گرفت. حبیب الله

عسکراولادی پدرخوانده، فرزند تاجر یهودی سرشناسی است که پدرش در زمان رضا شاه در محضر تهرانی (آخوند) به اسلام گرویده و نام خانوادگی عسکراولادی مسلمان از جانب همین آخوند برای او برگزیده شد.

و اما پدر خوانده پنجم، مردی قدرتمند در حکومت اسلامی که رد پای او در همه جای این نظام دیده می شود، علی اکبر هاشمی بهرمانی مشهور به رفسنجانی، که ازدواج او در سال هزار و سیصد و سی و هفت با عفت مرعشی زوجه اش، او را از یک طلبه ساده روضه خوان نجات داد. سیدمهدی و سیدکاظم عموهای عفت بنا به توافقی به او ماهیانه پنجاه تومان مزد می دادند تا گذران زندگی کند و او پس از فروریختن خانه اش به همسایگی روح الله موسوی خمینی نقل مکان نمود. نقل مکانی که سرآغاز ورود وی به عرصه سیاست می باشد. او نه تنها خود مرد عالم سیاست است، بلکه خویشاوندانش هم همگی سر در جایی دارند.

سید حسین مرعشی پسر عموی همسر وی که از استانداری کرمان آغاز نمود و به دنبال ریاست جمهوری هاشمی به ریاست دفتر وی برگزیده شد و پس از آن راهی مجلس گردید. سپس جانشین دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی گشت و رهبری طیف کرمانیهای حزب را هم بر عهده دارد.

محمد هاشمی برادر وی که دانش آموخته ایالات متحده است و سالها ریاست صدا و سیمای حکومت اسلامی را بر عهده داشت، که به دنبال نارضایتی های نمایندگان چپ مجلس دوره چهارم و راستی هایی همچون پرورش، موحدی ساوجی و کامران، از ریاست این سازمان خلع و به قائم مقامی وزارت خارجه رسید تا اینکه در دوره دوم ریاست جمهوری برادرش به مقام معاونت اجرایی او دست یافت. کسی که در حزب کارگزاران طرفداران چندانی ندارد و طیف اصفهانی های آن با او سر ناسازگاری دارند.

محمود هاشمی برادر دیگر وی که در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار خورشیدی معاون فرماندار شهر قم می بود در حالیکه برادر وی به اتهام فعالیت علیه نظام پادشاهی در بازداشت به سر می برد. احمد دانش آموخته ایالات متحده و قاسم، برادران دیگر وی می باشند که هر یک در جایی دست دارند.

در میان پسر عموهایش، محسن هاشمیان هم که دانش آموخته مونترال کانادا است، سر در جایی دارد. در میان پسران او علی اثرگذارترین عضو کارگزاران سازندگی است که به واسطه معاملات و دریافت کمیسیونهای کلان در وزارت نفت، زیاد آفتابی نمی شود که مبدا مخالفان پاپیج او شوند. محسن پسر میانی وی از دفتر ریاست جمهوری شروع کرد و اکنون دفتر او در مجمع تشخیص مصلحت نظام را اداره می کند

و خاطرات پدر را نیز منتشر می ساخته، سالهاست مدیر عاملی شرکت متروی تهران را بر عهده دارد. و اما یاسر و مهدی دیگر فرزندان او چندان تمایلی به بازیگری روی صحنه ندارند، و تنها در صورت ضرورت وارد کارزار می شوند مانند زمانی که یاسر برای تصاحب ۲۲ درصد از ۴۷ درصد سهام شرکت هواپیمایی ایران و عربستان به صحنه آمد و ۲۵ درصد الباقی را به محسن رفیق دوست دادند. در میان دختران هاشمی، دختر بزرگ وی فاطمه چندان علاقه ای به سیاست ندارد و در عوض یک دوجین مؤسسه خیریه در کنار خود دارد، او تنها در عرصه سیاست سعی کرد با حضور در حزب اعتدال و توسعه چهره ای میانه از خود نشان دهد. در مقابل خواهر او فائزه در عالم سیاست برای خود بر و بیایی دارد. او که به یمن حمایت های پدر علوم سیاسی را در دانشگاه آزاد خواند و با برنامه های سیاه بازی گروه های چماق به دست راهی مجلس شد، زنی فعال در عرصه سیاست حکومت اسلامی است. چهره ای مرموز که همه نوع فعالیتی در کارهای او دیده می شود، از انتشار پیام فرح دیبا در روزنامه زن و خواندن فاتحه بر سر مزار محمدرضا شاه پهلوی در مصر گرفته تا ملاقات با عدی فرزند صدام حسین در سالهای واپسین حکومت رژیم بعث در عراق.

اکبر هاشمی مردی است که سرگذشت او پرده از راز بسیاری از مجهولات ایران در دوره حکومت اسلامی برمی دارد. از سیطره تمام کمال جناح راست بر کشور گرفته تا قتلهای زنجیره ای. او مردی است که بسیاری از سیاستمداران حکومت اسلامی پیشرفت و حیات خود را مدیون او می باشند. افرادی همچون علی خامنه ای، غلامحسین کرباسچی، عطاءالله مهاجرانی، حسن روحانی و دیگران.

و اما مردان دیگری که در میان هسته قدرت به عنوان تئوریسین های حکومت اسلامی ایفای نقش می نمایند. افرادی همچون محمد تقی مصباح یزدی. متولد هزار و سیصد و سیزده خورشیدی در شهر کویری یزد، که مابین سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۹ شاگرد روح الله موسوی خمینی در قم بوده است. از نزدیکان بهشتی، باهنر و هاشمی رفسنجانی که در زمان نظام شاهنشاهی دو نشریه زیرزمینی بعثت و انتقام را منتشر می نمودند. پس از آن وی در اداره مدرسه حقانی، مدرسه ای که دانش آموختگان آن از مخوفترین چهره های حکومت اسلامی می باشند، با جنتی، بهشتی و قدوسی همکاری داشته و به مدت ده سال در آن تدریس نموده است. او مؤسس مؤسسه در راه حق، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و بنیاد باقرالعلوم است و از سال هزار و سیصد شصت و نه عضو مجلس خبرگان رهبری حکومت اسلامی می باشد. او تئوریسین خشونت و یکی از افراد صادر کننده حکم قتل اندیشمندان ایرانی به همراه خزعلی، جنتی، خشوقت و محسنی اژه ای می باشد.

در رده های پایین تر قدرت در حکومت اسلامی افرادی قرار دارند که از هفت سال پیش تا کنون، سعی به قبض قدرت نمودند که تلاش آنان راه به جایی نبرد. اولین دسته از این افراد که به عنوان اصلاح طلب پا به عرصه سیاست ایران نهادند، سعی نمودند با برملا نمودن بسیاری از اسرار پشت پرده سیاست، انحصار قدرت در حکومت اسلامی در دستان آخوندها را از میان بردارند. اما هفت سال تلاش آنان منجر به شکست شد. ائتلافی که از بدو تولد محکوم به شکست بود. چرا؟ جبهه ای که با نام دوم خرداد تشکیل گردید متشکل از گروههای سیاسی گوناگون حکومت اسلامی بود که به اشتباه چپ نامیده شدند. چرا به اشتباه چپ نامیده شدند؟ زیرا همگی آنان از طیف موسوم به چپ حکومت اسلامی نبودند. گروهی از آنان که دو چهره محبوب در آغاز راه اصلاح طلبان بودند، هر دو از حزب کارگزاران سازندگی می آمدند. عطاء الله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و غلامحسین کرباسچی شهردار وقت تهران هر دو چهره های محبوب آن زمان بودند. افرادی از حزبی کاملاً نزدیک به هاشمی رفسنجانی که وی را پدر معنوی خود می دانند. افراد گروههای چپ دوم خرداد با آنکه همانند سعید حجاریان تا سرحد مرگ پیش رفتند اما نتوانستند جایگاهی همانند او بیابند.

اما دسته دیگر، افرادی همچون محسن رضایی می باشند که سعی دارند با تشکیل جبهه ای به نام نسل سوم حکومت اسلامی مناصب قدرت را یکی پس از دیگری در دست گیرند، پدیده ای که به طور نامحسوس با انتصاب سردارهای سپاه پاسداران در مناصب گوناگون در حال وقوع است، که می توان آن را حکومت سردارهای بدون لباس نظامی دانست. به طور کلی هسته قدرت حکومت اسلامی در اندیشه یک تغییر دکوراسیون است. آخوندها از صحنه کنار می روند و صحنه را به بازیگران دیگری که بلحاظ اندیشه چیزی از آنان کم نداشته و تنها لباسی متفاوت بر تن می کنند، می سپارند تا حساسیت عمومی نسبت به انحصار مقامات عالی حکومت اسلامی در ید آخوندها را از میان بردارند. این ائتلاف نوین را خطرات بسیاری تهدید می کند. طیف راست حکومت اسلامی که از آنان به عنوان محافظه کار نام می برند، باید تمامی اتحاد خویش را مدیون جبهه دوم خرداد باشد. جبهه ای که آنان را برای بقاء بر اریکه قدرت متحد نمود، اما امروز که دیگر جبهه دوم خرداد نه همبستگی و نه جایگاه گذشته خود را دارد و عرصه برای ائتلاف محافظه کاران باز است، رقابت و اختلافات درونی آنان سر باز می کند. ائتلاف محافظه کاران هم همانند جبهه دوم خرداد ناهمگون است. آنان نه در اندیشه سیاسی اتفاق نظر دارند نه در برنامه های اقتصادی. مضافاً بر آنکه مافیاهای

اقتصادی اکثراً در میان آنان قرار داشته که تضاد منافع آنان مانعی بر سر راه برنامه های اقتصادی آنان می باشد.

جمع بندی موارد فوق و نگاهی بر نظم حاکم بر حکومت اسلامی در بیست و ششمین سال تأسیس آن، و شرایط بین المللی اثرگذار در مناسبات داخلی سیاستمداران حکومت اسلامی (که بحث در باب آنان از حوصله این نوشتار خارج است) به همراه مشکلات عدیده حاکم بر جامعه ایران، همگی سوراخهایی بر بالن حکومت اسلامی هستند که این نظام خودکامه را تهدید می نمایند. اما آیا این نظام ساقط می شود یا بخشی از آن در تغییر مشی خود و با چهره ای دیگر با بهای نابودی بخش دیگر از آن به حیات خود ادامه می دهند؟ آنچه که مسلم است، حکومت اسلامی با این روند نمی تواند به راه خود ادامه دهد، اما اینکه چه نظمی بر آینده آن استوار خواهد شد، حدث و گمانهایست که تنها آینده پاسخگو آن می باشد.

خرداد ۱۳۸۴

انگلستان ستون فقرات و علت اصلی تاریخی مسائل و مشکلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه و ایران

کشور انگلستان یکی از قدیمی ترین، سازمان یافته ترین و از همه مهمتر مداوم ترین قدرتهای استعماری جهان محسوب می شود. کشوری است که سابقه استعماری آن به گواه اسناد موجود و متقن تاریخی به اوایل قرن شانزدهم میلادی و بویژه بعداً به زمان تشکیل «کمپانی هند شرقی انگلستان» در سال ۱۶۰۰ م برمی گردد. ابتدا پرتغالیها در اوایل قرن شانزدهم پایه های استعمار کهنه را در کشورها و مناطق ساحلی اقیانوس هند و ماوراء آن، دریای سرخ، خلیج عمان، خلیج فارس، و شبه قاره هند برقرار کردند. پس از آن، انگلیسی ها به تدریج با مبارزه مداوم و سازمان یافته با پرتغالی ها و سایر قدرتهای استعماری دیگر آنها را شکست داده و وادار به خروج از منطقه کردند؛ تا اینکه بعداً خود قدرت برتر و بلامنازع منطقه شدند.

پیشرفت‌ها و موفقیت‌های استعماری انگلستان - بویژه در خاورمیانه - تا به آنجا رسید که در شروع قرن بیستم، این پیر استعمار بر حدود یک چهارم کل خشکیهای کره زمین و ساکنان آن (با حدود ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت) سلطه استعماری و استثمار داشت. به همین جهت از دیدگاه آماری، هر فرد انگلیسی در آن زمان صاحب ۱۰ نفر «برده استعماری» بود (جمعیت انگلستان در ابتدای قرن بیستم حدود ۳۰ میلیون نفر بود)؛ دقیقاً به همین دلیل بود که وینستون چرچیل سیاستمدار کهنه کار و نخست وزیر اسبق انگلستان در همان حوالی اعلام کرد که: «آفتاب در امپراتوری انگلستان هیچگاه غروب نمی کند!» و به واقع هم هیچگاه غروب نمی کرد. بخصوص، انگلستان با انعقاد اولین قرارداد اکتشاف و استخراج نفت در خاورمیانه موسوم به «قرارداد داری» در سال ۱۹۰۱ به مدت ۶۰ سال مداوم با دولت ایران، و همزمان مبارزه شدید قدرت با قدرتهای وقت استعماری (روسیه تزاری، آلمان، فرانسه) و قدرت بزرگ و محلی عثمانی؛ قدرت و نفوذ استعماری خود را هر چه بیشتر در منطقه و ایران تثبیت کرد. چنانکه به جرأت می توان گفت که جدا از موقعیت ویژه جغرافیایی استراتژیک و ژئوپلیتیک سرزمین ایران، ضمناً کشف نفت در ایران (و بعداً در کشورهای دیگر خاورمیانه) در کنار امتیازات آن انبوهی از مسائل و مشکلات خاص خودش را متوجه مردم و کشور ایران و کشورهای دیگر منطقه کرد؛ که تاکنون نیز همچنان به قوت و به اشکال دیگر ادامه دارد.

انگلستان در اواخر قرن نوزدهم و در رقابت با قدرتهای استعماری وقت و نیز امپراتوری عثمانی که بخشهای مهمی از خاورمیانه و خلیج فارس را در کنترل و اداره خود داشت؛ به منظور تثبیت هرچه بیشتر قدرت و نفوذ منطقه ای خود، یک قرارداد تحت حمایتی محرمانه با شیخ کویت (که منصوب و تحت نظر حکومت عثمانی بود) منعقد کرد (۱۸۹۹). قابل توجه است که آن کشور در فاصله سالهای ۱۸۲۰-۱۹۰۰ یعنی حدود ۸۰ سال، قراردادهای مشابهی را با عنوان «قراردادهای صلح عمومی» با غالب شیخ نشینهای خلیج فارس منعقد کرده بود که در واقع همان قراردادهای تحت حمایتی و سلطه انگستان بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی حکومتها و تحولات منطقه بود که تا حال حاضر نیز به اشکال دیگر ادامه دارد! مسائل بحرین در دوران پهلوی و جزایر سه گانه در هر دو دوران پهلوی و حکومت اسلامی که هم اکنون نیز گریبانگیر دولت ایران را گرفته است از جمله آثار و عوارض اینگونه فعالیتهای استعماری انگلستان در طول چند قرن اخیر تاریخ منطقه است. به هر حال، استعمار انگلستان در فاصله سالهای ۱۹۰۰-۱۹۲۰ توانست در عین رقابت و چالش با دو قدرت استعماری روسیه تزاری و فرانسه؛ ضمناً با سازش و مصالحه با آنان، بسیاری از تحولات و نیز بحرانهای سرنوشت ساز کشورهای خاورمیانه و ایران را شکل دهد که هنوز هم ادامه دارد. مسائل: فلسطین، بیت المقدس، بحرین، جزایر سه گانه، شط العرب (اروند رود)، کویت، قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ تقسیم ایران، ۱۹۱۹ تحت حمایتی ایران، مسائل قومی و نژادی و نیز اختلافات ارضی و مرزی ناشی از انعقاد قرارداد استعماری «سایکس - پیکو»، مسئله شکل دادن به ناسیونالیسم (ملی گرایی) افراطی عرب، نقش عمده در ایجاد و توسعه گروههای استعماری فراماسونی (لژهای انگلیسی)، تشکیل هسته های گسترده جاسوسی و وابسته و مزدور کردن بسیاری از خانواده ها و افراد ایرانی و خاورمیانه ای به دستگاه جاسوسی قدیمی انگلستان (نظیر اردشیر و شاپورجی، برادران رشیدیان، خانواده های فرمانفرما، اکبر، علم و غیره در ایران؛ و خانواده شریف حسین در اردن که هنوز نیز در رأس قدرت و حکومت قرار دارند)، وابسته و مزدور کردن برخی از روحانیون شیعه و سنی کشورها به عنوان عوامل ذی نفوذ و قدرتمند در راستای تحقق هدفها و منافع استعمار انگلستان در منطقه، بسیاری از اختلافات ارضی و مرزی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که تعداد آنها به دهها مورد بالغ می شود، نقش مستقیم در حمایت و به قدرت رساندن حکومتهای دست نشانده و عامل اجرایی انگلستان در خاورمیانه نظیر حکومتهای اردن و عراق پس از جنگ جهانی اول، رضاشاه در ایران، آتاتورک در ترکیه، برخی دولتها در سوریه (تا قبل از به قدرت رسیدن حافظ

اسد)، در لیبی و سودان و غیره از جمله مهمترین آنها می باشد.

پایان جنگ جهانی اول و نتایج ناشی از آن، در واقع شروع یک دوران ماه عسل نسبتاً طولانی برای امپراتوری و استعمارخوش شانس انگلستان در خاورمیانه بود. زیرا، از میان پنج امپراتوری آن زمان چهارتای آنها شکست خورده و متلاشی شده (عثمانی، آلمان، و اتریش) یا مانند روسیه تزاری با پیروزی انقلاب اکتبر برای سالها گرفتار انواع مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی شدند. ضمناً قابل توجه و تأمل فراوان است (بویژه حضرات آقایان روحانیون و مذهب‌یون عضو رهبری سیاسی فعلی حکومت اسلامی) که عامل اصلی شکست و فروپاشی آخرین «امپراتوری بزرگ اسلامی»، همان قدرت استعماری و منفور انگلستان بود. به اضافه اینکه هم آنها نیز منشأ و عامل اصلی پیدایش مسئله ای بنام فلسطین و زمینه سازی ایجاد کشور اسرائیل شدند! امید که روحانیون و مذهب‌یون رهبری ایران که شدیداً سنگ تجدید بنای «حکومت اسلامی» و مسئله فلسطین و بیت المقدس را به سینه می زنند، حافظه شان یاری کند و این واقعیت‌های تلخ تاریخی را به خاطر بیاورند؛ و مهمتر اینکه نعل وارونه نزنند و آمریکا را بجای انگلستان مقصر اصلی در مسئله فلسطین ندانند! به هر حال، استعمار انگلستان در فاصله سالهای ۱۹۱۸-۱۹۳۹ یعنی بین دو جنگ جهانی اول و دوم، سلطه بی چون و چرای خود را بر ذخایر نفت و گاز و نیز مناطق استراتژیک و ژئوپولیتیک منطقه خاورمیانه برقرار کرد. مهمتر از همه، براساس قرارداد سایکس - بیکو (۱۹۱۶)، سرزمین‌هایی نظیر: عراق، اردن، فلسطین، و شیخ نشینهای خلیج فارس از جمله مناطق نفوذ انگلستان پس از جنگ جهانی اول قرار گرفتند. بر همین اساس، جامعه ملل نیز ظاهراً قیومت قانونی این سرزمینها را به انگلستان واگذار کرد. با توجه به شرایط خاص سیاسی و اقتصادی دوران پس از جنگ جهانی دوم - که بحث آن مفصل است - انگلستان به همراه دیگر قدرتهای استعماری بزرگ (مانند فرانسه) که قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی آنان کاهش یافته بود، ناچار شدند به نفع دو ابرقدرت آمریکا و شوروی عقب نشینی کنند و بدین ترتیب دوران جدیدی در روابط بین المللی آغاز شد. انگلستان در دهه ۱۹۶۰ بنا به شرایط خاص سیاسی - اجتماعی منطقه ای و بین المللی، و نیز مشکلات زیاد اقتصادی اش ناچار شد که تا دسامبر ۱۹۷۱ نیروهای نظامی خود را از شرق سوئز و خلیج فارس خارج سازد. ولی سؤال مهم اینست که آیا این عقب نشینی فیزیکی نظامی انگلستان از منطقه به معنی کاهش یا پایان قطعی مطامع استعماری انگلستان در خاورمیانه و واگذاری کامل آنها به قدرتهایی نظیر آمریکا و شوروی بود؟ نه، ابداً چنین نیست و نخواهد بود. ما در این مقاله کوتاه تلاش کردیم

نقش و نفوذ بنیادین استعمار انگلستان را در زمینه سازی و پیدایش و تداوم و توسعه بسیاری از مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشورهای خاورمیانه به شکل خلاصه و بر مبنای شواهد تاریخی بیان کنیم. اینکه انگلستان در حال حاضر چه نقش و نفوذی را در روند تحولات و رخدادهای منطقه ایفا کرده و خواهد کرد، در بحثهای تحلیلی دیگری ارائه خواهد شد.

خرداد ۱۳۸۴

اوج گیری قیمتها و گرانی

تیر خلاص اقتصاد احمدی نژاد

قیمتها در کشور روز بروز بیشتر می شود و گرانی مردم را به ستوه آورده است. دولت، علاوه بر آنکه قدرت مهار کردن آنرا ندارد، خود به گرانیها دامن می زند. براساس گزارشات معتبر از داخل کشور سیر صعودی قیمتها از سال ۱۳۵۷ تا کنون به این ترتیب است:

۱- قیمت اتومبیل پیکان یکصد و پنجاه برابر افزایش

۲- برنج یکصد و هشتاد و پنج برابر افزایش

۳- سکه دویست و پنجاه برابر افزایش

۴- گوشت سیصد و شصت و نه برابر افزایش

۵- دلار یکصد و بیست و هشت برابر افزایش

در چنین وضعیتی اقتصاد دچار بحران شده، مانند اقتصاد دوران جنگ و چاره کار آن یا موقتی و موضعی است یا انتخاب یک استراژی خردمندانه و واقع بینانه همراه با در نظر گرفتن یک راه حل ریشه ای دورمدت و مطمئن.

احمدی نژاد راه نخست را انتخاب کرد. در اینکه انتخاب احمدی نژاد فرایند زد و بندها و تبنانی پنهانی تصمیم گیران حکومت بوده تردیدی نیست. اما هدف از انتخاب خاتمی آن بود که با وعده های دروغ سیاسی، هشت سال مردم را سرگرم و آرام کند شاید حرکت تند علیه رژیم فروکش کرده و نظام ادامه یابد. مأموریت احمدی نژاد هم تلاش در راه تداوم حیات حرکت تند حکومت است. مردم محروم و گرسنه بیم دارند لذا آنانرا مخاطب خود انتخاب کرده و در تبلیغات انتخاباتی هم گفت من با پول نفت سفره شما را رنگین می کنم و در ادامه همین سیاست اقتصادی طرحی دارد که در مدتی کوتاه تا حد پنج میلیارد دلار از اضافه درآمد بادآورده نفت به واردات کالاهای اساسی اختصاص دهد که تا چند صباحی با یک رفاه نمایشی و موقت جلوی حرکت آنها را در مبارزه قاطعانه علیه حکومت بگیرد. احمدی نژاد می خواهد اهرم اقتصاد را بکار گیرد، در حالیکه در این راه با شکست قطعی مواجه خواهد شد:

الف - فضای اقتصاد ایران پس از سال ۱۳۵۷، فضای اقتصادی است بازاری بر پایه اضافه کردن ثروت و نه بر اساس افزایش درآمد ملی در راه گسترش تولید ملی. در این شیوه عمدتاً مخارج کشور براساس پول نفت محاسبه می شود و اینکه اگر در یک

بخش از اقتصاد، تنش و تشنجی پیش آمد باید رفت به سراغ پول نفت و آن را هزینه کرد تا مشکل حل شود که احمدی نژاد این بار همان روش را برگزید، اشکال کار در این است که نتیجه آن از پیش معلوم است و همان می شود که در این بیست و پنج سال شد یعنی سقوط اقتصاد و بحران.

ب - با اتخاذ این روش ممکن است دو ماه حرکت اعتراضی و جنبش انتحاری گرسنگان را به تأخیر انداخت. بعد چه می شود؟ گذشته از اینکه اگر گوشت به کشور وارد شود و به قیمت جاری فروش رود، باز هم طبقات مستمند و تنگدست قادر به خرید آن نخواهند بود و اگر به قیمت ارزان بفروشند، دامداری کشور محکوم به ورشکستگی و نابودی خواهد بود زیرا این دولت است که با قیمت شکنی و رقابت نامشروع آنها را از بازار گوشت بیرون می کند.

با همین اشاره کوتاه مشخص می شود که روش نخست یعنی اتخاذ راه حل های موقتی و موسمی هرگز راه کار مؤثری در برون رفت از بحران اقتصادی موجود نیست. اما راه حل دوم، با پدیده گرانی در جامعه باید به صورت معول برخورد کرد نه علت بلکه خود مستلزم علت یابی است و پس از یافتن علل برای آن می بایستی چاره اندیشی معقول کرد نه شعار انتخاباتی و عوامفریبانه. اقتصاد بسیار بیرحم است و قوانین ویژه خودش را دارد که بسیار جزمی و تغییرناپذیر است به همین سبب چاره اندیشیها باید از سوی کسانی باشد که دارای خرد اقتصادی هستند، جامعه خود را می شناسند، به مردم کشورشان عشق می ورزند و سرانجام اینکه به سیر تحول روابط اقتصادی و بازرگانی جهان آشنایی دارند.

گذشته از اینکه این حکومت و احمدی نژاد مجهز به این دانش و تجربه نیستند ناتوانی، ناکارآمدی و فساد مدیران ارشد نظام مانع از گردش درست اقتصاد است از جمله دولت خاتمی یکی از عوامل گرانی در جامعه بود. او قیمت بنزین را برخلاف دستور صریح برنامه سوم از پنجاه تومان یکبار به شصت و پنج تومان (۳۰ درصد) و یکبار دیگر در مدتی کوتاه به هشتاد تومان رسانید که براساس اصل پیوستگی قیمتها نه اینکه در چند ماه یا چند روز بلکه در چند ساعت در شهر تهران کرایه تاکسیها پنجاه درصد اضافه شد و بعد هم همین دایره بسته بزرگ شد و همه قیمتهای جاری را اضافه کرد. اینست قوانین سخت و سنگین اقتصاد. دولت در کشور هشتاد درصد کل درآمد و ثروت را در اختیار دارد و هرگونه عملی از این نوع، پیامدی فاجعه وار دارد. خاتمی به این وسیله با گران فروشی یک کلای دولتی برای بودجه ایجاد درآمد کرد ولی با آن درآمد یارانه ها را پرداخت کرد که بخش زیادی از آن سهم ثروتمندان شد و می بینیم در اثر همین سیاستهای نادرست پیوسته فاصله طبقاتی غنی و فقیر در ایران زیاد میشود. اما مورد دوم گرانی پانصد درصدی قیمت میوه بود در ایام عید امسال که اخیراً

در مجلس گفته شد که عامل آن برخی از همین مدیران حکومت هستند که در سالهای پیش از انقلاب میدانی بودند.

مجلس با تصویب قانون تثبیت قیمتها نشان داد که ناآگاه است و از دانش اقتصاد و تجربه اقتصادی بهره نبرده چه اینکه نوسانات قیمت تحت تأثیر بازار است و هیچ مقام و قدرتی قادر نیست جلوی حرکت طبیعی قیمتها را در جامعه بگیرد و دیدیم که پس از تصویب این قانون در دی ماه گذشته تا امروز به طور میانگین قیمتها سی درصد گران شده البته این حکومت در مورد اعتیاد هم همین روش را دارد و بجای آنکه از معتاد شدن چهار میلیون انسان که بیشتر آنها هم جوان هستند پیشگیری کند بطور دائمی با معلول مقابله می کند و معتادان و واسطه ها را مجازات و سرکوب و اعدام می کند در حالیکه اینها قربانیان اعتیاد هستند و قربانیان سوء مدیریت همین مدیران جامعه، تا آنجا که به جرأت می توان گفت که در این بیست و شش سال این حکومت هیچ کار اساسی، بنیادی و ریشه ای نکرده است. اقتصادش را بطور روزمره گذرانیده است. در سیاست و دیپلماسی هم باعث آبروریزی شده زیرا با تنشهای سیاسی بین المللی منزوی و بی اعتبار شده و در نزد جهانیان ایران امروز کشور تنگدست است حتی در مقام مقایسه پایین تر از کشور سنگال. چرا چون به موجب تعریف سازمان ملل متحد درآمد یک دلار برای هر انسان در روز حد خط فقر مطلق است و حداقل درآمد در سنگال سه دلار است. تصور کنید یک کارگر با صد و بیست و دو هزار تومان درآمد رسمی و با توجه به نرخ جاری ارزش دلار اگر برای یک سرپناه کوچک مجبور باشد شصت هزار تومان در ماه پردازد (هرگز فرض عملی نیست و اجاره ها به مراتب بیشتر از آن است) می ماند برایش شصت هزار تومان یعنی روزی دو هزار تومان برای خودش، همسرش و سه فرزندش کمی بیشتر از دو دلار است و سهم هر انسان می شود پنجاه سنت یعنی سطح زندگی مردم ایران یک ششم سنگال است. نگاه مردم جهان به مردم مصیبت زده ایران به همین گونه است. اینها همه میراث شوم حکومت اسلامی است.

اما برای پیدا کردن راه حل خردمندانه و صحیح برای مبارزه با افزایش قیمتها با در نظر گرفتن تمامی آنچه در بالا گذشت باید نخست توجه کنیم که با چه ساختار اقتصادی مواجه هستیم، با ساختار اقتصادی بیمار و بحرانی که مدیران آن نالایق و فاسد هستند و تباهی و پلیدی از بالای هرم قدرت را آلوده کرده تا پایین! اقتصادی است تک محصولی و تنها متکی به درآمد نفت. کشوری با بیش از هفتاد میلیون جمعیت با کشاورزی نابود شده و صنعت در حال ورشکستگی و فروریزی به علت اینکه اقتصاد از تولید ملی بهره گیری نمی کند ناچار تراز بازرگانی ایران منفی است زیرا در سال گذشته برابر سی و سه میلیارد دلار است تنها شش و هفت میلیارد دلار صادرات داشتیم. با چنین تصویر کوتاه و روشنی که از ساختار اقتصادی جامعه ترسیم شد

تردیدی نیست که برای سازماندهی قیمتها نخست باید تمامی ساختار اقتصاد دگرگون شود. اگر چنین کاری با تدبیر و برنامه انجام شود باز هم این ساختار اقتصادی محکوم به فروپاشی است و با خود ساختار کلی سیاسی نظام را هم نابود خواهد کرد. به هر صورت با نبود این حکومت و اقتصاد وابسته به آن سر و سامان دادن به اقتصاد ایران به ویژه حربه اصلی آن یعنی قیمتها مستلزم داشتن سه برنامه قاطع و مشخص است:

۱- برنامه آنی مدت: توزیع تمام کالاهای مصرفی موجود به نحو عادلانه بین افراد جامعه آن هم بدون دخالت قیمت یا عامل پولی. مانند پیامد تمام اقتصادهای جنگلی و بحرانی آن هم از طریق جیره بندی گسترده با رعایت اصل هر ایرانی باید از همه مواهب جامعه بهره مند شود.

۲- برنامه میان مدت: تجدید نظر در پول ملی و کاهش ارزش اسمی آن در حد یک هزارم و تقویت روانی مردم به تجدید بازیافت حیات اقتصادی ریال به عنوان یکی از پولهای مستحکم و نیرومند جهان و دادن جایگاه والا به ریال در برابر ارزش گذاری آن با ریال، این اندیشه که ریال پول ملی و تاریخی ماست.

۳- برنامه دوردست: دگرگونی بنیادی در ساختار اقتصادی کشور و جایگزینی اقتصادی مولد و خلاق به جای اقتصادی متکی به درآمد نفت. اقتصادی نه با اتکا بر ذخایر زیرزمینی بلکه اقتصادی وابسته به اندیشه و نیروی ایرانی.

مرداد ۱۳۸۴

اعلامیه مشترک براندازی

- ۱- از آنجا که حکومت اسلامی در حال حاضر هیچگونه مشروعیت مردمی ندارد، هرگونه انتخابات در این حکومت غیرقابل قبول برای ملت ایران است.
- ۲- اصلاحات در چارچوب یک رژیم دینی امکان پذیر نیست.
- ۳- ملت ایران باید بتواند در فضای آزاد و بدون فشار، اختناق، ترس و سرکوب، نوع حکومت آینده خود را در یک referendum با نظارت نمایندگان گروههای سیاسی - اجتماعی ملی و مردمی ایران، بطور آزادانه در پای صندوق های رأی تعیین کند.
- ۴- هر نوع نظام یا ساختاری را که ملت ایران برای اداره کشور برگزیند مشروعیت در سطح ملی و بین المللی خواهد داشت.
- ۵- ما با هرگونه حکومت استبدادی و دیکتاتوری به هر شکل و لباسی که باشد، مخالف خواهیم بود و به مبارزات خود در جهت استقرار حکومت مردم سالار ادامه خواهیم داد.
- ۶- ما به هیچ عنوان قصد انتقام جویی نداریم و کسانی که قبل از سقوط حکومت ملایان به ملت ایران و جنبش آزادی خواهانه مردم بپیوندند با آغوش باز مورد استقبال قرار خواهند گرفت.
- ۷- ما تلاش خواهیم کرد که حکم اعدام در سراسر کشور لغو شود و پایبندی و تعهد خود را به منشور ملل متحد و متن و محتوای آن در راستای پاسداری از حقوق اساسی مردم و حفظ حرمت انسانی اعلام می داریم.
- ۸- شورای براندازی مجموعه هماهنگ شده از نمایندگان و رهبران گروهها و احزاب سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی مختلف است که دارای دو تشکیلات زیرزمینی و تبلیغاتی می باشد.
- الف - تشکیلات زیرزمینی: اول شامل بخش رهبری که از رهبران و نمایندگان گروهها و احزاب مختلف بوجود آمده است. دوم بخش اجرائی، برنامه ریزی و عملیاتی که میهن پرستان متخصص و کارآزموده در درون و بیرون از کشور با توجه به تمام جوانب امنیتی، آن را اداره می کنند و بهیچ وجه این تشکیلات تا زمان پیروزی ملت ایران برملا نخواهد شد.
- ب - تشکیلات تبلیغاتی: که به تشریح هدفها و برنامه های شورای براندازی اقدام می کند.

در روز قیام ملی که در آن همه طبقات و گروهها بویژه نیروهای مسلح ملی شرکت دارند، بخش اجرایی، یک دولت موقت را در خاک ایران تشکیل خواهد داد و زمینه برگذاری انتخابات آزاد را فراهم خواهد کرد. این دولت موقت هشت ماه الی حداکثر یک سال بر سر کار خواهد بود و پس از انجام انتخابات ضروری مانند انتخابات نمایندگان مجلس، منحل خواهد شد و به این ترتیب سرنوشت مملکت به دست نمایندگان واقعی مردم سپرده خواهد شد، این مجلس موظف خواهد بود که وزرا و برنامه های دولت را تصویب یا رد کند.

کنش و واکنش

در علم فیزیک هر کنشی را واکنشی است. برای مثال اگر توپی را به طرف زمین پرتاب کنیم در اثر واکنش زمین توپ به طرف بالا یعنی در جهت عکس حرکت خواهد کرد و هر چه نیروی کنش یعنی پرتاب توپ به طرف زمین بیشتر باشد واکنش زمین بیشتر خواهد بود و با یک معادله ساده ما می توانیم با در نظر گرفتن زاویه و نیروی پرتاب توپ واکنش زمین یعنی حرکت توپ به سمت مخالف را محاسبه کنیم، این مثال ساده علمی عملاً حرکت حساب شده حکومت اسلامی و واکنش کنترل شده اپوزیسیونهای وابسته و ستون پنجم حکومت را نمایان می سازد.

ما بارها اشاره کرده ایم که این حکومت از لحاظ کیفیت دزد و قاتل و از لحاظ کمیت یکپارچه است و دوگانگی در آن وجود ندارد، این حکومت جبار از ابتدا با چهره سازی و تشکیل اپوزیسیونهای ستون پنجمی در داخل و خارج از کشور جنبش براندازی مردم ایران را خنثی نموده است چرا که با واکنش حساب شده، اپوزیسیون وابسته در داخل و خارج از ایران همواره به سویی گام برداشته است که در نهایت به استمرار حکومت شیاطین در ایران منجرگشته است. این حکومت در ایجاد بحرانهای مقطعی در داخل و خارج از ایران که راز بقای او در آن نهفته است همواره از اپوزیسیون غیرواقعی (ستون پنجم حکومتی) به بهترین نحو برای استمرار خویش بهره برداری نموده است.

ولی سازمان پارس و شورای براندازی از ابتدا همواره در روشنگری حيله ها و تزویرهای حکومتی و مزدوران سرسپرده او در خارج و همچنین دیپلماسی استعماری بین المللی پیشگام بوده است. بی گمان در این حرکت حساب شده، حمایت و راهبری استعمارگران از استمرار حکومت اسلامی نقش تعیین کننده داشته است و با بهره گیری از مثلث استعماری: اخوان المسلمین، فراماسونری، صهیونیسم، همه حرکتهای واقعی و میهنی مردم ایران برای نابودی این حکومت جبار با شکست روبرو شده است.

از کنفرانس گوادالوپ و انقلاب استعمارگران در ایران تا امروز حکمرانان اسلامی در ایران و همچنین اپوزیسیون ساخته و پرداخته شده توسط آنها، مسیری را طی نموده اند که دلخواه آنها بوده است و بیش از یک ربع قرن در حال نابود کردن روز به روز فرهنگ و اقتصاد ایران می باشند، و بجز ایجاد فقر، جهل، ارتشاء، فحشا، اعتیاد در جامعه چیز دیگری برای ملت شریف ایرانزمین به ارمغان نیاورده اند، این خائنین تافته ای جدا بافته از ملت ایران می باشند که برای نابودی ما از هیچ جنایتی رویگردان نیستند.

این جانبان برای انجام مقاصد و پروژه های استعمارگران گروههای بی شماری از میهن پرستان و آزاد اندیشان ایرانی را به جوخه های اعدام سپردند و از شکنجه و کشتار بیشتر مردم ایران برای نشان دادن چاکر مسلکی و بیگانه پرستی خود هیچ ابایی ندارند.

همانگونه که پیشتر بیان کردیم این حکومت جبار همواره با ایجاد بحران و بحران سازی پا برجا بوده است و ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی وجود منحوس آنها را استمرار بخشیده است. با نگاهی به تاریخچه حکومت این شیاطین اسلامی، نقش ایجاد بحرانهای مقطعی در استمرار حکومت خون و جنایت را در ایران به خوبی می بینیم.

بی گمان بحران هسته ای نیز دستاویز دیگری است برای استمرار و نگاهداری لحظه ای این حکومت بی ثبات که پایه های همیشه لرزان آن از ابتدا با خون و جنایت ریخته شد و نزدیک به ۲۷ سال هنوز همانند روز تولد نکبت بار خود لرزان مانده است. در این بحرانهای مقطعی نقش خائنانه اپوزیسیون وابسته را نمی توان نادیده گرفت، آنها وزنه ای برای توازون حکومت اسلامی می باشند و با نابودی این اپوزیسیون ضد میهنی و وابسته، حکومت شیاطین اسلامی هم منهدم خواهد شد، چرا که مخالفان واقعی و میهن پرستان، آن زمان است که می توانند حرکت واقعی یعنی جنبش براندازی را هماهنگ و هم سو کنند.

در حال حاضر مبارزان واقعی راه آزادی ایران در سه جبهه در حال جنگ می باشند:

- ۱- سیاست استعمارگرانه ابر قدرتها
- ۲- حکومت دست نشانده آنها
- ۳- و در انتها اپوزیسیون ستون پنجم که همگی آنها در درون مثلث استعماری قرار دارند.

در این ۲۷ سال نقش خائنانه و کثیف اپوزیسیون وابسته در مقاطع مختلف بحرانی این حکومت برای استمرار آن و نیز خنثی کردن حرکت های خود جوش مردمی برای آزادی ایران را به خوبی می بینیم.

- آمریکا می گوید حکومت اسلامی حامی تروریست است، ناقض حقوق بشر و مانع ایجاد صلح اعراب و اسرائیل می باشد و اکنون، بحرانی دیگر یعنی کوشش برای دستیابی به جنگ افزار اتمی نیز به آن اضافه شده است و آمریکا می گوید حکومت دست نشانده او با داشتن تسلیحات هسته ای به عنصری تبدیل خواهد شد که ثبات جهان را به هم خواهد زد، واقعاً دولت آمریکا فکر می کند که مردم دنیا ابله هستند و نمی دانند که او چه می کند و چگونه حکومت های تروریست پرور را مورد حمایت پنهان خود قرار می دهد و به وضوح بر همگان روشن است که خود او به وجود آورنده تروریست اسلامی در دنیا می باشد.

- اگر آمریکا در بیانات خود صادق است و راست می گوید ، کافیتست که خود و هم پیمانانش تحریم تبلیغاتی خود را علیه سازمان پارس و شورای براندازی بردارند ما با همیاری ملت ایران این شیاطین اسلامی را به زباله دان تاریخ خواهیم فرستاد و آنگاه است که مهر و دوستی ، صلح و آرامش به منطقه و دنیا باز خواهد گشت ، تا زمانی که این روند به وجود نیامده است آمریکا و متحدان آن دروغ می گویند، آنان حامی ایجاد صلح ، آرامش و امنیت در منطقه نیستند و با نیرنگ و شعار دموکراسی برای منطقه ، جنگ و نا امنی و کشتار و بی ثباتی را به ارمغان آورده اند تا استعمار مستقیم خود را بر مردم بیگانه منطقه وارد آورند و ثروت و سرمایه ملی آنان را به یغما ببرند و ازاین شرایط بحرانی بهره بیشتری ببرند و برای این هدف حتی از قربانی کردن جان سربازان جوان خویش ابایی ندارند چه برسد به جان مردم بیگانه منطقه .

به نظر ما تا هنگامی که بوش محافظه کار و مذهبی در قدرت است و از محافظه کاران و مذهبیون تندرو در ایران و منطقه حمایت می کند ، رسیدن به امنیت و دموکراسی در منطقه بعید به نظر می رسد .

- در این جهان بی عدالتی یک قطبی که قدرت در دست جنایتکاران بین المللی است بیش از این چه انتظاری می توان داشت ، آنها می خواهند کشورهای به قول آنها جهان سوم، همواره در رکود و نا آرامی باقی بمانند و مردم آن کشورها هم با فلاکت و بدبختی زندگی کنند تا حسن برتر بودن ، آنها را ارضا کند و همواره بتوانند بر ما با ترحم و ذلت نگاه کنند. این سیاست استعماری را باید تغییر داد و ملت ایران توانایی آن را دارد ولی باید در مسیر درست گام بردارد. با نگاهی به صحنه تئاتر سیاست بین المللی در مورد ایران و منطقه و وجود تضاد کرداری در گفتار آنان ، به چگونگی سو دادن جریانها و افکار مردم در مسیر خواست آنها پی می بریم ، بی گمان مردم آمریکا نمی دانند که آنها هم قربانی سیاستهای نا بخردانه رهبرانشان هستند و از آنها هم به عنوان حشمهای همیشه آماده برای به کشتارگاه فرستادن استفاده می شود. این همان روشی است که رهبران گروههای اپوزیسیون وابسته علیه اعضاء طرفداران خود عمل می کنند و هواداران آنها یا ناآگاه می باشند یا از فرط نا امیدی خود را به ناآگاهی می زنند تا زمان از دست رفته بی خبری و بی خردی خود را جبران کنند ولی ما به آنها می گوییم که هیچ دیر نیست که در مسیر دفاع از ایران و ایرانی به پا خیزید و به صف مبارزان سازمان پارس و شورای براندازی ملحق شوید .

مردم شریف ایرانزمین تا هنگامی که رهبران مجاهدین خلق ، سلطنت طلبهای پهلوی چی ، حزب توده و شرکا، ملیون وابسته که همه آنها بازوی نگاهدارنده حکومت اسلامی می باشند و ستون پنجم اپوزیسیون را تشکیل می دهند خنثی نگردانند، حکومت اسلامی پا برجا خواهد ماند، هواداران و وابستگان آنها بدانند که رهبران آنها

بیش از یک ربع قرن علیه منافع ملت ایران اقدام کرده اند و در صدد بهره دادن به استعمارگران ضد ایرانی بوده اند .

میهن پرستان ایرانی باید نیکی را از بدی و اهورایی را از اهریمنی تمیز دهند تا بتوانند به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز دست یابند. مردم ایران ما با همیاری فرد فرد میهن پرستان ایرانی می توانیم زشتی ، پلیدی که بر سرزمین اهوراییمان سایه افکنده را نابود سازیم و آن زمان است که جایگاه حقیقی خود را در جهان به چنگ خواهیم آورد و شرف و غرور ایرانی که توسط دشمنان ایرانزمین به یغما برده شده است را دوباره پس خواهیم گرفت.

ملت ایران بدانید که ایران به دست ایرانیان آزاد باید گردد و با دخالت خارجی از استقلال و آزادی و تمامیت ارضی خبری نخواهد بود . ملت غیور ایران با هماهنگی و تاکتیکهای شورای براندازی می توانیم موجبات رسیدن به استراتژی که همان براندازی و نابودی کامل حکومت اسلامی و وابستگان ستون پنجم آن است را فراهم آوریم، و با هم ایران آزاد، آباد و سرافراز را پایه ریزی کنیم و برای رسیدن به این مهم در ابتدا باید به ایرانمان و آینده فرزندان ایرانزمین بیاندیشیم و خصلت ایرانی گری، مردانگی و سرافرازی را از یاد ببریم و در صدد باز پس گرفتن آبروی از دست رفته ، رزم واقعی را برای نابودی دشمنان ایرانزمین آغاز نماییم.

مهر ۱۳۸۴

بخش هفتم

فراماسونری

فراماسون شنیدن، دیدن و خاموشی

فراماسونری در شکل موجود بسال ۱۷۱۷، یعنی بسالی که گران لژ در لندن تأسیس گردید بازمی گردد. در سال ۱۷۲۳ جیمس اندرسون اساسنامه قدیم را دگرگون ساخت و مبنای تازه ای بنا کرد و فراماسونری بشکل تازه و نوین عرضه شد و راه دراز و طولانی دوام روحی و روانی را در سازمانی که می رفت در شب زمان ناپدید گردد آغاز نمود. چارتر قدیمی فراموسن که در سال ۱۷۲۳ بدرجه اکمال رسید، فراماسونری به آدم میرساند که علم آزادی داشت و بویژه در ژئومتری و آنرا به هنوک - نوح و سه پسرش ژافت، سم و شام که بمعنای واقعی فراماسون بودند هدیه داد. بدین سان ملاحظه می شود که فراماسونری از بدو زمان وجود داشته. آثاری از گردهمایی گروه هایی هم شغل و بویژه سازندگان نزد مصریان ملاحظه شده است که به آن کولژ صنعتگران اطلاق می کردند. بناکنندگان منازل توسط شاه نوما حدود سال ۷۱۵ پیش از مسیح بوجود آمد. در آن تاریخ همه چیز با اصول مذهبی پیوند داشت. کولژ رومی ها با این روحیه پدید آمد و جوهر آن نظام دینی بود و سازمانش را با پوشش فرهنگی آراسته بودند و هریک خدایان پشتیبان داشتند و هر خانواده وابسته نگهبانی بود که مأموریت حفظ اسرار شغل را داشت. معهذا این مراسم نظیر هنر سازندگی بدون هیچ تردیدی زیر تأثیر نفوذ بیگانگان بویژه متمدن ترین آنها مثل یونان، ایران، مصر و سوریه قرار گرفت.

در زبان فرانسه قدیم کلمه فران بمعنای آن بود که صاحبش در برابر دیگر بندگان آزاد بشمار می رفت. قدیم ترین متنی که در آن مسأله «فراماسون» ذکر شده از انگلستان می آید که زبان رایج فرانسوی بود مثل فراموسن ۱۳۷۶ - ماسونری ۱۳۸۱ و فری ماسون ۱۳۹۶.

در هفدهم ماه اوت سال ۱۷۹۰ ماری آنتوانت به لئوپلد دوم برادرش نوشته است: همسر و فرزندان را می بوسم خیلی مراقب آنان و خودتان باشید تا از جانب سازمان های فراماسونری بآنان زیان نرسد. می گویند هم اکنون بشما اخطار کرده اند در اینجا سعی می شود تا در تمام مملکت بههدف های خود نائل شوند. آه خدایا وطنم را از این قبیل حوادث محفوظ بدار. ماری آنتوانت خطر را فوری احساس نمی کرد بلکه آنرا برای چند سال بعد پیش بینی می نمود. وی در نامه ای به یکی از خواهران نوشت: همه مردم شریکند و بدین ترتیب همه می دانند چه خواهد شد. کشیش «بسی» نظر داده جمعیت های فراماسونری غیرقانونی هستند و خلاف مقررات قانون دین و قانون کلیسا و مقررات مملکتی رفتار می کنند. آنها در صدد هستند دنیا را بر هم بریزند و در آینده، دنیای دیگری

بسازند. آنچه از صلح و صفا می گویند شیوه ایست برای گمراه ساختن مردم و ابراز بیگناهی و در عین حال ترس از اینکه برنامه هایشان مواجه با شکست بشود.

در کتاب میتولوژی سازمان های سری تألیف ژ.م. روبرت بسال ۱۷۹۲ نوشته است لرد پالمرسون سالیان دراز حتی بهنگام مرگ یکی از چهار تن رؤسای بزرگ جوامع سری و مخفی بود و همگی پیرامون وی جمع می شدند. نفوذ وی انقلاب ایتالیا را برهم ریخت و ساردنی و بویژه مجارستان را دگرگون ساخت تا آنجا که مطبوعات نوشتند پالمرسون امپراتور فراماسونری است. از مبحث افسانه خدایان چنین برداشت می شود که در تشکل و درهم ریختگی آن یهودیان سهم بسزائی داشته اند. نام دیزرائیلی نخست وزیر مقتدر انگلیس که جامعه را بشکل دیگری می دید بارها بمیان آمده و نوشته اند این روزها تاریخ جوامع سری، صحنه عظیم و معتبری از تاریخ یهودیان بشمار می رود.

مجله بین المللی جوامع سری در مجلد اول سال ۱۹۱۳ در صفحه نهم نوشت از آن هنگام که دنیا دنیاست جامعه ما وجود داشته است و ما را گاه ساحر، گاه کشیش، مرد روحانی، معبدچی، صلیب دار، ژزوئیت و سرانجام فراماسون خوانده اند. فراماسون ها یکی از اساسی ترین عوامل انقلاب فرانسه بودند. نویسندگان، موسیقیدانان، هنرمندان و دولتمردانی که فراماسون بودند و یا آنرا مثبت تلقی می کردند آتش انقلاب را دامن زدند. عامل دیگر ارتش فرانسه بود که در فساد و تباهی میسوخت. بر این مسائل باید چندگونگی آراء یکایک فراماسونها را افزود بدین معنی که عقاید فراماسون ها افراداً همان نبود که در مجامع اعلام می شد. آیا ترس از دست دادن شهرت و محبوبیت بود. اینها در اجتماعات نظرات خود را مبهم و پیچیده ابراز می کردند تا عوام از آنها چیزی نفهمند یا مطالبی ابراز می داشتند که بدان معتقد نبودند و یا ناممکن بودن آنرا پیشاپیش می دانستند مثلاً تمام باشگاه ها، لژها و مجامع ملی اعم از داخلی و خارجی باید جهت رهائی مملکت متحد شوند. می گفتند که ما برای کنفدراسیون جهانی برگزیدگان سال ۱۷۸۹ در تمام امپراتوری و برای دوستداران آزادی مطبوعات و جهت کلیه فراماسون های جهان، هرچه می خواهد روش خصوصی و مرام فردی آنها باشد، هم چنین برای دوستداران قانون اساسی، گارد ملی و کلیه برگزیدگان مردم که وظیفه ای بر عهده دارند احترام قائلیم و آنها را می شناسیم.

مراحل سی و سه گانه ماسونری بدین قرار است:

۱ تا ۵	استاد برجسته
۵ تا ۹	استاد گذشته
۹ تا ۱۳	عالی جناب استاد
۱۳ تا ۱۷	ماسون طاق سلطنتی
۱۷ تا ۲۲	استاد سلطنتی
۲۳	استاد برگزیده

۲۴ بسیار عالی جناب استاد

۲۵ نشان صلیب سرخ

۲۵ تا ۲۹ نشان شوالیه مالت

۲۹ تا ۳۲ نشان معبد دار

اولین فراماسونری که در ایران رسماً عبود خود را اعلام داشت محمد خلیل جواهری است که در روزنامه اطلاعات روز یکشنبه پنجم ماه آبان ۱۳۳۶ اعلانی با علامت G نشان فراماسونها نوشت: بمناسبت شهادت یگانه فرزند ناکام ۲۷ ساله ام خلیل جواهری روز سه شنبه هفتم آبان از ساعت چهار الی هشت بعد از ظهر در منزل آماده هستم. رهبر ماسون های قدیمی ایران محمد خلیل جواهری.

وی در سال ۱۹۳۸ به ایران رفت و برای تجدید فعالیت ماسون ها با محمدعلی فروغی و حکیم الملک و سید محمد صادق طباطبائی دیدار کرد و خواستار تجدید فعالیت ماسون ها شد. حوادث شهریور ۹۴۱ و زمامداری فروغی فرصت تازه ای بود برای تجدید فعالیت ماسونری. با فروغی مذاکره شد و روشن گردید از دو ماه قبل لژ بیداری ایران شروع بفعالیت کرده است.

در نیمه دوم سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ شمسی) در هتل گیلان شش تن به عضویت فراماسونری درآمدند. آقایان: احمد هومن، محمود هومن، سید ذبیح اله ملک پور، محمد علی امام شوشتری، ابراهیم پناه، میراسلاو بادین و فرمان تشکیل لژ در ۲۴ نوامبر ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ شمسی) صادر گردید. رئیس لژ محمد خلیل جواهری و اعضای مؤسس آن احمد هومن، میراسلاو بادین، جعفر رائد، محمد علی امام شوشتری، محمد قریشی، ارنست پرون بودند.

در آغاز کار نام لژ پهلوی بود ولی چون مصلحت ندانستند آنرا به لژ همایون تغییر دادند و اولین جلسه در خیابان کاخ شماره ۲۱۲ تشکیل گردید. تاریخ فرمان روز شنبه ۲۴ نوامبر سال ۱۹۵۱ معادل ۲۴ نوامبر سال ۵۹۵۱ ماسونی است.

لژ همایون را حسین علاء از هم پاشید و در پی آن اقدام به تأسیس لژ «مهر» شد. یهودیان اکثراً در لژ روشنائی عضویت داشتند. بررسی های انجام شده سران فراماسون را در ایران به تأسیسات نفت، دانشگاه، ارتش، روزنامه گاران، دربار، هیأت وزیران طبقه بندی کرده اند.



فراماسون

**امید بخداوند
عشق بهم نوع
احترام به قانون**

**دیدن
شنیدن
و خاموشی**

فرمان لژ پهلوی دقیقاً مقارن ورود محمد مصدق نخست وزیر به تهران در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۵۱ مطابق با سال ماسونی ۵۹۵۵۱ (دوم آذر ۱۳۳۰) صادر شد و تأکید گردید رئیس لژ محمد خلیل جواهری و اعضای مؤسس آن چند تن هستند که شاخص آنها ارنست پرون، دوست صمیمی شاه است. ذکر همین نام کفایت می کند تا معلوم شود دربار شاهنشاهی از عملیات فراماسون ها آگاه بوده و خبرهای مربوط به آنرا دقیقاً از ساواک دریافت میداشته چرا نام لژ مورد اعتراض قرار گرفت و آنرا به همایون تغییر دادند اطلاع موثقی در دست نیست. اما اوضاع ایران آرام نبود. در برابر دبیرستان نوربخش زدوخوردهائی صورت گرفت و در دانشگاه نیز تظاهراتی علیه شاه موجب قتل سرهنگ نوری شاد افسر شهربانی شد و بانک انگلیس درهای خود را بست. پنج سال فعالیت لژ همایونی موجب جلب ۲۳۳ نفر به فراماسونری در پایتخت و ۳۸ نفر در شهرهای اهواز، تبریز، خرمشهر و اصفهان گردید.

خلیل جواهری به امور مالی نمی پرداخت ولی از محل عواید لژ محل باشگاه حافظ را خریداری کرد که در آب سردار قرار گرفته بود و پنج میلیون ریال بهای آن پرداخت شد و بعداً آنرا به مبلغ ده میلیون ریال به وزارت فرهنگ فروختند و مابه التفاوت تحویل لژ مولوی شد.

سپهبد زاهدی نخست وزیر وقت، دستور انحلال لژ همایون و باشگاه حافظ را صادر کرد و سی و پنج نفر اعضای مؤسس باشگاه جمع شدند و آنرا منحل نمودند و صادق سرمد مأمور تصفیه باشگاه شد.

در کتاب تاریخ عمومی فراماسونری چاپ سال ۱۹۸۱ نوشته شده که در سال ۱۸۰۸ شاهزاده ایرانی عسکری خان، سفیر شاه در پاریس بعنوان یک فراماسون در پاریس پذیرفته شد. میرزا عبدالحسین خان سفیر در سال ۱۸۱۰ در لندن به عضویت در آمد، اما اولین لژ فراماسونری در ایران توانست در سال ۱۹۱۹ در شهر شیراز توسط افسران انگلیسی با نام روشنائی ایران بکار بپردازد.

در سال ۱۹۳۲ در فلسطین هفت لژ ماسونری وجود داشت که چهار لژ بزبان عربی و دو لژ بزبان فرانسوی اداره میشد و همگی در بیت المقدس قرار داشتند. پس از

وقایع ناسیونال سوسیالیزم در آلمان، جملگی لژها به بیت المقدس پناه بردند و در سال ۱۹۵۳ در تل آویو گراندلژ اسرائیل تشکیل گردید که پنج گروه فراماسون را که از سال ۱۹۳۰ فعالیت داشتند گرد هم آورد. فراماسون در اسرائیل در سال ۱۹۸۱ بسیار متفق و هم رأی بود و ۵۹ لژ و سه هزار عضو داشت.

عباس اسکندری بهنگام استیضاح کابینه حکیمی در سال ۱۹۴۶ در مجلس شورایملی گفت: فراماسون در ابتدا بعنوان مؤسسه نیکوکاری در میان قوم یهود پیدا شد و بعد به دیگر نقاط جهان پا گشود. از اوایل قرن هیجدهم موضوع فراماسون که به یهودان اختصاص داشت از مسیر خود خارج شد.

اسرائیل در ایران بجای سفارت، نمایندگی داشت که اداره آنرا یوری لوبریانی به عهده گرفته بود و بعلاوه آژانس یهود را هم شخصی بنام امیدوار که مدتها رئیس رادیوی اسرائیل بخش فارسی بود اداره می کرد.

هنگام گشایش لژهای فراماسونری سرودهای همراه با موسیقی اجرا می گردد که جملگی آیاتی از مزامیر داود، تورات و یا کتابهای مقدس یهودان است که طی آن یهوه را خداوند آدمیان و مردم را «گوسفندان مرتع او» بشمار آورده است.

محیط طباطبائی گفته است بفرض اینکه سوگند بخدای اسرائیل و توسل به یهوه برای مسیحیان باعتبار اینکه تورات کتاب دینی آنهاست اثری مأنوس باشد و انشاء مزامیر داود در کلیسا نظیر آنچه در کنیسه می گذرد رواج پیدا کند، برای مسلمانان که تورات زبور و انجیل را پس از نزول قرآن منسوخ می دانند توسل به یهوه صبیوت خدای اختصاصی اسرائیل مخالف اساس دینی است.

در هفتم ژوئیه سال ۱۹۵۱ (۱۵ تیرماه ۱۳۳۰) وزارت خارجه ایران کنسولگری خود را در اسرائیل تعطیل کرد. اسداله علم نوشته است که صبح چهارشنبه ۱۲ شهریور (سوم سپتامبر ۱۹۶۹) مایر عزری نماینده اسرائیل در تهران بدیدنم آمد و خواست که ترتیب دیداری میان شاه و وزیر خارجه اسرائیل فراهم گردد. روز پنج شنبه به مایر عزری وقت ملاقات دادم ولی احساس کردم از واکنش شاه ناامید شده است معهذا شاه بمن دستور داد که به عزری بگویم وزیر خارجه اسرائیل هر وقت بخواهد می تواند شرفیاب شود.

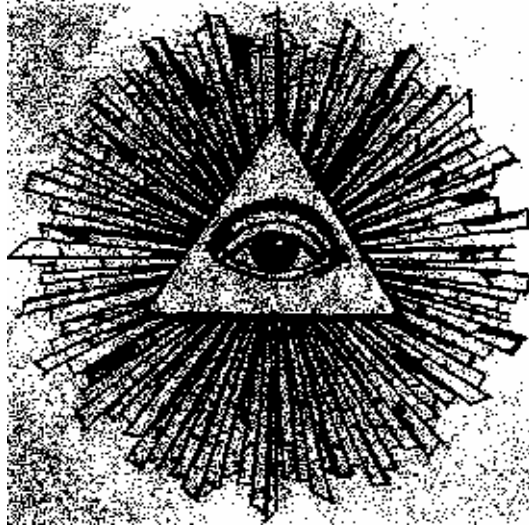
پس از تعطیل شدن سازمان صهیونیسم در ایران امور سازمان های فراماسونری به لجنه بهائیان واگذار گردید و امیر عباس هویدا با عنوان رئیس کمیساریای عالی مهاجران در صدد خدمت بدولت تازه تأسیس اسرائیل برآمد و در همه جا خود را مسلمان معرفی میکرد و یهودان را تشویق به مهاجرت به اسرائیل می نمود. هنگامیکه هویدا به ریاست دولت ایران رسید نفوذ بهائیان را گسترش داد و نظرات روحیه ماکسول زن شوقی افندی را بمعرض اجرا گذاشت. وی گفته

است که رجحان می‌دهم جوان ترین ادیان (بهائی) در یکی از تازه ترین کشورهای جهان (اسرائیل) رشد کند چون آینده ما نظیر حلقه های زنجیر بهم پیوسته است. در سال ۱۹۴۴ که شاه محمد مصدق را مأمور تشکیل کابینه کرد او قبول این مسئولیت را بشرطی پذیرفت که پیش از پایان دوره زمامداریش بتواند مجدداً به مجلس بازگردد چون این امر مخالف قانون اساسی بود ابراز اعتماد بریاست وزرائی مرتضی قلی بیات شد (۴ آذر ۱۳۲۳ = ۲۵ نوامبر ۱۹۴۴) در این کابینه فراماسون اعظم و رابط بین فراماسونها و دربار، دکتر سعید مالک وزیر بهداشتی بود و برحسب اتفاق پنجم آذر معادل ۲۶ نوامبر ۱۹۴۴ ژنرال شارل دوگل وارد تهران شد تا به مسکو برود. طبق دستور شاه، برگزاری مجالس شبیه خوانی و عزاداری ممنوع اعلام گردید ولی در شهر قم اهالی با سنگ و چوب به مقابله با نیروی انتظامی پرداختند و در نتیجه عده ای زخمی و یک تن بقتل رسید.

علی نقی خان نبیل الدوله یکی از سران گروه بهائی در منزل خویش محفل ماسونی داشت و بهنگام ادای وظایف مسلکی خود نخست ابیات خواجه عبدالله انصاری را می خواند. در این محفل سه مجلد کتاب هم دیده می شد که عبارت بودند از قانون اساسی فراماسون، الواح بهاء الله، کتاب بیان.

وی فرزند عبدالرحیم خان کلانتر و معاون کنت دومونت فورت رئیس نظمیه تهران بود. چون در ایران بهائیان تحت فشار قرار گرفتند به آمریکا رفت و باو عنوان کاردار سفارت دادند. قوام السلطنه در کابینه دوم خود وی را به ایران دعوت کرد و او سه سال در ایران ماند. همسرش فلورنس، لیدر زنان بهائی بود.

محمد حسین میمندی نژاد نوشته است وقتی به دیدن قراگزلو همدانی فراماسون سرشناس رفتم بمن اظهار شد عده زیادی از بزرگان قوم در ایران عضو سازمان فراماسونری هستند. ما به ذات پروردگار یگانه اعتقاد داریم چون او مهندس اعظم معمار اصلی است و بهمین جهت در لژها و محافل چشم او را در مثلثی بالای سر رئیس نقش کرده ایم. آن چشم خداست. گفتم خدا چشم ندارد و تجسم آنهم انحراف از اصول مذهب است.



تجسم چشم خداوند در یک سه گوشه نورانی نشانه فراماسونری
معمار بزرگ جهانی
توجه: سه گوشه نیمی از پرچم اسرائیل است.

کتاب یهود و فراماسون تألیف لوک لفونتن چاپ سال ۲۰۰۰ در کلکسیون آلبن
میشل نوشته است:

شاه یهود و اسرائیل، پسر داود، سلیمان بر قلمروی از رودخانه فرات تا مصر حکومت داشت. در قرن دهم قبل از تاریخ پایتخت این سرزمین بیت المقدس بود که در آنجا سلیمان نخستین معبد یهود را بکمک صنعتگران و بردگان و سنگ تراشان بنا کرد. ده هزار نفر درختان سدر لبنان را قطع کردند، یکصد و پنجاه هزار نفر مأمور آوردن سنگ شدند. بنای سلیمان در سی سال باتمام رسید ولی بارها خراب شد. چهار قرن بعد زورو بابل آنرا تجدید بنا کرد ولی هرود پیش از آمدن مسیح آنرا بدل به خاکستر نمود. رم خود را برتر از بیت المقدس می دانست. هفده قرن بعد اروپائیان در فکر ساختمان معبد سلیمان افتادند ولی نه یهودی بودند نه کارگر. برای ساختمان نیاز به گونیا، پرگار، نخ سرب، قیچی بود. این اروپائیان اهل انگلیس و اکوس خود را فراماسون خواندند و مایل بودند همه آنها را بهمین نام بشناسند. مدت زمانی رم غالب بود و رومی ها مسیح را کشتند، شاه یهود را بقتل رساندند.

در سال ۱۷۵۹ طوماری به گران لژ لندن نوشته شد و درخواست گردید که به ۲۳ تن اکثراً یهودی اجازه تأسیس لژ فراماسونری داده شود. این لژ آرام آرام وسعت یافت معهدا نخستین فراماسون ها پروتستان یا کاتولیک فوری با ورود یهودان به لژهایشان موافقت نکردند و سه قرن تاریخ فراماسونری بویژه در آلمان خالی از احساس ضد یهود نیست. پرگار، گونیا شاخص قدرت معمار بزرگ جهانی است.

در سال ۱۹۱۹ لژ فراماسونری لایت (روشنائی) در کلیسای انجیلی تورن تشکیل گردید و امریکائیان فراماسون رو به ایران کردند. رونق لژ از سال ۱۹۵۴ رو به افزایش نهاد و هرچه بر تعداد امریکائیان افزوده می شد فراماسون ها نیز بیشتر می شدند چنانچه در سال ۱۹۶۱ تعداد هفتاد و سه فراماسون امریکائی با درجه استادی در تهران بودند. در ماه آوریل ۱۹۶۲ لژ روشنائی از استادان اعظم امریکائی دعوت به اجتماع کرد و از آنها خواست در لژهای لایت، ابن سینا و کوروش شرکت جویند. رادیو تلویزیون نیروی هوائی آمریکا مستقر در ایران این خبر را در ۲۸ آوریل ۱۹۶۲ پخش کرد.

اصطلاح معمولی برای تعیین یک گروه منظم لائیک شکل گرفته براساس خصوصیات دینی فراماسونری بوده است. کلیه فراماسون ها صاحب وجوه مشترک بوده اند (استقلال، طرز کار، جنبه های مذهبی، استعانت، نام، جا و مکان، گردهم آئی سالانه، مالکیت، درآمد و...) اختلاف از آن هنگام آغاز میشد که شیوه کار و انجام هدف ها مطرح گردید.

وقتی کلمه لائیک را بکار می بریم دلیل بر این نیست که در گروه، کشیش یا مرد مذهبی عضویت نداشت بلکه متصور آنست که بطور کلی شیوه گروه بر روش لائیک بنا شده بوده است تا به آسانی بتواند عده بیشتری را جلب نماید و مذهب و اعتقاد به آن سبب عدم عضویت عده ای بیشتر نشود و باید ذکر کرد که فراماسون هائی صاحب قدرت بیشتر بودند که به یک کلیسا یا معبدی بستگی و اتکا داشتند و نام یکی از مقدسان را بدنبال می کشیدند.

۱) Capitaine de Guet ; ۲) Abbé de la jeunesse ;

۳) Enseigne ; ۴) S. Enseigne

برای گردهم آئی و تشویق جوانان حتی به آنان می آموختند برگ درختان توت را بچینند و به تربیت کنندگان، کرم ابریشم بفروشند و پولی بدست آورند یا در مجالس بزم و مسابقات شرکت جویند.

Penitents این کلمه به یاران وفاداری اطلاق میشود که مایلند خدمتی بخلق بکنند، در کلیسا آواز بخوانند، در تشییع جنازه ها شرکت جویند، به بیماران یاری برسانند و برای رضای خالق بکوشند. این برادران کیسه هائی می پوشند به رنگ سفید، آبی سیاه بنفش خاکستری یا سرخ بسته به گروهی که به آن تعلق دارند (دائرة المعارف

حقوق اساسی. دوران دومایان (Durand de Maillane).

هر گروه برادری می تواند چند ده مرد را جمع کند از هر طبقه و دسته زیرا در برادری همه برابر هستند و بطور آزاد برگزیده می شوند و بهمین دلیل در مراسم و رژه همه کیسه می پوشند که سراسر بدن آنها را می پوشاند و دو سوراخ در محل چشمان باز است. لباس برادری بسیار پراهمیت تلقی می شود.

فراماسونری لازم میدانند که برادر در هر سال دست کم چهار بار اقرار به گناه بنماید. در اکثر مراسم مذهبی بویژه آئین های مربوط به مردگان شرکت جوید و یا در گردهم آئی های دعا برای بهبود یا نجات شخص حضور یابد.

سازمان فراماسونری

- Les officiers مجموعه اشخاصی هستند که مشاوران را تشکیل می دهند و به آنها Banque می گویند.

- رؤسای برادری دو نفر خواهند بود که به آنها Recteur یا S/recteur میگویند.

- پس از این عده برترین مقام خزانه دار trésorier است که دخل و خرج و درآمد و هزینه برادری با اوست و باید هر سال حساب برادری را به رئیس ارائه دهد.

- تعداد مشاوران conseiller مشخص نیست و هر استاد لژ می تواند بمیزان لازم مشاور تعیین نماید.

- greffier (منشی) مسئول یادداشت گفت و شنودها، دستورهای استاد، اسامی حاضران و غایبان است که در هر جلسه باید یادداشت ها را با صدای بلند بخواند.



معمار بزرگ جهانی،
کتابخانه ملی اطریش

- رئیس تشریفات: مأمور برگزاری جشن ها، نظم و ترتیب مراسم، تقدم و تأخر حاضران است و عصائی که در دست دارد و وی را از دیگران شاخص می سازد و با همان عصا آنها را که بی نظم حرکت کنند یا بایستند سر جای خود می نشاند.

- Sacristains (کلیددارباشی) مأمور نگهداری کلید درهای معبد و مراقبت از تزئینات و زیورها و نگهداری آنهاست. درهای معبد را در مراسم می گشاید، آئین ها را برگزار می کند، همه چیز و همه وسایل را فراهم می نماید. در مرگ یک برادر، اوست که با حرکت درآوردن یک زنگ کوچک جملگی را از واقعه باخبر می نماید. اوست که لباس رسمی را بر تن برادر مرده می کند و دعای مرگ را می خواند.

- دربان ها باید در نزدیکی درها بایستند و مراقب آمد و شد اشخاص باشند. اوست که در زمین گذاشتن تابوت مرده به حاملان جسد کمک می نماید و نفر نخستین است که خاک بر مرده می پاشد.

روش کار لژها

اینست مقررات داخلی لژ تولون Toulon که در تاریخ ۱۴ ماه ژوئن ۱۷۸۰ به تصویب رسیده است. یادآور می شود که سال فراماسونری چهار هزار سال بیش از سال میلادی است یعنی تاریخ فوق می شود ۱۴ ژوئن ۵۷۸۰.

۱ - احترام خارق العاده قانون الهی، برادر را مجبور می سازد که هرگز در لژ مرافعه و بگومگو نکند.

۲ - پادشاهان، فرمانروایان سایه خداوند روی زمین هستند بنابراین احترام آنها واجب است.

۳ - برادران باید رفتاری غیرقابل سرزنش داشته باشند.

۴ - برادران باید بیکدیگر اعانت کنند.

۵ - عدم اجرای هریک از چهار ماده فوق تنبیه خواهد داشت.

۶ - دستورهای G. O «گران لژ» دستورات آن باید بموقع به اجرا درآید.

۷ - بازدیدکنندگان لژها با اجازه کتبی عضو لژ مجاز به آمدن داخل لژ هستند.

۸ - هر سال با رأی مخفی عالی جنابان: استاد عالیمقام، مراقب اول و دوم، سخنگو، دبیر، خزانه دار، رئیس تشریفات برگزیده می شوند احتمالاً یک معمار و چند کاردان، انتخابات روز سن ژان باتیست G.J. Baptiste انجام می گیرد. این عید در ۱۵ روزه ماه صورت می پذیرد.

گردهم آئی هر ماه یکبار با دعوت رسمی و تعیین تاریخ و دستور کار برگزار میشود.

- مقامات فراماسون با حداقل توقف در یک درجه یا بشرح تعیین شده چنین است:

- کارآموز (۳ ماه)

- همراه (۵ ماه)

- استاد (۷ ماه)

- استاد کامل (۹ ماه)

- استاد گزیده (یکسال)

- اکرس (یکسال)

- شوالیه شرق



یک مقام والای ماسون ارشدیت خود را اعلام می دارد.
به شکل قرار گرفتن دستها توجه کنید

شرایط پذیرش در فراماسون:

- بنده کسی نباشد
- از آزادی بهره داشته باشد
- دست کم ۲۱ سال داشته باشد
- ماهانه مبلغی بپردازد
- اطاعت از مقررات بنماید.

نهاها و اصطلاحات

- Atelier: - کارگاه معمولاً بجای لژ بکار برده می شود
- Augmentation de salaire: - افزایش دستمزد در موقعی خاص بکار می رود
- Batteries d'allégresse ou de deuil: - برای ابراز شادمانی نسبت به یک کارآموز ۳ بار دست زدن و برای همراه پنج بار دست زدن و برای استاد هفت بار دست زدن لازمست. باید بخاطر سپرد که هیچ مراسم فراماسونی با عزای ختم نمی شود! بعکس اگر فراماسون مشهوری بازدید از لژ بنماید برای او با شمشیر دو طاق نصرت می بندند. این عمل را برای میشل دوبره Michel Debré که از لژ فرانکلین روزولت بازدید کرد انجام دادند.
- Bijou: - مراقب اول که پرچم فراماسون را بدست می گیرد (گوهر نخست).
- BOAZ - مراقب دوم که در طرف شمال واقع می شود و perpendiculaire را در دست دارد.
- Chaîne d'union - برادران دسته‌های یکدیگر را صلیب وار می گیرند و زنجیر انسانی درست می کنند. در مراسم خاص این عمل باید انجام گیرد. دستها را برادران تکان می دهند بعلافت دیدار مجدد.
- Ciseau - نشانه تراش و صیقل دادن سنگ سخت است و نشان می دهد که ما نادان هستیم و برای دانائی باید مکالمه و مراوده داشته باشیم.
- Compas - دعوت به ریزه کاری و دقت و اندازه گیری دقیق

و هم آهنگی.	
- اطمینان به اینکه هیچ فرد خارجی داخل معبد نیست و درها بسته است.	Ouvrir le temple
- مجموعه انسان هائی که در یک مراسم شرکت داشته اند و یا در لژ حضور یافته اند.	Colonnes
- اتاق کوچکی است که با گذشت از یک راهرو به تالار بزرگ مراسم وصل می شود. در انجیل به آن «طبقه ارتباط» نام داده شده. این دو اتاق با دیواری از چوب سدر از هم جدا می شوند و در این اتاق است که مقدس مقدسان جای می گیرد و می گویند در آن میز سنگی نهاده شده که حضرت موسی بر روی آن قانون خویش را امضاء کرد. اعظم کشیشان سالی یکبار به این اتاق وارد می شوند.	Dehir
- درجه و مقام	Degré
- مراسم اکونیسیم	Econisme
- نشانه تحمل و بردباری و توازن است که خط عمودی و افقی را با یکدیگر التیام می دهد	Equerre
- شمشیری که استاد اعظم هنگام انجام مراسم در دست چپ می گیرد و آنرا روی سر کارآموز قرار می دهد و بدین شکل در جمع پذیرفته شده پیش بند و دستکش دریافت می کند.	Epee flamboyante
- ستاره پنج بر بمعنای چهار جهت اصلی بعلاوه ستاره آتش زا.	Etoile flamboyante
- سازمان برادری است که در آغاز قرن هجدهم ساخته شد.	Franc-maçonnerie spéculative
- تالار ویژه عبادت که دو برابر تالار Saint قرار دارد. معبد بجانب غرب مشرف است و در انتهای نمای آن هر ستون بنام در چپ و راست قرار گرفته. در مرکز هکال سمبل ها و نشان های فراماسونری آویخته است و هم چنین کتاب انجیل بچشم می خورد.	Hekal
- نشانه قدرت و التیام و هم بستگی	Jachin
	lévrier et la Régle

Loge régulière - لژی منظم است که با موافقت هفت استاد اعظم

تأسیس شده باشد و طبق اساسنامه عمل کند.

Loge de table - ضیافت ها و مراسمی است که استادان نظم

Maillet Métaux خارج از لژ تشکیل می دهند و نباید آنرا با مهمانی

رسمی اشتباه کرد. در این مراسم است که برادران

بسلامتی رؤسای کشورها می نوشند.

وقتی لژ تعطیل است و هنوز برادران نرفته اند باید از مصاحبت یکایک برادران بهره جست و بهیچ وجه پیرامون اختلاف و دوئیت و مرافعه نگشت بویژه از بحث های مخالف در زمینه مذهب و ملیت احتراز جست.

برادران هرگاه یکدیگر را خارج از لژ دیدار نمایند باید بیکدیگر سلام بگویند بهمان نحو که بآنان تعلیم داده شده است و از گفت و شنود با هم بهره بگیرند بدون اینکه شنیده شوند یا دیده شوند و یا احترام لازم را بیکدیگر مرعی ندارند زیرا همه برادران یکسان هستند.

وقتی برادری با یک غیر بنا مواجه گردید باید سعی داشته باشد که او از ورای گفت و شنودها و یا حرکات و رفتار چیزی را که نمی بایست بداند درک نکند و بر او مطلبی مکشوف نگردد...

اگر برادری در برابر یک برادر ناشناس قرار گرفت باید او را در نهایت احتیاط برانداز کند و محک بزند که مبادا برادر قلابی وارد معرکه شود.

در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۷۲۳ برای نخستین بار در لندن سندی که بعدها بعنوان قانون آندرسون constitution Anderson نامیده شد افشا گردید. شش سال پیش از آن در جشن سن ژان، از تجمع چهار لژ لندن نخستین لژ اعظم فراماسون First Grand Loge بوجود آمده بود که اساسنامه آنرا برای ثبت و ضبط به وستمینستر Westminister ارائه کرده بودند. از سالیان دراز پیش والامقام برادری بنام فراماسونری از آن جهت که در قرون وسطی اعضای آن به تراش سنگ و صیقلی کردن آنها می پرداختند نامیده می شدند... بعدها سنگ تراشان و بنایان بعنوان بنیان سازندگی شناخته شدند اما هنوز عصر ساختمان کلیساها و معابد خیلی دور بود... اساسنامه آندرسون شامل دو قسمت بود یکی وظایف برادر و دیگر مسائل اداری:

۱) The large of a Free Mason

۲) General Regulations

معمولاً در پایان نامه کنار امضاء فراماسون ها علامتی به این شکل می گذارند که عبارتست از دو خط موازی که میان آن ۳ نقطه وجود دارد. برخی گمان دارند این نشانه ایست از برادران ولی بسیاری من جمله روژه پرفیت Roger Peyrfitte بر آن باور است که این سه نقطه بعلامت مسیح - مریم - یوسف و یا بزعم مذهبیهون مسیحی تثلیث می باشد.

ماجرای دریفوس Dreyfus فراماسون ها را به دو پاره کرد و بویژه خودکشی سرهنگ Henry در ماه اوت ۱۸۹۸ باین آتش دامن زد و امر تجدید نظر در شرایط برادری را الزامی نمود زیرا بسیاری از فراماسون ها جانب دریفوس را گرفتند میان آنها باید از برنار لازار Bernard Lazare، شورر کسترن Scheurer Kestner و امیل زولا نام برد... منازعه بین طرفداران دریفوس و مخالفانش قریب ۳ سال بدرازا کشید.

در ۲۲ ماه مه ۱۹۰۷ شوروی نظام فراماسونری به لژها دستور داد که از این پس بطور کل قدغن است که برادری در یک جمعیت سیاسی و حزبی عضویت داشته باشد. در سال ۱۹۰۹ گران اوریان G.O وسایل دقیق اجرای یک دفاع لائیک که قادر باشد تعلیم و تربیت را گسترش دهد و آزادی را وسعت دهد، اشکالات سندیکالیزم را حل نماید، بازار کار بوجود آورد، خدمات عمومی را منبسط سازد زیر بررسی گرفت.

سوگندی که یک کارآموز بهنگام ورود به فراماسونری باید ادا کند به این شرح است:

«به این گونیا که نماد وجدان و شرف است و حقیقت و حقانیت را می رساند و بر این کتاب اساسی که از این پس قانون من خواهد بود تعهد می کنم که برای همیشه راز برادری ماسونی را محفوظ نگاه دارم و هرگز چیزی نگویم و چیزی ننویسم در باره آنچه دیده ام و شنیده ام مگر آنکه اجازه ویژه دریافت داشته باشم و با همان شرایطی که بر من تکلیف شده است».

G.O. God. Gravitation. Géométrie. Génération. Génie. Gnose.

Grand Tout

(حرف ها بمعنای خدا در میان ستاره فروزان قرار دارد)

پرگار وقتی درست قرار گرفت می تواند بهمان سادگی که دایره کوچکی ترسیم نماید دایره بزرگی هم بکشد. بر روی لباس استاد پرگار روی گونیا قرار دارد باین معنی که او میتواند پرگار را هر نوع می خواهد بکار برد.

پس از سه سال همراه می تواند تقاضای دستمزد بیشتر بنماید ولی باید قبلاً کاری درخورد ستایش نشان دهد و نطقی حدود بیست دقیقه در باره مطلبی که استاد اعظم گفته بیان نماید و لژ مراتب را با رأی علنی بشکل بالا بردن دست تصدیق کند. سه بار رأی منفی برای همیشه همراه را از ارتقاء باز می دارد. کارآموز ساده حق صحبت

در مجلس رسمی ندارد. منتها پس از همراه شدن است که می تواند اظهار نظر کند بدون اینکه اجازه و یا امکان گزیده شدن داشته باشد. در آغاز فراماسونری درجه استاد وجود نداشته است. شکل موجود فراماسونری حدود سال ۱۷۳۰ بوجود آمد و تا آن موقع سه درجه وجود داشت: کارآموز، همراه، استاد. کارشناسان فراماسونری بر آن باورند که مهمتر از همه مراحل در فراماسونری دوره همراهی است. در این مرحله است که برادر می آموزد، می شنود، فرا می گیرد.

ماسون ها در هر سازمانی که باشند باور دارند که درجات فراماسونری بر ۳ پایه نهاده شده و مابقی مراتب از نظر احترام و جلب نظر عموم است. سه درجه نمادی (یا آبی) نظر تمامی دانائی های ماسون ها را دربر می گیرد. لژهای عالی (قرمز) برای تقویت و تأیید این سه درجه بوجود آمده اند. در سال ۱۷۸۲ که G.O اقدام به ایجاد اتاق درجات *chambre des grades* کرد سازمان فراماسونی فرانسوی که چند سال پیشتر تأسیس شده بود فقط هفت درجه داشت باین شکل: کارآموز، همراه، استاد بعلاوه: درجه انتخابی، اکوس، شوالیه شرق، شاهزاده سرخ صلیب.

Apprenti, compagnon, maître, les grands élus, d'écossais, de
cheva-lier d'orient et de prince rose-croix.

درجات ماسونری بعدها به هیجده و سپس به ۳۳ درجه ارتقاء یافت. گران لژ فرانسه که در سال ۱۸۹۵ تأسیس شد این مراتب را پذیرفت. از بعد مقاوله نامه ۱۸۷۶ مسأله ایمان و باور داشتن خداوند و جاودانگی روح در لژها در معرض گفت و شنود گذاشته شد. در سال ۱۸۵۴ در ماده اول اساسنامه گفته شده بود: «فراماسونری مؤسسه ایست *philantropique*، فلسفی و پیشرو که پایه آن بر وجود خداوند نهاده شده و جاودانگی روان، از جمله وظایف آن نیکوکاری، بررسی اخلاق، علوم، هنر و انجام هر نوع تقوائی.» این مطالب کاملاً منطبق است با اساسنامه سال ۱۷۲۳ آندرسون.

ماسونری هیچ کس را بسبب اعتقاد و باورش طرد نمی کند. فراماسونری در این موارد بیطرف است. اما کلیسا رسماً اعلام کرد او مطلقاً جلب کسانی را که به اعمال مخفی دست می یازند ممنوع می داند.

୪ degré	maître secret
୫	maître parfait
୬	secrétaire intime
୭	prévôt et juge
୮	intendant des bâtiments
୯	maître élu des neuf
୧୦	illustre élu des quinze
୧୧	sublime chevalier élu
୧୨	Grand maître architecte
୧୩	Royal arche
୧୪	sublime maître ou grand élu de la voûte sacrée
୧୫	chevalier d'orient
୧୬	Prince de Jérusalem
୧୭	chevalier d'orient et occident
୧୮	chevalier rose-croix
୧୯	Grand pontife ou sublime écossais
୨୦	vénérable grand maître de toutes les lignes régulières ou souverain prince de la maçonnerie
୨୧	moachite ou chevalier prussien
୨୨	royale hache ou prince du Liban
୨୩	chef du tabernacle
୨୪	prince du tabernacle
୨୫	chevalier du serpent d'airain
୨୬	écossais trinitaire ou prince de merci
୨୭	souverain grand commandeur du temple de Jérusalem
୨୮	chevalier du soleil
୨୯	Grand écossais de St André d'Ecosse
୩୦	chevalier Kadosch
୩୧	Grand inspecteur inquisiteur
୩୨	

فراماسونری و زن

فراماسونری اکوس چه قدیم و چه پذیرفته و چه دگرگون شده، rite ancien, accepté, rectifié هنوز به زنان اجازه ورود به برادری را نمی دهد و بطور کلی آنها را منع می نمایند. در اساسنامه ۱۷۲۳ متعلق به آندرسون منقول است که: «کسانی می توانند به عضویت لژ در آیند که انسانی نیک صفت، قانونی، آزاد زاده شده، به سن عقل و دانا و عاقل باشند. نه بندگان و غلامان و نه زنان مجاز به عضویت نیستند». این قاعده کلی تا بحال لغو نشده، بقوت خود باقیست و اگر در جائی و محلی کمترین نفوذی زنان یافته اند حالت استثنا دارد.

در نیمه قرن هجدهم یک لژ فراماسونی بوجود آمد که همسران و خواهران ماسون ها در آن جمع می شدند ولی بهر حال به یک لژ فراماسون مردانه متصل بودند و استقلالی نداشتند. در رأس این لژ دوشس بوربون و پرنسس لامبال Lamballe قرار گرفته بودند. البته این لژها در زندگی اشرافی و عمومی سهمی داشتند ولی به آنها شأن و مقامی نمیدادند و اعضای برجسته ای نداشتند. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۵ گران لژ فرانسه از بی اعتنائی به زنان و سبک گرفتن آنها و تحقیرشان سخن گفت و در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ اولین گردهم آئی فراماسون های زن تشکیل شد. امروز تعداد زنان فراماسون بحدود پانصد نفر رسیده است که بیشتر در زمینه حقوق بشر فعالیت می کنند.

دیکسیونر علوم مذهبی Chanoine از L.E. Marcel در باره فراماسونری نوشته است: «اجتماع سری که در سال ۱۷۱۷ در انگلستان تأسیس شده و هدفش دگرگون ساختن افکار آزاد، تمدن انسانی و تأسیس یک انسانیت جدید است. در واقع عملی خلاف کلیساست که نوعی آئین مذهبی فلسفی بازگرفته شده از مسیحیت را می پذیرد...»

در سال ۱۹۲۲ حزب کمونیست مشکل تازه ای برای فراماسون ها بوجود آورد. در سومین کنگره بین المللی مسکو تفاوتی فاحش بین عضو حزب کمونیست و برادر فراماسون مشخص گردید بنحوی که برخی از فراماسون ها خصوصاً فرانسویان ناچار شدند حزب کمونیست را ترک گویند یا بالعکس. در اول ژانویه ۱۹۲۳ اعلام شد اختفای عضویت در فراماسونری شبیه به نفوذ یک فرد خارجی جاسوس در حزب کمونیست است. آنتونیو کوئن Antonio Coën استاد اعظم آتی گراند لژ دو فرانس (در ۱۹۵۶) مدتها در سمت وکیل مدافع سندیکای کمونیست باقی ماند. در سال ۱۹۴۵ لئون مووه Léon Mauvais دبیر حزب کمونیست رسماً خبر داد که گران لژ اوریان G.O و دفتر سیاسی حزب کمونیست تصمیم گرفت در جلسه چهارم اکتبر خود که از این پس

عضویت فراماسون ها را در حزب بپذیرد. آنوقت فرانسیس ویو Francis Viaud استاد اعظم گراند اوریان از موریس تورز Maurice Thorez توضیح خواست که شما ماسون ها را اجازه می دهید به عضویت حزب کمونیست درآیند ولی آیا کمونیست ها می توانند ماسون بشوند؟ پاسخ نه! بود.

فهمیدن نخست شناختن است. ما در دنیای اشباح زندگی می کنیم بنابراین فرصت کمی داریم که به ظواهر بپردازیم در واقع حقیقت اشیاء و یا موجودات از ما می گریزند بدان جهت که موجودات و اشیاء رمز شناسائی خود را می پوشانند و مخفی می کنند تا از پیش پا افتادگی و پستی بگریزند. ما در عصر فریب و ریا و دروغ زندگی می کنیم بنابراین چگونه آنانکه ذائقه راستی و حقیقت دارند بر اسرار خویش حسد نورزند گو اینکه وظیفه آنان پخش و نشر آنها باشد؟

دو نیروی بزرگ روانی و روحی وجود دارد: کلیسا و فراماسونری. حقایق کلیسائی همان حقایق فراماسونری نیست ولی تحقیقاً همه واقعیات یک نقطه مشترک دارند که در روشنائی کور کننده حقیقت ذوب می شوند... ماسونری مکتب عدالت است و بهتر از کلیسا زیرا در این مکتب تحمل tolérance هم وجود دارد.

فلمینگ و هانری دونان عضو فراماسونری بوده اند. فرانسوا موریاک و تئودور روزولت هم پادشاهان سوئد جملگی ماسون هستند و بنظر می رسد این عنوان ارثی است در حالیکه روسیه تا عصر نیکولای دوم فراماسونری را قدغن اعلام کرده بود و بعد اجازه داده شد لژهای روس در پاریس تشکیل گردد.

آخرین لژ فراماسونری که در سال ۱۹۶۱ «گران اوریان» در فرانسه تأسیس شد شماره ۷۷۴ را داشت بنام «L'énergie de heration» اما دبیر کل فراماسون توضیح داد که این شماره واقعی لژها نیست زیرا در حال حاضر فقط ۲۲۰ لژ فعالیت دارد ولی رسم بر اینست که هرگز نام و شماره لژ تأسیس شده در شماره لژها حذف نمی گردد. اضافه باید کرد که تعداد لژهای GL در برابر لژهای فراماسونری فرانسه GLF افزونی دارد و میزان آن به نسبت ۲۹ به هفت است. یادآوری می نمایم که تعداد فراماسونهای آمریکائی که همه ساله در نشریات رسمی چاپ می شود رقم چهار میلیون نفر را نشان می دهد.

با آنکه فراماسونها اعتقاد دارند که آزادی را در فرانسه آنها تأمین کرده اند کلیساها و مذاهب اساس مقررات رژه فراماسونها را بشکل منظم و با لباس و آرایش های مخصوص آنان قدغن کرده است. گراندلژ دو فرانس کمتر از گراند اوریان علیه نژادپرستی قیام می نماید. ماسون ها کارت شناسائی دارند که عکس آنها روی آنست و مهر سه گوشه لژ آنها مهور کرده است. همراه با این کارت تمبرهائی است که باید «برادر» هر سه ماه آنها همراه با رقم حق عضویت به دبیرخانه بفرستد و شرحی نیز در باب فعالیت های ماسونی خود بیفزاید.

مرکز بزرگ ماسونیک دنیا در دیترویت است سه ساختمان شش طبقه با بیش از هزار اتاق و یک تالار پذیرائی جمعیت یکهزار زوج و چهار هزار و ششصد صندلی در تالار. ماسون های امریکائی و انگلیسی سوگند را با هر کتاب دینی معتبر می شناسند. yin-yan نشانه زن و مرد مانند دو ستون معبد سلیمان.

گراند اوریان همه ساله فهرستی از نامداران و شخصیت هائی را که عضویت فراماسون را دارند منتشر می سازد. در این فهرست دوک لوکزامبورگ بعنوان سازنده Grand Orient نام برده می شود.

اتحادیه برادری قدرت های ماسونی آزادی مطلق وجدان را شناخته اند. این اتحادیه از ۱۵ سازمان ماسونی G.O در بلژیک تأسیس شده است. یادآوری می شود که La Grande loge de France در اواخر قرن نوزدهم روابط خود را با Grand Orient برهم زده است. یک سازمان دیگر فراماسونری نیز در سال ۱۹۱۳ بوجود آمده که به آن La Grande loge Nationale نام داده اند.

در G.O تعداد قابل ملاحظه ای یهودی وجود دارد در سالنامه این فراماسونری اسامی یهودیان سرشناس بشرح زیر چاپ شده است: برن هایم ۱۲ Bernhim + ۱۲ Blum ۱۸ Bloch - کاهن ۲۱ Cahen + ۲۷ Cohen + ۲۱ Dreyfus داوید ۲۹ + سلیمان ۱۸ Lévi, Lévy, Lévy + ۴۰ Weil, Weill, Weil, Weiller + ۱۸ Cremieu ۷

خلاف برخی تصورات سخت گیرانه، فراماسونری یک آزمایشگاه در بسته نیست که از آنجا انقلاب صادر می شود بعکس محیطی است عمیقاً پراکنده و تقسیم شده که از آن دگرگونی های درونی بازتاب پیدا می کند بسان آینه ای که نابسامانی ها و معایب دنیای فانی را نشان می دهد. اشتباه نکنیم که فراماسونری جامعه سری و مخفی نیست بلکه جامعه ایست بسته، بسته ولی نفوذپذیر و بسیار حساس نفوذهای خارجی وقتی میتوانند بدرون راه پیدا کنند در آنجا بسان هفت شیطان نقش بسته در روح جای می گیرند... زبان عامی برای این پدیده بزعم فراماسون ها noyautage است.

W.J. Songhurst یک ماسون معاصر انگلیسی نوشته است: ... همه ماسون ها با تأسف در خواهند یافت که نظام می توانسته در هر موقع که باشد برای مقاصد سیاسی بکار گرفته شود. امکان اینکه در گذشته چنین موردی میتوانسته پیش آید نباید مانع شود که ما با دقت هرچه تمامتر همه آزمایش های لازم را برای برداشت نتایج لازم انجام دهیم.

حدود سال ۱۷۲۵ مای لورد دروان - واتر Mylord Derwent-Water شوالیه ماسکه لین Maskelyne و آقای هگورتی Heguerty و چند تن انگلیسی دیگر در پاریس در کوچه بوشری Boucheries منزل آقای هور Hure اغذیه فروش انگلیسی

یک لژ فراماسون تأسیس کردند اما در کمتر از دهسال شهرت لژ باندازه ای شد که پانصد ششصد نفر برادر بنا را بخود جلب کرد و موجب پیدائی دیگر لژها شده... استاد لژها هر سه ماه یکبار تغییر می کرد و در سال ۱۷۴۱ در پاریس ۲۲ لژ بوجود آمده بود.

(مقاله پنجم لالاند Lalande از بنایان معروف که در سال ۱۷۷۷ گزارشی در دائرة المعارف مجلد ۱۵ بعنوان فراماسون نگاشت).

تورات نوشته است: مبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است و کارهای شگفت میکند و در سفر اعداد باب ششم مینویسد یهوه ترا برکت دهد و محافظت نماید. نام مرا بر بنی اسرائیل بگذارید تا من ایشان را برکت دهم.

باقری عتیقه فروش چهارراه مخبرالدوله قالی با علامت فراماسونری را مالک بود و گرچه اجازه عکس برداری از آنرا بما داد ولی روز بعد که باو مراجعه شد اظهار داشت آنرا فروخته است. در نوروز سال ۱۹۶۱ (۱۴۴۰) دریافتم مالک قالیچه دکتر اسمعیل اصائلو (مدبرالدوله) است که یکی از فرزندان او دکتر اصائلو جراح پلاستیک است. هنگامی که به دیدارش رفتم عبدالله معظمی استاد دانشگاه هم حضور داشت. دکتر اصائلو توضیح داد هنرمند اصفهانی که قالی را بافته از آن یک کپی هم ساخته که من آنرا خریده ام. گرچه خودم فراماسون نیستم ولی قالیچه را دوست دارم.

ظهیرالدوله رهبر انجمن اخوت از یکصد و ده تن دعوت کرد تا اولین جلسه فراماسونری را در خانه اش ترتیب دهند و در این محفل یکصد و ده صندلی گذاشت و روی هر کدام نام اعضاء را نوشت. روز گشایش انجمن اخوت در منزلش برابر بانک ملی ظهیرالدوله نشانه های تیشه، پرگار، گونیا را بکار و چون عیسویان نشانه سه بر را عزیز می دارند (تثلیث) وی علامت انجمن را بشکل مثلث درآورد. حبیب یغمائی نوشته ظهیرالدوله مایل بود اساس کار خود را با فراماسونها تطبیق دهد بدین جهت هسته مرکزی انجمن را از دوازده تن برگزید باین شرح:

انتظام السلطنه (پدر نصراله و عبدالله انتظام)

اسمعیل مرزبان

ابراهیم حکیمی

حاج شمس الدین جلالی

نیرالملک شیرازی

سیف الدوله (برادر عین الدوله)

نوراله صبا

همایون سیاح (خزانه دار لژ بیداری)

اسداله یمین اسفندیاری

محسن تربیت

فتح اله صفائی

علی خان ظهیرالدوله

در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) حزب عامیون و دموکرات ائتلاف کردند و حزب عامیون ایران را ساختند و نمایندگان فراکسیون ها به دیدار شاه رفتند و مشکلات مجلس و دولت حکیمی را بیان داشتند که ناچار دولت حکیمی سقوط کرد.

حزب عامیون در آن تاریخ روزنامه خاور را بمدریت احمد فرامرزی نشر می داد که مقالات اساسی آنرا سیدحسن تقی زاده می نوشت.

در سال ۱۹۴۴ تعداد زیادی نظامیان امریکائی به ایران آمدند و به لژ روشنائی رفتند. در سال ۱۹۵۸ انجمن اقدام به تجدید ساختمان کرد تا جلسات فراماسونری را تشکیل دهد. در روزهایی که فعالیت ماسونی صورت می گرفت علائم و نشانه های مربوط به تالار را می آراست.

اسداله علم می نویسد در مذاکرات مخصوصی که با شهبانو داشتیم به کتابی که اخیراً در باره فراماسون ها چاپ شده بود اشاره کرد و گفت که در آن کتاب جز نام من، اسم اکثر رجال مملکت برده شده است بنابراین شاید رجحان دارد فراماسونری را درست قبول کنیم ولی من آنرا ناپسند می دانم، باید جمله کسانی که با فراماسونری سر و کار دارند از کار برکنار شوند. فراماسون زنهارا نمی پذیرد و آنها مجاز به ورود در محافل ماسونی نیستند.

روزنامه کیهان در یکی از شماره های خود اسامی تمام فراماسون های ایران را چاپ کرد و انتظار می رفت که دولت باین عمل بازتابی نشان دهد ولی روزها گذشت و هیچ نوع سر و صدائی نشد که میرساند ساواک در آن دست دارد. کتابی که اسماعیل رائین بدستور ساواک تهیه کرد سراسر مغلوط و اشتباه و تقلبی است و بازداشت چند روزه نویسنده هم جهت گرمی بازار بوده است.

در حال حاضر فرانسه مرکز عمده فعالیت یهودان و بهائیان است. یهودان تمام ارکان مملکتی را در دست دارند و تعداد بهائیان را بیش از دویست هزار نفر معرفی کرده اند. میان دولت فرانسه و اسرائیل قرارداد محرمانه ای بامضاء رسیده که باید در مقابل یهودستیزی ایستادگی کرد.

در ۲۳ نوامبر سال ۱۹۹۲ بهائیان در نیویورک جمع شدند تا به روش حکومت اسلامی در مورد آزار بهائیان و مصادره اموالشان اعتراض کنند بخصوص که آنها را مجبور می کنند در پرسش نامه ها در برابر دین بنویسند مسلمان. ریاست افتخاری کنگره بر عهده همسر شوقی افندی بود که در کانادا زندگی می کند.

در اوایل فوریه سال ۱۹۹۴ لژهای فراماسونری وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند در تهران شروع بکار کرد. هوشنگ انصاری (لژ خیام)، جواد منصور (لژ کوروش)، ایرج وحیدی (لژ خیام)، مهرداد پهلبد (لژ کوروش) در میان عده ای بودند که علیرغم داشتن تضمین و موافقت ضمنی رئیس جمهوری به ایران نرفتند. بهنگام گشایش جلسه یک دقیقه سکوت برای احترام به امیرعباس هویدا و عباسعلی خلعت بری اعلام گردید.

اردیبهشت - مهر ۱۳۸۱



نفوذ فراماسونهای قدرتمند یهود در مطبوعات فرانسه و ایران

تعداد مهاجران یهودی در فرانسه از هفتصد هزار نفر بیشتر نبود. اما با این وجود آنان از نفوذ بسیاری بر معادلات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در آن کشور برخوردارند. رسانه های خبری که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت سیطره فراماسونهای یهود هستند، نقش فعالی در اعمال نفوذشان بر فرانسه ایفا می کنند. همچنین از مشهورترین مجلات یهودی، مجله «نوفوکاییه» و مجله «دفاتر جدید» است. یهودی فراماسون انگلیسی الاصل «جیمز گلداسمیت» مجله «اکسپرس» را تصاحب کرد که نقش فعالی در جریان یورش خبری در جنگ گروه فشار فراماسونیسم در فرانسه برعلیه رئیس جمهور اسبق «ژیسکار دستن» ایفا نمود.

یکی از شماره های این مجله، یک بلوای سیاسی و خبری را موجب شد... بدین ترتیب که روی جلد خود تصویر شل و وارفته ای از رئیس جمهور، ژیسکار دستن که عجز و شکست از آن نمایان بود، را ترسیم نمود که در مقابل رئیس جمهور سابق «فرانسوا میتران» ایستاده است. از چهره میتران نشاط و شور زندگی و شباب و جوانی هویدا بود. آنچه از ترسیم چنین تصویری به ذهن خطور می کند این بود که امیدی نیست ژیسکاردستن بتواند با اصلاح جامعه فرانسه آن را به الگویی شایسته مبدل سازد. فرانسه ای که لازم است مردی جوان و نیرومند همچون میتران آن را اسوه جهانیان سازد. همچنین نفوذ فراماسونهای یهود بر مطبوعات فرانسه در دو روزنامه «فیگارو» و «لوکوتیدین» به روشنی نمودار است. سیطره فراماسونهای یهود بر مطبوعات سیاسی منحل نشده، بلکه دامنه آن به مطبوعات اجتماعی، اقتصادی و هنری نیز کشیده می شود. به طوری که مجله «خانواده کارگر» که مجله ای اجتماعی است و به امور کارگران می پردازد، منعکس کننده نظرات فراماسونهای یهود است. روزنامه «فرانس سوار» نیز از چنگال اختاپوس فراماسونیسم در امان نمانده و آغوش خود را برای انعکاس نظرات آنان گشوده است. کمالینکه مطبوعاتی که تحت سیطره فراماسونهای یهود بودند، نقش برجسته ای را در حیات سیاسی در طول دورانی که جنگ جهانی دوم را به دنبال داشت ایفا نمودند. «لوئی بلوم» از جمله کسانی است که روزنامه «مردم» را مالک شد که در واقع همان روزنامه «روزگار» بود که «دکیللس» یهودی بر آن اشراف داشت و از متعصب ترین روزنامه های فرانسه در طرفداری از صهیونیسم به شمار می رفت.

خودبینی و خودپسندی چنان یهودیان فراماسون را غره کرده بود که جرأت کردند روزنامه «ملت یهود» را چاپ و منتشر سازند که «ماکس نورداف» یهودی در یکی از شماره های آن چنین می نویسد: «آلمانی و یا انگلیسی و یا فرانسوی نیستیم هویت ما آشکار است ما با تمام صراحت یهودی هستیم و معتقدات مسیحی شما، معتقدات ما نیست. ما امت ویژه ای هستیم که «هرتزل» آن را به شما معرفی کرده است و لذا ما هرگز در کوره شما ذوب نخواهیم شد». همچنین نفوذ فراماسونهای یهود در طول حیات خویش بدانجا رسید که روزنامه «فرانسه دربند» را تعطیل کرد و صاحب آن «بللو بواکس» را به زندان افکند، زیرا او جرأت کرده بود مقاله ای در دوازدهم دسامبر ۱۹۳۹ میلادی در این روزنامه چاپ کند که در آن به فراماسونهای یهود فرانسه حمله شده بود. در نهایت فراماسونها سیطره خویش را بر مطبوعات جهان تحکیم می کنند و آنها را طبق مصالح و برای اجرای مقاصد و نقشه های خویش جهت می دهد. فراماسونها علاوه بر به کار گرفتن خباثت آمیز این مطبوعات از آنها به عنوان وسیله ای برای تفرقه و نشر و اشاعه فرهنگ برهنگی و فساد در عالم استفاده می کند. این مجلات در راه برآورده شدن اغراض و اهداف فراماسونهای یهود منتشر می شود و آنان از خلال این امر توانستند از درج هرگونه خبری که به اسلام مربوط می شود جلوگیری کنند. اکنون که اوضاع چنین است و این مطبوعات استعماری جهان را در قبضه خویش گرفته اند، اگر یک یهودی در معرض بازداشت قرار گیرد و یا هنرپیشه ای در هالیوود کشته شود و یا اتومبیل یک خواننده واژگون گردد آنان در انعکاس این مطلب لحظه ای درنگ نمی کنند، اما همین روزنامه ها آنگاه که به امور کشتار مردم بیگناه ایران برمی خوردند، به سکوت مرگباری پناه برده و هرگز لب از لب نمی گشایند هرچند هزاران ایرانی در زندانهای حکومت آخوندی همچون رمه های گوسفندان ذبح می شوند و نابود میگردند... گویا خون این آزادیخواهان نازل ترین و بی بهاترین خونها است. واضح و آشکارترین نمونه برای اثبات این ادعا جنایاتی است که از انقلاب مرگبار ۱۳۵۷ توسط استعمارگران فراماسونیسم در ایران اجرا شد. میهن پرستان ایرانی بصورت شبانه روزی در زندانها به طرز وحشیانه ای کشته شدند و ما در مطبوعات بین المللی از آنها هیچ مجوایی و اخباری نمی شنویم. در داخل خاک میهنمان همه روزه مردان مسلح تحت امر «ولایت فقیه» مرتکب دهها جنایت می شوند، اما از این جنایت ها و خیانت ها در اخبار جهانی هیچ اثر و نشانی نیست. در گوشه و کنار ایران همه روزه مردم را به عناوین مختلف بازداشت و شکنجه می کنند و در سراسر ایران میتوان به وضوح آثار خفقان و کشتار را به طرق مختلف شاهد بود و در مطبوعات جهانی هیچ خبری در این مورد نمیتوان یافت. فراماسونهای یهود در پروتکل دوم خویش می گویند: «مطبوعاتی که تحت سیطره حکومت ها هستند، نیروی عظیمی به شمار می روند که ما می توانیم آنها

را برای هدایت ملت‌ها به دست آوریم، زیرا حکومت‌ها نمی‌دانند که چگونه از این نیرو به طور صحیح استفاده کنند. به همین دلیل آنها به چنگ ما افتاده‌اند و از خلال این مطبوعات نفوذ بسیاری کسب کرده‌ایم، در حالی که همواره پشت پرده باقی مانده ایم...»

براحتی می‌توان دسته‌های پنهان این شبکه مخوف را در مطبوعات داخل و همچنین خارج ایران مشاهده کرد، که برای مثال میتوان به رسانه‌های صوتی و تصویری به ظاهر مخالف حکومت و سایتهای خبری تحت سیطره غیرمستقیم شبکه‌های مخوف فراماسونی اشاره کرد که متأسفانه در مسیر خواسته‌های این شبکه ویرانگر در حرکت هستند: رادیو اسرائیل، رادیو آمریکا، رادیو فردا، رادیو RFI فرانسه، ... و سایت گویا، روزنامه نیمروز، روزنامه کیهان لندن و تلویزیونهای فارسی زبان آمریکا همه و همه در مسیر اطاعت از فرمان اربابان سرمایه دار و فراماسونیسیم خویش می‌باشند و این ارگانهای صوتی تصویری و نوشتاری تحت کنترل کامل ملایان مزدور در رأس قدرت می‌باشند و آنها هستند که با دادن سرمایه‌های هنگفت این عوامل جیره خوار خود را هدایت می‌کنند و در مسیری که آنها می‌خواهند دست به قلم می‌شوند و با جلب افکار عمومی مردم، سعی بر خنثی کردن خیزشهای مردمی می‌کنند و ملت ایران را غیرمستقیم در حالت خنثی نگه می‌دارند. این همه سرمایه که صرف سرکوب مردم می‌شود اگر صرف عمران و آبادانی و ایجاد شغل و رفاه برای مردم عزیزمان می‌شد، تا به امروز ایران عزیزمان سری در میان سرها داشت و نام ایرانی تا به امروز به این شدت در سراسر دنیا به معرض خطر نمی‌افتاد. به امید آن روزی که جنبش عظیم براندازی با حمایت مردم به حرکت درآید و سازمان پارس و شورای براندازی در روز قیام ملی در کنار مردم انجام وظیفه خواهد کرد و رهبریت این حرکت مردمی را به اجرا در خواهد آورد و طومار عمر این مزدوران و دژخیمان دست‌نشانده را درهم خواهد شکست.

مرداد ۱۳۸۴

نفوذ فراماسونهای یهود در دولت بوش

پیش از جنگ های آمریکا در منطقه که با حمله به عراق شروع شد، برخی از عرب ها نسبت به این که تعداد اعضای یهودی در دولت جورج بوش کمتر از عهد دولت کلینتون است ابراز خوشنودی می کردند. (در زمان کلینتون دیوید کوهین وزیر دفاع و مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه از یهودی فراماسونهای سرشناس بودند). اما مدتی نگذشت که همه چیز آشکار شد و همه دانستند که این دولت بازیگران پشت پرده بسیاری دارد که در مقایسه با تاریخ دولت آمریکا بی سابقه است. بسیاری از این بازیگران یهودی فراماسونهایی هستند که روابط بسیار مستحکمی با جنبش جهانی صهیونیسم به ویژه لابی یهودی فراماسونری آمریکا دارند. آنان از حوادث ۱۱ سپتامبر برای فراهم کردن زمینه جهت سیطره آمریکا بر جهان بهره بردند. جنگ بر ضد افغانستان و عراق تنها «پوسته» طرح هایی بود که آنان برای ایجاد خاورمیانه جدید به رهبری «اسرائیل» به اجرا درآوردند.

نشانه های این «رهبران در سایه» در همه گفته های بوش و اقدامات وی قابل ردیابی است. برای نمونه پل ولفوویتز همان کسی است که انظار عمومی را از حل مسئله فلسطینیان و اسراییلی ها به حمله به عراق منحرف کرد، بدون آن که جهت سیاست آمریکا در مورد خاورمیانه را که تهیه آن بر عهده خود او بوده است از جنگ «صد ساله» بر ضد اسلام تغییر دهد. داگلاس فایث (سردمدار محافل یهودی فراماسونی) معاون وزیر دفاع آمریکا همچنان عرب ها را جزئی از گروه های شر مطلق می داند که در برابر گروه های خیر مطلق از جمله «اسرائیل» قرار گرفته اند! اسراییل نیز فکر می کند که تنها راه درست، جنگ با دشمنان عربش تا شکست کامل آنهاست و نباید با آنها وارد مذاکرات صلح شد. از جمله طرح های فایث، طرح راهبردی حمله آمریکا به لبنان به منظور اخراج سوری ها مانند اشغال کویت به بهانه آزادسازی آن در جنگ دوم خلیج است. نویسنده سخنرانی های رئیس جمهور در امور اقتصادی که دیوید فورم نام دارد در پشت بازیهای تندروی پنتاگون قرار دارد. او عبارت «محور شرارت» را که بوش در سخنرانی خود در مورد عراق و ایران و کره شمالی بزبان آورد، اختراع کرد. این طرح زمینه را برای ایجاد امپراتوری و یا سلطنت آمریکا در منطقه مانند امپراتوری روم، فراهم می کند. الیوت آبرامز «قهرمان ماجرای رسوای ایران - کنتر» حلقه یهودی فراماسونی پیرامون بوش را کامل می کند. آبرامز مسئول امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکاست. او از کسانی است که مخالفت خود را با روند صلح در خاورمیانه پنهان

نمی کند. او استراتژی «افزایش توان نظامی اسرائیل» برای کنترل معادله زمین در برابر صلح را پیگیری می کند. ولفوویتز طراح جنگ صد ساله بر ضد اسلام در انتظار فاجعه ای مانند پرل هاربر برای سلطه بر جهان است. پل ولفوویتز: جنگ آمریکا بر ضد عراق مقدمه اجرای طرحی است که یکی از بازیهای محافظه کار عاشق جنگ در آمریکا مدت های زیادی در انتظار آن بود. او پل ولفوویتز معاون وزیر دفاع آمریکاست. او همیشه تلاش کرده است تا به وسیله تمرکز و تأکید بر مسئله از میان برداشتن حکومت صدام حسین، او را از توجه به یافتن راه حل عادلانه برای مسئله فلسطین باز دارد. ولفوویتز به شدت علاقمند است آمریکا را به چندین بحران بین المللی مشغول سازد و در پی آن وقت کافی را برای اسرائیلی ها به منظور تحمیل سلطه خود بر فلسطینیان، فراهم کند. برخی از ناظران در آمریکا اکنون خطر مرد دوم پنتاگون برای کشورشان را احساس کرده اند. کار به جایی رسیده است که برخی از محافظه کاران نیز او را خطرناک ترین چهره در دولت کنونی آمریکا معرفی می کنند، زیرا او مواضع تنیدی دارد و علاوه بر آن می تواند با لفاظی از نقشه های خود دفاع و به راحتی دیگران را توجیه کند. یکی از این ناظران پل ولفوویتز و دار و دسته وی را «امپریالیست های دمکرات» می نامد. آنان اخیراً از دخالت نظامی آمریکا در سوریه و ایران برای ایجاد تغییرات در این کشورهای پس از اشغال عراق سخن گفته اند. در اکتبر سال ۲۰۰۲م روزنامه نیویورک تایمز اخباری را در مورد ولفوویتز و دار و دسته وی منتشر کرد که در آن از فشار این افراد بر دولت بوش برای آغاز جنگ فوری بر ضد عراق سخن گفته شده است، زیرا حمله به افغانستان (سرزمین خشک و فقیر) نمی تواند جنگ جهانی ای را که آنان در صدد شعله ور کردن آن هستند، آغاز کند، اما از نظر آنان عراق پله دیگری برای «جنگ بر ضد تروریسم» و «برخورد تمدن ها»ست. در این طرح دین اسلام «دشمن» معرفی شده است و باید جنگی «صد ساله» بر ضد آن آغاز شود. پس از انتشار این طرح، این افراد «گروه ولفوویتز» لقب گرفتند. این گروه در حال حاضر ایالات متحده را در همان مسیری هدایت می کنند که سیاست تندرو و افراطی و بسیار خطرناک فراماسونهای یهودی به آن سو در حال حرکت است. در این تفکر همه دولت های اسلامی که اسرائیل از آنها می ترسد، دشمن تلقی شده اند و شاید اگر دولت بوش نبود این ایده های ولفوویتز تنها یک رؤیا باقی می ماند. روزنامه نیویورک تایمز می افزاید: یکی از بخش های اصلی نفوذ این گروه شورای سیاست دفاعی پنتاگون است. ۱۸ عضو این شورا روابط بین المللی گسترده ای به ویژه با اسرائیل دارند و این مسئله برای آنان این امکان را فراهم می کند که از طریق اقدامات پنهان و مانورهایی که دولت آمریکا از آن ناآگاه است تغییراتی را بر سیاست این کشور تحمیل کنند. هنگامی که ولفوویتز پسر یک دیپلمات یهودی و استاد ریاضی دانشگاه پس از جنگ ۱۹۷۳م به پنتاگون پیوست،

اقدامات خود را که اکنون سیاست آمریکا در خاورمیانه نمونه بارز آن شمرده می شود، آغاز کرد. پل ولفوویتز در سال ۱۹۹۲م پیش نویس طرحی را تحت عنوان «تأثیرگذاری بر دیدگاه های جهانیان در قرن آینده» تهیه کرد. این طرح اکنون اساس سیاست خارجی بوش پسر قرار گرفته است. در این طرح از پنتاگون خواسته شده است، «سازمان جدیدی برای جهان بنا نهد که در زیر سلطه کامل آمریکا باشد» (نظم نوین جهانی یا نظام تک قطبی به رهبری مطلق آمریکا). گروه ولفوویتز پس از آن به نام گروه «طرح قرن جدید آمریکایی» شهرت یافت. در این گروه دیگ چنی معاون رئیس جمهور آمریکا و یکی دیگر از دوستان ولفوویتز یعنی ریچارد پرل که «رهبر در سایه» لقب گرفته است، نیز حضور دارند. بوش در ژوئن ۲۰۰۲ میلادی در سخنرانی خود در «وست پوینت» با توجه به طرح ولفوویتز، تأکید کرد، آمریکا قصد دارد قدرت نظامی خود را حفظ و با چالش ها مقابله کند. به گفته یکی از کارشناسان مسائل آمریکا «گروه ولفوویتز» به شدت تلاش می کند که ایالات متحده آمریکا را به حرکت در مسیر سیاست های جناح راست تندروی اسرائیل که از مهم ترین هدف های آن حمایت از «تهاجم هسته ای احتمالی رژیم اسرائیل به کشورهای عرب» است، سوق دهد. اگر هم نتوان ولفوویتز را مزدور تمام عیار اسرائیل نامید، شارون و جنبش شهرک نشینان صهیونیستی که خواستار کشتن یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان و اخراج فلسطینیان از سرزمین های اشغالی بودند، امیدهای زیادی به او دادند. پل ولفوویتز معاون وزیر دفاع آمریکا یکی از ۲۳ شخصیت یهودی فراماسونی حاضر در دولت جورج بوش پسر محسوب می شود. این ۲۳ نفر عبارتند از: ۱- پل ولفوویتز معاون وزیر دفاع، ۲- ریچارد پرل رئیس شورای سیاست گذاری و برنامه ریزی پنتاگون (او اکنون از این سمت استعفا داده است)، ۳- آری فلیشر سخنگوی کاخ سفید (مستعفی)، ۴- کین میلمان مدیر سیاست گذاری کاخ سفید، ۵- جی لیفکوویتز دستیار معاون رئیس جمهور، ۶- دیوید فورم نویسنده سخنرانی های بوش (مستعفی)، او عبارت محور شرارت را اختراع کرد، ۷- براد بلایکمان سرپرست تشریفات کاخ سفید، ۸- داو زاکهایم معاون وزیر دفاع و بازرس هزینه ها، ۹- لویس لپی سرپرست کارگزینی اداره معاون رئیس جمهور آمریکا، ۱۰- آدام گلدمن مسئول ارتباط با انجمن یهودیان در کاخ سفید، ۱۱- کریس گریستین دستیار معاون وزیر امور خانواده، ۱۲- الیوت أبرامز سرپرست گروه امور خاورمیانه و مسئول امور حقوق بشر شورای امنیت ملی آمریکا (قهرمان ماجرای رسوایی ایران - کنتر)، ۱۳- مارک وینبرگ معاون وزیر دفاع در امور سیاسی، ۱۴- داگلاس فایث معاون وزیر دفاع در امور سیاسی، ۱۵- مایکل چرتوف رئیس بخش جنایی وزارت دادگستری، ۱۶- دانیال کیرتزر سفیر آمریکا در تل آویو، ۱۷- کلیف سوبل سفیر آمریکا در هلند، ۱۸- استیوات برنشتاین سفیر آمریکا در دانمارک، ۱۹- خانم نانسی برینکیر

سفیر آمریکا در مجارستان، ۲۰- فرانک لافین سفیر آمریکا در سنگاپور، ۲۱- رون وایزر سفیر آمریکا در اسلواکی، ۲۲- میل سامبلر سفیر آمریکا در ایتالیا، ۲۳- مارتین سیلور اشتاین سفیر آمریکا در اوروگوئه. به راحتی می توان دید و پی برد که آمریکا مستعمره فراماسونهای اسرائیلی است و این قدرت ویرانگر یهودی فراماسونی است که به تمام دنیا چنگ افشاند و به راحتی و با زیرکی هرچه تمامتر بر تمام میهن عزیزمان ایران مسلط گشته است و با کشتار و سرکوب مردم ایران به دست مزدوران خود که در رأس قدرت قرار دارند توطئه های شوم خود برای نابودی ایرانمان را به پیش می برند و به مردم داغ دیده و مظلوم ایران که تشنه رهایی از دست این جلادان و قاتلان هستند نوید آزادی و دموکراسی می دهند ولی افسوس که در پشت پرده پروژه شوم دیگری را برای ویرانی هرچه بیشتر ایرانمان طراحی کرده اند و تنها راه نجات از دست این استعمارگران به حرکت درآوردن جنبش عظیم براندازی است که سازمان پارس و شورای براندازی به یاری ملت عزیز ایران این مهم را عملی خواهند کرد که در این راستا بتوان اداره میهنمان را به دست ایرانیان وطن پرست برای همیشه سپرد و تاریخ و تمدن از دست رفته را به خاک ایرانمان بازگردانیم.

اردیبهشت ۱۳۸۴

تشکیل لژ فراماسونی «اسدآبادی» به ریاست آیت الله کنی

در آن تاریخ، یعنی دو سال پیش با بهره گیری از اطلاعات موثقی نوشتیم :
چون اعضا و رؤسای سازمان مافیا گونه ای که از دو قرن پیش نام «فراماسون»
بر آن نهاده اند، به علت پیری و از کار افتادگی و بدنامی و شناخته شدن، دیگر
نمیتوانند برای اجرای وظایفی که به وسیله مقامات انگلیس بدانها محول می شد (و
می شود) مفید و کارساز باشند، لذا کارشناسان سیاسی - اجتماعی و طراحان آن دولت
استعماری، برای ادامه سلطه خود بر ایران و حفظ منافع هنگفت خویش در این کشور
زرخیز، در صدد برآمده اند، در ساختار و اعضای سازمانی که مجری نیات شوم و
مقاصد پلید دولت انگلیس بوده اند، تجدید نظر بنمایند. به همین جهت گروهی از
آخوندهای متنفذ و مورد اعتماد خود را مأمور تجدید و توسعه و کارآیی سازمان مزبور
نمودند و آیت الله مهدوی کنی را که از سالها پیش روابط بسیار نزدیکی با مقامات و
عمال درجه اول انگلیس داشته است و دارد انتخاب نمودند و وی با تشکیل «لژ
اسدآبادی» مأموریت مصیبت بار خویش را آغاز نمود. انتشار و افشای چنین ماجرای
اضطراب انگیزی، با وجود سانسور و خفقان که بر ملت ایران حاکم است، به آگاهی
عده ای از مردمان شریف و میهن پرست رسید، و آنها به تکثیر و پخش آن مبادرت
نمودند و خیلی زود مردم ایران، از حيله جدید انگلیس و وظایف تازه و بدبختی آور
گروهی از روحانیون صاحب مقام و نفوذ، آگاه شدند.

نقش شوم انجمن حجتیه

چند ماه بعد از چنین افشاگری حیرت انگیزی، افراد آگاه و دلسوزی که به عمق
و ژرفای فاجعه جدید واقف شده بودند، تحت عنوان: انجمن حجتیه و عوامل آن، اعلامیه
و اطلاعیه تکان دهنده ای به صورت شبنامه با تیراژ وسیعی در بین مردم ایران انتشار
دادند که به سرعت برق تکثیر و دست به دست می گشت و می گردد. فتوکپی این
اعلام خطر، برای عده معدودی از ایرانیان مقیم خارج و نشریات برون مرزی نیز ارسال
گردید، که جز نشریه «توفان» هیچیک از نشریات جیره خوار ماسونها و چپ نماها و
کمونیست های انگلیسی، آن را چاپ ننمودند در اینجا برای آگاهی نسل جوان به چاپ
بخشهای مهم این «هشداریه» مبادرت می شود:

انجمن حجتیه یک شبکه مخفی مافوق ارتجاعی و وابسته به محافل قدرتمند فراماسون انگلستان است که رهبر آن «شیخ محمود حلبی» می باشد. پایگاه ایدئولوژیکی این انجمن در حوزه علمیه قم است ولی در تمامی حوزه های علمیه و مراکز بزرگ آموزش مذهبی در سراسر ایران دارای رکن های مهم و تعیین کننده است و بسیاری از آخوندهای قدرتمند و با نفوذ در حوزه های علمیه و ارگان های دولتی از اعضای این انجمن هستند. انجمن حجتیه عملاً هدایت چهار شبکه سیاسی علنی را در اختیار دارد که عبارتند از: «هیئت موتلفه اسلامی»، گردانندگان روزنامه «رسالت»، اکثریت کامل «جامعه روحانیت مبارز» و «فدائیان اسلام». و البته این شبکه ها، تعدادی از جمعیت های کوچک را به نسبت نفوذ در میان اقشار گوناگون کارگری و دانشجویی و فرهنگیان و زنان به وجود آورده اند که اینک در «تشکل های اسلامی» همسو گردانده اند.

گروههای تروریستی دولتی و غیر دولتی به همراه گروههای فشار اوباشان و از جمله «انصار حزب الله» و بخش اعظم فرماندهان رده بالای سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی تحت هدایت این انجمن کار می کنند. این انجمن، مافیای مالی در ایران را اداره می کند که چهار رکن و ارگان اصلی آن عبارتند از: بنیاد مستضعفان و جانبازان - صندوقهای قرض الحسنه بازار - کمیته امداد امام خمینی - آستان قدس رضوی.

انجمن حجتیه از طریق دو لژ ماسونی انگلستان به اسامی «استروم ارگنتسیوم» و «گلدن دراین اوتر» با شبکه بین المللی صهیونیسم ارتباط دارد و اصولاً نام آن نیز نام یک یهودی است. در آغاز سال ۱۳۵۸ شبکه حجتیه در ایران سی هزار عضو داشت و رهبر آن «شیخ محمود حلبی» بود. بسیاری از چهره های شناخته شده آن زمان حجتیه برای ذخیره سازی، خود از جلوی صحنه عقب رفتند و به کارهای سازماندهی پنهان سرگرم شدند که حاصل آن، ایجاد گروه بندیهای سیاسی - اجتماعی نیمه علنی و نیمه مخفی (هیئت موتلفه - رسالت - فدائیان اسلام - جامعه روحانیت و تشکل های وابسته به آنها) مافیای مالی قدرتمند - هسته های رهبری سپاه و بسیج و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و گروههای تروریستی و فشار سرکوبگر بوده است. آنها امروز پیگیرترین مدافع ولایت مطلقه فقیه هستند و از نیروهای ساده اندیش مذهبی برای تسلط مطلق خود بر حکومت و در جامعه بهره می گیرند. تردید نباید داشت که ولی فقیه انتصابی کنونی حکومت اسلامی اگر بخواهد در خط دیگری جدا از خط آنها حرکت کند با مقاومت و جنجال بسیار روبرو خواهد شد. امثال آیت الله ناصر مکارم شیرازی که سکان رهبری حوزه علمیه قم را به عهده دارد یا حجت الاسلام واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی در خراسان، شمشیر خود را برای چنین لحظه ای در زیر عبا دارند تا به محض ناهمخوانی ولی فقیه کنونی با برنامه های حجتیه، به همراه یارانشان که در شورای نگهبان و مجلس خبرگان اکثریت مطلق آرا را به دست دارند، به بهانه دفاع از فقه و

ولایت فقیه، او را فاقد صلاحیت فقهی اعلام کرده و کنار بگذارند.

برخی از مراجع تقلید کنونی زیر نفوذ و تحت هدایت انجمن حجتیه عمل می کنند. در این میان بویژه آیت الله ناصر مکارم شیرازی که بیش از دیگران در اداره حوزه علمیه قم نقش دارد، از عناصر با نفوذ حجتیه در این مراکز میباشد. انجمن حجتیه با اعمال نفوذ کامل بر جنتی و امامی کاشانی کاملاً بر شورای نگهبان مسلط شده است و با تصرف اکثریت مطلق کرسیهای «مجلس خبرگان رهبری» توسط عوامل و اعضای خود، بر این ارگان مهم تعیین کننده رهبر و ولی فقیه تسلط یافته است. اما یکی از مهمترین و مخفی ترین عناصر کلیدی که در تعیین استراتژی و تاکتیک راست ترین محافل حکومتی نقش مهم و تعیین کننده دارد و در میان مردم و احزاب سیاسی - اجتماعی ناشناخته است، آخوندی به نام منیرالدین حسینی است. وی از سالها قبل از انقلاب ۲۲ بهمن در قم «آکادمی علوم اسلامی» را تشکیل داد. این آکادمی با «مرکز مطالعات استراتژیک» در انگلستان کار میکند و در میان محققان و کارشناسان مربوط به امور ایران در انگلستان، منیرالدین حسینی به عنوان شخصیتی آگاه و مورد اطمینان شناخته شده است. بسیاری از عوامل انجمن حجتیه و از جمله احمد توکلی با سفارش و بودجه این آکادمی برای تحصیل در عین حال فراگیری مسائل خاص به انگلستان فرستاده شده اند. بودجه این آکادمی اینک توسط آیت الله خامنه ای تامین می گردد و از مجموعه تحقیقات کارشناسی و رهنمودهای این آکادمی، عناصر رده بالای حکومت و مقامات مهم اطلاعاتی و امنیتی بهره برداری میکنند. یکی دیگر از عناصر مهم و کارکشته حجتیه در دستگاه ولایت فقیه، آخوندی به نام «راستی کاشانی» است. وی روابط بسیار نزدیکی با محافل وابسته به انگلیس دارد. «راستی کاشانی» نماینده خمینی در شورای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود که عامل اصلی تعطیلی فعالیت این سازمان به مدت چند سال بود. وی اینک یکی از مشاورین نزدیک ولی فقیه خامنه ای است. آیت الله مهدوی کنی از اعضای شورای رهبری حجتیه و از عناصر افشا شده فراماسونی انگلستان و از بنیانگذاران جامعه روحانیت مبارز که تا اواسط ۱۳۷۴ رسماً دبیر کل این جامعه بود و از سوی بسیاری از آگاهان سیاسی - اجتماعی مرد قدرتمند شماره یک کشور شناخته شده است. در مرداد ۱۳۷۴، مهدوی کنی در طول اقامت نسبتاً طولانی خود در لندن از دبیر کلی جامعه روحانیت مبارز تهران استعفا داد ولی پیش از انتشار خبر استعفای وی با مهندس جعفر شریف امامی، رئیس گرانند لژ اعظم فراماسونی ایران و آخرین نخست وزیر غیر نظامی ایران دیدار و مذاکره کرد.

شریف امامی سالها رئیس مجلس سنا، نخست وزیر، سرپرست بنیاد پهلوی بود و همیشه نقش پل ارتباطی بین روحانیون را به عهده داشت. در سال ۱۳۵۷ و همزمان با اوج گیری حوادث انقلابی و به دنبال نقشی که انگلستان و بی.بی.سی. در حمایت از

رهبری آخوندها در جنبش انقلابی به عهده گرفته بودند، شریف امامی مأمور تشکیل کابینه شد. با اشاره وی برای نخستین بار در سال ۵۷ روزنامه های رسمی کشور عکس خمینی را چاپ کردند. دولت شریف امامی عمر طولانی نیافت و خود او با اشاره اربابانش در انگلستان از کار کناره گرفت و مدتی بعد از نظرها پنهان شد و سپس کشور را ترک کرد.

در سالهای پس از انقلاب، شریف امامی در انتقال بسیاری از سرمایه ها و ثروتهای بنیاد پهلوی به حکومت اسلامی نقش تعیین کننده ایفا کرد. او توانست شبکه عظیم فراماسونری ایران را زیر ضربه جنبش انقلابی خارج کرده و آنان را به کمک اعضای جدید حکومتی ترمیم و بازسازی کند و رابطه های جدیدی را نیز بین جمهوری اسلامی و انگلستان فراهم سازد. آشنایی دیرینه او با روحانیت ایران، در این زمینه برای او امکان چنین سازماندهی را فراهم ساخت. کناره گیری سران شناخته شده حجتیه از جنگالهای روز و رایج در حکومت اسلامی بویژه در سالهای بعد از ۱۳۶۱ و تجدید سازمان و حیات نوین آن در دوره جدید که اکنون به صورت مافیایی بر کشور تسلط دارد، میتواند حاصل توصیه های پی پر تجربه ای نظیر شریف امامی باشد. در این میان مهدوی کنی بی تردید نقش اصلی و تعیین کننده به عهده داشته است. خمینی درباره مهدوی کنی گفته است به ایشان ارادت داشته و خواهم داشت. همه چیز بر قدرت داخلی و پشتوانه جهانی امثال «کنی ها» بر مجموعه حکومت و ساختار ایدئولوژیکی حاکم دلالت دارد. همان قدرتی که اگر صلاح خود بدانند و رهبر را در خط خود تشخیص ندهد، دم و دستگاه ولایت فقیه و رهبر و را یک شبه جمع خواهد کرد و طرح دیگری را برای اعمال قدرت به اجرا خواهد گذاشت. این قدرت در سالهای پایانی حیات خمینی نیز از همین موقعیت برخوردار شد و پس از مرگ او نیز این اراده با قدرتی بیشتر بر دستگاه رهبری مجموع حکومت اعمال میکند. مهدوی کنی قصد دارد تا همه آخوندهای با نفوذ و موثر را پشت سر بازار در یک صف کند و جبهه «بازار - روحانیت» را در مسیر هماهنگ با سیاستهای استعماری انگلستان به پیش ببرد. علاوه بر آن جامعه وعاظ که زیر نظر حجت الاسلام فلسفی و نماینده اش حجت الاسلام اکرمی اداره میشود، از ارگانهای با نفوذ انجمن حجتیه است که در پیش بردن خط کاری حجتیه در بین وعاظ و آخوندها و مردم مذهبی نقش مهم و فعالی دارد. «هیئت مؤتلفه اسلامی» از بازوهای قدرتمند و نیروهای مؤثر انجمن حجتیه است که از مرتجع ترین و عقب مانده ترین و جنایتکار ترین و ددمنش ترین افراد مانند عسگر اولادی مسلمان (که به دلیل اینکه برادرش کمونیست شد، پسوند مسلمان را به فامیلی خود اضافه کرد تا مرز بندی ایدئولوژیکی کرده باشد)، اسدالله بادامچیان، علی اکبر پرورش (قایم مقام دبیر کل موتلفه سردبیر هفته نامه ارتجاعی «شما»)، مصطفی میرسلیم، محسن رفیق دوست، رضا زواره

ای، اسدالله لاجوردی،... تشکیل شده است. دبیرکل این سازمان عسگر اولادی است. هیات مؤتلفه اسلامی بسیاری از روحانیون و بزرگان حوزه های علمیه را زیر بال و پر خود دارند و عملاً به جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم خط و ربط میدهند. در جریان دستگیری احزاب چپ در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۷۲، ماموران امنیتی انگلستان اطلاعات خود را برای شناسایی این نیروها از طرق مختلف (و از جمله توسط شورشیان مرتجع افغانی) به عسگر اولادی جلا در مقام دادستانی انقلاب، هجوم سراسری و خونی به نیروهای چپ سازمان داده شد. سران این سازمان در جریان کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی - اجتماعی نقش کلیدی داشتند که البته با تأیید خمینی صورت پذیرفت. میرسلیم روابط مستقیم با عوامل فراماسونری انگلستان دارد که برخی از آنها را در ارگانهای مختلفی مستقر کرده است.

امپریالیسم انگلستان در دوران انتخابات اخیر ریاست جمهوری، با هماهنگی و کمک منحصر به فرد میرسلیم، خبرنگار بی.بی.سی را به ایران فرستاد و وی با مهره های مشخص حجتیه همانند ناصر مکارم شیرازی - بادامچیان - زواره ای - ناطق نوری مصاحبه های مهم انجام داد و پیغامها آورد و برد. رضا زواره ای که از جمله کاندیداهای ریاست جمهوری بود، روابط نزدیک با محافل فراماسونری دارد.

همچنین بسیاری از فرماندهان بالای سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و قوای ارتش بویژه محسن رضایی سرتیپ افشار - سرلشگر شمشخانی... بازوی نظامی حجتیه هستند و برای انجام هر عمل نظامی و کودتای خونی در شرایطی که حاکمیت مطلق خود را در خطر ببینند آماده می باشند. فرماندهان بسیج و سپاه که از کنار کمیته امداد و بنیاد مستضعفان و تجارت و دلالتی و سهام شدن در سهام بسیاری از شرکتهای تجاری و کارخانجات بزرگ و واحدهای صنعتی، به ثروتهای افسانه ای دست یافته اند، اینک به بخش مهمی از مافیای سیاسی - اقتصادی حکومت اسلامی تبدیل شده اند و شریک غارتگری های اجتماعی و در خدمت آخوندهای مافوق ارتجاعی و بازار می باشند.

شبکه های تروریستی انجمن حجتیه با همکاری عوامل عالیرتبه خود در ارتش و نیروهای انتظامی و سپاهی و بسیجی، در برنامه ریزیهای حساب شده با به راه انداختن تصادف های با ماشین در خیابانها یا جاده ها و با خرابکاری در هواپیماها به قصد سقوط یا انفجار آنها، برای قتل برخی از ائمه جمعه و روحانیون و کادرهای نظامی و رقبای جدی درون حکومت عمل کرده و میکنند. قتل احمد خمینی نمونه بارز آن است و حاج احمد خمینی یک شبه با انبوهی از اطلاعات پنهان حکومت اسلامی سرش زیر آب رفت و همه این اطلاعات به خاک سپرده شد. انجمن حجتیه همچنین توانسته است مافیای مالی قدرتمندی در ایران به وجود آورد. این مافیا اقتصاد ایران را تحت کنترل خود دارد و با فروش مواد مخدر، استفاده از فحشا، رشوه های کلان به ماموران دولتی و قضایی،

فروش املاک و مستغلات و کارخانه ها،... سعی دارند تا همه را زیر سلطه خود درآورند. مافیای مالی، گروههای تبهکار و تروریستی در داخل و خارج از کشور را از نظر امکانات دیپلماتیک و مکان و وسایل و پول تغذیه میکنند و نیز به قصد دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و انجام تبلیغات گسترده مذهبی هماهنگ با محافل امپریالیستی عمل میکنند. این مافیا حتی در انتقال صدها هزار دلار تقلبی از سوی آمریکا به روسیه به قصد تخریب کامل اقتصاد این کشور نقش اصلی را داشته است. محسن رفیق دوست مرد ثروتمند میدان تره بار عنصر کلیدی و از عوامل و سازمان دهندگان اصلی مافیای مالی است که حتی با افشای سرقت ۱۲۳ میلیارد تومان وی و همکارانش از بانک صادرات، همچنان دارای پست و مقام و به سرپرستی بیش از ۶۰۰ هزار خانواده مجروحان و معلولان جنگ بنیاد جانبازان انتخاب شده است. از دیگر عناصر پرقدرت مافیای مالی، کمیته امداد امام خمینی به ریاست عسگر اولادی، آستان قدس رضوی به ریاست واعظ طبسی هستند. همچنین صندوقهای قرض الحسنه بازار به یاری اتاق بازرگانی و کلان سرمایه دارانی فرامند چون هاشمی زاده سلطان پسته ایران و فرزند ارشد امام جمعه رفسنجان با برنامه ریزی های مزدوران سرمایه پرستی مانند سعید امانی - علی اکبر پور استاد - خاموشی، شیرازه اقتصاد مملکت را به دست گرفته و بر آن مسلط شده اند. این مافیای مالی صدها هزار خانواده فقیر را به اسارت کشیده و در صورت لزوم به خیابانها می کشند و از آنها به عنوان نیرویی در جهت مقاصد شوم ضد مردمی خود بهره می گیرند. تشکیلات انجمن حجتیه به آخوندها اختصاص ندارد، بلکه از میان وزرا - نظامیان - دیپلماتها - مقامات ارشد دولتی - سردمداران سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی - کار چاق کن ها و دلالها - وکلا - بازاریان، نیروهای مؤثر و قدرتمندی، برای خود جذب کرده است. یعنی همان شیوه ای که در لژهای فراماسونری رعایت میشود.

برای ایرانیانی که عرق ملی دارند

این اعلامیه ثابت میکند که دولت انگلستان برای ادامه سلطه و نفوذ خود بر کشور ثروتمند ما، این بار عوامل ددمنش و خون آشام خود را که در راه انجام وظایف ضد ملی و ضد انسانی خویش، حتی خدا و پیامبر و مذهب را وسیله فریب و تحمیق مردمان بدبخت و ناآگاه ایران قرار داده اند، به حکومت رسانیده است. این بار، به این فرمانبران پلید خویش، فرمان و اجازه داده است که نسبت به مخالفین و معترضین خود، کمترین رحم و گذشتی ننمایند و برای تبدیل ایران به قبرستانی از مرده های متحرک، حتی از به راه انداختن سیل خون هم تردیدی به خود راه ندهند...

اعلامیه ای که به نقل سطور از آن مبادرت شد، دو سه برگ از تاریخ خونبار چند هزار برگی دسایس و سلطه مصیبت آفرین انگلستان بر ملت ایران می باشد.

متأسفانه این تاریخ پر راز و رمز در بایگانی های راکد سازمان وسیع جاسوسی انگلستان، نگهداشته شده است تا اسامی گروه زیادی از سازندگان ایرانی آن مکتوم بماند.

دیپلمات ها و کارشناسان سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی کهنه کار و حيله گر انگلستان با تمام تجارب استعماری خود، این واقعیت را درک نکرده اند که ملت امروز ایران، ملت دیروز و قرن گذشته نیست. مهمترین خدمتی که آنها و عوامل روحانی نمای آنها به این ملت نمودند، ایجاد مکتب آموزش و تربیت تروریست و نحوه بکار بردن مواد منفجره و طرز مبارزات انتحاری با همراه داشتن نارنجک و بمب های قابل حمل است.

حال اگر از بین ۶۰ میلیون جمعیت به ستوه آمده ایران فقط چند صد نفر با چنین روحیه ای وجود داشته باشد، که چنین است، در این صورت با به خون کشاندن عوامل انگلیس و آتش زدن به تمام منابع درآمد آن دولت، به سلطه و فرمانروایی او و عوامل جنایت پیشه اش خاتمه خواهند داد. چون ممکن است جملات بالا حمل بر این شود که از ترور و تروریست حمایت می کنیم، باید بگوییم:

هر انسان و حتی حیوانی در برابر حمله دشمن خونخوار و خطرناکی که قصد جان او را داشته باشد، حق دارد برای حفظ جان خویش از هر سلاحی که در اختیار داشته باشد استفاده بکند. رهبران و دانشمندان غرب می دانند که ملت امروز ایران از دو قرن توطئه و دسیسه و جنایت و غارتگری و مظالم دولت انگلیس آگاه گردیده است و برای نجات خود حق دارد از هر وسیله ای، ولو خودکشی مسلحانه استفاده بکند. مورخین غرب که بهتر از هرکس از روحیه و دیپلماسی پر از خدعه و نیرنگ و خونبار دولت انگلیس نسبت به خود آگاهی دارند، میدانند ملت ایران برای خاتمه دادن به سلطه و فرمانروایی فاجعه بار این دزدان دریایی و زمینی، چند بار دست دوستی به سوی دولتهای فرانسه و آلمان و بعد هم به سوی آمریکا دراز کرد ولی جزیره نشینان حيله گر انگلیس حتی از ایجاد رابطه بین ملت ما و کشورهای مزبور جلوگیری کردند. چنانکه آقای ژیسکاردستن رئیس جمهور سابق فرانسه در مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام نمود، در سال ۱۹۷۹ و حتی پیش از آن، دولت انگلیس تصمیم گرفته بود که مطمئن ترین و خون آشام ترین عوامل خود را بر ایران حاکم نماید و بعد از آنکه این طرح خود را بر کارتر رئیس جمهور کودن آمریکا تحمیل نمود، خود او را مامور کرد که در کنفرانس گوادلوپ این تصمیم را به رهبران فرانسه و آلمان نیز ابلاغ نماید... آری فقط ابلاغ!! نه مشورتی و نه بحثی!!!

فراماسونها در ایران

روزنامه مکزیکو هرالده فاش کرد که در کنگره بین المللی فراماسونها که بطور محرمانه در اکتبر سال ۱۹۸۲ در مکزیک برگزار شد، دو نفر نماینده از طرف خمینی، بنامهای سید محمد شیرازی و سید محمود دعایی، شرکت داشته اند (مکزیکو هرالده، چاپ مکزیکو سیتی. مکزیک - اکتبر ۱۹۸۲).

ارتباط خمینی و دار و دسته اش با فراماسونری بین المللی، پیشترها آشکار گردید. محمد بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، ربانی املشی، سید عبدالله شیرازی و عده ای دیگر عضو لژ اسلام فراماسونری بوده و هستند که پس از آنکه خمینی جنایتکار از سید جمال الدین اسد آبادی، این سرسپرده انگلیس، صهیونیسم و فراماسونری جهانی بعنوان نخستین رهبر انقلاب اسلامی خاورمیانه نام برد، لژ اسلام به لژ سید جمال الدین اسدآبادی تغییر نام یافت و مهدوی کنی رئیس مادام العمر این لژ است که همواره یک پایش در تهران و پای دیگرش در لندن است. سید محمد خاتمی، هنگامی که دوشادوش بهشتی معدوم در آلمان و در شهر هامبورگ کار می کرد، دیگر مدتها بود که عضو فراماسونری بود. خود بهشتی در زمان اصل چهار ترومن در دفاتر اصل چهار کار می کرد و از آن هنگام به عضویت فراماسونری در آمد.

اینکه بیشتر رهبران و دست اندرکاران حکومت اسلامی یهودی - ماسون هستند بر هیچکس پوشیده نیست. شیخ خزعلی، عطاالله مهاجرانی، برادران لاریجانی، ناصر مکارم شیرازی (که زنی انگلیسی - یهودی نیز دارد)، نوربخش، هاشمی عراقی شاهرودی (از یهودیان عراق)، کمال خرازی (وی هنگامی که در سیاتل آمریکا درس می خواند به همه همدموره ای های خود گفته بود که یهودی است) حبیب الله عسگر اولادی تازه مسلمان (از آنجا وی تازه مسلمان است که پس از مهاجرت خانواده اش از عراق به ایران، از دین یهودیت به اسلام گرویدند. گرویدن به اسلام ملیت یهودی عسگر اولادی را تغییر نمی دهد. از آنجا که امام یازدهم شیعیان فرزندی نداشت و بدین خاطر افسانه مهدی موعود پیش آمد، خانواده عسگر اولادی نیز خود را اولاد عسگر خواندند و بدینگونه به ریش مسلمانان اینگونه خندیده اند.) از جمله یهودی - ماسون های حاکم بر ایران می باشند.

از باند خانواده هاشمی رفسنجانی سخن نمی گویم که این مسئله مانند روز برای هر ایرانی روشن است. باند خانواده رفسنجانی مانند باند خانواده خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر یهودی اشغالگران مغول، تمامی اهرم های اقتصادی - سیاسی را در دست دارند. باند یهودی - ماسون رفسنجانی بی اعتنا به خامنه ای تمامی کارهای خود را انجام می دهند. این باند با در دست داشتن رادیو و تلویزیونهای درون و برون مرزی (تلویزیون تپش و دیگر رادیو و تلویزیونهایی که مزدور علیرضا نوری زاده با آنها کار می کند) چندین سایت اینترنتی از جمله سایت رادیو فردا، رادیو اسرائیل، رادیو بی بی سی، روزی دات کام و گویا و... تلاش می کنند ایرانیان برون مرز را نیز همانند ایرانیان درون مرز کنترل کنند. باید افزود که پس از خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، سعدالدوله یهودی وزیر مغولها شد که مردم پس از پیروزی بر مغولان، سعدالدوله را تکه تکه کرده و جلوی سگ انداختند. در ایران هم روزی می رسد که مردم ما ماسونهای فرمانروا بر سرزمین ما را تکه تکه کرده و جلوی سگ بیاندازند. آن روز پشت دروازه است.

خرداد ۱۳۸۴

بخش هشتم

بیانیه ها، اعلامیه ها، اطلاعیه ها

اطلاعیه شورای براندازی به نیروهای مسلح

روز قیام ملی نزدیک است. به تمام سربازان اعم از ارتشی، پاسدار و بسیجی که فرزندان این مرز و بوم سلحشور و آزادوطن هستند توصیه می کنیم که از هرگونه مقابله با مردم و یا تیراندازی به سوی مبارزان راه آزادی و پیشگامان نجات کشور از سلطه باند مافیای حاکم که ایران ما را بسوی قهقرا کشانده و منابع ملی ملت ایران را به یغما می برند و به غارتگران جهانخوار امکان داده اند تا بروی این منابع و ثروتها چنگ اندازند، خودداری نمایند.

در پی قیام ملی و پیروزی ملت بپاخاسته ایران، المأمور المعذور معنا و مفهومی نخواهد داشت و کسانی که در برابر خواست و اراده مردم بایستند، در دادگاههای ملی باید پاسخگوی اعمال و کردار ناهنجار خود باشند.

ارتشی، بسیجی و سپاهی، با پرهیز از هرگونه اقدام خشونت آمیز و تیراندازی بسوی مردم در جشن پیروزی در کنار ملت خواهید بود. روز قیام ملی طومار عمر این رژیم سفاک را درهم خواهد پیچید و حاکمیت مردم مستقر خواهد شد.

پیروز باد قیام ملی ایران

بهمین ۱۳۷۹

کنفرانس مطبوعاتی

سازمان پارس و شورای براندازی در پاریس

در یک کنفرانس مطبوعاتی، روز هفدهم فوریه در پاریس با حضور چند تن از خبرنگاران داخلی و خارجی (امریکائی، فرانسوی، سوئدی و عربی)، شورای براندازی سال جاری را سال پایان حکومت استبدادی ولایت مطلقه فقیه دانست و تأکید کرد که عمر رژیم کنونی حاکم بر ایران به پایان رسیده است و سرنوشت ملت ایران در روز قیام ملی رقم خواهد خورد.

دکتر آرمان نوری در آغاز کنفرانس مطبوعاتی، طی سخنانی به زبان فرانسه به تشریح برنامه های شورای براندازی و اقدامات سازمان پارس در حمایت از مردم ایران جهت استقرار آزادی و حاکمیت ملی پرداخت و به پرسشهای خبرنگاران مطبوعاتی خارجی پاسخ داد.

دکتر آرمان نوری در سخنان خود گفت: مردم هوشیار ایران آخرین فرصت را به اقتدارگرایان کنونی برای واگذاری قدرت به مردم و یا نمایندگان راستین آنان در چارچوب وعده های آقای خاتمی که با نوید استقرار قانون و مردم سالاری و آزادی های سیاسی بریاست جمهوری برگزیده شده است، دادند، ولی حکومتگران دستار بند و قدرت طلب حاضر به تمکین نشدند و اصلاحات در ساختار کنونی حکومت را نیز نپذیرفتند و این امر ثابت کرد که یک نظام استبدادی و فاشیستی و توتالیتر اصلاح پذیر نیست، باین سبب برای مردم کشورمان راهی جز سرنوشتی حکومت کنونی وجود ندارد و در روز قیام ملی که از حمایت نیروهای مسلح و بازوی قدرتمند شاخه نظامی شورای براندازی برخوردار خواهد شد، فرزندان غیور ایران زمین سرنوشت خود را بدست خواهند گرفت و نوع نظام دلخواه خود را که با سنت و فرهنگ دیرپای کشورمان هماهنگ است تعیین خواهند کرد.

دکتر آرمان نوری در مصاحبه مطبوعاتی خود سال جدید میلادی را سال سقوط رژیم ولایت مطلقه فقیه خواند و کشورهای غربی و رسانه های گروهی را به حمایت از خواست برحق ملت ایران و انتشار اخبار واقعی حوادث و رویدادهائی که در آینده ای نزدیک روی خواهد داد فراخواند.

بهمن ۱۳۷۹

پیام سازمان پارس و شورای براندازی به ریاست جمهوری آمریکا

پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر سازمان پارس و شورای براندازی مراتب همدردی خود را به رئیس جمهور و ملت بزرگ آمریکا اعلام داشت و از این عمل غیرانسانی ابراز تنفر نمود.

آمریکا برای دسترسی به بن لادن و از بین بردن طالبان، افغانستان را از راه زمین و هوا مورد حمله قرار داد. در کنفرانس سران اسلامی، که ایران یکی از اعضای فعال و مؤثر آنست، این اقدام محکوم شد. درحالی که وجدان عمومی جهانیان که بسیار آزرده خاطر شده بود از این کار پشتیبانی کرد، زیرا جهان بر این عقیده است که بالاخره روزی مبارزه با تروریسم باید جنبه عینی و عملی به خود بگیرد.

تروریسم چه فردی یا گروهی و یا دولتی ریشه در برخی نارضایتی ها و زیاده خواهی ها دارد. روبرو شدن با طالبان که مظهر نمادین ستم، خشونت و ترور هستند در جای خود بسیار قابل تحسین است. نباید فراموش کنیم که این خود نوعی مبارزه با معلول است باید علت تروریسم و جایگاهها و پایگاه های آن را جستجو کرد.

مگر نبود روزی که نام یاسر عرفات در کنار کارلوس در زمره خطرناکترین و منفورترین تروریست های جهان آمده بود و مگر دنیا خاطره استادیوم مونخ را فراموش کرده است. چرا امروز همه دولت های آزاد جهان با او رابطه مسالمت آمیز دارند. چون او سنگینی بار ملتی را بر دوش داشت بدون سرزمین و بدون ابزار لازم برای داشتن سرزمین. به این جهت او یگانه راه را در تروریسم جست و موفق هم شد. دیگران هم از او آموختند و به راه او رفتند.

اروپا در چند دهه آخر قرن بیستم همواره با تروریستها مدارا و مماشات نموده است. لذا این قاره دیگر هدف تروریستها نیست، متقابلاً آمریکا در برابر لیبی، ایران و حتی سوریه و سایر کشورهای تروریست پرور سخت ایستاده است. این به تنهایی کافی نیست. زیرا تا هنگامی که حکومت این کشورها که بنیانگذار و حامی تروریست هستند پابرجا باشند باز هم تروریسم ریشه در آب دارد.

مبارزه سازمان پارس و شورای براندازی حکومت ایران بر این باور است که تمام کارهای تروریستی جهان در ایران طرح ریزی می شود و به نوعی رد پای حکومت اسلامی در عملیات تروریستی بین المللی هویدا است و تا این حکومت باقی باشد، خیال

بیهوده ای است که تروریسم دولتی از ریشه خشک شود.
ما صادقانه از مردم و دولت آمریکا می خواهیم که از تمامی مبارزان راه آزادی و
آزاد سازی ایران حمایت کنند تا با براندازی این حکومت که خود دچار تنش های
فناپذیر شده است، یکی از ریشه های اصلی تروریسم بین المللی، عقیم و بی اثر گردد، تا
در آینده، نه دیگر ناظر فروپاشی برجی در نیویورک باشیم و نه خدشه به پنتاگون.

دی ۱۳۸۰

تعدادی از عملکردهای تروریستی حکومت اسلامی در ایران

- کشتن صدها تن از فعالان اپوزیسیون ایرانی در خارج
- قتل های زنجیره ای در داخل ایران و کشتار و اعدام مخالفین رژیم در داخل

ایران

- تسخیر سفارت آمریکا در تهران
- گروگان گرفتن شهروندان غربی در لبنان در اوج جنگ ایران و عراق
- منفجر ساختن قرارگاه سربازان امریکایی در بیروت
- انفجار سفارت آمریکا در کویت
- انفجار سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس
- انفجار کانون همیاری یهودیان آرژانتین
- انفجار سفارت آمریکا در نایروبی
- کشتن سرهنگ آمریکایی «هیگینس»
- حمایت از آدمکشان الجزایر
- تقویت گروه تروریستی اسلامی مصر و حماس - حزب الله لبنان
- انفجار قرارگاه مستشاران آمریکایی در «خبر» عربستان
- منفجر ساختن هواپیمای «پان آمریکن» در «لاکربی»
- همکاری در فاجعه اخیر تروریستی در آمریکا

دی ۱۳۸۰

اطلاعیه سازمان پارس و شورای براندازی

بر طبق گزارشهای رسیده از منابع سازمان پارس و شورای براندازی از ایران در ادامه سفر «جانگ زمین» رئیس جمهور چین به تهران و مذاکرات بین دو کشور مسائل و روابط اقتصادی و نظامی بررسی شد.

مهمترین موضوع این مذاکرات تکمیل موشکهای زمین به زمین ایران توسط چین بود.

در حال حاضر ایران موشکهایی با برد ۳۶۰۰ کیلومتر در دست دارد که قادر است تل آویو را براحتی هدف خود قرار دهد و اینها در اصفهان ساخته می شوند. ایران از چین خواسته است که با کمک آنها برد این موشکها به ۵۰۰۰ کیلومتر برسد و احتمالاً از کلاهدک های اتمی برای مسلح کردن این موشکها استفاده می شود و طی قراردادی می بایست این موشکها تا ژانویه ۲۰۰۳ آماده باشند.

در این رابطه چین خواستار شد که مستشاران نظامی این کشور به دو برابر افزایش یابند (اکنون تعداد مستشاران نظامی چین در ایران بعد از کره شمالی مقام دوم را دارا است).

در مقابل آن ایران قرار است امکانات نفتی خود را در اختیار دولت چین قرار دهد.

در همین گزارش آمده است مقامات حکومت ایران و سوریه بر آن شده‌اند که به هیچ عنوان اجازه ندهند که صلحی مابین اسرائیل و فلسطین به امضا برسد. در این رابطه حکومت اسلامی ایران از نظر مالی بودجه گروههای تروریستی وابسته خود را (حزب الله لبنان، حماس...) دو برابر کرده است و تسلیحات نظامی خود را از طریق سوریه در اختیار آنها قرار می دهد.

در ادامه این گزارش آمده است که در پی بی نتیجه ماندن سفر حامد کرزای به تهران و ادامه عملیات زیرزمینی حکومت اسلامی برای اغتشاش در افغانستان، ایران بر آن شده است که هفتصد هزار افغانی پناهنده را به افغانستان بازگرداند. در این رابطه، تیم بن لادن - حکمتیار با کمک افراد القاعده و طالبان در نزدیکی شاهرود در حال تعلیم تعداد بیست تا سی هزار افغانی می باشند که همراه این پناهندگان وارد افغانستان شوند و موجبات تزلزل و سرنگونی حکومت موقت را فراهم آورند.

خرداد ۱۳۸۱

اعتراض به عدم محکومیت حکومت اسلامی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

بیست کشوری که رژیم های حاکم بر آنها مانند حکومت اسلامی حقوق بشر ملت های خود را نقض می کنند در یک معامله پایاپای و وعده های اقتصادی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو به قطعنامه محکومیت حکومت ملایان مبنی بر نقض مستمر حقوق بشر رأی ندادند ولی این تصمیم ننگین و خفت بار کمترین تأثیری در مبارزات برحق مردم ایران علیه رژیم جنایتکار حکومت اسلامی نخواهد داشت، حکومتی که بیست بار توسط همین کمیسیون به نقض مستمر حقوق بشر محکوم شده است، نباید تصور کند که مدافعان حقوق بشر ساکت خواهند نشست و اقداماتی در جهت محکومیت رژیم حاکم بر ایران به عمل نمی آورند.

سازمان پارس و شورای براندازی ضمن محکوم کردن اقدام اخیر نمایندگان ۲۰ دولتی که به قطعنامه کمیسیون حقوق بشر رأی منفی دادند اعلام می دارد که این حکومت ها در لیست دشمنان ملت ایران جای گرفته اند و حکومت آینده در مورد مناسبات خود با این رژیمها تجدیدنظر خواهد کرد. در ضمن از سازمانهای مدافع حقوق بشر (سازمان ملل متحد، عفو بین المللی و نظارت بر حقوق بشر) می خواهیم که به اقدامات خود جهت محکوم کردن حکومت اسلامی ادامه دهند و در سطح بین المللی این حکومت جنایتکار را که درست دو روز بعد از عدم محکومیت حکومت اسلامی توسط برخی از اعضاء کمیسیون حقوق بشر شش جوان آزادی خواه را در خیابانهای تهران و در ملاء عام به دار آویخت، رسوا و محکوم کنند.

خرداد ۱۳۸۱

اطلاعیه

در هفته گذشته شبنامه هایی در قم و تهران پخش شد که عنوان آن بشرح زیر است:
اولین بار در جهان، سازمان پارس و شورای براندازی ورود بن لادن را به ایران اعلام کرد و همواره این سازمان نقل و انتقالات و برنامه های ویران کننده او را در ایران تحت نظر دارد.

چند شب پیش خامنه ای و بن لادن و دو تن از همراهانش نشست بسیار محرمانه در یکی از کاخها در تهران داشتند.

بن لادن در اواخر کار طالبان کاست ویدئویی به خامنه ای ارسال کرد که در آن از خامنه ای خواسته شده بود که اعلام رهبریت اتحاد جماهیر جهانی اسلامی را در مقابل خانواده فساد و سارق سعودی بکنند. در این نشست دوباره این پیشنهاد تکرار شد و در مورد مرکزیت دادن ایران به عنوان قطب اصلی صدور اسلام ناب محمدی و واتیکان اسلامی به سراسر جهان، برای پیروزی اسلام بر کفار و مستکبرین به توافق رسیدند و بزودی از طرف بن لادن کاستی در این رابطه برای خبرنگاران جهان ارسال خواهد شد.

خامنه ای تأکید کرد که تا زمانی که آمریکا روی کره زمین موجود است، هیچ کس از طرف نظام حق مذاکره کردن با آمریکا را ندارد و به سید محمد لاریجانی مأموریت داد که اگر کوچکترین مذاکره ای از سوی هر مقام دولتی و غیردولتی با آمریکا انجام شد به او گزارش داده شود. در همین رابطه در جهت بالا بردن توان اطلاعاتی و امنیتی جناح رهبری، خامنه ای دستور بازسازی وزارت اطلاعات را داد، که در این شرایط تعداد زیادی از مدیران کل و پرسنل تعویض خواهند شد و از افراد نزدیک به ولایت جایگزین خواهند شد.

بدنبال سفر رئیس جمهور چین به ایران خامنه ای به محسن رضائی مأموریت داد که همراه با یک تیم یازده نفره به چین رود و در ادامه طرح و قرارداد تکمیل موشکهای شیمیائی و اتمی که در اصفهان و یزد به کمک چینی ها همواره دنبال می شود را با سرعت پی گیری کند تا این موشکها تا اواخر ژانویه و فوریه سال ۲۰۰۳ قابل بهره برداری باشد.

از سوی دیگر ایران و عراق در آخرین دیدار خود تصمیم گرفتند که در صورت حمله آمریکا به آن دو کشور، تل آویو را با موشکهای اسکات همراه با کلاهکهای شیمیائی چینی که در دسترس آنها است مورد هدف قرار دهند.

خرداد ۱۳۸۱

اطلاعیه سازمان پارس و شورای براندازی

طبق گزارشهای رسیده از منابع اطلاعاتی سازمان پارس و شورای براندازی از ایران، در کنفرانس حمایت از فلسطین که در تهران در روز دوم و سوم ژوئن برگزار شد، بیش از ۱۵۰ نفر از نمایندگان تروریستی ۲۷ کشور جهان شرکت داشتند که از جمله ۱۷ نفر از افراد القاعده و طالبان و تنی چند از مزدوران جهاد اسلامی و حماس و حزب الله لبنان در میان آنها دیده می شدند. در این کنفرانس تصمیماتی برای شروع حملات جدید تروریستی علیه منافع اسرائیل و آمریکا گرفته شد.

در همان شب بعد از خاتمه کنفرانس ۷ تن از سران القاعده و طالبان با خامنه ای دیدار و گفتگو کردند و بعد از بررسی نتایج کنفرانس تصمیم گرفته شد که در دو، سه ماه آینده حملاتی وسیعتر از ۱۱ سپتامبر در ابتدا علیه منافع اسرائیل و بعد آمریکا در جهان آغاز کنند.

تیر ۱۳۸۱

اطلاعیه

طبق گزارشهای رسیده از منابع سازمان پارس از ایران، تلویزیون شبخیز در لس آنجلس از طریق پسران رفسنجانی حمایت می شود و برادر مسئول این تلویزیون یکی از مدیران تلویزیون در حکومت اسلامی است.

کانال دیگر تلویزیونی بنام طپش مسئول تبلیغ کردن از فیلمهای حکومت اسلامی و همچنین برنامه ریزی و اجرای کنسرتها در دوی و کشورهای دیگر می باشد.

تیر ۱۳۸۱

پیام به نیروهای مسلح ایران

ملت ایران هرگز فداکاری ها، ایثار و جان گذشتگی نیروهای مسلح را در جریان جنگ خانمانسوز ایران و عراق از یاد نمی برد، عشق و علاقه یکایک افراد نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه، بسیج، به آب و خاک ایرانزمین و دلبستگی آنها در جهت حفظ تمامیت ارضی کشور باعث آفرینش این همه حماسه های ملی شد اما در آن هنگام هجوم یک کشور بیگانه و احساس پاک میهن دوستی و ملی گرایی شما نظامیان را به دفاع و بیرون راندن دشمنان از خاک مقدس ایران برانگیخت و گرنه خمینی و یاران او بارها عشق به میهن و دلبستگی به ملت را به بهانه ملی گرایی، کفر می دانستند و می گفتند کشورهای اسلامی مرز نمی شناسند و آن جمله معروف خمینی را هم، همگان به یاد دارند که پس از چهارده سال دوری از وطن هنگام مراجعت به ایران در درون هواپیما به خبرنگاری که پرسیده بود در بازگشت به کشور چه احساسی دارید گفت هیچ!!

در آن جنگ با بیگانه، ملت بزرگ ما فرزندان و عزیزان و جگرگوشه گان خود را روانه میدانهای نبرد کرد و خسارات سنگینی نیز متحمل شد گرچه جنگ را خمینی و یاران او به سود بیگانگان و استعمارگران طولانی کردند و با چند برابر نمودن خسارات مالی و جانی زیانهای جبران ناپذیری به کشور و مردم وارد آوردند که این خیانت آشکارشان در تاریخ به ثبت خواهد رسید و عاملان چنین خیانتی نیز سرانجام، روزی در دادگاههای ملی محاکمه خواهند شد و کیفر همه جنایات و خیانت های خود را خواهند دید اما امروز ملت بزرگ ایران که بیش از دو دهه، کارنامه سیاه و سراسر ننگین حکومت اسلامی را تجربه کرده است و به عمق فاجعه هولناکی که توسط باندهای قدرت طلب و غارتگر پدید آمده، پی برده است، اینک به یاری شما فرزندان برومندی که نگهبانان و پاسداران مرز و بوم و امنیت و منافع ملی ایران هستید نیاز دارد.

مردم ایران طی سالهای اخیر با تظاهرات متعدد در شهرهای مختلف ثابت کرده اند که این رژیم را نمی خواهند و خواستار حکومتی مردم سالار و دموکرات هستند که بتواند آزادی قلم و اندیشه را در ایران تضمین کند و کشور را در جهت پیشرفت، رفاه و ترقی سوق دهد. شما فرزندان ایران زمین چه ارتشی چه سپاهی چه بسیجی، رسالتی جز حمایت از خواسته ملت ایران ندارید و در روز سرنوشت ساز قیام ملی، این رسالت را به انجام خواهید رساند و ایران را از قعر سیاهی و ظلمت و تباهی و استبداد نجات خواهید داد و در کنار ملت به پا خاسته ایران قرار خواهید گرفت و شکوه

و افتخار و سربلندی را همگام با ملت بیدار و مبارز ایران به کشور باز خواهید گرداند. مطمئن باشید که ملت ایران شما پیوستگان به راه آزادی و نجات کشور را در روز تحقق قیام ملی مورد ستایش و تجلیل قرار خواهد داد و سپاه پاسداران انقلاب به سپاه پاسداران ملت و بسیج به بسیج فرهنگ ایران و ارتش به ارتش ملی ایران با حفظ تشکیلات خود و بهره مندی از همه امکانات و یاری و کمک با تصویب مردم تغییر نام خواهند داد و در خدمت احیاء فرهنگ و تمدن و عظمت ایرانزمین از همه گونه امکانات و مزایا برخوردار خواهید شد، البته نقش مهم اطلاعات و امنیت کشور فراموش نخواهد شد. حمایت و پشتیبانی نیروهای مسلح در زمان قیام ملی، پرونده حکومت منحط و قرون وسطائی حکومت اسلامی را برای همیشه خواهد بست و این امری غیرقابل اجتناب است. هم اکنون نیز این حمایت ها با جدا شدن پیکره نیروهای مسلح از حکومت کنونی حکومت در ایران بنحوی آشکار، و هسته های ملی مقاومت در درون نیروهای مسلح برای شناسائی افراد سرسپرده به استبداد تشکیل شده است، تا حساب آنان را از حساب فرزندان راستین ملت جدا کنند.

هموطن ارتشی، هموطن سپاهی، هموطن بسیجی، با پیوستن به مردم و همبستگی با جنبش آزادی خواهانه ملت ایران قیام ملی را که بزودی فرا می رسد تقویت کنید، قیامی که طومار عمر حکومت جنایت کار و استبداد ولایت مطلقه فقیه را برای همیشه درهم خواهد پیچید.

مرداد ۱۳۸۱

اطلاعیه

سازمان پارس و شورای براندازی

یکبار دیگر در ساعت ده و نیم روز ۲۵ تیرماه دست آلوده بخون رژیم جنایتکار و تروریست اسلامی تهران از آستین بدر آمد و بنیانگذار سازمان پارس و شورای براندازی دکتر آرمان نوری را هدف قرار داد. در این روز یکی از مزدوران این حکومت نکبت بار به مطب او رفت، یعنی مکان مقدسی که ایشان عمر خود را در آنجا صرف بهبود و سلامتی هم میهنان و بیماران نموده است. وحشی ترین و بی رحم ترین جلادان تاریخ نیز در چنین محلی قتل و آدمکشی نمی کنند.

ما ایزد اهورایی را سپاس می گوئیم که این موجود خبیث به هدف نهائی خود نرسید و رهبر مهربان و میهن پرست ما از مرگ حتمی نجات یافت.

ما در تمام نشریات، سخنرانی ها و گردهم آیی های خود بارها این حقیقت را تکرار کرده ایم که حکومت پلید و فاسد اسلامی در ذات و اصل وجودی خود، تروریست است و هنگامی می توان از آثار اعمال آن رهایی یافت که این حکومت در کلیت خود متلاشی شود و مورد براندازی و انهدام قرار گیرد.

ما یقین داریم که مدتی است که شمارش معکوس مرگ این حکومت فرارسیده است و ملت ایران در تدارک سرنگونی، روز به روز بیشتر به پیش می رود.

ما آرزو داریم که دولت های جهان نیز صدای حق طلبانه ما را بشنوند و بیش از این از چنین حکومت تروریست و قصاب حمایت ننمایند و به خواست مشروع ملت ستمدیده ایران که هدفی ندارد جز براندازی حکومت جنایتکار و جانشین کردن دموکراسی و رفاه اجتماعی در میهن خود، پاسخ مثبت بدهند.

ما از تمام شیرزنان و آزادمردان ایرانی که با ما همدردی نموده اند سپاسگزاریم و میدانیم که هریک از این حوادث، صفوف ما را در مبارزه علیه دشمن و بازگردانیدن آزادی، سربلندی و آبروی ایران عزیزمان فشرده تر خواهد کرد و نیرو و توان مبارزاتی ما را از پیش افزونتر خواهد نمود.

مرداد ۱۳۸۱

اطلاعیه راهپیمایی

شورای براندازی در تدارک راهپیمایی ۲۲ بهمن برابر با ۱۱ فوریه در مقابل اتحادیه اروپا (بروکسل)، از تمام نیروهای میهنی و مردمی که در راه براندازی حکومت جبار اسلامی فعالیت می کنند تقاضا دارد همیاری خود را با شرکت در این اعتراض ملی علیه روابط سیاسی - اقتصادی اتحادیه اروپا با حکومت تروریست اعلام نمایند. در این گردهم آیی از اعضاء اتحادیه اروپا خواسته خواهد شد در روابط سیاسی - اقتصادی خود با حکومت اسلامی تجدید نظر نموده و از جنبش براندازی ملت ایران حمایت کنند.

email : shahin۲۰۰۲fr۲۰۰۲@yahoo.com

محل: Bruxelles ۱۰۰۰ Rond-Point Shumain

از ساعت ۱۴ تا ۱۶

شعارهای راهپیمایی شورای براندازی

مرگ بر جمهوری اسلامی
همبستگی، اتحاد، برای سرنگونی
آزادی، آزادی، فریاد ملت ماست
برانداز، برانداز، شعار ملت ماست
سکوت هر ایرانی، خیانت است به میهن
مرگ بر خائمی، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر رفسنجانی
حکومت اسلامی، نابود باید گردد
خائنین، خائنین، شرم و حیا بر شما

آذر ۱۳۸۱

اعلامیه سازمان پارس و شورای براندازی

به مناسبت روز ۱۷ دی

پس از یورش تازیان و استیلای فرهنگ عرب بر ایرانزمین، زن نیز مقام و منزلت خود را از دست داد.

انقلاب مشروطیت ایران در دوران آخرین سلاطین قاجاریه ناکام ماند و به دستاوردهای خود نرسید. رضاشاه با ظهور خود ایران را به سوی صنعتی شدن سوق داد و کشاورزی هم رونق گرفت، و کشور ما استقلال و تمامیت ارضی خود را به دست آورد.

در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ رضاشاه کبیر با کشف حجاب تحول عظیمی در جامعه انجام داد. زنان ایرانی آزادی خود را بازیافتند و توانستند گامهای بلندی در راه تأمین دموکراسی بردارند، ولی یکی از اشتباهات رضاشاه این بود که هم زمان، در بازنگری اصول یک و دو متمم قانون اساسی مشروطه پادشاهی هیچگونه اقدامی ننمود و لائیسیته را در کشور نمادینه نکرد.

پس از انقلاب شوم اسلامی و حکومت نکبت و پلیدی حکومت اسلامی باز هم زنان در معرض ستم مضاعف قرار گرفتند: هم از آزادی های اجتماعی محروم شدند و هم اینکه دوباره به زیر حجابی برده شدند که از ممیزات زنان عرب بود و نه آزاد زنان ایرانی، انسان گریزی و زن ستیزی از ویژگیهای ذاتی کارگزاران این حکومت و همه دستاربندان است. یکربع قرن از عمر تاریخ ایران به تباهی گذشت، حقوق زنان پایمال شد و موجب رکود جامعه شد، زیرا نیمی از جامعه از مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در سازندگی و رشد جامعه محروم ماندند... زنان میهن ما امروز با بیداری و شجاعت کامل در مقابل این نظام ستمگر ایستاده اند و برای آزادی و تحقق آرمانهای ملی و میهنی مبارزه و تلاش می کنند.

دی ۱۳۸۱

پیام دکتر آرمان نوری در آستانه سال ۲۰۰۳ میلادی

آغاز سال ۲۰۰۳ میلادی را به هم میهنان مسیحی و کلیه مسیحیان عالم تبریک و تهنیت میگوئیم.

در این سال نو، خوشبختی و سلامت و سعادت و صلح و آرامش و آسایش را برای مردم جهان خصوصاً کشور طوفان زده خودمان آرزو می کنیم و امیدواریم ریشه های افکار اهریمنی که جهان را گرفتار اضطراب و التهاب نموده اند خشکیده شوند و بنای ناستوار و پوشالی رژیم های دیکتاتوری و تروریست پرور و مذهب گرا که موجب تلف شدن سرمایه های مالی و جان و مال و هستی مردم جهان شده اند از پایه ویران و منهدم گردند.

در این سال جدید که اولین روزهای آنرا طی می کنیم بایستی دستهای مهرپرور و دادگستر از آستین جوانمردی بیرون آید و دزدان و غارتگران و دروغگویان به کیفر اعمال ننگین و ضدانسانی خود برسند. سرنگونی و براندازی حکومت خون و آتش و قتل و غارت «جمهوری» باصطلاح اسلامی! می بایستی سرلوحه اقدامات ایران و جهان قرار گیرد و گردانندگان خیانتکار و ثروت اندوز ارکان این حکومت ننگین که در حقیقت سرمنشاء تمام ویرانی های عالم و پرورش غولهای آدمکش و جانیان انتحاری است بایستی با تلاش و همت ملت آزاده ایران و سایر بنیادهای حمایت از حقوق بشر بکلی برهم ریزد و نظامی دادگستر و مقتدر جانشین آن گردد. خفاشان خون آشام که برای توسعه افکار خرافی و کهنه شده مذهبی از هیچ جرم و جنایت و مکیدن خون هزاران هزار بیگناه رویگردان نیستند، بایستی در این سال جدید، گرفتار پنجه مکافات و مجازات شوند، و مزدوران آنان در سیاهچالهای تاریک و مرگبار تاریک خانه تاریخ مدفون گردند.

«سازمان پارس» و شورای براندازی که از نخستین روز تأسیس خود دست بدامان فرزندان فرهیخته و میهن پرست ایرانی دراز کرده و از یاری و رایزنی اندیشمندانه آنان بهره فراوان حاصل نموده، همواره پیشتاز نیروی آزادیخواه ایرانی برای «براندازی کامل» این حکومت اهریمنی بوده است و با کمال قدرت و شهامت، نقش سازنده خود را در صف اول مبارزات آزادسازی ایران همچنان بعهدہ خواهد داشت.

به امید اینکه در سال جدید دیگر بار پرچم شیر و خورشید ایران در اوج بلندترین کاخهای تمدن و پیشرفت و آزادی و آبادی کشور باستانی ما، ایران، به اهتزاز درآید.

اطلاعیه

در راهپیمائی که به همت شورای براندازی در ۱۱ فوریه ۲۰۰۳ روبروی اتحادیه اروپا (بروکسل) برگزار شد تعداد بیش از ۱۲۰۰ تن از هواداران سازمان ها و احزاب مختلف ایرانی شرکت داشتند و قطعنامه زیر خوانده شد:

در ۲۴ سالی که گذشت، در ایران لغو حقوق بشر به فجیع ترین روشهای ممکن از جمله اعدام مخالفین حکومت، شلاق زدن، قطع اعضای بدن مجرمین، شکنجه، سرکوبی همه آزادیهای فردی و اجتماعی، سانسور مطبوعات و دستگیری، قتل و زندانی کردن بسیاری از نویسندگان و سردبیران روزنامه های کشور همچنان ادامه دارد.

در طی این مدت، اتحادیه اروپا همچنان به روابط سیاسی - اقتصادی خود با چنین حکومت تروریست و ضد بشری ادامه داده و باعث بقای آن بوده است.

اکنون، با توجه به تظاهرات اخیر مردم دلیر و مبارز ایران، که محتوم به یک قیام ملی و تغییر حکومت در ایران است، هشدار می دهیم در آینده بسیار نزدیک تمام عوامل سیاسی - اقتصادی و سیاسی - اجتماعی که باعث بقای این حکومت جبار و ضد بشری بوده است مورد قضاوت مردم ایران قرار خواهند گرفت.

ما ملت ایران تقاضا داریم که اتحادیه اروپا در مورد روابط خود با حکومت اسلامی تجدید نظر نموده و از جنبش براندازی ملت ایران برای رسیدن به آزادی، استقلال، تمامیت ارضی و رفاه اجتماعی جلوگیری ننمایند.

اسفند ۱۳۸۱

خیرمقدم سازمان پارس و شورای براندازی در راهپیمایی بروکسل

بگذار سر به سینه من تا که بشنوی

آهنگ اشتیاق دلی دردمند را

شاید که بیش از این نپسندی به کار عشق

آزار این رمیده سر در کمند را

بسیار مفتخرم تا به نمایندگی از برگزارکنندگان این همایش سپاس فراوان یارانم
را نثار تان سازم،

بوسه ای بر قدوم مبارکتان هدیه کنم،

و به پاس یکپارچگی و اتحادتان آفرین بر زبان جاری سازم.

اجازه دهید فریادهایتان را پیشکشی به جوانان غیور و دربند شده میهنمان کنیم و
آرزوهایمان را معطوف رهایی سرزمین اهورائیمان نمائیم.

بیائید صدهایمان را به آسمانها بسپاریم تا اهریمن ایران را به لرزه درآورد.

امروز سپاه پارس در سراسر گیتی منشور حقوق بشر کوروش کبیر را با شهادت به
رخ مدعیان آن می کشد و شهادت نامه آن را به رسول باد می دهد تا بر خاک پاک آن
بوزد.

ما ایرانیان آزادیخواه مقیم بلژیک شمیم نفسهایتان را تبرک میدانیم و حضورتان را

ارج می نهیم.

با سپاس فراوان

سازمان پارس - شاخه بلژیک

اسفند ۱۳۸۱

بیانیه دکتر آرمان نوری در تقدیر از دلاوران راه آزادی در ایران

به نام ایرانزمین

فرزندان ایرانزمین: در قوانین و منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز نوشته شده است، در صورتی که دولتی در یکی از جوامع دنیا نسبت به رعایت قوانین تمرد و سرپیچی کند و خود آن دولت و اعضای آن دست به دزدی و قتل و غارت بر علیه مردم بزنند، مردم آن جامعه مجاز هستند خود علیه چنین دولت متجاوز قیام کرده و قیام کنند و با هر وسیله ممکن آن دولت را سرنگون کنند و کنترل جامعه را به دست خود گیرند.

دانشجویان، جوانان، زنان و مردان سلحشور و آزاده میهن ما در تهران، اصفهان، شیراز و سایر شهرها، نشان دادند که فضای ترس و وحشت در حکومت ملایان ضد ایرانی، دیگر نمی تواند دهانها را بدوزد و قلم ها را بشکند. در این لحظات حساس و سرنوشت ساز از تاریخ میهن ما روحانیان واقعی و نواندیشان دینی ایرانی نیز همراه با ملت سلحشور و آزادیخواه ایران بپا خاسته اند تا دین حکومتی که همان بی دینی است را از میان بردارند. ملت غیور و دلاور ایرانزمین با حماسه آفرینی خود ثابت کرد که جنبش براندازی مردم ایران روز بروز قویتر شده و بزودی ضربه نهائی را بر پیکر فاسد و جنایتکار حکومت اسلامی وارد خواهد آورد و پرونده سیاه حکومت اسلامی را برای همیشه در تاریخ معاصر کشورمان خواهد بست و انیران و دشمنان فرهنگ و ملت ایرانی را از سرزمین اهورایی خود خواهند راند و با عزمی آهنین و اراده ای پولادین برای استقرار دموکراسی و حکومت مردم سالاری تلاش خواهد کرد.

خرداد ۱۳۸۲

اطلاعیه

هر چند که سازمان پارس و شورای براندازی تاکتیک های مبارزاتی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق را برای براندازی حکومت اسلامی نمی پسندد، و همچنین تضاد دوگانه با ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم - اسلامی این سازمان دارد، و رهبران این سازمان را بانی اصلی اشتباهات و خطاهای تاکتیکی در نتیجه مشکلات کنونی این گروه از ایرانیان می داند، با این وجود سازمان پارس و شورای براندازی به دلیل مسئولیتی که در حمایت از حق و حقوق تمام ایرانیان خارج و داخل کشور حس می کند در چهارچوب براندازی حکومت اسلامی و استقرار یک جمهوری آزاد و مردم گرا، عملکرد دولت فرانسه را علیه هواداران و اعضای این سازمان محکوم می کند.

دولت فرانسه نمی بایست به دلیل منافع اقتصادی و روابط سودجویانه مالی با حکومت تروریست و دیکتاتور اسلامی یک عده پناهنده سیاسی - اجتماعی را مورد آزار قرار دهد و خود او نقض کننده حقوق بشر و باورهای آن در فرانسه باشد.

سرافراز باد ملت ایران

شهریور ۱۳۸۲

بیانیه فراخوان در راهپیمایی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطف تبلیغات و هیاهوی بین المللی علیه تروریسم اسلامی در دنیا بود. اکنون بعد از گذشت دو سال از مبارزه! کشورهای غربی به رهبری نظامی آمریکا و سیاست غلط انگلیس، هنوز نتوانسته اند این تروریسم نامرئی را منهدم سازند.

در این دو سال ما شاهد تاکتیکهای عمل کردن این دو ابرقدرت استعماری در خلاف هدف و استراتژی مبارزه با تروریسم بودیم و فریادهای تبلیغاتی و نمایش های گفتاری آنها با عملکردهای آنها تضاد فاحشی داشته است، چرا که آنها همواره از حکومت تروریست اسلامی در ایران حمایت کرده اند و به روابط مستقیم و غیرمستقیم سیاسی - اقتصادی خود ادامه داده اند. حکومت اسلامی مرکز و بوجود آورنده تروریسم مذهبی بین المللی است و اکنون هم با اعترافات خود حکومت، بن لادن و المظاہری و بیش از چهار صد تن از عناصر القاعده در ایران پذیرائی می شوند.

در این شرایط روابط مستقیم سیاسی - اقتصادی و فرهنگی حکومت با انگلیس و اروپا همچنان ادامه دارد و آمریکا و اسرائیل غیرمستقیم روابط سیاسی - اقتصادی خود را با حکومت اسلامی در ایران افزایش داده اند و اینها همانگونه که در به قدرت رسیدن حکومت اسلامی نقش داشته اند به همان ترتیب هم در استمرار آن تاکنون فعال بوده اند.

اکنون بر ما ملت ایران است که با تظاهرات خود چهره واقعی تروریسم و حامیان آن را در دنیا به افکار عمومی جهان نشان دهیم و آنها را آگاه سازیم که: ۱- تا هنگامی که تروریسم دولتی حکومت اسلامی در ایران نابود نگردد، صلح و آرامش به جهان باز نخواهد گشت؛ ۲- ما هرگونه تجاوز نیروهای نظامی ارتش آمریکا و انگلیس را برای تبدیل استعمار غیرمستقیم به مستقیم و تجزیه کشورمان محکوم می کنیم؛ ۳- براندازی و نابودی حکومت اسلامی در ایران باید به دست مردم ایران با رهبری میهنی - مردمی انجام پذیرد.

سازمان پارس و شورای براندازی از همه ایرانیان و انسانهای حقیقی که به آزادی و آبادی کشورشان می اندیشند تقاضا دارد با همیاری و شرکت خود در این تظاهرات که برای رساندن فریادهای واقعی مردم ایران به گوش افکار عمومی جهان است اقدام نمایند.

محل: Place de la République. Métro : Place de la

République

از ساعت ۱۶ الی ۱۸

شهریور ۱۳۸۲

اطلاعیه

طبق گزارشهای رسیده از منابع اطلاعاتی سازمان پارس و شورای براندازی از مسکو، صدام حسین رئیس جمهور سابق عراق، از اقامتگاه خود که در حوالی مسکو می باشد که از شش ماه پیش در اختیار او قرار داده شده است و تحت حفاظت نیروهای مخصوص می باشد نقل مکان کرده است و همواره تحت حمایت حامیان روسی خود بسر می برد.

دی ۱۳۸۲

تبریک سال نو مسیحی

دکتر آرمان نوری بنیانگذار سازمان پارس و شورای براندازی در نشستی با تعدادی از استادان دانشگاه فرانسه و ایرانیان مسیحی، سال نو مسیحی را به هم میهنان مسیحی و مسیحیان جهان تبریک گفت و اعلام نمود، در شرایطی که ما فرزندان ایرانزمین در اثر از دست دادن حدود ۳۰ هزار هم میهن خود در شهر بم و حوالی آن، عزادار می باشیم و تنها مسببین این فاجعه را حکومت جانی اسلامی در ایران می دانیم، سازمان پارس و شورای براندازی در عزم خود راسخ و استوارتر برای سرنگونی این حکومت ضد ایرانی گام خواهد برداشت و اظهار امیدواری کرد که سال ۲۰۰۴ سال نابودی تروریسم و ریشه کن شدن آن در جهان باشد تا مردم دنیا بتوانند در صلح و آرامش زندگی کنند و نیکی و زیبایی در جهان حکمفرما شود.

دکتر آرمان نوری آرزوی رسیدن روزی را نمود که همه ملت‌های جهان با مهر و دوستی در کنار هم زندگی کنند. وی اظهار داشت برای رسیدن به چنین خواسته هایی تنها یک مانع باقی مانده است و آن هم حکومت اسلامی ایران است که با نابودی آن مرکز تروریسم و پلیدیهای جهان از بین خواهد رفت.

دی ۱۳۸۲

اطلاعیه سازمان پارس و شورای براندازی

تبلیغات حکومت اسلامی ایران جایزه نوبل را به ابزاری برای تقویت خود تبدیل کرده است. حکومت اسلامی ایران با همیاری مثلث فراماسونری، صهیونیسم و اخوان المسلمین قدرت را در ایران غصب نموده و از پشتیبانی قدرت های بزرگ جهانی، ایالات متحده آمریکا، انگلستان، و همچنین اسرائیل که به طرفداری از ایران آخوندی در مقابل عراق برخاست، بهره مند است.

این حکومت اسلامی دست نشانده که تنها با خواست استعمار انگلستان در ایران به قدرت رسیده مورد پشتیبانی وسایل ارتباط جمعی جهانی قرار دارد. این وسایل ارتباط جمعی که تحت نظر مثلث نام برده در بالا اداره می شود از فردای سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، همواره از رژیم ترور و آدمکشی حکومت اسلامی پشتیبانی نموده اند.

تبلیغات فعلی پیرامون اعطای جایزه نوبل صلح ۲۰۰۳ به خانم شیرین عبادی، پشتیبان وفادار حکومت اسلامی، نشان می دهد که غرب نه تنها از وجود یک نظامی دیکتاتوری اسلامی در ایران ناخشنود نیست بلکه حتی بصورت بیشرمانه ای از بعضی عناصر وابسته به رهبران حکومت اسلامی حمایت می کند و این حمایت خود را در رسانه های بین المللی تبلیغ می نماید.

تا چه وقت افکار عمومی جهانی را می توان بوسیله رسانه های جمعی که آشکارا در دست گروه های فشار و اقلیت های حاکم قرار دارد در باره ماهیت واقعی این نظام ضدانسانی و اختناق گر به اشتباه کشاند و ملت ایران را تحت استعمار و استبداد قرار داد؟

دی ۱۳۸۲

اطلاعیه^۸ مارس

روز جهانی زن

سازمان پارس و شورای براندازی روز جهانی زن را که سمبل مبارزه زنان جهان علیه زن ستیزی است گرامی می دارد.

نظام خشن و ضد زن حکومت اسلامی در طی ۲۵ سال با قوانین خود، تمامی حقوق زنان ایرانزمین را پایمال کرده است.

اکنون از زنان ایرانزمین است که طغیان کنند و فریاد بکشند و حق از دست رفته خود را بازپس بگیرند، حق انسان بودن، برابر بودن، زنده بودن و خوب زندگی کردن.

زنان و دختران ایرانزمین، شما می بایست در ابعاد وسیع و فعال تر وارد میدان مبارزه برای سرنگونی این حکومت زن ستیز بشوید، همگان می دانند که زنان و دختران ایرانزمین در افشگری و بی ثبات کردن حکومت اسلامی نقش اصلی را ایفا کرده اند و باید گفت که آزادی خواهی و برابرطلبی زنان ایرانزمین، یکی از مهمترین پتانسیل های براندازی خواهد بود.

زنان ایرانزمین، حکومت ارتجاعی اسلامی پوسیده تر از آن است که بتواند در برابر مبارزه متشکل و سراسری شما ایستادگی کند. استواری شما و پیگیری در راه آزادی که وظیفه هر زن ایرانی است، شما را به پیروزی نهایی روز به روز نزدیکتر می گرداند و در نهایت به براندازی هرچه زودتر حکومت منجر خواهد شد.

زنان ایرانزمین، تمام واقعیتهای اجتماعی - اقتصادی موجود حاکی از آن است که دیگر راه نجاتی برای حکومت باقی نمانده است و علیرغم حمایت آمریکا، انگلیس، اسرائیل و اروپا از این حکومت جانی و دزد، براندازی و سرنگونی آن اجتناب ناپذیر است و با اراده شما زنان ایرانزمین در مبارزه در راه براندازی این حکومت زن ستیز بزودی این حکومت ضد ایران و ایرانی به زباله دان تاریخ رهسپار خواهد شد.

پیروز باد مبارزه زنان ایرانزمین برای آزادی

فروردین ۱۳۸۳

پیام همدردی سازمان پارس به مناسبت زلزله بم

ای فرزندان ایرانزمین، ای عزیزان دردمند و سوگوار،
به شما چه بگوییم، که خود نیز دردمندیم و با تمام روح و قلب، خود دل سوخته ایم.
نگاه زجر دیده شما، چشمان ما را از سوز اشک می سوزاند و ناله های دل خراش شما، دل
و جان ما را به آتش می کشد.

به که تسلیت بگوییم؟ به آنها که در بم روی خرابه ها، بر روی اجساد عزیزانشان
میگریند، و با دستهای لرزان خاک را می کنند و بر سر می ریزند، یا به جلای وطن
کرده ها، به این غربت زدگان که بی خبر از گمشدگان و نزدیکانشان خون گریه می کنند
و مشت بر سینه می کوبند؟ یا به تاریخ کشور عزیزمان که بناهای تاریخی اش یکی پس از
دیگری در اثر سهل انگاری و یا دزدی و چپاول سران حکومتی غارتگر بر باد می روند، به
کدامیک و به چه کسی تسلیت بگوییم؟ که خود صاحب عزای هستیم. فقط ای یاران دل
سوخته ما، ای هم خونان شهر مصیبت زده «بم» این را بدانید همه ایرانیان، چه درون و
برون از وطن، پیر و جوان، دارا و ندار، شاغل و بیکار، با هر نوع آیین و مسلک و مرام، در
این لحظات ناگوار با شما هستند تا آنجا که می توانند برای کمک به شما بی تاب و
بی قرارند. ولی فراموش نکنید که در آنجا، در وطن خود ما، سردمداران حکومت، بی حال
و خونسرد و بی تفاوت نشسته اند، از رهبر گرفته تا عوامل مصحلت نظام، از شورای
نگاهبان تا امامان جمعه کسی غم شما را نمی خورد. شما آنها را خوب می شناسید چون
از دیرباز روزی آنها بستگی به مرگ و فنانی انسانهای دیگر داشته است. آنها نان خود را از
اشک دیدگان شما درمیآورند. و اینک آنها همان هستند که بودند فقط به جای چهارپایان
از اتومبیل های آخرین سیستم و ضد گلوله، و بجای خانه های کوچک در قصرهای
آنچنانی زندگی می کنند، و گرنه روح پلید و جنس خبیث شان عوض نشده است.

امروز هم این جنایتکاران خون آشام، این متدین نمایان بی دین و ایمان، با آرامش و
آسودگی در سنگرهای حفاظت شده خویش آرامیده اند و منتظرند که خارجی ها گروه
گروه بیایند و به جای آنها اجساد عزیزان ما را از زیر خروارها خاک بیرون آورند. دکترها و
پرستاران و متخصصین، کارآموزیدگان خارجی بیایند و به جای آنها بیمارستان بسازند،
بیماران و زخمیان را معالجه کنند، تا مدتی بعد همان بیمارستان را به نام یکی از نامردان
خودشان نامگذاری کنند. ملایان اعلام نموده اند که $\frac{1}{3}$ حق امام!! به زلزله زدگان
اختصاص یابد، به این معنی که $\frac{2}{3}$ حق رهبر است که به چماقداران برای سرکوب مردم
بپردازند و فقط $\frac{1}{3}$ آن برای زلزله زدگانی که همه چیز خود را از دست داده اند، پرداخته

شود که آن هم پرداخت نخواهد شد. حق امام و سایر کمک های مذهبی را هنگامی ملت می پردازد که روحانیون واقعی بصورت اقلیتی فقیر و باایمان در بیغوله های خود زندگی می کنند و خدمات دینی و انسانی را به رایگان انجام می دهند، نه در کشور ثروتمندی که آخوندها و آخوندزاده ها بر سر چشمه درآمدهای ملی نشسته اند و غارت می کنند و در کشورهای دیگر بصورت خصوصی سرمایه گذاری می کنند. شرکت آخوندها در مزار هزاران قربانی بی گناه که بر اثر سهل انگاری حکومت زنده بگور شدند و وسعت دادن به عظمت هرچه بیشتر این فاجعه دردناک برای این است که این بی همه چیزان منتظرند تا مردم انسان دوست دنیا از هر نژاد و قوم و ملتی، پول، دارو و مواد و وسایل مورد نیاز زلزله زدگان را به ایران بفرستند تا باز هم جیب های بی انتهای آنها متورم تر گردد.

هم میهنان عزیزم، فرزندان ایرانزمین، از شما تقاضا دارم در امداد رسانی و پناه دادن به زلزله زدگان کوتاهی نکنید و شما فرزندان ایرانزمین در کنار هم تنها نیستید و با همیاری هم، دیگر بار هم میهنان عزیز شهر بم استواتر خواهند خاست و سیر سازندگی و توسعه را در این شهر تاریخی ادامه خواهند داد، ولی هرگز فراموش نکنید که مسبب اصلی سیه روزی مردم و نابودی ایران و ایرانی حکومت آدم کش، ضد ایرانی و اسلامی می باشد که با اعمال حادثه جویانه خود همواره قربانیان بی شماری از فرزندان ایرانزمین گرفته است و اینکه به احتمال قوی آزمایش های هسته ای زیرزمینی حکومت اسلامی که باعث بروز زلزله در شهر بم و قصبات اطراف آن شده است را از یاد نبریم!!

بیانیه به سوی شهید

به تازگی ستون پنجم حکومت اسلامی طرح تازه ای را برای لوٹ کردن افکار ملی میهنی ایرانیان تهیه نموده است و آن هم سفر به سوی میدان شهید توسط فردی بنام اهورا پیروز خالص یزدی است.

ما به این گستاخان فریبکار و ضد ایران و ایرانی هشدار می دهیم که دغل بازیهایشان را به کنار بگذارند و بیش از این خود را مضحکه خاص و عام نکنند. شماها با این روش نمی توانید مردم ناامید و گم کرده راه ایران را به مسخره بگیرید. آیا به این اندیشیده اید که در آینده بعد از براندازی و سرنگون شدن حکومت اسلامی نخواهید توانست جواب تمامی خیانت ها و گستاخی هایتان را برعلیه مردم شریف ایرانزمین بدهید.

از طرفی سازمان پارس و شورای براندازی باور دارد که مردم باهوش و آگاه ایرانزمین چه در داخل و چه در خارج از کشور فریب این فرومایگان را نخواهند خورد. و همچنین آگاه هستند که تنها راه نجات و رهایی ایران و ایرانی از شر این دستاربندان دزد و جانی، آماده شدن و هماهنگی برای یک قیام ملی برای نابود ساختن آنان می باشد.

شهریور ۱۳۸۳

اطلاعیه مطبوعاتی

در این ایام، شاهدیم که حمایت کردن از کشورهایی که حقوق بشر در آنها رعایت نمی شود مد روز شده است. آمریکا و انگلیس به سایر کشورهای اروپائی پیشنهاد داده اند تا با قبول پیشنهاد عضویت کشور ترکیه موافقت کنند. این پیشنهاد در حالی از سوی این دو کشور مطرح شده است که خود کشور انگلستان حاضر به قبول عضویت در اتحادیه اروپا نیست. بدیهی است که تنها هدف انگلیس و آمریکا از ارائه این پیشنهاد ایجاد شرایطی برای نابودسازی سایر کشورهای قدرتمند اروپائی، از نظر اقتصادی و فرهنگی و... است، زیرا پرواضح است که کشور اسلامی ترکیه که از بسیاری لحاظ با سایر کشورهای اروپائی اختلاف دارد و کشوری است که در آن هیچیک از قوانین حقوق بشر رعایت نمی شود، حکومت اسلامی و تندرو اردوگان هیچگونه حقوقی را نه برای مردم آزادی خواه آن و نه برای اقوام کرد و ارمنه آن کشور قائل نیست و این بدان معنا است که آنها حاضر نیستند دموکراسی را در کشور خود برقرار کنند. حال این سؤال پیش می آید که کشورهای اروپائی با داشتن فرهنگی دموکرات و آزاد و اقتصادی شکوفا که روند رو به رشدی را در پیش دارند چگونه می توانند با حضور چنین کشوری در کنار خود در قالب اتحادیه اروپا کنار بیایند. کشورهایی که بسیاری از آنها از بسیاری لحاظ اختلاف فاحشی با ترکیه اسلامی دارند. آنها باید یقین بدانند که حضور کشورهایی امثال ترکیه، در کنار آنها نه تنها به پیشرفت آنها کمک نخواهد کرد چه بسا زمینه سقوط آنها را چه از نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگی فراهم خواهد آورد. اما در صورت قبول درخواست عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و باز شدن مرزهای اروپا به سمت آسیا، قطعاً در آینده شاهد تقاضای سایر کشورهای آسیائی دارای حکومت‌های مذهبی، تروریست پرور و ضد دموکراسی مانند ایران، سوریه و عراق برای عضویت در اتحادیه اروپا خواهیم بود. در این صورت، شاهد گسترش روزافزون مرزهای اروپا با عضویت کشورهای جدیدی خواهیم بود که به هیچ عنوان همخوانی با روند اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اروپائی را ندارند و تنها وسیله ای برای سقوط این کشورها خواهند بود.

اطلاعیه

سازمان پارس و شورای براندازی بارها به این واقعیت اشاره کرده بود که عوامل ستون پنجم از جمله سلطنت طلبهای پهلوی چی و شخص رضا پهلوی، گروه چپ اکثریت ملی، مذهبیون، جبهه ملی، جمهوریخواهان وابسته به حکومت، مجاهدین خلق و کلیه گروهها و انجمنهای خائن بین المللی برای استمرار این حکومت ضد ایران و ایرانی فعال بوده اند و عملکردها و دغل بازیهای حکومت اسلامی برای استمرار و بقای حاکمیت پلیدشان از این افراد و گروهها استفاده کرده اند بارها متذکر شده ایم اکنون می بینیم که این مزدوران ضد ایران و ایرانی به حربه دیگر بر علیه ملت ایران متوسل شده اند و آن رفراندم برای تغییر و تحولاتی در قانون اساسی نکبت بار حکومت اسلامی می باشد. این تحولات برای این است که قبل از انتخابات ریاست جمهوری قوانین به نفع قدرت دادن به ریاست جمهوری تغییر یابد و در این رابطه تمام مسئولیت های رهبریت و مجمع تشخیص مصلحت از بین خواهد رفت و به نفع رئیس جمهور جدید خواهد بود و طبق برنامه ریزیهای استعمارگران بین المللی و مزدورانشان و خائنین به این آب و خاک، رفسنجانی را برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری حمایت خواهند کرد. در این رابطه ستون پنجم حکومت اسلامی در داخل اپوزیسیون این رفراندم را که برای بقای بیشتر این حکومت پیشنهاد شده است به امضا رسانده است.

سازمان پارس و شورای براندازی که رهبریت ملت ایران را برای براندازی این مزدوران و دستاربندان به عهده دارد برای بار دیگر عهد خود را با ملت شریف ایران تجدید می نماید.

دی ۱۳۸۳

اطلاعیه

کنگره براندازی، سازمان پارس بزودی در پاریس برگزار خواهد شد. هدف این کنگره انتخاب ریاست جمهوری مشروطه در تبعید، شورای رهبری، دبیر اجرایی (نخست وزیر در تبعید)، شورای اجرائی (دولت موقت) خواهد بود. باورهای کنگره

- ۱- رهبری جنبش براندازی با مسئولیت دکتر آرمان نوری خواهد بود.
- ۲- براندازی حکومت اسلامی زمینه ساز دموکراسی در ایران است.
- ۳- جمهوری مشروطه در ایران تنها نظام مردم گرا میباشد.
- ۴- اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای براندازی به عهده سازمان پارس و شورای براندازی خواهد بود.

۵- باور داشتن به بیان نامه و اساسنامه سازمان پارس. سازمان پارس از تمام میهن پرستان متخصص در امور اقتصادی، قضایی، پزشکی، حفاظت و امنیت، نظامی، اجتماعی، ... و سایر بخشهایی که می تواند در سازندگی و توسعه ایران بعد از براندازی مفید واقع گردد دعوت به عمل می آورد، در صورت قبول باورهای فوق آمادگی خویش را در قبول مسئولیت هایی که در آن تجربه و تخصص دارند اعلام نمایند و در سازندگی فردای ایران سهم خود را ایفا نمایند.

دی ۱۳۸۳

پیام به کارکنان و کارمندان وزارت نفت ایران

کارکنان و کارمندان وزارت نفت ایران
اکنون در این لحظات حساس از تاریخ کشور ما چشم همه مردم رنج کشیده و داغدیده ایران به شما است.

بعد از بیست و شش سال دزدی، جنایت و خیانت به ایران و ایرانی توسط جباران حکومت اسلامی در ایران و خارج کردن نود و پنج درصد سرمایه نفتی و گازی و غیره ملی به حسابهای خود در خارج و در فقر نگهداشتن کارکنان و کارمندان شرکت نفت و دیگر مردم ایران در خارج و به نتیجه نرسیدن مبارزات میهن پرستان برای براندازی حکومت دستاربنده و جنایت کار که همواره مورد حمایت استعمارگران بین المللی بوده اند، تنها شما هستید که می توانید با بستن شریانهای حیات بخش نفتی که باعث استمرار این شیاطین مذهبی شده است، باعث از بین بردن منافع مالی آنها گشته و براندازی آنها را سرعت بخشید.

من، آرمان نوری، رهبر جنبش براندازی از شما هم میهنان که در وزارت نفت مشغول به فعالیت هستید می خواهم که آماده انجام اعتصابات سراسری وزارت نفت و گاز شوید، تا با همیاری یکدیگر بتوانیم شریانهای تداوم بخش این حکومت ننگ و نکبت و ویرانی را قطع کنیم و بعد از براندازی این احشام خبیث به ایرانی آزاد و آباد و بافتخار برای همه ایرانیان دست یابیم.

دی ۱۳۸۳

اطلاعیه

براساس گزارشهای دریافت شده از منابع اطلاعاتی سازمان پارس و شورای براندازی از ایران، بمب گذاری انجام شده در بیروت که منجر به کشته شدن رفیق حریری، نخست وزیر سابق لبنان و تنی چند از همراهانش شد، توسط حکومت اسلامی ایران طرح، برنامه ریزی و اجرا شده است.

هجده روز قبل از انجام این ترور، شاخه ای از اعضای سپاه پاسداران حکومت اسلامی در ایران به نام گردان قدس که مسئولیت انجام ترورهای مخالفان حکومت ایران در خارج از کشور را بر عهده دارند و فرماندهی آن بر عهده پاسدار قاسم سلیمانی است، عازم کشور سوریه شده تا با همکاری حزب الله لبنان و بخشی از سرویس اطلاعاتی سوریه این ترور را به انجام رسانند.

فروردین ۱۳۸۴

چهارشنبه سوری امسال زمینه ساز براندازی خواهد بود

فرزندان ایرانزمین، ایران به دست شما آزاد خواهد شد. ما به امید هیچ نیروی خارجی برای رهایی ایرانزمین نمی توانیم باشیم چرا که به مدت بیست و شش سال حکومت جبار اسلامی در ایران توسط آنها حمایت شده است.

فرزندان ایرانزمین اکنون زمان آن رسیده است که از مرحله مقاومت در مقابل حکومت خارج شده و به مرحله مبارزه فعال و ستیز علیه این حکومت ضد ایرانی وارد شویم و با رویارویی مستقیم و قاطعانه برای دستیابی به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز، مستقیماً وارد کارزار شویم. چهارشنبه سوری امسال نقطه عطفی خواهد بود در مبارزه فرزندان ایرانزمین برای براندازی و نابودی ملایان در ایران.

فروردین ۱۳۸۴

تقدیر از قهرمانان مبارز ایرانزمین

فرزندان ایرانزمین، شما با عزم راسخ و میهن دوستانه خود در چهارشنبه سوری امسال نشان دادید که دیگر مرگ حکومت ملایان ضد ایرانی فرا رسیده است و استعمار سیاه بین المللی و ستون پنجم آن در داخل و خارج از کشور نمی توانند با به بیراهه کشاندن جنبش براندازی، استمرار حکومت قتل و جنایت را در ایران ادامه دهند. شما رزمندگان راه آزادی، آبادی و سرافرازی ایران ثابت نمودید که سرنوشت ایرانزمین به دست توانای شما رقم خواهد خورد و تاریخ پرافتخار آینده ایران به دست شما ترسیم خواهد شد.

فرزندان ایرانزمین، پیوندتان را با یکدیگر محکم و استوارتر سازید و بدانید که با همبستگی میهنی پیروزی از آن شما خواهد بود.

دلاوران راه آزادی، بزودی با همت شما و هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی این دگر لکه ننگ از تاریخ ایران اهورایی عزیزمان برداشته خواهد شد و با رزم خستگی ناپذیر شما این حکومت جبار اسلامی به زباله دان تاریخ فرستاده خواهد شد.

فروردین ۱۳۸۴

حمله امریکا به ایران

سازمان پارس و شورای براندازی هرگونه حمله نظامی به ایران را محکوم میکند : حمله نظامی امریکا به ایران به هر شکلی که باشد به نفع ملت ایران نخواهد بود. پس از سرنگونی رژیم گذشته توسط امریکا، انگلیس و اروپا برای برقراری حکومت تروریستی اسلامی در ایران، سیاستهای بین المللی همواره با ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی در ایران باعث استمرار این حکومت جنایت و خیانت بر علیه مردم ایران بوده اند.

تجربه ثابت کرده است که حمله امریکا به ایران به دو روش امکان پذیر است، که در هر صورت بر ضد و مخالف منافع و حقوق و امنیت ملت ایران خواهد بود. نخست حمله نظامی امریکا برای تسخیر ایران و سرنگونی حکومت ملایان، این عملکرد باعث ویرانی شهرها و کشتار مردم بیگناه و همچنین ایجاد ناامنی و جنگ داخلی در ایران و در کل رسیدن به شرایط کنونی کشور عراق خواهد بود. دوم حمله نظامی امریکا برای استمرار حکومت اسلامی، در این صورت امریکا با بمباران کردن تعدادی از مراکز صنعتی و استراتژیک ایران و جنگ و گریز در مرزهای ایران در پی ایجاد فضای بحرانی و جنگی در ایران خواهد بود، تا حکومت اسلامی دست نشاندۀ او بتواند راحت تر به از بین بردن مخالفان خود ادامه دهد و جهان غرب و شرق هم بتوانند به چپاول ثروت و سرمایه ملی ایران ادامه دهند، همان گونه که در طی این بیست و شش سال از حیات کثیف حکومت اسلامی دیده می شود، ایجاد بحران های داخلی و خارجی این حکومت دستار بند با حمایت کارگزاران بین المللی باعث استمرار این حکومت دزد، تروریست و جانی بوده است و همواره ملت بیچاره ما به امید نابودی این ضد ایرانیان بوده است و کارگزاران بین المللی به این امید مردم را در شرایط خنثی نگاه داشته اند، ولی اکنون زمان آن رسیده است که مردم ایران با اتکا به نیروی همبستگی و میهن دوستانه خود با هماهنگی و برنامه ریزی سازمان پارس و شورای براندازی این حکومت جبار را نابود سازند.

فروردین ۱۳۸۴

اطلاعیه

طبق گزارشهای رسیده از منابع اطلاعاتی سازمان پارس و شورای براندازی در ایران:

چندی پیش اسامه بن لادن همراه با تعدادی از همکاران تروریست خود در یک روستا در حوالی کوه دماوند دیده شده است. او در آنجا برای استفاده از آب گرم منطقه که خاصیت درمانی دارد، رفته است. در همین گزارش آمده است که اسامه بن لادن همراه با گارد ویژه خود که حدود ده نفر است نقل مکان می کند و محافظان دولتی از مسافت دورتر مراقبت های لازم را انجام می دهند و همچنین حکومت اسلامی تصمیم گرفته است پادگان نظامی منجیل را در اختیار او قرار دهد که وی بتواند عوامل تروریستی خود را در آنجا متمرکز و تربیت کند تا برای عملیات تروریستی جدید در اروپا و امریکا آماده شوند.

فروردین ۱۳۸۴

پیام تحریم انتخابات

هموطن، بار دیگر حکومت اسلامی، با ترفند انتخاباتی به دنبال مشروعیت برای خود و عناصر خود می گردد. پس از دو دوره انتخابات هاشمی رفسنجانی و دو دوره انتخابات محمد خاتمی که با فریب و نیرنگ و دادن وعده آزادی، مردم را به پای صندوقهای رأی کشیده اند، بار دیگر این ترفند بی اساس و بی پایه در بازار روحانی نماها، دایر گشته است. ما فرزندان ایرانزمین اجازه نخواهیم داد که بار دیگر مردم ایران توسط این عناصر در منجلاب فقر و خفقان نابود گردند.

من، آرمان نوری به عنوان رهبر جنبش براندازی حکومت اسلامی، از شما مردم شریف ایران می خواهم که با تحریم صندوقهای رأی، صدای خود را همانند یک غرش آتشفشان به این مزدوران خود فروش برسانید.

خرداد ۱۳۸۴

پیام شماره ۲ به نیروهای مسلح ایران

انتخابات را به ضد انتخابات تبدیل کنید

در این شرایط و لحظات حساس از تاریخ میهن ما ایران، سخن من با نیروهای مسلح ایران، اعم از ارتشی، سپاهی و نیروهای انتظامی می باشد.

فرزندان ایرانزمین، ما بعنوان پاسداران میهن اهورایی ایران، باید به این نکته تأکید کنیم که براندازی حکومت اسلامی، اولین هدف استراتژیک ملت ایران می باشد، این براندازی توسط اپوزیسیون واقعی یعنی سازمان پارس و شورای براندازی با همیاری بازوی مسلح ملی در داخل ایران و حمایت اکثریت مردم ایران، صورت خواهد گرفت که الزاماً از اعضاء گروههای سیاسی - اجتماعی نیستند.

این قاطبه ملت ایران است که برای آزادی، آبادی و غرور و افتخار از دست رفته، با حمایت نیروهای مسلح ایران قیام خواهند کرد. فرزندان ایرانزمین می دانند که باید تنها به نیروی خودشان متکی باشند و با همبستگی و هماهنگی با شورای براندازی، حق مسلم خود را از جهانیان و استعمارگران بین المللی بگیرند.

نیروهای مسلح ایران بدانید که همه کشورهای استعمارگر غربی دروغ می گویند و نیروی تبلیغاتی خود را در مسیر انحراف حرکت مردمی قرار داده و می دهند، آنها از مهره های سوخته خود حمایت می کنند (امثال اپوزیسیونهای بظاهر مخالف حکومت اسلامی در خارج که نقش ستون پنجم را بازی کرده و می کنند).

رادیوهای بیگانه مانند بی بی سی، اسرائیل، آمریکا و فرانسه همراه با پارازیتهایی مانند تلویزیون ها و رادیوهای فارسی زبان در آمریکا همه و همه در پی استمرار و تحکیم حکومت اسلامی بوده و هستند. نیروهای مسلح ایران، اکنون به هیچ یک از کشورهای خارجی و عوامل سرسپرده خائن به ایران و ایرانی، فرصت برنامه ریزی دیگری را ندهید و فریب سخنان توخالی و مزورانه آنها را نخورید و از تجربه تاریخی خود مدد بگیرید.

نیروهای مسلح ایران، وقت آن رسیده که شما فرزندان ایرانزمین در کنار مردم قرار بگیرید و از جنبش براندازی برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز حمایت کنید. شما که برای پاسداری از مرز و بوم ایران اهورایی دمی آسایش ندارید، اکنون زمان آن رسیده است که در مسیر امنیت و منافع مردم ایران گام بردارید و این

روحانی نمایان دزد و قاتل را نابود سازید. در این راستا، انتخابات می بایست به ضد انتخابات تبدیل شود. نه تنها هیچکس حق ندارد در انتخابات شرکت کند بلکه در آن روز فریاد آزادی و مرگ بر حکومت اسلامی، باید فضای ایرانزمین را فرا گیرد.

ما از شما نیروهای مسلح ایران می خواهیم که در کنار مردم ایران، روز قیام ملی را به پیروزی برسانید و با رهبری سازمان پارس و شورای براندازی، این روحانی نمایان ضد دین که دزدان بین المللی سرمایه و ثروت ملی هستند و با قتل و غارت و شکنجه بر مردم بیگناه ایرانزمین به مدت بیش از یک ربع قرن، ظلم و ستم روا داشته اند، به زباله دان تاریخ بفرستید و ایران آزاد، آباد و سرافراز را به فرزندان ایرانزمین هدیه دهید.

۱۳۸۴ خرداد

احمدی نژاد آخرین رئیس جمهور حکومت شیاطین اسلامی در ایران

در تاریخ چندین هزار ساله ایرانزمین، تعداد بی شماری از قاتلان، دزدان و جنایتکاران در پی کشتار و جنایت مردم بی گناه به قدرت رسیده اند، اکنون هم با حمایت سردمداران حکومت اسلامی بیرحم ترین جلاد اوین و قاتل اکثر آزادیخواهان در داخل و خارج ایران به پست ریاست جمهوری شیطانی در ایران رسید. او در شروع انقلاب در گروه دانشجویان موسوم به خط امام بود که عامل اصلی گروگانگیری کارمندان سفارت آمریکا بود و سرویس امنیتی آن مکان را اداره می کرد. احمدی نژاد در سال ۱۹۸۱ به تشکیلات لاجوردی، جلاد زندان اوین پیوست در محلی که هر شب آنها صدها زندانی را اعدام می کردند و او مسئول زدن آخرین تیر خلاص به فرزندان آزادیخواه ایرانزمین بود، او همچنین به مدت هفت سال یکی از فرماندهان نیروی قدس سپاه پاسداران بود که از جمله مسئولیت‌هایش حذف فیزیکی مخالفان حکومت در داخل و خارج از ایران بود.

احمدی نژاد اکنون همچون بختکی بر مردم ایران فرود آمده تا با کشتار و ارباب آزادیخواهان و میهن پرستان بتواند اساس حکومت جباران را حفظ کند، ولی به قدرت رسیدن او نیز هماهنگ شده توسط کارگزاران اصلی حکومت اسلامی می باشد (رفسنجانی) که طیف وابستگان بین المللی هستند که اکنون به ظاهر دیگر بر سر قدرت نیستند و با عملکردهای ضد مردمی و خشن احمدی نژاد (جلاد جیره خوار)، آنها می توانند به خود چهره ای دموکراتیک و مردم گرا بدهند تا مردم بیست و شش سال جنایات آنها را فراموش کنند و بعد از براندازی در داخل و خارج از ایران درگیری و مشکل کمتری برای آنها توسط میهن پرستان فراهم آید.

اکنون باید همه کشورهای پیشرفته دنیا مانند اتحادیه اروپا روابط خود را حکومت تروریستی اسلامی که رئیس جمهور آن در دادگاههای بین المللی تحت تعقیب جنایی است قطع نمایند و چنانچه رئیس جمهور حکومت اسلامی به این کشورها وارد شد باید دستگیر شود و به دادگاه بین المللی به علت کشتار آزاداندیشان ایرانی معرفی و محکوم شود. کشورهایی که از او و حکومت تروریستی اسلامی در حال حاضر حمایت کنند حامی تروریست خواهند بود و از دیدگاه ملت ایران محکوم خواهند شد و در آینده

بعد از براندازی هیچگونه روابط دوستانه ای با ملت ایران نخواهند داشت. در این شرایط حساس از تاریخ ایران ما، نخست سازمان پارس و شورای براندازی از ملت مبارز، آزادیخواه و آرمان خواه ایران که با تحریم همه جانبه توانستند فریاد مخالفت خود را با حکومت اسلامی به گوش جهانیان برسانند سپاسگزاری می کند، سپس باید بگوییم در شرایط سرنوشت ساز کنونی که پایان عمر حکومت اسلامی فرا رسیده است، لحظه به لحظه جنبش براندازی به پیروزی نزدیکتر می شود و نیاز بیشتر به حمایت شما مردم قهرمان ایرانزمین از این جنبش دارد با همگامی شما در داخل ایران و هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی می توانیم این دزدان و جنایتکاران ضد ایران و ایرانی را به زباله دان تاریخ بفرستیم و آنگاه ایران آزاد، آباد و سرافراز را فراچنگ خواهیم آورد.

مرداد ۱۳۸۴

حمله آمریکا به ایران

سازمان پارس و شورای براندازی

هر گونه حمله نظامی به ایران را محکوم می کند

حمله نظامی آمریکا به ایران به هر شکلی که باشد به نفع ملت ایران نخواهد بود. پس از سرنگونی رژیم شاه توسط دسیسه بازی های آمریکا، انگلیس و اروپا برای برقراری حکومت تروریستی اسلامی در ایران، سیاستهای بین المللی همواره با ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی در ایران باعث استمرار این حکومت جنایت و خیانت بر علیه مردم ایران بوده اند.

تجربه ثابت کرده است که حمله آمریکا به ایران به دو روش امکان پذیر است، که در هر صورت بر ضد و مخالف منافع و حقوق و امنیت ملت ایران خواهد بود.

نخست حمله نظامی آمریکا برای تسخیر ایران و سرنگونی حکومت ملایان، این عملکرد باعث ویرانی شهرها و کشتار مردم بی گناه و همچنین ایجاد ناامنی و جنگ داخلی در ایران و در کل رسیدن به شرایط کنونی کشور عراق خواهد بود.

دوم حمله نظامی آمریکا برای استمرار حکومت اسلامی، در این صورت آمریکا با بمباران کردن تعدادی از مراکز صنعتی و استراتژیک ایران و جنگ و گریز در مرزهای ایران در پی ایجاد فضای بحرانی و جنگی در ایران خواهد بود، تا حکومت اسلامی دست نشاندۀ او بتواند راحت تر به از بین بردن مخالفان خود ادامه دهد و جهان غرب و شرق هم بتوانند به چپاول ثروت و سرمایه ملی ایران ادامه دهند، همان گونه که در طی این بیست و شش سال از حیات کثیف حکومت اسلامی دیده می شود، ایجاد بحران های داخلی و خارجی این حکومت دستار بند با حمایت کارگزاران بین المللی باعث استمرار این حکومت دزد، تروریست و جانی بوده است و همواره ملت بیچاره ما به امید نابودی این ضد ایرانیان بوده است و کارگزاران بین المللی به این امید مردم را در شرایط خنثی نگاه داشته اند.

خطاب ما به آن دسته از ناآگاهانی است که می گویند آمریکا باید به ایران حمله کند تا حکومت اسلامی نابود گردد و همچنین به آن کوتاه فگرانی که خود را اپوزیسیون می نامند و از آمریکا می خواهند که با حمله نظامی خود ایران را از شر آخوندها نجات

دهد، باید بگوییم که ابلهانه می اندیشند و ضد میهنی عمل می کنند چرا که بارها اشاره کرده ایم که ورود ارتش بیگانه در ایران باعث ناامنی و جنگ داخلی و در انتها منجر به تجزیه ایران خواهد شد، و در این رابطه است که سازمان پارس و شورای براندازی با هرگونه حمله نظامی خارجی به کشور ایران مقابله خواهد کرد، چرا که استقلال و تمامیت ارضی و امنیت جانی ملت ایران در سرلوحه مبارزات ما قرار دارد. سازمان پارس و شورای براندازی با همیاری ملت ایران می بایست حکومت احشام در ایران را منهدم سازد تا بتوان پایه های دموکراسی، آزادی و استقلال و تمامیت ارضی را در میهن اهورایی خود مستحکم نماییم.

ولی اکنون زمان آن رسیده است که مردم ایران با اتکا به نیروی همبستگی و میهن دوستانه خود با هماهنگی و برنامه ریزی سازمان پارس و شورای براندازی این حکومت جبار را نابود سازند.

مرداد ۱۳۸۴

اطلاعیه

سازمان پارس و شورای براندازی در افشاگریهای خود برای نشان دادن خوی وحشی، ضد انسانی و تروریستی حکومت اسلامی، تمام جنایات و روابط آن را با گروههای تروریستی بین المللی در ایران و خارج ایران به جهانیان گزارش داده و می دهد.

در این راستا منابع و مسئولان اطلاعاتی سازمان پارس و شورای براندازی در ایران و خارج از ایران سهم بسزایی در این افشاگریها داشته اند.

همچنان که سازمان پارس اولین سازمانی بود که وجود اسامه بن لادن و همچنین نقل مکان وی و عوامل تروریستی دیگر مانند ایمن الظواهری، ابومصعب الزرقاوی را در ایران از ابتدا تا به امروز به اطلاع جهانیان رسانیده است.

در حال حاضر کتابی به نام «ترور» که توسط یکی از سناتورهای جمهوری خواه آمریکا به نام «کرک ولدون» منتشر شده است حاوی اطلاعاتی است که مسئولان اطلاعاتی سازمان پارس در اختیار این سناتور جمهوری خواه قرار داده اند.

آقای کرک ولدون اظهار نموده اند که منابع اطلاعاتی او شخصی به نام علی در پاریس بوده است، علی اسم مستعار یکی از مسئولان اطلاعاتی سازمان پارس و شورای براندازی می باشد.

هرچند که سالهاست این گونه افشاگریها و ددمنشی حکومت اسلامی توسط ما به تمام مقامات دولت آمریکا و دیگر کشورها ابلاغ شده است، ولی آنها همچنان از حکومت اسلامی برای حفظ منافع اقتصادی خود حمایت کرده اند.

و در پایان هشدار می دهیم به تمام دولتهایی که باوجود این گونه اطلاعات موثق و شناخت ماهیت وحشی و تروریستی این حکومت همچنان از آن حمایت کرده اند، در عملکرد خود تجدید نظر کنند و روابط سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی خود را هرچه زودتر با حکومت اسلامی قطع نمایند و در عوض از جنبش براندازی مردم ایران به رهبری سازمان پارس و شورای براندازی برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز حمایت کنند.

مرداد ۱۳۸۴

اطلاعیه

طبق گزارشهای رسیده از منابع اطلاعاتی سازمان پارس و شورای براندازی در ایران: پس از مجروح شدن ابومصعب الزرقاوی، تروریست معروف اردنی که فرمانده شاخه عملیاتی تروریستی القاعده در عراق را به عهده دارد، برای معالجه و درمان به شهر مهران در منطقه «قائمیه» که در مرز ایران و عراق قرار دارد منتقل شده بود و اکنون او برای معالجات کامل تر به تهران انتقال داده شده است.

در حال حاضر در بیمارستان مرکزی سپاه پاسداران استان تهران «بقیه الله» که همراه با هفتاد و شش تن دیگر از تروریستهای ارشد القاعده می باشد تحت بستری و معالجه و مراقبتهای ویژه نیروهای امنیتی و حفاظتی نهاد رهبری می باشد.

و در پایان اشاره می کنیم که سازمان پارس اولین منبع خبری در جهان بود که فرار اسامه بن لادن به ایران و حضور او در مناطق مختلف و همچنین حرکتهای و فعالیت او را در ایران تحت نظر داشته و به گوش جهانیان رسانیده است.

مرداد ۱۳۸۴

اطلاعیه اعلام خطر به ملت ایران

طبق اطلاعات رسیده از منابع امنیتی سازمان پارس و شورای براندازی، خطر حمله آمریکا به ایران عزیزمان جدی است و این پروژه به مرحله اجرا در خواهد آمد و نظر اجلاس هشت کشور صنعتی برای تأیید به این پروژه خواهد بود.

البته سازمان پارس و شورای براندازی امید دارد که این ناآگاهان سیاست بین المللی در آخرین لحظه با افشاگری های سازمان پارس و شورای براندازی این پروژه را به مرحله اجرا درنیاورند.

ملت ایران هوشیار باشید که آمریکا هدفی به جز استعمار بیشتر و ایجاد جنگ داخلی و به یغما بردن مستقیم منابع زیرزمینی ایران ندارد. فراموش نشود که حکومت اسلامی توسط آمریکا، انگلیس و اروپا به ملت ایران غالب شد و همواره بیست و شش سال با خیمه شب بازیهای سیاست بین المللی در داخل و خارج، از آنها نگهداری شد و استعمار غیرمستقیم و به یغما بردن منابع و ثروت ایران ادامه داشت، اکنون آنها می خواهند ضربه نهایی و مرگ بار را به پیکر ایران وارد آورند و با حمله به ایران استعمار مستقیم منفی یعنی ناامنی، جنگ داخلی و تجزیه ایران را باعث شوند و سرنوشت مردم افغانستان و عراق را برای ما به ارمغان بیاورند.

چرا که اکنون بعد از گذشت بیش از چهار سال از حمله آمریکا به افغانستان و بعد به عراق همچنان منابع این دو کشور توسط آمریکا و انگلیس مستقیماً به یغما برده می شود و جنگ داخلی، ناامنی و خفقان توسط نیروهای خارجی ادامه دارد، و پس از حمله آمریکا به ایران، ملت شریف ایران نیز به همان سرنوشت دچار خواهند شد.

ملت غیور ایرانزمین، فرزندان رشید و میهن پرست، اجازه ندهید بازیچه افکار مزدوران و خائنین ایرانی قرار بگیرید و از حمله آمریکا حمایت نکنید، حمله آمریکا تیر خلاصی است که بر پیکر مام وطن وارد خواهد آمد. اکنون می بینیم آمریکا در حال تدارک دیدن برای حمله به ایران از دو گروه ضد ایرانی سلطنت طلب و مجاهدین خلق استفاده می کند.

ما ملت ایران برای قیام ملی و براندازی حکومت اسلامی به آمریکا نیاز نداریم. سازمان پارس و شورای براندازی با حمایت ملت ایران می تواند مزدوران حکومت اسلامی را که در حال بوجود آوردن شرایط بین المللی و موجه ساختن حمله آمریکا به

ایران می باشند، براندازی کند.

ما به آمریکا هشدار می دهیم که در صورت حمله به ایران، میهن پرستان ایرانی نخواهند گذاشت که سربازان آمریکایی در ایران حتی یک شب خواب راحت داشته باشند و میهن پرستان جواب این گستاخی را تا زمانی که نیروهای خارجی در ایران بسر ببرند، خواهند داد.

اگر آمریکا به فکر دموکراسی و آزادی و امنیت ایران می باشد می بایست از سازمان پارس و شورای براندازی برای از بین بردن حکومت اسلامی حمایت کند نه آنکه مستقیماً ایران را در آتش جنگ خارجی و داخلی وارد کند و در نتیجه باعث ناامنی و تجزیه ایران گردد.

سرافراز باد ایران بزرگ

تیر ۱۳۸۴

ریاست محترم ایالات متحده آمریکا

آقای جرج والکر بوش

امروز صلح جهانی در معرض خطر واقعی قرار گرفته و خاورمیانه دستخوش حوادث ناگواری است که نشان دهنده عملکرد دیپلماسی خارجی دولت آمریکا می باشد، بر کسی پوشیده نیست که عواملی که توسط دولت شما چه در افغانستان و چه در عراق به قدرت رسیده اند، راه حمله نظامی را برای دولت شما به این کشورها گشودند.

پس از بیست و شش سال خفقان و سرکوب در ایران توسط حکومت اسلامی که با ترفند حقوق بشر دولت آمریکا، به روی کار آمد و پس از هشت سال جنگ با عراق و در پایان انتصاب آقای احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، جای پای دیپلماسی خارجی دولت آمریکا به عموم انصار ایرانی ثابت گردیده است.

بدانید که هرگونه دخالت در امور داخلی ایران چه نظامی یا غیرنظامی شعله های بحران را بارور خواهد کرد و این آتش تا قلب آمریکا کشیده خواهد شد.

چرا که فرهنگ و تمدن ایرانی به میهن پرستی آغشته است و تاریخ نشان داده که هیچ نیرویی در مقابل این فرهنگ و تمدن به پیروزی نرسیده است.

آقای رئیس جمهور، گذشته چراغ راه آینده است و آینده ثابت خواهد کرد که دوستی دو ملت ایران و آمریکا هنگامی عملی خواهد شد که دولت شما از ادامه نقشه تسخیر خاورمیانه بخصوص ایران بزرگ چشم پوشی کند.

من از شما می خواهم که ثروت را در قلوب مردم ایران جستجو کنید نه در معادن و مخازن این کشور و بگذارید که بحران سیاسی - اجتماعی ایران توسط ایرانیان میهن پرست واقعی که در داخل و خارج ایران مبارزه می کنند راه حل مناسبی پیدا کند، نه توسط عوامل دست نشانده غرب که از ایرانی بودن نامی بیش ندارند.

در پایان از خداوند بزرگ خواهان سرافرازی و دوستی دو ملت شریف ایران و آمریکا می باشم.

تیر ۱۳۸۴

پیام به مردم مبارز کردستان

هم میهنان مبارز کرد،

در این شرایط حساس از تاریخ کشور ما ایران، که استعمار سیاه و مزدوران داخلی آنها به نام اسلام دست به جنایت و کشتار مردم شریف و آزاده کرد می زنند و ناجوانمردانه فرزندان ایرانزمین را در خونشان غوطه ور می سازند، از شماست که با همبستگی و هماهنگی در این شرایط ایجاد شده، نیرویتان را با درایت هر چه تمامتر متمرکز نموده و آن را علیه مزدوران حکومتی بکار گیرید.

فرزندان ایرانزمین، جنگ تن به تن میان نیکی و پلیدی آغاز گشته است، شما میهن پرستان می بایست با تیزهوشی و بهره گیری از تاکتیکهای مبارزاتی در حفظ جانتان کوشا باشید و در شرایط مناسب ضربه کاری را بر پیکر دشمنان ایران زمین وارد سازید.

ملت غیور ایرانزمین نبرد خود را علیه شیاطین مذهبی آغاز نموده است و تا براندازی این اهریمنان دمی آرام نخواهد نشست. فرزندان مبارز کرد بدانید پیروزی نزدیک است و ایران بزرگ از چنگال پلید دشمنان داخلی و خارجی رها خواهد گشت. فرزندان ایرانزمین، در این کارزار سرنوشت ساز، سازمان پارس و شورای براندازی در کنار شما قرار دارد و نبرد خود را چه در خارج و چه در داخل ایران علیه این جانیان و دزدان روحانی نما ادامه می دهد، و ما به یاری هم به زودی کشور اهورایی ایران را آزاد خواهیم کرد و آنگاه نیکی و زیبایی بر کشورمان حکمفرما خواهد شد، و این گران را با مبارزه و نبرد علیه اهریمنان ضد ایرانی فراچنگ خواهیم آورد.

سرافرازباد ایران بزرگ

مرداد ۱۳۸۴

پیام به کارگران و کارمندان

هم میهنان عزیز،

سخن امروز ما با شما کارگران و کارمندان زحمتکش می باشد که در مدت ۲۶ سال گریبانگیر زجر و شکنجه و همچنین محرومیت اقتصادی - اجتماعی، در این حکومت ضد انسانی هستید.

کارگران و کارمندان عزیز ایران، ادامه حیاتی بی فردا با یأس و ناامیدی بس است. اکنون که جامعه ایرانی وارد بحرانی ترین شرایط اجتماعی - اقتصادی در حکومت اسلامی شده است و دامنه این نابسامانی همواره عمیقتر می گردد، و باعث تشدید فشارهای اقتصادی - اجتماعی روزافزون می گردد که منجر به محرومیت رفاهی هرچه بیشتر شما عزیزان می شود، وظیفه ملی - میهنی حکم می کند که در مسیر سرنگونی حکومت ضد انسانی اسلامی مبارزه کنید و در حمایت از جنبش براندازی عزم خود را جزم کنید و برای رسیدن به فردایی آزاد، مرفه، برای خود و هم میهنان خود وارد صحنه مبارزه شوید.

کارگران و کارمندان عزیز ایرانی، برای رسیدن به جامعه رفاهی، که در آن عدالت اجتماعی حکمفرما باشد و شوراها و همچنین سندیکاهای کارگری و صنفی بتوانند حافظ منافع کارگران و کارمندان باشند، باید روابط و ضوابط و قوانین حاکم در حکومت ضد انسانی اسلامی را به طور ریشه ای دگرگون ساخت تا نظامی نوین که بر پایه دموکراسی (مردم گرایی) بنیان نهاده می شود بر اقتصاد و روابط اجتماعی حاکم گردد. با توجه به شروع یکپارچه اعتصابات کارگران و کارمندان در سراسر کشور که زمینه ساز براندازی این شیاطین مذهبی خواهد بود، سازمان پارس و شورای براندازی از این حرکت منسجم ملی - میهنی شما قدردانی می کند و اعلام می کنیم که چه در درون و خارج از کشور در کنار شما هستیم و صدای اعتراضات شما عزیزان را به گوش جهانیان می رسانیم. کارگران و کارمندان شریف ایرانی، برای رسیدن به رفاه و عدالت اجتماعی، می بایست از مرز براندازی عبور کرد، تا در پی آن بتوان با تصویب قوانین نوین کار، حقوق حقه همه کارگران و کارمندان تأمین گردد، و بعد از براندازی این حکومت ضد مردمی از شرایط بسیار عالی و مناسب رفاهی برخوردار خواهید شد، و مردم گرایی و عدالت اجتماعی حاکم بر روابط مابین دولت با مردم خواهد بود. تضمین کار و حقوق بیکاری و همچنین تأمین بازنشستگی از اولین پروژه های ایجاد قوانین کار می باشد،

بهبود و توسعه روزافزون شرایط زندگی و حمایت از کارگران و کارمندان یکی از مهمترین برنامه های دولت آینده ایران بعد از براندازی خواهد بود. همچنین ایجاد مسکن و بهداشت و درمان کافی برای کارگران و کارمندان، بقای با افتخار و استقرار باشکوه یک زندگی نوین را به ارمغان خواهد آورد.

هر کارگر و کارمند در ازای ارزش کاری خویش از رفاه نسبی در شرایط عالی بهره مند می گردد و عدالت اجتماعی به صورت کامل رعایت خواهد شد. هر کارگر و کارمند در حداقل میزان شغلی از خوراک، پوشاک، مسکن و بهداشت در سطح مناسب بین المللی (جهان پیشرفته و مدرن) بهره مند خواهد شد، و هدف از این کار بالا بردن سطح رفاه زندگی این قشر زحمتکش در سطح جهان می باشد. ما می خواهیم که شما بازوان چرخ اقتصادی ایران، در شرایط خوب رفاهی زندگی کنید و شرایطی به وجود بیاوریم که نگران از آینده خویش نباشید و یک نظام باثبات اقتصادی بر میهنمان حاکم گردد، چرا که یکی از نشانه های اقتدار دولت مردمی، ایجاد شرایط مطلوب و مناسب برای این قشر زحمتکش می باشد. بعد از براندازی و استقرار دموکراسی (مردم گرایی)، ما خواهان آن هستیم که کلیه افراد جامعه در کشورمان ایران، از رفاه عالی برخوردار باشند و ستم و استثمار فردی، دولتی و زورگویی به هر شکلی برای همیشه از جامعه ایرانی رخت ببندد. ما می دانیم که امروز طبقه کارگر و کارمند ایرانی آماده براندازی است، و این هم با هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی امکان پذیر است.

حضور فعال و متشکل کارگران و کارمندان در کنار دیگر اقشار مردم ایران می تواند جنبش براندازی را نیرومندتر سازد، و در پی آن در زمانی بسیار کوتاه سرنگونی این شیاطین مذهبی را فراهم آورد، و در آن هنگام به یاری هم می توانیم ایرانی آزاد، آباد و سرفراز را پایه گذاری کنیم. در این شرایط حساس، پیوند نیروهای برانداز، دانشجو، کارگر، کارمند، کشاورز، اصناف و کسبه و همه شیرزنان و آزادمردان میهنمان، می تواند با همبستگی و همیاری در کنار سازمان پارس و شورای براندازی، سرنگونی حکومت جبار اسلامی را سرعت بخشد. همانگونه که بارها گفته ایم ایران اهورایی چپ و راست نمی شناسد، ما برای استقلال و تمامیت ارضی و رفاه و عدالت اجتماعی در یک جامعه دموکراتیک ایرانی قیام کرده ایم و برای رسیدن به ایرانی سربلند، همه در کنار یکدیگر به مبارزه علیه اهریمنان کژاندیش با صلابت هرچه تمامتر خواهیم ایستاد.

مرداد ۱۳۸۴

پیام دکتر آرمان نوری به ملت قهرمان ایران

۲۶ سال است که مردم ایران در زیر بار فقر و خفقان و سرکوب و بی عدالتی حکومت اسلامی بسر می برند، ناامنی و اعتیاد و فحشا اساس جامعه را به مرز انفجار رسانده و ایرانیان را در مقابل خطر بزرگی که در برون مرزهای کشور کمین کرده، به سرحد بی اعتنایی رسانده است.

امروز دشمنان ایرانزمین که در لباس انسان دوستی چشم طمع به منابع طبیعی و ثروت ملی ایران و دیگر کشورهای همجوار دوخته اند، موقعیتی بسیار مناسب برای حمله به ایران پیدا کرده اند، و تمامیت ارضی کشور در خطر واقعی قرار گرفته و مزدوران حاکم با شناخت این خطر، در بن بست دیپلماسی جهانی قرار گرفته اند و راه دیگری جز سرکوب و خفقان مردم ندارند.

من دکتر آرمان نوری از شما ملت شریف ایران می خواهم که با مبارزه در دو جبهه، در مقابل حاکمان روحانی نما و در مقابل اجنبی که در آن طرف مرزهای ایران مستقر گردیده، وظیفه ملی و میهنی خود را بجا آورید و از بی اعتنایی نسبت به آینده ایران بزرگ دوری گزینید.

من به روحانیان واقعی ایران که با سکوت خود حکم تثبیت به دامن این حکومت زاهدانه زده اند، هشدار می دهم که در آینده ایران شما در مقابل مردم مسئول خواهید بود و شما باید امروز خط خود را از این روحانی نماها جدا کرده و این مزدوران را محکوم کنید.

امیران ارتش و سپاه و مسئولین انتظامی ایران بدانید که امروز خطری واقعی وطنمان را تهدید می کند و تنها راه نجات کشور، سرنگونی حکومت اسلامی به دست ایرانیان میهن پرست می باشد، و بدانید که اگر آتش اجنبی به ایران کشیده شود، بد و خوب با هم خواهد سوخت و شما در صف اول این آتش قرار خواهید گرفت. در پایان از خداوند بزرگ سرافرازی و نجات ایران بزرگ ایرانیان وطن پرست را خواهانم.

مرداد ۱۳۸۴

پیام به رئیس جمهور فرانسه، آقای ژاک شیراک

آقای رئیس جمهور، شما ملاحظه فرمودید پس از مذاکرات پیاپی با نمایندگان حکومت اسلامی در مورد رعایت حقوق بشر در ایران، حمایت نکردن از تروریسم بین المللی اسلامی و صرفنظر کردن از دستیابی به جنگ افزارهای اتمی، این رژیم ضد انسانی در هیچ موردی رعایت موافقت نامه های دوجانبه را با شما نکرده است و قولهایی که در مذاکرات با دولت فرانسه داده بود زیر پا نهاده است و همواره همه توافقات را یک جانبه لغو کرده است. از سوی دیگر ملت آزادی خواه ایران، فرانسه را اولین حامی حکومت تروریست اسلامی در ایران می داند، حکومتی که بیست و شش سال ظلم و ستم، شکنجه و کشتار بر مردم ایران روا داشته است.

آقای رئیس جمهور، اکنون در آستانه حمله نظامی آمریکا به ایران می باشیم، که این حرکت پیامد خوبی نه برای ملت ایران و نه برای دولت فرانسه از لحاظ اقتصادی و سیاسی - اجتماعی به بار خواهد آورد. حمله آمریکا به ایران در صورت اجرا، عواقب بسیار ناگوار اقتصادی و سیاسی - اجتماعی در منطقه و جهان بدنبال خواهد داشت که در آن صلح و امنیت منطقه و جهان بیش از پیش به خطر خواهد افتاد.

ریاست جمهوری فرانسه، ما از شما تقاضا داریم که دیپلماسی خود را در مورد اپوزیسیون برانداز (سازمان پارس و شورای براندازی) و حکومت اسلامی تغییر داده و منافع دو ملت فرانسه و ایران را با تغییر دیپلماسی خود حفظ نمایید. در صورت حمایت شما و دولتهای آزاد و پیشرفته دنیا از یک جنبش براندازی و در پی آن تغییرات دمکراتیک ریشه ای در ایران، می توان تاریخ را به نفع ملت فرانسه و ایران تغییر داد و دوستی مابین مردم ایران و فرانسه را از نو برقرار ساخت تا در آینده بتوان روابط بسیار خوب سیاسی - اقتصادی و فرهنگی مابین دو کشور برقرار ساخت. به امید برقراری و امتداد دوستی مابین دو کشور.

مرداد ۱۳۸۴

فراخوان سازمان پارس و شورای براندازی برای تظاهرات ۱۴ سپتامبر در نیویورک

ملت غیور ایرانزمین، زمان آن رسیده است که با حضور خود در این تظاهرات مشت محکمی بر پیکر کثیف حکومت اسلامی در خارج از ایران وارد آوریم و با فریاد های میلیونی خود در مقابل مقر سازمان ملل متحد، تنفر خود را از حکومت قتل و جنایت، غارت و دزدی سرمایه های ملی اعلام داریم.

احمدی نژاد نه تنها نماینده کارنامه ۲۶ سال جنایت و کشتار و خودکامگی این حکومت جبار اسلامی است، بلکه او و اعضای کابینه اش از عوامل مستقیم اعدامها، شکنجه ها، سنگسارها و نقص عضوکردن و صدها اعمال وحشیانه و ضد انسانی دیگر علیه مردم شریف ایران می باشند.

چگونه مسئولان مجمع عمومی سازمان ملل متحد به خود اجازه دادند که میکروفن در اختیار یک عده تروریست جنایتکار بگذارند، نه اینکه خودشان از حامیان تروریست و جنایت علیه بشریت هستند؟ ما معتقد هستیم که به احمدی نژاد و یارانش نباید اجازه داده شود در اجلاس سالانه سازمان ملل متحد شرکت کنند در صورت خروج آنها از کشور بر طبق مدارک و شواهد عینی که نمایانگر جنایتکار بودن آنها چه در داخل و چه در خارج از ایران می باشد، باید دستگیر شوند و در دادگاههای بین المللی برای جنایت علیه بشریت محاکمه شوند.

ملت مبارز ایرانزمین، باید علیه حکومت اسلامی و حامیان بین المللی آن که همواره به مدت ۲۷ سال از براندازی این حکومت جلوگیری کرده اند، فریاد برآورد و بانگ مرگ بر جمهوری اسلامی، برانداز برانداز این است شعار ملت و مرگ بر استعمارگران را سردهد و انزجار خود را از حکومت اسلامی و حامیان آن اعلام دارد.

سازمان پارس و شورای براندازی از همه هم میهنان مقیم آمریکا و همچنین سایر کشورهای همجوار تقاضا دارد که با ما در این تظاهرات ملی- میهنی علیه حکومت اسلامی و حامیان آن شرکت کنند. بی گمان با همبستگی و انسجام همه میهن پرستان در این تظاهرات گامی اساسی برای براندازی این حکومت جانی و غارتگر برداشته

خواهد شد و این شیاطین اسلامی و نیروهای پلید استعمارگر ضد ایرانی که مدت ۲۶ سال از این جانیان حمایت کرده اند را با همیاری ما و فرد فرد ملت ایران چه در خارج و چه در داخل ایران شکست خواهیم داد.

شهریور ۱۳۸۴

بخش نهم

همایش ها و عملکردهای سازمان پارس

فراخوان

بعد از گذشت ۲۳ سال از فاجعه انقلاب تروریستی اسلامی در ایران که موجب نابودی نیم قرن تلاشهای سازندگی ملت ایران شد و میهن ما را دهها سال به عقب راند، ما ایرانیان آزادیخواه با هر عقیده و اندیشه را فرا می خوانیم که علیه ظلم و استبداد و یغماگری حکومت اسلامی بپاخیزند و پشتیبانی خود را از جنبش آزادیخواهانه مردم غیور ایرانزمین بویژه جوانان، زنان، دانشجویان، معلمان و کارگران اعلام دارند و یاد تمام جانباختگان راه آزادی، استقلال و تمامیت ارضی ایران را گرامی بدارند.

پیروز باد قیام ملت ایران

بهمن ۱۳۸۰

این است شعارهای ملت ایران:

زنده باد آزادی

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مرگ بر تروریست، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر خاتمی!

طالبان، طالبان مملکت را رها کن!

معلم عزیزم حمایت می کنیم!

برانداز، برانداز این است شعار ملت!

کنفرانس مطبوعاتی

در روز ۲۵ آوریل کنفرانس مطبوعاتی توسط شورای براندازی در هتل وارویک پاریس در مورد آینده حکومت اسلامی برگزار شد، که در آن به سئوالات خبرنگاران خارجی و حاضرین در مورد آینده رژیم عراق و ایران توسط دکتر آرمان نوری و دکتر جلال مدنی پاسخ داده شد.

اردیبهشت ۱۳۸۲

راهپیمایی سازمان پارس و شورای براندازی در پاریس

در روز ۲۸ آوریل تظاهراتی با هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی در پاریس صورت گرفت که با کارشکنی دولت فرانسه روبرو شد. در این راهپیمایی دولت فرانسه تظاهرکنندگان را مجبور کرد که محل میدان کنکورد را ساعت ۵/۳۰ بعدازظهر به سمت میدان مادلن ترک کنند و به مناسبت این کارشکنی عده ای از ایرانیان عزیز نتوانستند در تظاهرات شرکت کنند. ولی با این وجود تظاهرات با انسجام میهن پرستان برگزار شد و مشت محکمی بود بر دهان دشمنان ایرانزمین.

اردیبهشت ۱۳۸۲

۲۲ بهمن ۱۳۸۲

راهپیمایی سازمان پارس در جلوی پارلمان اروپا در بروکسل به اعتراض حمایت اروپا از حکومت اسلامی



۲۰ آبان ۱۳۸۲

شرکت سازمان پارس در سخنرانی «روز همبستگی» که به همیاری شهرداری «سن دنی» و «سازمان سبزها» برگزار شد.



۲۰ شهریور ۱۳۸۲

تظاهرات سازمان پارس در میدان «جمهوری» پاریس در جهت اعتراض به تروریسم بین المللی و کشورهای حامی آن.



۸ شهریور ۱۳۸۲

راهپیمایی و تظاهرات سازمان پارس در میدان «مادلن» پاریس در جهت حمایت از خواست های ملت ایران برای سرنگونی رژیم و اعتراض به حمایت فرانسه و اروپا از حکومت تروریست پرور اسلامی در ایران



۵ شهریور ۱۳۸۲

کنفرانس مطبوعاتی در هتل «وارویک» پاریس در مورد آینده صلح در «خاورمیانه» - ایران - عراق.



۲۵ اسفند ۱۳۸۱

کنفرانس و جلسه در شهر «ژنت - بلژیک» و انتخابات نمایندگان سازمان پارس در این کشور.

۲۱ بهمن ۱۳۸۱

راهپیمایی سازمان پارس و شورای براندازی روبروی پارلمان اروپا در بروکسل و تظاهرات در حدود ۱۲۰۰ تن از هواداران این سازمان و مخالفین حکومت اسلامی.



۲۶ آذر ۱۳۸۱

میزگرد با نمایندگان پارلمان سوئد در مورد اوضاع پناهندگان سیاسی در این کشور و رسیدگی به احوال آنان.

۲۴ شهریور ۱۳۸۱

میز گرد با هواداران سازمان پارس در «بروکسل» مصاحبه دکتر نوری با تلویزیون آزادی.



۳ شهریور ۱۳۸۱

گفتگو با پارلمان و وزارت امور خارجه سوئد و مصاحبه با رادیو دولتی «پژواک» در این کشور و جلسه مشترک با مشروطه خواهان.



۶ تیر ۱۳۸۱

کنفرانس سازمان پارس در شهر «برامان» آلمان به دعوت جنبش دمکراتهای ایران در مورد همبستگی و براندازی حکومت اسلامی ایران.

۲۲ بهمن ۱۳۸۰

مصاحبه مطبوعاتی در هتل «وارویک» در پاریس پیرامون رژیم تروریستی مستقر در ایران و عملکرد آن در داخل و خارج از ایران.

۱۹ آبان ۱۳۸۰

تظاهرات سازمان پارس و شورای براندازی روبروی ساختمان «رادیو فرانسه» علیه سفر خاتمی به «نیویورک» و انتقاد از رادیو ا.ر.اف.ای برای همکاری با حکومت اسلامی.



شهریور ۱۳۸۰

به مدت ۱۰ روز کنفرانس و مصاحبه مطبوعاتی در «لس آنجلس» با رادیوها و تلویزیونهای فارسی زبان.



۱۲ خرداد ۱۳۸۰

کنفرانس در هتل «وارویک» پاریس، تحلیل سیاسی - اجتماعی «بازی» انتخابات در حکومت اسلامی.

۱ خرداد ۱۳۸۰

کنفرانس مطبوعاتی در رادیو فرانسه «CAPE» در مورد نهی انتخابات در ایران.



۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۰

کنفرانس در هتل «وارویک» پاریس در مورد تحلیل چگونگی انتخابات (انتصابات) در حکومت اسلامی.



۲۱ فروردین ۱۳۸۰

کنفرانس در هتل «مریدین» لندن در مورد چگونگی براندازی حکومت اسلامی.



۲۸ آذر ۱۳۷۹

کنفرانس مطبوعاتی در هتل «هیلتن اورشلیم» پیرامون صلح خاورمیانه و خاور دور، تروریسم و نقش حکومت اسلامی در مرکز تمامی بحرانهای منطقه.



Dr. Armand Nouri (Arif Jemzinski)

۱۳ آذر ۱۳۷۹

همانگ کردن کنفرانس در پارلمان فرانسه برای همبستگی نیروهای مخالف حکومت اسلامی.

شهریور ۱۳۸۰

کنگره ملی ایرانیان لس آنجلس سخنرانی دکتر نوری



۳ مرداد ۱۳۷۹

هماهنگ کردن راهپیمایی آرام در تهران «میدان بهارستان» که در آن حدود ۲۰۰۰ نفر شرکت کردند.

۲۵ بهمن ۱۳۷۸

سخنرانی سازمان پارس در کنفرانسی که در پارلمان فرانسه برای مخالفین رژیم تدارک دیده شده بود.

۲۷ آذر ۱۳۷۸

همایش سازمان پارس در مورد چگونگی براندازی حکومت اسلامی در هتل «وارویک» پاریس.



۵ مرداد ۱۳۷۸

سخنرانی در هتل «وارویک» پیرامون بررسی مسائل ایران در دوران پهلوی.



ری اطلاعاتی دست از نفس
بر دارند شاید من گویند
بیاد دلت با ششم که دور سر آغاز طبع
لس و رویتان و شکستن گله و نو گشتن طبع

وجود افزایش سریع قیمت نفت در سال گذشته متأسفانه همه این دلایل را در اجرای پروژه‌های غیر ملی و سوء استفاده‌های شخصی مصرف می‌شود نه در امت و افزایش تولید ملی و عمران و رفاه مردم، در نتیجه امروز کشور می‌پسند زیر بار تورم و افزایش قیمت جهانی است و از نظر علمی و فقهی و حقوقی و فساد و تباهی

[illegible][illegible][illegible]

● چرا اول نادری؟
 در ابتدا خبری به دست می‌رسد که در حلقهٔ موسسه
 یک مأمور اطلاعاتی به رهبر سازمان
 شورای انقلاب اطلاع داده و رهبر سازمان

[illegible]



دکتر آرمان نوری

۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۹

موقت در ادامه ماه جاری دریا
ترین پروژه سرمایه گذار
افغانستان با روسای
پاکستان و ترکمنستان گفتگو

موقت در ادامه ماه جاری در باره
ترین پروژه سرمایه گذار
افغانستان با روسای
پاکستان و ترکمنستان گفت

هم میهنان عزیز، هر روزتان پیروز
و نوروزتان پیروز
سازمان پارس و شورای بازسازی آغاز
شال نور ا به همه شاد به همه مبارزان
ازادی و حاکمیت مردم به همه زنان
مردان و بویژه جوانان سلحشوری که
قلمبهاستی سرخسخته و دلاورانه
پرونده سید جمهوری اسلامی را بر
همیشه در تاریخ معاصر کشور
می بینند. انبیا و دشمنان قهر
ملیت ایرانی را سرزمین اهولری می
باز می و آئین و ارادهای پولایین
استقرار دموکراسی و حکومت
سالاری دهنلای دست از
سازند. شادباش می گیند

[illegible]

دکتر آرمان نوری

۲۳ سال فریب
مردم ایران و
منحرف کردن
نیش های میهن
برای براندازی
رژیم



نقل و انتقال ارز به سراسر جهان

تلفن: 020 7602 3141
020 7602 1855

فكس: 020 7002 1833
(Opposite Olympia)

103

Hammersmith Road
London W14

LONDON WY 14

تحریم‌ها علیه
عراق
تصویب شد

گرمی بارو خیرنگاریو یو سوسی در
سازمان ملل
شورای امنیت سازمان ملل متحد
بقیه در صفحه ۲۶

انی که به مناسبت درگذشت
زمان

مورد تفقد قرار داده اند سپاس

آخری رخ دهد طلب پوزش

ف: زنده عالم (البدن، قضا، مو، سب)

علم - زیبا خزیمه علم (خسروانی)

منظمة إيرانية معارضة : بن لادن ما زال في إيران



رئيس منظمة (بارس) الإيرانية المعارضة
إيران نوري (اليمين)

□ باريس - شارك عبد الحميد: علقت منظمة (بارس) الإيرانية المعارضة منظمة صحفية (إذاعة صورة واضحة لما تنوي طهران القيام به من عمليات إرهابية ضد المصالح الأمريكية في الشرق الأوسط وأوروبا، إضافة لحالة الاستعداد الرسمي الإيراني لتفكيك العمليات من خلال عناصر متفرقة غير إيرانية.

وحسب رئيس المنظمة إيمان نوري فإن (بارس) من بين أول من وجدوا في إيران وأن الشؤون مع تنفيذ هذه العمليات يتطور وضوحاً حيث تأتي في الأيام الأخيرة وصول التفويض الديني الأمريكي في إيران، مشيراً إلى أن تلك التفويضات (معلومات دقيقة) عن خطة الاتصالات وما سيحدث فيها من مخاطر، خاصة وأن الهدف لا يختلف عما جرى في واشنطن وتينوريو وهو إحداث المزيد من الخسائر البشرية والأضرار.

ويؤكد نوري التهديد الإيراني منتهجاً للصالح الأمريكي والمعارضين الإيرانيين في أوروبا، على محمل الجدل، مشيراً بطلب من هذا التوجه طهران نفذت بنجاح خلال العشرين سنة الأخيرة 165 عملية اغتيال إرهابية من أجل تأمين المنطقة القامضة منذ عام 1979 ولحد اليوم) محذراً الجميع من خطورة التهديد في

بن لادن يتنقل بين مشهد رقم وطهران منذ 40 يوماً

تجدر الإشارة إلى أن العديد من التحقيقات الفرنسية والإيرانية لا تستبعد قيام واشنطن بجهد ما ضد طهران على خلفية تهديدات كثيرة، حيث عرفت (الزمان) من رضا بهلوي، نجل شاه إيران، بأن التهديد الأمريكي للثأر جاء حقيقي، هذه المرة وأن إشارات التحسين التي تحت يدها الرئيس جورج بوش للفرنسيين في إيران واضحة في محادثاتهما المتتالية مع استخبارات طهران في تشييد دور المنظمات الإرهابية

الأيام أعداد كثيرة تبدأ بسلام الشرق الأوسط ولا تنتهي بتوفير الملأ الأمن لنيران وإيران معارضة لنكث الحكم في افغانستان، وحسب إرمان نوري فإن زيارة الأمين العام للأمم المتحدة كوفي عنان إلى طهران لا تهدف فقط إلى إلقاء الخطاب الإيراني لتسريب علاقات إيجابية مع حكومة كابول بل إلى التفاوض سرى بشأن مصير بن لادن ووجوب تسليمه لوالدهن مشهداً على صهوة النجوم لهذا الحل خاصة وأن الحكومة الإيرانية يهيمها دائماً بحفظه وتكره من ورقة داخل

الاشارة والاعجاب، وقال البروفيسور لويس كيث من جامعة فورتنيو الأمريكية إن هذا الفريق الذي اجتمع آخر الحواجز في بلد زرا الأعضاء البشرية، وكان فريق من الأطباء السعوديين يتكون من داء، الفقيه وحسن رد

أولام خبيثة في دم الرحم أو بسبب علاج سرطان الرحم أو ميلادهن أساساً من دون رحم، وهناك حوالي مائتين فقط ممن ينجبن سيدات على استعداد للحمل لمن بالوكالة، وهي عملية قاسية نفسياً ومشحونة بمواقف انسانية مؤلمة.

رئيس منظمة بارس : رفسنجاني يوصي بترحيل (غير النافعين) إلى دول مجاورة نوري : بن لادن والظواهري يدربان القاعدة في إيران

□ باريس - شارك عبد الحميد: لنحسب بلدهم الأصلية بأوروبا ثوبية ضرورة وتكلف هذه الرحلة المخصصة ما يعادل 30 ألف دولار، وهو ما يؤكد أيضاً لرئيس منظمة بارس الإيرانية المعارضة والذي يقول إن طرقاً برية بين إيران واورق الجوار يتم استخدامها لتسهيل عناصر تنظيم القاعدة الذين لا تغادر عقابيل الاستقرار في المنطق

نوجة حجة الإسلام فما فوق، قوت تخفيض هذا الوجود، مؤكداً بأن إية الله رفسنجاني، الذي يرتبط بالظواهري قدوة علاج مركبة في مستشفى خاتم الأنبياء وسيد العصور، وقد منذ أيام 178 من طهران ذرويات في ميدان شاورو، المشركي تحت إجراءات أمنية مشددة، حيث التدريب على حرب العصابات والإضطراب

ييز

لرشد الإيراني الأعلى
تعود للاستشهاد.
الرجال والنساء
ات مناهضة للرئيس
إش ولرئيس الوزراء
إلى إلى ساحة آزادي
2: عاماً من المباحث
سبب التهديدات
بوش طاغ.
24 طالباً لجمع في
وإسرائيل لا تعاندا في
باء.
في مختلف المدن
قادة السياسيين
ن إسلاميين
وحدثهم في مواجهة
تهديدات الأخيرة
ريكية إلى إيران
ت في إطار عشرية
ط (فبراير) تضمن
ات امتثالاً بالكرى
قوة الإسلامية.

الرئيس السوداني ي اذا اتفقنا مع قرنق

الاتفاق ستدوم مع الحركة وأدت أنه لا يوجد ترتيب محدد حالياً لعقد لقاء بين الحكومة والتجمع المعارض وقال إن العمل الجاد والذي ستركز عليه الحكومة خلال هذه المرحلة هو التفاوض مع حركة السودان التي تمثل القوة الأساسية في التجمع ودافع البشير بشدة عن حزب المؤتمر الوطني الحاكم، ورفض تشييده بالائتلاف الاشتراكي بوصفه بأنه حزب ديمقراطي اختار قياداته ومؤسسته غير

البراس) الإيرانية بنجو من محاولة اغتيال ني معارض طعنه مريضه ن في عيادته بباريس

في نظري، وعندما اشتبكت معه، طعنتني في الوجه والقدم، ثم لا بالفرار، حيث أغشى علي، مؤكداً بأن الشرطة الفرنسية بدأت تفتيات واسعة للتعرف على هوية الشخص المهاجم (كونها تصرف أصلاً استهداني من التلخام الإيراني).

وتسند إرمان نوري، على وجود علاقة بين هذا الاعتداء والتهديدات من التهديدات التي تعرضت لها خلال الأسابيع الأخيرة، والتي تحمل جميعها أصابع التلخام الجاني، الذي يعرف باسم "مؤامرة 11" التي قال خلالها، في وصفه شائعات انتشرت في سماء تتعلق بالحادثة، وجود علاقة بين هذا الاعتداء وحزب الرئيسة وهي شتراني، لتجمع الجاني

اطلاق سراح 25 سعودي اعتقلوا بأمريكا

□ الرياض - خالد عويس، أعلن السفير السعودي لدى واشنطن الأمير بطر من سلطان أن 25 من المواطنين السعوديين الذين تم توقيفهم بعد أحداث 11 أيلول (سبتمبر) بالولايات المتحدة بسبب مخالفتهم لوائح الإقامة والهجرة وإقامة لقرار الأمريكي جرى إطلاق سراحهم، وأكد الأمير بشر أن أسرى القاعدة السعوديين الذين ألجج عنهم غاروا في بلادهم ولم يتبق منهم سوى ثلاثة لانتظار تقيدهم في المعتقلات ومن لم يصادفهم بعد في السعودية. وأشار إلى أن 11 سعودياً فقط ظل قيد التحقيق، تباين السفارة السعودية

أخبار

ارماند نوري رئيس جمعية باريس إيران لـ (الزمان) :

الخلافاات داخل أركان الحك الايرواني وراء الاعتقالات الأخ

باريس - شاكرب عبد الحميد

الاصوات المعارضة والتماني تحييدها
بهذه تحت تسميات كثيرة مشيرة
الي وجود ازمة دستورية حقيقية
رموزها الرئيسيون مرشد الجمهورية
علي خامنئي والرئيس الاسبق
هاشمي رفسنجاني والرئيس خاتمي
اشعل بالمرحلة فهو العقبة الاخيرة
امام عودة رفسنجاني الى واجهة
الاحداث الداخلية خاصة في المرحلة
الحالية التي يتقدم فيها التنافس بين
الجيل القديم والجديد من المحافظين.
ويصفى رئيس جمعية باريس
المعارضة بان هذه الاعتقالات مرتبطة
ايضا بوجود رغبة وطنية واسعة
للمقاطعة الانتخابات الرئاسية المقبلة
التي لا ترى فيها اخلاقا من المنهج
المعتد منذ عام 1979. وان
الاشخصيات الوطنية التي اعتقلت
الست لماضي مقهمة اصلا بترتيب
رغبة المقاطعة هذه. وعلاقة لها
بشي آخر، موضعا بان هذا الخط
السياسي الاثني مستبعد من حالة
الغضب الشعبي التي تشعشع
حتمها. وفي زمن قبليسي، باتلظام
على الصعيد ذاته. قالت صحيفة
(المبارق) الفرنسية، ان الهجمة
الجديدة على التيار الاصلاحي في
ايران تنطلق من رغبة رسمية في قطع
واصل المعارضة خاصة تلك
المحسوبة على رفسنجاني. وتسلل
للتعرف بكل اذن

الاشارة القاتلة بان (الحكومة ايرانية تستسلم
خلال شهرين من الآن حوالي 90 داية روسية
متطورة والعهد نفسه من صواريخ أرض جو
التطورة اضافة الى 6 رادارات) وذلك انسجاماً
مع خطة الطوارئ الشديدة التي تنطق في عديم
الجدات العسكرية منذ 4 اشهر، والتي تحاط
بسرية خاصة في ضوء التصعيد الواضح مع
واشنطن والحرب المصوب مع بغداد. موجهة
وجود (استعدادات قتالية عالية جداً اضافة الى
خطة طوارئ خارج البلاد الاقليمية ايرانية)
الحيوية دون حصول خرق بحري في حال
الوصول الى ساعة الصفر).

راه بشان

واشنطن - رويت
المتحدة عرضاً قدمه
في قصر طيار امرو



عناصر من قوات الردع في منطقة شمال غرب العراق

السلطة الفلسطينية توافق على تسليم أمن غزة اذا امتنعت اسرائيل عن الاغتيالات

رام الله، 10 محرم 1422هـ

وافق المجلس التشريعي الفلسطيني على تسليم أمن
غزة الى اسرائيل اذا امتنعت اسرائيل عن الاغتيالات
والتدخل في الشؤون الداخلية الفلسطينية.
وقد وافق المجلس على هذا القرار بعد مناقشة
ممتدة في جلسة علنية. وقال الرئيس الفلسطيني
ياسر عرفات في بيان له: "المجلس التشريعي
الفلسطيني قد وافق على تسليم أمن غزة الى
اسرائيل اذا امتنعت اسرائيل عن الاغتيالات
والتدخل في الشؤون الداخلية الفلسطينية".
وكانت اسرائيل قد عرضت على الفلسطينيين
تسليم أمن غزة مقابل وقف إطلاق النار في
قطاع غزة. ولكن الفلسطينيين رفضوا هذه
العرضة لأنها تضمنت السماح لاسرائيل
بتدخل في الشؤون الداخلية الفلسطينية.

رئيس منظمة باريس ايرانية المعارضة ارمان نوري لـ (الزمان) : يوم التاسع من الشهر المقبل الذروة المرتقب

باريس - شاكرب عبد الحميد
رئيس منظمة باريس ايرانية المعارضة ارمان نوري
لـ (الزمان) في مقابلة مع جريدة (الزمان) في
باريس. وقال نوري: "اليوم التاسع من الشهر
المقبل هو الذروة المرتقب. في هذا اليوم
سيكون هناك تجمع كبير في باريس لدعم
المقاطعة الانتخابية في ايران. نحن نأمل
في ان يكون هذا التجمع هو البداية لمرحلة
جديدة في النضال من اجل الديمقراطية في
ايران. نحن نأمل في ان يكون هذا التجمع
هو البداية لمرحلة جديدة في النضال من اجل
الديمقراطية في ايران. نحن نأمل في ان يكون
هذا التجمع هو البداية لمرحلة جديدة في
النضال من اجل الديمقراطية في ايران".

انتشار مرض التهاب الكبد الفيروسي في ميسان والبصرة
منع تقويم الأذن المقطوعة
بسبب الهروب من الخدمة العسكرية

انتشار مرض التهاب الكبد الفيروسي في ميسان والبصرة منع تقويم الأذن المقطوعة بسبب الهروب من الخدمة العسكرية

بغداد - شاكرب عبد الحميد
انتشر مرض التهاب الكبد الفيروسي في ميسان والبصرة
منع تقويم الأذن المقطوعة بسبب الهروب من الخدمة العسكرية
في ميسان والبصرة. وقال مسؤولون في
الصحة: "مرض التهاب الكبد الفيروسي انتشر
في ميسان والبصرة. هذا المرض خطير
ويؤدي الى الموت. نحن نأمل في ان يكون
هذا المرض هو البداية لمرحلة جديدة في
النضال من اجل الديمقراطية في ايران".

ديك تشيني في أنقرة.. ومقتل ضابط إسرائيلي في عملية فلسطينية

شروط شارون تسبق تطمينات أمريكية لمغادرة عرفات إلى بيروت

مسؤوليتها عن العملية الانتحارية التي وقعت في معسكر تياسير قرب طوباس فجر أمس وقتلت كعصابة القسام في جنين إن مقتل الهجوم هما الانتحاريان أحمد عتيق من قرية يرفيق، والانتحاري صالح محمد خليل من بلدة قباطية، الذين تمكن من اختراق المعسكر والقحام خدمة القيادة في المعسكر حيث قتل قائد المعسكر وجرحا ثلاثة آخرون حسب اعتراف إسرائيل.

تفاصيل ص 4

محمدين بسياسة شارون ضد الإسرائيليين، لكنه أفسد (إن عسدا مزيافاً منهم بمن أفيهم نائب الرئيس ديك تشيني لم يموتوا محمدين بها وبأقاربهم عن استيلائهم).

والعشرين من الشهر الحالي وقالت مصادر مصرية رسمية أمس إن الرئيس مبارك وثائق الرئيس الأمريكي ديك تشيني تباحثا هاتفياً حول تطورات الأحداث في المنطقة والموقف بين الفلسطينيين والاسرائيليين، وعلى سعيد ذي صلة نقل أمس عن الإسروا-بشور بان لوستيك المتخصص في العلاقات بين الولايات المتحدة وإسرائيل في جامعة بنسلفانيا (حتى وقت قريب) كان اغتصاب في الأمانة الحالية

الفلسطينية أن القوات الإسرائيلية التي تمارس العنف والإغتيال على نطاق واسع تريد أن تجد حرم للفلسطينيين من حق الدفاع عن أنفسهم، وأمس وصل نائب الرئيس الأمريكي ديك تشيني إلى أنقرة قائماً من إسرائيل من دون أن يلغى هناك الرئيس الفلسطيني ياسر عرفات، لكن مصادر الفلسطينية قالت أن الأمانة الأمريكية وعدت بأن يشارك عرفات في القمة العربية ببيروت في السابع

رام الله - تفريده سعادة لندن - الزمان

حذر صمدان للفلسطين من الشروط التي يضعها رئيس الوزراء الاسرائيلي ارييل شارون على مغادرة الرئيس الفلسطيني ياسر عرفات إلى بيروت لحضور القمة العربية، وقالت لـ (الزمان) إن ربط شارون مغادرة عرفات بوقف العنف سيستخدم كذريعة لتصفية اسراييلي جديد ضد الشعب الفلسطيني، وأكدت المصادر



إحياء ذكرى مقتل الصور الإيطالي: مسروقة الصحف ووكالات الأنباء، يعرضون، الذراع الذي سقط في القتل إحياء، لشكر (أ. ب.)

تنظيم إيراني يعلن من المانيا بدائل تغيير الحكم

التحالف الجديد (لا ننقصه الامكانيات العسكرية الداخلية ولا القابض الشعبي الواسع وهو ما سيجعل من السنة الإيرانية الجديدة عام خير على اخوتنا وجيراننا، الذين ينتظرون بزوغ شمس الحرية مجدداً بعد ربع قرن من الشعارات والممارسات الغربية تماساً عن والعتا المحضّر والمسلم). ويتحدث ارمان نوري عن حصول التحالف الإيراني المعارض على دعم أوروبي وأمريكي (في غاية الأهمية لم يتوفر في السابق، مما يعني وجود رغبة دولية في إشاعة الاستقرار الحقيقي في المنطقة). مؤكداً بان (خطوات الانفتاح المصلحية بين بغداد وطهران منذ اسابيع لن تغير من استهدافهما سعياً أو على انفراد في الصفحة الثانية من الحرب ضد الإيزا الدولي، والتي لا تتوقف عند تنظيم القاعدة وحركة طالبان).

الاجتماعات الأمر الذي يجعلنا مسؤوليات جماعية إضافية في هذه المرحلة الانتقالية الدقيقة جداً، مؤكداً أن المفاوضة (استحوصل على مسؤوليات مختلفة في أكثر من عاصمة أوروبية، حيث سبق في الأيام الماضية تشكيل التحالف الإيراني المعارض، والذي سيخول قيادة عليّة للتغيير بكل أبعاده). وعندما طُلب (الزمان) توضيحاً لهذه النقطة ومستلزماتها، أجاب رئيس منظمة باريس (تعرّفون جيداً) بقا وحساسية الملف الإيراني بحكم تعقيدات العلاقات الدولية في المنطقة، مما يتطلب من كل عاقل إيراداً دراسية الإجماع الجيوبوليتيكية لكل ذلك، وعليه فإن مهمة التغيير لا تتطلب فقط إثارة حمليّ الشارح الإيراني بل أيضاً توفير الدعم الدولي، مما يتطلب جهوداً دبلوماسية موسّعة لتوفير أرضية التغيير، مشدداً على أن

باريس - شاكر عبد الحميد

عقد ممثلون عن المعارضة الإيرانية اجتماعات مهمة في مدينة بيرزنج الثانية، خلال اليومين الأخيرين، ثم من خلالها التّشاور والتّفاهم على (أولويات وقنوات التّشكّر المستقبلي في ضوء التّحوّلات الدولية الجديدة بعد أحداث 11/9 (سبتمبر) الماضي) ووجوب الاستفادة من ذلك في تفعيل دور الشارع الإيراني بوصفه حجر الزاوية في نجاح أو فشل كل محاولات (التّغيير الجاد ذات الصلة بالمحافظة على سعادة البلاد وحرية أبنائها). وفي إجمال شائقي مع الزّمان من سفر هذه المفاوضات الجديدة من نوعها، قال ارمان نوري، رئيس منظمة باريس المعارضة، لقد حصلنا على دعم مباشر وواقي من حوالي 95 من المشرّكين في هذه



Pars Organization & Overthrow Committee

IRAN-INFO-PARS



F...GIE, DIPLOMATIE, ÉCONOMIE

Jerusalem Post Tuesday, December 19, 2000
return the Israelis only after 1948-1967

CONFÉ
(Dr
LE F
F
ISL

Iranian reform movement seeks Israeli support

By YOAV APPEL

A leader of an Iranian reform movement yesterday called on Israel to support attempts to invoke social change in Iran. Dr. Jamshid Hassani, spokesperson for the Peace and Love International movement met yesterday with supporters for the Iranian reformat organization at the Jerusalem Hilton.

Emphasizing the history of unity and understanding between the people of Israel and Iran for 2,500 years prior to the Islamic Revolution, Hassani claimed that 95% of Iranian citizens were against the Islamic regime.

Hassani is among approximately 4 million Iranian nationals currently living in exile. Hassani said that his movement advocates a peaceful approach to social change and stresses the peaceful change in the



Dr. Armand Nouzad

Greetings by the President
Prof. Yeheskel Dror, Deputy
Domestic Bases of Israel's N
University, Task Force Chair
Haim Guri, Author and Poet 'A
19:00 Dinner
Greetings: Maj. Gen. (Res.) Meir
Maj. Gen. Uzi Dayan, National Se
Security Council, Priv
Minister's C

Wednesday, 19

08:00 Second

Chair: Dr.

Brig. Gen.

"Arab

MK Y

Am

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

A

آینده سازان اپوزیسیون برابر است با واژه مخالف



دکتر آرمان نوری

درون گروهی چه داشته است؟ کمی انصاف داشته باشیم، و از خود سؤال کنیم که نتیجه واقع بین مبارزه اپوزیسیون چه بوده است؟ چرا آن فرزند خوارشده یعنی حکومت اسلامی با کمال قدرت استوار و پابرجا مانده ولی این فرزند حلال زاده یعنی اپوزیسیون، تنومند و پرتوان و نیرومند نشده است؟

اپوزیسیون یک اطلاق یک اسم چند نفر انسان و حتی یک شریه یا رساله نیست. اپوزیسیون یک اندیشه است، یک جنبش است، یک تئوری است، پایه آن خرد ساختار آن خشم و نفرت از حکومت موجود و عمل آن ایجاد شرایط تند و خرد کننده در فروپاشی آن حکومت است.

برای مثال آرج بخشیدن به فرهنگ و تاریخ ایران و مهر ورزیدن به زبان و کلام پارسی یک اندیشه و یک جنبش است.

از نظر سازمان پارسی بی خرمی به زبان و دستور زبان پارسی تحمل ناپذیر است. باید از زیر تسلط زبان عرب خارج شد، اسلام جای خود را دارد ولی فرهنگ عرب یعنی برهمنی دست زدن سنگسار و شکنجه و اعدام و توحش هیچ سازگاری با فرهنگ آریایی ندارد.

چون گفته شد اپوزیسیون یک اندیشه و یک سازگاری با فرهنگ آریایی نیست، چرا این بحث را مطرح کردیم، باید که با دست خالی

در دیکتاتوری های غربی همواره در برابر حکومت موجود که برخاسته از اکثریت است یک اقلیت مخالف وجود دارد. از زمانی که افلاطون در مدینه فاضله در جستجوی جمهوریت بود تا منتسکو و مولیر و روسو همه و همه دیکتاتری را منوط به وجود اقلیت کردند. زیرا اکثریت حکومت می کند و می بیند که وظایف حکومت می کند و می بیند که وظایف حکومت را صحیح و درست انجام می دهد ولی معیار سنجش و درستی یا نادرستی عملکرد حکومت اقلیت است و شاهین ترازوی آریایی، اپوزیسیون است.

۱۳۵۷ که ترندهای سیاسی روحانیون، پس از چندین ماه شورش و بلوا به انقلاب تبدیل شد، در سیاست ایران فرزند خوارشده ای با به عرصه وجود گذاشت بنام انقلاب اسلامی، درست از فردای آن روز فرزند حلال زاده دیگری نیز متولد گردید بنام اپوزیسیون. مشکل از همین دوستان، آزادی خواهان و تمایلی زنان و مردانی که جوانان بهر روزی، سربلندی و ابروی ملت ایران بودند.

در شرایط اجتماعی و سیاسی مرگبار و پابندی که به دست گروهی اراد و ارادت را بر سرگردگی روحانیون و به پیشوایی خمینی ایجاد شد بسیاری از



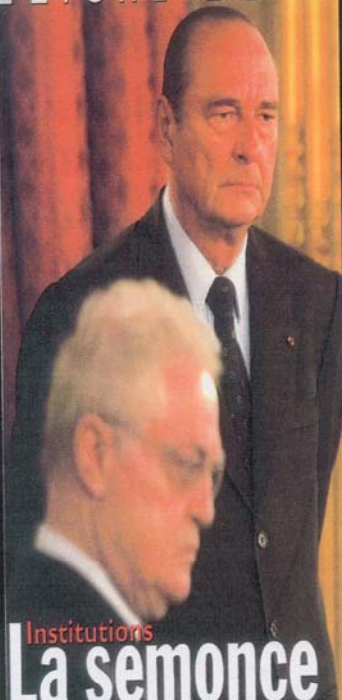
Course à l'Internet entre l'Assemblée nationale et le Centre de la communication en ligne
L'Assemblée nationale a organisé une conférence de presse pour annoncer la tenue d'un séminaire sur l'Internet. Le Centre de la communication en ligne a également organisé une conférence de presse pour annoncer la tenue d'un séminaire sur l'Internet. Les deux séminaires auront lieu le 20 décembre 2000.

entiel

pe Adnot, sénateur
e et non inscrit
e, craint l'effet
icipales sur les
iales dans six mois.
guère optimiste
résultats dans la
et à Lyon, craignant
l'image délétaire
ociations entre les
urs, qui rejaillira
ement sur les scrutins
ince. Le nombre
nds électeurs pour
e Assemblée s'en
a sans doute modifié
iment de la droite,
ortionnelle, étendue
dernier projet de loi du
nement, n'améliorant
ituation des modérés
urageant les
nts. Solution d'Adnot
partir d'un bon pied
de la présidentielle :
r la page en trouvant
ager outsider pour
u remplacer Chirac.



nard Kouchner,
au ministre délégué
nté, a rendez-vous tous
urdis matins à 9 heures
a ministre de tutelle,
eth Guigou. Pour éviter
difficulté entre eux.
ici, rien à signaler.
: Besson, député
iste et secrétaire
al à l'Emploi, un des
s qui montent au PS
l'orbite d'Elisabeth



Institutions La semonce du Président

Combine : Jacques Chirac se refuse, par politesse, à prononcer le mot publiquement, mais c'est l'expression qui lui vient spontanément à l'esprit pour qualifier deux projets de réforme de Lionel Jospin : la modification du statut de la Corse et l'inversion du calendrier électoral. Le chef de l'Etat se dit choqué que de tels changements institutionnels puissent se faire à la sauvette, sous la table, en douce. C'est pourquoi il avait tiré la sonnette d'alarme en repoussant d'une semaine l'adoption du texte concernant l'île de Beauté en Conseil des ministres. Il espère que le Parlement le modifiera pour le faire rentrer dans les clous constitutionnels. Il estime en effet, comme le Conseil d'Etat, que les dispositions sur l'enseignement de la langue corse et les transferts de compétences législatives et réglementaires sont contraires aux deux principes qui fondent notre pacte social depuis la Révolution : l'égalité devant la loi et l'indivisibilité de la République. Si l'on décide de revenir dessus, il faudrait, juge le Président, consulter le peuple souverain. Même agacement au sujet de ce que l'hôte de l'Elysée appelle l'auto-allongement du mandat des députés. Il ne se fait guère d'illusions sur l'issue du débat parlementaire : l'inversion, pense-t-il, sera adoptée. Mais il fait remarquer qu'elle ne règle rien. S'il lui prenait de dissoudre l'Assemblée, par exemple, le dispositif prévu serait par terre. Un avertissement - sans frais ? - donné au premier ministre par celui qui se veut le très vigilant gardien des institutions. S. P.-B.

Pologne

Archives sanglantes

Dix ans après la chute du mur de Berlin, le gouvernement polonais s'est enfin décidé à ouvrir les archives de la Sluzba Bezpieczenstwa, qui fut le principal organe de la répression communiste. Les noms des victimes aujourd'hui oubliés, devraient refaire surface avec l'exploitation des dossiers individuels que chacun est en droit de consulter. La nouvelle à peine connue, le 7 février, de longues files se sont formées dans les grandes villes devant les bureaux de l'Institut de la mémoire nationale. Mais on sait déjà que les archives ont été expurgées. Les noms des bourreaux trop compromis n'y figurent plus !

MŒURS

Inter pas net

Aux Etats-Unis, les dingues du Net et du computer peuvent désormais faire soigner leur « dépendance à l'ordinateur » dans des cliniques spéciales, réelles ou virtuelles. Pour le Dr Maressa Ozarck, pionnière de ces thérapies, elle-même touchée, le sevrage n'est pas envisageable « car l'abstinence n'est pas possible ». Il faut donc traiter l'affection « comme un déséquilibre de l'appétit ». Quant au Dr Kimberly Youong, il a ouvert un centre de traitement en ligne, où les patients peuvent « contrôler leur dépendance » lors de forums de discussion pour la modique somme de 89 dollars les cinquante minutes.

Iran

Le début de la fin ? *

« Le 10 février a été l'ultime anniversaire de la révolution islamique en Iran. Ce jour-là une foule immense a défilé dans Téhéran pour manifester son rejet de la tyrannie religieuse. Ce n'était qu'une répétition. Le jour de la Résurrection est pour bientôt. » Armand Nouri, 43 ans, animateur du Comité pour le renversement de la dictature, en est persuadé : 2001 verra la chute du pouvoir des ayatollahs. Ses arguments : « Chaque mois, des attaques au mortier ont lieu à travers tout l'Iran contre des cibles politiques ou militaires. Ces actes ne sont possibles que grâce à des complicités actives au sein même des forces armées. »

بخش دهم

تاریخچه جزایر سه گانه

بررسی تاریخی جزایر خلیج فارس

آن هنگام که هنوز مضامینی چون مناطق ژئوپلیتیک در اذهان آدمی مفهومی را تداعی نمی‌کرد، آن وقت که محل برخورد و تماس دو هویت سیاسی - فرهنگی متفاوت به عنوان پایان قلمرو قدرت یک قوم به شمار می‌رفت و خطوط مرزی نه از طریق قوانین بین‌المللی، که از قانون قدرت و سلطه متابعت می‌کرد، اولین حکومت‌ها در کناره‌های شمالی و شمال غربی دریای پارس، اولین تمدن‌های بشری را به وجود آوردند و پایه امپراتوری‌های بزرگ را بنا نهادند. این‌که واقعاً شکل‌گیری اولین تمدن‌های بشری مانند ایلام، سومر، آکد و آشور تا چه حد به نزدیکی با سواحل خلیج فارس مرتبط بوده‌اند، هنوز به درستی روشن نیست. اما به نظر می‌رسد، به علت محدودیت تولید و مبادله، هنوز استفاده از دریا به عنوان راه دریایی، نقش خاصی در روابط اقوام و ملل به عهده نداشته است. دریای پارس و جزایر آن، از جمله بوموسی در روزگار ایلامیان (عیلامیان)، به ویژه در زمان سلطنت «سلیک» ابن شوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م) تحت تسلط این سلسله بود. دولت ماد در روزگار هخامنشیان، به اوج عظمت و قدرت رسید و حدود آن از جنوب به کرانه‌های جنوبی دریای پارس امتداد پیدا کرد. جزیره بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی و سپس جزو ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام «درنگیانه» و بخشی از کرمان بود. اما به دلایلی مبهم، شاید دوری مرکز حکومت از آب‌های جنوب یا جنگ و نزاع‌های دایمی، فرصت بهره‌مندی از دریای جنوب را پیدا نکردند. پارس‌ها ابتدا در بخش‌های جنوبی ایران سکونت برگزیدند و اولین امپراتوری ایرانی را پایه‌ریزی کردند و نخستین حکومتی که به طور مشخص به آب‌های جنوب ایران توجه خاص مبذول داشت، آن را «دریای پارس» نامیدند. قلمرو حکومت سلسله هخامنشیان در زمان پادشاهی کوروش، رو به گسترش بود و بعدها در زمان پادشاهی داریوش، تمام آب‌های جنوب (دریای پارس) را در بر گرفت. در این روزگار، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بندهای ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است. در آن هنگام که سودای تسخیر سرزمین مصر و کناره‌های رود نیل در شمال آفریقا، داریوش را روانه یک سفر بزرگ دریایی کرد و حفر ترعه سوئز نتیجه آن بود، «هرودوت»، مورخ مشهور می‌نویسد: «هیئت فرستادگان داریوش از رود سند سرازیر

شده و سواحل مکران و ساحل امروزی در دریای عمان را پیموده، به خلیج فارس آمدند و از آنجا از سواحل عربستان گذشته و از «باب المندب» وارد دریای سرخ شدند و سپس با حفر ترعه ای به دریای مدیترانه راه یافتند. هنوز پس از گذشت چند هزار سال، همچنان کتیبه داریوش در کانال سوئز به عنوان یادگار دوران اقتدار دریایی امپراتوری ایرانی خودنمایی می کند. در آن دوره، ارتباطات دریایی با اقتدار امپراتوری ایرانی گسترش یافت و جزایر «هرمز» و «خارک» و دیگر جزایر خلیج فارس، دوران رونق و رشد خود را آغاز کردند و به عنوان منزلگاه های مهم دریایی شناخته شدند. مقارن همین ایام در سواحل جنوبی دریای پارس، اقوام بیابانگردی از نژاد سامی در سراسر شبه جزیره خشک و سوزان عربستان پراکنده بودند که از پرورش دام، امرار معاش می کردند. اغلب این اقوام به علت سختی زندگی در صحرای سوزان داخلی به سمت کناره های دریا و امرار معاش از طریق تجارت دریایی کشیده شدند و مراکز تجاری و بندرگاه های مهمی چون بحرین، یمن، عدن و مسقط در همین ایام رونق گرفت. در تمام دوران حکومت هخامنشیان و حکومت های بعدی سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان اغلب بنادر شمالی و جنوبی دریای پارس و جزایر آن تحت اقتدار و فرمانروایی ایرانیان بود. در زمان اشکانیان، به ویژه در روزگار سلطنت مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق.م)، بنادر و جزایر دریای پارس، تحت حکومت این سلسله قرار داشت. عرب ها همگی در حجاز و بادیه و مکه و یمن زندگی می کردند و کسانی که در حجاز و بادیه ها بودند، دچار تنگدستی و قحطی شدند و از بیم اشکانیان نتوانستند به عراق بیایند؛ بنابراین، از حجاز به بحرین رفتند که جزو قلمرو ایران بوده است. در دوره سلطنت سلسله ساسانیان جزایر و بنادر پارس، جزو قلمرو ایران و کوره (شهر) اردشیر، حوزه استان پارس، جزو پادکسیان نیمروز بوده است. در این دوره کرانه های خلیج فارس توسط ایرانیان تحکیم شد. مقارن با سلطنت اردشیر بابکان (پاپکان)، حاکم بحرین (نسنترق) از حکومت مرکزی ایران سرپیچی کرد، اما پس از یک سال محاصره، بحرین به تصرف ایران در آمد و شاه ایران، پسر خود، شاهپور را به فرمانروایی آنجا گمارد. مقدسی در تاریخ «احس التقاسیم فی معرفه الاقالیم» چنین می نویسد: «دو بندر عمده جهان عدن و سحر است، بیشتر مردم عدن و جده پارسیان اند... در سحر یکدیگر را به فارسی صدا می کنند و به فارسی سخن می گویند. سحر، پایتخت عمان است و آن دهلیز چین و خزانه شرق و عراق است و بیشتر مردم آن پارسیان اند. همچنین جده شهری است بر دریا و مردم آن بازرگان اند، چون جده خزانه مکه است و بارانداز یمن و مصر است، بیشتر مردم آن پارسیان اند و آنها در کاخ های شگرف زندگی می کنند».

احمد اقتداری در کتاب «خلیج فارس» می‌نویسد: «اردشیر ساسانی، نخستین شهریاری بود که عرب‌ها را پس از آوارگی و پراکندگی و تحمل فشار سپاهان شبه جزیره عربستان (که از آفریقا آمده بودند)، اجازه داد تا در کنار خلیج فارس و دریای عمان به خط ساحلی نزدیک شوند و پیش از این، قرینه‌ای بر این که در ناحیه وسیع بحرین و عمان و مسقط از یک سو و سواحل دجله و فرات و سرزمین بین‌النهرین از سوی دیگر، قومی عرب نژاد زندگی کرده باشند درست نیست» بنابراین آنچه از تاریخ این دوره خلیج فارس برمی‌آید، این است که پس از پیدایش امپراتوری‌های بزرگ ایرانی تا پیش از ظهور اسلام، دریای پارس و برخی از شهرهای ساحلی از مراکز مهم سکونت و تجارت به شمار می‌رفتند و دریای پارس در سامان دهی سکونت در این شهرها، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و بالاخره این که تمام این نقاط و مراکز مهم تجاری، تحت سلطه و اقتدار ایرانیان بوده یا به دیگر سخن، دامنه قلمرو امپراتوری ایرانی، آبهای خلیج فارس را نیز در بر می‌گرفته است.

ظهور اسلام

با ظهور اسلام شرایط تغییر کرد. عرب‌های ساکن مرکز به تدریج بر تمام شبه جزیره فایق آمدند. نیمه جنوبی خلیج فارس در سده‌های اولیه دوران اسلامی به سمت خاور، عمان و به سمت باختر، بحرین خوانده می‌شد. نخستین پیروزی عرب‌های ساکن در خلیج فارس در زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب (۲۳ هـ.ق) صورت گرفت. ابوحریره، از سوی خلیفه برای تصرف سراسر خلیج فارس روانه شد. وی ابتدا بحرین را فتح کرد و از آنجا اقتدار خویش را در خلیج فارس گستراند. در زمان حضرت علی(ع)، امام اول شیعیان، یکی از سران عرب عمان به نام شیخ عضد به عنوان حاکم عمان منصوب شد، اما حکومت وی نیز اندکی بعد از سوی خوارج - که در برابر حضرت علی(ع) و نیز دشمن او معاویه، بانی خلافت بنی امیه در دمشق سر به شورش برداشته بودند - سرنگون شد. شورش خوارج از سوی خازم بن خزیمه، چهارمین امیر دودمان خزیمه در خراسان - که اصل آنها مروودی بود - سرکوب شد. وی که از سوی منصور، خلیفه عباسی برای فرو نشاندن شورش اعزام شده بود، نخستین ایرانی بود که پس از چیرگی اسلام بر منطقه خلیج فارس، به آن سامان بازگشت. در پی خوارج، شورش دیگری از سوی پیروان صاحب‌الزنگ (زنگیان) برپا شد که مدتی دوام داشت و سپس جای به قمرطیان داد که این گروه، قدرت خویش را در سراسر خلیج فارس تا حجاز و مکه توسعه دادند. حرکت قمرطیان از سوی امیر معزالدوله دیلمی فرو نشانده شد.

امیر عضالدوله دیلمی و معزالدوله، قدرتمندترین حکمرانان اولیه سلسله ایرانی دوره اسلامی، نه تنها بین النهرین را به قلمرو خود افزودند، بلکه کنترل ایران و بخش های جنوبی خلیج فارس را نیز بازگرداندند.

سلطه بی مدعای امرای عرب بر سواحل خلیج فارس، مدت زمان درازی نپایید. یک قرن پس از ظهور اسلام، ناتوانی امرای عرب در اداره و کنترل سرزمین های وسیع و متمدن فتح شده، نمودار شد و به تدریج در جای جای سرزمین های اشغالی، شورش ها و قیام های ملی و طبقاتی و نژادی صورت گرفت. همان طور که ذکر شد، از جمله شورش های بزرگ تاریخ که از بنادر خلیج فارس علیه امرای عرب صورت گرفت، قیام زنگیان و قرمطیان بود. این قیام ها از بندر لنگه، بوشهر و بحرین با گرایش ضدبردگی آغاز شد و در ادامه، اغلب اقشار تهیدست را که از فشار مالیات ها به ستوه آمده بودند، به خود جلب کرد و دامنه آن بسیار گسترش یافت. اگر چه قیام زنگیان سرکوب شد، ولی پس از آن نیز مناطق جنوبی و حوزه خلیج فارس، کمتر تحت تسلط کامل اعراب قرار گرفت. ظهور دولت های مستقل ایرانی، اقتدار حکومت های عرب در خلیج فارس را در هم شکست. دیلمیان نواحی خلیج فارس، عمان و عراق را تحت حاکمیت خود درآوردند. در زمان عضالدوله دیلمی، بنادر هرمز، قیس (کیش)، سیراف، بحرین و بصره تحت حاکمیت ایران قرار گرفت و از شکوه و رونق بسیاری برخوردار شد. در سال ۴۵۶ هجری (۱۰۶۳ میلادی)، عمادالدوله از حاکمان سلجوقی در کرمان، سرزمین عمان را فتح کرد. در اواخر قرن دوازدهم، ابوبکر سعد بن زنگی از اتابکان فارس، عمان و بحرین و بخش های دیگری از کرانه های جنوبی خلیج فارس را زیر فرمان گرفت. جزایر خلیج فارس از جمله بوموسی و تنب به آن بخش ها وابسته بود. در سال ۱۲۲۶ میلادی، حکمرانان سلغری فارس، این جزایر را جزو ناحیه خویش قرار دادند. در سال ۱۳۳۰ میلادی، جزایر تنگه هرمز، جزو نواحی تحت اقتدار حاکمان هرمز قرار گرفت. سلطه ایران بر کرانه های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی ها به منطقه در سال ۱۵۰۷ میلادی ادامه یافت. با این که مناطق کرانه های جنوبی خلیج فارس، جناح جنوبی امپراتوری های پیش از اسلام ایران را شکل می داد، در دوران پس از اسلام بیشتر به منطقه تماس میان ایران و عرب های شبه جزیره عربستان تبدیل شد. در آن دوران مرزها نامعین و به صورت مناطق تماس هویت های سیاسی متفاوت بود.

آغاز دوره صفویان و ورود پرتغالی ها

شاهان صفوی از ۱۵۰۱ میلادی (۹۰۹ هجری قمری)، استقلال فرهنگی و کامل هویت ملی ایران را برقرار ساختند. آنان قلمروهای سنتی سرزمین ایران در جنوب خلیج فارس را بازیابی و تحکیم بخشیدند. صفویان، سنن سیاسی و سازمان اداری دوره ساسانیان را احیا و کشور را به ۲۹ ایالت (استان های خودمختار) و بیگلربیگی (حکمرانی های نیمه مختار) تقسیم کردند. یکی از این واحدها، ایالت فارس در جنوب ایران بود که شامل کلیه بنادر و جزایر خلیج فارس می شد. شیراز، مرکز فارس، امور نواحی و جزایر خلیج فارس را اداره و مالیات ها را اخذ می کرد. پرتغالی ها، بیش از یک قرن به فعالیت های سوداگری در منطقه پرداختند و ماندگاری آنها در سواحل و جزایر خلیج فارس از ۱۵۰۷ میلادی (۹۱۳ هجری قمری) آغاز شد و حدود ۱۱۷ سال طول کشید. «آلفونس دو البوکرک» با اندیشه فرمانروایی بر خلیج فارس و بحر عمان، پس از یک سلسله درگیری ها وارد هرمز شد، درگیری های شاه اسماعیل صفوی با ازبک ها و عثمانی ها و شورش های خارجی در مرزهای شمالی، وی را از پرداختن مسائل جنوب ایران باز داشت. در این زمان، پرتغالی ها تمام شهرها، جزایر و بنادر پررونق و مهم خلیج فارس را که تحت فرمانروایی ایرانیان بود، به اطاعت واداشت. در این دوره، جزیره هرمز جزیره ای باشکوه بود. با قدرتمند شدن ایران در زمان حکومت شاه عباس صفوی، شرایط برای بازپس گیری نواحی جنوبی ایران از دست پرتغالی ها فراهم شد. شاه عباس یکی از سرداران خود به نام امام قلی خان را مأمور بیرون راندن پرتغالی ها کرد و بالاخره پس از درگیری های بسیار، توانستند به اقتدار ۱۱۷ ساله پرتغالی ها در سواحل و جزایر خلیج فارس پایان دهند.

پس از پرتغالی ها

هلند جای خالی پرتغالی ها را در جنوب کمپانی هند شرقی اشغال کرد، با این حال آنچه در اینجا قابل توجه است و باید به آن تکیه کرد، این است که حکام اغلب جزایر و بنادر مهم خلیج فارس، از طرف حکومت مرکزی ایران تعیین می شدند و اغلب به رغم فاصله مکانی نسبتاً زیاد با حکومت های مرکزی، از هماهنگی و تجانس با حکومت های مرکزی برخوردار بودند. حکومت های ایرانی اغلب از جانب شمال، شرق و غرب از سوی قبایل ترک، افغان و مغول ها و... تحت خطر بودند و حوزه های جنوبی تا آمدن پرتغالی ها تحت اقتدار کامل ایرانی ها بود. پس از آشوب در پی زوال صفویان، نادرشاه افشار بر سراسر ایران تسلط یافت. وی در خلیج فارس، ثبات را برقرار ساخت و

دوباره در سال ۱۷۳۰ میلادی، مدعی کنترل ایران بر بخش های شمالی ماهون کهن یا همان عمان شد. با وقوع جنگ بین حاکم مسقط (سعیدبن احمد) و امام عمان در سال های ۱۷۴۰ میلادی و تقاضای امام عمان برای پشتیبانی ایران، نادرشاه نیروهایی برای کمک به آنها در ناحیه مسندم مستقر کرد. در سال ۱۷۵۳ میلادی (۱۱۴۷ هـ) از سوی نادرشاه افشار، لطیف خان دشتستانی به سمت حاکم ایالت دشتستان، شولستان و کاپیتانی کل سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس منصوب شد. در سال ۱۷۶۳ میلادی، لطیف خان از طرف نادرشاه، جزیره کیش و سایر جزایر ایران از جمله بوموسی را از دست یاغیان خارج کرد و به بحرین لشکرکشی کرد و شیخ جبار هوله را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد. در سال ۱۷۷۲ میلادی، نادرشاه بساط کمپانی هند شرقی را برچید و مجدداً سواحل ایران از بصره تا مکران در پاکستان کنونی را تحت استیلای حکومت ایران قرار داد. وی پس از تسخیر بحرین و تصرف بخشی از عمان، بوشهر را به عنوان مقر نیروی دریایی برگزید. در این هنگام، سه مرکز مهم دریایی وجود داشت که تسلط بر آنها، تسلط بر کل منطقه خلیج فارس به حساب می آمد. تنگه یا جزیره هرمز، مسقط در سواحل عمان امروزی و بحرین، هر سه تحت فرمان نادرشاه در تسلط ایران قرار داشت.

حضور بریتانیا در سواحل و جزایر خلیج فارس

ظهور و تفوق قدرت بریتانیا و روسیه در سده های ۱۸ و ۱۹ و موقعیت ایران نسبت به آن دو، در جنوب روسیه و غرب بریتانیا (امپراتوری هند بریتانیا)، تأثیر شگرفی بر جغرافیای سیاسی ایران داشت. مقارن با رشد و شکوفایی مناسبات اقتصادی و اجتماعی در غرب، اهداف و مقاصد جدیدی بر دول غرب به وجود آمد تا جایی که نیاز به بازارهای فروش کالا و تأمین مواد و منابع اولیه، آنها را روانه سرزمین های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین کرد. در آغاز هند، ایران و منطقه خلیج فارس توجه همگان را به خود جلب کرد و تحت تأثیر اهداف و سیاست های استعمارگرانه قرار گرفت. در این رهگذر، بریتانیا در سایه پیشرفت های شایان در زمینه دریایی و نظامی توانست، رقبای خود را از پای درآورد و یکباره تاز منطقه شود و به این ترتیب، دخالت خود را در امور داخلی و سیاسی کشورهای دیگر آشکار کرد. برای چنین دخالت هایی در ابتدا بهانه هایی لازم بود. این بهانه ها از طریق حکومت های ضعیف نالایق، سرکشی سران قبایل و بالاخره وجود دزدان دریایی مسندم و کرانه های عمان و عدم تأمین امنیت برای فعالیت های سوداگری در منطقه خلیج فارس فراهم شد. رشد جنبش های

تجزیه طلبانه و قدرت طلبانه سران قبایل عرب و غیرعرب و تحت الحمایه قرار دادن اغلب ایالات و قبایل خودمختار منطقه از حوادث این دوران است. در این دوره، کمپانی هند شرقی در بندر عباس مستقر بود و دولت بریتانیا از طریق این کمپانی به تدریج به خاک ایران نفوذ یافته، افکار توسعه طلبانه خود را گسترش داد. پس از کریم خان زند، آقامحمدخان قاجار، نزدیک به ده سال با جانشینان کریم خان زند و سایر مدعیان سلطنت جنگ کرد و موفق شد، بر تمام ایران از جمله بنادر و جزایر دریای پارس مسلط شود، در روزگار سلطنت فتحعلی شاه، جزایر دریای پارس، جزو ایالت فارس به شمار می‌رفت.

در سال ۱۸۱۹ میلادی، انگلستان، ناوگان متحدی مرکب از ناوهای شرکت هند شرقی و ناوگان پادشاهی بریتانیا را به بهانه حفظ امنیت و سرکوبی شورشیان به خلیج فارس فرستاد. در مسقط، ناوگان کمکی و قوای اعزامی سلطان دست نشانده مسقط، به ناوگان بریتانیا پیوستند. نیروهای متفقین از راه دریا و خشکی به محاصره رأس الخیمه، پایتخت قواسم پرداخت و سرانجام پس از شش روز مقاومت، سقوط کرد. بیشتر مردم آن کشته شدند و بیش از دویست کشتی و لنج اعراب قواسم - که اغلب ماهی گیری و تجاری بودند - به آتش کشیده شدند. این امر، باعث شکست سخت شیخ های امارات کوچک قواسم، چون ابوظبی، دوبی، شارجه، ام القوین و رأس الخیمه شد. سپس استعمارگران انگلیسی به کرانه های عرب نشین خلیج فارس گام نهادند. پس از این واقعه در ۱۸۲۰ میلادی (۸ ژانویه)، قرارداد صلحی بین ژنرال «سر ویلیام گرانت کایر»، فرمانده نیروهای انگلیسی، از سوی بریتانیا و شیخ های پنج منطقه قبیله ای در مسندم، امضا شد. این قرارداد عمومی صلح که مناطق قبیله ای مسندم، پس از امضای آن به «امارت متصالحه» معروف شدند، همراه با قراردادهای دوجانبه ای که از آن تاریخ به بعد بین انگلستان و آن امارت امضا شد، امارت متصالحه را به زیر حمایت بریتانیا کشید. در همان سال (۱۸۲۰ میلادی) شیخ بحرین نیز وادار شد به قرارداد اساسی ملحق شود. به این ترتیب، انگلستان سلطه غاصبانه خود را بر منطقه آغاز کرد. حدود سال ۱۸۲۱ میلادی، «گرانت کایر»، فرمانده انگلیسی، برای تحقق افکار توسعه طلبانه خود، به بهانه نایب الحاکمی شیوخ قاسمی از طرف حکومت مرکزی ایران در بندر لنگه به فکر تسخیر لنگه افتاد، اما طی مراوداتی که بین حکام وقت ایران و نماینده بریتانیا صورت گرفت، این نواحی به عنوان خاک ایران به شمار می رفت و دخالت در امور آن بی مورد تلقی شد. این برخورد قاطع در مورد بندر لنگه با نماینده انگلیسی، وجود هرگونه شک و ابهام در مورد حاکمیت ایران بر بندر لنگه و توابع آن را از بین برد. سال ۱۸۳۵ میلادی،

کاپیتان «هنل»، مأمور سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، برای جلوگیری از زدوخورد میان قبایل عرب کرانه های جنوبی دریای پارس در فصل صید مروارید آن سال، یک قرارداد صلح دریایی را به آنها پیشنهاد کرد که این قرارداد، مورد موافقت شیخ نشین ها قرار گرفت و در همان سال به امضا رسید. بر اساس قرارداد مزبور، کاپیتان هنل، نقشه ای را تدارک دید که رسماً فعالیت های دریایی قبایل عرب در خلیج فارس را مشخص می کرد. این نقشه بندرهای لنگه، لافت، چارک، کنگ و جزیره های بوموسی و... را در محدوده حاکمیت ایران مشخص می کند. اندکی بعد، نقشه دیگری از سوی جانشین هنل میجر موریس، تهیه شد که خط تازه ای از محدوده قبایل عرب را نشان می دهد. این نقشه نیز در ایرانی بودن بندر لنگه و توابع کرانه ای و جزیره ای آن تردیدی باقی نمی گذارد. از سوی دیگر، قاسمی های بندر لنگه در سراسر دوره نایب الحاکمی در بندر لنگه، وفاداری خود را به دولت مرکزی ایران حفظ کرده و بارها به هنگام نیاز در سرکوبی قبایل سرکش عرب در منطقه خلیج فارس، نیروهای ایران را یاری دادند.

در سال ۱۸۴۳ میلادی، انگلیسی ها، حکام شیخ نشین ها و رهبران قبایل را که در سال ۱۸۲۹ میلادی، قرارداد اساسی را امضا کرده بودند، وادار کردند تا سند دیگری با عنوان موافقت نامه در جهت قطع عملیات نظامی در دریا را امضا کنند. با این موافقتنامه، نماینده انگلستان در خلیج فارس، باز هم از مزایای بیشتری درخصوص کنترل بر کشتیرانی در منطقه برخوردار می شد. در سال ۱۸۵۳، انگلستان در راه تثبیت سلطه خود، حکام منطقه را در کنفرانسی دور هم جمع کرد و قرارداد دیگری را با نام «صلح جاویدان»، امضا کردند که به موجب آن، انگلیسی ها اجازه یافتند برخلاف گذشته، نه تنها به بهانه مبارزه با دزدان دریایی، بلکه به بهانه حفظ امنیت خلیج فارس نیز در هر حادثه ای که در کرانه های خلیج فارس اتفاق افتاد، مداخله کنند. در سال ۱۸۸۴ میلادی، تقسیمات مجدد کشوری و تقسیم ایران به ۲۷ ایالت صورت گرفت و جزایر و بنادر خلیج فارس به عنوان ایالت ۲۶ کشور شناخته شد. در همین سال، نایب الحاکم بندر لنگه که «شیخ یوسف القاسمی» نامیده می شد، توسط یکی از نزدیکان خود «شیخ قطیب» کشته شد. این درگیری، حکومت مرکزی را متوجه بندرلنگه نمود و فکر پایان بخشیدن به قضیه این بندر را تقویت کرد. این تصمیم از طریق والی جدید ایالت ۲۶، «میرزا علی خان امین السلطان» دنبال شد و شیخ قطیب، دستگیر و نایب الحاکمی شیخ قاسمی در بندر لنگه برچیده شد. در این زمان، بندر لنگه و توابع آن، مستقیماً زیر نظر ایالات ۲۶ قرار گرفت. این دوره، مصادف با زمانی است که دولت بریتانیا، هند را مستعمره خود ساخته و قرارداد تحت الحمایگی با پنج شیخ قبایل

عربی می بندد. تا پیش از این قرارداد، شیوخ مزبور، هیچ گونه هویت حقوقی و سیاسی مستقل نداشته و صرفاً به عنوان رئیس قبیله شمرده می شدند. هنوز هیچ تصویری از مفهوم دولت در بین قبایل فوق وجود نداشت، در حالی که دولت ایران به عنوان یک هویت سیاسی مستقل از گذشته های بسیار دور به رسمیت شناخته شده بود.

قرارداد تحت الحمایگی قبایل عرب، همه قراردادها و توافق های این قبایل را تحت نظر قرار داده و هر رابطه ای را منوط به اجازه بریتانیا می کرد؛ هر قدرتی به جز بریتانیا واضح می نمود. نگرانی بریتانیا از دست اندازی روس ها در خلیج فارس، در آستانه سده ۲۰، شدت یافت. برای رویارویی با چنین تحولی، بریتانیا تصمیم گرفت، پیش دستی کرده و جزایر ایرانی تنگه هرمز را به اشغال خود درآورد. آنان چند جزیره را در کنترل مستقیم گرفتند و تعدادی دیگر را در حاکمیت شیوخ قاسمی مسندم قرار دادند؛ شیوخی که حکمرانی آنان در کرانه ها هنوز بُعد سرزمینی نیافته بود. در اجلاس محرمانه ای در وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفته شد، برای پیشدستی بر تجاوز روس ها در خلیج فارس، جزایر استراتژیک واقع در تنگه هرمز، یا نزدیکی آن به اشغال درآید. این تصمیم در ۱۴ جولای ۱۹۰۲ به صورت یادداشتی برای مدیران سیاسی بریتانیا در هند و خلیج فارس ارسال شد. پس از آن دوره و در دوران حکومت پهلوی اول و دوم، همواره بر ایرانی بودن خلیج فارس، به ویژه جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، تأکید شد، چنان که در بازدیدهای مأموران ایرانی مورد مداخله قرار می گرفت تا آنکه در سال ۱۹۷۱، مأموران ایرانی به طور دایمی در جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، مستقر شدند. پس از آن، قرارداد ۱۹۷۱ بین ایران و کشور امارات همواره مورد نظر و اجرا بوده است، اما زمزمه های ناخشنودی آن کشور باقی بود تا موضوع را به صورت مسئله ای در منطقه قلمداد کند.

تأثیر تحولات انقلاب اسلامی در تاریخ سیاسی جزیره

در اردیبهشت سال ۱۳۷۱ امارات متحده عربی در نشست شورای داخلی، موضوع را به صورت تبلیغی مطرح می کند و در خارج، حمایت اجلاس شورای همکاری خلیج فارس، بیانیه دمشق و اتحادیه عرب را به دست می آورد. امارات در بُعد بین المللی با مسئله سازی و در معرض خطر جلوه دادن صلح جهانی، خواستار اتخاذ موضع علیه حاکمیت ایران بر این سه جزیره می شود و در اتحادیه اروپا، اجلاس بین المجالس و سازمان ملل با مطرح کردن و ارسال اعتراضیه ها علیه ایران برای ادعاهای خود، سندسازی می کند و در نهایت تأکید بر احاله قضیه به دادگاه لاهه می شود.

تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

تعبیر سیاسی و خوش بینانه ما ایرانیان

نفرت همگانی و سرخوردگی ما از حکومت (جمهوری اسلامی) و مصائبی که در گيرودار بیست و شش سال گذشته تاکنون گریبانگیر ملت ایران شده است، موجب گردیده که منتظر اقدامات دشمنان شده و بنا به ضرب المثل قدیمی (دشمنان دشمن را دوستان خود بدانیم). درحالیکه (دشمن، همیشه دشمن است) و هرگز دوست ما نخواهد شد.

در این دوران شوم و نکبت بار، هرگاه دولتهای جهانخوار و استعمارگر، حکومت اسلامی را مورد تهدیداتی قرار داده اند، از شادی دست افشان و پای کوبان کلاه بر آسمان انداخته ایم که دیگر کار تمام شد. انگلیس و آمریکا میخواهند، دمار از روزگار ملایان برآورند، دموکراسی و رعایت حقوق بشر را برای کشور ما به ارمغان آورند! هر چند که همگان می دانند که حکومت اسلامی را استعمار به ایران به ارمغان آورده است و همچنان از آن حمایت می کند ولی استعمارگران با تزویر نشان می دهند که میخواهند حکومت خون و آتش ملایان را در تنگنا قرارداده و آنها را نابود سازند. درحالیکه اینگونه تصورات واهی که از آرزوهای سرکوب شده و میهن پرستانه ما سرچشمه میگیرد، با حقایق سیاسی، که منشاء اصلی آن رفع عطش سیری ناپذیر استعمارگران برای غارت سرمایه های ملی کشورهای مورد تجاوز آنهاست. گویا: فراموش کرده ایم که همین امریکا بود که با همکاری انگلستان به آتش سوزان انقلاب ایران دامن زدند و در اولین روز تسلط اهریمنان بر کشور ما یک هواپیما از عوامل شناخته شده سازمان «سیا و انتلیجنس سرویس» را به ایران ریختند و دادگاه به اصطلاح انقلابی را براه انداختند و بهترین فرزندان ایران را به جوخه های آتش سپردند.

ما ایرانیان هنوز باور نکرده ایم که: هیچ کشور بیگانه ای قصد کمک به ملت ایران را ندارد. و دل بستن به یاری و همکاری دشمنان ایران جز ویرانی و تجزیه کشور و ناکامی ملت ما نتیجه ای در پی نخواهد داشت.

ادعاهای امارات در مورد جزایر سه گانه در ایران

پس از شکرخواریه‌های جدید (کشورچه‌های نوظهور و مینیاتوری در خلیج فارس) بنام امارات متحده عربی، درمورد سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس، اقدامات به اصطلاح متقابل از طرف آخوندها «بصورت جنگ زرگری» در سطح تبلیغات رادیو تلویزیونی و نشریات دست و پا در زنجیر حکومت کنونی ایران به عمل آمد، و طبق روال معمول، این گرفتاری را هم به گردن مقامات دوران گذشته انداختند. و با راهنمایی اربابان استثمارگر خود پاسخ‌های بی سر و تهی دادند که خوراک تبلیغاتی برای تمام مخالفین این طرح استعماری باشد.

طبیعتاً نشریات و اپوزیسیون‌های برون مرزی هم به علت عدم دستیابی فوری به اسناد تاریخی در خارج از کشور همان اطلاعات مزورانه آخوندها را دستمایه اقدامات میهن پرستانه خود قرار داده و با خشم و خروش به مدعیان بیمقدار امارات تاختند. [البته بدون اینکه بخواهند از طرح سیاسی - تاریخی و سیاسی - جغرافیایی آخوندها پشتیبانی کنند].

با ستایش و قدردانی از واکنش هموطنان میهن پرستان در مقابل طرح ریزی‌های شوم جهان‌خواران، در دفاع از آب و خاک میهن در داخل و خارج از کشور باید یادآوری کنیم که:

در هر پیکار، چه عملیاتی و چه تبلیغاتی باید نخست اطلاعات کامل و لازم را کسب کنیم. «نقاط ضعف و قوت و مقدورات و محذورات» خودی و دشمن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم و آنگاه دست به عملیات بزنیم. خلاصه و فشرده آنچه در نشریات داخلی و خارجی در باره «اختلافات موجود بین ایران و امارات متحده عربی درباره جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس» نوشته اند به شرح زیر است:

[شماره‌های (۱) تا (۲۱) در متن این مطالب در داخل پرانتز قرار گرفته و زیر آن جملات خط کشیده شده، مربوط به نکات مهم و قابل توجهی است، که مشخص میکند اطلاعات مزبور از طرف حکومت اسلامی در اختیار مردم در داخل و خارج از کشور قرار گرفته است. شرح این شماره‌ها در دنباله همین مطلب خواهد آمد. که متأسفانه، بعضی از هم میهنان مبارز ما هم بدون توجه به این نکات مهم تحریفی، بعلت عدم روحیه تحقیق و بررسی انتقادی، و یا به دلائل دیگر، مبارزات ضد حکومت آخوندی را بر محور همین مطالب قرار داده اند].

ادعاهای امارات عربی در خلیج فارس

«اختلافات درمورد سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس، ریشه در سده ها و خصوصاً دهه های گذشته دارد. و ادعاهای کنونی امارات متحده عربی، که به عنوان ابزاری بی اراده، با دست و پای بسته در اختیار امریکا و انگلیس می باشند، می توانند نقش (چاشنی و آتش زنه) یک انفجار بزرگ را در منطقه و بالاخره در سطح جهان ایفاء کنند.»

جنگ خلیج فارس که بدنبال حمله عراق به کویت آغاز شد، حضور امریکا را در منطقه چند برابر کرد. این حادثه که به شکست عراق منجر گردید، دولت امریکا به کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس، که دارای ارتباطات گسترده با کاخ سفید بودند، دستور داد که ادعاهای گذشته را بار دیگر تکرار نمایند.

امارات متحده با پیش کشیدن مسئله جزایر همیشه ایرانی (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) به جوسازی پرداخته و خواستار استرداد آنها شد.

ادعاهای بیجای شیوخ دست نشانده امارات، بیانگر این واقعیت است، که سناریوی این نمایشنامه از مدتها پیش تنظیم شده و منتظر بهانه ای بود که به مورد اجرا در آید. این بهانه با انتشار خبر خرید زیردریائی از روسیه بوسیله ایران بدست آمد و بار دیگر جوسازی علیه ایران شدت گرفت.

اماراتی ها ابتدا مسئله جزیره ابوموسی را پیش کشیدند و سپس ادعای خود را به جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ بسط دادند. مذاکرات سطحی در باره این ادعاها با بی اعتنائی ایران خاتمه یافت و نتیجه ای از آن حاصل نشد. ولی امریکا امارات را وادار ساخت که موضوع را به سازمان ملل ارجاع نمایند.

امارات عربی و سازمان ملل متحد

در زمانی که اختلافات میان تهران و ابوظبی شدت گرفته بود، شیوخ امارات اعلام کردند: مسئله جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک را به سازمان ملل ارجاع خواهند کرد. ولی پس از مدتی قضیه فروکش کرد ولی عاقبت اماراتی ها دست نیاز بسوی سازمان ملل متحد دراز کردند تا بتوانند از این طریق ایران را تحت فشار قرار داده و به خواسته های خود جامه عمل بپوشانند.

دراین (رابطه...) «شیخ حمدان بن زیاد» وزیر مشاور در امور خارجی امارات... در مصاحبه ای در روزنامه «الحیات» رسماً اعلام کرد که طی نامه ای از دبیر کل سازمان ملل در خواست کرده است، هیئتی را برای بررسی منازعات ایران و امارات به منطقه

اعزام دارد. وی با اشاره به استقبال دبیر کل پیش بینی کرد که هیئت مزبور بزودی راهی منطقه خواهد شد.

«شیخ حمدان» با بیان این ادعای پوچ که: «امارات از آنچه حقوق ملی خود میدانند هرگز چشم پوشی نخواهد کرد»، افزود، امارات اسناد و مدارک موثقی دال بر مالکیت این کشور! نسبت به این سه جزیره را در اختیار دارد. وی گفت: کشورش... در چارچوب قوانین بین المللی تصمیمات متخذه توسط شورای امنیت، و همچنین حکم صادره از سوی دادگاه بین المللی لاهه را در مورد این سه جزیره می پذیرد.

اقدام امارات نشان داد که این شیخ نشین در صدد است، با طرح این ادعای ساختگی و تبلیغاتی بقول معروف: «علی آباد! را بصورت شهری» در دیدگاه بین المللی مطرح نماید.

شروع مذاکرات:

ایران، از آغاز طرح این دعوی، خواستار حل و فصل این اختلاف بصورت مسالمت آمیز بود، و سعی میکرد از بزرگ نمائی آن خودداری نماید. ولی امارات گرفتار این توهم شده بود که می تواند با پشتیبانی امریکا سری از توی سرها در آورد.

مذاکرات ایران و امارات بدون دست یابی به هیچ توافقی خاتمه یافت. از آنجا که امارات ضمن ادعای خود در مورد جزیره ابوموسی، بحث را به دو جزیره تنب کوچک و تنب بزرگ هم کشانیدند، آنها مدعی شدند که ایران، این دو جزیره را هم بوسیله نیروهای نظامی اشغال کرده است. ولی هیأت ایرانی اعلام کردند: هیچ ایرانی حق مذاکره در باره جزایره تنب کوچک و تنب بزرگ را ندارد و به این ترتیب موضوع ادعاها کاملاً منطقی است. پس از شکست این مذاکرات، اماراتی ها اعلام کردند که از دیوان داوری لاهه استمداد خواهند کرد.

«ریچارد بوچر» سخنگوی وزارت خارجه امریکا، و بسیاری از کشورهای جهان خواستار حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات شدند و مخالفت خود را از توسل به زور از طرف ایران رسماً اعلام کردند. ولی مدیر بخش امور خلیج فارس در وزارت خارجه امارات! تهدید کرد: از تمام وسائل ممکن برای تصرف هر سه جزیره استفاده خواهد کرد. و در یک موضع یک طرفه اعلام نمود: تشنجات فعلی را ایران بوجود آورده، و این تهران است که باید در موضع خود تجدید نظر کند.

«ساعد» مدیر بخش عمومی خلیج فارس در امارات گفت:

امارات برای اثبات ادعای حاکمیت خود بر این جزایر، مدرک دارد و تهران هم که ادعا میکند، اگر مدارکی در تأیید مدعای خود دارد باید آن مدارک را به مراجع بین

المللی ارائه دهد، نه اینکه به زور متوسل شود.

دخالت‌های شورای همکاری خلیج فارس و برخی از کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس در این قضیه حکایت از تلاش این کشورها برای دامن زدن به آتش اختلافات داشت. در «این رابطه!» یک روزنامه عربستان سعودی نوشت:

«ایران در جزیره ابوموسی که در مسیر انتقال نفت جهان قرار دارد هشت سکوی پرتاب (موشک اسکاد و کرم ابریشم) مستقر نموده است.»

روزنامه «الشرق الاوسط» نوشت:

«تهران همچنین قصد دارد، تا سال ۱۹۹۲ میلادی (هشتصد فروند موشک «اسکاد - بی» و دویست فروند موشک کرم ابریشم) در جزیره ابوموسی مستقر کند.»

بدیهی است امارات، جرأت هیچگونه اقدامی را نسبت به لاف زندهای خود نداشتند، اما عنصری! بودند که به اختلافات دامن می زدند.

اختلافات همیشگی در خلیج فارس

امیدانیم که به تمام کشورهای مناطق جنوبی خلیج فارس از جمله (عربستان سعودی - عراق - کویت - بحرین - و بالاخره امارات متحده و غیره) از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۱=۱۳۰۹ تا ۱۳۵۰ شمسی بوسیله استعمارگران باصطلاح به استقلال! عنایت شده. و از همان روزهای نخست شرایطی برای محدوده هرکشور جدیدالتأسیس را به نحوی معین کرده اند که همواره با هم دارای اختلافات مرزی باشند. این اختلافات در همین مدت کوتاه تاریخی! آنها را به درگیریهای نظامی وادار ساخته است. عامل بروز تمام این درگیریها، همان اعطا کنندگان استقلال! به آنها بوده اند که ذخایر مالی شیوخ بیسواد و خوشگذران عرب را چه در بانکهای داخلی، و چه در بانکهای خارجی انباشته بودند دوباره غارت کنند. دراین باره درهمین مقاله توضیحات لازم داده خواهد شد.

اختلافات مرزی درمیان کشورهای (نفتی) سواحل جنوبی خلیج فارس بطور مداوم ادامه داشته است مانند:

(جنگ عراق با کویت - عربستان با یمن - عربستان با قطر - قطر با بحرین - یمن با عمان - عمان با امارات - عراق با ایران و...). این نبردها بیانگر این واقعیت است که خطوط مرزی را به گونه ای معین کنند که همواره مسئله آفرین! باشد. به همین دلیل هنوز هم اوضاع بحرانی بوده و کشورهای منطقه گاهی با هم به نزاع می پردازند.

ایران که تمامی ساحل شمال را قاطعانه و بدون مدعی در اختیار دارد، همواره سعی کرده است که از این اختلافات برکنار باشد. ولی بعضی از کشورهای همسایه، در

صدد بوده اند به هر طریق ممکن پای ایران را به این قضایا بکشاند. اختلافات تهران - بغداد و تهران - ابوظبی، از این مسئله ناشی می شود.

بهبانه و به اصطلاح مدارک امارات!

در زمانیکه اختلاف بین ایران و امارات اوج گرفته بود، روزنامه «الخلیج»! (چاپ شارجه) متن قراردادی را منتشر کرد که در (سال ۱۹۷۱ میلادی) میان (ایران و امیرنشین شارجه) در باره تقسیم (ابوموسی) منعقد شده بود. خبرگزاری (فرانسه) این قرارداد را که با (ضمانت انگلستان) منعقد شده بود و تا آن تاریخ محرمانه باقی مانده بود، فاش کرد.

متن قرار داد ایران و شارجه

«این قرار داد که تنها مدرک امارات متحده عربی به حساب می آمده بکلی محرمانه بوده و ملت ایران و مجلس شورای ملی از انعقاد آن خبری نداشته است. علت اینکه امارات متحده عربی هرگز به مدارک مهم خود! اشاره ای نمی کند به این دلیل است که «هر قرارداد که بوسیله یکی از مقامات کشوری با کشور دیگر منعقد شود، بدون تصویب مجلس شورای ملی از درجه اعتبار ساقط است. خصوصاً حکومتی که بیش از دو دهه قبل سرنگون شده است.»

قرارداد ایران و شارجه «شاه و شارجه»! دارای هفت بند به شرح زیر بود:

۱- نیروهای ایران طبق نقشه پیوست، در ابوموسی پیاده خواهند شد و بخشی از آنرا اشغال خواهند کرد.

۲- ایران در منطقه اشغالی، از تمام امتیازات برخوردار خواهد بود و پرچم ایران در این منطقه به اهتزاز در خواهد آمد.

۳- امیرنشین شارجه، در مابقی جزیره اختیار خواهد داشت و پرچمش بطور دائم بر فراز پاسگاه پلیس برافراشته خواهد بود. همچنانکه پرچم ایران بر فراز پاسگاه نظامی ایران خواهد بود.

۴- محدوده آبهای ایران و امیرنشین شارجه ۱۲ مایل دریائی است.

۵- شرکت «بوتس گس اوایل» طبق قراردادهای قبلی؟ از منابع نفتی ابوموسی، در قعر دریا آبهای مرزی بهره برداری خواهد کرد. و ایران باید این قرارداد را تصویب کند. این شرکت نیمی از در آمد را به ایران و نیمی دیگر را به شارجه خواهد داد.

۶- شهروندان ایران و شارجه! از حق ماهیگیری برابر در آبهای مرزی ابوموسی

برخوردار خواهند بود.

۷- یک قرار داد مالی بین ایران و شارجه منعقد خواهد شد.

وضعیتی که در حال حاضر امارات متحده عربی بوجود آورده، در حقیقت جوسازی برای پایمال کردن حقوق حقه ایران و اشغال جزایر استراتژیکی در خلیج فارس است. اماراتی ها که سیاست امریکا را پشت سر خود دارند، تصور می کنند قادرند به این ترتیب به اهداف کاخ سفید جامه عمل پوشانده و ایران را در خلیج فارس با مشکل مواجه سازند.

بررسی مطالب فوق در داخل و خارج کشور

(۱) - این اطلاعات ناقص که در گیر و دار ادعاهای امارات، بوسیله حکومت اسلامی با راهنمایی استعمارگران، در اختیار هموطنان در داخل و خارج از کشور قرار گرفته، و مسیر اصلی مبارزات میهنی ملت ایران را به راهی غلط سوق داده است

(۲) - نوشته اند: «ریشه در سده ها و خصوصاً دهه های گذشته دارد»، یعنی تمام کارها در رژیم شاه خراب شده است؟

(۳) - خرید زیر دریائی از شوروی در مقابل سلاحهای بیشماری که از امریکا خریداری شده بود و سایر عملیات نظامی ارتش ایران در منطقه و خلیج فارس، یکی از مسائل جنبی و بی اهمیت است.

در این قسمت آخوند ها به هیچ عنوان نام انگلستان و روابط تنگاتنگ ایران و امریکا را در آن مقطع زمان، مطرح نکرده اند. و باید اشاره می کردند، که امریکا با استفاده از قدرت نظامی ایران، به همان ترتیب که در سال (۱۳۴۵ شمسی = ۱۹۶۶ میلادی) انگلستان را از (کشور عمان) بیرون رانده بود، در نظر داشت این مرتبه هم بوسیله ایران دست انگلستان را از مناطق و جزایر جنوبی خلیج فارس کوتاه کند. اقدامات ایران در این زمینه موجب شد که دولت انگلستان متقبل شود که تا سال (۱۳۵۰ شمسی = ۱۹۷۱ میلادی) نیروهای نظامی خود را از سواحل جنوبی خلیج فارس خارج کند.

قرار بود در سال ۱۳۵۰ جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران برگزار شود. سیاستمداران انگلیسی دست به حيله های تازه ای زدند، که با استفاده از این موقعیت ایران را در تنگنا قرار دهند. آن سیاستمداران کهنه کار که از برخورد و رویارویی با ارتش نیرومند ایران پرهیز می کردند، از یکسو با تحریک (اخوان المسلمین) ایران را مورد تهدید قرار دادند، که تروریست های اسلامی این جشنها را که تمام پادشاهان و رؤسای جمهوری، و شخصیت های بزرگ عالم و افراد خانواده و همچنین

اطرافیان‌شان در آن شرکت خواهند کرد، به خون و آتش خواهند کشید و هزاران نفر را قتل عام خواهند کرد و این جشنهای ملی را به عزای جهانی مبدل ساخته و حیثیت ایران را بر باد خواهند داد. [در قسمت وقایع روزانه که دردنباله همین مقاله به آن اشاره خواهیم نمود با این حوادث یعنی عملیات خرابکارانه تروریست‌های اسلامی در ایران و واکنش ایران را درمقابل این اقدامات یادآوری خواهیم نمود. این بررسی پژوهشی نخستین بار است که صورت می‌گیرد.]

و از سوی دیگر دولت انگلستان درخواست کرد قبل از تخلیه نیروهای خود از خلیج فارس امتیازاتی در مورد قراردادهائی که در نقاط مختلف خلیج فارس بدون دخالت ایران منعقد نموده تجدیدنظری به نفع خود نماید. تمام آبهای گل آلود از همین نقطه سرچشمه گرفته بود.

(۴) - ملاقات‌های رسمی حکام جزایر و نواحی خلیج فارس، از جمله همین «شیخ حمدان بن زیاد» وزیر مشاور در امور خارجی امارات! و وزیر امور خارجه انگلستان و سایر نمایندگان آن دولت در تهران با شاه بطور مداوم در تهران صورت می‌گرفته است.

ملاقات وزیر امور خارجه انگلستان با شاه امری کاملاً طبیعی و تکراری است. زیرا ملاقاتهای مسئولان مهم دول استعمارگر در اقمار خود بطور سریع و ناگهانی در دو مورد مهم انجام می‌گرفته و خواهد گرفت.

مورد اول مواقعی است که دولت‌های دست‌نشانده در خطر سقوط قرار می‌گیرند و اربابان با طرح‌های ضد شورش به راهنمایی نوکران خویش می‌شتابند.

مورد دوم زمانی است که استعمارگران به علت عملیات غیرقانونی و خودسرانه خویش نسبت به مقررات بین‌المللی، گرفتار شده‌اند و حریفی قوی پنجه‌تر «با کشور طعمه» زد و بندی کرده و آنانرا در محاصره قرار داده. در آن شرایط است که خلافکاران می‌خواهند خرابکاری‌های خود را ماست مالی کنند و بسرعت به کشور طعمه روی می‌آورند و به رهبران آن کشور اطلاع می‌دهند که در این بازی «موش و گربه» باید فرمانبردار باشید.

و اما در مورد ملاقات «شیخ حمدان بن زیاد» با شاه، آنهم در دورانی که نخست وزیران و مقامات بزرگ کشوری حتی وزیر امور خارجه و داخله و استاندار کلیه سواحل و بنادر و جزایر خلیج فارس نمی‌توانند در پشت دیوارهای دربار ظاهر شوند، شیخی که به اصطلاح وزیر مشاور در امور خارجی امارات! است، بوسیله چه پیستون قدرتمندی توانسته است مستقیماً با اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت، به این سهولت و مستقیماً گفت و شنود و بقول آخوندهای امروزی «گفتمان» داشته باشد؟ این معمائی است که

راه کشف آن در متن قرار داد ایران و شارجه! بدست می آید.

(۵) - در متن مطالب مندرجه تاریخ آغاز این اختلافات دقیقاً ذکر نشده است و موضوع اختلاف با حوادث داخلی و روزانه در ایران مورد تجزیه تحلیل قرار نگرفته، معلوم نیست، این بار، چه حوادث پشت پرده ای موجب بروز این مسائل شده است. بنابراین یادآوری می کنیم که تاریخ این ادعاها همان سال (۱۳۴۹ شمسی = ۱۹۷۰ میلادی) مصادف با تهیه و تدارکات مقدماتی برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله ایران بوده است.

و از آنجا که تنها مدرک امارات نسبت به مالکیت جزایر سه گانه همان قرارداد کذائی و محرمانه ایران و شارجه بوده است، ایران خواستار حل و فصل این اختلاف بصورت مسالمت آمیز بود، و سعی می کرد از بزرگ نمائی آن خودداری نماید.

(۶) - این (عناصر) عبارت بودند از دولت و انتلیجنس سرویس انگلستان و عوامل وابسته به این سازمان مخوف و همچنین جاسوسان و مزدورانی که در اجرای طرح های استعماری با آنها همکاری می کنند و بهمین جهت است که در آگاهی نامه ها و مطالبی که آخوندها منتشر کرده اند از افشای نام آنان بطور علنی خودداری کرده و فقط به واژه (عناصر!) که خود جزئی از آن هستند، اکتفا نموده اند.

(۷) - سال ۱۹۷۱ میلادی = ۱۳۵۰ شمسی همان سال کذائی است، که قراردادهای مربوط به تخلیه قوای انگلیس از خلیج فارس بسته شد و به همین مناسبت امتیازاتی به دولت انگلیس تعلق گرفت. و دولت ایران تحت فشار تروریست های اخوان المسلمین قرار گرفته بود و ناچار بود برای امنیت برگزاری مراسم جشنهای دو هزار و پانصد ساله با انگلستان مدارا کند. در همین ایام (بحرین) بوسیله انگلستان از ایران گرفته شد. (بحرین) قبل از اینکه از ایران تفکیک شود، عملاً از ایران جدا شده بود، و در سال ۱۳۴۵ شمسی = ۱۹۵۶ میلادی) درجدول نفتی که بوسیله (مجله ریدرز دایجست) منتشر گردید، (کشور بحرین!) به عنوان (دومین کشور نفت خیز جهان) ذکر شده بود. در حالیکه ما ایرانیان این جزیره را در همان زمان «استان چهاردهم ایران» می شمردیم!

«ریدرز دایجست» یک مجله مهم امریکائی است. انتشار این خبر از طرف این نشریه دولت ایران را که با امریکا روابط تنگاتنگ داشت، آنچنان دستپاچه کرد که واکنش شدید (ولی کاملاً محرمانه ای) از خود نشان داد، و طبیعی است که نیروهای امنیتی و ساواک برای پنهان ساختن ماجرا، آنچنان سریع و قاطع عمل کردند که این موضوع در هیچیک از نشریات ایران منعکس نشد.

(۸) - مفاد این ماده نشان می دهد که تا آن تاریخ نیروهای ایرانی و ژاندارمری

ایران در ابوموسی مستقر نبوده اند. در حالیکه قبل از انعقاد این موافقت نامه محرمانه، شارجه جزو آب و خاک ایران بوده است. این امیرنشین یکی از شهرهای امارات متحده عربی منظور شده است که در تاریخ $(۱۹۷۱/۱۲/۲ = ۱۳۵۰/۷/۱۲)$ بوسیله انگلستان مستقل! اعلام شده).

آیا امضای قراردادی میان (شاه) و (یک شیخ قبیله نشین عرب) بطور مستقیم جلب توجه نمی کند؟ و کاسه ای نهفته بزیر نیم کاسه به نظر نمی رسد؟

(۹) - به این ترتیب معلوم می شود که از دیدگاه استعمارگران تا آزمان جزیره ابوموسی نه مستقل بوده و نه جزو آب و خاک ایران، و از آن تاریخ به بعد است که ایران اجازه می گیرد در امور ابوموسی دخالت نماید!

(۱۰) - دولت فرانسه طی روال همیشگی خود، وقتی که یک برنامه عملیاتی آغاز می شود، همواره نقش آتش بیار معرکه را بازی می کند. همانطور که در باره خمینی هم همین نقش را به عهده داشت.

(۱۱) - به این ترتیب با نقش عملیاتی انگلستان بهتر آشنا می شویم که ضمانت اجرای این قرارداد را تقبل کرده است!

(۱۲) - قرارداد محرمانه ماند، تا خبر به گوش مردم ایران نرسد و مجلس شورای ملی هم در جریان قرار نگیرد. مقامات مملکتی و امنیتی و همچنین شرکت ملی نفت ایران دستور داشتند که مهر سکوت بر لب زنند.

(۱۳) - باید گفت: قدم نورسیده مبارک. حال ببینیم بعد چه می شود! البته ایران بخشی از جزیره را اشغال نموده آنهم روی نقشه! این از همان مرزبندی های انگلیسی! است. زیرا کافی است که وزش باد قایق محقر یک ماهیگیر بیسواد و بدبخت را به خط نامعلوم مرزهای آبی یکی از طرفین منحرف کند و گلوله های مرگبار یکی از طرفین، قایق و سرنشینان آنرا دود کرده به آسمان بفرستد. آنوقت است که فریادهای وامصیبتا گوش فلک را کر کند و آتش جنگ برافروخته شود.

(۱۴) - خدا را صد هزار بار سپاس که بالاخره در قسمتی از آب و خاک کشور مستقل و باستانی خودمان امتیازاتی بدست آوردیم. آنهم امتیازات اهدائی از طرف دشمن بزرگمان انگلستان!

(۱۵) - تا اینجا نیمی از جزیره ابوموسی بطور رسمی از کشورمان ایران جدا شد، شاه ایران به یکی از محارم نظامی خود (ارتشبد آریانا) گفته بود: «برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله برای ما خیلی مهم است. اگر این تروریست ها گندی بالا بیاورند و بلائی به سر مهمانان خارجی بیاید آبرویمان می رود، بعد از این جشنها می دانم چه کنم».

البته این اظهارات شاه در همان ایام درز کرد، وگرنه ما هم امروز از آن خبری نداشتیم.
(۱۶) - با تعیین دوازده مایل دریائی برای محدوده مرزی آبهای طرفین جزیره ابوموسی می تواند همواره مشکل آفرین باشد.

(۱۷) - بلی، دولت انگلستان بوسیله شرکت نفتی «بوتس گس اویل»، قبلاً بدون اجازه ایران در ابوموسی و قعر دریا در مرزهای آن جزیره (۱۲ مایل دریائی)، چاههای نفتی زده بوده و از آنها بهره برداری هم می کرده، انگلستان این قرارداد را با حاکم جزیره ابوموسی بسته بوده. ولی شیخ حاکم دارای چنین اختیاراتی نبوده که با یک دولت خارجی قرارداد نفتی امضاء کند و این قرارداد خود بخود ارزش قانونی نداشته. بنابراین با خروج نیروهای نظامی انگلیس از خلیج فارس، دولت انگلستان بایستی از آن منابع سرشار همچنان استفاده کند. پس لازم بوده که دولت انگلیس و شاه به توافق برسند، و ایران هم موظف است قرارداد غیر قانونی قبلی را که دیگران بسته اند بعنوان شریک جدید امضاء کند. که رسیده اند و موافقت نامه امضاشده. ولی با اینهمه، این موافقت نامه جدید در آن بحبوحه به مصداق (موئی از خرس کندن غنیمت است) از نظر مالی به نفع ایران بوده است. ولی متأسفانه بعدها به عنوان تنها سند مهم در مورد ادعای امارات متحده قرار گرفته.

(۱۸) - سفیر انگلستان در تهران با شاه ملاقات نموده و این باج را به ایران میدهد که از آن پس، پنجاه درصد منافع به ایران پرداخت گردد.
(۱۹) - در این قسمت قرارداد با اشاره به (شهروندان ایران و شارجه!) موضوع تفکیک جزیره به دو قسمت چهارمیخه می شود.

(۲۰) - امروزه با (اتحاد سیاسی بین امریکا و انگلستان) برای غارت منابع مشرق زمین دیگر تردیدی بجای نمی ماند که سناریوی تنظیم شده برای درهم شکستن قدرت نظامی ایران از سالها قبل تنظیم شده بوده. هر دو کشور استعمارگر، توافق کرده بوده اند که:
«ژاندارم خلیج فارس و چهارمین ارتش نیرومند جهان بایستی نابود شود» و برای نیل به این مقصود، آخوندها بار دیگر بکار گرفته شدند.

اکنون ببینیم این کشورچه ها که ادعای مالکیت جزایر خلیج فارس را در سر می پروراند دارای کدام سابقه تاریخی هستند؟

تاریخ استقلال! امارات متحده عربی در سواحل جنوبی خلیج فارس

* امارات متحده عربی

پایتخت: ابوظبی

تاریخ استقلال: ۱۹۷۱/۱۲/۲ میلادی = ۱۲ آذرماه ۱۳۵۰ شمسی (از انگلستان). سال برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله ایران.
نوع حکومت: فدراسیون متشکل از هفت امیرنشین با یک مجلس مشورتی انتصابی!

رئیس حکومت: شیخ زائدالدین سلطان آل نهیان. از سال ۱۹۷۱ م = ۱۳۵۰ ش.
نژاد: هندی و پاکستانی ۴۵٪ - عرب ۲۵٪ - ایرانی ۱۷٪ - دیگر آسیائی ها و آفریقائی ها ۸٪ - انگلیسی ها، آمریکائی ها و سایر اروپائیان ۵٪. که البته این گروه که اداره تمام امور را در دست دارند از مقررات (کاپیتولاسیون) استفاده نموده و در حقیقت جزو سایر افراد ملت حساب نمیشوند.

دین: مسلمان ۸۰٪ (سنی ۱۶٪ - شیعه ۱۶٪) - عیسوی ۳٪ - لائیک ۱٪
زبان: عربی (زبان در حقیقت، زبان رسمی تجاری و دولتی و اداری است).
شهرهای مهم: دوبی - العین - شارجه - رأس الخیمه - عجمان - ام القرین - فجیره.

جمعیت: در بدو اعطای استقلال به این امارات، کل جمعیت کمتر از صد هزار نفر بوده ولی در آمارگیری سال ۱۹۹۳ تعداد جمعیت امارات، به رقم ۲.۵۸۰.۰۰۰ نفر رسیده است. (در این مورد به تعداد جمعیت کویت رجوع شود).

ماجرای سمینار خلیج فارس

در تاریخ (پنجم نوامبر سال ۱۹۹۲ = چهاردهم آبانماه ۱۳۷۲) بنا به پیشنهاد مرکز پژوهش (اروپا و عرب EURO-ARAB) سمیناری تحت عنوان «جزایرالعربی! خلیج العربی!» و دلائل برخورد و طرح راه حل!! در هتل اینترکنتینانتال پاریس تشکیل شد.

اعضای تشکیل دهنده این کنفرانس رسوا و تهی مایه معجون عجیبی بودند که خودبخود بی ارزش بودن این سمینار را تأیید می کرد. دایرکنندگان این سمینار عبارت بودند از:

جامعه دولتهای عربی.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج (فارس).

دانشگاه قاهره.

خطوط هوایی عربستان سعودی!

بانک ایفا!

خطوط همکاری هوایی پان عربیسم!

کانون خلبانان خطوط هوایی پان عربیسم!

[برای تکمیل شدن این سمینار بهتر بود از نماینده کانون طرفداران رقص عربی به رهبری جانشین مرحومه سامیه جمال هم دعوتی به عمل آید.]
متن دعوتنامه:

دعوه

مرکز الدراسات العربی الاوروبی / باریس

یتشرف مرکز الدراسات الاوروبی فی باریس

لحضور جلسات و مناقشات الندوه الدولنه التي ينظمها فی الخامس من شهر نوفمبر / تشرين الثاني ١٩٩٣ وذلك بقاعه الكونكورد فی فندق الانتركونتی نانتال، باریس، حول:

جزر الخلیج العربی: اسباب النزاع .. ومطالبات الحل

یبدأ تسجيل حضور و مشارکی الندوه الساعته الثمنه صباح الخامس من نوفمبر

٩٣ وستبدأ اعمال الندوه فی تمام الساعه التاسعه صباحا حتی الساعه السابعه مساء

[زیر این دعوتنامه مشخصات و علائم دعوت کنندگان به چاپ رسیده بود که نقل

آن لزومی ندارد]

واکنش ایرانیان مقیم پاریس

خارج باید فریاد ملت ایران را بگوش جهانیان برسانند، که خلیج فارس با هویت هزاران ساله ایرانی همواره خلیج فارس می باشد و جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی جزو سرزمین ایران بوده و هست و خواهد بود. این تظاهرات نشان داد که ایرانیان در برهه هائی از زمان که استقلال کشور خود را در معرض تهدید

احساس می کنند، خالی از هرگونه تعلق خاطر سیاسی و مذهبی و صرفنظر از هر نوع سلیقه و مسلک خاص و تنها بخاطر دفاع از مرز و بوم میهن، بطور شگفت آوری چون حلقه های زنجیری پولادین به هم می پیوندند، و هرآوای مخالفی را که بخواهد به هویت ملی آنان خدشه ای وارد کند، در گلو خفه خواهند کرد.

نکاتی مهم از متن قطعنامه کنفرانس جزایر خلیج (فارس)

[کلمات و جملاتی که در داخل پرانتز و علامت تعجب درج شده از طرف کمیته پژوهشی سازمان پارس است]

«... از آنجا که در برابر «امت خود (!)» به اینکه داعیان صلح باشیم و تمام امکانات و قدرت علمی خود را (در خدمت به وطن عربی (!) قرار دهیم... اهداف زیر را دنبال میکنیم... ارائه و پیشنهاد راه حل های بیطرفانه که بتواند تنظیم کنندگان قراردادهای (در جهان عرب!) در جهت صحیح کمک کند... (تحکیم روابط عربی!) با کشورهای جهان بطور عام، و با کشورهای همسایه (ایران) بطور خاص... از آنجا که مشکل جزایر (خلیج!)، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، به زمان (شاهنشاهی) و اشغال نظامی ایران در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ شمسی) برمی گردد و (با تغییر رژیم حاکم در ایران و ادعای داشتن رنگ اسلامی و سر دادن شعارهای برادری و اسلامی، این بشارت را برای همگان به ارمغان بیاورد که، این مشکل در چهارچوب برادری و همکاری اسلامی حل و فصل گردد)... و بازگشت حاکمیت قانونی (! جزایر سه گانه) و کامل و شامل (را به) (دول! امارات متحده عربی «اسلامی») تأکید دارد... بویژه اینکه این مسئله مربوط است به (کیان اسلام)، (اسلامی که بر تعاون و همکاری بین برادران مسلمان و مؤمنین تأکید دارد، و بر ترک تفرقه و اختلاف بین دوستان اصرار می ورزد)... از تمام (دولتهای عربی و اسلامی)... درخواست می شود که از هر طریق ممکن فشارهایی را به رهبران سیاسی حکومت اسلامی ایران جهت بازگرداندن جزایر اشغالی وارد نمایند... خارج ساختن منطقه از این بحران در (چهارچوب همکاری اسلامی و انسانی و تعاون برادرانه بر اساس شریعت اسلامی) که هر حقی را برای صاحبش می شناسد...

در متن این قطعنامه سمینار مزبور آشکارا به چشم می خورد که اعراب به حربه وحدت تمام امتهای اسلامی هستند و ملی گرایی را کفر به حساب می آورند تا در تجزیه هرچه بیشتر آب و خاک ایران همگام شوند. اعراب میگویند اکنون که برادران مسلمان شما اقدام به این عمل اسلامی! کرده اند که «موجب تقویت اسلام می شود»، اگر مسلمانید و اسلام را بر ملیت ترجیح می دهید، و ملی گرایی را کفر می دانید، اینک

این گوی و این میدان. و اگر میهن پرست و کافر هستید، لب فروبندید و دم از مسلمانی
نزنید!

به این ترتیب دروغ پردازیهای حکومت اسلامی ایران که (نه مسلمانند و نه میهن
پرست) برای دوست و دشمن روشن و آشکار گردید. و به همین دلیل بود زمانیکه ایران
اسلامی با عجز و التماس تقاضا کرد که (عضو اتحادیه اعراب) شود، اتحادیه عرب
درخواست عاجزانه آنها را نپذیرفت.

آخوندهای حاکم بر سرنوشت ملت ایران که هر حقارتی را برای بقای هر چه
بیشتر حکومت ناپایدار خود تحمل میکنند، این بار هم موجباتی را فراهم کردند تا
بتوانند با اهداء و پیشکش قسمتی از آب و خاک ایران از یکطرف موجبات رضایت
برادران مسلمان عرب خود را فراهم سازند، و از طرف دیگر جهان اسلام را تقویت کنند.
چنین بنظر میرسد که ادعای امارات مبنی بر مالکیت جزایر سه گانه خلیج فارس و
همچنین تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی، بنا به پیشنهاد حکومت اسلامی ایران
صورت گرفته و این مقدمه چینی و آتش افروزی بوسیله آنان صورت گرفته تا به آنان
ثابت کنند:

(از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن.)

اسلام گرایان متعصب و واپس گرا معتقد به صدور اسلام در سراسر جهان هستند
و بزرگترین عامل پیشگیری انحصارطلبی مکتبی آنان (میهن پرستی و دفاع از آب و
خاک میهن) است. و اعراب اتحادیه امارات بار دیگر با توافق حکومت اسلامی، همین
نقطه ضعف بزرگ حکومت فعلی ایران را دستمایه ادعاهای بی اساس و مضحک خود
قرار داده اند.

آخوند ها و «ویروس میهن پرستی»

ما ایرانیان از این اصل مسلم غافلیم، که آخوند ها، نه تنها ذره ای احساس
میهن پرستی و ایران دوستی ندارند، بلکه عشق به آب و خاک وطن را کفر به حساب
آورده، و عاشقان میهن را بیمارانی می شمارند که گرفتار «ویروس میهن پرستی»
شده اند!

مگر فراموش کرده ایم که جانی بزرگ شیخ صادق خلخالی در روزهای نخستین
شورش بزرگ و ضد ملی ایران، با تراکتور و بیل مکانیکی عازم «تخت جمشید» آپادانا
شد تا این شاهکار تاریخی را که اکنون به عنوان بزرگترین میراث فرهنگی جهان
محسوب شده است، ویران نماید. این شجاعت و میهن پرستی مردم قهرمان شیراز بود

که به سرعت واکنشی قهرآمیز نشان دادند و از این جنایت ننگین تاریخی جلوگیری بعمل آوردند. و پس از آن در سرتاسر ایران شب نامه هائی با این مضمون منتشر شد که: «اگر صدمه ای به کاخ افتخارات ملت ایران وارد شود، تمام زیارتگاهها و مساجد ایران با خاک یکسان خواهد شد.»

نوع اسلام گرایی آخوندهای امروزی در ایران، تقلیدی محض از روشهای ایدئولوژیکی (هیتلر - موسولینی و استالین) است که معتقد بوده اند:

«مکتب گرایی بایستی به حدافراط ستوده شود. هدف اصلی؛ برقراری نوعی حکومت بین المللی اجباری و تحمیلی مکتبی است، به منظور تسخیر تمام جهان، و تشکیل حکومت واحدی که تابع رژیم مکتبی باشد» و در این طرز تفکر، جایی برای آب و خاک وطن و مرز و حدود آن باقی نمی ماند. سردمداران حکومت کنونی ایران در خط مشی سیاسی خویش راه دیکتاتورترین جباران قرن اخیر را دنبال میکنند با این تفاوت که آنها میخواستند سرزمینهای دیگر را تصاحب کنند و آخوندها در نظر دارند ایران را بین مسلمانان کشورهای دیگر تقسیم نمایند. آخوندها فقط معایب (نازیسم، فاشیسم و کمونیسم) را یکجا در قالب اسلام دروغین خود ریخته اند.

برای آخوندها، که واژه «ملت» را مانند سایر اعراب و امارات به «امت» مبدل ساخته اند، دشمن اصلی خود را میهن پرستان ایرانی می دانند، و تنها ایرانیان را بیگانه می شناسند. و هر قوم و قبیله مسلمان را (ظاهراً) برادران دینی خود می شمارند و آنان را ولو اینکه دشمنان قسم خورده ملت ایران باشند وارثین برحق آب و خاک ایران میدانند. بنا بر این در مورد ادعاهای اعراب در مورد جزایر خلیج فارس هم معتقدند که: «ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است.»

پس به این نتیجه می رسیم که: رژیم تحمیلی و سرقت شده کنونی ایران از مهمل گوئی های امت های مسلمان نه مضطرب میشود و نه آب در دلش تکان می خورد.

موقعیت مهم خلیج فارس

گذرگاه خلیج فارس، گذشته از نقش حساس و سرنوشت سازی که در تاریخ ایران و جامعه ایرانی داشته و دارد، از نظر استراتژیکی به عنوان یک شاهراه بزرگ در سیاست و جامعه بشری محسوب می شود.

این شاهرگ حیاتی از نظر جغرافیائی و اصول ژئوپلیتیکی، بزرگترین عضو پیکر یکپارچه ایران است که هیچ نقطه از آن قابل تفکیک از آب و خاک ایران نیست. و نفوذ هر عامل بیگانه در آن مانند غده چرکینی خواهد بود که باید هرچه زودتر و با قاطعیت

ریشه آن خشکانیده شده و به فراموشخانه تاریخ سپرده شود. هرگونه نفوذ و سیاست بیگانه در خلیج فارس به منزله دخالت مستقیم در سیاست ملی و سرنوشت ملت ایران است، و منطقه ای شدن این محدوده که مقاومت تلافی جویانه ملت غیور و میهن پرست ایران را در پی خواهد داشت، در سرنوشت بشریت بی تأثیر نخواهد بود. آخوندها که در سفسطه و مغلطه یدی طولا دارند، در دهان ها انداخته اند که: «ادعاهای بیگانگان نسبت به جزایر خلیج! نه ربطی به مقاطعی از تاریخ دارد و نه ارتباطی به اشکال حکومت ها در ایران.» و متأسفانه ایرانیان میهن پرست ایران در خارج از کشور فریب این حيله آخوندی و این جمله سفسطه آمیز را خورده و آنرا در مطالب انتقادی خود بکار برده اند. در حالیکه به گواهی تاریخ هر نوع ادعائی نسبت به آب و خاک هر کشور ارتباط مستقیم با (مقاطع تاریخی و شکل و نوع حکومت ها دارد). ولی در هر صورت ملت ایران نشان داده است، هرگاه بیگانه ای ادعا کند که میخواهد به نحوی از انحاء، در گوشه ای از آب و خاک ایران نفوذ کند، ایرانیان با چنگ و ناخن و دندان از حدود و ثغور میهن خویش دفاع کرده اند. اکنون هم چه قدرتهای استعمارگر جهانی و چه (کشورچه های ماکتی و مصنوعی) که در دهه های اخیر مانند قارچ از زمین روئیده اند، باید بدانند که (خلیج همیشه فارس) برای تمام اقوام جامعه بزرگ ایرانی که در محدوده های قومی، مذهبی، فرهنگی به هر نحو از انحاء در پیوند با ایران بزرگ زندگی می کنند، دارای اهمیت و حساسیت خاص می باشد. و ملت ایران بصورت یکپارچه در برابر وظائفی که در برابر تاریخ و جامعه بشری بر دوش دارد، در برابر این ادعاهای نا معقول آرام و بی تفاوت نخواهد نشست.

تاریخ شناسنامه ملت هاست

نخستین و مهمترین سندی که می تواند شناسائی یک کشور و یک ملت را بطور رسمی معین کند تاریخ کهن آن سرزمین و آن ملت است. تاریخ ده هزار ساله ملت و کشور ایران و تعلق خلیج فارس به این سرزمین کهن، آنچنان واضح و مشخص است، و در این مورد آنقدر اسناد محکم و متقن تاریخی وجود دارد، که هر فرد از افراد عالم، اگر دارای مختصر اطلاعات تاریخی و جغرافیائی باشد با قسمتی از آن مدارک آشنائی کامل دارد.

بنابراین در اینجا نیازی به شرح و تکرار آن اسناد تاریخی نیست، و فقط می توان اشاره کرد که خلیج فارس از هزاران سال پیش با همین نام و نشان جزو محدوده جدائی ناپذیر کشور ایران با تاریخ چند هزار ساله بوده است و خواهد بود.

جغرافیای تاریخی خلیج فارس و وضعیت جزایر کوچک و بزرگ در این آبگیر عظیم، گواه این واقعیت است که: هیچ بیگانه ای حتی اسکندر مقدونی و اعراب بدوی و مغولها هم هرگز نتوانسته اند ذره ای از آب و خاک آنرا از ایران تفکیک نمایند و یا جسارت ورزیده نام باستانی آنرا تغییر دهند. در قرون اخیر و دوران طلوع و افول ستاره بخت دولتهای استعمارگر هم مانند: ونیزی ها، پرتغالی ها، اسپانیولی ها، انگلیسی ها، حتی فرانسویان و آلمانی ها، هرنفوذ موقتی که در بخشی از این شاهراه ایرانی و سواحل و جزایر آن صورت گرفته بلافاصله بدست توانای جانبازان ملت ایران، پای بیگانگان متجاوز و آزمند، با قاطعیت از آن نواحی بریده شده است. وقایع قرن اخیر و اقدامات جداسازیها و کشورسازیها هم از همان نوع دست اندازیهای کوتاه مدت گذشته استعمارگران است، که با رجوع به کارنامه گذشته ایرانیان، مدت درازی دوام و بقا نخواهد داشت. «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند»!

غوره نشدگانی که ادعای مویری می کنند

امارات متحده عربی در مناطق خلیج فارس، فاقد سند (تاریخی) به عنوان یک کشور واقعی میباشند. این کشورها فقط بصورت قبایلی پراکنده و تحت تسلط کشوری بزرگ می باشند، که ناگهان بوسیله یک خط فرضی از سرزمین مادری خود جدا شده و سرمایه های مالی و نیروهای انسانی آنان مورد چپاول غارت گران بین المللی قرار گرفته است.

همانطور که در بالا اشاره شد، از قرن پانزدهم میلادی که اسپانیولی ها و پرتغالی ها جهان را به دو قسمت تقسیم کرده و هر یک از آن دو کشور نیمی از آن را سهم خود می دانستند، تا زمانیکه آفتاب در امپراتوری مستعمراتی انگلستان غروب نمی کرد و پطر (به اصطلاح کبیر)، تزار روسیه، خیال دسترسی به آبهای گرم خلیج فارس را در سر می پروراند، هیچکدام نتوانستند به تسخیر خلیج فارس نائل شوند، و ملت میهن پرست ما، به سرداری شجاع ترین فرزندان ایران دست تجاوز هر بیگانه ای را در این منطقه قطع کرد.

با وجود اینکه در اجرای برنامه استعماری پاره پاره کردن کشورهای بزرگ و تبدیل نمودن آن به کشورهای کوچک از دو قرن پیش در (دوران حکومت قاجاریه در ایران)، در حدود دو سوم از خاک سرزمین ایران از پیکر مام میهن جدا شد، و این جداسازی های سیاسی پس از عهدنامه های ننگین (ترکمان چای، گلستان و پاریس) که به ایران تحمیل گردید، تداوم یافت، و بحرین که در جغرافیای جهانی عنوان «جزیره

مروارید» و با یک رفراندوم فرمایشی که دولت انگلستان برگزار کننده آن بود از پیکر مام میهن ناجوانمردانه جدا شد و دولت ایران هم بلافاصله این استقلال! را به کشورچه جدید بحرین تبریک گفت! با وجود این، هنوز هم بیش از هفتصد و پنجاه کیلومتر از سواحل خلیج فارس و دریای عمان جزو آب و خاک ایران می باشد. ایران مهمترین، بزرگترین و پرجمعیت ترین کشور مستقل، و دربرگیرنده خلیج فارس است و بر تنگه هرمز گلوئی این آبراه بزرگ تسلط دارد، و طی قرنهای متمادی نقش اصلی و اساسی را در این منطقه مهم جغرافیائی به عهده داشته است.

تطورات اروپا و امریکا و رقابتهای استعمارگران در دوران استعمار، مورد بحث کنونی ما نیست. و بررسی در این مورد را به فرصت های آینده موکول می کنیم.

ظهور انقلابات ضد استعمار

در مشرق زمین استعمارگران در مراحل تجاوزات نخستین خود، منافع سرشاری کسب کردند. اما پرتو انوار پیروزیهای آنان به خاموشی گرائید. زیرا مزدوران و نوکران استعمار که در این کشورها در مقابل خیانت به کشور و ملت خود به نان و نوائی رسیده بودند، تمدن و فرهنگ و عادات و رسوم بیگانگان را مذبحخانه پذیرفتند. تا آنجا که زبان مادری خود را کنار نهاده و بزبان دشمن سخن گفتند، غرب زده شدند و فرزندان خود را برای کسب علوم اروپائی به کشورهای استعمارگر فرستادند. گروهی از این غلام زادگان راه پدران خائن خویش را دنبال نمودند، ولی گروهی دیگر با بهره وری از احساسات پاک میهن پرستانه به خود آمدند. پیشرفتهای ملتهای استعمارگر را با وضع دردناک هم میهنان خود مقایسه نمودند، و پس از آشنائی به تاریخ مبارزات و رقابتهای غربیان که منجر به پیشرفتهای مادی و معنوی آنان شده بود، به این نتیجه دست یافتند که تنها راه نجات آنان از چنگال اهریمنان بیگانه، بنیان گذاری نهضتهای ضداستعماری است. در کوتاه مدتی دست توانای میهن پرستان در کشورهای استعمار زده از آستین غرور و احساسات میهنی برون آمد، جویهای خون روان شد، و نقشه های جهان خواران تا مدت درازی نقش بر آب گردید. و سرکوبی این جنبشها برای استعمارچیان به قیمتی بسیار گران تمام شد.

طرح های تازه استعمارچیان، دایر بر تبدیل عنوان (استعمار) به (کشورهای مشترک المنافع!)، (قیمومیت!)، و (پیمانهای منطقه ای) یکی پس از دیگری منجر به شکست شد. که شرح مبسوط آن به کتابی مستقل و قطور نیاز دارد.

ایجاد کشورهای جدید چند قبیله ای

با ظهور نهضت‌های ضد استعماری، وضع استعمارچیان به مخاطره افتاد، و آن اهریمنان انسان نما با استفاده از سیاست (تفرقه بینداز و حکومت کن) آتش اختلافات مذهبی، قبیله ای و فرهنگی را در بین جوامع کشورهای تحت نفوذ خود برافروختند و بدست مردم همان کشور قسمتهائی از آن سرزمین را جدا ساخته و کشور تازه ای بوجود آوردند.

این مرحله از زیاده طلبی اهریمنان، (تبدیل کردن قبیله ها به یک کشور کوچک و باصطلاح مستقل) بود که در سرتاسر مستعمرات بوجود آمد.

در سواحل جنوبی خلیج فارس هم این قبایل که بطور پراکنده در سرزمینهای کویری بصورت (امیرالطوایفی) و بیابانگردی زندگی می کردند به کشورچه های به اصطلاح مستقلی تبدیل شدند. این کشورهای خلق الساعه در طول تاریخ گذشته هرگز تاریخ مشخص و استقلالی نداشتند و در هر دوره از زمان، جزو آب و خاک کشوری معین محسوب می شدند. محدوده ارضی این قبایل فقط بوسیله (بنچاق نامه ای) که چند نفر از بومیان محلی بوسیله اثر انگشت یا مهر و امضاء گواهی شده بود به عنوان سند مالکیت مورد استفاده قرار می گرفت. محدوده ارضی این بنچاق نامه ها بوسیله یک خط مرزی و (فرضی!) از هم تفکیک و یا در هم ادغام شده و بصورت یک کشور استعماری تمام عیار در اختیار استعمارگران قرار گرفتند.

کشورهای همجوار با خلیج فارس

نمونه این کشورنماهای چندقبیله ای در سواحل خلیج فارس عبارتند از:

* عربستان سعودی

این کشور نخستین کشور چند قبیله ای است که با سواحل جنوبی خلیج فارس همجوار است. با اینکه حد فاصل (ریاض) پایتخت! عربستان سعودی با خلیج فارس کویر خشک و لم یزرع بنام (صحرای بزرگ عربستان) می باشد و در این کویر خشک اثری از آب و غلف و موجودات زنده دیده نمی شد، ولی عوامل انگلیسی استعمار مرزهای شمالی این (نوکشور) را تا مرزهای جنوبی خلیج فارس ادامه داده اند که صدور نفت از شاهراه خلیج فارس به تنگه هرمز سهولت پیدا کند. عربستان سعودی بوسیله یک جاسوس انگلیسی بنام (سرگرد لورنس) که به (لورنس عربستان) مشهور و بوسیله تروریست های اتلیجنس سرویس به (درجه اعدام!) مفتخر گردید، تبدیل به یک کشور شد.

نام رسمی - پادشاهی عربستان سعودی.
تاریخ استقلال! - ۱۹۳۲/۹/۲۳ میلادی = ۱۳۱۱/۶/۲ شمسی، بوسیله
انگلستان.

پایتخت: ریاض. نوع حکومت - سلطنتی مطلقه با یک مجلس مشورتی
(انتصابی!).

رئیس حکومت و رئیس دولت - (ابن سعود در آغاز استقلال) و از سال ۱۹۸۲
فهد ابن عبدالعزيز ولیعهد سابق.

نژاد - عرب سعودی ۷۲.۷٪ - بقیه (فیلیپینی، بحرینی، مصری، یمنی، اردنی
و...). [در مورد جمعیت عربستان به توضیح در باره جمعیت کویت مراجعه فرمائید].

دین - مسلمان (اکثرأ سنی) ۹۸٪ - مسیحی، هندو.

زبان - عربی (زبان رسمی) - انگلیسی (زبان اصلی!)

شهرهای مهم - جده - مکه - طائف - مدینه - دمام.

نکته مهم در باره نام عربستان

نام کنونی عربستان - در آثار باستانی ایران بشرح زیر آمده است:
تازیکستان - آثار پهلوی و ادبیات - گزیده های زاد اسپرم - بن دهش - اوستا - و
سایر آثار کهن ایران.

اربستان - مانند سایر نامهای ایرانی که املاي آن از حروف فارسی به حروف
عربی تبدیل شده، (الف) اول به (ع) تبدیل گردیده مانند (ایلام) که بصورت (عیلام)
نوشته می شود. و غیره... به این ترتیب (عربستان) معرب شده (اربستان) است. که از
واژه ی (ارب) به معانی مشروحه ی زیر و (ستان) پسوند مکان ساخته شده.

ارب = شعرای قدیم عموماً (ارب) را به معنی در ظلمات دوزخ یاد می کنند. - در
نظر شعرای یونان (ارب) ناحیتی است در زیر زمین که در آن گروهی از اموات مسکن
دارند و آن مأوایی است موقتی (برزخ) و مردگان در آنجا کفار گناهان خویش دهند،
اغلب شعرا (ارب) را با دوزخ مشتبه کرده اند. در اساطیر یونان (ارب) به معانی خواب،
مرگ، و اوهام نیز آمده است. (از فرهنگ دهخدا) - در عربی (ارب) دارای معانی، محتاج
بودن به چیزی - سخت شدن زمانه - فاسد شدن معده - بریده شدن دست را هم
میدهد (از منتهی الارب) - (ارب) = تهیدست گشتن و محتاج بودن (از ناظم الاطباء).

واژه (عرب) مأخوذ از زبان پهلوی است به معنی = شتر سیاه - تیره رنگ - چهره
سوخته - سیاه - که در زبان عرب تبدیل به (اربک) شده است. با توجه به معانی منتخب

(ارب) در شرح فوق و با توجه به اینکه در روزگاران کهن نام هر سرزمین را با تطبیق شرائط اقلیمی آن انتخاب می کرده اند، انتخاب نام (اربستان برای آن صحرای عظیم بی آب و علف و گرمای جهنم آسای آن نامی مناسب به نظر می رسد که همانطور که قبلاً اشاره شد این نام معرب شده و اکنون بصورت (عربستان) نوشته می شود.

تاریخچه عربستان سعودی

* عربستان سعودی در حقیقت سرزمینی است بصورت جزیره ای لم یزرع و شنزار شامل کویرهای سوزان و بزرگ، دارای چند شهر کوچک و قدیمی دور از هم که در مسیر راه کاروان رو از ایالت «تیسفون» به روم و مصر و روم و فنیقیه بوده است. نام قدیمی و تاریخی این ریگزار وسیع و سوزان (تازیکستان) بوده که در جنوب غربی ایران قرار دارد و قرنهای پیاپی در تاریخ گذشته جزو مستعمرات ایران بوده است.



بطوریکه در نقشه فوق مشاهده می شود علاوه بر عربستان سعودی و عراق کشورچه های جدید مینیاتوری مانند کویت، بحرین، روم قطارات متحده عربی همه در سواحل جنوبی خلیج فارس قرار گرفته اند.



ساکنین آن اقوام پراکنده ای بوده اند که با فواصل زیاد در میان شنزارهای وسیع زندگی می کرده اند. این مناطق در سالهای، قبل از تفکیک سیاسی آن بوسیله استعمارگران انگلیسی، تحت تسلط دولت عثمانی بوده است. انگلیسی ها مرزهای این کشور قبيله ای نوظهور را طوری انتخاب و طرح ریزی کردند که کویر بزرگ عربستان در میان چند کشور جدید التأسيس (اردن - عراق - کویت - عمان و یمن) با سرنوشت مشترک قرار گرفته است.

شبه جزیره عربستان از شمال غربی به خلیج فارس [کویت) درمغرب و(عمان) درجنوب خلیج فارس] و از جنوب به قسمت دیگری از [عمان) و(یمن)] و از سمت مغرب، دامنه های کوههای (غربی عسیرنجد حجاز) که به سواحل دریای سرخ منتهی می گردد محدود است.

مهمترین مناطق قابل زیست برای قبایل پراکنده در این کشور خشک و کویری در دامنه های همین کوههای غربی قرار گرفته است. امروزه مراکز تجمع قبلی آنان تبدیل به شهرهای مصنوعی و غیرطبیعی شده است. این شهرها که با طرح ریزی استعمارگران بوجود آمده به هیچ عنوان خودکفائی لازم و طبیعی و قدیمی خود را ندارد و با از کارافتادن فقط (کارخانجات تولید برق) که بوسیله استعمارگران اداره و تغذیه میشود، ظرف مدت یک ماه، ذیحیاتی در آن شهرها زنده نخواهد ماند. زیرا کولرها، سردخانه ها، آسانسورها، وسائط نقلیه و تمام دستگاههای به اصطلاح مدرن کنونی از کار خواهد افتاد، و هیولای ابدی گرمای کشنده هر جنبنده ای را به دیار نیستی رهسپار

خواهد ساخت. مهمترین شهرهای کنونی (قبایل قبلی) عبارتند از (تبوک - الوجد - جده - مدینه - مکه - طائف و لیث) در دامنه های نجد عسیر حجاز، و شهر (ریاض) و چند شهرک دامنه شرقی همین نجد در میان دو صحرا وسیع خشک و سوزان با شنهای روان (صحرای بزرگ نفوذ) و (صحرای رُبْع الخالی) قرار گرفته اند. در روزگاران کهن آب قلیل چشمه هایی که در دامنه های نجد عسیر حجاز وجود داشته و دارد تکافوی زندگی تعداد قلیل مردم قبایل را می کرده است ولی در حال حاضر با اضافه شدن ملت های جدیدی که در آن ریخته اند، مانند مهاجرین، کارگران بی هویت، لاشخوارهای بیگانه، آب طبیعی تازیکستان حتی برای چکانیدن چند قطره در چشمان مردم، کفایت نمی کند. در این شبه جزیره به علت وجود شنهای روان، که بسرعت روی جاده ها را می پوشاند، هنوز هم نقل و انتقال و مسافرت از شهری به شهر دیگر حتی با مجهزترین وسائط نقلیه بسیار دشوار و مخاطره آمیز است. و به یک کاروان موتوری و راهنما و بلد نیاز قطعی می باشد.

این شیوه زندگی (رفاهی تحمیلی) و ظاهراً بهشتی! با یک پشت چشم نازک کردن استعمارگران، ظرف مدت کوتاهی جهنم موعود ادیان را برای ساکنان آن، در همین دنیا به ارمغان می آورد.

عراق

ده روز بعد از استقلال عربستان سعودی، عراق از انگلستان استقلال! گرفت. نام رسمی - نخست (پادشاهی عراق) که بعد از کودتای عبدالکریم قاسم و اعدام ملک فیصل دوم تبدیل به (جمهوری عراق) شد. [این نوع جمهوری ها در هیچیک از کشورهای استعمارزده، بجز یک نام، تشابهی با جمهوری واقعی ندارند. نمونه مشخص این جمهوری ها همین جمهوری عراق است که تمام رؤسای جمهور آن بوسیله کودتای نظامی به ریاست جمهوری! رسیده اند.] پایتخت - بغداد.

تاریخ استقلال! - ۱۹۳۲/۱۰/۳ میلادی = ۱۳۱۱/۷/۱۲ شمسی. از انگلستان. نوع حکومت - جمهوری! با یک مجلس قانونگذاری. رئیس حکومت - و رئیس دولت - رئیس جمهور. از سال ۱۹۷۹ میلادی = ۱۳۵۷ شمسی، صدام حسین بود (که بعلت سرپیچی از اوامر اربابان، و به شیوه دموکراسی و پلورالیسم امریکائی! دوران خدمتش به پایان رسیده و در زندانی نامعلوم کفاره پس میدهد.)

نژاد - ایرانی ۴۰٪ - عرب ۳۷٪ - کرد ایرانی ۱۹٪ - ترکمن ۱۷۸٪ - آسوری ۸۰٪ - امریکائی و اروپائی ۱۴۲٪ - گردانندگان اصلی کشور مستقل! عراق.
دین - شیعه ۶۲.۵٪ - سنی ۳۴.۵٪ - عیسوی ۲.۷٪ - لائیک ۰.۳٪
زبان - عربی (زبان رسمی) - فارسی - کردی - ترکی - آرامی.

عطای استقلال! به کشورهای نوظهور چند قبیله ای و استعمارزده در سراسر جهان را به لقای ظاهرالصلاح آن کشورها بخشیده و فعلاً از شرح قصه غصه های آنان میگذریم، ولی رویهمرفته به این نتیجه دست می یابیم، که این طریق هم مدت کوتاهی ثمراتی ناخوشایند برای غارتگران بار آورد زیرا بزودی در همان کشورهای نوظهور و چندقبیله ای، نهال ضداستعمار بارور شد.

برخی از نوکران سر بفرمان بیگانه که زمام امور کشور جدید را در دست داشتند، گرفتار غرور و خودبزرگ بینی شدند، از بردگی و نوکری اربابان خود سربرتافته ارباب دیگری یافتند. و همچون روسبیانی که پس از ازدواج به روسبی گری ادامه داده و با دیگران رابطه پیدا می کنند، با رقیبان دیگر بصورت پنهان و آشکار، نرد عشق باختند، و سرنگون کردن و یا رام نمودن مجدد آنها برای استعمارگران بسیار گران تمام شد و نتیجه دلخواه را حاصل نکرد. رابطه این اربابان و نوکران مانند شوهرانی بود که با فاسق زن خود بر سر یک سفره می نشینند.

همانطور که در تمام سرزمینهای استعمارزده در قاره های آسیا و آفریقا و استرالیا ایجاد کشورهای تازه چندقبیله ای، مورد آزمایش قرارگرفت، در جنوب ایران و مناطق جنوبی خلیج فارس هم همین برنامه بصورت گسترده تر بمورد اجرا گذارده شد. ولی انقلابات پی در پی و خیزش های ملی و ضدبیگانگان در تمام جهان، و همچنین رقابت لاشخورهای جدید غربی، جهانخواران را به این نتیجه رسانید که:

(تا ملتی، در سرزمینی معین با آرمان و دین و تاریخ مشترکی زندگی می کند، هرگز برای پیوند آنان با بیگانگان نمی توان اعتباری قائل شد. و نیروئی که مردم را به پیکار با غارتگران بین المللی برمی انگیزد، تنها عشق به میهن و یکپارچگی ملتها در برابر دشمنان بیگانه است.)

تاریخ بوجود آمدن کشورهای مینیاتوری و امارات متحده عربی

با نتیجه گیری از مصائب و حوادث گذشته هیولای استعمار به ابتکار جدیدی دست زد و آن (ایجاد کشورچه و یا ماکت کوچک کشورهای مینیاتوری و خلق الساعه) بود. این (کشورنامچه ها) بایستی، ملقمه و آش هفتجوشی باشند، که هیچیک از عوامل

اصلی (ملیت و تشکیل یک کشور و ملت) در آن معجون یافت نشود. یعنی (کشورمانندی!!) ساخته شود که: (نه تاریخی داشته باشد، نه فرهنگی، نه ملت واحدی) و (در وجود ساکنین آن که همه از طیف کارگران روزمزد هستند، ناپیوستگی ذره ای احساسات میهن پرستی و حتی عشق به آب و خاک وجود داشته باشد). پس باید: (نخست کشوری ساخت و پرداخت، سپس در آن آدم، یعنی ملت ریخت). اولین طرح آزمایشی استعمارگران برای تشکیل کشورچه های تک قبیله ای و مینیاتوری امیرنشین (کویت) بود. و با موفقیت کامل استعمارگران در اجرای این طرح، کشورسازی تداوم یافت. که ذیلاً به تاریخ بوجود آمدن آنها اشاره می کنیم:

* کویت

نام رسمی - دولت کویت
تاریخ استقلال! ۱۹۶۱/۶/۱۹ م = ۱۳۴۰/۳/۲۹ ش از انگلستان.
پایتخت - کویت «به توضیح شماره ۲ مراجعه شود».
نوع حکومت - پادشاهی! مشروطه یا امیرنشین با یک مجلس قانونگذاری.
جمعیت - در سال ۱۹۹۷ تعداد ۱.۸۰۹.۰۰۰ نفر «به توضیح شماره ۲ مراجعه شود».

رئیس حکومت - امیر شیخ جابر الاحمد آل جابر الصباح از سال ۱۹۹۸.
نژاد - ایرانی الاصل با نام قدیمی (عجم کویتی) ۴۱٪ - بقیه ایرانی، سایر اعراب، هندی، پاکستانی، فلسطینی. «به توضیح شماره ۳ مراجعه شود».
شهرهای مهم - جهره - سالمیه - حولی - فراوانیه. «به توضیح شماره ۴ مراجعه شود».

«توضیح شماره ۱» در باره پایتخت کویت - (در بدو استقلال این کشورچه، فقط یک آبادی کوچک در میان کویر بزرگ شنهای روان بنام کویت وجود داشت). و شهر یا دهکده ای کوچک هم در آن منطقه نبود، که یکی از میان آنها به عنوان پایتخت انتخاب گردد. بنابراین پایتخت همان کویت محسوب گردید. و شهرهای دیگر بعداً ساخته شد.

«توضیح شماره ۲» در باره تعداد جمعیت کویت - اوایل (سال ۱۹۷۱ میلادی = ۱۳۵۰ شمسی) که دولت انگلستان قراردادی با شیخ جابر ابن احمد برای استخراج نفت در آن منطقه بسته بود و تعداد زیادی کارگر و مهاجر و مجرمین فراری و سایر پناه جوین بدون داشتن کارت شناسایی به آن بندر کوچک ریخته بودند، تعداد جمعیت

کویت که هنوز سرشماری رسمی و کامل نشده بودند بشرح زیر بود:
۱ - عجم کویتی - بیست هزار نفر - ایرانی حدود چهار صد و پنجاه هزار نفر -
هندی پاکستانی، افریقائی، عرب جمعاً حدود ۳۰ هزار نفر.

تعداد شش هزار نفر دختران مصری با داشتن گذرنامه های معتبر مصری بطور رسمی به کویت آمده بودند. این گروه بوسیله (جمال عبدالناصر) که در آن زمان هوس کبابه داری گود (پان عربیسم) را در سر می پروراند، به کویت اعزام شده بودند تا بصورت معلمین مدارس و مبلغین مجالس! مشغول کار شوند. این مخدرات از میان زیباترین و دلرباترین سیاه چشمان مشکین موی مصری دست چین شده بودند که روزها بدون حجاب اسلامی در معابر می خرامیدند، و شبها در بسترهای دلخواه می آرامیدند. در آن زمان در کویت قحط النسوان بود، و هنگامیکه سر و کله یکی از این دلبران در تنها خیابان شهرک پیدا می شد، همه گوشخراش مکالمات عادی اعراب، که با فریادهای هنگام نزاع سایر نژادها مشابه است، ناگهان به سکوتی مرگبار مبدل می شد. همسران و افراد مؤنث خانواده های مردان عجم کویتی، در خانه های تازه سازی که به حرمسرای کوچکی می مانست، محبوس بودند و حتی با حجاب و روبنده هم ندرتاً در شارع عام دیده می شدند.

عجم کویتی ها ایرانیان را صمیمانه دوست داشتند و در مغازه های نوساز و به هم چسبیده در یک پاساژ طولانی، عده ای ایرانی به داد و ستد کالاهای مختلف اشتغال داشتند. مالکیت و اجازه کسب در این مغازه ها متعلق به عجم کویتی ها بود، که هرکدام صاحب دهها مغازه و فروشگاه بودند و اجازه کسب و کار و عکس پرسنلی این مالکین در بالای مغازه ها نصب شده بود. این عجم کویتی ها تمام مشاغل مهم و حکومتی را در دست داشتند، ولی رفتار آنها نسبت به ایرانیان آواره و بی نام و نشان بسیار بزرگوارانه و جوانمردانه بود. ایرانیانی که از حق مالکیت و اجازه کار محروم بودند بدون پرداخت دیناری به مالک فروشگاه، آزادانه به کسب و کار مشغول بودند. تا آنجا که اگر مالک اصلی به مغازه آنها مراجعه میکرد او را نمی شناختند، زیرا عکس او که در مغازه آنان در بالای جواز کار الصاق شده بود متعلق به سالها قبل بود. جالب تر اینکه مالکان عجم کویتی هم به روی خود نمی آوردند که صاحب اصلی این مغازه هستند و مانند یک مشتری معمولی با فروشندگان برخورد می کردند، مبادا فروشنده از دریافت پول خودداری کند و یا بخواهد تخفیف مخصوصی برای مالک مغازه منظور نماید.

بنابرین هنگام اعطای استقلال از طرف انگلستان به کویت، تعداد عجم کویتی های اصیل فقط (۴٪) بود و ایرانیان بی هویت ۸۶٪ - اعراب سایر مناطق

عرب نشین، هندی، پاکستانی، فلسطینی ۷.۷٪ و تعداد انگشت شماری انگلیسی بودند که کلیه امور را در دست و یا زیر نظر داشتند. حال اگر جمعیت مردم کویت از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۸ یعنی مدت ۳۷ سال دویست برابر شده باشد نمی تواند دلیلی بجز این باشد، که دولت کویت سخاوتمندانه به مهاجرین بی هویت ملیت کویتی داده است. بعد از حفر چاه نفت و آغاز بهره برداری از آن شهرک نفتی (احمدی) بوسیله انگلیسیها که بصورت مدرن ساخته شد، و نام کویت را بر آن شهر نهادند و کویت قدیمی جزو حومه آن محسوب گردید.

«توضیح شماره ۳» در باره نژاد کویتی ها - ساکنین قبلی این منطقه یک قبیله ایرانی الاصل بودند که خود را (عجم کویتی) می نامیدند، و به ایرانی بودن خود می بالیدند. آنها به زبان فارسی بهتر از عربی صحبت می کردند. محله آباد این شهرک قدیمی فقط یک آب انبار قدیمی و کهنه با پله کانی طویل و حجم آب بسیار بود، کویت فقط یک خیابان کوتاه سیمتری و یک ساختمان زهوار در رفته سه طبقه داشت که به آن (فندق الکویت الکبیر!) یعنی (هتل بزرگ کویت) نام نهاده بودند.

در طول دورانی حدود شصت سال گذشته به مرور تعدادی خانه های جدید، احداث شده بود. این خانه ها حداکثر دو طبقه با یک حیاطی کوچک به شیوه خانه های متوسط ایرانی بود که اصطلاحاً به آن (معمارسازی) می گویند. خانه ها در طرفین چند کوچه و خیابان کم عرض در یک قسمت شهرک قرار داشت. این خانه ها متعلق به عجم کویتی ها و خانواده آنها بود که عموماً دارای زنهای متعدد بود. سایر مهاجرین در لانه های مقوایی و فیبری و حصیری و یا چادرهای کوچک و بزرگ در بیابانها زندگی می کردند. مهم اینکه حتی یک زن در میان حدود پانصد و هفتاد هزار آواره وجود نداشت. بنابراین رواج هرگونه انحراف جنسی و تجاوزات وحشیانه نسبت به سایرین امری کاملاً عادی و غیرقابل اجتناب است.

شغل مهاجرین و آوارگان، امور ساختمانی، نجاری، کفاشی، بقالی، قهوه چی و سایر خدمات فنی فروشنده در مغازه ها، خدمتگزار، و مباشر و کارهای بدنی بود که در خدمت اقلیت عجم کویتی بودند، تعداد زیادی هم از افراد کشورهای مختلف، بدون داشتن گذرنامه و کارت شناسائی بودند که تحت تعقیب پلیس در کشور خود و یا بین المللی بودند در کویت سکونت داشتند. ولی جای معین و معلومی نداشتند و هر کجا شب می آمدند سرای آنان بود. تمام مهاجرین و آوارگان حتی عجم کویتی ها از آنها حساب می بردند.

کویت بقول عوام (شوخی، شوخی) کارش بالا گرفت و ظرف مدت نیم قرن تعداد جمعیتش از حدود بیست هزار نفر عجم کویتی و حدود چهار صد هزار نفر مهاجرین بدون گذرنامه و برگ هویت معتبر، در حال حاضر به رقم بیش از دو میلیون نفر رسیده است. موفقیت استعمارگران در کویت موجب شد که آتش آشوب را در منطقه خلیج فارس شعله ور سازند و حکومت دست نشانده (عراق) را مأموریت دهند که کویت را اشغال نماید.

«توضیح شماره ۴» در باره شهرهای کویت: این شهرها همه بعد از استقلال کویت ساخته شده اند.

استعمارگران پس از موفقیت در ایجاد کشورچه تک قبیله ای کویت، به نفوذ هرچه بیشتر در سواحل جنوبی خلیج فارس اقدام نمودند و این بار قطر را مورد تجاوز قرار دادند.

* قطر

نام رسمی - (دولت قطر).

تاریخ استقلال! ۱۹۷۰/۹/۳ م = ۱۳۴۹/۷/۱۲ ش. از انگلستان.

پایتخت - دوحه.

نوع حکومت - سلطنتی مطلقه (شیخ نشین)

رئیس حکومت و رئیس دولت - شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی از سال ۱۹۹۵.

جمعیت - در سال ۱۹۹۷ به مرز ۵۶۱۰۰۰ نفر رسیده بود. این ملت هم شباهت

زیادی به سایر ملل کشورچه های دیگر دارد که شرح آن در مورد کویت گفته شد.

نژاد - قطری ۲۰٪ - هندی و پاکستانی ۳۴٪ - عرب غیرقطری ۲۵٪ -

ایرانی ۱۶٪ - انگلیسی و امریکائی و سایر اروپائیان که سرنوشت بقیه را در دست دارند ۵٪.

دین - مسلمان و اکثراً سنی ۹۲.۴٪ - عیسوی ۵.۹٪ - هندو ۱.۱٪ - مسلمان

بهائی ۰.۲٪.

زبان - عربی (زبان رسمی) - فارسی - اردو و صد البته (انگلیسی)

شهرهای مهم - ریان - ورکه - ام سعید - رئیس - ام الشویل - الغویر.

تمام کشورچه ها، کشورهای مینیاتوری، که اخیراً مانند قارچ از ریگزارهای

(جزیره العرب) و در حقیقت سواحل جنوبی خلیج فارس، سر برون آورده اند،

دارای سرنوشتی مشابه با یکدیگر می باشند و هیچکدام (شناسنامه تاریخی)

ندارند. در طول تاریخ گذشته و پیشینه تاریخی در تمام مناطق خلیج فارس هیچ اثر و نشانی از حکومتی مستقل و تاریخی دیده نمی شود و کشورهای چند قبیله ای جدید مانند (عربستان و عراق) همه مستعمره های قبیله ای جداگانه ای بوده اند که فقط از هفتاد و سه سال پیش آنها بوسیله (انگلستان) به آنها استقلال! عنایت شده است. کشورچه های مینیاتوری و تک قبیله ای که مانند قارچ ناگهان سر از زمین درآورده اند، (غوره نشده دم از مویز شدن می زنند). این کشورک ها که حتی تاریخ درازمدت قبیله ای ندارند، و فاقد نژاد مخصوص و فرهنگ معین و سابقه مدنیت میباشند، اکنون مانند مگسهای در عرصه سیمرغ به جولان پرداخته اند، که (عرض خود برند و زحمت ما می دارند).

«ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری»

تردید وجود ندارد که، هیچ کشور اروپائی و استثمارگر، مایل نیست سرزمین بیگانه و ویرانه ای را که بر آن مسلط شده، ضمیمه کشور خود سازد. زیرا در اینصورت: اولاً - تمام افراد آن سرزمین جزو افراد و ملت کشور مهاجم محسوب خواهند شد. و بایستی از تمام مزایای مردم در کشور غالب بهره مند گردند.

ثانیاً - سیل مهاجرین اروپائی به آن سرزمین سرازیر می شود و در اینصورت بایستی امکانات اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و آزادیهای مختلف فردی و جمعی برای افراد کشور مغلوب فراهم گردد، که این موضوع نه تنها موجب تشکیل احزاب و دادخواهی های طبیعی انسانها خواهد گردید، بلکه هرگونه مخالفت با روش حکومتی و آزادی خواهی و همچنین بروز اعتصابات و انقلابات قطعی و اجتناب ناپذیر است.

چنین شد که طرح نوین (کشورک سازی) از پس اندیشه های اهریمنی سر برون آورد و کشورچه های جدید و مینیاتوری و البته کم قدرت در جزایر جنوبی دور افتاده و سواحل تقریباً خالی از سکنه خلیج فارس در شمال وادی عربستان بوجود آمد. به این معنی که سرزمین بی آب و علف و لم یزرعی را در نظر گرفتند، که از نظر جغرافیائی امکان توسعه آن محال بود. ولی این منطقه می توانست بصورت منبع درآمدی از نظر معادن طبیعی (خصوصاً نفت) درآمده و همچنین بازار آزاد صدور کالاهای تجارتي، بدون پرداخت عوارض گمرکی بصورت قاچاق و مرکز خرید نورچشمی ها برای کشورهای بزرگ همجوار باشد. در غارت انبارهای بزرگ نفتی با کشور بزرگ و مقتدری مانند ایران طرف نباشند.

جهانخواران پس از اشغال مناطق مورد نظر، عملیات احداث چاه نفت و یا تصفیه خانه ای را براه انداختند. توضیح آنکه در تمام سواحل خشک و بی آب و علف خلیج فارس معادن نفت و گاز در زیر زمین به هم متصل هستند. عمق خلیج فارس بیش از ۱۳۰ متر نیست و چاههای نفت، مانند دریائی در زیر این مناطق موج می زند. دریاها و زیرزمینی نفت را با مرزهای متغیر خاکی کاری نیست. مخازن نفتی عربستان به دریای بزرگ نفتی کویرهای لوت و نمک ایران متصل است. تمام خاک آمریکا روی دریای نفت آرمیده است. برای سوداگران بزرگ نفتی مخارج استخراج و تصفیه نفت در سرزمین های بی صاحب سودمند تر است.

استعمارگران پس از تکمیل کارخانه های استخراج و تصفیه نفت، راه و جاده بی سر و تهی را در کنار کارخانه احداث نمودند و هتل و رستوران و مراکز عیش و نوش و تفریحات سالم و ناسالم احداث کرده و چند ساختمان بزرگ و کوچک بنا می کنند و (در حقیقت یک کارخانه ساخته میشود). آنگاه برای این کارخانه احتیاج به یک رئیس و اداره کننده دارند. رئیسی که بتواند سخت ترین قوانین کار اجباری و بیگاری را به کارگران تحمیل نماید. فرامین اربابان خارجی را بی کم و کاست به مرحله اجرا بگذارد. برای روابط قانونی و بین المللی کارگر و کارفرما کوچکترین ارزشی قائل نشود. دست و پای کارگران نگون بخت و معترض را به بهانه اجرای حدود شرعی (اسلامی) با یک اشاره قطع کند و یا به قتل برساند. و اربابان هم به بهانه عدم دخالت در امور داخلی کشورهای! دیگر چشم روی هم گذاشته و نسبت به اعمال جنایت آمیز آنها با دیده اغماض بنگرند، تا سود خالص کارخانه ها به حداکثر ممکن به جیب بی انتهای آنها سرازیر شود. این رئیس کارخانه نمیتواند بجز یک (امیر یا پادشاه!) ولو قلابی و بی اعتبار باشد. استعمارگران برای اجرای این نیت غیرانسانی به دو عمل شیطانی دست می یازند:

نخست آنکه: یک فرد جاه طلب و قسی القلب و کم شعور را از میان یک قبیله (عرب نژاد) برگزیده و به ریاست کارخانه با عنوان (امیر و پادشاه) برمی گمارند. و قسمتی از درآمد نفت آن کارخانه را که به ارقام نجومی سر می کشد نصیب او نمایند.

دوم آنکه: با این وجود که مشاغل مهم کلیدی را عملاً عمال بیگانه در دست می گیرند، ولی چند نفر از کس و کار و اقوام رئیس قبیله بعنوان (مترسکهای جالیزی) سمت های وزارتخانه ها و ادارات قلابی و نمایشی را عهده دار می شوند. و به هر یک از افراد ایل و تبار حاکم هم شغلی اهدائی و حقوق زیاد ماهیانه پرداخت می کنند، تا هیچ فرد ناراضی در این کشورچه باقی نماند.

حال این مملکت! احتیاج به ملت دارد. این ملت سیل مهاجرین بی پشت و پناه است که با سرگذشت ها و وضعیت های شخصی مختلف، به این کارهای دورافتاده و مستقل روی می آورند. گروه نخستین مهاجرین شامل: (فراریان از خدمت سربازی، قاتلین و مجرمینی که در کشور خود تحت تعقیب می باشند، قاچاقچیان رانده شده از گروهها و سایر افراد خلافتکاری هستند که نمیتوانند بطور قانونی در یک کشور واقعی زندگی کنند). اغلب این گروه علاوه بر اینکه فاقد شناسنامه، روادید و برگ شناسائی هستند، نامشان هم مستعار و غیرواقعی است. اینگونه فراریان از وحشت اخراج شدن از این کشورچه ها، بکلی تغییر رویه میدهند و سرکشی و غرور آنان، به اطاعت محض و یا خبرچینی و جاسوسی از دیگران و آدم فروشی تبدیل شده و واقعاً (اخته) می شوند. آنها به (اسبهای سرکشی می مانند که به هیچ انسانی سواری نمی دهند و کشیدن هیچ باری را متحمل نمی شوند. دامداران برای رام شدن و بار کشیدن از اینگونه اسبها، آنها را اخته می کنند تا به بهترین اسبهای بارکشی مبدل گردند).



خلیج فارس و گذرگاه استراتژیکی و مهم تنگه هرمز، و جزایر متعدد در این منطقه حساس هر یک می توانند پایگاه نظامی مهمی برای ایران باشد که بر این منطقه تسلط کامل دارد، و تمام کشتیهای بازرگانی و نفتکش ها اجباراً بایستی از این تنگه به اقیانوس هند عبور و مرور کنند.

این اخته شدگان باربردار، که به آدمیان مردم آزار تبدیل می شوند، آماده انجام هرگونه خدمتی نسبت به اربابان بی اصل و نسب خود می شوند، و از انجام هر مأموریت و وظیفه ای هرچقدر هم غیرانسانی و وحشیانه باشد، سر باز نمی زنند. دستمزدهائی هم به آنان داده می شود. ولی از آنجا که این بخت برگشتگان گناهکار، در بیغوله ها زندگی می کنند و بطور کلی دارای شخصیت و حقوقی در حد جانوران می باشند، جز خورد و خواب محقرانه خود، مخارج دیگری ندارند. آنها اضافه دستمزد خود را برای مادر، پدر و زن و فرزند خود می فرستند. ولی از نظر قانونی و استفاده از مواهب ملی حق تملک، اجاره کردن رسمی اماکن، ازدواج قانونی و رسمی، تشکیل خانواده، و خرید و فروش اموال غیرمنقول و بسیاری از امکانات معمولی دیگر را ندارند. از جان خود ایمن نیستند و هیچ کشوری این بی نام و نشانها را جزو ملت خود حساب نمی کند. این جانورمآبان اخته شده حتی یاور و پشتیبانی در حد سازمان حمایت حیوانات ندارند.

کشورهای استعمارگر چگونه می توانند چنین کارگران پرکار و ارزان قیمتی را که با پای خود به این ماتم سراها روی آورده و به وضع آب و هوا و امکانات آن منطقه کویری خو کرده اند، از چهارگوش عالم دست چین کرده و راهی اینگونه کشورچه ها نمایند؟

پس از مدت کوتاهی خبر به کشورهای مجاور میرسد که چه نشسته اید، در فلان کشور چه پول پارو می کنند. بلافاصله سیل کارگران بیکار که برای تأمین زندگانی خانواده خود در جستجوی کاری مناسب هستند، از کشورهای مجاور به این کارخانه ها سرازیر می شوند.

این سیاه روزگاران هم بعضی با روادید و برخی بصورت مهاجرین فراری به دیگران می پیوندند و کادر کارگران کارخانه را تأمین می کنند. و به این صورت ملتی ناهمگون و بدون ریشه های تاریخی و فرهنگی به آن کشورچه ریخته می شود. فراریان و مهاجرینی که بدون پاسپورت وارد این کشورچه ها می شوند، وضعیتی مشابه با همان گروه اول مهاجرین دارند، که تمام از آنها حتی کسانیکه ویزای ورود و هویت کامل دارند از حق خرید املاک و اموال غیرمنقول محرومند.

این ملت بی هویت دارای خاصیتی جدید و نوظهور می باشد. زیرا افراد این ملت یعنی کارگران این کارخانه استعماری، از نظر جسمی تقریباً سالم و دارای نیروی کاری بیشتر از افراد معمولی هستند و تمام آنها با آگاهی از قدرت جسمی و توانائی خود در انجام کارهای طاقت فرسا و تحمل زندگی سخت به این کارخانه ها روی آورده اند، و توقعی هم ندارند که با آنان منصفانه و عادلانه و (مثل یک آدم) رفتار شود. اغلب این

شوربختان بینوایانی بوده اند که برای تأمین مخارج خانواده فقیر و بیکار خود با قبول هزاران مخاطره، از قبیل (ساعت‌های مداوم در شکاف مابین دو شاسی کامیون های باری مخفی شدن، دو شبانه روز، بدون امکان بلع و دفع در حفره کوچک زیر اطاقک لنج های بارکش دریائی خوابیدن، کیلومترها در آبهای پر از کوسه ماهی های آدمخوار خلیج فارس شنا کردن و احتمالاً به ساحل رسیدن و...) شخصاً و به اصطلاح با پای خود به این سلاخ خانه ها روی آورده اند.

«گاو اگر واقف ز قصابان بدی کی پی ایشان به آن دکان شدی؟»

در این کشورچه مینیاتوری نوبنیاد، هیچ قانونی جز اراده هراسناک (امیر) وجود ندارد. (امیر) هر کشورچه، علاوه بردریافت حقوق دریافتی از اربابان خارجی، باجگیر قمارخانه ها و مراکز فساد و بازارهای برده فروشی می باشد.

سایر اعمال جنایتکارانه با بیرحمانه ترین طریقی نسبت به کودکان ربوده شده از کشورهای دیگر اعمال میشود. مراکز فساد در اشکال و انواع مختلف در این کشورچه ها بصورت شبانه روزی دایر است. نونهالان خردسال حتی زیر پنجساله که از کشورهای بزرگ ربوده شده اند، بوسیله سارقین حرفه ای به این اماکن فروخته میشوند.

سال گذشته یک خبرنگار فرانسوی موضوع وجود بازارهای برده فروشی را در این کشورها مطرح کرد و جنجالی جهانی برپا شد ولی پس از مدت کوتاهی کار این بازار از سرگرفته شد زیرا بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و تجارتی جهان مشتری پر و پا قرص این بازارها هستند. و اکنون امیران چنین مراکز استعماری و سیاهکاری هستند که میخواهند دامنه جنایات و خیانت‌های خویش را به سایر جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس گسترش دهند.

سرنوشت درآمدهای امارات

با اینکه کلیه قراردادهای نفتی که میان دول استعمارگر و شیوخ این (مینی کشورهای) بی صاحب منعقد میگردد بسیار بیرحمانه و غیرمنصفانه است، ولی باز هم مجموع درآمدهای این (کارخانه های کشورنما) ظاهراً ارقامی است که سر به فلک میزند. این درآمدها به دو شاخه تقسیم می شود.

شاخه اول، درآمد شیوخ - رقم قابل توجهی از این درآمدهای باد آورده و نجومی را، شیوخ بیابان گرد و تازه بدوران رسیده صرف تهیه خانه های بزرگ و وسایل داخلی می کنند. این لوازم گرانبه با بی سلیقه‌گی تهوع آوری انتخاب و جمع آوری میگردد. تزئینات داخلی این کاخ گونه های صحرائی مانند سمساری هاست که رویهم انباشته

شده و خریداری هم ندارد.

سایر وسائل تجملی و گرانبه‌ای که بوسیله شیوخ اشرنشین سوسمارخوار سابق به اقامتگاه‌هایشان منتقل می‌گردد، عبارت است از: اتوموبیل های لوکس و آخرین مدل، آثار عتیقه مختلف و تأسیس موزه های شخصی، ولی پرهزینه و بی حاصل که فقط جنبه اسباب بازی و سرگرمی دارد. رقم عمده دیگری از این درآمدها در کازینوها و قمارخانه ها و سایر اماکن فساد که در همین کشورک ها بوسیله اروپائیان دایر شده و سایر اماکن مشابه در اروپا و امریکا مصرف می شود، بقیه ثروت شخصی شیوخ در بانکهای ظاهراً مطمئن خارجی ذخیره می گردد.

شاخه دوم، درآمد های دولتی - از این درآمدها مقدار قابل توجهی صرف پرداخت حقوق سنگین گردانندگان اصلی دولت و ادارات و سایر مأموران استعمار و متخصصین خارجی و همچنین اعضای خانواده و اعوان و انصار خانواده شیوخ میشود که هر یک مشاغل وزارت و نمایندگی و غیره را در اختیار دارند. دستمزد کارگران تیره بخت و زندگی باخته مهاجر هم از همین محل پرداخت می‌گردد. اگر تأسیسات شهری هم از قبیل سینما و مسجد و بازار فروش کالاهای بدون گمرک خارجی هم ساخته شود، مالک اصلی آن همین بستگان خانواده شیوخ می باشد.

شاخه دوم، درآمد به اصطلاح کشور! - (اصل موضوع همینجاست.) هشتاد درصد این درآمدها صرف خرید جنگ افزارهای (از رده خارج شده) میشود. این اسلحه ها که شامل هواپیماهای شکاری (جت های خارج از رده) و سایر سلاحهایی است که به هیچ عنوان بکار این کشورکها نمی آید.

وقتی که (صدام حسین با ارتش درهم شکسته اش) در اثر جنگ هشت ساله با ایران، بطور ناگهانی و بفرمان اربابان خود به کویت حمله کرد، تمام شیوخ و پادشاهان! جنوب خلیج فارس بدون هیچ مقاومتی گریختند و ارتش! و قبیله کاخ و کارخانه و ملت بی پناه و بی هویت خود را واگذاشتند و رفتند. بعضی از آنها حتی خانواده های خود را رها کردند و به اینسوی و آنسوی عالم گریختند.

در جنگ (فرمایشی نه فرسایشی) ایران و عراق (عراق و کویت) و سایر نبردهای داخلی در میان امارات که فوقاً به آنها اشاره شد، اسلحه های خارج از رده طرفین جنگ به همین ترتیب از میان رفت.

وقتی عراق کویت را اشغال کرد استعمارگران هزینه خارج کردن صدام را از کویت (چهارده میلیارد دلار) برآورد نمودند و این مبلغ را از امیر فراری کویت خواستند تا او را به کاخ همایونی بازگردانند! آن بیچاره فقیر! بیش از (دوازده

میلیارد دلار) در بانکهای خارجی نداشت! ناچار همه را دودستی تقدیم کرد و (دو میلیارد دلار) بدهکار شد، که وقتی به خدمت بازگشت بطور اقساطی پرداخت نمود. عربستان سعودی با آن همه درآمدهای سرشار نفتی همواره میلیاردها دلار بدهکار است!

نقش آخوندهای ایرانی در جدا سازی جزایر و مناطق خلیج فارس از ایران

برای اینکه اطمینان پیدا کنیم که دولت حکومت اسلامی و حاکمین دستار بند کنونی ایران تا چه میزانی دست در دست استعمارگران دارند، بایستی به سه مقطع و بزنگاه تاریخی از سرنوشت خلیج فارس نظری کوتاه افکنده و حوادث ایران را درمورد همکاری آخوندها با استعمارگران مورد تجزیه تحلیل قرار دهیم.

با مطالعه حوادث روزانه در ایران و خارج از کشور، و تطبیق آنها با هم در این سه رویداد مهم تاریخی متوجه می شویم که (اجرای برنامه های استعماری سیاسی عیناً بصورت یک «سناریو» برای یک فیلم سینمایی نوشته میشود. جالب اینجاست که در اصطلاح سیاسی، نام طرح های اجرایی سیاسی هم «سناریو» می باشد).

با این تفاوت که هنرپیشگان سناریوهای سینمایی نقش دیگران را ایفاء میکنند، قهرمانان و نابکاران همه بازیگران هنرمند هستند نه قهرمان و نابکار واقعی، کسی دوست و یا دشمن هنرپیشگان دیگر نیست و حقیقتاً کشته و یا مجروح، پیروز یا مغلوب نمیشوند، ولی در سناریوهای سیاسی بازیگران واقعاً، قهرمان و یا نابکار، دوست و یا دشمن یکدیگرند. و حقیقتاً کشته و یا مجروح، پیروز و یا مغلوب می شوند.

مطالعه این سناریوها که مانند سریالهای تلویزیونی، به هم شباهت دارند، به ما یادآوری می کند که ما ایرانیان چگونه در خواب غفلت فرو رفته ایم، و با چه سهولتی فریب استعمارگران و دشمنان خویش و بیگانه را می خوریم.

سومین سناریوی تکراری اکنون در حال اجراست. و چنانچه متن سناریوهای گذشته را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم متوجه خواهیم شد که بیگانگان چگونه ما را باز هم به بازی گرفته و با دست خودمان، ما را به چاهسار بدبختی نگونسار کرده اند.

در این سه مقطع مهم و تاریخی سناریوی تکراری به منظور اشغال و دست یابی به خلیج فارس به شرح زیر به مورد اجرا گذارده شده است.

موضوع سناریوها - تسخیر خلیج فارس

سناریست ها - محصول مشترک (انتلیجنس سرویس MI) «۶» (»انگلستان و(کا.گ.ب k.G.B) روسیه.

کارگردان - دولت انگلستان

بازیگران اصلی - آخوندها - زمامداران خائن و تعداد قلیلی پاکدامن و قربانیان بیگناه - مزدوران شناخته شده و جاسوسان بیگانه - روشنفکرانها. سیاهی لشگرها - جوانان بیگناه و احساساتی. ملت بیسواد و خشمگین.

پایان داستان - خوشبختانه سرانجام دو سناریوی نخستین، با ناکامی نسبی نویسندگان و تهیه کنندگان به پایان رسیده است و پیوند ناگهانی تمام نیروهای ملی و وطن پرست ایرانی آنچنان دور از انتظار استعمارگران بوده که آنان را کرده پشیمان ساخته و ناچار طرح اهریمنی دیگری ریخته اند. پیوند و همبستگی ایرانیان در بزنگاه های تاریخی، ما را به سرنوشت سومین سناریو که به لحظات پایانی آن رسیده ایم امیدوار می سازد. باشد که هم میهنان عزیز ما، حساسیت این بزنگاه سوم را بخوبی احساس کنند و مانند اعضای یک پیکر واحد به یکدیگر بپیوندند. عقاید و آراء شخصی را موقتاً کنار بگذارند و به هر طرز فکر و اندیشه و آرمان میهنی بار دیگر ثابت کنند، که ایران همیشه زنده است و زنده خواهد بود و ما با هم سرافرازی ایران بزرگ را فراچنگ خواهیم آورد.

سه بزنگاه بزرگ تاریخی با یک ماجرای واحد

برای اینکه واقف شویم عملیات سیاسی بیگانگان، برخلاف اظهارات آخوندهای کنونی چه ربطی به «مقاطعی از تاریخ و انواع حکومت ها دارد» باید به این موضوع توجه کرد که همه اقدامات آنها سناریوهایی ازپیش نوشته شده می باشد. سناریوی - عهد نامه ننگین (۱۹۰۷ تا ۱۹۱۹)

- جداسازی بحرین و ماجرای قرارداد شاه با شیخ شارجه، و همزمان با جشنهای ۲۵۰۰ ساله (۱۹۷۱م = ۱۳۵۰ش).

سناریوی - به اصطلاح انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹م = ۱۳۵۸ش)

امید است ملت ایران بیدار باشد و همواره مبارزه خود را برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز ادامه دهد و برای به چنگ آوردن استقلال و تمامیت ارضی میهن اهورایی دمی آسوده نیارامد.

بخش یازدهم

**جمهوری مشروطه ایران
و پیش نویس قانون اساسی**

جمهوری مشروطه ایران

جمهوری در معنی خاص خود نظامی است انتخابی که مسئولان آن توسط مردم برگزیده می شوند و جوابگوی خواسته های مردم خواهند بود، همانگونه که در این تعریف دیده می شود نیازی به پسوند دموکراتیک، مردمی، آزاد و غیره نمی باشد. اما با نگاهی به کشورهای به اصطلاح جمهوری که نظر و رأی مردم، هیچ اثری در روند اداره کشور و روابط اجتماعی حاکم مابین مردم ندارد، حتی تعدادی از کشورهای به اصطلاح جمهوری بصورت موروثی و انتصابی اداره می شوند و فضای خفقان و دیکتاتوری در این کشورها حکمفرما است. این نوع جمهوری ها بیشتر در کشورهای استعمار شده به چشم می خورند. استعمار در این کشورها برای حفظ منافع سیاسی - اقتصادی خود همواره توسط عوامل و نوکران خود که قدرت آن جامعه را بدست دارند، اقدام به سرکوب جنبش های آزادی خواهانه و حق طلبانه مردم کرده است، در نتیجه نظام جمهوری تعریف سیاسی - اجتماعی خود را از دست داده است و به قول Michelet که گفته است دموکراتیک بودن نظام و مردم سالاری (مردم گرایی) در جمهوری نهفته است دیگر قابل قبول نیست و ما بناچار برای رسیدن به ایرانی آزاد و آباد و سرافراز در یک نظام جمهوری از پسوند مشروطه، استفاده خواهیم کرد به این معنا که نظام جمهوری به شرط رعایت نظر و خواست اکثریت مردم با اهداف سازنده و برنامه های میهنی - مردمی می باشد و در روند توسعه و بارور ساختن جامعه با آرمانهای انسانی و با استفاده از روشهای انسانی که منجر به دستاوردهای انسانی می گردد، در تحول و توسعه اقتصادی و فرهنگی و بهزیستی ملت ایران عمل خواهد کرد.

دیدگاههای جمهوری مشروطه ایران

۱- ایجاد یک جامعه مدرن، نوگرا و پیشرفته که در آن دین از سیاست و دولت جدا خواهد بود.

۲- تضمین استقلال قوه قضایی کشور از مهمترین وظایف دولت بشمار می رود.

۳- روند سیاسی - اقتصادی و فرهنگی در جامعه می بایست در مسیر خواست اکثریت مردم و برای حفظ منافع و حقوق ملت ایران باشد.

۴- رابطه مابین مردم و مسئولان نظام جمهوری مشروطه یعنی قوانین مدنی جامعه توسط مردم و با اراده مردم تنظیم و تصویب خواهد شد.

۵- هر فرد ایرانی بدون در نظر گرفتن مذهب، قومیت و جنسیت از حق و حقوق برابر برخوردار خواهد بود و تنوع فرهنگی، قومی و مذهبی در کشور به رسمیت شناخته خواهد شد

و خودگردانی و آزادی های فرهنگی - اجتماعی برای همه اقوام ایرانی محفوظ خواهد بود، چرا که رعایت حقوق مدنی مردم ایران، آنچه در پیوست اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، منافاتی با حفظ یکپارچگی کشور ما ایران ندارد.

۶- بهره گیری از تضادهای مثبت سازنده و اندیشه های گوناگون احزاب سیاسی مختلف که برای پیشبرد روند توسعه در تمام زمینه ها در استدلال و منطق پیشرفت روزافزون جامعه ایرانی در جهان خواهد بود.

۷- بهره گیری از پروژه ها و برنامه های مثبت کشاورزی، صنعتی، معادن، جهانگردی و سرمایه گذاری آزاد برای افزایش سرمایه و ثروت ملی که در جهت فراهم آوردن امکانات رفاهی مردم ایران و دادن شانس مساوی به همه اقشار مردم در رسیدن به آرمانها و آرزوهایشان و توسعه روزافزون کشور در تمام زمینه ها خواهد بود.

۸- ایجاد روابط انسانی و عادلانه مابین کارگر و کارفرما، کارمند و مدیر و رعایت عدالت اجتماعی در قوانین مدنی کشور و در نتیجه مسئولیت داشتن دولت در ایجاد رفاه اجتماعی برای مردم ایران خواهد بود.

۹- مردم تحت حمایت دولت می باشند و هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خانواده اش، بویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار باشد، و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی و پیری از تأمین اجتماعی بهره مند گردد و خانواده که رکن طبیعی و اساسی جامعه است باید از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

۱۰- هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود. این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین و اعتقاد یا بصورت جمعی و به طور خصوصی یا عمومی می باشد.

۱۱- این حقوق و آزادی ها در هیچ موردی نباید برخلاف مصالح، منافع و حقوق میهنی - مردمی ایران باشد.

۱۲- نظام جمهوری مشروطه ایران مردم گرا و در خدمت ملت ایران خواهد بود و در این روند مجری اراده اکثریت مردم و جوابگو در مقابل ملت ایران خواهد بود.

۱۳- اساس مشروطیت جمهوری بطوری جزء و کل باید توسط مردم و مسئولین کشور مورد رعایت و اجرا قرار گیرد.

۱۴- قانون اساسی جمهوری مشروطه ایران روابط بین مسئولان نظام را اراده مردم تعیین خواهد کرد. در این صورت کارگزاران منتخب مردم نه تنها آمر مردم نیستند بلکه مسئولانی هستند که مشروعیتشان را از مردم می گیرند و جوابگو در مقابل مردم خواهند بود.

در این ساختار که همواره در حال تحول و توسعه خواهد بود ما می توانیم با بحرانهای منطقه ای و بین المللی مقابله کنیم چرا که در آن شیرزنان و آزادمردان ایرانی مسئولیت خواهند گرفت.

در حال حاضر برای رسیدن به این ساختار انسانی و میهنی - مردمی نیاز به یک دگرگونی اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی در ایران می باشد.

چرا که اکنون همانگونه که مشاهده می شود، سودجویی، فرصت طلبی و مجازی بودن اکثر سیاستمداران، روشنفکران و مدعیان مخالفت با حکومت اسلامی که همه آنها همراه با حکومت اسلامی دست نشاند، نوکری بیگانگان را می کنند، سد عظیمی در به انجام رساندن آرمانهای میهنی - مردمی برای رسیدن به یک ایران آزاد، آباد و سرافراز می باشند.

در نتیجه اولین مرحله رسیدن به آرمانهای میهنی - مردمی، انقلاب فرهنگی - اجتماعی مردم ایران است که توسط آن میتوان روند براندازی حکومت اسلامی را سرعت بخشید.

اکنون ملت ایران می بایست خود را بازسازی کند، ایرانی بیندیشد، ایرانی بیان کند و ایرانی عمل کند به عبارت دیگر، پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک که جامعه ایرانی را همواره به همبستگی و پیروزی رسانیده است فراموش نکند، چرا که اندیشیدن و بیان نیک که نیکوکاری را به ارمغان می آورد اکنون در بین اکثر مردم ایران نایاب شده است و نیاز مبرم به یک انقلاب فرهنگی - اجتماعی ایرانی و رسیدن به ریشه و اساس باورهای خونی، خاکی در بستر فرهنگی ایرانزمین بچشم می خورد، باید در نظر داشت که اساسی ترین تحول فرهنگی - اجتماعی مردم ایران خویشتن گرایی و به خصلت ایرانی رسیدن می باشد که می تواند شرایط جامعه را برای رشد و تکامل در مسیر راستی، نیکی و مهر و دوستی فراهم آورد و در پی آن همبستگی ملی - میهنی مردم ایران صورت خواهد گرفت و با این دست آورد بر دشمنان داخلی و خارجی ایرانزمین چیره خواهیم شد و آنگاه است که براندازی حکومت مرگ و نابودی که استعمار جهانی از آن حمایت می کنند آسان خواهد شد.

فرزندان ایرانزمین، با نگاهی به تاریخ می بینیم که همواره شکست ایرانی ها در نبود عشق به میهن اهورائی، و در شرایط انحطاط صفات ایرانی یعنی راستی، نیکی، جوانمردی و مردانگی بوده است.

ملت ایران آگاه باشید که ما در این مسیر در کنار هم قوی و نیرومند هستیم و می توانیم استعمار جهانی را که همواره برای نابودی ایران و ایرانی توطئه کرده است شکست فاحش دهیم.

اکنون که کشور ما از مرحله تاریخی شکست رژیم سلطنتی وابسته خارج شده است و در مرحله استعمار مذهبی جهانی بسر می بریم، ما فرزندان ایرانزمین با همیاری می توانیم ایران را نجات دهیم و بعد از براندازی در یک نظام مردم گرای جمهوری مشروطه، استقلال و تمامیت ارضی کشور خویش را به چنگ آوریم. زمانی که انگلیسی ها در جنبش مشروطه پادشاهی سال ۱۲۸۹ قدرت را مابین مذهبیهون و خانواده سلطنت تقسیم کردند، آغازی بود برای قانونی کردن اعمال نفوذ مذهبیهون در جامعه و ترمزی بود در روند توسعه و پیشرفت فرهنگی - اجتماعی در کشور، که از نتیجه آن توانستند انقلاب مذهبی - انگلیسی سال ۱۹۵۷ را که برای نابود کردن ایران و ایرانی بود عملی سازند.

اکنون در ایران، حکومتی به نام جمهوری اسلامی وجود ندارد و یک سیستم مثلث استعمار بین المللی حاکم است که از اخوان المسلمین و فراماسونری و صهیونیسم تشکیل شده است که مرکز پنهانی آن در انگلیس است و همه جهان را بازی داده و می دهند. از مردم ایران گرفته تا آمریکائی ها، اروپائی ها و حتی کشورهای زردپوست تحت استعمار این سیستم بسر می برند. بی جهت نیست که انگلیس را روباه پیر استعمار نامیده اند. فرزندان ایرانزمین! برای آزادی ایران، عوامل خائن ایرانی این سیستم باید نابود شوند تا دست آنها از کشور اهورائی ما کوتاه گردد.

برای مثال، با نگاهی به قانون اساسی پادشاهی مشروطه دیده می شود که اصول آن کاملاً منطبق با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی است که آن نیز چکیده ای از افکار استعمارگران و عوامل آن بوده است.

در اصل اول قانون اساسی پادشاهی مشروطه ایران مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه شد و اصل دوم متمم قانون اساسی بر نظارت مجتهدان دینی در اقدامات و تصمیمهای مجلس و امور قانونگذاری تأکید نموده است که اکنون این وظیفه را در حکومت اسلامی مجلس خبرگان، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام بعهدده دارد، در نتیجه همواره استعمار با شریعت و مذهب بر ما حاکم بوده است و بدین وسیله توانسته است توده های مردم را به هر سو که می خواسته است بکشانند.

هم اکنون به سبب شرایط اقتصادی و سیاسی - اجتماعی حاکم بر ایران پایه های حکومت اسلامی در حال فروریختن است، حمایت استعمارگران (سیستم مثلث) در جهت استمرار آن در خیمه شب بازی ها و ترفندهای بین المللی، داخلی و خارجی بخوبی دیده می شود.

فرزندان ایرانزمین، در این مسیر ما می بایست از هیچ مبارزه و فداکاری روگردان نباشیم و حملات خود را مستقیم و غیرمستقیم بر استعمار جهانی حاکم بر ایران وارد آوریم و

در این راستا استراتژی ها و تاکتیکهای آنها را که برای نابودی ایران و ایرانی است خنثی نماییم. در این مهم روشنگری و شناسایی عوامل استعماری داخلی و خارجی علیه ایرانزمین و خنثی نمودن آنها وظیفه هر فرزند ایرانزمین می باشد.

ما میبایست هماهنگ و همراه با هم پتانسیل پراکنده براندازی را تقویت کنیم و با بینش خردمندانه و میهن پرستانه در ترکیب نیروهای مبارز مردمی که می توانند با دیدگاه های سیاسی - اقتصادی و سیاسی - اجتماعی متفاوت باشند اقدام نماییم و زمینه ساز دموکراسی در آینده میهن ما ایران باشیم.

فرزندان ایرانزمین، در این مرحله حساس از تاریخ میهن ما ایران، تأکید من به همبستگی میهنی - مردمی می باشد. نگذارید قومیت، مذهب و ایدئولوژی های گوناگون شما را از هم دور سازد، چرا که جدائی و تفرقه مابین فرزندان ایرانزمین خواست استعمار است و کوشش ما می بایست در جهت ایجاد تفاهم، همگامی، همبستگی و همیاری برای یک سو کردن نیروهای مبارز میهنی - مردمی باشد که از پیامد آن پتانسیل موجود مبارزان راه آزادی از قوه به فعل در آید و بتواند اهریمنان را از میهن اهورایی براند و آینده ای سرشار از بالندگی و فرزاندگی و رویش، برای فرزندان ایرانزمین ترسیم نماید، و بدانید ما تن های ایرانزمین با هم تنها نیستیم و ایران آزاد، آباد و سرافراز را فراچنگ خواهیم آورد

دی ۱۳۸۳

معنی علمی جمهوری مشروطه

از زمانیکه این اصطلاح سیاسی - اجتماعی بوسیله رهبر جنبش براندازی ایران طرح و پیشنهاد شد و مقالات و مطالب لازم و کافی در باره آن چاپ و تکثیر گردید، تماسهای زیادی از طرف هموطنان عزیز از داخل و خارج از کشور با دفتر جنبش براندازی بوسیله تلفن، تماس حضوری، نامه و فاکس گرفته شده و این پیشنهاد را مورد استقبال قرار داده اند. و همچنین در متن چندی از این ارتباطات، مکرراً روی نکاتی تأکید گردیده است و انتقاداتی شده است که اکنون جهت اطلاع عموم هموطنان به بعضی از نکات مهم و انتقادات، پاسخگوئی می کنیم.

انتقاد به شیوه جمهوری های مشرق زمین

گروه بشماری از هم میهنان عزیز بر این نکته پافشاری می کنند که: سابقه امر، نشان می دهد که در تمام کشورهای آسیائی و آفریقائی و استرالیائی که بار سنگین استعمارگران را بدوش می کشند، پس از سرنگون شدن حکومتهای استبدادی سابق، دیکتاتور جدیدی بنام «رئیس جمهور» روی کار آمده و با انتخاباتی فرمایشی و یا یک کودتای نظامی و یا اینکه بصورت «جاننشینی» و «توارثی» مقام ریاست جمهوری را اشغال کرده و دمار از روزگار مردم برآورده اند.

انتقاد به مشروطه سلطنتی

گروه دیگری از هموطنان گرامی می گویند: مگر دست آورد انقلاب مشروطیت ایران (سلطنت مشروطه) نبود؟ ما بدون اینکه در چند و چون نوع کشورداری پادشاهان مختلف ایران، از دوران مشروطیت تاکنون داوری کنیم، زیرا قضاوت مردم ایران در باره کارنامه آنان مختلف و متفاوت است، سؤال اصلی مهمتری را مطرح می کنیم که با توجه به مواد اصلی قانون مشروطیت که تأکید ورزیده (سلطنت، موهبتی است الهی، که از سوی مردم کشور به فردی اعطاء می گردد)، آیا پادشاهانی که پس از برقراری مشروطیت بر تخت سلطنت ایران تکیه زده اند، این موهبت از طرف ملت ایران به آنان اعطا شده است؟ محمد علی شاه که طبق قانون وراثت به پادشاهی رسید و همان مجلسی که منتخب مردم کشور بود به توپ بست. احمد شاه که با نارضایتی پدر مخلوع

و کراهت شدید خویش تحت فشار تعدادی از آزادیخواهان پادشاه شد و به سرعت جیب های خود را انباشت و خاک میهن را ترک گفت و دیگر بازنگشت. آنگاه با پولهای اندوخته شده در اروپا به لهو و لعب پرداخت و از عوارض استفاده از مواد خوراکی چرب و لذیذ که از دوران کودکی به آن معتاد بود، در جوانی از جهان رفت.

رضاشاه با یک کودتای نظامی روی کار آمد و با وجود مخالفت نمایندگان آزادی خواه مجلس شورای ملی، پادشاه ایران شد و در اواخر جنگ جهانی دوم و اشغال کشور ایران بوسیله نیروهای نظامی متفقین موهبت سلطنتی بوسیله بیگانگان، نه ملت ایران، از وی گرفته شد و به جزیره (موریس) تبعید گردید. آخرین پادشاه دوران پس از مشروطیت، محمد رضاشاه پهلوی هم بنا به قانون وراثت به پادشاهی رسید و ملت ایران در باره وی کاری وارونه انجام داد و «موهبت سلطنت» را که به وی اهداء نکرده بود، به کمک هماهنگی استعمارگران از او بازگرفت. جمهوری اسلامی هم که روی سلطنت مطلقه، و هرچه جمهوری و جمهوری خواه است سفید کرد و روی اسلام را سیاه، ولی هر چه باشد اینهم یک نوع (جمهوری) است!

چه کسی ضمانت می کند؟

برخی دیگر از عزیزان اظهار داشته اند: (جمهوری مشروطه) البته پیشنهاد جالبی است و امکان تحقق پذیرفتن آن بسیار است، و به هر نوعی که صورت پذیرد، این طرح بنام شما در تاریخ ثبت خواهد شد. اما آیا می توان به یک اصطلاح یا یک کلمه خاص دل بست و به اجرا و تداوم آن امیدوار بود؟

و از آن مهمتر اینکه چه کسی تعهد و ضمانت می کند: شروطی را که رئیس جمهوری (بفرض انتخاب شده با رأی مردم) در ابتدای کار پذیرفته، تا پایان دوران ریاست جمهوری خود در نظر داشته و خودسری نکند؟

و اینک پاسخ ما:

علت اصلی خودسری شدن افرادی که به قدرت می رسند، نخست آنست که (قدرت زیاد، فساد می آورد) و ملت ایران به پر و بال دادن و چاپلوسی معتادند. و هر فردی را به رهبری و پیشوائی و حتی مرشدی خود می پذیرند، آنچنان به مدح و ثنای او می پردازند که او گرفتار خودفریبی و خودبزرگ بینی می شود تا آنجا که به قول معروف (کسی دیگر جلودارش نمی تواند باشد).

دوم آنکه، متأسفانه تعداد زیادی از هم میهنان ما به اصطلاحات سیاسی - اجتماعی، ناآگاهانه دل می بندند و به همین مناسبت لازمست که در باره طرح و پیشنهاد جمهوری مشروطه توضیحات بیشتری دهیم.

جمهوری مشروطه از دو واژه «جمهوری» و «مشروطه» تشکیل شده که در باره هر یک از این دو واژه نیاز به اطلاعات مشروح زیر داریم:

«جمهور» = [قبل از اینکه حکومتی بنام جمهوری در زبان فارسی مطرح گردد، در لغت نامه ها این واژه را چنین معنی میکرده اند] = توده ریگ بلند - جل الناس و اشراف (منتهی الارب) «اقرب الموارد» - شراب کهنه انگوری را گویند و بعضی شرابی را گفته اند که سالی بر آن گذشته باشد و... (برهان قاطع). توده مردم - توده - گروه - معظم از هر چیز - بخش اعظم از هر چیزی - ج - جماهیر (فرهنگ فارسی معین). ولی پس از رواج حکومت از نوع جمهوری در اروپا معانی زیر در لغت نامه های فارسی به واژه جمهور و جمهوری اضافه شده است.

حکومتی که زمام آن بدست یک ملت باشد و اولین مسئول آن رئیس جمهور خوانده می شود (فرهنگ فارسی معین). جمهوری طرز حکومتی که رئیس آن (رئیس جمهور) از جانب مردم کشور برای مدتی محدود انتخاب میشود. جمهوریت هم به زبان عربی به این معنی مستعمل است و جمهوری به معنی طرفدار حکومت مذکور و جمهوری خواه است. در نتیجه جمهوری به نظامی گفته می شود که زمام آن بدست نمایندگان مردم و رئیس آن رئیس جمهور خوانده می شود.

بنابراین، منظور ما از بکار بردن واژه جمهوری فقط حکومتی است که زمام آن در دست مردم و نمایندگان مردم باشد و مسئول و جوابگوی به مردم فردی است که در یک انتخابات آزاد و مردمی وظیفه خدمت به مردم، از طرف ملت به او اهدا می شود.

حدود اختیارات این فرد منتخب را نمایندگان مردم با تصویب قانون اساسی جمهوری مشروطه تعیین می کنند (مجلس مؤسسان) و او حق ندارد خارج از محدوده اختیارات خود گامی فراتر یا فروتر نهد.

«مشروطه» = در زبان عربی = مؤنث مشروط و اصطلاحی در علم منطق است که معانی بسیار دارد و برای هر یک از معانی آن اصطلاحی با استفاده از کلمه مشروطه ساخته اند مانند: مشروطه خاصه - مشروطه عامه - مشروطه دائمه - مشروطی لادائمه - مشروطه ضروریه - مشروطه لازوریه که شرح این اصطلاحات در اینجا ضرورتی ندارد. «مشروطیت» = (اسم مصدر جعلی) ساختمان کلمه مانند دیگر مصدرهائی که پسوند عربی (تیت) دارد مانند خلاقیت - ممنوعیت و غیره بنظر میرسد عربی است ولی

این نظر از هر جهت مورد تأیید نیست. به هر حال لفظ مشروطیت و مشروطیه به معنی حکومت قانونی نه در زبان عربی معمول بوده و نه در فارسی، بلکه این کلمه را ترکان عثمانی بصورت اسم مفعول عربی از کلمه فرانسوی (شارت Charte به معنی اساسنامه) گرفته و ساخته اند. مانند آنچه را که اعراب به اسم فارسی و ترکی مانند (زرکش = زرکشیده) و (انکشاری = ینی چری) کرده اند. از دوران انقلاب مشروطه در ایران از (حکومت قانونی = کنستی تو سیون Constitution) فرانسوی گرفته و مشروطه نامیده اند (لغت نامه دهخدا).

بنابراین منظور ما از بکار بردن واژه مشروطه در اصطلاح «جمهوری مشروطه» روش کشورداری دادگسترانه در مقابل حکومت فردی - دیکتاتوری - و استبدادی است. و با رعایت قانون اساسی آن بصورتی که وضع و تأیید این قوانین به عهده مجلسین شورای ملی و سنا و یا هر مجلس یا شورائی باشد که در آینده با آراء عمومی ملت تعیین خواهد گردید و آنگاه دولت مجری آن قوانین خواهد بود. و هیچ مقام یا سازمان و دم و دستگاهی از بازخواست نمایندگان مردم مصونیت ندارد و همه مسئولین اداره امور مملکت، در حدی که قوانین مشخص میکند بایستی جوابگوی اعتراضات مردم باشند. جمهوری مشروطه، نظامی وابسته به اصولی که نمایانگر روابط سیاسی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی مابین مردم می باشد، در مورد جمهوری مشروطه ایران به پیشنهاد سازمان پارس و شورای براندازی همانگونه که قبلاً بیان شد مشروط به ۱۴ اصل اساسی می باشد که ضامن آزادی، مردم گرایی، رفاه و عدالت اجتماعی در جامعه خواهد بود.

در چنین شرایطی است که روند مهر و دوستی مابین مردم ایران پایه گذاری مشود و رفاه و آسایش در جامعه ایرانی، نمادینه میشود و ساختار جامعه ای آزاد و آباد و باافتخار پایه گذاری می گردد.

فروردین ۱۳۸۴

پیش نویس قانون اساسی جمهوری مشروطه ایران

مقدمه

پس از گذشت بیش از یک ربع قرن از عمر ننگین حکومت اسلامی در ایران بجز خفقان، گرسنگی، جنایت، دزدی، فحشا و اعتیاد و دیگر دستاوردهای ننگین، این حکومت چیز دیگری برای ملت شریف ایران به ارمغان نیاورده است. عملکردهای زیرکانه این حکومت با حمایت استعمارگران بین المللی مذهبی و همچنین خیانت اپوزیسیون (ستون پنجم رژیم) همواره در مسیر تاکتیکهای نگهدارنده حکومت مؤثر بوده است. ملت بزرگ و قهرمان ایرانزمین به این نتیجه رسیده است که تنها براندازی این حکومت ضد مذهبی زمینه ساز دموکراسی، آزادی و مردم سالاری در ایران خواهد بود.

در این راستا ملت بزرگ ایران پس از تجربه های مختلف و شکستهای گوناگون و متوالی، دریافته است که نه اصلاحات و نه رفراندم در داخل این حکومت دستارند چاره ساز خواهد بود، و برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرفراز باید از مرز براندازی عبور کرد.

سازمان پارس و شورای براندازی در این لحظات حساس از تاریخ میهن ما ایران ضرورت تهیه طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری مشروطه ایران را احساس نمود و با تهیه و پیشنهاد آن به پیشگاه ملت قهرمان ایران، بار دیگر پیوند همبستگی خود را با خواسته های موجه و مردم گرای ملت ایران ابراز می نماید.

نیازی به اثبات ندارد که ایران کنونی با بحرانی عمیق و فراگیر روبرو است. بحران سیاسی - اجتماعی، بحران فرهنگی، بحران سیاسی - اقتصادی و همچنین وجود شکاف عظیمی مابین ملت ایران در حکومت اسلامی، چه از نظر قومی و چه از نظر مذهبی و چه از نظر جنسیت، باعث شده است مقام ایران و ایرانی چنین در جهان تنزل یابد. برای رفع این بحرانها و شکافها که بانی آن ساختار حکومت اسلامی در ایران است، باید ملت ایران در همبستگی برای براندازی هیچگونه تردیدی بخود راه ندهد. سازمان پارس و شورای براندازی بعد از نابودی حکومت اسلامی پیشنهاد

ساختاری را در آینده ایران می نماید که در آن آزادی، برابری، برادری، همبستگی و مهر و دوستی مابین ملت ایران سایه افکند و با هم، ایرانی خواهیم ساخت مملو از بالندگی و فرزاندگی. مردم ایران! در این راستا پیشنهاد ما ایجاد نظام جمهوری مشروطه خواهد بود. طرح پیش نویس قانون اساسی، آن چنین است که بعد از براندازی در مجلس مردمی مؤسسان بررسی خواهد شد و با نظر نمایندگان ملت ایران به تصویب خواهد رسید.

فصل اول

اساس مشروطیت جمهوری مشروطه در ایران

اصل ۱ - ایجاد یک جامعه مدرن، نوگرا و پیشرفته که در آن دین از سیاست و دولت جدا خواهد بود.

اصل ۲ - تضمین استقلال قوه قضایی کشور از مهمترین وظایف دولت بشمار میرود.

اصل ۳ - روند سیاسی - اقتصادی، سیاسی - اجتماعی در جامعه می بایست در مسیر خواست اکثریت مردم و برای حفظ منافع و حقوق ملت ایران باشد.

اصل ۴ - رابطه مابین مردم و مسئولان نظام جمهوری مشروطه یعنی قوانین مدنی جامعه توسط مردم و با اراده مردم تنظیم و تصویب خواهد شد.

اصل ۵ - هر فرد ایرانی بدون در نظر گرفتن مذهب، قومیت و جنسیت از حق و حقوق برابر برخوردار خواهد بود و تنوع فرهنگی، قومی و مذهبی در کشور به رسمیت شناخته خواهد شد و خودگردانی و آزادی های فرهنگی - اجتماعی برای همه اقوام ایرانی محفوظ خواهد بود، چرا که رعایت حقوق مدنی مردم ایران آنچه در پیوست اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، منافاتی با حفظ یکپارچگی کشور ما ایران ندارد و دفتر نمایندگی حقوق بشر در پایتخت ایران دایر خواهد شد.

اصل ۶ - بهره گیری از تضادهای مثبت سازنده و اندیشه های گوناگون احزاب مختلف که برای پیشبرد روند توسعه در تمام زمینه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، در استدلال و منطق پیشرفت روزافزون جامعه ایرانی در جهان خواهد بود.

اصل ۷ - بهره گیری از پروژه ها و برنامه های مثبت کشاورزی، صنعتی، معادن، جهانگردی و سرمایه گذاری آزاد برای افزایش سرمایه و ثروت ملی، در جهت فراهم

آوردن امکانات رفاهی مردم ایران و همچنین دادن امکانات مساوی به همه اقشار مردم ایران در رسیدن به آرمانها و آرزوهایشان و توسعه روزافزون کشور در تمام زمینه ها خواهد بود.

اصل ۸ - ایجاد روابط انسانی و عادلانه مابین کارگر و کارفرما، کارمند و مدیر و رعایت عدالت اجتماعی در قوانین مدنی کشور و در انتها مسئولیت داشتن دولت در ایجاد رفاه اجتماعی برای مردم ایران خواهد بود.

اصل ۹ - مردم تحت حمایت دولت می باشند و هر شخصی حق دارد که از امکانات و سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خانواده اش، بویژه از حیث خوراک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار باشد و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی و پیری از تأمین اجتماعی بهره مند گردد و خانواده که رکن طبیعی و اساسی جامعه است باید از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

اصل ۱۰ - هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود. این حق، مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین و اعتقاد یا بصورت جمعی و به طور خصوصی و یا عمومی می باشد.

اصل ۱۱ - این حقوق و آزادی ها در هیچ موردی نباید برخلاف مصالح، منافع و حقوق میهنی مردم ایران بکار گرفته شود.

اصل ۱۲ - نظام جمهوری مشروطه ایران، مردم سالار و مردم گراست که در خدمت ملت ایران خواهد بود و در این روند، مجری اراده اکثریت مردم و جوابگو در مقابل ملت ایران خواهد بود.

اصل ۱۳ - اساس مشروطیت جمهوری بطور جزء و کل باید توسط مردم و مسئولین کشور مورد رعایت و اجرا قرار گیرد.

اصل ۱۴ - قانون اساسی نظام جمهوری مشروطه ایران روابط بین مسئولان نظام و مردم ایران را تعیین خواهد کرد. در این راستا کارگزاران منتخب مردم نه تنها آمر مردم نیستند بلکه مسئولانی هستند که مشروعیتشان را از مردم می گیرند و جوابگو در مقابل مردم ایران خواهند بود.

فصل ۲

دیدگاهها و اصول مردم سالاری و مردم گرایی

- اصل ۱۵ - جمهوری مشروطه بدون وابستگی به هیچ مذهب و اعتقادهای شخصی و گروهی خواهد بود.
- اصل ۱۶ - شعار ملت ایران، مهر و دوستی، برابری، برادری و همبستگی برای ساختن ایران بزرگ خواهد بود.
- اصل ۱۷ - کارگزاران و مسئولان نظام منتخب مردم و در خدمت مردم خواهند بود.
- اصل ۱۸ - نظام جمهوری مشروطه ایران از سه قوه قانونگذاری، قضایی و اجرایی تشکیل شده است که وظایف خود را بصورت مستقل انجام می دهند.
- اصل ۱۹ - پرچم ایران سبز، سفید و سرخ است.
- اصل ۲۰ - زبان رسمی کشور پارسی است، و همچنین به ترویج و توسعه زبانهای محلی اقدام خواهد شد.
- اصل ۲۱ - پایتخت ایران تهران است.
- اصل ۲۲ - همه مردم ایران در مقابل قوانین کشوری بدون استثناء برابر خواهند بود.
- اصل ۲۳ - شأن و حرمت انسان خدشه ناپذیر است، محترم شمردن، پاسداری و حراست از آن وظیفه تمامی ارگان های دولتی است.
- اصل ۲۴ - مردم از حیث جان، مال، مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و معترض احدی نمی توان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین کشوری معین می نماید.

فصل ۳

حقوق انسانی

- اصل ۲۵ - هر شخصی از حق رشد و شکوفایی شخصیت خویش تا بدانجا برخوردار است که به حقوق شخص دیگری آسیب نرساند و از نظم مبتنی بر قانون اساسی تخلف نکند.
- اصل ۲۶ - هر کس از حق حیات و سلامت بدن برخوردار است، آزادی فردی خدشه ناپذیر است، دخل و تصرف در حقوق، فقط بر اساس قانون مجاز است.
- اصل ۲۷ - مجازات اعدام، قطع عضو و تنبیه بدنی ممنوع است.
- اصل ۲۸ - مردان و زنان از تساوی حقوق برخوردارند، دولت تساوی واقعی مردان

و زنان را ترویج و در جهت از بین بردن نابرابری های موجود اقدام می کند.

اصل ۲۹ - هیچ کس نباید به دلیل جنسیت، اصل و نسب، نژاد، زبان، زادگاه و منشاء، عقیده و ایمان، باورهای مذهبی یا سیاسی - اجتماعی، از امتیازی برخوردار یا از امتیازی محروم شود.

اصل ۳۰ - آزادی عقیده، وجدان و اعتقادات مذهبی و مسلکی آسیب ناپذیر است.

اصل ۳۱ - اجرای مراسم و تشکیل مجامع مذهبی برای هر مذهبی در مکانهای مربوط به آن مذهب آزاد است و اجرای مراسم مذهبی در اماکن عمومی نیاز به اجازه وزارت کشور و هماهنگی با آن را دارد.

اصل ۳۲ - برخورداری از حقوق شهروندی خصوصی و دولتی و همچنین خدمت در ادارات دولتی مستقل از اعتقادات مذهبی است.

اصل ۳۳ - هیچ شخصی مجاز نیست اعتقادات مذهبی خود را آشکار سازد. کارمندان دولت فقط تا آن جا اجازه دارند تعلق مذهبی شخصی را جویا شوند که حقوق یا وظایفی از آن ناشی می شود یا برای آمارگیری قانونی لازم می آید.

اصل ۳۴ - هیچ شخصی را نمی توان به انجام فرایض دینی یا جشن یا عزاداری یا سوگند مذهبی وادار کرد.

اصل ۳۵ - هر کس حق دارد عقیده اش را در کلام، نوشتار و تصویر آزادانه اظهار دارد و تبلیغ کند. آزادی مطبوعات و آزادی گزارشگری از طریق رادیو، تلویزیون و فیلم تضمین می شود و این در صورتی خواهد بود که قانون اساسی رعایت شود.

فصل ۴

حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

اصل ۳۶ - مردان و زنان صرف نظر از وضعیت تأهل آنها بر مبنای برابری حقوق انسانی و آزادیهای اساسی در زمینه های سیاسی - فرهنگی، سیاسی - اجتماعی، سیاسی - اقتصادی و کلیه قوانین مدنی کشور از جمله امور ازدواج و طلاق برابر خواهند بود.

اصل ۳۷ - ایجاد حمایت قانونی از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و اطمینان از طریق دادگاههای صالح ملی و دیگر نهادهای عمومی در جهت حمایت مؤثر از زنان در مقابل هر نوع اقدام تبعیض آمیز.

اصل ۳۸ - زنان حق رأی در همه انتخابات و همه پرسشی های عمومی و صلاحیت انتخاب شدن در تمام ارگانهای انتخاباتی عمومی، حق شرکت در سیاستهای دولتی و انجام وظایف دولتی در تمام سطوح آن را دارا میباشند.

اصل ۳۹ - در موارد ازدواج زن با مرد خارجی، و یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خود بخود موجب تغییر تابعیت، عدم تابعیت و یا تحمیل تابعیت شوهر به زن نخواهد شد.

اصل ۴۰ - زنان در هر شرایط، در ارتباط با بارداری و زایمان و پس از زایمان، از اعطاء خدمات رایگان دولتی برخوردار خواهند بود و در صورت لزوم همچنین دولت تغذیه کافی، رفاه اجتماعی مادران را تأمین خواهد کرد.

اصل ۴۱ - در کل قانون اساسی جمهوری مشروطه ایران قطعنامه شماره ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ را باور دارد و کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و برابری کامل آنها با مردان را رعایت خواهد کرد.

اصل ۴۲ - خانواده تحت حمایت ویژه مقررات دولتی قرار دارد.

اصل ۴۳ - مراقبت، تربیت و پرورش فرزندان حق طبیعی و بالاترین وظیفه پدر و مادر است. در این راستا مسئولیت اصلی را دولت و وزارتخانه ها از جمله وزارت آموزش و پرورش و علوم عالی بعهده خواهند گرفت.

اصل ۴۴ - در صورتی که پدر و مادر قادر به انجام وظایف خود نباشند و یا به دلیل دیگری فرزندان در معرض خطر آلوده شدن به فساد یا آسیب قرار داشته باشند، آنان را می توان فقط بر اساس قانون از خانواده جدا کرد و تحت پرورش و مراقبت دولت قرار می گیرند.

اصل ۴۵ - هر مادری حق دارد از حمایت و مددکاری دولت برای تعلیم و تربیت فرزند خود برخوردار باشد.

فصل ۵ اصول اجتماعی

اصل ۴۶ - مجموعه امور آموزش و پرورش و علوم عالی و مراکز تحقیقی تحت نظر دولت قرار دارد.

اصل ۴۷ - حق تأسیس مدارس خصوصی تضمین می شود. دایر کردن مدارس

خصوصی به عنوان جانشین مدارس دولتی، نیاز به اجازه دولتی دارد و می بایست از اهداف و برنامه های مدارس دولتی پیروی شود و اهداف آموزشی و تربیت علمی هیأت آموزشی نباید عقب تر از مدارس دولتی باشد.

اصل ۴۸ - شهروندان ایرانی حق اجتماعات در فضای عمومی را با کسب اجازه و هماهنگی مقامات دولتی دارند.

اصل ۴۹ - هر ایرانی حق تأسیس و ثبت انجمن های فرهنگی و انسان دوستانه را دارد.

اصل ۵۰ - انجمن ها و جمعیت هایی که اهداف یا فعالیت آن ها مخالف قوانین جزایی یا بر ضد نظم مبتنی بر قانون اساسی یا علیه اندیشه تفاهم میان مردم ایران باشد ممنوع اعلام می شود.

اصل ۵۱ - حق تأسیس و ثبت اتحادیه به منظور حراست از شرایط کاری و اقتصادی و برای بهبود بخشیدن به آنها برای هر شغلی تضمین می شود.

اصل ۵۲ - شهردار مستقیماً توسط مردم برای ۴ سال انتخاب می شود و با مشارکت نماینده وزیر شهرسازی و مسکن مسئولیت خود را انجام می دهد.

اصل ۵۳ - سری بودن نامه و پست، تلفن تضمین می شود مگر در شرایط خدشه وارد کردن به امنیت و منافع ملت ایران.

اصل ۵۴ - وسایل تکنیکی استراق سمع برای حفاظت از منافع و حقوق ملی مجاز می باشد.

اصل ۵۵ - هر ایرانی از حق آزادی انتخاب شغل، محل سکونت و رفت و آمد در سراسر ایران برخوردار است.

اصل ۵۶ - کار اجباری فقط در صورت زندانی شدن و به دستور دادگاه مجاز است.

اصل ۵۷ - هر مرد و زن ایرانی را می توان در صورت ادامه نیافتن تحصیلات دانشگاهی با پایان یافتن سن هجده سالگی به خدمت در ارتش و دفاع ملی فراخواند.

اصل ۵۸ - خدمت اجباری در ارتش برای فراگیری از چگونگی حراست و دفاع از میهن، یک سال خواهد بود.

اصل ۵۹ - حریم خانه خدشه ناپذیر است.

اصل ۶۰ - بازرسی محل سکونت فقط با اجازه قاضی و فقط به صورتی که در قانون ذکر شده است مجاز می باشد.

اصل ۶۱ - حق مالکیت و حق بر ارث تضمین می شود.

اصل ۶۲ - سلب مالکیت فقط در جهت تأمین رفاه همگانی جایز است. انجام این امر فقط براساس قانون یا با استناد به قانونی مجاز است که چگونگی حدود خسارت و پرداخت آن را معین سازد. مقدار خسارت با توجه به منافع عمومی و منافع طرفین تعیین می شود.

اصل ۶۳ - منابع طبیعی، معادن، جنگلها، کوهها، دشتهای بدون سند متعلق به ملت ایران می باشد و در این راستا دولت مسئولیت بهره برداری و برنامه ریزی آنها را بعهده دارد.

اصل ۶۴ - دو تابعیتی بودن شهروندان ایرانی مجاز است.

اصل ۶۵ - سلب تابعیت از شهروند ایرانی مجاز نیست مگر بر اساس قانون و برای تضمین امنیت ملی.

اصل ۶۶ - هر شهروند دو تابعیتی در زمان اقامت در ایران می بایست از قوانین مدنی و جاری کشور و قانون اساسی پیروی کند.

اصل ۶۷ - اشخاص کشورهای دیگر که تحت تعقیب از نظر سیاسی - فرهنگی باشند، در ایران از حق پناهندگی برخوردارند و قانون جداگانه ای چگونگی این امر را معین می کند.

فصل ۶

اختیارات و مسئولیت ریاست جمهوری مشروطه ایران

اصل ۶۸ - رئیس جمهوری مشروطه حافظ قانون اساسی ، یکپارچگی ملت ایران، و ناظر بر اجرای وظایف قوای قانونگذاری، قوای قضایی، قوای اجرایی می باشد.

اصل ۶۹ - رئیس جمهوری مشروطه حافظ استقلال و تمامیت ارضی ایران است.

اصل ۷۰ - رئیس جمهوری مشروطه برای چهار سال از طرف مردم انتخاب می شود.

اصل ۷۱ - رئیس جمهوری مشروطه با رأی اکثریت، مسئولیت خود را بدست می گیرد. اگر در اولین انتخابات رأی اکثریت نبود، دو نفر از کاندیداها در هفته بعد که بیشترین درصد رأی را دارند با هم رقابت خواهند کرد و هرکدام که رأی اکثریت را بدست گرفت مسئولیت ریاست جمهوری مشروطه ایران را بمدت ۴ سال بدست می گیرد.

اصل ۷۲ - انتخابات زیر نظر وزارت کشور و با ثبت نام قبلی رأی دهندگان

صورت می گیرد.

اصل ۷۳ - انتخابات ریاست جمهوری مشروطه حداقل ۲۰ روز و حداکثر ۳۵ روز قبل از پایان حکم ریاست جمهوری قبلی صورت می گیرد.

اصل ۷۴ - اگر قبل از دوره اول انتخابات یکی از کاندیداها فوت کند شورای حافظ قانون اساسی حق به تعویق انداختن انتخابات را دارد.

اصل ۷۵ - رئیس جمهوری مشروطه، رئیس نظام و فرمانده کل قوا می باشد و همچنین ریاست شورای امنیت ملی را به عهده دارد.

اصل ۷۶ - رئیس جمهور نخست وزیر و دولت وی را تأیید یا رد می کند.

اصل ۷۷ - رئیس جمهوری مشروطه در جلسه شورای وزیران نقش رئیس جلسه را بعهده دارد.

اصل ۷۸ - تمام قوانین می بایست به تصویب و امضاء ریاست جمهوری برسد، و در غیر اینصورت قابل اجرا نخواهد بود، و در صورت تجدید نظر در مورد لایحه قانونی می تواند مجدداً آن را قبل از توشیح ریاست جمهوری به مجلس ارسال دارد.

اصل ۷۹ - حق پیشنهاد فراندن در مورد قوانین مهم و تغییر قانون اساسی با رئیس جمهور می باشد.

اصل ۸۰ - ریاست جمهوری پس از گفتگو و مشاورت با نخست وزیر و رئیس مجلس، حق انحلال مجلس را دارد.

اصل ۸۱ - انتخابات دوباره مجلس حداقل ۲۰ روز و حداکثر ۴۰ روز پس از انحلال مجلس صورت می گیرد و رئیس جمهور حق انحلال مجدد این مجلس را برای مدت یکسال نخواهد داشت.

اصل ۸۲ - ریاست جمهوری پروژه ها و قوانین اداری که شورای وزیران پیشنهاد می کند را توشیح می کند (تصویب و به امضاء می رساند).

اصل ۸۳ - در شرایط اضطراری رئیس جمهور می تواند بعد از مراجعه و بحث و گفتگو با نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و سنا و رئیس شورای حافظ قانون اساسی تصمیماتی قابل اجرا در مسیر حفظ منافع، استقلال و تمامیت ارضی کشور را بگیرد و آن را توسط یک کنفرانس مطبوعاتی به مردم اعلام نماید.

اصل ۸۴ - شورای نظام عبارت است از رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی، رئیس مجلس سنا، رئیس شورای حافظ قانون اساسی و مشاورین آنها.

اصل ۸۵ - رئیس جمهور، نشان لیاقت، سفرا و نمایندگان نظام جمهوری مشروطه، استانداران، فرمانداران را مورد تصویب و تأیید قرار می دهد.

اصل ۸۶ - رئیس جمهور حق بخشش مجریان را دارد و می تواند زندانیان را مورد عفو قرار دهد.

اصل ۸۷ - رئیس جمهور نظرات خود را توسط قاصد به مجلس سنا و شورای ملی ابلاغ می دارد.

اصل ۸۸ - فرمان های ریاست جمهوری برای اجرا توسط نخست وزیر و وزیر مربوط امضاء و تصویب می گردد.

اصل ۸۹ - رئیس جمهور نمی تواند هم زمان عضو دولت یا یکی از نهادهای قانونگذاری باشد.

اصل ۹۰ - رئیس جمهور پیش از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری مشروطه موظف است در برابر نشست مشترک اعضاء مجلس شورای ملی و سنا سوگند زیر را ادا نماید:

من در برابر پروردگار و مردم ایران سوگند یاد می کنم که تمام نیروی خود را در خدمت مردم ایران، استقلال و تمامیت ارضی کشور ایران، حفاظت از قانون اساسی و دفاع از آن ها، کوشا باشم و وظایفم را هوشیارانه و به بهترین وجه انجام دهم و عدالت را در قبال هر فردی رعایت کنم.

این سوگند می تواند بدون ذکر سوگند مذهبی ادا شود.

اصل ۹۱ - رئیس جمهور در روابط بین المللی نماینده ملت ایران است. وی به نام مردم ایران در کار دولت و عقد قراردادهای بین المللی نظارت دارد و با مشاورت و هماهنگی وزیر امور خارجه به کشورهای دیگر سفیر اعزام می دارد و سفیران آن ها را می پذیرد.

اصل ۹۲ - رئیس جمهور می تواند حکم انتصاب و عزل قضات و کارمندان عالیرتبه و افسران و درجه داران را صادر کند و همچنین می تواند این اختیارات را به دیگران منتقل کند.

اصل ۹۳ - مجلس شورای ملی می تواند با تأیید شورای حافظ قانون اساسی و تأیید حداقل دو سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی، از رئیس جمهور به سبب نقض قانون اساسی به دیوان عالی کشور شکایت کند.

اصل ۹۴ - در صورتی که دیوان عالی کشور رأی به مجرمیت رئیس جمهور بدهد هم زمان مجاز است رئیس جمهور را از مقامش عزل کند و انتخابات اضطراری ریاست جمهوری حداقل ۲۰ روز و حداکثر ۳۰ روز بعد انجام خواهد گرفت و مسئولیت و وظایف ریاست جمهوری در این مدت به معاونت ریاست جمهوری محول می شود.

فصل ۷

دولت

اصل ۹۵ - دولت تشکیل می شود از نخست وزیر و وزیران.

اصل ۹۶ - حزبی که اکثریت اعضای مجلس شورای ملی را بدست آورد نخست وزیر را انتخاب می کند و رئیس جمهور حکم انتصاب نخست وزیر را صادر می نماید.

اصل ۹۷ - نخست وزیر، وزیران را به رئیس جمهور پیشنهاد می کند و وی با صدور حکم، آنان را به وزارت انتخاب می نماید.

اصل ۹۸ - نخست وزیر و وزیران در برابر مجلس شورای ملی با ادای سوگند یاد شده در اصل ۹۰ انتصاب خود را به این مقام می پذیرند.

اصل ۹۹ - نخست وزیر خط و مشی کلی سیاست را تعیین می کند و مسئولیت آن را به عهده دارد. هر وزیری در انجام امور مربوط به وزارتخانه خود در چارچوب خط و مشی تعیین شده از سوی نخست وزیر مستقل و مسئول است. در باره اختلاف نظر میان وزیران، هیئت وزیران تصمیم می گیرد. نخست وزیر هیئت دولت را طبق آئین نامه ای که به تصویب هیئت دولت و تأیید رئیس جمهور رسیده است اداره می کند.

اصل ۱۰۰ - نخست وزیر یکی از وزیران را به سمت معاون خود انتخاب می کند.

اصل ۱۰۱ - با تشکیل مجلس شورای ملی جدید دوران نخست وزیر و هیئت وزیران به پایان می رسد.

اصل ۱۰۲ - نخست وزیر و وزیران تا انتصاب نخست وزیر و وزیران جدید به کار خود ادامه خواهند داد.

اصل ۱۰۳ - اعضای دولت و وابستگان به شغل دولتی نمی توانند هم زمان نماینده مجلس شورای ملی و سنا باشند.

فصل ۸

قوای قانونگذاری

اصل ۱۰۴ - قوای قانونگذاری شامل مجلس شورای ملی و سنا می باشد.

اصل ۱۰۵ - نمایندگان مجلس شورای ملی با انتخابات و رأی مردم ایران تعیین می شوند و تعداد آنها نسبت به جمعیت شهرها، شهرستانها و بخش ها با تقسیم بندی

نواحی تعیین می شود و برای جمعیت بین ۷۰ تا ۷۵ میلیون نفری حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ نماینده خواهد بود که آن بصورت قاطع در متمم این اصل جای خواهد گرفت.

اصل ۱۰۶ - نمایندگان مجلس سنا از نخبگان و میهن پرستان و اشخاص باتجربه و محترم کشور انتخاب می شوند. پنجاه درصد این نمایندگان از طرف رئیس جمهور و پنجاه درصد از طرف مردم انتخاب می شوند و تعداد آنها یک سوم تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی خواهد بود و در مورد انتخابات قاطع مجلس سنا بیشتر در متمم آن جای خواهد گرفت. نمایندگان مجلس سنا بمدت چهار سال انتخاب می شوند.

اصل ۱۰۷ - مجلس شورای ملی نماینده اکثریت ملت ایران است و در امور رفاهی و سیاست اجتماعی، سیاست فرهنگی و سیاست اقتصادی کشور با رعایت قانون اساسی تصمیم می گیرد.

اصل ۱۰۸ - محل تشکیل مجلس شورای ملی در پایتخت می باشد.

اصل ۱۰۹ - نمایندگان بمدت ۴ سال انتخاب می شوند و پس از پایان این مدت نمایندگان حق دوباره انتخاب شدن را دارند.

اصل ۱۱۰ - در موقع شروع مذاکرات (رایزنی) در مورد قوانین و لایحه ها باید حداقل یک سوم از نمایندگان حاضر باشند ولی هنگام رأی گیری در مجلس می بایست سه چهارم از نمایندگان حاضر باشند و اکثریت آرا وقتی حاصل می شود که بیش از نصف نمایندگان مجلس رأی موافق یا مخالف در مورد لایحه ای بدهند.

اصل ۱۱۱ - مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس تعیین می شود.

اصل ۱۱۲ - نمایندگان مجلس شورای ملی قبل از شروع به کار با ادای سوگند یاد شده در اصل ۹۰، نمایندگی خود را از جانب مردم ایران می پذیرند.

اصل ۱۱۳ - نمایندگان مجلس مصونیت اجتماعی و قضایی دارند و بهیچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد معترض اعضای آن بشود. اگر احياناً یکی از اعضاء بصورت علنی مرتکب جنحه و جنایتی شود، و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد، باز باید اجرای حکم در باره او با اجازه مجلس باشد.

اصل ۱۱۴ - مجلس شورای ملی نخست وزیر را پیشنهاد می کند و حکم او را رئیس جمهور تصویب می کند.

اصل ۱۱۵ - مذاکرات مجلس علنی خواهد بود و روزنامه نگاران می توانند در آن بدون حق نطق شرکت کنند.

اصل ۱۱۶ - نخست وزیر و وزیران حق شرکت در مذاکرات مجلس را دارند و همچنین حق نطق و اظهار نظر با اجازه رئیس مجلس را دارا می باشند.

اصل ۱۱۷ - مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح کشور و مردم می داند پس از مذاکره و رایزنی، از روی راستی و درستی عنوان کرده و با رعایت اکثریت آرا در کمال امنیت و اطمینان و پس از تصویب مجلس سنا، توسط نخست وزیر به عرض رئیس جمهور برای تصویب و امضاء برسد.

اصل ۱۱۸ - لایحه قانونی می تواند از طریق دولت به مجلس شورای ملی آورده شود.

اصل ۱۱۹ - بررسی لایحه بودجه، تغییر در وضع مالیاتها و رد و قبول عوارض که از طرف دولت اقدام خواهد شد باید به تصویب مجلس برسد.

اصل ۱۲۰ - طرح بودجه هر یک از وزارتخانه ها باید در نیمه آخر هر سال برای سال آینده تمام شده باشد، پانزده روز قبل از سال مالی حاضر باشد.

اصل ۱۲۱ - در موارد زیر حق قانونگذاری به مجلس شورای ملی تعلق دارد:

- امور مربوط به روابط خارجی و دفاع ملی و قوانین مدنی.
- امور مربوط به حق تابعیت در قلمرو کشوری.
- امور مربوط به آزادی رفت و آمد، قوانین مربوط به اقامت و مهاجرت از و به

ایران.

- امور پولی - چاپ اسکناس و سکه زنی، اوراق قرضه.
- وحدت میان قلمرو گمرکی و بازرگانی، عقد قراردادهای تجارتی و کشتیرانی، آزادی مراده کالایی و آزادی مبادلات پولی با خارج و تعرفه های گمرکی و مراقبت از مرزها.

- امور مربوط به پروازهای هوایی.
- امور مربوط به حمل و نقل با راه آهن و راه شوسه و ساختن و نگهداری و اجاره

آن.

- امور پستی و ارتباطات تلفنی.
- امور حقوقی مربوط به کارمندان و خدمت گزاران دولتی.
- امور مربوط به حقوق کسب و کار و حرفه ها، حق تألیف و حق چاپ.
- امور مربوط به روابط پلیس و مردم.
- امور مربوط به دفاع از نظام مبتنی بر قانون اساسی.
- دفاع از موجودیت و امنیت کشور.

- حقوق مدنی، حقوق جزایی و نحوه اجرای مجازات ها، آئین نامه های قضایی، آئین نامه نحوه برگذاری دادگاه ها، مقررات مربوط به وکلای مدافع، محضرداری و مشورت قضایی.

- مقررات ازدواج و طلاق.

- حقوق انجمن ها و اجتماعات.

- امور مربوط به اجازه اقامت خارجیان و اجازه تأسیس شرکتهای خارجی.

- حقوق مربوط به حمل اسلحه و استفاده از مواد منفجره.

- امور مربوط به پناهندگان و مهاجران.

- امور مربوط به همیاری عمومی.

- امور مربوط به خسارت های جنگی و غرامت.

- حقوق اقتصادی (معادن، صنایع، انرژی، صنعتگری، کسبه، بازرگانی، بانک و بورس،

بیمه های خصوصی و بیمه های اجتماعی و بازنشستگی و بیمه های بی کاری).

- تولید و استفاده از انرژی هسته ای و حفاظت از آن.

- امور مربوط به کمک های مردمی به نیازمندان جامعه.

- امور مربوط به کمک های آموزشی، پرورشی و پژوهشی و بالا بردن سطح و

میزان آنها.

- تبدیل املاک و منابع طبیعی ملی به خصوصی.

- ترویج و ترغیب جنگلداری، آبادانی، تأمین مواد غذایی، واردات و صادرات، تولید

کشاورزی و جنگلی، صید ماهی در سواحل و دریاها و پاسداری از سواحل دریایی.

- تأمین اقتصادی بیمارستانها و تنظیم سطح درمانی و بهداشتی بیمارستانها.

- بطور جمعی امور بهداشتی و درمانی و پژوهشی در کل کشور.

- مناسبات اساسی حقوقی مطبوعات.

- حفاظت از بناها، اماکن و آثار تاریخی ایران.

- عقد قراردادهای تجارتي بین المللی، به پیشنهاد رئیس جمهور و وزیر امور

اقتصادی در مجلس مطرح می گردد.

اصل ۱۲۲ - مواد قانون اساسی را مجلس شورای ملی می تواند از طریق قانونی

تغییر دهد و بنا به سه چهارم آرا می باشد و زمانی مورد اجرا است که ریاست جمهوری

آن را تصویب نماید.

اصل ۱۲۳ - در هر قانونی و هر مقررات قانونی باید تاریخ شروع و اجرای آن ذکر

شود. در صورت فقدان این امر تاریخ شروع اجرا چهارده روز پس از اعلام آن در روزنامه

رسمی کشور است.

اصل ۱۲۴ - قوانین انتخاباتی و شرایط کاندیداها برای ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی را، نمایندگان مجلس شورای ملی تعیین می کنند.

اصل ۱۲۵ - اعلام جنگ با کشورهای دیگر به امضاء و تصویب مجلس شورای ملی و سنا و ریاست جمهوری خواهد بود.

اصل ۱۲۶ - اعلام حکومت نظامی در شورای وزیران با ریاست رئیس جمهور خواهد بود.

اصل ۱۲۷ - در صورت بوجود آمدن مخالفت بین نخست وزیر و رئیس مجلس، شورای حافظ قانون اساسی داوری خواهد کرد.

اصل ۱۲۸ - همه وزیران و نمایندگان دو مجلس می توانند تقاضای تجدید نظر نسبت به هر قانونی را بدهند.

اصل ۱۲۹ - مذاکرات مجلس شورای ملی بر پایه اولویت هایی است که دولت در مورد لایحه ها اشاره نموده است.

اصل ۱۳۰ - یک روز در هفته روز سؤال و جواب مجلس شورای ملی و دولت خواهد بود.

اصل ۱۳۱ - هر شهروند ایرانی می تواند عرض حال و یا ایرادات و شکایات خود را بطور کتبی به دفترخانه عرایض مجلس ارسال نماید.

اصل ۱۳۲ - رئیس مجلس می تواند برحسب لزوم با ده نفر از نمایندگان و یا وزیران اجلاس محرمانه داشته باشد.

اصل ۱۳۳ - اگر مجلس محرمانه به تقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند به اطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه به تقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف به اجازه آن وزیر است.

اصل ۱۳۴ - هرگاه لایحه وزیری در مجلس مورد قبول قرار نگرفت، وزیر مسئول پس از رد و یا قبول ایرادات مجلس و تجدید نظر و اصلاح لایحه می تواند لایحه مزبور را دوباره به مجلس ارسال دارد.

اصل ۱۳۵ - نمایندگان مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تهدید یا تحت فشار قرار دهد.

اصل ۱۳۶ - هر وقت مطلبی از طرف یکی از نمایندگان مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد بود که حداقل پانزده نفر از نمایندگان مجلس آن را تصویب کرده باشند، و در این صورت آن عنوان بطور کتبی به رئیس مجلس تقدیم خواهد شد و

رئیس مجلس حق دارد آن عنوان را در انجمن تحقیق مجلس مطرح و بررسی نماید.
اصل ۱۳۷ - در موقع مذاکره و بحث در مورد یک لایحه پیشنهادی از طرف یک وزیر باید به وزیر مربوطه پانزده روز قبل اطلاع داده شود که او یا معاون او در مجلس حضور داشته باشند و در صورت تصویب با اکثریت آراء، بطور رسمی لایحه تصویب شده بصورت قانون اجرایی به وزیر مسئول داده خواهد شد تا وی اقدامات لازم را بعمل آورد.
اصل ۱۳۸ - در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر به جواب دادن است مگر مطالب محرمانه که افشا کردن آن منافع و امنیت ملی را بخطر بیندازد، ولی بعد از رفع زمان معین وزیر مسئول است که جواب گو باشد.

اصل ۱۳۹ - مجلس شورای ملی و سنا می توانند وزیران را مورد سؤال و جواب قرار دهند و نیز آنها را به محاکمه درآورند و بعد قانون در مورد آنها تصمیم خواهد گرفت.
اصل ۱۴۰ - در صورتی که مجلس شورای ملی و یا مجلس سنا با اکثریت سه چهارم عدم رضایت خود را از هیئت وزیران و یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت عزل خواهد شد.
اصل ۱۴۱ - تعیین تقصیر و مجازات وارده بر وزیران در موقعی که مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند، نسبت به آنها طبق قانون مدنی کشور رفتار خواهد شد.

فصل ۹

شورای حافظ قانون اساسی

اصل ۱۴۲ - تعداد آنها ۹ نفر خواهد بود و برای مدت ۸ سال انتخاب می شوند. سه نفر توسط رئیس جمهور، سه نفر توسط رئیس مجلس شورای ملی، سه نفر توسط مجلس سنا.
اصل ۱۴۳ - رئیس شورای حافظ قانون اساسی توسط رئیس جمهور تعیین می گردد و یک حق رأی بیشتر ندارد.
اصل ۱۴۴ - شورا نظارت خواهد کرد بر رعایت قانون اساسی توسط رئیس جمهور، مجلس شورای ملی و سنا و همچنین دولت.
اصل ۱۴۵ - نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری.

اصل ۱۴۶ - بررسی شکایات انتخاباتی مجلس سنا و شورای ملی.
 اصل ۱۴۷ - نظارت بر همه پرسی (رفراندوم).
 اصل ۱۴۸ - هر لایحه قانونی قبل از تصویب و امضاء رئیس جمهور باید هماهنگی آن با قانون اساسی توسط شورای حافظ قانون اساسی تأیید گردد.
 اصل ۱۴۹ - هر لایحه قانونی بدون تصویب و تأیید شورای حافظ قانون اساسی قابل اجرا نیست.
 اصل ۱۵۰ - نظر و نفوذ شورای حافظ قانون اساسی ماورای قوه مقننه، قوه اجرائی و قضایی است. قوانین داخلی شورا، توسط خود شورا تعیین می گردد.

فصل ۱۰ امور قضایی

اصل ۱۵۱ - رئیس جمهور حافظ استقلال و درستی و راستی و عدالت خواهی امور قضایی کشور می باشد.
 اصل ۱۵۲ - قوه قضایی از طریق دیوان عالی کشور، از طریق دادگاه های کشوری، دادگاه های استان و شهرها که در این قانون اساسی پیش بینی شده است اعمال می شود.
 اصل ۱۵۳ - دیوان عالی کشور تشکیل می شود از قضات کشوری و اعضای دیگر، تعیین رئیس دیوان عالی کشور با رئیس جمهور است و وزیر دادگستری معاون او می باشد.
 اصل ۱۵۴ - اعضای دیوان عالی کشور ۹ نفر می باشند که توسط ریاست جمهوری برای مدت ۴ سال تعیین می شوند.
 اصل ۱۵۵ - دیوان عالی کشور قوانین قضایی کشور را بر اساس قانون اساسی تنظیم خواهد کرد.
 اصل ۱۵۶ - برای حوزه های قضایی عمومی، اداری، مالی و امور اجتماعی دادگاه های عالی اداری، عالی مالی، عالی کار، عالی امور اجتماعی وجود دارند که زیر نظر دیوان عالی کشور انجام وظیفه خواهند کرد.
 اصل ۱۵۷ - قضات دادگاه عالی اداری به تعداد مساوی از طرف مجلس شورای ملی و مجلس سنا برگزیده می شوند و به شکایات در مورد وزیران و نمایندگان مردم رسیدگی خواهند کرد.

اصل ۱۵۸ - دادگاه امور اداری. این قضات از طرف وزیر دادگستری برگزیده می شود و به شکایات در مورد کارمندان دولت رسیدگی خواهد کرد.

اصل ۱۵۹ - دولت مجاز است یک دادگاه برای نیروهای نظامی ایجاد کند و این دادگاه در قلمرو امور مربوط به قوانین وزارت دادگستری قرار دارد و قضات آن باید اجازه قضاوت قضایی را داشته باشند.

اصل ۱۶۰ - دادگاه ها بطور علنی تشکیل می شوند مگر آنکه علنی بودن آن منافات با امنیت و منافع ملی داشته باشد.

اصل ۱۶۱ - قضات و مسئولان دادگاهها و رؤسای بخش های مختلف وزارت دادگستری طبق قانون توسط وزیر مربوطه تعیین می شوند و به تصویب رئیس جمهور، در مسند کار قرار میگیرند.

اصل ۱۶۲ - هیچ قاضی را نمی توان از شغل خود بطور موقت و یا دائم بدون محاکمه و ثبوت تقصیر، تغییر داد مگر اینکه خودش استعفا نماید.

اصل ۱۶۳ - حقوق و مقرری قضات بموجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۱۶۴ - قضات دادگاهها نمی توانند شغل دولتی و یا غیردولتی دیگری را داشته باشند.

اصل ۱۶۵ - در صورتی که یکی از قاضیان در مقام قضاوت و یا خارج از آن علیه اصول قانون اساسی یا علیه نظم مبتنی بر قانون مرتکب تخلفی شود، به تقاضای مجلس شورای ملی و یا دیوان عالی کشور، با اکثریت دو سوم، می تواند مقرر سازد که قاضی به مقام دیگری برگزیده شود و یا به خدمت او پایان داده شود، و در صورت اقدام عمدی، می توان وی را از مقامش عزل کرد.

اصل ۱۶۶ - شکایت از قضات، در دیوان عالی کشور مطرح می شود.

اصل ۱۶۷ - در صورتی که قضاوت یک قاضی مخالف قانون اساسی و قوانین دادگستری باشد، می توان تقاضای تجدید نظر در دادگاههای عالی و دیوان عالی کشور را نمود.

اصل ۱۶۸ - هر شخص در برابر دادگاه از حق صحبت و دفاع از خود برخوردار است. این شخص حق دارد برای دفاع از خود وکیل انتخاب کند و در صورت نداشتن توان مالی دولت باید وکیل رایگان در اختیار او قرار دهد.

اصل ۱۶۹ - هر عملی در صورتی می تواند به عنوان جرم شناخته شود که جرم بودن آن پیش از ارتکاب عمل از طریق قانون تعیین شده باشد.

اصل ۱۷۰ - هیچ کس را نمی توان بر اساس قوانین عمومی بیش از یک بار برای

ارتکاب به همان جرم، جزا داد.

اصل ۱۷۱ - آزادی شخص را می توان فقط بر اساس قانون و فقط با توجه به اشکالی که در آن قانون تصریح شده است محدود کرد، شکنجه، آزار روحی و جسمی شخصی که در بازداشت قرار دارد به هر شکل و به هر عنوان مطلقاً ممنوع است.

اصل ۱۷۲ - در باره مجاز بودن بازداشت و مدت آن فقط قاضی می تواند تصمیم بگیرد. در مورد هر بازداشتی که بر اساس دستور قاضی نیست باید فوراً تصمیم قاضی را جویا شد. پلیس مجاز نیست بر اساس تصمیم خود شخصی را بیش از ۲۴ ساعت در بازداشت نگاه دارد. بازداشت و دستور بازداشت باید فوراً به اطلاع بستگان یا به اطلاع شخص مورد اعتماد وی برسد.

فصل ۱۱

امور مالی

اصل ۱۷۳ - دولت مسئول پرداخت هزینه های ناشی از انجام تکلیف اداری خود است.

اصل ۱۷۴ - حق قانونگذاری در باره گمرک و انحصار امور مالی و مالیات ها مربوط به دولت می باشد.

اصل ۱۷۵ - درآمد از انحصار مالی و درآمد از مالیات های زیر به دولت تعلق می گیرد: مالیات بر درآمد، مالیات بر دارایی، مالیات بر ارث، عوارض از راه ها و جاده ها، مالیات بر وسایل نقلیه، مالیات غیرمستقیم روی کالا و اجناس و مواد غذایی.

اصل ۱۷۶ - ادارات مالی کشوری، اداره درآمد از گمرک، انحصارهای مالی، مالیات های غیرمستقیم، مبتنی بر قانون کشوری تعیین می گردد.

اصل ۱۷۷ - وضع مقررات قانونی مالی به دولت اعطا می شود. البته چنین مقررات قانونی نیاز به تأیید مجلس شورای ملی دارد که پس از تأیید مجلس، قوانین کشوری خواهند بود و قابل اجرا می باشند.

اصل ۱۷۸ - دولت باید در تنظیم دخل و خرج بودجه خود بطور الزامی تعادل اقتصادی تمامی کشور را مد نظر داشته باشد.

اصل ۱۷۹ - مواردی که از دادن مالیات معاف می باشد قانون مشخص خواهد کرد.

اصل ۱۸۰ - طرح بودجه دولت باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۱۸۱ - هزینه های بیشتر و خارج از آنچه در قانون بودجه پیش بینی شده نیاز به موافقت وزیر اقتصاد و دارایی دارد.

اصل ۱۸۲ - وزیر اقتصاد و دارایی باید صورت حساب درآمدها و هزینه ها و همچنین دارایی ها و بدهکاری های دولت را هر سال به مجلس شورای ملی گزارش کند.

اصل ۱۸۳ - اعطای اختیار برای گرفتن اعتبارات و تضمین تعهدات و مانند آن ها که منجر به هزینه هایی در سال های محاسبه ای آتی می شود، همراه با تعیین میزان آن نیاز به قوانین کشوری دارد. و همچنین درآمد از اعتبارات نباید از مجموع پرداخت ها برای سرمایه گذاری پیش بینی شده در بودجه بیشتر باشد، فقط در مورد پیش گیری از اختلال در تعادل مجموع اقتصاد کشور می توان استثناء قایل شد. ترتیب دقیق تر این امر، از طریق قوانین کشوری معین می شود.

فصل ۱۲

شورای اقتصادی و اجتماعی کشور

اصل ۱۸۴ - شورای اقتصادی و اجتماعی از متخصصین اقتصادی و اجتماعی تشکیل می شود. منتخبین آن سه نفر توسط رئیس جمهور و دو نفر توسط نخست وزیر تعیین می شوند و مسئول بررسی پروژه های اقتصادی و اجتماعی دولت و بررسی برنامه ریزی و بودجه و دادن مشاورت به دولت و مجلس شورای ملی می باشند و حد قانونی آنها را قوانین کشوری تعیین می کند.

فصل ۱۳

شورای امنیت کشور

اصل ۱۸۵ - شورای امنیت کشور از متخصصین اطلاعاتی و انتظامی کشور تشکیل می شوند، و جلسات آنها در نهاد ریاست جمهوری صورت می گیرد، و آنها عبارتند از وزیر کشور، وزیر دفاع، فرماندهان سه نیرو، مسئول اطلاعات و امنیت کشور، مسئول اطلاعات ارتش، وزیر اقتصاد و مشاورین آنها. ریاست شورای امنیت کشور با ریاست جمهوری می باشد. جلسات این شورا به فرمان ریاست جمهوری و یا با پیشنهاد یکی از اعضاء شورا و همچنین در مواقع اضطراری خواهد بود.

فصل ۱۴

وضعیت دفاعی

اصل ۱۸۶ - تعیین وضعیت دفاعی در صورت تجاوز مسلحانه به قلمرو جمهوری مشروطه مربوط به مجلس شورای ملی می باشد و این امر توسط رئیس جمهور که فرمانده کل نیروهای انتظامی است قرائت می شود.

اصل ۱۸۷ - در صورتی که وضعیت اقدام فوری ایجاب کند و برای تشکیل بموقع مجلس شورای ملی موانع اجتناب ناپذیر وجود داشته باشد، وضعیت دفاعی را کمیسیون مشترک با اکثریت دو سوم آرای تمامی اعضای آن تعیین می کند.

اصل ۱۸۸ - کمیسیون مشترک عبارت خواهد بود از دو نماینده رئیس جمهور، ۲ نماینده نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی، رئیس مجلس سنا و رئیس شورای حافظ قانون اساسی.

اصل ۱۸۹ - در صورت اعلام وجود وضعیت دفاعی و در صورت تجاوز مسلحانه به قلمرو جمهوری مشروطه ایران رئیس جمهور می تواند با تأیید مجلس شورای ملی بیانیه هایی را بر اساس حقوق بین المللی در باره وجود وضعیت دفاعی صادر نماید و در صورت اضطراری بودن و نبودن فرصت اجلاس مجلس، کمیسیون مشترک این مسئولیت را بعهده خواهد گرفت.

اصل ۱۹۰ - در وضعیت دفاعی، در صورتی که کمیسیون مشترک با دو سوم آرای حداقل و یا با اکثریت آرای تمامی اعضای آن به این نتیجه برسد که تشکیل بموقع مجلس شورای ملی با موانع اجتناب ناپذیر مواجه است، و یا به اندازه کافی اعضاء برای رسمیت جلسه موجود نیست، کمیسیون مشترک جانشین مجلس شورای ملی می شود و از تمامی حقوق آن ها برخوردار است.

اصل ۱۹۱ - در زمان وجود وضعیت دفاعی، پایان دوره انتخابی مجلس شورای ملی شش ماه پس از پایان وضعیت دفاعی خواهد بود، در صورتی که دوره ریاست جمهوری در زمان وجود وضعیت دفاعی پایان یابد، وی تا نه ماه پس از پایان وضعیت دفاعی در مقام خود باقی خواهد ماند.

اصل ۱۹۲ - در صورت نیاز به تغییر نخست وزیر ریاست جمهور، شخص دیگری را بعنوان نخست وزیر می تواند به کمیسیون مشترک معرفی می کند تا مورد تصویب قرار گیرد.

اصل ۱۹۳ - در سراسر دوران وضعیت دفاعی انحلال مجلس شورای ملی غیرممکن است.

اصل ۱۹۴ - کمیسیون مشترک مجاز نیست با وضع قوانین جدید، قانون اساسی را بطور جزئی و یا کلی تغییر دهد و یا آن را معلق سازد و یا از اجرای آن ممانعت کند.

اصل ۱۹۵ - آئین نامه هایی که کمیسیون مشترک وضع کرده است حداکثر شش ماه پس از پایان وضعیت دفاعی از اعتبار ساقط می شود.

اصل ۱۹۶ - با تصویب کمیسیون مشترک و یا مجلس شورای ملی، پس از اعلام عمومی رئیس جمهور، وضعیت دفاعی پایان یافته تلقی می شود.

فصل ۱۵

تقسیمات کشوری

اصل ۱۹۷ - تقسیمات کشور ایران عبارت خواهد بود از بخشها، شهرستانها، شهرها و استانها.

اصل ۱۹۸ - شهردار مسئولیت عمران و آبادسازی، مدرنیزه کردن شهر و همچنین تأمین رفاه اجتماعی و عمومی شهروندان را دارا است و به مدت چهار سال توسط شهروندان محلی با نظارت و هماهنگی وزارت کشور انتخاب می شود. این شهردار با مشاورت و هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی عمل خواهد کرد.

اصل ۱۹۹ - در تمام کشور شوراهای شهری و شهرستانی و بخشی وجود دارد که اعضاء آن از طرف اهالی انتخاب می شوند، که محل تشکیل آنها در شهرداری ها و بخش داری ها خواهد بود. این شوراها اختیار نظارت در عملکرد شهرداری ها و بخش داری ها را دارند، و نظامنامه شوراها توسط مجلس مؤسسان تعیین می گردد.

اصل ۲۰۰ - مشاوران اجتماعی، اقتصادی، طرح و برنامه ریزی در مشاورت با مسئولان کشوری می توانند تابعیت غیر ایرانی داشته باشند.

مقررات دوران انتقال

۱ - اداره کشور و ایجاد امنیت و آرامش در دوران انتقال توسط شورای براندازی و ارگانهای وابسته به آن انجام می گیرد.

۲ - در دوران انتقال پیش نویس قانون اساسی جمهوری مشروطه روابط اجتماعی و مدنی را تعیین می کند.

۳ - مجلس مؤسسان برای تکمیل و تصویب پیش نویس قانون اساسی جمهوری مشروطه تشکیل خواهد شد.

۴ - نحوه دقیق انتخابات نخستین مجلس شورای ملی و نخستین رئیس جمهوری مشروطه ایران را مجلس مؤسسان با رعایت قانون اساسی مشروطه ایران وضع می کند.

۵ - پس از تشکیل نخستین مجلس شورای ملی و انتخاب رئیس جمهور و همچنین معرفی نخست وزیر و هیئت دولت پس از بیست روز، شورای براندازی و ارگانهای وابسته به آن منحل می گردد.

۶ - از آنجا که اداره کشور ایران به یک دستگاه اداری مدرن نیاز دارد که از لحاظ انجام وظایف و خدمت به مردم بتواند به بهترین روش عمل کند، دولت موظف است حداکثر یکسال از شروع کار، لایحه ای برای اصلاح مجموعه دستگاه اداری موجود در کشور به مجلس شورای ملی ارائه دهد.

پاینده ایران

سرافراز ملت غیور ایرانزمین

پاریس، ۱۹ آبان ۱۳۸۳

هماهنگی قبل از براندازی

پس از انتخابات شورای رهبری و شورای اجرایی (دولت موقت)، بخشها و دفاتر گوناگونی برای به نتیجه رساندن براندازی فعالیت خود را بصورت علنی ادامه خواهند داد.

۱- بخش پشتیبانی و لجیستیک مردمی

- ایرانیان در داخل کشور (استانی، شهری، محلی)
- ایرانیان در خارج از کشور (کشوری، شهری)

۲- بخش تدارکات شورا (جمع آوری و تعیین بودجه، حسابداری)

۳- بخش اجرایی و سازماندهی شورا

- تبلیغاتی (انتشارات، روابط عمومی، روابط بین المللی و رایزنیها)
- اطلاعات و ضد اطلاعات
- عملیاتی، امنیتی و نظامی

هماهنگی بعد از براندازی

نهاد ریاست جمهوری مشروطه ایران که هماهنگ با نخست وزیر دولت موقت و فرمانده ارتش ملی ایران (شامل فرماندهان نیروی هوایی، زمینی، دریایی) بعد از استقرار امنیت در کشور مسئول اجرای انتخابات آزاد نمایندگان مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی خواهد بود.

دولت موقت شامل وزارتخانه ها و سازمانهای وابسته زیر می باشد:

۱- وزارت کشور

- ژاندارمری
- پلیس شهری
- اطلاعات و ضد اطلاعات
- سازمان اداره امور نظارت بر زندانها
-

۲- وزارت امور خارجه

۳- وزارت دادگستری

۴- وزارت مسکن و شهرسازی

۵- وزارت تجسس و نگاهداری از معادن و منابع طبیعی کشور

- سازمان معادن
- سازمان جنگلبانی
- سازمان شیلات

۶- وزارت کشاورزی

- سازمان تعاونی و بانک کشاورزی
- سازمان تحقیق، توسعه و ترویج کشاورزی

۷- وزارت کار و بیمه های اجتماعی

- سازمان حمایت از کارگران و کارمندان دولتی و غیر دولتی
- سازمان هماهنگی نیروی انسانی و اشتغال
- سازمان بیمه های اجتماعی

۸- وزارت آموزش و پرورش

۹- وزارت توسعه و تولید صنایع داخلی و سرمایه گذاری خارجی
۱۰- وزارت بهدرومانی

- سازمان بیمه های درمانی

- سازمان نظام پزشکی

- سازمان بهداشت و حفاظت از محیط زیست

۱۱- وزارت آموزش عالی

- سازمان تحقیقات و توسعه علمی و عملی و بهره گیری از

تکنولوژی مدرن

- سازمان امور دانشگاهها و دانشجویان

- سازمان تحقیقات فضایی

۱۲- وزارت سیاحی و جهانگردی

- سازمان توسعه و تبلیغات جهانگردی

- سازمان حفاظت و ترمیم و توسعه میراث فرهنگی

۱۳- وزارت بازرگانی

- سازمان صادرات

- سازمان واردات

- سازمان گمرک

۱۴- وزارت راه و ترابری

- سازمان راههای شوسه و بزرگراهها

- سازمان خط آهن

- سازمان بنادر و کشتیرانی

- سازمان هواپیمایی

- سازمان هواشناسی

۱۵- وزارت نیرو

- سازمان برق

- سازمان آبها و سدهای کشور

- سازمان تولید انرژی (باد، خورشید، هسته ای)

۱۶- وزارت ارتباط جمعی

- سازمان مخابرات و تلفن

- سازمان پست

۱۷- وزارت اقتصاد و دارایی

- سازمان برنامه و بودجه
- سازمان نظارت ارزی و نظارت بر بانکهای کشور
- بانک مرکزی

۱۸- وزارت نفت

- سازمان امور بهره برداری و قراردادهای نفتی
- سازمان پتروشیمی
- سازمان گاز کشور
- سازمان کاوش، حفاری و استخراج

۱۹- وزارت صدا و سیما و انتشارات

۲۰- وزارت تربیت بدنی و ورزش

۲۱- وزارت فرهنگ و هنر

- سازمان امور سینمایی و موسیقی

- سازمان نشر کتاب

پیروز و سرافراز باد ایران بزرگ

منشور مردم گرایی دکتر آرمان نوری

در فردای ایرانی دمکراتیک

حکومت اسلامی در ایران محکوم به نابودی است و این مهم با همیاری و رزم فرزندان ایرانزمین بزودی عملی خواهد شد و پس از یک دوره انتقالی به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز دست خواهیم یافت.

* من آرمان نوری در راستای اندیشه و نگرش آزادی خواهانه فرزندان ایرانزمین فردای ایرانی آزاد، آباد و سرافراز را با همیاری همزمان و همسنگرانم ترسیم می کنم:

۱- حفظ استقلال و تمامیت ارضی با درنظرگرفتن حقوق مردم ایران در صحنه

های آزادی سیاسی- اجتماعی و همچنین ایجاد امنیت در جامعه و رفاه برای هم میهنان عزیز با رعایت عدالت اجتماعی و حاکمیت مردم، از مراحل اولیه برنامه های ما می باشد.

۲- ما در راه ساختن کشورمان می خواهیم از کوچکترین داده ها با کمترین نیروها در کوتاهترین زمان بهره برداری کنیم و به سودآورترین دستاوردها نایل آییم.

۳- ما می خواهیم ابزاری فراهم آوریم تا همه مردم ایران بتوانند در این راه

دشوار با مهر و دوستی دست در دست هم نهند و تنها با چنین شیوه ای است که می توان آبروی از دست رفته ملی را فراچنگ آورد و کشور را به راستی ساخت، در این

راستای میهنی چند نکته بطور فشرده بیان می گردد.

۴- آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و پشتیبانی از بیمه های همگانی،

گسترش کشاورزی و پیشبرد بنیادهای فن ورزی، کاستن از نیازهای همگانی و بالا بردن

تولید غیر نفتی کشور و خروج از اقتصاد تک محصولی بر پایه نفت و جایگزینی انرژی

تولیدات نفتی برای حمایت از محیط زیست از مهمترین برنامه های ما خواهد بود.

۵- افزایش میانگین درآمد سرانه همگانی در شهرها و روستاهای ایرانزمین و

توانا تر ساختن نیروی خرید مردم و همچنین کاهش تورم و نرخ بیکاری در سراسر کشور.

۶- بالا بردن توانایی ایرانیان برای آماده سازی نیروی مردمی و آغاز سرفرازان

هزاره سوم در گسترش تواناییهای همگانی در همزیستی با مردم فرهنگ ساز جهان آزاد

و گسترش مردم گرایی و حاکمیت مردم در به میدان کشاندن پدیده دمکراسی در

جامعه و ایجاد مهر و دوستی میان میلیون‌ها ایرانی که منجر به دگرگون کردن ساختار جامعه کنونی و بنیاد نمودن جامعه ای نو، سرشار از آشتی و بالندگی و سازندگی پیرامون وحدت ملی- میهنی خواهد شد.

۷- حمایت از آزادی اندیشه، نگارش، گفتار و آزادی برپایی کانونها، انجمنها، جنبش ها و حزبهای گوناگون و دمکراتیک از دیگر اهداف ما خواهد بود.

۸- فرزندان ایرانزمین، ما در ترکیبی از خون و خاک و بستر فرهنگی ایرانزمین با هزاره سوم در باورهای پویای جهان امروز در تبلور فرهنگی - اجتماعی ایرانی مدرن و توسعه یافته کوشا خواهیم بود و فرهیختگی نماد ایرانی در فرهنگ و تاریخمان هماهنگ با جهان متری و توسعه یافته خواهد بود و ما با هم ایرانی سرافراز و نوین که همپایه جهان پیشرفته خواهد بود را پایه گذاری خواهیم کرد.

۹- فرزندان ایرانزمین ما ایرانی به ارمغان خواهیم آورد که در بطن آن تمامی نظرات و آرمانهای شما رعایت خواهد شد و آرای شما حاکم بر جامعه خواهد بود، چرا که دمکراسی در جامعه و به عبارتی مردم سالاری و مردم گرایی در سرلوحه میثاق ما قرار دارد. ما ایرانی فراچنگ خواهیم آورد که تمامی اندیشه های راستین دمکراتیک و متری و بشردوستانه در آن بارور و شکوفا خواهد شد.

۱۰- ما ایرانی فراسوی جهان با همه نیکیها و داده های انسانیش به نسلهای آینده انتقال خواهیم داد. ما ماورای جهان نیکی ها گام خواهیم برداشت و اندیشه مهر، دوستی، صلح و انساندوستی را به جهانیان ارزانی خواهیم کرد چرا که ما نیکی و راستی را برگزیده ایم و با اندیشه اهریمنی و پلیدی در ستیز هستیم و آن را نابود خواهیم ساخت.

۱۱- ما ایران اهورایی را بر پایه خرد و اندیشه استوار خواهیم ساخت و مردم ایران را برای ساختن جامعه ای ایرانی بر پایه ارزشهای انسانی و پیشرفته همیاری خواهیم نمود. ما انسان اندیشی که همان پندار نیک است را در جامعه شکوفا خواهیم ساخت و در پیرو آن گفتار نیک و کردار نیک که همان بیان و عملکرد انسانی است را در جامعه رواج خواهیم داد و پس از آن نیکی و زیبایی را به جهانیان هدیه خواهیم کرد. * فرزندان ایرانزمین ما بطور فشرده دوره انتقالی که بعد از براندازی و سرنگونی حکومت اسلامی شروع خواهد شد و تا برپایی دمکراسی و حاکمیت قانون که برخاسته از آرای عمومی خواهد بود را چنین ترسیم می کنیم.

۱۲- ما به هیچ عنوان قصد انتقام جویی نداریم و کسانی که قبل از سقوط حکومت اسلامی به جنبش آزادی خواهانه مردم پیوندند با آغوش باز مورد استقبال قرار خواهند گرفت.

حکم اعدام در سراسر کشور لغو خواهد شد و ما پایبندی و تعهد خود را به منشور ملل متحد و متن و محتوای آن که در راستای پایداری از حقوق اساسی مردم و حفظ حرمت انسانی است، اعلام می داریم.

۱۳- برقراری امنیت و آزادیهای اجتماعی و ایجاد آسایش و رفاه در جامعه، برای آماده کردن شرکت مردم در همه پرسی در یک فضای باز سیاسی- اجتماعی، ملت ایران باید بتواند در این فضای آزاد بدون فشار، اختناق، ترس و سرکوب، نوع رژیم و نظام آینده خود را در یک همه پرسی (رفراندوم) بطور آزادانه در پای صندوق های رأی تعیین کند، در این زمان تمام احزاب سیاسی- اجتماعی به فعالیت تبلیغاتی و روشنگری در مورد اندیشه حزبی خود ادامه خواهند داد تا مردم بتوانند با دانش بیشتر آینده خود را تعیین نمایند.

۱۴- در دوره انتقالی، دگرگونی در ساختار مدیریت جامعه برای تغییر بنیادین و پویایی اقتصادی و اجتماعی در جامعه یکی از ارکان مهم دولت گذار خواهد بود.

۱۵- ایجاد روابط سیاسی- اقتصادی بین المللی بر اساس احترام متقابل و رعایت حقوق بین المللی در رابطه با حمایت از اقتصاد آزاد جهانی همراه با نظارت دولت در تحکیم روابط سیاسی - اقتصادی و سهولت سرمایه گذاری خارجی برای شکوفایی اقتصاد ایران.

۱۶- روند دموکراتیک انتقال جامعه مذهبی کنونی به یک جامعه غیرمذهبی و سکولار با رعایت فرهنگ و اصالت ایرانی خواهد بود.

در دوره انتقالی، قانونمندی و ایجاد حکومت قانون در جامعه بر اساس آرای عمومی خواهد بود.

۱۷- هر نوع رژیم، نظام و یا ساختار حکومتی که اکثریت ملت ایران برای اداره کشور برگزیند مشروعیت در سطح ملی و بین المللی خواهد داشت.

۱۸- پس از همه پرسی و تعیین نوع رژیم، انتخابات مجلس مؤسسان برگزار خواهد شد که مأموریت تدوین قانون اساسی نوین را به عهده خواهد گرفت.

۱۹- در پی تدوین قانون اساسی، رأی گیری برای انتخاب شخص اول مملکت بر طبق قانون اساسی و نظام تعیین شده صورت خواهد گرفت.

۲۰- در انتها انتخابات مجلس شورای ملی و سنا که بر پایه دولت پارلمانی استوار خواهد بود، دولت دوره انتقالی (دولت گذار) مأموریت خود را خاتمه یافته تلقی خواهد کرد و منحل خواهد شد و کشور بر طبق قانون اساسی نوین و نظام برگزیده از آرای عمومی و دولت و پارلمان منتخب مردم، اداره کشور را در دست خواهند گرفت. این فشرده بخشهایی از برنامه های آینده ما برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز است که امیدواریم هرچه زودتر بتوانیم به یاری فرزندان ایرانزمین به یکایک آنها جامه عمل بپوشانیم.

دکتر آرمان نوری
رهبر جنبش براندازی
مهر ۱۳۸۴





درفش رهایی ایرانزمین





نشان افتخار سازمان پارس و شورای براندازی



دکتر آرمان نوری دانش آموخته رشته دندانپزشکی در دانشگاه ملی ایران به دلیل عقاید دموکراتیک و ضدحکومت ملایان در سال ۱۳۶۲ مجبور به ترك ایران می شود و در دانشکده های دندانپزشکی فرانسه، بلژیک، سوئیس و آمریکا موفق به دریافت دیپلم و دانشنامه های مختلف در ایمپلانتولوژی، پاتولوژی بوکال (بیماریهای دهان)، رادیولوژی فك و صورت می شود و هم اکنون در دانشگاه پاریس مشغول آموزش دادن به دانشجویان می باشد و مطب خود را هم در قلب پاریس اداره می کند.

دکتر آرمان نوری افزون بر پیشه ارزشمند پزشکی و

پژوهشی در کار سیاسی - اجتماعی نیز دارای کارنامه ای بالنده است. ایشان قبل از انقلاب نماینده دانشجویان در دفتر نخست وزیری بوده و بعد از انقلاب و اخراج از دانشگاه و مدتی در زندان بودن، فعالیت خود را برای براندازی حکومت، همکام با تیمسار آریانا و تیمسار اویسی ادامه داده و سپس مجبور به ترك ایران شده و به ترکیه رهسپار می گردد. در ورود به ترکیه همکام با سازمان جوانان در نهضت مقاومت ملی ایران شروع به فعالیت می کند و از همکاران دکتر شاپور بختیار می گردد و سپس به پیشنهاد ایشان به پاریس وارد می شود.

در ورود به پاریس همکاری خود را با شورای مشروطه آغاز می کند و در این زمان دکتر آرمان نوری پیشنهاد ایجاد مثلث اتحاد رضا پهلوی، دکتر شاپور بختیار و دکتر علی امینی را می دهد و همبستگی را تنها راه پیروزی می یابد. ولی بعد از کارشکنی های مداوم رضا پهلوی و دیگر رهبران در مورد براندازی حکومت اسلامی، دکتر آرمان نوری در سال ۱۳۷۸ سازمان پارس و شورای براندازی را پایه گذاری می کند و مبارزه قاطعانه خود را در مسیر براندازی حکومت اسلامی آغاز می کند. در این رابطه در تیرماه ۱۳۸۰ حکومت اسلامی توسط سفارتخانه خود در پاریس از دکتر آرمان نوری بخاطر فعالیت او علیه حکومت اسلامی شکایت می کند و در سال ۱۳۸۱ حکومت اسلامی سعی می کند دکتر آرمان نوری را در مطبش در پاریس ترور کند، که خوشبختانه با دفاع غیرمنتظره دکتر آرمان نوری این توطئه هم عقیم می ماند. دکتر آرمان نوری در مورد مسایل ایران دوبار در پارلمان فرانسه، دو بار در پارلمان سوئد و یک بار در پارلمان اروپا دعوت شده و همواره با روابط بین المللی خود خواست واقعی ملت ایران را بیان کرده و از حق و حقوق ملت ایران و ایجاد آزادی و دموکراسی در ایران دفاع نموده است. دکتر آرمان نوری همچنان به مبارزه خود تا براندازی حکومت اسلامی و برقراری ایرانی آزاد، آباد و سرفراز ادامه خواهد داد.